

جلد هشتم

مجموعه آثار مهندس محمد توسلی

موضوعات «سیاسی، فرهنگی و اجتماعی»

دفتر هفتم

سالهای ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲

پیش‌گفتار

مجموعه آثار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شامل مقالات، مصاحبه‌ها و نامه‌هایی است که پس از انقلاب ۱۳۵۷، به‌ویژه پس از سال ۱۳۷۳، که مسئولیت دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران را برعهده داشتیم و تقاضای بیشتری از سوی رسانه‌ها مطرح می‌شد، ارائه شده است. به‌علاوه، آثار مربوط به سال‌های قبل از انقلاب در جلد اول خاطرات با عنوان «شصت سال ایستادگی و خدمت»^۱ از ۱۳۱۷ تا ۱۳۵۷ و در دو سال اول انقلاب در حد ضرورت در جلد دوم خاطرات با عنوان «تجربه مدیریت شهری در دوران بحران»^۲ آمده است.

این مجموعه آثار (حدود ۶۰۰ اثر) در ۷ دفتر تنظیم و ارایه شده است. اگر چه آثار فرهنگی و اجتماعی در این مجموعه وجود دارد، اما عمده آثار سیاسی است. روند این مجموعه آثار به خوبی شرایط سیاسی هر دوره را به لحاظ آزادی نسبی مطبوعات و رسانه‌های خبری نشان می‌دهد. در دوران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و باز شدن نسبی فضای سیاسی، تقاضای یادداشت و انجام مصاحبه به‌طور محسوس افزایش پیدا کرده است. پس از سال ۱۳۸۴ و دولت محافظه‌کاران، این تقاضا کاهش پیدا می‌کند، به‌طوری که پس از آذر ۱۳۸۸، عملاً فعالیت نهضت آزادی متوقف

^۱ منتشر شده توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۹۸ ^۲ منتشر شده توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۹۹

می‌شود. اما پس از ۱۳۹۲، به تدریج فضای رسانه‌ای برای نهضت آزادی توسعه پیدا می‌کند و به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۶ و در دوران مسئولیت دبیرکلی نهضت آزادی ایران، به‌طور طبیعی این تقاضا افزایش پیدا کرده که در تراکم نسبی آثار این دوره مشهود است. این مجموعه آثار در واقع منابع خاطرات جلد‌های سوم، چهارم، پنجم^۱ و ... مربوط به دوران پس از انقلاب نیز می‌باشد که در هر مورد ارجاع شده است. امیدوارم این مجموعه آثار در کنار خاطرات این دوران، برای انتقال تجربه به کنشگران اجتماعی و سیاسی در آینده مفید باشد. زیرا یکی از چالش‌های توسعه در آینده کشور، ضرورت ایجاد تحول در ساختار مدیریت کشور است. عملکرد حدود چهار دهه پس از انقلاب، بیشتر به آگاهی‌بخشی و نشان دادن نظری ریشه مشکلات فرهنگی استبداد دینی که پس از انقلاب حاکمیت پیدا کرد، اختصاص داشته است. شاخص‌های اجتماعی نشان می‌دهند که فرایند طی شده در طول چهار دهه گذشته به تعبیری با چهار قرن در قرون وسطی برابری می‌کند. آنچه برعهده نسل امروز و فردای جامعه است، ادامه این فرایند در راستای منافع ملی و دستیابی به مطالبات مشترک ملی یعنی آزادی، حاکمیت ملت، استقلال و توسعه ملی است. در این‌جا لازم می‌دانم از همه دوستانی که در تنظیم این مجموعه آثار همکاری داشته‌اند به‌ویژه آقایان احسان مالکی‌پور و حسین روشن سپاسگزاری نمایم.

محمد توسلی

بهار ۱۴۰۲

^۱ این خاطرات هنوز منتشر نشده اما بصورت پی‌دی‌اف قابل دسترسی است.

فهرست مطالب

ب	پیش‌گفتار
۱	مجموعه آثار از ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲
۲	گفته‌ها و ناگفته‌های بعثت راوی انقلاب
۲۲	اهمیت خاطرات دکتر ابراهیم یزدی
۲۸	«از انجمن اسلامی تا سازمان مجاهدین»
۴۳	دکتر تابنده، حقوق‌دانی مومن و صبور
۴۹	رویکرد شورای نگهبان نقض آشکار اصول قانون اساسی است
۵۲	جنبش اجتماعی ایران و خروج شاه از ایران
۵۸	مبانی دینی ارزش‌های دموکراتیک در اندیشه مهندس بازرگان
۶۲	مهندس بازرگان و اصلاحات جامعه محور
۶۷	جنبش اجتماعی ایران به دنبال نجات از استبداد بود
۸۴	چالش‌های تحزب در ایران

۹۱	نامه محمد توسلی به سید محمد خاتمی
۹۷	گزارش تماس تلفنی مهندس موسوی و خانم دکتر رهنورد
۱۰۰	پیام محمد توسلی به مناسبت ۱۴ اسفند
۱۰۲	پیام تبریک و تندیر نوروزی مهندس محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران
	چرا رفرا دوم با سرعت پس از انقلاب برگزار شد؟
۱۰۵	(در رفرا دوم سال ۵۸ چه گذشت؟)
۱۱۰	از نقد اصلاح طلبان دهه ۶۰ تا فوریت اصلاحات ساختاری
۱۱۵	نامه محمد توسلی به سید مصطفی تاجزاده
۱۱۷	پیشینه تاریخی دوگانگی در مدیریت کشور و راهکار اصلاح آن
۱۳۰	ریشه و راهبرد تاریخی اصلاح طلبی
۱۳۶	جایگاه انتخابات در توسعه ملی
۱۴۰	ارزیابی انتخابات ۱۴۰۰
۱۴۴	راهکار اصلاح ساختاری در مدیریت کشور
۱۵۳	نقش دکتریزدی در نوفل لوشاتو
۱۶۱	وفاق ملی پیشیناز اصلاحات جامعه محور
۱۶۶	مفهوم اصلاحات جامعه محور
۱۷۲	رخدادهای افغانستان و امنیت ایران
۱۷۷	نامه محمد توسلی به سید محمد خاتمی
۱۸۱	کارنامه ابوالحسن بنی صدر
۱۸۴	جنبش دانشجویی؛ راههایی که طی شدند
۲۱۸	تبارشناسی نهضت آزادی ایران
۲۲۰	وفاق ملی، راهبرد گذار از بحران های کنونی
۲۲۸	دغدغه استاد علی رضاقلی
۲۳۰	تفکیک جنسیتی تصمیمی سیاسی
۲۴۰	علیه خشونت (علیه رفتار و گفتار طالبانی)
۲۴۴	دعایی، تکیه گاه جریانات مختلف بود

۲۴۸	«وحدت نیروها در بحران امروز»
۲۵۲	مجلس یادبود مهندس محققى در مجتمع رعد
۲۵۴	سرگذشت و سرنوشت حسینیه ارشاد
۲۵۹	پیامدهای تغییر مواضع خونبار ۵۴
۲۶۷	چرا حجاب اجباری خلاف مبانی اسلامی است
۲۷۱	کارنامه دکتر یزدی در وزارت امور خارجه
۲۷۹	مهندس بازرگان و رویکرد اصلاحی او
۲۹۳	کودتای ۲۸ مرداد ضربه به دموکراسی بود
۳۰۶	اگرامام حسین امروز در جامعه ما حضور می داشت چه عملی انجام می داد؟
۳۱۱	پیام دبیرکل نهضت آزادی ایران به ایرانیان مقیم خارج از کشور
۳۱۵	مراسم یادبود دکتر حسین فاطمی
۳۱۸	اعتراضات اخیر بروز انباشته شده مطالبات گذشته است
۳۲۳	راهکار مردم و حاکمیت برای برون رفت از وضعیت کنونی
۳۲۶	ماجرای جدایی شیبانی از نهضت آزادی
۳۲۹	گفتمان بازرگان: بحران ها و راهبردها
۳۳۷	در نشست علمی «تجلی خشم ملی در تسخیر لانه جاسوسی»
۳۶۵	فرایند تاریخی گفتمان بازرگان
۳۹۶	پیام تسلیت درگذشت صلاح زواوی
۳۹۷	مبانی نظری سکولاریسم در اسلام رحمانی
۴۰۲	گفتمان بازرگان در سده اخیر و چشم انداز آن
۴۰۸	نامه دبیرکل نهضت آزادی ایران به راشد الغنوشی
۴۱۰	چگونگی معیشت چهره‌های سیاسی

مجموعه آثار از ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲

گفته‌ها و ناگفته‌های بعث^۱

جمع‌بندی مجموعه سخنرانی‌های بعث مهندس مهدی بازرگان

چکیده متن:

- پیام راهبردی مورد تأکید این مجموعه که هدف اصلی بعثت همه پیامبران است رفع موانع قرارگرفتن انسان در جایگاه طبیعی کمال مورد نظر خالق هستی و راهکاری راهبردی برای خروج از بحران‌های جامعه امروز ما و جامعه توسعه یافته بشری است. این پیام، آن روز حتی برای بسیاری از روشنفکران جامعه ما هم قابل فهم نبود.
- مهندس بازرگان در فضای سیاسی سال ۱۳۴۰ با استناد به کلمه «منهم» در مقدمه آیه بعثت مورد بحث موضوع خودجوشی و ظرفیتی که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذارده که می‌تواند با فرزاندگی و بهره‌گیری از عقلانیت راه کمال خود را طی کند. در این سخنرانی با استناد به آیات قرآن از جمله: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید/۴) رسالت انبیاء نزدیک کردن انسان به خدا و بالا بردن او بوده است» و سپس اضافه می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» تأکید بر خدا، آخرت و عمل صالح فرایندی است که در خود جوشی هم مورد تأکید قرار گرفته است.
- مهندس بازرگان ضمن مرور همه ایدئولوژی‌های مطرح و نقد آن‌ها می‌گوید: «ایدئولوژی انسان باید از مبانی خداپرستی الهام بگیرد و از دریچه و با دیدگاه الهی به دنیا نگاه کند و مردم را اداره کند، نه آن که اختیار حکومت را به دست متولیان مذهبی، بهر کیفیت و درک و رفتاری که دارند بسپاریم و طاعت کورکورانه را باب کنیم.»
- در سخنرانی «بعثت و دولت» مهندس بازرگان در پاسخ به شعارهایی که مطرح بوده می‌گوید: «در آیات بعثت صحبت از برقراری عدالت و دفاع از مستضعفین نمی‌شود... بعثت

^۱ تدوین و تفصیل سخنرانی محمد توسلی در برنامه اینستاگرام انجمن اسلامی مهندسين مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۱

یعنی برانگیختگی و بیداری و خودجوشی در جامعه است تا خود اقدام کند». در بخش دیگری تاکید می‌کند: «نظام خدا مرکزی که متمرکز بر خدا و ارزشهای انسانی است را با نظام‌های استبدادی، کمونیستی و نظامهای لیبرال-دموکراسی مقایسه می‌کند»

● «آنچه از عهده انسان‌ها بر نمی‌آید و هیچ‌گاه برنیامده، و فقط خداست که می‌داند و می‌تواند به ما تعلیم دهد، دو چیز است یکی شناخت خدا و دیگری رستاخیز و زندگی آخرت»،

● «تمام آیات احکام و دستورها به صیغه جمع بوده و حالت دسته جمعی دارد، مخاطب آنها جامعه است و خود مومنین، نه شخص پیغمبر و نه هیچ پادشاهی یا رئیس و رهبر که به حق یا نا حق عهده دار اداره امت شده باشد، به‌طور وضوح، جامعه و مردم‌اند که مستقیماً مسئول و مجری شناخته شده‌اند»،

● آیات قرآن از جمله ۹ آیه سوره شمس سرنوشت انسان را، با هفت بار سوگند به مهم‌ترین پدیده‌های خلقت و آفرینش در نهایت به نفس آدمی که آن را سامانش بخشید سوگند یاد می‌کند که: انسان را با اختیار در معرض بزهکاری و تقوا قرار می‌دهد؛ هر کس در پاکی نفس به کوشد، رستگار می‌شود و هرکه نفس را [به گناه] آلود کند، بازنده خواهد بود:
فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا

● دین دستور چگونه زیستن را به ما می‌دهد، نه به معنی چگونه خوردن و خوابیدن یا کسب و کار و جنگ کردن، بلکه آزاد زیستن و بندگی نکردن دیگران برای «خدایی شدن» و رسیدن به زندگی ایدآل جاویدان «آخرت»: الدنيا مزرعه الآخرة (حدیث نبوی)، یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

● وقتی جامعه بوبژه جوانان پر شور و امید، مواجهه با ناتوانی و عجز دین در پاسخگویی به نیازهای آنان می‌شود و منصوبان اجبار به اصلاح، التقاط یا اعتراف به عجز بپردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد و بد بین می‌شوند. سوابق تاریخی حاکمیت کلیسا در قدرت

و حکومت‌های اموی، عباسی و عثمانی نمونه‌های زنده این فرایند هستند.

- پیام اصلی بعثت پیامبر اسلام و همه پیامبران الهی نشان دادن راه مستقیم رستگاری و قرار گرفتن انسان در جایگاه طبیعی «خدایی شدن» و آماده شدن برای زندگی جاودان و ابدی در «آخرت» است. البته خداوند در فطرت انسان‌ها نیز چنان ظرفیتی را به ودیعه گذاشته است تا خود بتواند البته با سعی و خطای بیشتری چنین فرایندی را طی کند. تاریخ چند هزار ساله بشریت در واقع مراحل طی شده چنین فرایندی است که به تدریج موانع پیش روی «مختار و آزاد بودن انسان» را از قید همه مظاهر «ظلم و جهل» بر طرف و پاک سازد.
- نگاه راهبردی مهندس بازرگان در آثارشان به ویژه «گفته‌ها و ناگفته‌های بعثت» آگاهی بخشی و تقویت این فرایند در جامعه ایران بوده است. مجموعه آثار ایشان بر یک محور آگاهی بخشی برای نشان دادن ریشه انحراف نظری بعد از انقلاب و نشان دادن پیام راهبردی بعثت پیامبر (ص) برای جامعه بشری و نهایتاً در اثر «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» متمرکز است. با این امید که طبق آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری و آثار عملکرد چهار دهه گذشته، نهاد دین و روحانیت در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار گیرد.

مقدمه:

یکی از موضوعاتی که در جلسات سخنرانی انجمن اسلامی مهندسين در مراسم جشن عيد مبعث پیامبر اکرم (ص) توسط زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان ارایه شده، «بعثت و رسالت پیامبر» بود. با توجه به اهمیت آن در شرایط کنونی به بازخوانی آن مجموعه در این سخنرانی پرداخته شده است.

مهندس بازرگان از سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۷۳ به مناسبت جشن عيد مبعث پیامبر اسلام (ص) بیش از ۲۰ سخنرانی دارند که در دو جلد مجموعه آثار ۲ (بعثت ۱) و مجموعه آثار ۱۷ (بعثت

۲) و برخی در مجموعه آثار بازیابی ارزش‌ها منتشر شده است^۱. در هر سخنرانی، مهندس بازرگان با استناد به یک کلمه و یا عبارتی از آیه دوم سوره جمعه موضوعی را متناسب با شرایط و نیاز زمان مطرح کردند.

البته این مجموعه سخنرانی‌های بعثت جزئی از بیش از ۳۰۰ اثر مهندس بازرگان است که تاکنون در ۳۴ جلد مجموعه آثار ایشان توسط بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان تدوین شده و ۲۴ جلد آن تاکنون چاپ و منتشر شده و این مجموعه همراه با مجموعه آثارهای ۲۵ تا ۳۴ که هنوز مجوز چاپ دریافت نکرده‌اند در سایت بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان قابل دسترسی است. جمع‌بندی موضوع بحث «گفته‌ها و ناگفته‌های بعثت» که در سخنرانی‌های بعثت از «خداپرستی و افکار روز» تا «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» و «بعثت و آزادی» آمده و در این یادداشت مورد توجه است، در سه محور زیر متمرکز می‌باشد:

۱. اگرچه در هر سخنرانی بعثت موضوعی متناسب با شرایط و نیاز روز مطرح شده، از جمله «بعثت و ایدئولوژی» که بعداً توضیح داده شده، اما محتوای آنها کاملاً با سخنرانی «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» منسجم و هماهنگ است و همواره بر «خدا و آخرت و عمل صالح» تأکید دارد.

۲. پیام راهبردی مورد تأکید این مجموعه که هدف اصلی بعثت همه پیامبران است رفع موانع قرارگرفتن انسان در جایگاه طبیعی کمال مورد نظر خالق هستی و راهکاری راهبردی برای خروج از بحران‌های کنونی جامعه امروز ما و جامعه توسعه یافته بشری است. این پیام، آن روز حتی برای بسیاری از روشنفکران جامعه ما هم قابل فهم نبود.

۳. از جمله ناگفته‌های بعثت موضوعات آشپزی، علمی، اقتصادی و اداره جامعه است که به عهده خود مردم واگذار شده است. یعنی جایگاه نهاد دین و روحانیت در عرصه عمومی است و اداره جامعه در اختیار مردم.

^۱ «جهت منفی در بعثت پیامبران» مندرج در م.آ. (۱۱) با عنوان «مباحث اعتقادی و اجتماعی» که در جشن انجمن اسلامی مهندسين در ۱۲/۱۱/۱۳۵۲ سخنرانی شده است. «بعثت و راه‌های ایمان» مندرج در م.آ. (۲۵) با عنوان «بازیابی ارزش‌ها (۱)» که در جشن انجمن اسلامی مهندسين در ۱۱/۰۳/۱۳۶۰ سخنرانی شده است. «گمراهی آشکار» مندرج در م.آ. (۲۶)، با عنوان «بازیابی ارزش‌ها (۲)» که در جشن انجمن اسلامی مهندسين در ۹/۰۲/۱۳۶۳ سخنرانی شده است. «ناگفته‌های بعثت» مندرج در م.آ. (۲۶)، با عنوان «بازیابی ارزش‌ها (۲)» که در جشن انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۶۴/۲۹/۰۱ ارائه شده است. «بعثت و معجزات» مندرج در م.آ. (۲۷) با عنوان «پدیده پیامبری» که در جشن انجمن اسلامی مهندسين در ۱۸/۰۱/۱۳۶۵ بیان شده است. «بعثت و آفات رسالت» که در جشن انجمن اسلامی مهندسين مورخ ۰۴/۱۲/۱۳۶۸ ارائه شده، و در مجموعه آثار ۲۸ با عنوان «گمراهان» تدوین شده است.

آیات بعثت

مهندس بازرگان با استناد به آیه دوم سوره جمعه برنامه چهار ماده‌ای بعثت پیامبر اسلام (ص) را در مجموعه سخنرانی‌های بعثت خود به شرح زیر توضیح داده‌اند:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَنفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۱

ماده اول: يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ که آیاتش را بر آنها خواند، (تلاوت آیات)

ماده دوم: يُزَكِّيهِمْ و از (پلیدی و جهل و شرك) پاکشان می‌کند، (تزکیه)

ماده سوم: يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ به آنها کتاب می‌آموزد، (تعلیم کتاب)

ماده چهارم: وَالْحِكْمَةَ فرزاندگی می‌آموزد. (حکمت)

در آیات دیگر قرآن همین چهار محور به عنوان رسالت انبیاء مشخص شده است. از جمله آیه ۱۲۹ سوره بقره از زبان حضرت ابراهیم هم همین درخواست صورت گرفته با این تفاوت که مرحله «یزکیهم» بعد از «یعلم الكتاب و الحکمه» آمده است.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۲

قبل از مرور مجموعه سخنرانی‌های بعثت برای بررسی محورهای مورد اشاره، در اینجا به اختصار توضیحات اجمالی در باره مفاهیم مورد نظر در برنامه چهار ماده‌ای آیات بعثت ارایه می‌شود.

«هو» الذي بعث؛ با توجه به آیه اول سوره جمعه که تاکید بر: «يُسِّخِرُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛ توانمندی گسترده خالق هستی دارد و صفات پادشاهی، قداست، عزت و حکمت فراگیر خداوند را عنوان می‌کند، او و فقط او در چنین جایگاهی است که پیامبری از میان خود آنان «منهم» برمی‌انگیزد. و تاکید دارد که ارجاع رسالت و ایفای وظائف نبوت صرفاً از ناحیه خدا بوده، هیچ فرد و صنف و نهادی حق ادعای انجام یا ادامه آن را ندارد.

^۱ ﴿جمعه/۲﴾ وست که در میان مردمی آموزش ندیده، رسولی از خودشان برانگیخت که ایاتش را بر آنان می‌خواند و [از پلیدی جهل و شرك] پاکشان می‌سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد، در حالی که قبل از آن واقعاً در گمراهی اشکاری بودند؛ ^۲ ﴿بقره/۱۲۹﴾ صاحب اختیارا، در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که ایات تو را بر آنان می‌خواند و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد و [از پلیدی، جهل و شرك] پاکشان می‌سازد، که فرا دست و فرزانه تویی، تو.

«بعث» فی‌الامین رسولا منهم، موضوع خودجوشی و برانگیختی انسان است که سازوکار آن در سخنرانی خودجوشی سال ۱۳۴۰ توضیح داده شده است، «یتلوا علیهم آیاته»، بعد از مقدمه آیه که پدیده چگونگی بعثت پیامبران توضیح داده می‌شود، ماده اول رسالت پیامبران این چنین توضیح داده می‌شود: آیات و نشانه‌هایی که در خلقت و هستی وجود دارد در معرض آگاهی انسان قرار می‌گیرد تا با مشاهده واقعیات خلقت و شناخت حقایق وجود، انسان فطرت و ظرفیت‌های وجودی خود را با این نشانه‌های هستی پیوند زده و هماهنگ سازد، «یزکیهم»، ماده دوم، با بهره‌گیری از نشانه‌های ارایه شده انسان وجود خود را از هر نوع پلیدی، ظلم، جهل و شرک پاک سازد و پیامد آن آثار روانی و ایجاد محیط مناسب درونی انسان برای تربیت‌پذیری و خودآگاهی به هدف اصلی حیات و سرنوشت اوست (خدا و آخرت)، «یعلمهم الکتاب»، ماده سوم، در مرحله بعد تعلیم راهنمایی‌های راهبردی برای زندگی انسان است، «والحکمه»، ماده چهارم، اگر خداوند حکیم است خود این حکمت و فرزاندگی و هوشمندی را در وجود انسان به ودیعه گذارده است تا پس از تزکیه وجودی خود و بهره‌گیری از راهکارهای راهبردی ارایه شده در کتاب بتواند برای حل مسایل خود در زندگی دنیا شخصا از آنها بهره‌گیری کند.

محدوده رسالت پیامبر (ص)

در آیات بعثت چهار ماده اصلی موضوع برنامه و رسالت پیامبران تبیین شده است. برای اینکه مردم انتظارات بیشتری از پیامبران نداشته باشند و بر ظرفیت و فرزاندگی که خداوند در وجود انسانها به ودیعه گذشته است متمرکز باشند خداوند در آیات متعدد دیگری محدودیت رسالت پیامبر را مورد تاکید قرار می‌دهد.

از جمله در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب تاکید می‌کند که:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.»^۱

همچنین در آیات متعددی جنبه‌های سلبی رسالت پیامبر را مورد تاکید قرار داده است تا انتظارات مردم را از پیامبر و محدوده رسالت او مشخص کند و مردم جایگاه خودشان را در دوران زندگی به درستی تشخیص بدهند و به وظایف ایمانی خودشان عمل کنند.

^۱ احزاب/ ۴۵ و ۴۶: ای پیامبر، تو را نمونه و بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم و نیز دعوت کننده به سوی خدا بر طبق روشی که او معین کرده است و چراغی روشن.

جدول ۱ مقالات مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان جلد ۲، بعث ۱

در مسجد هدایت	سال ۱۳۳۷	خداپرستی و افکار روز
انجمن اسلامی مهندسين در مسجد هدایت و دانشجوین، در کوی امیرآباد	سال ۱۳۳۸	مسلمان اجتماعی و جهانی
انجمن اسلامی مهندسين، در مسجد حاج حسن تهران	سال ۱۳۳۹	انسان و خدا
انجمن اسلامی مهندسين، در مسجد حاج حسن تهران	سال ۱۳۴۰	خودجوشي
انجمن اسلامی مهندسين، در مسجد هدایت	سال ۱۳۴۱	مساله وحی
در زندان قصر تهران	سال ۱۳۴۲	تبلیغ پیامبر
در زندان قصر تهران	سال ۱۳۴۳	بعثت و ایدئولوژی
در زندان برازجان	سال ۱۳۴۴	خدا در اجتماع
انجمن اسلامی مهندسين، در مسجد دبیرستان کمال	سال ۱۳۴۶	بعثت و تکامل
	سال ۱۳۴۸	انگیزه و انگیزنده

در آیات زیادی در قرآن محدوده وظایف و اختیارات پیامبر را مشخص و تصریح می‌کند که وظیفه او صرفاً ابلاغ و یادآوری رسالت است و هرگز مسئولیت اجبار و اکراهی در پذیرش رسالت نباید مطرح باشد تا انسان خود با اختیار راه هدایت یا گمراهی را انتخاب کند؛

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

«وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»^۲

انسجام مجموعه سخنرانی‌های بعثت

برای بررسی انسجام محتوایی مجموعه سخنرانی‌های بعثت از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۷۱ که سخنرانی «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» ارایه شده مروری اجمالی بر تعدادی از این سخنرانی‌ها به ویژه سخنرانی‌هایی که بیشتر مورد انتقاد بوده چون «بعثت و ایدئولوژی» خواهیم داشت.

ابتدا مجموعه سخنرانی‌های بعثت ۱ با عناوین مندرج در جدول زیر را مرور می‌کنیم: بطوری که ملاحظه می‌شود این سخنرانی‌ها که به مناسبت جشن عید مبعث انجمن اسلامی مهندسين در محل‌های مختلف از جمله: مسجد هدایت، مسجد حاج حسن تهران، دبیرستان کمال، کوی امیرآباد که در اختیار بودند و همچنین در سالهای ۴۲ تا ۴۴ در زندان‌های قصر و برازجان در دوران محکومیت سران و فعالان نهضت آزادی ایران در رژیم استبدادی پهلوی انجام شده است.

^۱ (انسان/۳) راه را به او ارائه دادیم، خواه سپاسگزار [و پذیرای آن] باشد، خواه ناسپاس. ^۲ انعام(۶) / ۱۰۷: ... و تو را نگاهبان آنان تعیین نکرده‌ایم؛ و کارگزار آنان نیستی.

خدا پرستی و افکار روز

اولین سخنرانی است که مهندس بازرگان در سال ۱۳۳۷ یعنی یک سال بعد از تاسیس انجمن اسلامی مهندسين در جشن عيد مبعث انجمن در مسجد هدايت ارايه مي‌کند. اين سخنراني در شرايطي ارايه مي‌شود که هنوز افکار مارکسيسم و الحاد از یک سو و از سوی ديگر غرب زدگي جامعه روشنفکري به ويژه دانشجويان را متاثر کرده است. در اين سخنراني مهندس بازرگان تاکيد مي‌کند: «مردم تصور مي‌کنند که غربي‌ها که توسعه پيدا کرده‌اند، علم و تمدن بشر به مرحله‌اي رسيده که حس مي‌کنند مالک همه جا شده است. اما در واقع فاقد همه چيز است، خلاء اخلاقي، عاطفي، خلاء رويحي، بنا بر اين در تلاش و پرواز است.» و در ادامه و جمع بندي مي‌گويند: «خدا پرستي نه تنها کهنه و خارج از بحث نشده، بلکه روز به روز زنده‌تر و ضروري‌تر خواهد بود.»

انسان و خدا

اين سخنراني در سال ۱۳۳۹ در جشن عيد مبعث انجمن اسلامي مهندسين در شرايطي که فضاي سياسي جامعه تا حدودي باز شده در مسجد حاج حسن (خيابان حافظ - ميدان شاهپور) ارايه شده و توجه مخاطب را به خدا و آخرت جلب مي‌کند و مي‌گويد: «انسان به رغم پيشرفت‌هايي که کرده، نمي‌داند بکجا مي‌رود؟» در مکتب انبياء به اين نياز انساني پاسخ داده شده و در آموزه‌هاي قرآني انسان را اين‌چنين مخاطب قرار مي‌دهد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱ و در جمع بندي تاکيد مي‌شود: «براي اداره اجتماع و تربيت شخصيت انسان، علاوه بر آبادي دنيا بايد آخرت خودت را هم آباد کنی.»

خود جوشي

مهندس بازرگان در فضاي سياسي سال ۱۳۴۰ با استناد به کلمه «منهم» در مقدمه آيه بعثت مورد بحث موضوع خودجوشي و ظرفيتي که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذارده که مي‌تواند با فرزاني و بهره‌گيري از عقلانيت راه کمال خود را طی کند. در اين سخنراني با استناد به آيات قرآن از جمله: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حديد/۴) رسالت انبياء نزديک کردن انسان به خدا و بالا بردن او بوده است» و سپس اضافه مي‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا

^۱ (انشقاق/۶) ای انسان، تو با تلاش بسیار، به سوی پروردگارت در حرکتی و به لقای او نایل خواهی شد.

رُبَّكَ بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ^۱ تاکید بر خدا، آخرت و عمل صالح فرایندی است که در خود جوشی هم مورد تاکید قرار گرفته است.

تبلیغ پیامبر

این سخنرانی در شرایط سال ۱۳۴۲ پس از بازداشت بهمن سال ۱۳۴۱ در زندان قصر، به مناسبت جشن عید مبعث ارایه شده است. پیام اصلی آن تقویت روحیه کار جمعی و هماهنگی با جنبش اجتماعی است: «در اجتماع و اتحاد است که استعدادها و امکاناتها بروز و ظهور می‌نماید و افراد تربیت و تشویق می‌شوند، دوست دلگرم و دشمن فراری می‌شود و نیروی دفاعی و تعرضی جمع متشکل، موانع را منهدم می‌کند و همکاری‌های بزرگ و کارهای محال را عملی می‌سازد...

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۲

بعثت و ایدئولوژی

این سخنرانی که در شرایط سیاسی سال ۴۳ در زندان قصر پس از رخداد ۱۵ خرداد سال ۴۲ که جامعه با انسداد سیاسی روبرو شده، ارایه شده است. باتوجه به گفتمان و تجربه جهانی آن روز تنها راهکار برای خروج از شرایط انسداد مبارزه انقلابی و مسلحانه بود. شکل‌گیری چنین نهادی با توجه به تجربه انقلاب‌های مارکسیستی داشتن ایدئولوژی ضروری بود. لذا در آن شرایط این تقاضا مطرح شده بود چرا مبارزان مسلمان ایدئولوژی ندارند. در پاسخ به چنین تقاضایی مهندس بازرگان در این سخنرانی می‌گوید: «اگر ایدئولوژی مورد توجه است، چرا از منابع فرهنگی خودمان ایدئولوژی در پاسخ به نیاز امروز جامعه ارائه نشود؟»

مهندس بازرگان ضمن مرور همه ایدئولوژی‌های مطرح و نقد آن‌ها می‌گوید: «ایدئولوژی انسان باید از مبانی خداپرستی الهام بگیرد و از دریچه و با دیدگاه الهی به دنیا نگاه کند و مردم را اداره کند، نه آن که اختیار حکومت را به دست متولیان مذهبی، بهر کیفیت و درک و رفتاری که دارند بسپاریم و طاعت کورکورانه را باب کنیم.»

در ادامه نگاه راهبردی آموزه‌های قرآنی را چنین جمع بندی می‌کند: «بر اساس آیات قرآنی و به منظوق صریح پیام علی (ع) صاحب حکومت و برگزیده زمامدار خود مردم است و حکومت

^۱ (فصلت/۴۶) هر که به شایستگی عمل کند، به سود خود و هر که بدی کند، به ضرر خویش کرده است؛ و [اگر سنت افرینش جز این بود،] ظلمی فاحش در مورد بندگان [بود که] دور از شأن صاحب اختیار توست. ^۲ (محمد/۷) اگر [ایین و بندگان] خدای را یاری کنید، خدا هم شما را یاری خواهد کرد و گامهای شما را استوار می‌دارد.

اسلامی یک حکومت دموکراسی و حکومت عامه است.»

جمله پایانی این سخنرانی، که در سایر موارد دیده نمی شود، نظر مهندس بازرگان را در خصوص شرایط خاص آن زمان و ارایه این سخنرانی نشان می دهد: «آنچه در این مجموعه با معلومات ناقص نگارنده آمده، صرفاً برداشت از قرآن و سنت اسلام است و بهیچ وجه ادعا ندارد که قطعی و خالی از خطا نباشد. بر عهده پویندگان مختلف است آن را بررسی کنند.»

خدا در اجتماع

این سخنرانی در سال ۱۳۴۴ در زندان برازجان در شرایطی که جمعی از سران حزب توده هم‌بند بودند ارایه شده و در آن آمده است: «بشر متمدن امروزی از دین و خدا شناسی احساس بی‌نیازی می کند، جوامع سنتی هم کمتر به خدا شناسی توجه دارد.» و در ادامه این جمع بندی را دارند: «مسئله‌های مادی هدفشان رفع فقر و گرسنگی است و بهمان‌ها متوقف می شوند. در صورتی که اسلام مبارزه‌اش با فقر ایدئولوژی و (راهکار) جلوگیری از فقر است.»

بعثت و تکامل

این سخنرانی در سال ۱۳۴۶ پس از آزادی از زندان به مناسبت جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين در محل دبیرستان کمال ارایه شده است. مهندس بازرگان ضمن اشاره به چهار ماده بعثت پیامبر (ص) به این سوال پاسخ می دهد چرا یک سوم آیات قرآن به مسئله آخرت تاکید دارد؟ و چکیده پیام بعثت را ایمان به «خدا» و ایمان به «آخرت» و «عمل صالح» می داند.

انگیزه و انگیزنده

این سخنرانی در جشن انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۴۸ ارایه شده و در آن ضمن تاکید بر این که آیات احکام دین فقط چهار و نیم در صد آیات است، سراسر قرآن بر ایمان به خدا، ایمان به آخرت و عمل صالح تاکید شده و از جمله به این آیه استناد می کند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱

بین سال ۴۸ و ۵۹ با توجه به شرایط خاص این دوره که فضای سیاسی کاملاً بسته می شود و ساواک هم با احضار مهندس بازرگان فعالیت انجمن اسلامی مهندسين را بعد از سال ۱۳۵۳

^۱ . بگو: من فقط بشری همچون شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می شود: معبود شما معبودی است یگانه؛ و هر که امید لقای صاحب اختیار خویش دارد، باید به اعمال شایسته دست زند و در بندگی صاحب اختیارش احدی را کنار او قرار ندهد.

جدول ۲ مقالات مجموعه آثار مهندس بازرگان جلد ۱۷، بعثت ۲

بعثت و دولت	۲۱/۰۳/۱۳۵۹	حسینیه ارشاد
بعثت و حکمت	۲۱/۰۳/۱۳۶۲	انجمن اسلامی مهندسين
بعثت و ابراهيم	۰۸/۰۱/۱۳۶۶	انجمن اسلامی مهندسين
بعثت و مردم	۲۶/۱۲/۱۳۶۶	انجمن اسلامی مهندسين
پادشاهي خدا	۱۵/۱۲/۱۳۶۷	انجمن اسلامی مهندسين
بعثت و فضل خدا	۲۴/۱۱/۱۳۶۹	انجمن اسلامی مهندسين
آخرت و خدا هدف بعثت انبياء	۰۱/۱۱/۱۳۷۱	انجمن اسلامی مهندسين
بعثت و نبوت	۲۰/۱۰/۱۳۷۲	انجمن اسلامی مهندسين
بعثت و آزادي	۱۰/۱۰/۱۳۷۳	انجمن اسلامی مهندسين

متوقف می‌کند عملاً فرصتی برای برگزاری جشن مبعث به جز سال ۵۲ نبوده است. به همین مناسبت ادامه سخنرانی‌ها بعد از انقلاب از سال ۵۹ که در مجموعه آثار جلد ۱۷ (بعثت ۲) چاپ شده در جدول شماره ۴ ارایه شده است که محورهای تعدادی از آن‌ها را مرور می‌کنیم. همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌شود سخنرانی‌ها عموماً در محل دفتر انجمن اسلامی مهندسين ارایه شده و موضوعات متأثر از تحولات بعد از انقلاب و تبیین موضوع بعثت پیامبر(ص) است.

بعثت و دولت

این سخنرانی در فضای پس از انقلاب در سال ۱۳۵۹ در حسینیه ارشاد متناسب با مسایل مطرح روز ارایه شده است. در این سخنرانی مهندس بازرگان در پاسخ به شعارهایی که مطرح بوده می‌گوید: «در آیات بعثت صحبت از برقراری عدالت و دفاع از مستضعفین نمی‌شود... بعثت یعنی برانگیختگی و بیداری و خودجوشی در جامعه است تا خود اقدام کند». در بخش دیگری تأکید میکند: «نظام خدامرکزی که متمرکز بر خدا و ارزشهای انسانی است را با نظام‌های استبدادی، کمونیستی و نظامهای لیبرال-دموکراسی مقایسه می‌کند»

بعثت و ابراهيم

این سخنرانی که اوایل سال ۱۳۶۶ ارایه شده با توجه به انحراف‌هایی که در فضای جامعه مطرح است مهندس بازرگان به: «سیر تحول شرک و رسالت انبیاء» پرداخته و با استناد به آیات

قرآن از جمله این دعای حضرت ابراهیم (ع): «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹)؛ من حق گرایانه وجود خود را متوجه کسی که اسمانها و زمین را آفریده است کرده ام؛ و در جرگه شرک و رزان نیستم.

در جمع بندی می‌گوید: «در تعلیمات حضرت ابراهیم (ع) و قرآن ابداء صحبت از حکومت و مدیریت دنیا نیست.»

پادشاهی خدا

این سخنرانی در اسفند سال ۱۳۶۷ در شرایطی که برای فعالیت نهضت محدودیت بیشتری به وجود آمده و جمعی بازداشت بودند ارایه شده است. مهندس بازرگان در این سخنرانی بحث مفصل و طولانی در باره واژه «ملک» در قرآن که ۹۰ بار آمده، پادشاهی را فقط در جایگاه و منزلت «خدا» معتبر می‌بیند. در قسمت های دیگر این بحث می‌گوید:

«آنچه از عهده انسان‌ها بر نمی‌آید و هیچ‌گاه بر نیامده، و فقط خداست که می‌داند و می‌تواند به ما تعلیم دهد، دو چیز است یکی شناخت خدا و دیگری رستاخیز و زندگی آخرت»، «تمام آیات احکام و دستورها به صیغه جمع بوده و حالت دسته جمعی دارد، مخاطب آنها جامعه است و خود مومنین، نه شخص پیغمبر و نه هیچ پادشاهی یا رئیس و رهبر که به حق یا نا حق عهده دار اداره امت شده باشد، به‌طور وضوح، جامعه و مردم اند که مستقیماً مسئول و مجری شناخته شده‌اند»،

«سه آیه آیت الکرسی کاملاً شفاف است که اگر طاغوت باشد، انسان در جایگاه طبیعی بندگی خدا و راه رشد و کمال نائل نمی‌شود.» بعثت و فضل خدا

این سخنرانی در بهمن سال ۱۳۶۹ ارایه شده و پیام اصلی آن «فضل خدا» است: «...از ناحیه خدا این سرریز و فزونی هدایت و سوق دادن انسان به سوی خدا و آخرت است... خدا و آخرت را خود خدا افاضه و الهام می‌کند...». و در جمع بندی تاکید می‌شود: «دنیا پرستی و دنیا طلبی ما را به سعادت و خواسته هایمان نخواهد رساند.»

آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء

این سخنرانی در بهمن سال ۱۳۷۱ در انجمن اسلامی مهندسين ارایه شده و برخلاف برخی

برداشت‌ها^۱ موضوع آن جمع‌بندی و به‌روز رسانی محورهای اصلی سخنرانی‌های قبلی بوده که به طور خلاصه به تعدادی از آنها اشاره شد.

اثر آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء با توضیح بیشتری در ۸ محور به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱- سیر تحول فکری بعد از شهریور ۲۰

در مقدمه اثر، ابتدا به شرایط اجتماعی در واکنش به ایدئولوژی‌های مطرح چون مارکسیسم برای حل مشکل عقب ماندگی جامعه ایرانی، دو عامل استبداد سیاسی و خرافات و پیرایه‌های مذهبی را به عنوان علل عقب ماندگی واقعی جامعه ایران مطرح و برای رفع آنها برنامه‌ریزی می‌شود. راهکار تصفیه دین از خرافات مذهبی تاریخی می‌تواند بهترین دستوره‌های بهداشتی، اخلاقی، اجتماعی و حکومتی باشد و آزادی و عدالت را در میان مسلمانان رواج دهد. حضور روحانیت مبارز در عرصه عمومی بعد از خرداد ۱۳۴۲ و مبارزه با استبداد سیاسی همراه با جنبش اجتماعی، حاصل آن پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و حذف نماد استبداد سیاسی شد.

اما، بعد از انقلاب ۵۷ و حضور روحانیت در قدرت مهندس بازرگان در اثر «گمراهان» در سال ۱۳۶۲ به تجربه حضور روحانیت کلیسا در قرون وسطی می‌پردازد و می‌گوید: «اروپای دوران جدید، از تجربه ادغام دین و سیاست قرون وسطی، هم اصل حاکمیت خدا و ارباب‌ها بر مردم را زیر پا گذاشت، هم ایمان به خدا و دین را از صحنه اجتماع برکنار کرد و کنج وجدان‌ها انداخت، و هم از ارباب‌های دنیا و دین با مظاهر زنده شرک که جای خدا نشسته بودند، خلع ید کرد.»

سپس این سوال را مطرح می‌کند: «هدف خدا از بعثت انبیاء چیست؟» و تفکر «دین برای جامعه» یا «دین برای دنیای بهتر» آیا پاسخگوی همه مسایل و مشکلات دنیاست؟ در پاسخ اولیه به این تذکر قرآنی اشاره می‌کند: *بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى*^۲

۲- رسالت پیامبران در برابر انسان‌ها

با استناد به آیات قرآن هدف اصلی رسالت پیامبران در دو محور زیر معرفی می‌شود:
* انقلاب عظیم فراگیر علیه خود محوری‌های انسان‌ها برای سوق دادن آن‌ها به سوی آفریدگار

جهان‌ها (خدا)

^۱ پیام سخنرانی دکتر عبد‌الکریم سروش در مجلس یادبود مهندس بازرگان در حسینیه ارشاد-۱۳۷۳ (۲ (اعلی/۱۶ و ۱۷) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید، در حالی که آخرت بهتر و پاینده تر است

* اعلام دنیای آینده جاودان بی نهایت بزرگ تر از دنیای فعلی (آخرت)

البته در متن اثر به دفعات این توضیح اضافه شده است که: اتخاذ یک هدف اعلا و حرکت به سوی خیلی بالا، به معنی و به منظور فراموشی و حذف اهداف ضروری و فوری سطوح پائین تر نیست، خصوصا اگر آن اهداف و حرکات خود وسیله و طریقه‌ای برای رساندن ما به هدف اصلی و اعلا باشد. به عبارت دیگر «آخرت سازی و خدا جویی در جهت اعراض از دنیا و اصلاح و تحرک و ترقی انسان و زندگی تلقی نمی شود.»

آیات قرآن از جمله ۹ آیه سوره شمس سرنوشت انسان را، با هفت بار سوگند به مهم‌ترین پدیده‌های خلقت و آفرینش در نهایت به نفس آدمی که آن را سامانش بخشید سوگند یاد می‌کند که: انسان را با اختیار در معرض بزهکاری و تقوا قرار می‌دهد؛ هر کس در پاکی نفس به کوشد، رستگار می‌شود و هر که نفس را [به گناه] آلود کند، بازنده خواهد بود: *فَاللّٰهُمَّا فُجُوْرًا وَتَقْوَاهَا، قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا*^۱

دو خط موازی وحی به پیامبران، یکی آگاه سازی و تعلیم دادن به پیامبر است و تقویت کردن او... دیگر انذار و هشدار به مردم و آگاهی بخشی، ابتدا در باره قیامت و آخرت که باید همراه با آگاهی و اعتقاد همراه باشد و سپس از سال دوم بعثت معرفی خدا و مسئله توحید است.

تاکید آیات قرآن: ماموریت و منظور از رسالت پیامبر: انذار و بشارت در زمینه آخرت و راهی است بسوی خالق یکتا: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا.»^۲

۳- جایگاه احکام و دستورهای فردی و اجتماعی در قرآن و اسلام

احکام و دستوراتی چون: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ*^۳ تاکید اصلی تأمین شرایطی است که انسان در هنگام نماز با خود آگاهی با خدا ارتباط برقرار کند. هدف یاد و ارتباط با خداست.

همچنین در آیه: *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ*^۴: منظور این است که ارتباط با خدا

^۱ (الشمس/ ۸ تا ۹) و بزهکاری و تقوایش را به او الهام کرد، که هر کس در پاکی نفس کوشید، رستگار شد.
^۲ (احزاب/ ۴۵ و ۴۶) ای پیامبر، تو را نمونه و بشارت دهنده و هشداردهنده فرستادیم، و نیز دعوت کننده به سوی خدا، بر طبق روشی که او معین کرده است و چراغی روشن.
^۳ (نساء/ ۴۳) ای ایمان آوردگان، در حال مستی به نماز نایستید، تا زمانی که بدانید چه می‌گویید.
^۴ (عنکبوت/ ۴۵) - آنچه از کتاب [آسمانی] به تو وحی شده است، تلاوت کن و نماز برپا دار؛ که نماز از بی شرمی و رفتار ناپسند باز می‌دارد؛

از اعمال زشت جلوگیری می‌کند و در «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»^۱: به هیچ وجه نمی‌گوید انفاق کنید تا در میان‌تان عدالت اجتماعی و طبقه توحیدی برقرار گردد، یا اقتصادتان و جامعه شکوفا گردد، بلکه خواهان انفاقی است که «فی سبیل الله» و «ابتغاء مرضات الله» باشد، صرفاً از دیدگاه اخلاقی و تاثیرات نفسانی آن روی انسان است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۲: منظور این نیست که مردم را برای مبارزه با ظلم استبداد و استکبار یا بسط عدالت و دیانت در دنیا، بسیج نمایند، بلکه خود مردم باید در اخلاق و رفتارشان عامل به عدالت و قسط باشند. کتاب و میزان راهنمای آنان در این کار بوده و در اثر جهالت یا ضلالت کارها و راه‌هایی را در پیش نگیرند که سبب دوری آنان از خدا و محرومیت از رضوان و سعادت گردد.

بطور کلی خداوند «برنامه جلوگیری از ظالم و ظلم و دفاع از امنیت و آبادی یا از دین و دیانت را خدا به عهده خود مردم گذارده است. وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۳

۴- نظر قرآن نسبت به دنیا و رابطه با خدا

قرآن و رسالت پیامبران نسبت به امور دنیای ما، نه بیگانه است و نه بی نظر و بی اثر. پیامبر و امامان مانند هر انسان و بندگان مومن علاوه بر وظائف رسالت و امامت، معلم و مصلح و موظف به خدمت و اعمال صالح بودند... در کنار وظائف نبوت و سوق دادن به خدا و آخرت، هر جا که عهده دارکاری برای زندگی شخصی یا عمومی شده‌اند به اصلاح و آموزش مردم و به دعوت به خیر یا امر به معروف و نهی از منکر نیز پرداخته‌اند و به عنوان «انسان مسلمان» و خدا پرست به خدمت و تربیت هم‌نوعان پرداخته‌اند. اما جز دین به حساب نمی‌آید. إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ..

۴

دین دستور چگونه زیستن را به ما می‌دهد، نه به معنی چگونه خوردن و خوابیدن یا کسب و کار و جنگ کردن، بلکه آزاد زیستن و بندگی نکردن دیگران برای «خدایی شدن» و رسیدن به زندگی ایدآل جاویدان «آخرت»: الدنیا مزرعه الآخرة (حدیث نبوی)، يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ

^۱ (لیل/۱۸) همان که مالش را به منظور پیراسته شدن خویش می‌بخشد؛ ^۲ (حدید/۲۵) رسولان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛ ^۳ (بقره/۲۵۱) و اگر خدا پاره‌ای از مردم را به وسیله پاره‌ای دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را تباهی فرا می‌گرفت، اما خدا نسبت به جهانیان افزون بخشی دارد. ^۴ (نجم/۴) قرآن جز وحی [الهی] نیست که [به او] القاء می‌شود؛

إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۱

معادله یکطرفه و افراد جامعه در جهت خدا حرکت کنند: اگر هدف جامعه آخرت و خدا باشد، دنیای آنها بهبود می‌یابد و قرین نعمت و سعادت می‌شوند، اما عکس آن درست نیست اگر هدف و مقصود سلامت و سعادت دنیا باشد آخرت و رضای خدا برایشان فراهم نخواهد شد. زیرا: مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ^۲

۵- مسئله حکومت و اداره امت با ادغام دین و سیاست

مسئله حکومت چون آشپزی، باغداری، امور اقتصادی و مدیریت و سیاست به خود انسان واگذار شده تا با استفاده از عقل و تجربه و با رعایت راهبردهای ارائه شده در آموزه های پیامبر انجام دهیم.

۶- هدف دین آخرت و خدا

اگر فقط بهبود زندگی فرد و اجتماع و مدیریت مطلوب دنیا یا به پای آخرت و خدا هدف و منظور دین قرار نگرفت؛ اخلاص در دین و عبودیت خدا در محاق رفته... توحید به شرک تبدیل می‌شود و دیانت و دینداری از اصالت و خاصیت می‌افتد. این همان تجربه تلخ جامعه های متجدد و متمدن اروپا و آمریکا است.

در جمهوری اسلامی ایران که شعار «دین و دنیا بصورت ادغام دین و سیاست» و «سیاست تابع روحانیت» باشد، نهایتاً گفتند: «حکومت و بقای نظام و بقای قدرت و حاکمیت» از اولویت برخوردار است، و می‌توان اصول و قوانین شریعت را فدای حاکمیت نمود تا «تعطیل توحید» و اصل «امرهم شورا بینهم» تفنن و تشویق مومنین تلقی شد و هرگونه که رهبری تصمیم گرفت.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا^۳

۷- چرا مردم و جوانان از دین عبور می‌کنند؟

^۱ (انشقاق/۶) ای انسان، تو با تلاش بسیار، به سوی صاحب اختیارات در حرکتی و به لقای او نایل خواهی شد (شوری/۲۰) هر که کشت آخرت را بخواهد، کشته اش را برکت می‌بخشیم؛ و هر که [تنها] کشت دنیا را بخواهد، در اختیارش قرار می‌دهیم، ولی در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت ^۳ (کهف/۱۱۰) بگو: من فقط بشری همچون شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می‌شود: معبود شما معبودی است یگانه؛ و هر که امید لقای صاحب اختیار خویش دارد، باید به اعمال شایسته دست زند و در بندگی صاحب اختیارش احدی را کنار او قرار ندهد.

وقتی جامعه به ویژه جوانان پر شور و امید، مواجهه با ناتوانی و عجز دین در پاسخگویی به نیازهای آنان می شود و منصوبان اجبار به اصلاح، التقاط یا اعتراف به عجز بپردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد و بد بین می شوند.

سوابق تاریخی حاکمیت کلیسا در قدرت و حکومت‌های اموی، عباسی و عثمانی نمونه‌های زنده این فرایند هستند.

۸- دین برای دنیا یا ترک دنیا به خاطر دین

دو حالت افراط و تفریط در دین است. یک نگاه متفکرینی است که تعلیمات ادیان را برای بهبود زندگی دنیا تلقی کرده‌اند و روی دیگر تصاویر زاهدان و رهبان‌ها که تارک دنیا‌های مرتاضی مسلک را نشان می‌دهد.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا...^۱

نا گفته‌های بعثت

این سخنرانی در جشن مبعث سال ۱۳۶۴ انجمن اسلامی مهندسين ارایه شده و در مجموعه آثار (۲۶) با عنوان «بازیابی ارزش‌ها» تدوین شده است. در مجموعه سخنرانی‌های مندرج در «بعثت ۱» و «بعثت ۲» همان‌طور که ملاحظه شد «گفته‌های بعثت» آمده است. احتمالاً به همین دلیل مهندس بازرگان «نا گفته‌های بعثت» را که جنبه سلبی دارد در مجموعه بازیابی ارزش‌ها که در همین راستاست، آورده‌اند.

مهندس بازرگان در مقدمه بحث در شرایط خاص سال ۱۳۶۴ که تداوم جنگ تحمیلی بعد از پیروزی خرمشهر جامعه را با چالش‌های مدیریتی روبرو ساخته بود، می‌گوید: «جا دارد خود را مدیون انقلاب اسلامی ایران بدانیم که جمهوری اسلامی داعیه الهام گرفتن و پیاده کردن اسلام را دارد و با تحولات و عملیاتی که انجام می‌گردد، یک سلسله ابهام و اعجاب در زمینه آیین، پیامبر و امامان به وجود آورده و مسایل و ابهاماتی فراهم ساخته که موضوع بحث این برنامه است».

برای توضیح در باره علل چالش‌های پیش روی مدیریت جمهوری اسلامی ضمن ارایه توضیح مجدد در باره آیات بعثت در جمع بندی به این آیه استناد می‌کند: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ

^۱ (کهف/۱۰۳ تا ۱۰۴ بگو: ایا می‌خواهید شما را به [افراد] زیانکارتر از نظر عمل آگاه کنیم؟ همان کسانی که تلاششان در زندگی دنیا بر باد رفته است، با این حال می‌پندارند که در عمل، نیکویی می‌کنند.

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا^۱ که ای پیامبر ما تو را فقط برای بشارت و انداز همه مردم فرستاده‌ایم. برای تبیین ناگفته‌های بعثت به کلام امام علی (ع) در این خصوص که در خطبه ۹۵ نهج البلاغه آمده: « کلامه بیان و صمته لسان» یعنی گفتار پیامبر بیان بود و خاموشی‌اش زبان. زبان و پیام ناگفته‌های بعثت پیامبر (ص) موضوع مهمی است که مورد بحث این سخنرانی است.

نمونه مستند و تاریخی این ناگفته‌ها نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر والی مصر که «عهدنامه حکومتی» است که می‌گوید: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاஜِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.»

در این عهدنامه فقط چهار ماموریت مشخص برای اداره مصر ذکر شده: جمع‌آوری مالیات، تامین امنیت جامعه، بهبود زندگی مردم و آبادانی شهرها و ناگفته‌های این عهدنامه اجرای احکام دین و فرائض و ابلاغ و اشاعه اسلام است که جزو وظایف والی حاکم و به طور کلی ولایت و حکومت نیست؟ آنچه از مالک اشتر می‌خواهد این است که برآورنده‌ی نیاز و خدمت‌گزار خلق باشد و آنچه نمی‌خواهد اینکه خدمت‌گزار خدا یا دین و مسئول الزام مردم به ایمان و اجرای اسلام شود. اما توصیه حضرت علی (ع) در این نامه به خود مالک اشتر این است: «خودت را به عبادت و انجام فرایض و ادار که به خلق خدمت بکنی تا مشیت و رحمت خدا را به خلق برسانی»
نمونه‌هایی از ناگفته‌های بعثت

۱- خارج از تعلیم کتاب و حکمت، از تعلیم رشته‌های دیگر علوم و فنون و به طور کلی از دانا و دانشمندکردن امی‌یون و مؤمنین حرفی زده نشده است.

۲- راجع به اقتصاد و مالکیت و توزیع ثروت نیز چیزی نمی‌بینیم. گفته نشده است که رسول باید مسائل مالی و مشکلات اقتصادی امت را سروسامان دهد و یک جامعه توحیدی بی‌طبقه و بی‌اختلاف بسازد.

۳- تأسیس یک جامعه انسانی منظم مرفه و تعلیم اصول صحیح زندگی اجتماعی، در برنامه بعثت و وظایف و اهداف پیغمبر نیامده و از مسئله حکومت یا سیاست و تفکیک و عدم تفکیک آن با دیانت ذکر نرفته است.

^۱ (سبا/۲۸) تو را فقط به عنوان بشارت دهنده و هشداردهنده برای تمامی مردم فرستاده‌ایم

- ۴- توصیه و تشریحی در باره بهداشت و سلامتی و تعلیم طبابت نمی‌بینیم.
- ۵- نه از جنگ‌جوپروری و جنگ‌آوری و کفرستیزی خبری هست و نه از نعمت مجهول دوم یعنی تأمین امنیت.
- ۶- لحن و روش اجرای برنامه تعیین نگردیده و تصریح نشده است که مسالمت‌آمیز و مثبت و مولد باشد یا با تندی و تخریب و تلخی و به صورت تحمیل و الزام و اعدام انجام گردد.
- ۷- نه نفی زندگی دنیایی و علایق مادی و جسمانی را در برنامه آورده و خواسته که تمتع و مصرف را در میان گروندگان از بین ببرد و نه آنها را به حیات روحانی و ذوقی و آداب مرتاضی و عرفانی بکشاند.
- ۸- از تسلط و نجات و عظمت عرب‌ها یا مسلمان‌ها و سرنگونی و ذلت عجم‌ها یا اهل کتاب و کافرها چیزی نمی‌بینیم.
- ۹- صدور اسلام به همه ملل و نحل و نابودکردن هر چه مشرک و مستکبر و ستمگر در جهان است، به چشم نمی‌خورد.
- ۱۰- گفته نشده است که باید نسبت به انسان بدبین بوده، او را از غرور و قدرت بیندازد یا الزام و آزار نماید؟

جمع بندی

پیام اصلی بعثت پیامبر اسلام و همه پیامبران الهی نشان دادن راه مستقیم رستگاری و قرار گرفتن انسان در جایگاه طبیعی «خدایی شدن» و آماده شدن برای زندگی جاودان و ابدی در «آخرت» است. البته خداوند در فطرت انسان‌ها نیز چنان ظرفیتی را به ودیعه گذارده است تا خود بتواند البته با سعی و خطای بیشتری چنین فرایندی را طی کند. تاریخ چند هزار ساله بشریت در واقع مراحل طی شده چنین فرایندی است که به تدریج موانع پیش روی «مختار و آزاد بودن انسان» را از قید همه مظاهر «ظلم و جهل» بر طرف و پاک سازد. نگاهی اجمالی به تاریخ قرون وسطی در اروپا نشان می‌دهد که طی چه فرایند طولانی نهایتاً نهاد کلیسا و روحانیت مسیحیت، در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار می‌گیرد و گام‌های اولیه توسعه انسانی، تأمین آزادی، کرامت انسان، حاکمیت قانون و عدالت برداشته می‌شود و پیامد آن توسعه و پیشرفت در عرصه‌های مختلف بوده است. بررسی تحولات این کشورهای توسعه یافته به خوبی نشان می‌دهد که هدف قرار دادن زندگی دنیا و فراموش کردن هدف اصلی خلقت انسان که «خدایی شدن» اوست چه

چالش‌هایی در سطح جهانی به وجود آورده و راه را برای طی مراحل بعدی آماده کرده است. همچنین نگاهی اجمالی به تحولات دویست سال اخیر در کشورهای منطقه به ویژه کشور خودمان نیز نشان می‌دهد که ما هنوز در مراحل مقدماتی این فرایند قرار داریم. تلاش‌های ملت ما از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷ موفق شده است که گام اول ریشه عقب ماندگی یعنی نماد استبداد سیاسی را از سر راه بردارد. اما بطور طبیعی در چهار دهه گذشته درگیر زودن خرافات هزار ساله مذهبی و استبداد دینی هست تا گام بعدی طی شود.

نگاه راهبردی مهندس بازرگان در آثارشان به ویژه «گفته‌ها و ناگفته‌های بعثت» آگاهی بخشی و تقویت این فرایند در جامعه ایران بوده است. مجموعه آثار چهار دهه گذشته ایشان بر یک محور آگاهی بخشی برای نشان دادن ریشه انحراف نظری بعد از انقلاب و نشان دادن پیام راهبردی بعثت پیامبر (ص) برای جامعه بشری و نهایتاً در اثر «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» متمرکز است. با این امید که طبق آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری و آثار عملکرد چهار دهه گذشته، نهاد دین و روحانیت در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار گیرد و گام دوم با «تامین آزادی و حاکمیت ملت» زمینه لازم برای فراهم شدن توسعه جامعه ایران فراهم شود.

راوی انقلاب

اهمیت خاطرات دکتر ابراهیم یزدی^۱

زننده یاد دکتر ابراهیم یزدی (۱۳۹۶ - ۱۳۱۰) یکی از تاثیر گزارترین شخصیت ها در رویدادهای تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. با توجه به اهمیت تاریخی انقلاب ۵۷ در تحولات دو قرن اخیر ایران خاطرات آن مرحوم می تواند برای همه پژوهشگران تاریخی منبع با ارزشی باشد. در این یادداشت کوشش می کنم برداشت خود از ابعاد مختلف این خاطرات و پاسخ به برخی از سوالات مطرح در این باره را، ارائه کنم.

اولین نکته ای که مایلیم مورد تاکید قرار دهم توانمندی خاص مرحوم دکتر یزدی در تهیه و تدوین این خاطرات است. او بیش از استفاده از حافظه تاریخی خود که بسیار دقیق بوده و مستند به یادداشت های روزانه شخصی است، از اسناد و مدارک تاریخی همواره بهره گرفته است که در توضیحات بعدی به آن ها اشاره خواهم داشت. دکتر یزدی با نظم و دقت خاصی که در طول حیات خود داشته علاوه بر یادداشت های روزانه اسناد و مدارک را در تمام مراحل زندگی سیاسی خود بطور منظم جمع آوری و بایگانی می کرده و به استناد آن ها می تواند شخصا خاطرات خود را تدوین کند. در این کار از یاران و علاقه مندان برای خدمات ماشین نویسی و ویرایش استفاده کرده و در سالهای پایانی عمر با عشق و دغدغه فراوان تلاش کرده مجموعه را حتی الامکان تکمیل و در اختیار قرار دهند.

دکتر یزدی در مقدمه جلد اول خاطرات برای بیان انگیزه خود از تدوین آن می نویسد: «ایران دوران پر تلاطمی را می گذراند. دورانی که با بیداری ایرانیان و حرکت در راستای براندازی استبداد داخلی و استیلای خارجی و تحقق حاکمیت ملت با شورش تنباکو آغاز شد، انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را پشت سر گذاشته است و به رغم فراز و نشیب، هنوز به سرانجام نهایی خود نرسیده است. برای ادامه این جریان تاریخی تا مرحله پیروزی نهایی، انتقال تجربه های گذشته و انتشار خاطرات کنشگران و فعالان عرصه ی سیاسی، اجتماعی و دینی بخشی از انتقال تجربه ها و دستاوردها به نسل جدید ادامه هنده این رسالت ملی محسوب می شود.»

^۱ یادداشت محمد توسلی در مجله «آگاهی نو» - شماره یکم - ۱۳۹۹/۸/۲۷

در بخش بعدی همین مقدمه آمده است: «آنچه در این خاطرات در بیان رویدادها آمده است، لزوماً ارایه تصویر کامل و بیان تمام ابعاد آن رویدادها نیست. بلکه آن بعدی است که این نویسنده در آن رویدادها حضور و مشارکت داشته یا ناظر بوده است. ارایه تصویر کامل در رویدادها و فهم و تحلیل جامع آن‌ها وظیفه مورخ است که با بررسی تمام خاطرات آن را انجام دهد.» در همین راستا مرحوم دکتر یزدی در مقدمه جلد‌های بعدی خاطرات خود این درخواست را متواضعانه تکرار کرده اند: «...از همه کسانی که این خاطرات را می‌خوانند، انتظار و درخواستم این است که اگر به مطالبی برخوردند که به نظرشان نادرست یا ناقص آمده است، بر این بنده منت گزارند و یادآوری کنند...»

ترتیب خاطرات

مجموعه خاطرات زنده یاد دکتر یزدی در ده جلد به ترتیب زیر تنظیم شده است:

جلد اول با عنوان «از تولد تا هجرت» در سال ۱۳۹۴ با حضور خودشان توسط انتشارات کویر نهایی و چاپ شده است. در این جلد دکتر یزدی به ریشه و اصالت خانوادگی خود و شرح برنامه های تحصیلی و فعالیت های اجتماعی و سیاسی خود در دوران دبیرستان، دانشگاه و فعالیت خود در دوران نهضت مقاومت ملی و خدمات حرفه ای خود تا سال ۱۳۳۹ پرداخته است. اهمیت این بخش از خاطرات نشان دادن فرایند شکل‌گیری شخصیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دکتر یزدی در فعالیت های اجتماعی آن دوران، به ویژه در برنامه های انجمن اسلامی دانشجویان و آشنایی با آموزه های قرآنی و آشنایی با گفتمان و اندیشه و منش پیشگامان روشنفکری دینی چون بازرگان و طالقانی است. با این سرمایه اصلی است که دکتر یزدی در طول شش دهه در شرایط دشوار خارج از کشور و بعد از انقلاب در ایران با «صبوری و شکوری» همه مشکلات و هزینه‌های تحمیل شده را می‌پذیرد و به وظیفه ایمانی و ملی خود عمل می‌کند.

جلد دوم خاطرات با عنوان «هیجده سال در غربت» مربوط به مجموعه تلاش های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دکتر یزدی بین سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷ در خارج از کشور است. در این دوره دکتر یزدی علاوه بر فعالیت های علمی برجسته، نقش موثری در ایجاد و توسعه نهادهای مدنی و توانمند سازی دانشجویان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، از جمله انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، جبهه ملی دوم، نهضت آزادی ایران و تربیت نیروهایی است که بعد از انقلاب نقش موثری داشته و دارند. دکتر یزدی از طریق همکاری در نهاد های مدنی

از جمله انجمن‌های اسلامی موفق به اصلاح و تقویت پیوندهای دینی بین دانشجویان مسلمان کشور های مختلف اسلامی، شخصیت‌هایی چون «راشد الغنوشی» در تونس، «انور ابراهیم» در مالزی و دیگرانی در ترکیه و کشور های عربی داشت که در تحولات اجتماعی آن کشورها و مناسبات فیما بین تاثیر گذار بوده‌اند. ارتباط با مراجع و روحانیت در لبنان و عراق و تداوم سیاست تعاملی با روحانیت که پیشگامان نهضت از دهه ۴۰ آغاز کرده بودند، از جمله خدمات دکتر یزدی در این دوره است که تفصیل آن در این جلد آمده است.

اما مجموعه هفت دفتر پیوست جلد دوم که خود دکتر یزدی آن را «دفتر دوم» نامیده شامل حدود سه هزار نامه که طی این ۱۸ سال با بیش از سیصد نفر از دوستان و فعالان اجتماعی و سیاسی در ایران و خارج از کشور مبادله شده است، از اقدامات کم نظیر و شاید بی نظیر دکتر یزدی است. این نامه ها فضای سیاسی و ذهنی رهبران و فعالان سیاسی آن سال ها را نشان می دهد. این اسناد به مناسبت روز سوم مهر سالروز تولد ایشان منتشر شده است. جمع آوری و حفظ این حجم نامه در شرایط ملتهب زندگی ایشان در خارج از کشور و آتش سوزی عمدی مرکز نگهداری این اسناد در هیوستون تگزاس و شرایط امنیتی داخل کشور که همواره در منزل ایشان وجود داشته و به دفعات اسناد منزلشان را برده‌اند و جزئیات آن در این خاطرات آمده، نمودار نظم و ظرفیت بالای ایشان برای نگهداری و حفاظت از این اسناد تاریخی است.

جلد سوم خاطرات اختصاص به «۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو» دارد. پیامد تعامل و ارتباط ایشان با آقای خمینی در دوران فعالیت های ۱۸ ساله است که زمینه سفر آقای خمینی به فرانسه و استقرار در نوفل لو شاتو فراهم می‌شود. این سفر آقای خمینی انقلاب اسلامی را از یک پدیده محلی و ملی به صورت کانون توجهات جهانی تبدیل می‌کند و مطالبات تاریخی ملت ایران از زبان و قلم ایشان بر بام رسانه های جهانی مطرح می‌شود و جنبش اجتماعی ایران را آن چنان تقویت می‌کند که می‌تواند زمینه پیروزی انقلاب ۵۷ و دفع نماد استبداد سیاسی «گام اول» را امکان پذیر سازد. مجوز انتشار این جلد از خاطرات دو تا سه سال بطول انجامید و نهایتاً با حذف بخش‌هایی مطابق نظر «موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسید. این اثر حاوی اسناد دست اول این دوره مهم از تاریخ انقلاب اسلامی ایران است.

در این اثر دکتر یزدی بطور مستند رویدادها، دیدارها و گفت وگوهای دیپلماتیک آقای خمینی با نمایندگان کشورهای اروپایی و آمریکا و نمایندگان گروه های مختلف و شخصیت های ایرانی و

جهانی را گزارش می کند و همچنین به فرایند برنامه ریزی راهبردی برای مدیریت انقلاب پرداخته و موضوع سخنرانی ها و بیانیه های آقای خمینی در پاسخ با رویدادهای جنبش اجتماعی ایران را پوشش می دهد. چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو برای آینده جمهوری اسلامی ایران ارایه می کنند موجب می شود که مردم با اعتماد به ایشان در ۱۲ فروردین سال ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی «آری» بدهند.

جلد چهارم خاطرات به مسایل بعد از بازگشت به ایران، چگونگی تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت مهندس بازرگان و رویدادها و چالش های این دوره که منجر به چند بار استعفای دولت موقت و نهایتاً استعفای بعد از اشغال سفارت آمریکا گردید، اختصاص دارد. البته خاطرات مربوط با دوران مسئولیت ایشان در وزارت امور خارجه در جلد پنجم جداگانه به تفصیل آمده است. در این خاطرات دکتر یزدی به اولین مسئولیت خود در «معاونت نخست وزیر در امور انقلاب» دولت موقت و تلاش های بعمل آمده برای جلوگیری از اعدام های بی رویه و شکل گیری قانون دادگاه انقلاب و همچنین تاسیس نهاد «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» و چالش های پیش روی آن و نهایتاً انتقال آن بعد از دو ماه به شورای انقلاب پرداخته است. از جمله رویدادهای مهم بعد از انقلاب حضور گسترده مردم در مراسم بزرگداشت دکتر مصدق در احمد آباد در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ و سخنرانی آیت الله طالقانی است. در این خاطرات همچنین دکتر یزدی تحلیل خود را در خصوص چالش های کلاسیک بعد از هر انقلاب شامل: پیش بینی حمله نظامی به ایران، ایجاد بی ثباتی و نقش عوامل نفوذی پرداخته و به برخی مصادیق آن اشاره کرده است که مرور آن ها امروز هم بسیار آموزنده است.

در مقدمه این خاطرات دکتر یزدی اضافه می کند: «جایگاه مهندس بازرگان و خدمات او در ضمیر ناخودآگاه جمعی جامعه ما به عنوان شخصیتی خدمتگزار، ویژه و پایدار است و در هر فرصتی در سطح آگاه ظاهر می شود»

این جلد از خاطرات برای انتشار چون جلد سوم ابتدا مدت طولانی در «موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» بررسی گردید و نهایتاً با اضافه کردن مقدمه و پاورقی های متعدد توسط موسسه و سپس بررسی و حذف بخش هایی از متن توسط وزارت ارشاد نهایتاً مجوز انتشار آن صادر شده و به زودی نسخه چاپی آن توسط انتشارات کویر منتشر می شود.

با موافقت جناب آقای محمد جواد مظفر مدیریت محترم انتشارات کویر ناشر این آثار، فایل

پی دی اف متن اصلی این چهار جلد خاطرات توسط بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان در فضای مجازی منتشر شده و جا دارد از همکاری صمیمانه مدیریت محترم انتشار کویر سپاسگزاری شود. جلد چهارم با ویرایش و تکمیل متن چاپ شده و به زودی منتشر خواهد شد.

جلد پنجم، مربوط به خاطرات دوران وزارت امور خارجه دولت موقت، از دوم اردیبهشت تا ۱۷ آبان ۱۳۵، بخش مهم و کارشناسی خاطرات دکتر یزدی را تشکیل می‌دهد و شامل اسناد مهم وزارت امور خارجه در این دوره می‌باشد. به خاطر حجم زیاد متن و پیوست های این جلد در سه دفتر تنظیم شده است،

جلد ششم، مربوط به خاطرات دوره آذر ۵۸ تا آبان ۵۹ مدیریت موسسه کیهان و رسیدگی به شکایات مردمی از جمله در سیستان و بلوچستان و حل بحران ها با حکم آقای خمینی،

جلد هفتم، مربوط به نمایندگی در دوره اول مجلس شورای اسلامی از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ و رویدادهای مهم آن دوره از جمله روند برگزاری انتخابات و میزان مشارکت مردم، سرنوشت گروگانگیری، و روابط با آمریکا در دولت موقت، روزنامه میزان، انقلاب فرهنگی و...

جلد هشتم، مربوط به خاطرات خود نهضت آزادی ایران است. اما متن تنظیم شده ای از آن در اختیار نیست. ظاهراً مرحوم دکتر یزدی با توجه به در اختیار بودن کلیه اسناد نهضت آزادی فرصتی و یا اولویتی برای تنظیم متن برایشان فراهم نشده است،

جلد نهم، با عنوان «در بوته آزمایش - تهدیدات و حملات» مربوط به جنگ سیاسی و روانی، تهمت و افترا و دروغ پردازی و حملات فیزیکی به ایشان و منزلشان است که با تحلیل شرایط و مستندات ارائه شده است،

جلد دهم، با عنوان «در دادگاه انقلاب و زندان اوین» شامل احضارها، بازداشت ها، محکومیت ها، تهدیدات، حملات فیزیکی و ترور می باشد که نمودار بخشی از ابتلای سنگین برای او و خانوادهش بوده است.

همچنین، مجموعه مقالات، سخنرانی ها و مصاحبه های مرحوم دکتر یزدی بین سالهای ۱۳۹۳ - ۱۳۳۲ در ۱۵ جلد تنظیم شده که متعاقباً منتشر خواهد شد.^۱

بر اساس آموزه های قرآنی (بقره - ۱۳۴) زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی با اعمال خود محشور

^۱ این یادداشت در پنجم مهر ۹۹ نوشته شده اما بعد از آن جلد چهارم خاطرات توسط انتشارات کویر منتشر شده است.

است و ما هم باید پاسخگوی اعمال خودمان باشیم. این خاطرات که بخشی از واقعیت زمینه‌ها و پیامدهای فرایند تاریخی انقلاب اسلامی ۵۷ را روایت می‌کند می‌تواند برای پژوهشگران تاریخ و همچنین برای جامعه امروز ما به ویژه نسل جوان که با چالش‌های جدی روبروست آموزنده باشد تا بتوانند با شناخت و تحلیل واقع بینانه، راهکار رفع موانع توسعه یافتگی جامعه ایرانی را بعد از طی گام اول در بهمن ۵۷، ادامه دهند و فرایند گذار از مرحله دوم آن را تقویت کنند. زنده یاد دکتر ابرهیم یزدی به دفعات در نوشته‌ها و همچنین در آخرین مصاحبه‌ای که با آقای بهمن کلباسی خبرنگار ویژه بی بی سی در ازمیر ترکیه داشت و سپس دار فانی را وداع گفت، به‌رغم همه سختی‌هایی که در دوران زندگی سیاسی خود متحمل شده و با «صبوری و شکوری» ادامه داده است، با امید به آینده این جمله را تکرار کرده است: ما راه طولانی طی کرده‌ایم و راه طولانی‌تری پیش رو داریم.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

«از انجمن اسلامی تا سازمان مجاهدین»

«امتداد راه بزرگان یا انشعاب؟»^۱

شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دهه‌ی بیست، تشکیل نهضت آزادی ایران و بعد سازمان مجاهدین خلق در دهه‌ی چهل از نقاط مهم عطف تشکلیابی مسلمانان علیه دولت بود. در این مصاحبه خوانش‌های مختلف از رابطه انجمن اسلامی، نهضت آزادی و مجاهدین را به مهندس توسلی عرضه کرده ایم و پای سخنان او درباره‌ی اوضاع و احوال سیاسی دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی نشستیم. محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی (از ۱۳۹۶)، پس از ابراهیم یزدی، تا کنون) و اولین شهردار تهران در دوره‌ی جمهوری اسلامی است. توسلی از سال ۱۳۳۶ وارد دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران شد و در بخش بزرگی از فعالیت‌های انجمن اسلامی و نهضت آزادی حضور فعال داشت. او که هم قبل از انقلاب و هم پس از آن تجربه فعالیت سیاسی و بازداشت را دارد، در پایان مصاحبه به مقایسه فعالیت دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب و ارائه توصیه به نسل‌های جوان تشکلیابی دانشجویی می‌پردازد.

جناب توسلی انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در چه سالی و با چه دغدغه‌ای تشکیل

شد؟ بانیان آن چه کسانی بودند؟ آیا میتوان دوره بندی ای از فعالیت‌های انجمن ارائه کرد؟

پیشاپیش از نشریه رباط سپاسگزاری می‌کنم که به دنبال ثبت حافظه تاریخی و انتقال تجربیات گذشتگان به نسل خود و آیندگان هستید. بعد از رویدادهای شهریور ۲۰ و باز شدن نسبی فضای سیاسی ایران، احزاب سیاسی به خصوص احزابی مثل حزب توده که سابقه داشتند فعالیتشان را آغاز کردند و توانستند در دانشگاه سازمان‌های دانشجویی مرتبط با نگاه خودشان را ایجاد کنند. اولین واکنش به لحاظ تاریخی در سال ۱۳۲۱ است که جمعی از دانشجویان مسلمان دانشکده پزشکی دانشگاه تهران آنطور که به خاطر دارم از جمله آقای دکتر عالی انجمن اسلامی دانشجویان را پایه‌گذاری می‌کنند و با آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان ارتباط برقرار می‌کنند.

همزمان در آن شرایط مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سبحانی که از فرزندان انقلاب مشروطه و از پیشگامان روشنفکری دینی هستند، با توجه به تجربه انقلاب مشروطه و مشکلاتی و پیامدهای آن که در دو دهه دوران استبداد رضاشاه جامعه ما با آن روبه‌رو بود، به این جمع‌بندی می‌رسند که باید کار اساسی و برنامه‌ریزی راهبردی برای ایجاد تحول در جامعه

^۱ مصاحبه محمد توسلی با نشریه چند رسانه‌ای «رباط» (دانشجویی) - شماره اول - محمد علی رحمانیان - آذر ۱۳۹۹

بعمل آورند. اتفاقاً این آیه قرآن را سرلوحه برنامه‌های خودشان قرار می‌دهند که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) که تا تحول در خلق و خوی جامعه به وجود نیاید و در عرصه فرهنگی و اجتماعی تغییری ایجاد نشود انتظار اینکه ما بتوانیم در سطح سیاسی تحول داشته باشیم دور از واقع بینی است.

این نگاه راهبردی در واقع پیامد یک جمع بندی از تجربیات و ناکامی‌های انقلاب مشروطه بود که در برنامه‌های خود مورد توجه قرار دادند. در این راستا، آن‌ها دو عامل را سبب توسعه نیافتگی ایران تلقی کردند. عامل اول استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله بود که خلق و خوی همه ما ایرانی‌ها متأثر از آن است و در آثار مهندس بازرگان بطور برجسته ای منعکس است. عامل دوم پیرایه‌ها و خرافات مذهبی هستند که ریشه هزار ساله دارد و امروز هم به صورت استبداد دینی در جامعه ما مشهود است. این پیشگامان وقتی که اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان به آنها مراجعه می‌کنند، استقبال می‌کنند و ارتباط آنها تقویت می‌شود که موجب می‌شود به تدریج ارتباط دانشجویان با طالقانی در مسجد هدایت تقویت شود. بعد در دانشکده فنی و باقی دانشکده‌ها هم همینطور این انجمن‌ها تشکیل شود.

به لحاظ تاریخی اگر بخواهیم دوره‌های مختلف فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت را بررسی کنیم، باید سه دوره مختلف برای آن در نظر بگیریم. دوره اول از شهریور ۲۰ تا سال ۳۲ ادامه دارد. این دوره ایست که فضای سیاسی ایران نسبتاً باز است، نهادهای مدنی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان شکل گرفته تا دوران نهضت ملی ایران که این روند به اوج خودش می‌رسد.

دوره دوم از سال ۳۲ تا ۴۲ را در برمیگیرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد فضای سیاسی ایران بسته شده و بنابراین جنبش دانشجویی - از جمله انجمن اسلامی نیز متأثر از این شرایط است. فعالیت این دوره اوجش بین سال‌های ۳۹ تا ۴۲ است که مربوط به فعالیت دانشجویی در دانشگاه هاست. من در این دوره دانشجو بودم و بین سال‌های ۳۶ و ۴۱ را می‌توانم خاطرات خودم را بازگو کنم. دوره سوم از خرداد ۴۲ تا سال ۵۴ است. این هم یک دوره است که فعالیت‌های دانشجویی متأثر از فضای جامعه است. جنبش‌های انقلابی، جنگ چریکی و آماده شدن برای جنبشی که کاملاً در این دوره برجسته است تا سال ۵۴. بین سال ۵۴ تا ۵۷ هم جنبش اجتماعی ایران با انسجامی که پیدا می‌کند زمینه‌های پیروزی انقلاب را در بهمن سال ۵۷ فراهم می‌کند.

بنابراین اگر بخواهیم سوابق را در دوران قبل از انقلاب مشخص کنیم در این سه دوره می توانیم تقسیم بندی کنیم و به هر دوره متناسب با شرایط آن مقطع بپردازیم.

در اساسنامه انجمن های اسلامی آمده که یکی از اهداف شان اصلاح جامعه طبق آموزه های اسلامی، کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین مسلمانان، انتشار حقایق اسلامی به وسیله تبلیغات و مورد چهارم همانطور که شما فرمودید مبارزه با خرافات است.

در همین سال ها در مصر در تونس در پاکستان و کشورهای دیگر هم مسلمان ها جنبش های جدیدی با طبقات جدید شهری مثل دانشجویان راه انداختند که اتفاقاً اساسنامه های آن ها با انجمن اسلامی شباهت زیادی دارد. بانیان این تشکل تا چه حد با جنبش های کشورهای دیگر اسلامی و صاحب نظران آن ها آشنا بودند؟

وقتی شما تاریخ جنبش دانشجویی را مطالعه می کنید می بینید در هر مقطع نگاه دانشجویان و برنامه های که دارند منعکس کننده آن شرایطی است که در جامعه مطرح است. در آن شرایط بعد از شهریور ۲۰ در کشورهای منطقه هم این جنبش های اجتماعی وجود داشته. به خصوص در مصر که به لحاظ فرهنگی از بقیه کشورهای عربی جلوتر بود و اخوان المسلمین در آنجا پایه گذاری شده بود، آثار آنها به ایران می آمد، ترجمه می شد و بنابراین نسل جدید از آن تحولات متأثر می شده است.

در دهه های ۲۰ و ۳۰ تشکل های دانشجویی دیگری هم فعالیت می کردند. روابط بین تشکل ها باهم چطور بوده و نحوه تعامل آنها با این شرایط چگونه بوده؟

در دهه ۲۰ انجمن های اسلامی دانشجویان بسیار محدود بودند و سازمان های دانشجویی اکثراً نگاه چپ مارکسیستی داشتند. من سال ۳۶ که وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شدم، فضای دانشگاه ها همین طور بود. توجه کنید سال ۳۶ یعنی دوره نهضت ملی هم گذشته جبهه ملی هم تشکیل شده، بنابراین نیروهای ملی در مقابل جریان چپ مارکسیستی شکل گرفته و تقویت شده اند. حتی در سال ۳۶ هم ما در انجمن اسلامی دانشجویان تعداد بسیار محدودی بودیم. در نمازخانه دانشکده (مرحوم بازرگان در دانشکده فنی یک اتاق برای نمازخانه اختصاص داد که مشهور است حتی فرش هم خودشان هدیه کردند)، حتی در ماه مبارک رمضان در حد ۱۰-۱۲ نفر جمع می شدند نماز می خواندند. آن هم با احتیاط می آمدند یعنی شرایط طوری نبود که یک جوان مسلمان با سر بلندی نماز بخواند. حتی انجمن در همان سالها محلی برای فعالیت نداشت.

آقای دکتر عباس شببانی خانواده‌شان در خیابان امیریه ساختمانی داشتند که مقبره خانوادگی شان بود، در آنجا دو تا اتاق وجود داشت و آن را در اختیار انجمن گذاشتند که جلسات هفتگی انجمن در آنجا برگزار می‌شد. در حدود دهه ۳۰ تا ۴۰ خوب به خاطر دارم که مرحوم مطهری تازه از حوزه آمده بودند و با انجمن ارتباط برقرار کردند. در همین ارتباط با دانشجویان و پاسخگویی به سوالات روز آنها بود که مطهری به تدریج آن آثار را در انجمن اسلامی مهندسی و پزشکان به جا گذاشت که در آثار ایشان کاملاً برجسته است. حتی تا دهه چهل فعالیت های انجمن بسیار محدود است، اما در سال‌های ۳۹ و ۴۰ با توجه به باز شدن فضای سیاسی در زمان ریاست جمهوری جان کندی در آمریکا و مطرح شدن بحث حقوق بشر در ایران، شاه اجباراً تلاش می‌کند انتخابات آزاد برگزار کند و انتخابات مجلس بیستم برگزار می‌شود.

جنبش دانشجویی در سال ۳۹ برای اولین بار موفق می‌شود که مراسم ۱۶ آذر را به طور وسیع در سطح دانشگاه تهران برگزار کنند. بعد از ۱۶ آذر سال ۳۲ که آن اتفاق در دانشکده فنی می‌افتد سال های بعد در دانشکده فنی برای بزرگداشت سه دانشجویی که کشته شده بودند، دانشجویان هر سال روی همان ورودی پله های دانشکده فنی جمع می شدند، دسته گلی می گذاشتند، یک نفر اعلام سکوت می کرد و ساواک بلافاصله آن فرد را بازداشت می کرد، آن فرد هم با آگاهی آن کار را انجام می داد. این برنامه از سال ۳۳ تا سال ۳۹ ادامه داشت که در سال‌های ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ که دانشجو بودم خود شاهد این برنامه‌ها بودم. سال ۳۹ برای اولین بار دانشجویان موفق می شوند که مراسم را در سطح دانشگاه برگزار کنند و پس از راهپیمایی در دانشگاه در مقابل دانشکده حقوق تجمع و مراسم سخنرانی داشتند. ذکر خیری داشته باشیم از خانم پروانه اسکندری که جزو افتخارات جامعه ما هستند و به آن سرنوشت فجیع گرفتار شدند. او جزو سخنرانان این برنامه بود. در این دوره سازمان دانشجویی جبهه ملی دوم نقش اصلی و پررنگ در جنبش دانشجویی داشت و گروه های مارکسیستی در اقلیت بودند.

این نقطه آغازی است که جبهه ملی دوم می تواند در فعالیت های دانشجویی دانشگاه تهران نقش موثری داشته باشد. مهم است که جنبش دانشجویی در این دوره موفق می شود با گسترش فعالیت و سازماندهی خودش در سطح جهانی ارتباط برقرار کند. این همکاری با سازمان بین المللی دانشجویان (ISC (International Students Conference) و مطالعات و گزارش هایی که در ارتباط با جنبش دانشجویی ایران منتشر می کند موجب می شود که ۱۶ آذر به عنوان روز جهانی

دانشجو معرفی شود. خط مشی انجمن اسلامی دانشجویان در این دوره تمرکز بر فعالیت فرهنگی و اجتماعی برای تربیت خود دانشجویان بود. از این رو مستقیماً به صورت نهادی وارد کار سیاسی نمی شد. اما برخی از اعضای انجمن شخصاً در فعالیت های سیاسی مشارکت داشتند و در مدیریت جنبش دانشجویان فعال بودند. بنابراین وقتی سازمان دانشجویی وابسته به جبهه ملی در دانشگاه شکل می گیرد از اعضای انجمن در آنجا بودند از جمله خود بنده و آقای مهندس هاشم صباغیان و دیگران.

چرا انجمن بیشتر در کارهای هویتی - مناسکی نقش آفرینی میکرد و نقش سیاسی کم رنگی

داشت؟

از همان دهه ۲۰ نگاه مهندس بازرگان با تجربه ای که در اروپا و در ایران داشت نگاهش این بود که دانشجویان قبل از اینکه به لحاظ فرهنگی و اجتماعی خودشان را بسازند نباید وارد کار سیاسی شوند. به همین مناسبت در انجمن اسلامی دانشجویان سوابق را نگاه کنید هم در دهه ۲۰ و هم دهه ۳۰ حتی تا ۵۷ (فقط زمان دکتر شریعتی فضا عوض می شود که آن را جداگانه توضیح خواهم داد) در داخل کشور و حتی در خارج، آنجا هم همین نگاه مطرح بود که جوان دانشجو ابتدا باید خودسازی بکند به لحاظ فرهنگی و اجتماعی شخصیتش شکل بگیرد تا بتواند در عرصه سیاسی نقش موثر و مستمری داشته باشد

این پیامی است که برای نسل دانشجوی امروز ما هم مطرح است. بعضی از کسانی در این مکتب تربیت شدند که شما با اسامی شان آشنا هستید. شما زندگی مهندس سحابی را بررسی کنید. خاطرات آقای دکتر یزدی را بررسی کنید. آقای یزدی به لحاظ تاثیراتی که در جنبش اجتماعی ایران و در انقلاب ایران دارند و زندگیشان بعد از انقلاب در تمام شرایط سخت و به قول خودشان ۶۰ سال صبوری و شکوری، چرا توانستند زیگ زاگ نزنند؟ چرا آقای مهندس سحابی زیگ زاگ نزدند؟ شهید دکتر چمران چرا زیگ زاگ نزدند؟ تمام زندگیش را برای آن هویت و آرمان و آن نگاه راهبردی شان گذاشتند. افراد زیادی از تربیت شدگان این دوران را می بینید که این فرآیند را طی کردند. اما در تجربه دانشجویی دوره های بعد می بینید کسانی که مستقیم وارد کار سیاسی شده اند عموماً با یک ضربه تغییر موضع داده اند. بنابراین یکی از توصیه هایی که مهندس بازرگان و پیشگامان روشنفکری دینی برای انجمن های اسلامی دانشجویان تاکید داشتند و بنده هم به خصوص در دو دهه اخیر که امکان ارتباط با جمع مشابه شما انجمن

های دانشجویی داشته‌ام، همواره بر این نکته تاکید کرده‌ام که رسالت اولیه شما خودسازی است ابتدا باید خودتان را بسازید مستقل باشید خودتان توان تحلیل پیدا کنید سپس با شناخت راه در فعالیت سیاسی هم به وظایف اجتماعی خود ادامه دهید.

آقای مهندس دقیقاً در همین دوره که می‌فرمایید اوج فعالیت جنبش دانشجویی بوده (۳۹ تا ۴۲) محمد حنیف نژاد در دانشکده کشاورزی کرج انجمن اسلامی را فعال تر کرده و تلاش میکند دانشکده های مختلف دانشگاه تهران بتوانند منسجم تر عمل بکنند و برنامه‌های خاص تری برگزار کنند مثل برنامه‌هایی که در ایام مبعث برگزار میشود. این درست است که عامل اوج گیری فعالیت های انجمن بین سال‌های ۳۹ تا ۴۲ را حاصل محوریت شخص حنیف‌نژاد بدانیم؟

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران یک نهاد بود. بنابراین دانشجویان دانشکده کرج هم عضو انجمن اسلامی بودند. اسناد فعالیت های این دوره را که نگاه کنید اولین برنامه ای که ما داشتیم سال ۳۶ جشن عید فطر انجمن در کرج هست که مهندس بازرگان در سالن دانشکده کشاورزی سخنرانی دارند. در سالهای بعد هم جشن عید فطر انجمن در کرج برگزار شد. و حنیف نژاد در مراسم از سال ۳۸ حضور داشت. محمد حنیف‌نژاد در انجمن و سپس بعد از سال ۴۰ که نهضت آزادی تاسیس می‌شود به ویژه در مطالعات قرآنی و توسعه فعالیت انجمن در دانشکده های مختلف حضور برجسته ای داشت. خاطرات و سوابق تاریخی هم نشان می‌دهد که همواره به عنوان یک دانشجوی فعال به ویژه در عرصه فرهنگی مطرح بوده به همین مناسبت بعد از اول بهمن سال ۴۱ مستقل از رهبران و اعضای نهضت در ارتباط با فعالیت دانشجویی جبهه ملی بازداشت می‌شود.

در خاطرات مهندس میثمی ذکر یک مجلس و نامه آمده معروف به «نامه ۹ نفر». قبل از بهمن ۴۱ و دستگیری سران نهضت، جمع بندی اعضای جوان نهضت آزادی این میشود که سوالات اساسی و نقد هایشان به مدل کار نهضت را در قالب یک نامه خطاب به مرحوم طالقانی و بازرگان بنویسند. این نامه در جلسه ای برای مهندس بازرگان و طالقانی خوانده می‌شود. ما خدمت مهندس میثمی رسیدیم و خواستیم محتوای این نامه را و سوالاتی که بوده (چون سوالات سوال های تاریخی هستند و مهم است که چه سوالاتی داشتند) و مهندس میثمی فرمودند فقط در اسناد نهضت آزادی نامه موجود است و ما هم نامه معروف به ۹ نفر را

نداریم و از اسناد نهضت بخشی است که تا به حال منتشر نشده از شما تقاضا دارم اگر خاطرتان هست درباره این نامه توضیح بدهید.

ماجرای نامه از زبان مهندس میثمی به نقل از کتاب سه هم‌پیمان عشق نوشته هدی صابر: «بعد از وقایع بهمن سال ۴۰، چون مهندس بازرگان در جلسات نهضت آزادی گفته بودند که ما مسلمان هستیم ولی نمی‌خواهیم که قرآن را در طاقچه بگذاریم؛ بلکه می‌خواهیم در زندگی روزمره از آموزه‌های اسلامی استفاده بکنیم، این سوال مرتب برای ما (حلقه حنیف نژاد) مطرح میشد که براساس چه برنامه‌ای یا چه ایدئولوژی‌ای باید از قرآن و حقایق آن استفاده کنیم. چطور می‌توان همانگونه مارکسیسم برنامه عمل است؛ قرآن هم برای ما برنامه عمل بشود. در ایام تعطیلی دانشگاه، ۹ نفر از بچه‌ها، نامه‌ای ۹ صفحه‌ای به سران نهضت آزادی نوشتند. تا جایی که یادم هست محمد مهدی جعفری، حنیف نژاد، سعید محسن، عنایت ربانی، مظفری، چند نفر دیگر و خودم جزو این ۹ نفر بودیم. انگیزه اصلی بچه‌ها نارسایی تشکیلاتی، تعلیماتی، آموزشی و کارهای عملی اعضا و کادر فعال درون نهضت و میزان کار روی اسلام بود.» این نامه را در منزل آقای طالقانی می‌خوانند. مهندس میثمی در اینجا گفته؛ بعد از خواندن این نامه، مهندس بازرگان گریه می‌کنند و آقای طالقانی هم متأثر میشوند. آقای بازرگان هم می‌گویند، تمام بحث‌هایی که شما گفتید، درست است. درست است که ما باید از اسلام برنامه عملی استخراج کنیم تا به ما بینش دهد. اما خرج زندگی من ۴ هزار تومان در ماه است و به این کارها نمی‌رسم! مهندس میثمی نقل می‌کند که در این لحظه حنیف نژاد به من گفت که این‌ها پدران دلسوزی هستند که ضرورت را می‌فهمند؛ اما اقتضای شرایط زندگی‌شان اجازه نمی‌دهد که بیش از این همراه شوند. اینجاست که حنیف نژاد به میثمی می‌گوید: ما خودمان بایدکار را ادامه دهیم. میثمی می‌گوید ۷ سال بعد که مجاهدین به خوبی استخوان‌دار شده بود، مهندس بازرگان با ارجاع به همین مجلس، گفته بودن که شما یک روزی شاگرد بودید و حالا استاد شدید.»

مهندس توسلی: در مورد این سوال شما، باید سوابق تاریخی را ببینم؛ زیرا مهر ۴۱ برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتم و در جریان این نامه نیستم. اما آنچه که مهندس میثمی نقل می‌کند، واقعیت دارد. برای اینکه ایشان حافظه خیلی خوبی دارند.

در اسناد نهضت چطور؟ در اسناد نهضت هم شما این نامه را ندیده‌اید؟

مهندس توسلی: نه. چنین نامه‌ای را در اسناد نهضت ندیده‌ام. زیرا اسناد ثبت شده اسناد رسمی منتشر شده است نه این گونه اسناد داخلی. البته، نهضت آزادی در ایران تنها سازمانی است که تمام اسنادش را در اختیار گذاشته. فکر نمی‌کنم که شما هیچ سازمان سیاسی را به این شکل ببینید این اسناد را به صورت خام گذاشته تا به لحاظ تاریخی قابل بررسی باشند. شما از همان اردیبهشت سال ۴۰ که نهضت تشکیل می‌شود تا بهمن ۸۸ قابل دسترسی است و بقیه نیز تا کنون در حال تکمیل انجام است.

در آن جلسه، گلایه حنیف نژاد از بازرگان و سران نهضت در مجموع این بوده است که نهضت آزادی و انجمن‌های اسلامی کار تمام وقت نمی‌کنند. ما به کار منظم‌تری نیاز داریم که نیروهای تمام وقت انجام دهند. آیا این گلایه عدم کار تشکیلاتی و عدم تمام وقت بودن مبارزه، همان خلأیی نبود که از داخل باعث تاسیس مجاهدین خلق شد؟ چه خلأ داخلی ای در نهضت باعث شد که حنیف نژاد و بعضی از دوستان و اطرافیان ادامه فعالیت سیاسی‌شان را در قالب انجمن‌های اسلامی و نهضت آزادی نینند؟

مهندس بازرگان شخصیت و روحیه خاصی داشت. هرچند که این نقل‌ها درست است؛ اما او به لحاظ تاریخی بسیار واقع بین بوده است. شما شرایط سال ۴۰ را ببینید. هنوز خرداد سال ۴۲ نیامده. اینکه بعد از واقعه اول بهمن، بتوانند تمام وقت در نهضت کار کنند دور از واقعیت‌های آن دوره است. بگذارید شفاف بگویم؛ این انتظار خیلی احساسی است. برای روشن‌تر شدن ماجرا، این خاطرات را با خاطرات بعدی همین نسل در سال ۸۳ مقایسه کنید. بعد از بازداشت‌های سال ۸۰ مجدداً آقایان هدی صابر، تقی رحمانی و رضا علیجانی را بازداشت کردند. آن‌ها در زندان این سوال را بین خودشان مطرح می‌کنند: از شخصیت‌هایی که در جامعه مطرح هستند، کدام یک می‌توانند الگو باشند؟ در آنجا، آقایان تقی رحمانی و رضا علیجانی می‌گویند: الگوی ما باید شریعتی باشد. باید تمام وقت و زندگی خود را برای مبارزه بگذاریم. هدی صابر می‌گوید نه؛ الگوی من بازرگان است. جنبش اجتماعی ایران فرایندی را طی می‌کند و یک شبه نمی‌تواند به نتیجه برسد. همان جمله‌ای که بارها بعد از انقلاب هم تکرار شد: ما راه طولانی آمده‌ایم و راهی طولانی‌تر در پیش داریم. هدی صابر به این جمع بندی رسید؛ که هم باید کار فرهنگی-اجتماعی انجام دهد، هم شغل داشته باشد و هم کارهای نهادسازی داشته باشد. کارهایی که در سیستان و بلوچستان انجام شده و شما امروز نتایج آن را می‌بینید. من در آن جلسه نبودم. اما برداشتم

این است که مهندس بازرگان در مقابل این برخورد احساسی که دوستان داشتند، خیلی محترمانه گفتند که زندگی دارم. در واقع محترمانه از این مسئله عبور کردند. وگرنه مهندس بازرگان تمام زندگی خود را برای فکرش گذاشته. اما با تدبیر و متناسب با شرایط روز عمل کرده اند.

در سال پنجاه که بنده به اتفاق آقای مهندس سحابی و آقای هاشمی رفسنجانی در ارتباط با کمک به مجاهدین و نامه‌ای که نوشته شده بود و من حامل ارسال نامه بودم بازداشت شدم مدتی در قزل قلعه باهم بودیم. جمعی از بچه‌های مجاهدین هم آنجا بودند. آقای هاشمی با صراحت می‌گفت تسلطی که بچه‌های مجاهدین، بچه‌های جوان شان به قرآن و نهج البلاغه دارند در طول تاریخ سابقه ندارد. اینکه جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویی یا اعضای نهضت آزادی در شرایط بعد از خرداد ۴۲ دنبال مبارزه انقلابی بودند و نهاد جدیدی را تشکیل دادند نباید انشعاب تلقی شود. زیرا نهضت آزادی یک سازمانی علنی و قانونی بوده. ولی این‌ها، خودشان یک سازمان جدید و مستقل ایجاد کردند. اگرچه آقای مهندس سحابی و سایرین به آنها کمک کردند و آقای طالقانی هم حمایت می‌کردند؛ برای اینکه آن‌ها را راهنمایی نکنند. اما این حمایت‌ها متأثر از شرایط خاص تاریخی بود. وقتی که فضای سیاسی ایران بسته شده و جامعه ما با انسداد روبه‌رو میشود در چارچوب گفتمان جهانی دوستان خود ما هم در خارج کشور، احساس مسئولیت می‌کنند که باید دانش مبارزه و انقلاب را در خارج از کشور بگیرند و به داخل منتقل کنند. به هیچوجه انشعاب از نهضت تلقی نشده است. البته دوستان ما به عللی که در اسناد تاریخی آمده، بعد از مدتی متوجه شدند، اشتباه است. هر حرکت اصیلی باید از درون جامعه شکل بگیرد. جنبش باید درون‌زا باشد.

دو خوانش از ارتباط بین انجمن‌های اسلامی، نهضت آزادی و مجاهدین خلق به وجود آمده است. خوانشی که آن‌ها را در پیوستگی می‌بیند و خوانشی که آن‌ها را انشعاب می‌بیند. شما فرمودید که اولی را نمی‌پذیرید. اگر ما فرض بگیریم که انجمن‌های اسلامی، نهضت آزادی و مجاهدین خلق اشتراکات زیادی دارند. از جمله؛ مهم‌ترین اشتراک که رهبران‌شان است، آیا ما می‌توانیم در پیوستگی این سه تشکل مهم مدنی ایران بگوییم که یک دوره دوره «انجمن‌های اسلامی» است و بیشترین تأکید در آن بر احیای هویت اسلامی است. در دوره دوم، به مرور زمان با نهضت آزادی و به ویژه مجاهدین خلق، وارد عرصه‌ای می‌شویم که آن را تحت عنوان «اسلام سیاسی» مطرح می‌کنند. یعنی از این دوره سران انجمن و سازمان به دنبال

نقش اجتماعی و سیاسی اسلام هستند. دوره پیش نشست‌هایی مثل آشنایی با قرآن، آشنایی با نهج البلاغه و... برگزار می‌شده است. ولی هرچه جلوتر می‌رویم مبینیم که کتاب‌هایی مثل اسلام و مالکیت آقای طالقانی منتشر می‌شود. حنیف نژاد سعی می‌کند روش مبارزاتی اسلام را مشخص کند. و بعدها در آثار مرحوم شریعتی و غیره این ماجرا ادامه دارد. آیا شما این دوگانه را قبول دارید؟ آیا هویت‌گرایی اسلامی به نقش فعال سیاسی و اجتماعی اسلام در مجاهدین تبدیل شده است؟

مهندس توسلی: بگذارید از زاویه‌ای دیگری به سؤال شما نگاه کنم. آن‌طور که من به لحاظ تاریخی برداشت می‌کنم، انجمن‌های اسلامی دانشجویان بستری بود برای فرهنگ سازی. در واقع پاسخی بود به نیازهای نسل جوان مسلمان، آشنایی آن‌ها با آموزه‌های قرآن که با فطرت او پیوند می‌خورد و آشنایی با دیدگاهی که بازرگان و طالقانی داشتند. همان‌طور که عرض کردم دیدگاهی که شخصیت‌هایی مثل مهندس سبحانی، دکتر چمران، دکتر یزدی و امثال آن‌ها تربیت و ساخته می‌شوند. شما دلایل تاریخی تشکیل نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۴۰ را ببینید: در جبهه ملی دوم و آن فضای باز در حالی که اعضای انجمن اسلامی در جنبش دانشجویی نقشی فعال داشتند؛ اما هویت جمعی نداشتند. ولی بقیه احزاب؛ مثل حزب ملت ایران و حزب ایران، دارای هویت بودند. پاسخ به آن نیاز و تفاوت تحلیل شرایط و مواضع نهاد نهضت تشکیل می‌شود. البته فقط اقشار تحصیل کرده و دانشجویان نبودند؛ بلکه اقشار دیگری چون بازاری‌ها هم که مسلمان بودند هویت جمعی نداشتند.

بنابراین نهضت آزادی ایران براساس ضرورت عمل اجتماعی برای کسانی که هویت فکری و ایمانی دارند، شکل می‌گیرد. البته در چارچوب نگاه مبارزه قانونی و علنی که بتواند علاوه بر آن نگاه فرهنگی و اجتماعی که از شهریور ۲۰ آغاز شده است؛ در عرصه سیاسی هم راه را ادامه دهند. پس این دو (انجمن و نهضت) مکمل یکدیگر هستند و تأکید بر مرزبندی این دو هم وجود داشت. دانشجویان یا کسانی که در انجمن تربیت شده‌اند باید کار سیاسی هم انجام دهند. حلقه سوم که بسیار هم ویژه است، حلقه بعد از خرداد ۴۲ است. حلقه ویژه‌ای که براساس گفتمان زمان، وقتی انسداد به وجود می‌آید؛ راهکار اصلی‌اش مبارزه انقلابی و مسلحانه است. آن‌ها هم بر اساس ضرورت دستیابی به علم انقلاب، تحت تأثیر جو مارکسیسم که در سطح جهانی مطرح بود قرار می‌گیرند و در سال ۵۴ هم سرکوب شدند. این گفتمان حتی در انقلاب ۵۷ هم

در نوفل لوشاتو حضور داشت. بطوری که نگذاشتند نگاه تغییرات تدریجی مهندس بازرگان که تدارک دیده بودند، به ثمر بنشیند که سوابق آن در اسناد تاریخی هم بسیار روشن آمده است. حتی شاپوربختیار نتوانست به آنجا برود تا آن تغییرات تدریجی با حداقل هزینه انجام شود. آن زمان هم این نگاه وجود داشت که رژیم جدید باید از درون انقلاب بیرون بیاید و هویت آن از انقلاب باشد. چرا؟ زیرا فضای جهان این گونه بود. به تدریج گفتمان در سطح جهانی تغییر کرد.

جمع بندی این است؛ هر انقلابی که ما در جهان تجربه کرده ایم به اهداف اصلی خود نرسیده است؛ از جمله انقلاب اسلامی. انقلاب های مارکسیستی را نگاه کنید؛ هیچ کدام به اهدافی که داشتند، نرسیدند. بنابراین راهبردی جدید در سطح جهانی مطرح شده است. همان تحولات تدریجی، اصلاحات گام به گام و با حداقل هزینه، تا جامعه بتواند واقع بینانه به اهداف و مطالبات خود دست پیدا کند. نگاه راهبردی که مهندس بازرگان داشتند، عبور از این حلقه بود که خودشان هم گذر کردند. عموماً گفتمان جهانی از گفتمانی که حنیف نژاد و مجاهدین خلق به عنوان انقلاب پایه گذاری کردند عبور کرده است. بعد از انقلاب می بینید مهندس بازرگان و دوستان ما در نهضت آزادی ایران به رغم شرایط ملتهبی که در جامعه وجود داشت؛ یعنی، سال ۵۸ و ۵۹ که جو چپ در جامعه ما حضور و قدرت دارد و شعارش تداوم انقلاب است، در تیرماه ۵۹ در کنگره نهضت آزادی، خط مشی مبارزه قانونی، علنی و پرهیز از خشونت را تصویب می کند. امروز هم نهضت آزادی ایران به رغم همه چالش ها و اصلاحات قدرت محور با چالش روبه رو شده است؛ همان نگاه اصلاح جامعه محور که بازرگان از شهریور ۲۰ آغاز کردند، امروز هم راهبرد ما است بنابراین اگر این پیوستگی را که بیان می کنید، وسیع تر ببینید، متوجه میشوید که پیوستگی ندارند. یک پرانتری هست که در آن شرایط تاریخی خاص به وجود آمده اما روشن فکری دینی پیوستگی خود را در راستای همان نگاه راهبردی خود ادامه می دهد، پیوستگی تاریخی دارد و پاسخگوی نیازهای امروز و انشاءالله آینده هم است.

جناب مهندس، این پرانتری که شما می فرمایید، که حنیف نژاد بعد از سال ۴۲ استارت آن را می زند، فارغ از روش مبارزه که روش مسلحانه است؛ تأکیدش به طور مجدانه بر کار ایدئولوژیک و فکری است. فارغ از بحث روش، آیا این تحول در فهم از دین در گروه مجاهدین به وجود آمده که اسلام را برخلاف انجمن های اسلامی و نهضت آزادی همچون ایدئولوژی سیاسی می بینند؟ آیا نگاه ایدئولوژیک در شریعتی به اوج خود نمی رسد؟ و در آخر دهه ۵۰

که به انقلاب اسلامی نزدیک می‌شویم، آیا برای جریان دانشجویی و حتی روشن فکری، اسلام شبیه مکتبی در نیامده که انتظار دارند در تمامی ابعاد زندگی‌شان نظر بدهد؟

این بحث درست است. هم حنیف نژاد و پیش از او دکتر شریعتی این نگاه را داشته‌اند و نقشی کلیدی در این زمینه بازی کرده‌اند. طالقانی و بازرگان در این زمینه ضعیف عمل کرده‌اند. ضعیف نه به معنای ضعف؛ بلکه در پاسخ به نیاز جامعه به طور محدود عمل کردند. شما به «اسلام و مالکیت» یا «بعثت و ایدئولوژی» که مهندس بازرگان در زندان نوشتند، نگاه کنید. در دوره‌ای که گفتمان جهانی مارکسیسم است؛ آن هم به عنوان ایدئولوژی. نسل جوان به ایدئولوژی نیاز دارد. می‌گوید من مسلمانم، نمی‌خواهم کم بیاورم، باید من هم ایدئولوژی داشته باشم. دکتر شریعتی نقش تاریخی بسیار حساسی را ایفا کرد. او بین سال ۴۷ تا ۵۲ موفق می‌شود تا بیشترین تأثیر را در جنبش اجتماعی ایران بگذارد. او این پیام را می‌دهد که نسل جوان ما نیاز فطری به عدالت دارد، که آن را در مارکسیسم می‌جوید؛ بلکه او می‌تواند آن را در فطرت خودش و آموزه‌های دینی قرآن بیابد. آثار دکتر شریعتی دانشجویان ساکن اروپا و آمریکا را نیز متأثر کرد. بطوری که کنفدراسیون که تحت تأثیر مارکسیست‌ها و افراد چپ بود عملاً از سال ۵۴ کارش متوقف شد به همین مناسبت جریان چپ مارکسیست یک بغض تاریخی نسبت به دکتر شریعتی دارند. در مصاحبه‌هایی که با اندیشه پویا داشته‌ام؛ ذکر کرده‌ام که در کنگره لوزان که من هم حضور داشتم، نیز دکتر شریعتی همراه با خانم دکتر پوران شریعت رضوی، احسان سه‌چهارساله و یکی از دختران‌شان که شیرخوار بودند هم حضور داشتند و نقش مؤثری در مدیریت آنجا و نوشتن بسیاری از قطعنامه‌ها داشتند؛ اما از اسناد تاریخی کنگره لوزان حذف شده‌اند.

. بنابراین اگر طالقانی یا بازرگان هم در این مورد مطلبی دارند، در پاسخ به نیاز آن زمان جامعه بوده. اما مهندس بازرگان، آموزه‌های قرآنی و طالقانی به خصوص بعد از تجربه انقلاب به طور شفاف در آثار خود آورده‌اند؛ که پیامبران نیامده‌اند تا به ما تاریخ، جغرافیای، اقتصاد و اداره جامعه را درس بدهند. آن‌ها به دنبال اهداف اصلی و مهم‌تری؛ چون بازگشت به فطرت، ارتباط ما با هستی و خدا و سرنوشتی که در آخرت هست و باید خود را برای زندگی جاودان در آینده بسازیم آماده زندگی دنیایی می‌کنند که اگر دنیا هم هست، «مزرعة الآخرة» است. در واقع این بستری است تا ما خود را بسازیم. اگر در آموزه‌های قرآنی تلنگرهایی در زمینه‌های علمی، اجتماعی، حقوقی زده شده طبیعی است؛ زیرا پیامبر جامعه را اداره می‌کردند و باید به جنبه‌های

حقوقی هم توجه می‌کردند. فرایندی که در این ۴ دهه طی شده به روشنی نشان می‌دهد؛ که طبق آموزه‌های قرانی، نهاد دین و روحانیت باید از قدرت جدا باشند و در عرصه عمومی آگاهی بخشی و نظارت بپردازند.

من همین‌جا بحث را کوتاه کنم، آیات قرآن که در آیه الکرسی، مفاهیم محوری آن می‌خوانیم، آیه دوم آن بسیار مهم است توجه کنید به این آیه «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» این را همه می‌دانیم که نباید در پذیرش دین اکراه باشد؛ چرا؟ چون راه هدایت و گمراهی متمایز و برای انسان مشخص شده؛ شما می‌توانید هدایت را هم از پیام پیامبران و هم از عقل و فطرت خود به دست آورید. اما چرا در طول تاریخ، بشر نتوانسته است سریع با این هدف برسد؟ در ادامه آیه به آن توجه شده است؛ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» مشکل این راه و این فرایند برای انسان طاغوت و استبداد است. استبداد که به صورت مختلف مانع آزادی انسان است؛ انسانی که خداوند او را مختار آفریده. انسان اگر آزاد باشد، به فطرت خویش باز می‌گردد، اگر آزاد نباشد هیچ ارزشی ندارد؛ نه کرامت و نه عدالت و نه هیچ ارزش دیگری. بنابراین، اصل آزادی انسان است.

دورانی که فعالیت دانشجویی انجام می‌شد؛ چه دهه ۳۰ یا ۴۰، دورانی نبود که دانشجویان آزاد باشند. خفقان و فشار هم بود. چرا دانشجویان آن زمان با وجود این شرایط دچار یأس نمی‌شدند؛ در حالی که امروز با شرایط مشابهی مثل، سرکوب و بر نتابیدن اعتراض دانشجویان ناامید می‌شوند؟ همین انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌های تهران، بهشتی و شریف همگی دچار یأس و سرخوردگی شدند.

در شرایط قبل از انقلاب با یک سری افت و خیزهایی، مدیریت دانشگاه‌ها مستقل بود. در واقع رؤسای دانشکده‌ها در دانشکده انتخاب می‌شدند. در جلسه رؤسای دانشکده‌ها سه نفر نامزد می‌شدند و شاه از بین آن‌ها یکی را انتخاب می‌کرد. در واقعه اول بهمن که اشاره کردیم، مدیریت دانشگاه مستقل است. در دورانی که ما در دانشگاه تهران دانشجو بودیم، با وجود انسداد و فضایی که بود؛ بخاطر استقلال دانشگاه تهران زمانی که دانشجویی بازداشت می‌شد و بر می‌گشت، دانشجویان و مدیران دانشگاه از او استقبال می‌کردند. به تعبیر امروزی دانشجو ستاره دار نمی‌شد. نماد این ماجرا که به دفعات گفته‌ام و باز هم تکرارش مفید است؛ دکتر عباس شیبانی است. ایشان دانشجوی دانشکده پزشکی بود. او ۷ یا ۹ بار بازداشت شد و برگشت و

دکترای خود را تمام کرد. آیا در شرایط امروز دانشگاه چنین امری امکان پذیر است؟ فرق قوه قضاییه در امروز و قبل انقلاب را ببینید. قبل از انقلاب قوه قضاییه ما واقعا مستقل بود. به طوری که شاه برای پرونده‌های ویژه دادگاه نظامی تشکیل می‌داد. دادگاه مهندس بازرگان نیز دادگاه نظامی بود. زیرا قوه قضاییه و قضات ما هرگز آماده نبودند چنین سناریویی را اجرا کنند. امروز فضایی که در دانشگاه ما وجود دارد این است که اجازه ندهند جنبش دانشجویی که با بدنه جامعه ارتباط دارد، نقش تاریخی خود را ایفا کند. در واقع استقلال دانشگاه را مختل کردند تا با نهادهای قدرت و امنیتی هماهنگ شود، رؤسای دانشگاه همگی باید تابع مدیریت کشور باشند. و از همه پیچیده‌تر نهادهای دانشجویی وابسته نهادهای سخت قدرت ایجاد می‌کنند، تا نهادهای دانشجویی نتوانند به طور مستقل در دانشگاه فعالیت کنند. در واقع دانشجو را با چالش روبه‌رو می‌کنند. حال چگونه می‌توان این تفاوت را به لحاظ تاریخی تبیین کرد؟ این قسمت بسیار مهم است. جنبش اجتماعی ما از انقلاب مشروطه تا سال ۵۷ عمدتاً با مشکل استبداد سیاسی روبرو بود. جامعه ما بلاخره می‌تواند کنده استبداد سیاسی را در انقلاب ۵۷ بکند. نسل امروز باید به خوبی این پدیده را بشناسد که کنده استبداد سیاسی در ۵۷ کنده شده است. به طور طبیعی، با ورود روحانیت به مبارزه بعد از خرداد ۴۲ و در شرایط بعد از انقلاب، برخلاف تعهداتی که انجام شده بود چشم اندازی که در نوفل لوشاتو به مردم ایران داده شد و مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ به اتکای آن چشم انداز به جمهوری اسلامی رأی دادند. اما عملاً، خصوصاً بعد از خرداد ۶۰ نگاه اسلام فقهاتی و استبداد دینی حاکم می‌شود. ولایت فقیه در قانون اساسی می‌آید و بعد هم مطلقه می‌شود. مهندس بازرگان از همان ابتدا، این پدیده را در آثار خودشان از جمله در «انقلاب ایران در دو حرکت» مطرح می‌کند. ایشان در آثار خودشان از جمله «ناگفته‌های بعثت» و «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» نشان می‌دهند که ولایت فقیه با آموزه های قرآنی هماهنگ نیست و خارج از موضوع رسالت پیامبر است. یعنی روحانیت و نهاد دین نباید در قدرت باشد. این حرف مهندس بازرگان نیست. آموزه‌های قرآن است، حرف مراجعی چون آخوند خراسانی است. در انقلاب مشروطه هم این حرف زده شده. حرف بسیاری از مراجعی هم که امروز هستند چون آیت الله سیستانی همین است و جمع بندی است که عموماً بعد از ۴ دهه به آن رسیده‌اند.

من فقط یک جمع بندی داشته باشم. تاریخ بسیار مهم است. نسل جوان امروز باید بداند که این فرایندی که در اثر مبارزه با استبداد دینی طی می‌شود، کوتاه مدت نیست و با دورانی که استبداد

سیاسی بوده، متفاوت است. این ماجرا زمان بیشتر، سرمایه گذاری بیشتر و به قول مرحوم دکتر یزدی صبوری و شکوری می‌طلبد. به نسل جوان آگاهی و امید بدهیم که بدانند راه طولانی است. ما باید خود را برای راهی طولانی آماده کنیم. امیدوارم که بتوانید به وظیفه آگاهی بخشی خودتان در این راستا عمل کنید و ما هم بتوانیم در خدمت نسل شما باشیم و این پیام را به عنوان امانت به شما بدهیم تا آن را ادامه دهید.

دکتر تابنده، حقوق‌دانی مومن و صبور^۱

به مناسبت اولین سالگرد درگذشت زنده یاد دکتر نورعلی تابنده (۱۳۹۸ - ۱۳۰۶) در این یادداشت خاطرات خود را درباره آشنایی و همکاری او با جمع یاران و همراهان نهضت آزادی ایران و نهادهای مرتبط دیگر، با اختصار ارائه می‌کنم. آشنایی بنده با مرحوم دکتر تابنده، از سالهای قبل از انقلاب، در دوران مدیریت انقلاب اسلامی آغاز شده است.

برای معرفی زمینه‌های شخصیتی و سوابق تحصیلی و خدمات شغلی او به اختصار اشاره می‌کنم که او در بیدخت گناباد در خانواده‌ای متدین از اعقاب دراویش گنابادی متولد شده است. پس از طی تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۲۷ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل می‌شود و همزمان معارف اسلامی و فقه و اصول را در محضر اساتیدی چون محمود شهابی، سیدمحمد مشکات، محمد سنگلجی می‌آموزد و سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌رود و در سال ۱۳۳۶ موفق به اخذ درجه دکترای حقوق از دانشگاه سوربن پاریس می‌شود. پس از مراجعت به ایران با وزارت دادگستری همکاری داشته و در سال ۱۳۵۵ بازنشسته می‌شود و به شغل وکالت می‌پردازد. در چنین شرایطی در همان سال ۱۳۵۵ که «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» مطرح می‌شود، بنده شاهد ارتباط و همکاری دکتر تابنده در عرصه اجتماعی و سیاسی بودم.

همکاری با جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

«اندیشه تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» به دنبال پایمال شدن حقوق و آزادی‌ها از طرف رژیم پهلوی از یکطرف و اعلام سیاست حقوق بشر دولت کاتر، در اوایل سال ۱۳۵۶ در ایران مطرح شد. در شرایطی که خفقان و فشار سراسر ایران را فرا گرفته و همه مبارزین چه در زندان و چه در تبعید، زیر فشار شدید استبداد شاهنشاهی قرار داشتند ... جمعی از مبارزین قدیمی فکر «حقوق بشر» ... به عنوان محملی برای بیان موارد نقض حقوق بشر در ایران و بازگو کردن ددمنشی‌های رژیم و نهایتاً بازکردن فضایی که در آن نیروهای فعال بتوانند به مبارزه خود با رژیم ادامه دهند، انتخاب کردند...»^۲

اما فعالیت رسمی جمعیت در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۵۶ با ارسال نامه‌ای از سوی ۲۹ تن از شخصیت‌های مبارز و روحانی، شامل اساتید دانشگاه، حقوقدانان، نویسندگان و جمعی از مبارزان

^۱ یادداشت محمد توسلی - ۱۳۹۹/۱۰/۳ مقدمه جلد ۹ - دفتر دوم اسناد نهضت آزادی ایران - جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر.

سرشناس، به عنوان مؤسسین جمعیت، به دبیرکل سازمان ملل متحد آغاز گردید. دکتر نورعلی تابنده یکی از مؤسسین این جمعیت در کنار مهندس مهدی بازرگان، حاج سیدابوالفضل موسوی زنجانی و سایرین بودند. بر طبق اساسنامه جمعیت، نه نفر اعضای کمیته اجرائی جمعیت توسط شورای جمعیت انتخاب شدند. دکتر نورعلی تابنده نیز یکی از اعضای آن کمیته، به همراه مهندس مهدی بازرگان، دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، دکتر کریم سنجابی، احمد صدرحاج سیدجوادی، دکتر اسدالله مبشری، دکتر ناصر میناچی، دکتر عبدالکریم لاهیجی و حسن نزیه بودند.

برای بررسی فعالیت‌ها و نقش این جمعیت در رفع مشکلات فعالان سیاسی که در زندان و تبعید بودند و باز کردن فضای سیاسی و تأثیرات آن در پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ می‌توان به مجموعه گزارش‌ها و اسناد ارائه شده در دفتر دوم جلد ۹ اسناد نهضت آزادی ایران مراجعه کرد. شایان یادآوری است که دکتر تابنده وکالت تعداد زیادی از دانشجویان و روحانیون تبعیدی از جمله آیت‌الله پسندیده و آیت‌الله طاهری را برعهده داشتند و چون بقیه، این خدمات را به عنوان وظیفه اجتماعی انجام دادند.

مسئولیت‌های بعد از انقلاب

بعد از انقلاب، دکتر تابنده مدتی در دولت موقت معاونت وزارت ارشاد را برعهده داشتند و با دکتر ناصر میناچی همکاری کردند و سپس با سمت معاونت وزیر دادگستری خدمت کردند. بعد از دولت موقت در سال ۵۹ در هیأت امنا و مدیریت سازمان حج و زیارت نیز همکاری داشتند. پذیرش وکالت مرحوم مهندس عباس امیرانتظام در دادگاه انقلاب، یکی دیگر از خدمات حقوقی و اجتماعی دکتر تابنده در شرایط بعد از انقلاب است. ارجاع این مسئولیت‌ها و همکاری‌ها از یک سو نمودار ظرفیت و توانمندی اوست که در شرایط بعد از انقلاب مورد توجه مدیران کشور بوده و از سوی دیگر علاقه و احساس وظیفه ایمانی و ملی او را نشان می‌دهد که قبول مسئولیت کرده است.

فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی

پس از رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴، در بین جمعی از فعالان ملی و مسلمان که برای حمایت از نامزدی مهندس بازرگان آماده فعالیت شده بودند، پیشنهاد همکاری جمعی مطرح می‌شود و در پی آن نهاد «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» برای همکاری و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران تاسیس می‌شود. دکتر نورعلی

تابنده یکی از بنیان‌گزاران و همکاران این جمعیت بود. یکی از آثار قلمی او در این جمعیت، تهیه مقاله «ولایت فقیه» است که در نشریه ارگان جمعیت چاپ شد. جزئیات مسئولیت‌ها و خدمات دکتر تابنده در این جمعیت در سوابق تنظیم شده آن موجود است. در سال ۱۳۶۹ این جمعیت، نامه محترمانه و کارشناسی شده با امضای ۹۰ نفر از شخصیت‌های ملی و مسلمان به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ارسال کرد و طی آن پیشنهادهای مشفقانه‌ای در زمینه اجرای اصول مغفول فصول سوم و پنجم قانون اساسی و تأمین حقوق اساسی ملت یعنی «آزادی و حاکمیت ملت» ارائه می‌کند. انتشار این نشریه جمعیت معروف به «نامه ۹۰ امضائی» با استقبال گسترده مردم مواجه شد، زیرا بازتاب مطالبات تاریخی و اساسی ملت ایران بود. حاکمیت این استقبال گسترده را برنتابید و در واکنش به آن، ۲۳ نفر از امضاکنندگان، از جمله مرحوم دکتر نورعلی تابنده را بازداشت کرد و فعالیت جمعیت را متوقف نمود.

در مدت هشت ماه بازداشت و نگهداری در شرایط سخت زندان توحید، خاطره روزی که شاهد بودم در حالی که ایشان توانایی راه رفتن نداشت، مأموران برای جابجایی داخل بند، زیر بغل ایشان را گرفته بودند، از جمله خاطرات تلخ و متأثرکننده آن ایام است.

دکتر تابنده بعد از آزادی از زندان سال ۶۹ به همکاری اجتماعی خود و ارتباط با دوستان نهضت آزادی ایران ادامه داد. در شرایط انتخابات مجلس پنجم، جمعی از نیروهای ملی و مسلمان در سال ۱۳۷۴، نهادی با عنوان «تلاشگران تأمین آزادی انتخابات» ایجاد کردند که در آن علاوه بر مرحوم دکتر ابرهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و تعداد دیگری از اعضای نهضت آزادی همچون مرحومان مهندس عزت‌الله سحابی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر حضور داشتند. دکتر تابنده نیز یکی از همکاران تلاشگران بودند و در انتخابات مجلس پنجم بطور دسته‌جمعی ثبت نام کردند. در اطلاعیه‌ای که به امضای ۱۵ نفر از جمله دکتر نورعلی تابنده در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۷۴ صادر شده، آمده است: «هموطنان عزیز، پیرو اطلاعیه مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۴ مبنی بر ضرورت استفاده هر شهروند ایرانی از اولین حقوق اساسی خود و داوطلبی نمایندگی مجلس و ثبت نام، امضاءکنندگان زیر ... در فرمانداری تهران حاضر شدند و داوطلبی خود را به ثبت رسانیدند ... ما امضاءکنندگان زیر، ضمن اعتراض شدید به طرز عمل هیأت اجرائی و تخلفات قانونی آشکار از مفاد قانون اساسی و قانون انتخابات، نظر نهائی خود را متعاقباً به اطلاع ملت

شریف ایران خواهیم رسانید.^۱ این تلاش‌های آگاهی‌بخش تا پایان انتخابات مجلس پنجم ادامه داشت که تفصیل آن در سوابق تاریخی موجود است.

تلاشگران بعد از انتخابات مجلس پنجم، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ حضور داشتند و سه نفر آقایان مهندس علی‌اکبر معین‌فر، مهندس عزت‌الله سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی ثبت نام کردند که البته توسط شورای نگهبان طبق معمول رد صلاحیت شدند، اما برای اعتراض به رد صلاحیت‌های گسترده با توجه به تجربه کشورهای توسعه یافته، تصمیم گرفتند رأی سفید بدهند. با توجه به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی، یکی از چهار نامزد تأیید صلاحیت شده شورای نگهبان، مردم عموماً با آگاهی در انتخابات مشارکت کردند و برای اعتراض به عملکرد شورای نگهبان و جلوگیری از انتخاب نامزد محافظه کاران، ۲۰ میلیون رأی به آقای خاتمی دادند.

مسئولیت قطب دراویش گنابادی

آقای دکتر نورعلی تابنده در سال ۱۳۷۵ پس از درگذشت آقای علی تابنده قطب دراویش گنابادی، بر اساس وصیتنامه سال ۱۳۷۱ ایشان، با عنوان «مجدوبعلی شاه» به عنوان قطب جدید دراویش گنابادی انتخاب و همکاری خودشان را آغاز کردند. آن چه در این دوره از زندگی دکتر تابنده برجستگی دارد، ضمن تمرکز بر انجام تعهدات مسئولیت جدید خود و ایجاد تحول اخلاقی، ایمانی و اجتماعی در پیروان و علاقمندان دراویش، ارتباط خود را با همکاران اجتماعی و سیاسی خود همواره حفظ کردند. بطوری که در عموم برنامه‌ها و مراسم نهضت آزادی از جمله دیدارهای نوروزی، مراسم یادبود و سالگردهای مهندسان بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، احمد صدرحاج سیدجواد در حسینیه ارشاد، کانون توحید و مساجد و در سال ۹۶ در مراسم یادبود دکتر ابراهیم یزدی در مسجد شهرک غرب (قدس)، و در سال‌های پایانی به رغم کهولت سن و محدودیت جسمی با استفاده از ویلچر، مشارکت صمیمانه داشتند.

واکنش‌های تخریبی

تقویت انسجام اخلاقی و اجتماعی دراویش گنابادی در دوره مدیریت دکتر نورعلی تابنده و در پی تحولات درونی آنان، ظاهراً موجب حساسیت حاکمیت قرار می‌گیرد و در دوره ریاست

^۱ امضاءکنندگان اطلاعیه: مهندس ابوالفضل بازرگان - مهندس عبدالعلی بازرگان - محمد بسته‌نگار - دکتر نورعلی تابنده - مهندس محمد توسلی - دکتر غلام‌عباس توسلی - دکتر حبیب داوران - مهندس عزت‌الله سبحانی - ابوالفضل میرشمس‌شهبهانی - مهندس هاشم صباغیان - دکتر حسن فریداعلم - دکتر نظام‌الدین قهاری - محمد محمدی‌اردهالی - مهندس علی‌اکبر معین‌فر - دکتر ابراهیم یزدی.

جمهوری آقای احمدی نژاد در سال ۸۴ حسینیہ در اویش قم و در سال ۸۵ حسینیہ در اویش بروجرد تخریب می شود و به تدریج واکنش ها افزایش پیدا می کند. بطوری که در بهمن سال ۹۶ با تجمع در مقابل منزل ایشان در خیابان گلستان هفتم و رویدادهای خشونت آمیزی که رخ می دهد عملاً از اسفند سال ۹۶ دکتر تابنده در حصر خانگی قرار می گیرد و محدودیت ها و بازداشت های گسترده نسبت به علاقمندان ایشان اعمال می شود که هنوز ادامه دارد.

درخواست رفع حصر از دکتر تابنده

در پی حصر خانگی دکتر نورعلی تابنده نهضت آزادی ایران طی بیانیه ای در تاریخ ۱۳ تیر ۹۷ (پیوست) ضمن اظهار نگرانی در خصوص به طول انجامیدن این حصر در سنین بالای نود سالگی، آن را معارض اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول راجع به حقوق و حاکمیت ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مصداق بارز تحمیل کیفر بدون حکم قضایی دانست و خواستار رفع فوری حصر ایشان و پایان دادن به هرگونه محدودیت فراقانونی و فشار روحی و روانی بر ایشان شد.

دیدارهای شخصی

مسئولیت سنگین دکتر تابنده در مدیریت در اویش گنابادی، با توجه به همکاری های گذشته و علایق مشترک اجتماعی، مانع قطع ارتباط و دیدار ایشان با دوستان ما نشد. همان طور که قبلاً اشاره شد، هم ایشان در هر فرصتی به دیدار دوستان ما می آمدند و هم ما در مناسبت ها و اعیاد به دیدار ایشان می رفتیم. در سالهای اخیر پس از خاتمه نسبی حصر خانگی، دو بار همراه با آقایان مهندس هاشم صباغیان و خسرو منصوریان در منزلشان دیدار داشتیم. به گفته نزدیکان ایشان، در شرایط محدودیت جسمی و شنوایی، این دیدارها که یادآور خاطرات همکاری های گذشته بود، برای تقویت روحیه ایشان مفید و مؤثر بود. در ایامی هم که ایشان در بیمارستان مهر بستری بودند، دو بار به عیادت ایشان رفتیم و در آن شرایط روزهای پایانی عمر، با علاقمندی ارتباط برقرار می شد.

بینش و منش زنده یاد دکتر نورعلی تابنده، پیش از تمرکز بر عرفان و تصوف، که البته ریشه در سوابق خانوادگی او دارد، بر اخلاق، آزادگی، حاکمیت ملی و تأمین حقوق شهروندی استوار بوده است. سرانجام ایشان در سوم دیماه ۹۸ دار فانی را وداع گفت و به لقای پروردگار رسید. روحشان شاد و با اعمال صالح خودشان محشور.

چالش ادامه راه آن مرحوم

طبق رسم و معمول و طبق وصیتنامه، جانشین مرحوم دکتر تابنده، جناب آقای سیدعلیرضا جذبی طباطبایی ملقب به ثابت علیشاه هستند که مسئولیت مدیریت دراویش گنابادی را بر عهده دارند. برای ایشان سلامتی و توفیق خدمت و راهنمایی علاقمندان در راستای آموزه‌های اصیل اسلامی و منافع ملی مسئلت دارم.

اما مدتی است دستگاه‌های امنیتی برای ایجاد شکاف در احزاب و نهادهای مدنی که با حاکمیت هماهنگ نیستند، در تلاشند و در سال‌های اخیر در مواردی هم موفق بوده‌اند. دراویش گنابادی با توجه به پیروان گسترده آن از این برنامه مستثنی نبودند و کوشش کردند ظاهراً فرد دیگری را به عنوان قطب دراویش معرفی و در داخل آنان شکاف و انحراف ایجاد کنند. این شخص با معرفی خود به عنوان قطب جدید دراویش تماس گرفت و خواست برای برگزاری برنامه یادبود دکتر تابنده با بنده هماهنگ کنند. به ایشان تلویحاً این پیام را منتقل کردم که اگر برنامه‌ای باشد با جناب جذبی هماهنگ خواهیم کرد.

محمد توسلی

سوم دیماه ۱۳۹۹

رویکرد شورای نگهبان نقض آشکار اصول قانون اساسی است^۱

محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفت و گو با «صبح ما» در رابطه با اقدام مجلس یازدهم در خصوص اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری گفت: آنچه این مجلس انجام می‌دهد، نقض آشکار اصول قانون اساسی است. و به نظرم اگر شورای نگهبان و کسانی که با این مجلس هماهنگ عمل می‌کنند، به این موضوع توجه نکنند، مردم با آگاهی مسائل را دنبال کرده و به موقع واکنش متناسب نشان خواهند داد. مردم ما از رشد و آگاهی بالایی برخوردارند و با حقوق اساسی خود آشنایی کامل دارند.

او ادامه داد: مجلسی که در کلان‌شهرها، با رأی حدود ده درصد از مردم انتخاب شده است، اگر چنین تصمیماتی بگیرد، طبیعتاً نه تنها مقبولیت بلکه مشروعیت خود را نیز از دست داده و در انتخابات بعدی با واکنش اعتراضی مردم مواجه خواهد شد. این اقدامات در راستای منافع ملی ما نیست. توصیه ام این است که یک بار دیگر بیندیشند و از انجام اقداماتی که در راستای منافع ملی نیست، جلوگیری کنند و نگذارند شکاف بین ملت و دولت بیش از این تشدید شود. به هر حال در شرایط کنونی و با توجه به بحران‌هایی که ما در منطقه و جهان داریم این اقدامات را نمی‌توان در راستای منافع ملی ارزیابی کرد.

اگر کسی قاتل و کلاهبردار باشد پرونده قضایی دارد

توسلی در واکنش به اظهارات اخیر سخنگوی شورای نگهبان مبنی بر اینکه «در هیچ جای دنیا به قاتل‌ها و کلاهبردارها اجازه کاندیداتوری نمی‌دهند» گفت: بالاخره اگر کسی قاتل و کلاهبردار باشد، پرونده دارد و قوه قضائیه هم رسیدگی کرده و آن را آزاد نمی‌گذارد که بتواند نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود. در گذشته نیز کسانی که نامزد ریاست جمهوری شده‌اند هیچکدام چنین پیشینه و سابقه‌ای نداشته‌اند. ممکن است به لحاظ توانمندی واجد شرایط نبوده باشند، اما با این ویژگی‌ها در چهار دهه گذشته کسی ثبت نام نکرده است.

این فعال سیاسی همچنین در واکنش به بخشی دیگر از صحبت‌های سخنگوی شورای نگهبان در رابطه با وجود انتخابات آزاد در ایران و ناچیز شمردن نقش این شورا در ناکارآمدی مجلس، گفت: به نظرم کاملاً برعکس است. کاری که شورای نگهبان انجام می‌دهد در درجه

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار پایگاه خبری «صبح ما» - سعید گیتی آرا - ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

اول نقض آشکار اصل ۹۹ قانون اساسی است. این اصل خیلی شفاف و روشن جایگاه شورای نگهبان را تعریف کرده است. طبق این اصل شورای نگهبان باید از طرف ملت ایران بر عملکرد قوه مجریه در انتخابات نظارت کند.

رویکرد شورای نگهبان در راستای نقض اصول قانون اساسی است

او اظهار داشت: اینکه شورای نگهبان بخواهد به جای ملت تشخیص دهد که چه کسانی روی کار بیایند و چه کسانی نیایند، در واقع نقض اصل ۹۹ قانون اساسی و همچنین نقض سایر اصول قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ آن است. به نظرم اصل ۵۶ قانون اساسی، یک اصل کاملاً دموکراتیک و کاملاً در چارچوب آموزه‌های قرآنی است. اینکه خداوند خواسته که انسان مختار و آزاد باشد و این حق را به انسان داده است که بر سرنوشت خود حاکم باشد بر همین مساله دلالت دارد.

توسلی ادامه داد: نکته جالب در اصل ۵۶ این است که هیچ فرد و گروه و نهادی نمی تواند این حق الهی را از ملت ایران سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. بنابراین عملکرد شورای نگهبان نقض آشکار اصول ۹۹ و ۵۶ و بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی است. اصولی که در فصل سوم و پنجم کاملاً شفاف آمده است.

ادامه روند شورای نگهبان، مشارکت را کاهش می دهد

او تأکید کرد: ملت ما با آگاهی رفتار شورای نگهبان را ارزیابی می کند و اگر این شورا نخواهد تسلیم اجرای اصول قانون اساسی شود، خود به خود شکاف بین ملت و دولت و حاکمیت تشدید خواهد شد و این در راستای حفظ منافع ملی نیست.

محمد توسلی در رابطه با چشم انداز مشارکت مردم در انتخابات ۱۴۰۰ گفت: به نظرم اگر چنین روندی که همراه با نقض آشکار اصول قانون اساسی است، از سوی شورای نگهبان ادامه پیدا کند، ملت ایران نیز با آگاهی، اعتراض خود را با عدم شرکت در انتخابات نشان خواهند داد. البته احزاب و گروه‌های سیاسی در هر حال فرصت انتخابات را مغتنم شمرده و در انتخابات حضور خواهند داشت. آنها آگاهی بخشی می کنند و در رابطه با روندی که شورای نگهبان دنبال می کند، توضیح خواهند داد. بی تردید خواهند گفت که این اقدامات نقض آرمانهای اولیه انقلاب اسلامی و در واقع نقض مطالبات تاریخی ملت ایران از جمله «آزادی و حاکمیت ملت» است.

ملت به رشد و آگاهی کافی برای رای اعتراضی رسیده اند

او تأکید کرد: ملت ایران هرگز چنین انحرافی را نمی پذیرد و با حضور خود در انتخابات، آگاهی بخشی می کند و کوشش می کند که رفتار شورای نگهبان را اصلاح کند. اگر شورای نگهبان در چارچوب قانون اساسی اقدام نکند، آن زمان تصمیم لازم را در رابطه با چگونگی عمل در انتخابات خواهند گرفت.

توسلی ادامه داد: به نظرم ملت ما و احزاب و گروه‌های سیاسی در داخل کشور، این رشد و آگاهی را دارند که در راستای منافع ملی عمل کرده و اگر اقداماتی خلاف منافع ملی و اصول قانون اساسی انجام شود با رأی اعتراضی خود اعلام نظر کنند.

با صدور مجوزهای قانونی، حقوق شهروندی مردم را نادیده می گیرند

محمد توسلی درباره علت این که چرا این اصول شفاف قانون اساسی نادیده گرفته می شود، گفت: عملاً نگاهی بر تصمیمات مسئولان جمهوری اسلامی حاکم است که طبق نظریه شیخ فضل الله نوری به حقوق شهروندی و حاکمیت ملت باور ندارد و به همین علت عملاً با صدور مجوزهای قانونی اجرای این اصول قانون اساسی را نادیده می گیرند.

او در پاسخ این سوال که چه راهکاری برای عبور از این چالش وجود دارد، اظهار کرد: در سخنرانی دیدار نوروزی سال ۹۷ نهضت آزادی مشفقانه راهکار تحول درون حوزوی (پارادایم شیفت) از نظریه شیخ فضل الله نوری به نظریه آخوند خراسانی را پیشنهاد کردم که طبق آن نهاد دین و روحانیت از قدرت جدا می شود و در عرصه عمومی طبق آموزه های قرآنی به رسالت آگاهی بخشی و نظارت طبیعی خود می پردازد. در این صورت با اصلاح ساختاری برخی از اصول قانون اساسی با حفظ نظام این تحول امکان پذیر می شود.

جنبش اجتماعی ایران و خروج شاه از ایران^۱

۲۶ دی‌ماه سال ۱۳۵۷ یکی از روزهای تاریخی و فراموش نشدنی است. وقتی مردم مطلع شدند که شاه در فرودگاه مهرآباد ایران را ترک می‌کند، بدون این که از قبل فکر یا برنامه‌ای سازماندهی شده باشد به طور خود جوش در تهران و شهرستان‌ها به خیابان‌ها ریختند و با آن نشاط عمیق و رضایت گسترده خود از خروج شاه، خشم خودشان را نسبت به شاه نشان دادند. همه خوشحال بودند و خروج شاه را به صورت یک پیروزی جشن گرفتند که در داخل و خارج انعکاس بسیار وسیعی داشت.

بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی خروج شاه در ۲۶ دی‌ماه ۵۷ که عامل اصلی آن جنبش اجتماعی ایران بود و مقایسه آن با سه رخداد تاریخی مداخله عوامل بیگانه در تحولات داخلی ایران؛ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و آغاز رژیم پهلوی، خروج رضا شاه در شهریور ۲۰ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که عامل اصلی آن‌ها بیگانگان بودند و مستندات تاریخی آن بر کسی پوشیده نیست، نشان می‌دهند که رژیم پهلوی در سه نوبت به دست بیگانگان سر کار آمدند و فاقد مقبولیت و مشروعیت بودند، اما شرایط جنبش اجتماعی ایران و مطالبه مشترک مردمی که موجب خروج شاه از ایران و بسته شدن پرونده نماد استبداد سیاسی کهن گردید، درس‌ها و عبرت‌هایی آموزنده دارد که در این یادداشت با استناد به سوابق تاریخی به آن می‌پردازم.

پس از رویدادهای سال ۵۷ و اوج‌گیری جنبش اجتماعی و در پی مطالبات روشن مردم در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و شکست برنامه‌های دولت آمریکا برای حفظ رژیم پهلوی و گزارش جرج بال مأمور ویژه کارتر در باره اوضاع بحرانی ایران، روز ۱۴ دی‌ماه کنفرانس چهار کشور غربی، آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه در گوادالوپ برگزار شد و یکی از تصمیمات آن کنفرانس که تا ۱۷ دی‌ماه بطول انجامید، توافق بر ضرورت خروج شاه از ایران بود. خبرگزاری‌ها از جمله یونایتد پرس حاصل این کنفرانس را یک روز بعد در ۱۸ دی‌ماه این چنین گزارش می‌دهد: «شاه ایران در حالی که چشم به راه پاسخ ایالات متحده آمریکا است باید سر انجام تصمیم بگیرد که بماند یا برای یک تعطیلات که ممکن است سر انجام منجر به پایان یافتن سلطنتش گردد، برود. آمریکا به خاطر مخالفت‌های فزاینده و همه‌جانبه ایرانیان نمی‌تواند از او حمایت کند»^۲ در

^۱ یادداشت محمدتوسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ - ۲ خاطرات دکتر ابراهیم یزدی جلد سوم، ۱۱۸ روز در نوفل‌لوشاتو، صفحه ۴۳۸ - انتشارات کویر.

پی این تصمیم رابرت هایزر از فرماندهان با سابقه ارتش آمریکا با مأموریت‌های ویژه‌ای به ایران سفر می‌کند و زمینه‌های خروج شاه را از ایران فراهم می‌کند و پس از خروج شاه از ایران و انجام مأموریت‌های ویژه خود که در اسناد تاریخی آمده است، در ۱۵ بهمن ایران را ترک می‌کند.

اگر جنبش اجتماعی ایران در راستای مطالبات تاریخی ملت شرایطی فراهم می‌کند که نهایتاً شاه از ایران خارج شود و نماد استبداد ۲۵۰۰ ساله سیاسی، یکی از عوامل عقب ماندگی جامعه، از عرصه سیاسی ایران حذف شود، این سوال امروز قابل بررسی است که این جنبش چه ویژه‌گی‌هایی داشته است که توانسته با تعامل با کشورهای خارجی (دیپلماسی) چنین رخداد تاریخی را شکل دهد؟ برای این منظور محورهای رویدادهای تاریخی این دوره را مرور می‌کنیم.

پس از اخراج رضاه شاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰ و باز شدن نسبی فضای سیاسی به تدریج احزاب و نهاد های مدنی بیشتر با نگاه چپ مارکسیستی شکل می‌گیرد. پیشگامان روشنفکری دینی مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سحابی با توجه به تجربه انقلاب مشروطه و پیامدهای آن در دوره حکومت رضا شاه و البته آشنایی با تجربه روند تحولات اروپا بعد از قرون وسطی و جدایی نهاد کلیسا و روحانیت از قدرت و توسعه انسانی و تحول در شرایط فرهنگی و اجتماعی و خلق و خوی مردم (مدرنیته)، برای رفع موانع توسعه یافتگی ایران دو مانع اصلی استبداد سیاسی تاریخی و پیرایه‌ها و خرافات مذهبی هزار ساله (استبداد دینی) را در برنامه‌های اجتماعی خود مورد توجه قرار دادند. مرور اسناد تاریخی چند دهه گذشته فرایند شکل‌گیری جنبش اجتماعی ایران را که منجر به پیروزی انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ شد، نشان می‌دهند.

دکتر محمد مصدق با تشکیل جبهه ملی و رهبری نهضت ملی ایران در دوره کوتاه ۲۸ ماهه حکومت خود نقش موثری در ملی کردن صنعت نفت و قطع سلطه فرهنگی و اجتماعی دولت انگلیس و ایجاد تحول بزرگی در زمینه سازی اجتماعی برای تامین آزادی و حاکمیت ملت داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فرایند گذار به دموکراسی را متوقف کرد. اما جنبش اجتماعی به رغم بسته بودن فضای سیاسی با تشکیل نهضت مقاومت ملی در مقابل استبداد سیاسی رژیم وابسته بیگانگان ایستادگی کرد و به آگاهی بخشی و کادر سازی ادامه داد. در شرایط سیاسی سال ۳۹ در زمان ریاست جمهوری جان اف کندی در آمریکا که برای مقابله با ناکارآمدی رژیم کودتا و نارضایتی مردم بحث حقوق بشر و باز شدن نسبی فضای سیاسی مطرح می‌شود، با پیگیری کادرهای تربیت شده دوران نهضت مقاومت ملی، جبهه ملی دوم و سپس در اردیبهشت سال

۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل می شود و جنبش اجتماعی ایران به ویژه در سطح دانشگاه و بازار تقویت می گردد. اما استبداد سلطنتی مطالبات مردمی را بر نمی تابد و تلاش می کند با ایجاد محدودیت برای فعالیت احزاب سیاسی خود با انقلاب سفید شاهانه! به مطالبات مردم پاسخ دهد.

در چنین شرایطی برای حذف یا بی اعتبار کردن پایگاه اجتماعی روحانیون، که همواره حتی قبل از اسلام هم رابطه عمیقی با توده های مردم داشته اند، در شهریور سال ۱۳۴۱ لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، با سه محور آزادی زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن، مطرح می شود. پس از مخالفت مراجع به این لایحه و حملات شدید رسانه ها در واکنش به این مخالفت با عنوان «ارتجاع سیاه!» و در پی تعامل رهبران نهضت آزادی ایران با مراجع قم که اسناد آن ها در سوابق تاریخی قابل دسترسی است^۱، تحولی در نگاه مراجع و پیشاپیش آنان آقای خمینی به وجود می آید و در عرصه عمومی زمینه تقویت جنبش اجتماعی ضد استبدادی فراهم می شود^۲. حضور روحانیون مبارز در عرصه عمومی بعد از رخداد خرداد ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷ موجب شد علاوه بر روشنفکران و طبقات متوسط شهری با حضور روحانیون مبارز در عرصه عمومی و پیشگامی آقای خمینی، به تدریج توده های مردم به جنبش اجتماعی ایران به پیوندند.

پس از خرداد ۴۲، تشکیل سازمان های انقلابی توسط همه گروه های اجتماعی اعم از مسلمان و مارکسیست با توجه به گفتمان رایج جهانی برای مبارزه علیه رژیم شاه و عبور از شرایط انسداد سیاسی، موجب تقویت جنبش اجتماعی و برجسته کردن هویت شاه و استبداد سیاسی و البته پرداخت هزینه های بسیار سنگین انسانی شد.

پس از سرکوب سازمان های انقلابی عملاً در سال ۵۴، جنبش اجتماعی توانست تا بهمن ۵۷ به رغم چالش های پیش رو البته با هماهنگی، انسجام مدیریتی و استفاده از فرصت ها گام

^۱ کتاب تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت به قلم رحیم روح بخش اله آباد، انتشارات صمدیه، ۱۳۸۳. ^۲ نهضت امام خمینی جلد اول، چاپ اول ۱۳۵۶، سید حمید روحانی: «نهضت آزادی ایران نیز بار دیگر با صدور اعلامیه ای از قیام مقدس روحانیت پشتیبانی کرده تا حدودی به روشن کردن موضع، نظرات و خواسته های روحانیان و انگیزه های آنان از قیام علیه «تصویب نامه» و در رفع ابهاماتی که وجود داشت، کمک کرد.» (ص ۱۸۲) - «...آقایان بطوریکه در محضرشان مکرر شنیده شده است خوب توجه فرموده اند که تا نظارت مردم از طریق انتخابات آزاد بر زمامداران وجود نداشته باشد و تا افاضل و وجوه ملت در شئون و مصالح جامعه دخالت و دفاع نمایند امید هیچگونه بازگشت و جبران فاسد و راه صلاح در این مملکت باقی نخواهد ماند» (ص ۱۸۵).

های بلندی در راستای آگاهی بخشی، آماده سازی جامعه برای حضور و فعالیت همه احزاب و گروه های اجتماعی و شخصیت ها در عرصه مبارزه و تمرکز بر مطالبات مشترک و همچنین استفاده از دیپلماسی برای تسهیل روند تحولات و کاهش هزینه مبارزه، بردارد و در ۲۶ دی ماه خروج «شاه» نماد استبداد سیاسی را از ایران امکان پذیر سازد. در اینجا به اختصار به تعدادی از رویداد های مهم و تاثیر گذار این دوره اشاره می کنم:

- صدور نشریات تحلیلی با امضاهاى مستعار، جنبش مسلمانان ایران، اعلامیه های امضادار اشخاص و اخبار جنبش اجتماعی از سال ۵۴ تا ۵۷ که نقش مهمی در آگاهی بخشی و تقویت جنبش اجتماعی داشت^۱.
- تاسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» توسط جمعی از مبارزان ملی و اسلامی در سال ۵۶ با استفاده از فضای سیاسی مطالبه گروه «حقوق بشر» آمریکا در سطح جهانی در مخالفت با درگیری آمریکا در جنگ ویتنام و رژیم شاه در دوره ریاست جمهوری کارتر. این جمعیت در طول ۱۴ ماه فعالیت خود توانست خدمات موثری در هموار کردن راه برای گسترش مبارزات مردم و گروه های اجتماعی مختلف و تقویت جنبش اجتماعی بردارد^۲.
- برگزاری اجتماع عظیم مردمی و سخنرانی شخصیت هایی چون مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر سامی در ماه رمضان در مسجد قبا و همچنین اجتماع گسترده هنرمندان و روشنفکران در باشگاه انجمن ایران و آلمان به نام شبهای شعر.
- برگزاری نماز عید فطر در زمین قیطریه در شهریور ۵۶ به امامت آیت اله سید ابوالفضل موسوی زنجانى و در شهریور ۵۷ به امامت دکتر محمد مفتاح با مدیریت جمعی از نیروهای ملی و مسلمان.
- درج مقاله توهین آمیز شدید روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۵۶ علیه آقای خمینی که موجب هیجان عمومی، وحدت مراجع و تقویت جنبش اجتماعی و پیامد آن قیام های مردمی در شهرهای قم، تبریز، یزد و ... و برگزاری مراسم بزرگداشت چهلّم شهدا در تهران و شهرهای مختلف گردید.

^۱ اسناد نهضت آزادی ایران - جلد ۹ - دفتر اول: ادامه مقاومت و مبارزه ۱۳۵۷-۱۳۵۴ ^۲ اسناد نهضت آزادی ایران - جلد ۹ دفتر دوم: جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

- دیپلماسی انقلاب و مذاکره با مقامات سفارت آمریکا برای کاهش و یا حذف حمایت آمریکا از رژیم شاه توسط رهبران نهضت آزادی ایران که از اوایل سال ۵۷ آغاز و تا پیروزی انقلاب هماهنگ با شورای انقلاب ادامه داشت و هماهنگ با رشد جنبش اجتماعی ایران و مذاکرات آقای خمینی در نوفل لوشاتو به تدریج موجب کاهش حمایت آمریکا از رژیم شاه، تسهیل برگزاری رویدادهایی چون راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا ۵۷ و نهایتاً خروج شاه از ایران شد^۱.
- مصاحبه مهندس بازرگان با خبرنگار تلویزیون بلژیک در اردیبهشت ۵۷ و نمایش فیلم یک ساعته که در کشورهای اروپا و آمریکا منتشر شد و پیام اصلی آن این واقعیت بود که ملت ایران بین «شاه و آزادی»، آزادی را انتخاب کرده پس شاه باید برود.
- بیانیه نهضت آزادی ایران در ششم شهریور ۵۷ با عنوان راه نجات ایران از بن بست حاضر: «شاه باید برود».
- رویدادهای شهریور ۵۷: راهپیمایی بعد از نماز عید فطر قیطره، اعلام حکومت نظامی و حمله به مردم بی سلاح در میدان ژاله (شهدا) و کشتار مردم. ایستادگی مردم و دستگیری وسیع مبارزان و زندانی کردن آنها. تحصن جمعی از فعالان جمعیت حقوق بشر در منزل آیت الله شریعتمداری در قم برای اعتراض به خشونت ها و آزادی بازداشت شدگان.
- هجرت تاریخی آقای خمینی از نجف به نوفل لوشاتو به پیشنهاد دکتر یزدی و نقش مهم ایشان در اطلاع رسانی و آگاهی بخشی بر بام رسانه های جهانی و تاکید بر مطالبات تاریخی ملت ایران و چشم انداز جمهوری اسلامی ایران: آزادی و جمهوریت و حقوق اساسی همه از جمله دگراندیشان، دیپلماسی فعال و زمینه سازی برای تقویت جنبش اجتماعی ایران و خروج شاه از ایران در ۲۶ دیماه^۲.
- دیدار رهبران جنبش اجتماعی با آقای خمینی از جمله دکتر سنجابی، مهندس بازرگان، استاد مطهری و رایزنی برای انسجام مدیریت انقلاب در داخل کشور و شکل گیری شورای انقلاب.

^۱ برای تفصیل این بخش به جلد سوم خاطرات آقای دکتر یزدی، چند مصاحبه و یادداشت منتشر شده نویسنده و اسناد منتشر شده سفارت آمریکا توسط دانشجویان اشغال کننده سفارت به ویژه جلد های ۱۸ و ۲۴ آن می توان مراجعه کرد. ^۲ برای تفصیل رویدادها و اسناد تاریخی ۱۱۸ روز اقامت آقای خمینی می توان به جلد سوم خاطرات آقای دکتر یزدی مراجعه کرد.

مجموعه رویدادهای قبل از انقلاب به ویژه بین سال‌های ۵۴ تا بهمن ۵۷ نشان می‌دهد که به تدریج همه احزاب و گروه‌های اجتماعی در جنبش اجتماعی ایران حول مطالبات مشترک که در شعارهای مردم از جمله در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا تبلور داشت، مشارکت فعال داشتند. شعار اصلی مردم که ۳۸ در صد شعارها را تشکیل می‌دهد، نفی استبداد سیاسی و مطالبه آزادی بود.^۱ شعار دیگر در راهپیمایی‌ها « نهضت ما حسینیه رهبر ما خمینیه» بود که الهام گرفته از سخنان معروف امام حسین (ع) است، تاکید بر همین مطالبه دارد. اگر دین ندارید و نگران آخرت نیستید لا اقل در زندگی دنیا آزاده باشید. بنابراین مطالبه اصلی مردم نفی استبداد سیاسی و دستیابی به «آزادی» و حاکمیت ملت بود.

علاوه بر انسجام جنبش اجتماعی و تاکید بر مطالبات مشترک عامل دیگر پیروزی انقلاب انسجام مدیریت انقلاب بود که زمینه خروج تاریخی شاه یعنی نماد استبداد سیاسی و پیروزی انقلاب را فراهم ساخت. هماهنگی و اعتماد روحانیون مبارز به رهبری آقای خمینی و رهبران روشنفکران دینی چون مهندس بازرگان عامل مهمی در انسجام مدیریت و پیروزی انقلاب بود.

^۱ کتاب انقلاب ایران در دو حرکت اثر مهندس بازرگان. ۱۳۶۱

مبانی دینی ارزش‌های دموکراتیک در اندیشه مهندس بازرگان^۱

به مناسبت بیست و ششمین سالروز درگذشت زنده یاد مهندس مهدی بازرگان و مطالبات راهبردی امروز جامعه و چالش‌های پیش‌روی فرایند گذار به دموکراسی، در این یادداشت مروری بر مبانی قرآنی ارزش‌های دموکراتیک در اندیشه مهندس بازرگان خواهیم داشت. آثار تدوین شده مهندس بازرگان و سوابق تاریخی نشان می‌دهند که یک از دغدغه‌های اصلی ایشان و البته همراهان و یاران در راستای همان مطالبات انقلاب مشروطه، رفع موانع توسعه یافتگی ایران یعنی فرهنگ استبدادی اعم از سیاسی و دینی و دستیابی به ارزش‌های دموکراتیک یعنی «آزادی، حاکمیت ملت و حقوق شهروندی» از طریق حاکمیت قانون، توسعه احزاب و نهادهای مدنی، آزادی رسانه‌ها و برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه بوده و در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در طول چند دهه گذشته پیگیری شده است.

مبانی اندیشه مهندس بازرگان در اولویت اول مستند به آموزه‌های قرآنی بود. به همین علت کمتر اثری از ایشان ملاحظه می‌شود که مستند قرآنی نداشته باشد. از جمله این مبانی، در مجموعه سخنرانی‌های ایشان بین سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۷۳ در جشن‌های عید مبعث انجمن اسلامی مهندسين با عنوان «بعثت و رسالت پیامبر»، برجسته است. در هر سخنرانی با استناد به کلمه یا عبارتی از آیه دوم سوره جمعه^۲ موضوعی را متناسب با نیاز زمان مطرح کردند. از «خدا پرستی و افکار روز» در سال ۳۷ آغاز و تا «آخرت و خدا هدف رسالت انبیاء» در سال ۱۳۷۱ و «بعثت و آزادی» در سال ۷۳ ادامه داشت.^۳

پیام راهبردی مورد تأکید این مجموعه سخنرانی‌ها که هدف اصلی بعثت همه پیامبران است؛ رفع موانع قرارگرفتن انسان در جایگاه طبیعی کمال مورد نظر خالق هستی است. آیات و نشانه‌هایی که در خلقت و هستی وجود دارد در معرض آگاهی انسان قرار می‌گیرد تا با مشاهده واقعیات خلقت و شناخت حقایق وجود، انسان فطرت و ظرفیت‌های وجودی خود را با این نشانه‌های

^۱ یادداشت محمد توسلی برای کانال «ایران فردا» - ۱۳۹۹/۱۰/۲۸ ^۲ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿جمعه/۲﴾ اوست که در میان مردمی آموزش ندیده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد، در حالی که قبل از آن واقعاً در گمراهی آشکاری بودند. ^۳ این سخنرانی‌ها در مجموعه آثار (۲) بعثت ۱ و مجموعه آثار (۱۷) بعثت ۲ منتشر شده و در سایت بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان قابل دسترسی است.

هستی پیوند زده و هماهنگ سازد، با بهره‌گیری از این نشانه‌های ارایه شده انسان وجود خود را از هر نوع پلیدی، ظلم، جهل و شرک پاک می‌سازد و پیامد آن آثار روانی و ایجاد محیط مناسب درونی انسان برای تربیت پذیری و خودآگاهی به هدف اصلی حیات و سرنوشت اوست (خدا و آخرت)، در مرحله بعد البته تعلیم کتاب و ارایه راهنمایی‌های راهبردی برای زندگی انسان در این دنیا است، اگر خداوند حکیم است خود این حکمت و فرزاندگی و هوشمندی را در وجود انسان به ودیعه‌گذارده است تا پس از تزکیه وجودی خود و بهره‌گیری از راهکارهای راهبردی ارایه شده در کتاب (قرآن) بتواند برای حل مسایل خود در زندگی دنیا شخصا از آن‌ها بهره‌گیری کند و با سامان دادن زندگی دنیا، خود را برای زندگی آخرت آماده سازد.^۱

بر پایه این مبانی که انسان در جایگاه طبیعی و کرامت مورد نظر خالق هستی قرار می‌گیرد خداوند ضمن ارایه راهبردهای کلی بقیه راه را به فرزاندگی و ظرفیت‌های وجودی خود انسان (عقلانیت و تجربه بشری) واگذار کرده تا خود راه کمال و مدیریت زندگی خود را طی کند. در این جا به نمونه‌هایی از راهبردهای کلی که در آموزه‌های قرآنی آمده اشاره می‌کنم.

موضوع «آزادی» و «اختیار» انسان یکی از پایه‌های اصلی ارزش‌های دموکراتیک جامعه انسانی است که مورد توجه مهندس بازرگان و یاران ایشان بوده و در آثارشان به تفصیل به آن پرداخته شده است. از جمله مستند آن آیه ۷۲ سوره احزاب است^۲

«ما [موهبت اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر آسمانها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، [بنا به عدم استعداد،] جملگی از تحمل آن [عاجز مانده و] سر باز زدند و از آن هراس داشتند و انسان [که مستعد پذیرش آن بود] بار آن را بر عهده گرفت، ولی [با سوء استفاده از اختیار] به راستی ستم پیشه و جهالت پیشه است؛»

مرحوم طالقانی هم در پرتوی از قرآن «الامانات» را اختیار و آزادی انسان تفسیر کرده که در بین همه مخلوقات خدا فقط انسان ظرفیت پذیرش آن را یافته اما دو عامل «ظلم و جهل» در جامعه مانع دستیابی انسان به این ظرفیت خدایی اوست. قابل توجه است که اصل ۵۶ قانون اساسی هم بر همین قانونمندی تصریح دارد که خدا به انسان اختیار داده که بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکمیت داشته باشد و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت

^۱ برای تفصیل این بحث می‌توان به سخنرانی تدوین شده سخنرانی راقم این سطور در اینستاگرام انجمن اسلامی مهندسين در تاريخ ۲۱ آبان ۹۹ مراجعه کرد ^۲ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/۷۲)

منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد.

تاریخ نیز در واقع سرگذشت و داستان طی شده این فرایند رفع ظلم و جهل از زندگی بشریت بوده و انبیاء و مصلحان همواره نقش آگاهی بخشی و تقویت این فرایند را برعهده داشته‌اند. در دوران زندگی پیامبر اسلام نیز با آموزه های راهبردی چون تاکید بر شخص پیامبر که حتی در سخت ترین شرایط که به علت خطای مردم در جنگ احد با شکست مواجه می شوند اما خداوند به پیامبر تاکید می کند که همواره با مردم مشورت کن (شاوهرم فی الامر) و نگاه راهبردی برای اداره جامعه هم قاعده کلی (و امرهم شورا بینهم) تصریح شده است. در عمل هم الگوهای شاخص تربیت شده این مکتب چون علی (ع) برای پذیرش مسئولیت بدون رای قاطع مردم (حاکمیت ملت) مسئولیت اداره جامعه را قبول نمی کند.^۱

اگر چه این راهبردهای کلی و تجربه عملی پیشوایان دینی برای تحقق آزادی و حاکمیت ملت بر سرنوشت اجتماعی مردم در جامعه وجود دارد، اما مهندس بازرگان در سخنرانی «ناگفته های بعثت»^۲ خود در سال ۱۳۶۴ به ویژه در شرایط تجربه انقلاب اسلامی به تفصیل توضیح داده اند که رسالت انبیاء صرفا رشد و تعالی انسان با بهره گیری از قانونمندی هایی است که در آفرینش در اختیار انسان قرار داده شده تا خود را برای حیات ابدی (آخرت و خدا) آماده کند و بقیه امور زندگی با استفاده از خطوط کلی ارایه شده و فرزاندگی و ظرفیتی که خدا در وجود انسان نهادینه کرده بر عهده خود انسان واگذار شده است. مهندس بازرگان در این اثر تصریح می کند که بقیه امور زندگی بشر که ناگفته های بعثت است چون موضوعات آشپزی، امور علمی، اقتصادی و اداره جامعه توسط خود مردم تصدی و مدیریت می شود. بنابراین برخلاف نگاهی که عده ای پس از انقلاب مطرح می کردند و می کنند که همه نیازهای انسان در امور اجتماعی در منابع فقهی مشخص و ارایه شده و همه مکلف به تبعیت و پیروی از آنها هستند، مهندس بازرگان به استناد آیات قرآن یادآور می شود که این امور از جمله اداره جامعه به عهده خود انسان واگذار شده است. در شرایط ملتهد اوایل دهه شصت و تعطیلی دانشگاه ها و مطرح شدن انقلاب فرهنگی، برخی از اساتید حوزه ادعا می کردند که همه امور زندگی مردم، از جمله علوم انسانی و اجتماعی، باید پسوند اسلامی داشته باشد. بار دیگر شایسته است از تلاش های مرحوم دکتر غلامعباس

^۱ برای تفصیل و مستندات راهبردهای آزادی در قرآن و نهج البلاغه می توان به دو اثر به همین عنوان ها به قلم مهندس عبدالعلی بازرگان انتشارات قلم، مراجعه کرد. ^۲ این اثر در مجموعه آثار ۲۶ با عنوان «بازیابی ارزش ها» تدوین شده و در سایت بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان قابل دسترسی است.

توسلی استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران که با گفت وگوهای مستمر و پیگیر خود در این زمینه توانست این فکر را بقبولاند که علوم انسانی و اجتماعی بشری است و دستاورد فرزاندگی و ظرفیت های عقلانی خداداده بشری است، تقدیر بعمل آید. به همین علت در آن فضای ملتهب اجتماعی او موفق شد رشته های علوم اجتماعی را در دانشگاه های کشور احیا و توسعه دهد که شاگردان و همکاران ایشان در برنامه های بزرگداشت ایشان این موارد را مورد تاکید و تقدیر قرار دادند.

جمع بندی

مبانی دینی ارزش های دموکراتیک از طریق تامین «آزادی و حاکمیت ملت» جایگاه اصلی در اندیشه، بینش و عملکرد مهندس بازرگان در طول چند دهه تلاشهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن زنده یاد داشته است. علاوه بر آموزه های قرآنی که در تجربه عملکرد پیامبر اسلام (ص) و تربیت شدگان شاخص این تعالیم چون امام علی (ع) تبلور دارد، عقلانیت و تجربه بشری در علوم انسانی و اجتماعی نقش مهمی در این اندیشه داشته اند. بر پایه آموزه های قرآنی هدف از بعثت پیامبر اسلام رشد و کمال و خدا گونه شدن انسان است تا در جایگاه انسانی خود در جامعه زندگی کند و خود را برای نیل به ارزش های خدایی (آخرت) آماده کند.^۱ در دوران زندگی با توجه به راهبردهای کلانی که در تعالیم قرآن جهت راهنمایی مردم آمده، بقیه امور زندگی اجتماعی از جمله نحوه اداره جامعه با توجه به مبانی دینی ارزش های دموکراتیک، به عهده خود انسان که از فرزاندگی و توانمندی برخوردار است و دستاوردهای تجربه بشری در علوم انسانی و اجتماعی، واگذار شده است.

^۱ یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶) - ای انسان، تو با تلاش بسیار، به سوی صاحب اختیار در حرکتی و به لقای او نایل خواهی شد.

مهندس بازرگان و اصلاحات جامعه محورا^۱

ابتدا لازم می‌دانم در این مراسم گرامی داشت ۲۶ امین سالگرد شادروان مهندس مهدی بازرگان، ضمن طلب رحمت و آمرزش الهی برای پیشگامان نهضت آزادی ایران زنده‌یادان مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی، پیشکسوت‌هایی چون احمد صدر حاج سید جوادی، رحیم عطایی، عباس رادنی، مهندس عباس امیرانظام، مهندس عزت الله سبحانی، شهید دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی و همچنین دکتر غلامعباس توسلی که در سال جاری دار فانی را وداع گفتند؛ از یاران برگزار کننده این برنامه و سخنرانان مدعو سپاسگزاری کنم.

عنوان برنامه امسال با توجه به شرایط کنونی جامعه «مهندس بازرگان و اصلاحات جامعه محور» تعیین شده است. راهبردی که در سال‌های اخیر با توجه به چالش‌های پیش روی اصلاح طلبان در قدرت برای بازگشت به اندیشه تاریخی اصلاح طلبی مطرح شده است.

اندیشه اصلاح طلبی ریشه تاریخی در آموزه‌های پیامبران از جمله در آموزه‌های قرآنی و تجربه مصلحان بشری دارد. بینش و منش مهندس بازرگان یکی از الگوهای الهام بخش اصلاح طلبی برای نسل تحول‌خواه جامعه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در دهه‌های اخیر بوده است. دغدغه او و یارانشان از همان شهریور ۱۳۲۰ بر دو عامل اصلی عقب ماندگی جامعه ایران یعنی «استبداد سیاسی» و پیرایه‌ها و خرافات مذهبی هزار ساله «استبداد دینی» متمرکز بود. آنان با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۴) و تجربه بشری ابتدا برنامه‌های خودشان را در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و سپس در شرایط خاص و ضرورت در عرصه سیاسی متناسب با شرایط زمان پیگیری کردند.

دست‌آورد این تلاش‌ها از دهه بیست تا بهمن ۵۷ و تعامل با روحانیون مبارز و مشارکت همه احزاب و گروه‌های اجتماعی و عموم آحاد ملت ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ موجب حذف نماد «استبداد سیاسی» و طی شدن «گام اول» رفع مانع توسعه یافتگی ایران گردید. جریات این فرایند در اسناد تاریخی به تفصیل و خلاصه آن در یادداشت اخیر راقم این سطور به مناسبت ۲۶ دی با عنوان «جنبش اجتماعی ایران و خروج شاه از ایران در روزنامه شرق، ۲۷ دی ۹۹، آمده است.

بعد از سال ۵۸ با توجه به نقش روحانیون مبارز و رهبری فرهمند آقای خمینی در پیروزی

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی در مراسم سالگرد مهندس بازرگان مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲ منتشر شده در هفته نامه «صدا» - شماره ۵۳ - ۱۳۹۹/۱۱/۴

انقلاب و جامعه مذهبی ایران عملاً روحانیت در قدرت قرار گرفت و به رغم چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو برای جمهوری اسلامی تصویر کرده بودند و مردم به اتکا و اعتماد به آن، در ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی دادند. اما در عمل نظریه ولایت فقیه و سپس ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی اضافه شد و همان نگاه تاریخی اسلام فقه‌ای شیخ فضل‌الله نوری مورد عمل مسئولان قرار گرفت. پیامد آن در چهار دهه گذشته به تدریج نادیده گرفتن بسیاری از اصول قانون اساسی گردیده است که حقوق اساسی ملت ایران و مطالبات تاریخی ملت چون «آزادی و حاکمیت ملت» را تضمین می‌کند. این فرایند امروز در عملکرد مدیریت جامعه، شورای نگهبان، و مجلس منتخب آن و برنامه ریزی برای انتخاب رئیس‌جمهور آینده و یک دست سازی حاکمیت با این دیدگاه، به وضوح قابل مشاهده است.

پیامد های این فرایند در طول چهار دهه گذشته بحران های گسترده در عرصه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، ناکارآمدی در سیاست های داخلی و خارجی، فقر، شکاف طبقاتی، نارضایتی عمومی، شکاف عمیق ملت - دولت و بروز آن حضور کم‌رنگ مردم، حدود ده درصد، در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۹۸ در کلانشهرها چون تهران کاملاً مشخص است.

مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی ایران در قبال چنین روند انحرافی از آرمانهای انقلاب و اصول قانون اساسی و رویدادهای بعد از انقلاب چه رویکردی داشتند:

- آگاهی بخشی در مقابل اقدامات خلاف مصالح و منافع ملی: تاکید بر «جمهوری دموکراتیک اسلامی» مصوب شورای انقلاب و تایید رهبر فقید انقلاب، مخالفت با اشغال سفارت آمریکا و ادامه جنگ تحمیلی بعد از پیروزی خرمشهر، تاکید بر سیاست اسلام برای ایران در قبال ایران برای اسلام در سیاست خارجی و در منطقه و...
- آگاهی بخشی برای نشان دادن ریشه های نظری انحراف از آرمان های اصلی مردم در انقلاب «آزادی و حاکمیت ملت»: اثر «انقلاب ایران در دو حرکت»، چگونه «همه با هم، به همه با من» تبدیل شد (۱۳۶۱)، اثر «گمراهان»، سرگذشت و سرنوشت حاکمیت کلیسا و روحانیت در قرون وسطی (۱۳۶۲)، نشریه نهضت آزادی ایران با عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» (۱۳۶۶)، و آثار متعدد دیگر ایشان در مجموعه آثار جلد های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ با عنوان «انقلاب اسلامی ایران (۱)، (۲) و (۳)» و جلد های ۲۵ و ۲۶

با عنوان «بازیابی ارزش‌ها (۱) و (۲)» و نهایتاً در «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» و تأکید بر ضرورت جدایی نهاد دین و روحانیت از قدرت بر اساس آموزه های قرآنی.

- آگاهی بخشی در عرصه سیاسی: بعد از حضور در دولت موقت انقلاب و شورای انقلاب، حضور در انتخابات مجلس اول و ارائه چند سخنرانی راهبردی و ضمن دفاع از حقوق اساسی ملت مصرح در قانون اساسی به ریشه‌های انحراف اشاره می‌کند، حضور در انتخابات مجلس دوم و طرح مطالبه قانونی و برحق مردم برای برگزاری انتخابات آزاد و سالم و پیامد های خشونت بار آن در مجلس اول، نامزدشدن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴ و رد صلاحیت ایشان توسط شورای نگهبان و پیامد های آگاهی بخشی آن در عرصه عمومی، بیانیه ها و برگزاری مراسم ها برای آگاهی بخشی در مسایل مهم مورد نیاز جامعه، تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در سال ۶۵ و نهایتاً ارسال نامه مشفقانه به رئیس جمهور وقت در سال ۱۳۶۹ و پیامد های آگاهی بخش و البته پذیرش هزینه های سنگین آن، تشکیل نهاد «تلاشگران تامین آزادی انتخابات» با جمعی از نیروهای ملی و مسلمان در سال ۱۳۶۵ برای حضور آگاهی بخش در انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری سال ۷۶ و صدور بیانیه های آگاهی بخش و دفاع از حقوق اساسی ملت «آزادی و حاکمیت ملت» و...

اولین دستاورد راهبرد اندیشه اصلاح طلبی که در کنگره تیرماه سال ۱۳۵۹ نهضت آزادی ایران تصویب شد و بر مبارزه قانونی، علنی و پرهیز از خشونت در چارچوب ظرفیت های قانون اساسی تأکید داشت و به برخی از خروجی های آن اشاره شد، رخداد دوم خرداد ۷۶، انتخاب آقای خاتمی با رای آگاهانه مردم به برنامه توسعه سیاسی ایشان و «نه بزرگ» به محافظه کاران بود. تداوم نقش آگاهی بخشی در قدرت و خدمات گسترده ایشان در دو دوره ریاست جمهوری و البته با محدودیتهای گسترده و هر ۹ روز یک بحران.

تداوم نگاه آگاهی بخشی با راهبرد اصلاحات با حضور در انتخابات سال های ۸۴، ۸۸، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ و نقش مردم در این تحولات در فرصت هایی در گذشته به آنها پرداخته شده است. آن چه در این فرصت کوتاه باید اشاره شود شکست ملموس برنامه یکدست سازی حاکمیت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ بود که مردم با آگاهی در مقابل آن ایستادگی کردند و با ۲۴ میلیون رای عمدتاً اعتراضی به آقای روحانی آن برنامه را با شکست مواجه ساختند.

رویدادهای قریب به چهار سال گذشته، تشدید تحریم های ظالمانه دولت آمریکا، تشدید فشارهای معیشتی روی بخش قابل توجهی از جامعه و واکنش های اعتراضی دی ۹۶ و آبان ۹۸ که همراه با ایستادگی محافظه کاران و نهادهای سخت قدرت و تحمیل هزینه های بسیار سنگینی عمدتاً به اقشار فرودست جامعه بوده است، از یک سو موجب کاهش پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان با نگاه قدرت محور در دوره دولت آقای روحانی شده و از سوی دیگر محافظه کاران و نهاد های سخت قدرت زمینه را برای یک دست سازی کامل حاکمیت فراهم می کنند. دو پیام در رسانه ها کاملاً مشهود است؛ از یک سو نگاه «انتخابات مجلس یازدهم بهترین انتخابات چهار دهه گذشته بوده!» و از سوی دیگر نگاه «از جمهوریت نظام چیزی باقی نمانده!»، است.

با پیش بینی چنین شرایطی از چند سال گذشته که حضور در قدرت محدود و یا امکان پذیر نباشد، تداوم برنامه راهبردی اصلاحات تاریخی در عرصه عمومی با عنوان «اصلاحات جامعه محور» مورد تاکید قرار گرفت. نگاه «جامعه محور» در مقابل نگاه «قدرت محور» بعد از سال ۹۶ مطرح شد که اصلاح طلبان به اندیشه تاریخی اصلاحات برگردند و با تقویت جنبش اجتماعی فرایند گذار به دموکراسی تقویت شود.

برنامه اصلاحات جامعه محور، تداوم همان اصلاحات تاریخی است. اگر نتوانستیم در قدرت برنامه توسعه سیاسی و دستیابی به مطالبات تاریخی و قانونی مردم را محقق سازیم، ضرورتاً بازگشت به راهبرد اصلی اصلاحات در جامعه باید مورد توجه قرار گیرد.

امروز که پس از طی چهار دهه آگاهی بخشی جامعه عموماً با ریشه مشکل اصلی جامعه آشنا شده‌اند و مطالبه مشترک جامعه متکثر ما «آزادی و حاکمیت ملت» است تا خود بر سرنوشت مدیریت جامعه حاکم شوند، گام بعدی اصلاحات تقویت و انسجام نهادهای مدنی، احزاب و گروه های اجتماعی (جنبش های اجتماعی) و توانمند سازی جامعه حول این مطالبات مشترک است تا جنبش اجتماعی ایران با تعامل همه نیروهای موثر اجتماعی توان تحقق مطالبات تاریخی خود را که در اصول مغفول قانون اساسی پیش بینی شده است، پیدا کند. طی شدن این فرایند البته طولانی است و بستگی به شرایط و توانمندی مدیریت جنبش های اجتماعی دارد.

ایستادگی آگاهانه جنبش های اجتماعی در تحولات سال های آتی زمینه تحقق این مطالبات را با بهره گیری از ظرفیت های قانون اساسی بصورت مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت به تدریج امکان پذیر می سازد. این همان اندیشه و نگاه راهبردی مهندس بازرگان و یاران ایشان از شهرپور

۱۳۲۰ و پس از انقلاب برای رفع موانع اصلی توسعه در ایران، استبداد سیاسی و استبداد دینی، بوده است.

با توجه به ویژگی خاص تاریخی مشکل اصلی جامعه، اصلاحات تا کنون راه طولانی داشته و راه طولانی تری هم پیش رو خواهد داشت. ما باید به آینده امیدوار باشیم و به خداوند بزرگ توکل کنیم تا این فرایند طی شود. به امید ایرانی آزاد و آباد.

جنبش اجتماعی ایران به دنبال نجات از استبداد بود^۱

- بنده به عنوان یک عضو نهضت آزادی ایران می‌گویم این حزب هیچگاه نگاه انقلابی در عرصه سیاسی نداشت. مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی و بقیه کسانی که در پایه‌گذاری نهضت آزادی ایران نقش داشتند و در طول چند دهه گذشته علاوه بر تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی نقش پررنگ سیاسی داشته و همواره بر راهبرد اصلاحات تاکید می‌کرده‌اند. به تحولات واقع بینانه، تدریجی و به قول مهندس بازرگان سنگر به سنگر متناسب با شرایط جامعه باور داشتند.
- وقتی آیت‌الله خمینی از عراق به نوفل لوشاتو رفتند، چشم اندازی از انقلاب اسلامی ایران را نه تنها برای ملت ایران ارائه دادند. به طوری که به خاطر آن چشم اندازی که برای جمهوری اسلامی به تصویر کشیدند، انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب مردمی و تاریخی، افکار جهانی را تحت تاثیر قرار داد. یک چشم‌انداز انسانی و ایمانی که با دستاوردهای مدرنیته هماهنگ بود. یعنی ما دنبال آزادی، دموکراسی، جمهوریت و حاکمیت ملت هستیم. آزادی در آن حدی خواهد بود که حتی دگراندیشان هم، در جامعه ما می‌توانند نظرات خود را آزادانه بیان کنند.
- مهندس بازرگان با نگاه راهبردی دنبال راهکاری بود که اعضای شورای سلطنت مورد تایید آقای خمینی انتخاباتی آزاد برگزار کنند و ملت ایران تصمیم‌گیری کنند و به تدریج ساختار مدیریت کشور را اصلاح کنند اما حتی روشنفکرانی که در نوفل لوشاتو در کنار آقای خمینی بودند می‌گفتند این تحول باید از درون انقلاب دربیاید.
- آقای مقدم و مهندس بازرگان در زندان با یکدیگر دیدار داشتند. شاه می‌گوید من حاضر هستم که به شما تمکین نمایم. مهندس بازرگان پاسخ می‌دهند که دیگر خیلی دیر است. جامعه ما دیگر نمی‌پذیرد. در واقع زمانی شاه این مسئله را پذیرفت که کار از کار گذشته بود و جنبش اجتماعی ایران عملاً در سطح جهانی پیروز شده بود. این مطلب نکته بسیار ظریفی است که نسل امروز ما باید بدانند که این فرایند چگونه

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «دیدار نیوز» در باره انقلاب اسلامی - مسلم تهوری - ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

شکل گرفته است، مطالبات واقعی ملت ایران به چه صورت بوده است و چگونه بعد از انقلاب این مطالبات محقق نشده است.

- آقای دکتر یزدی یک نقش تاریخی را در مسیر انقلاب ایفا می‌نمایند؛ به گونه‌ای که به آقای خمینی گفتند که حتی اگر به شام بروید به دلیل اینکه فضا بسته است، نمی‌توانید کاری را انجام دهید. از این رو پیشنهاد می‌کنند که می‌توانند به فرانسه که کشوری آزاد است، بروند. البته آقای خمینی با مشورت با کسانی دیگر، پیشنهاد آقای دکتر یزدی را می‌پذیرند. رفتن آقای خمینی به فرانسه و استقرار ایشان در نوفل لوشاتو و امکاناتی که در آنجا فراهم می‌شود، نقش موثری در این زمینه دارد.
 - اگر جامعه بسته شد و انسداد به وجود آمد طبیعی است که بر اساس نگاهی که پیامبران و آموزه‌های قرآنی داشتند و پیشینه تاریخی نشان می‌دهند، اصلاحات اصلی در جامعه است. باید اصلاحات جامعه محور را تقویت کنیم تا جنبش اجتماعی ایران با استراتژی در چارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی و حتی المقدور با پرهیز از خشونت قادر باشد مطالبات تاریخی گام دوم را نیز بردارد.
 - اگر حاکمیت بخواهد انتخابات را مثل مجلس یازدهم برگزار نماید و شورای نگهبان قیم ملت ایران باشد، طبیعی است که ملت ایران در چنین انتخاباتی شرکت نخواهند کرد. همان طور که در انتخابات مجلس عملاً اکثریت قاطع ملت ایران در انتخابات شرکت نکردند اما انتظار ما این است که در راستای منافع ملی تحولی در نگاه مدیریت کشور به وجود آید تا آن شرایط انتخابات رقابتی و پرشور و مشارکت حداکثری در سراسر کشور ایجاد شود.
- دیدار نیوز- مسلم تهوری: انقلاب رخداد عظیم سیاسی است که اثرات آن نسل‌ها را در بر می‌گیرد. روایت شخصی انقلابیون از انقلاب همواره جالب است. محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران از دیدگاه‌هایش در مورد انقلاب اسلامی گفته است. در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی قرار داریم. انقلابی که با مشارکت گروه‌ها و افراد مختلف به ثمر نشست. بازخوانی انقلاب اسلامی را در سلسله نشست‌هایی با شخصیت‌ها و افراد مختلف بررسی می‌کنیم. امیدواریم این دست گفتگوها به شناخت تاریخ معاصر کمک کند و برای مخاطبان دیدار مفید باشد. یکی از گروه‌هایی که در پیروزی انقلاب تلاش کرد و جزو گروه‌های تأثیرگذار انقلاب بود نهضت آزادی است. به همین مناسبت مهمان امروز من جناب مهندس

توسلی هستند:

هدف از این گفت‌وگو بیان روایت شخصی شما از انقلاب است. محمد توسلی چرا انقلابی

شد؟

فضای قبل از انقلاب در سطح جهانی گفتمان انقلاب بوده است. وقتی در جامعه‌ای انسداد به وجود می‌آید طبیعتاً گفتمان جهانی برای خروج از آن بحران تأثیرگذار است. به ویژه دکتر شریعتی که در سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ نقش آگاهی بخشی داشت در تقویت این نگاه انقلابی و البته که در جامعه ما بسیار تأثیرگذار بود. اما بنده به عنوان یک عضو نهضت آزادی ایران می‌گویم این حزب هیچگاه نگاه انقلابی در عرصه سیاسی نداشت. مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی و بقیه کسانی که در پایه گذاری نهضت آزادی ایران نقش داشتند و در طول چند دهه گذشته علاوه بر تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی نقش پررنگ سیاسی داشته و همواره بر راهبرد اصلاحات تاکید می‌کرده‌اند. به تحولات واقع بینانه، تدریجی و به قول مهندس بازرگان سنگر به سنگر متناسب با شرایط جامعه باور داشتند. مهندس بازرگان این نگاه را هم از آموزه‌های قرآنی گرفته است. عمل صالح و ویژگی‌های صالحین که در قرآن ذکر شده و هم تجربه بشری. مجموعه این‌ها باعث شده که نهضت آزادی مشکل راهبردی جامعه ما را تشخیص دهند که همان فرهنگ استبدادی است و مشکل اصلی ما را در نبود آزادی تشخیص داده‌اند، به همین دلیل نهضت آزادی ایران نهادی است که به دنبال رفع مشکل اساسی جامعه ما بوده است. اما اینکه چرا تحولات قبل از انقلاب به انقلاب انجامید نیاز به بازکردن پیشینه سوابق تاریخی دارد و باید این فرایند را شرح دهیم.

نهضت آزادی و دوستان شما اصراری به انقلاب نداشتند و به دنبال اصلاح بودند. آیا حکومت پهلوی این قابلیت را داشت که اصلاحاتی در آن انجام شود و کار به انقلاب نکشد. پیشگامان روشنفکری دینی که از شهریور ۲۰ تلاش خود را آغاز کردند، گام اول را در تحولات فرهنگی - اجتماعی می‌دیدند. اتفاقاً این آیه قرآن هم سرلوحه برنامه‌هایشان بوده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**. تا زمانی که شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه متحول نشود، تغییر در ساختارهای سیاسی هم امکان پذیر نخواهد بود. چنین تلاش‌هایی در دهه ۲۰ در دوره دکتر مصدق است که گام بلندی در تحولات اجتماعی محسوب می‌شود. دکتر

مصدق هم دیدگاه اصلاحاتی داشته و آن گونه که در اسناد تاریخی مشاهده می شود تحت تأثیر گروه های چپ آن زمان قرار نگرفته است. پس از کودتای ۲۸ مرداد ما ۹ ماه سابقه فعالیت نهضت مقاومت ملی را داریم، که هدف آن ایستادگی در مقابل رژیم کودتا است. رژیم پهلوی محصول کودتای آمریکایی - انگلیسی و دربار بود. این شرایط را به لحاظ تاریخی همه به یاد داریم. پس از کودتای ۲۸ مرداد جنبش اجتماعی ایران، نهضت مقاومت ملی را تشکیل می دهد و در مقابل چنین روندی که خلاف منافع ملی ایران بوده است، می ایستد. در این دوره است که مهندس بازرگان و یاران ایشان الزاماً وارد عرصه سیاسی می شوند و در نهضت مقاومت ملی نقش پررنگی ایفا می کنند. تا سال ۱۳۳۹ که به طور نسبی فضای سیاسی ایران در زمان کندی باز می شود، جبهه ملی دوم تشکیل می گردد. پس از آن در همان شرایط نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۱ تشکیل می شود. آنچه در آن زمان مطرح بود، مسأله برخورد با نماد استبداد است که شاه می خواست برنامه آمریکا را پیاده کند. اما نهضت آزادی ایران در مقابل استبداد ایستادگی کرد و در بهمن سال ۱۳۴۱ که انقلاب شاهانه! اتفاق افتاد، بیانیه تاریخی را صادر می کند؛ که به دنبال آن بلافاصله رهبران و اعضای نهضت بازداشت شدند. در این راستا جریان دادگاه نظامی که در سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ در جریان بود که در اسناد تاریخی قابل دسترسی است. در این مقطع شاه برای اینکه بتواند علاوه بر توقف فعالیت جبهه دوم و نهضت آزادی ایران، برنامه های مورد نظر خود را در ارتباط با برنامه آمریکا در ایران پیاده نماید، باید مانع دیگری را از مقابل خود بر می داشت. آن مانع نهاد روحانیت در ایران بود که پیشینه تاریخی و نفوذ اجتماعی داشت. بدین منظور در شهریور سال ۱۳۴۱ لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که دارای سه محور بود مطرح شد. این سه محور عبارتند از آزادی زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی. مراجع هم بدون توجه به اهداف شاه با بیانیه ای مخالفت خود را اعلام کردند. اینجاست که رهبران نهضت آزادی ایران که تحلیل واقع بینانه ای داشتند در قم دیدارهایی داشتند و چند بیانیه دادند که در اسناد تاریخی هم مشاهده می شود. نگاه آن ها کاملاً متوجه مشکل اصلی یعنی استبداد و شاه شد. پس از آن زمان مشاهده می شود که روحانیت مبارز در مقابل رژیم شاه می ایستد که از پیامدهای آن حمله به فیضیه، دوم خرداد، کشتار و بسته شدن مطلق فضای سیاسی ایران می باشد. با بسته شدن فضای سیاسی ایران، دوره جدیدی آغاز می شود. با توجه به گفتمان جهانی، همه گروه های اجتماعی به دنبال مبارزه مسلحانه و انقلابی هستند.

از این رو سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا همه به کمک ساواک آمدند. در نتیجه جنبش مسلحانه ما تا سال ۱۳۵۴ عملاً سرکوب می‌شود. البته در اینجا من به نقشی که دکتر شریعتی در تقویت جنبش اجتماعی ایران ایفا نمود، اشاره می‌کنم. ایشان در واقع گفتمان انقلابی را در جامعه ما رواج دادند. نقش بزرگتر ایشان آن بود که توانست دیدگاه نسل جوان ما را که فقط به مارکسیسم توجه داشت و تصور می‌کرد تنها با ایدئولوژی مارکسیسم می‌شود انقلاب کرد به مرور عوض شد. به گونه‌ای که وی توانست ایدئولوژی را پایه‌گذاری کند که به نسل جوان یاد می‌داد که شما با گفتمان اسلامی می‌توانید انقلابی شوید و به مطالبه طبیعی خود یعنی عدالت، برسید. در همین حسینیه ارشاد، بیش از ۵ هزار نفر در جلسات دکتر شریعتی ثبت نام می‌کردند. بیش از سه یا چهار ساعت سخنرانی می‌کرد و همه می‌خکوب بودند. دکتر شریعتی چنین نقشی را در اثرگذاری بر نسل جوان آن دوره ایفا کرد. این فرایند پس از سال ۱۳۵۴ موجب شد که جنبش اجتماعی ایران روی پای خود بایستد و بتواند زمینه‌های تقابل با انسداد سیاسی و رژیم استبدادی شاه را فراهم کند که توضیحات آن را در مصاحبه‌های متعدد بیان کرده‌ام؛ به ویژه اخیراً یادداشتی در روزنامه شرق به مناسبت ۲۶ دی ماه که شاه از ایران خارج شد، داشتم که خلاصه آن این است که جنبش اجتماعی ایران به‌طور طبیعی با حضور همه احزاب و گروه‌های سیاسی، زمینه‌های خروج شاه از ایران و متعاقب آن زمینه پیروزی انقلاب اسلامی ایران را فراهم می‌نماید؛ بنابراین نسل جوان امروز باید کاملاً به تاریخ توجه کند و بداند که این انقلاب توسط یک گروه یا شخص خاصی انجام نشده است. البته در این انقلاب دو گروه نقش تأثیرگذاری داشتند. یکی از این گروه‌ها روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی بودند که بعد از سال ۱۳۴۱ وارد عرصه عمومی شدند و هزینه‌های سنگینی هم پرداخت کردند. با توجه به فرهنگ جامعه ما که یک جامعه سنتی مذهبی است، طبیعی است که آقای خمینی و روحانیون مبارز نقش مؤثری را در بسیج توده‌های مردمی ایفا می‌کردند. اما آیا روحانیت به تنهایی می‌توانست انقلاب کند؟ خیر. یک پایه دیگر مدیریت انقلاب بود. روشنفکران دینی، نهضت آزادی و رهبران آن‌ها و همچنین نیروهای ملی نقش مهمی در مدیریت انقلاب داشتند؛ بنابراین مهندس بازرگان، آقای خمینی و یاران آن‌ها در کنار همه احزاب، گروه‌های سیاسی و ملت ایران، زمینه‌های پیروزی انقلاب را فراهم کردند. اسناد تاریخی کاملاً در این زمینه گویا است. حال این سؤال مطرح است که چرا مردم در انقلاب شرکت و رهبری آیت‌الله خمینی را قبول کردند؟ برای پاسخگویی به این سؤال

نیاز است که اسناد تاریخی مرور گردد. به طور خلاصه اگر بخواهم فقط به این زمینه‌ها آن چنانکه در جلد سوم خاطرات دکتر یزدی به تفصیل جزئیات آن آمده است، اشاره کنم این است که، وقتی آیت‌الله خمینی از عراق به نوفل لوشاتو رفتند، چشم اندازی از انقلاب اسلامی ایران را نه تنها برای ملت ایران بلکه بر بام رسانه‌های جهانی ارائه دادند. به طوری که به خاطر آن چشم اندازی که برای جمهوری اسلامی به تصویر کشیدند، انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب مردمی و تاریخی، افکار جهانی را تحت تاثیر قرار داد. یک چشم انداز انسانی و ایمانی که با دستاوردهای جامعه مدرنیته اروپا هماهنگ بود. یعنی ما دنبال آزادی، دموکراسی، جمهوریت و حاکمیت ملت هستیم. آزادی در آن حدی خواهد بود که حتی دگراندیشان هم، در جامعه ما می‌توانند نظرات خود را آزادانه بیان کنند. این امر با فطرت انسانی همه جهان پیوند دارد و یک زمینه اجتماعی را برای انقلاب اسلامی فراهم می‌نماید.

آقای مهندس شما معتقدید تصویری که امام از انقلاب اسلامی در نوفل لوشاتو به مردم ارائه می‌دهد با آنچه که در اروپا و غرب وجود داشت، تطبیق داشته است. ایشان ظاهراً با دنیای غرب آشنایی نداشت؛ پس چگونه نکته‌ها و مطالبی را بیان می‌کند که غربی‌ها هم آن را می‌پذیرند.

این امر به نبوغ آقای خمینی برمی‌گردد. بنده در خاطراتم هم توضیح دادم. به دلایل مبارزات خارج از کشور در عراق در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴، شش ماه در خدمت آقای خمینی بوده‌ام. اولین کسی بودم که وقتی از ترکیه به عراق آمدند، در شهر بغداد و سامرا استقبال از ایشان را مدیریت کردم که جزئیات آن در اسناد تاریخی آمده است. به نظر من این نبوغ آقای خمینی است که به استناد مبانی محکم اسلام فقهاتی که باور دارند این کار را همیشه انجام می‌دادند. شناخت پیدا می‌کنند. مشاورانی داشتند. دکتر یزدی، دکتر بنی صدر، قطب‌زاده در کنارشان بودند. دکتر حبیبی هم در پاریس بودند؛ بنابراین علاوه بر گفتگوهایی که آقای خمینی در طول اقامت‌شان در خارج از کشور با خبرنگاران داشتند و مطالعاتی که انجام می‌دادند خود به خود با کشورهای توسعه یافته آشنا هستند و می‌دانند که افکار عمومی ایران به دنبال چیست؛ بنابراین با این شناخت و درایتی که ایشان دارند، مصلحتاً در هر مقطعی مسائلی که برای آن هدف راهبردی خودشان ضروری است، مطرح کردند.

ابتدای صحبت‌هایتان فرمودید که نهضت آزادی ایران همیشه به دنبال اصلاحات بوده است

و نگاه انقلابی نداشته است. بعد در ادامه گفتید که روحانیت به تنهایی نمی‌توانست انقلاب کند. گروه‌های دیگری هم مثل نهضت آزادی بودند. بالاخره نگاه نهضت آزادی اصلاح طلبانه بود یا انقلابی؟

مهندس بازرگان و یاران ایشان همواره اعتقاد به اصلاحات تدریجی و گام به گام داشتند، منتهی با انسدادی که شاه ایجاد کرده بود ملت ایران و جنبش اجتماعی ایران با توجه به تجربه جهانی دنبال انقلاب بود. نقش دکتر شریعتی و گفتمان جهانی و حتی دوستان خود ما در نوفل لوشاتو کاملاً مشهود است. مهندس بازرگان بنابر همین نگاه اصلاحات تدریجی را بعد از ۲۶ دی‌ماه وقتی شاه از ایران می‌رود بحث شورای سلطنت را مطرح می‌کنند. پیشنهاد این بود که با استفاده از قانون اساسی که وجود دارد، اعضای شورای سلطنت را آقای خمینی تعیین کنند. مهندس بازرگان با نگاه راهبردی دنبال همین راهکار بود که اعضای شورای سلطنت مورد تایید آقای خمینی انتخاباتی آزاد برگزار کنند. و ملت ایران تصمیم‌گیری کنند و به تدریج ساختار مدیریت کشور را اصلاح کنند. اما حتی روشنفکرانی که در نوفل لوشاتو در کنار آقای خمینی بودند می‌گفتند این تحول باید از درون انقلاب دربیاید. حتی سفر آقای بختیار را به پاریس با مذاکراتی که انجام شده بود به گونه‌ای تنظیم کرده بودند که ایشان به آنجا بروند و استعفا بدهند و به نوعی این تحول تدریجی انجام شود. اما به دلایلی که در اسناد تاریخی آمده است و بنده هم در مدرسه رفاه شاهد پیگیری قضیه توسط برخی بودم با این کار مخالفت کردند. می‌گفتند آقای بختیار باید در اینجا استعفا بدهد. آقای بختیار اگر در اینجا استعفا می‌داد نمی‌توانست از ایران خارج شود؛ بنابراین چنین مسائلی است که محور اصلی آن فضایی است که در جامعه ایران و در سطح جهانی مطرح است و عمدتاً فعالان سیاسی ما تحت تاثیر آن گفتمان بودند. اما مهندس بازرگان با تمام توان مدیریتی خودش تلاش کرد این تحولات تدریجی با حداقل هزینه باشد، اما آقای خمینی هم این نگاه را داشتند که انقلاب نباید مسلحانه باشد و جنبش اجتماعی ایران باید بتواند خود تحول ایجاد کند. در هر حال با آن نگاه انقلابی و تحولی که توسط جنبش اجتماعی ایران پدید آورد، رژیم جدید جمهوری اسلامی شکل گرفت و به همین جهت عنوان انقلاب اسلامی مطرح شد که در سوابق تاریخی هم به همین ترتیب ثبت شده است.

چقدر مبارزه انقلابی اخلاق‌مدارانه بود. به عبارت دیگر آیا مبارزان و مخالفان حکومت پهلوی برای تغییر به مردم دروغ گفتند یا به حکومت وقت تهمت زدند و یا چقدر آن شعارها و

اتهامات که متوجه حکومت پهلوی می شد به واقع نزدیک بود؟

به نظر هیچ ابهامی وجود نداشت. مشکل اصلی رژیم پهلوی این بود که هم در دوره رضاشاه با کمک انگلیس ها از درون کودتا بیرون آمده بود و هم در کودتای ۲۸ مرداد با کمک آمریکا و انگلیس بر روی کار آمده بود؛ بنابراین رژیم شاه مشروعیت نداشت. رژیم کودتا بود. به خصوص بعد از سال ۱۳۵۰ و آن سلطه ای که شاه به لحاظ اقتصادی در منطقه و جهان پیدا کرده بود هیچ کس را بنده نبود و آن مدیریت اقتدارگرایی که داشت فکر می کرد باید یک تنه حکومت را اداره کند. در چنین شرایطی مطالبات اصلی ملت ایران به لحاظ تاریخی نفی استبداد بود. برای اینکه عامل عقب ماندگی جامعه را حذف کند. شعارهایی که مردم در راهپیمایی تاسوعا و عاشورا دادند بیشترین تواتر شعار مرگ بر شاه و مطالبه آزادی بود. باقی شعارها درصدشان پایین است. حتی آن شعاری که «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه» را نگاه کنید مردم امام حسین را به عنوان یک شخصیت آزاده می شناسند. این آزادی خواهی و آزادی خواهی یکی از نمادهای شخصیت امام حسین در فرهنگ جامعه ما است. حتی رهبری امام خمینی را به عنوان اینکه می خواهد راه امام حسین را دنبال کند یکی از شعارهای دست دوم است، ۱۶ درصد است. بنابراین مطالبه اصلی ملت ایران که به خاطر استبداد و انسداد سیاسی شکل گرفته بود، کاملاً طبیعی بود. مردم به دنبال نفی استبداد بودند برای اینکه گام اول را برای برداشتن عامل عقب ماندگی جامعه ایران که به لحاظ نیروی انسانی، منابع طبیعی و تاریخی فوق العاده است، طی کنند، به دنبال آزادی و نفی استبداد بودند. مردم در آن زمان با مقایسه خود با سایر کشورها در می یافتند که نسبت به آن ها عقب مانده هستند. در آن تاریخ، جامعه ایران احساس عقب ماندگی می کرد. راهبرد اصلی شخصیت هایی مثل مدرس، مصدق و بازرگان، رفع استبداد و تأمین آزادی بود؛ بنابراین گام اول که عامل عقب ماندگی جامعه ما بود، در انقلاب اسلامی ایران برداشته شد.

برداشت بنده از صحبت های شما این است که این انقلاب کاملاً اخلاقی انجام شد.

در چهارچوب مطالبات ملت ایران انجام شد.

بنا به گفته های شما، برای مقابله با آن انسدادی که شاه ایجاد کرده بود انقلاب شد؛ آیا در

آن زمان راهی به غیر از انقلاب وجود نداشت؟

آن گونه که در اسناد تاریخی و خاطرات خود بنده نیز آمده است، بنده از همان سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ در مدیریت انقلاب حضور داشتم؛ از جمله مسئولیت تبلیغات ستاد برگزاری راهپیمایی

تاسوعا و عاشورا و استقبال از امام را برعهده داشتم و از نزدیک رویدادها را دنبال و در حافظه تاریخی خود ثبت می‌کردم. از نظر بنده آنچه که انجام شد یک فرایند طبیعی در چهارچوب گفت‌وگوهای آن زمان بود. اگر شاه حتی در اوایل سال ۱۳۵۷ پیام روشن مردم را می‌گرفت و انتخابات آزاد و سالم برگزار می‌کرد، هرگز انقلاب صورت نمی‌گرفت. دیر صدای مردم را شنید. زمانی صدای مردم را شنید که راهپیمایی تاسوعا و عاشورا انجام شده بود، پیام ملت ایران در تمام رسانه‌های جهانی منعکس شده بود، دیپلماسی انقلاب از اوایل ۱۳۵۷ شکل گرفته بود به طوری که در اسناد تاریخی مذاکراتی که مهندس بازرگان و رهبران نهضت آزادی ایران با آمریکایی‌ها برای کاهش هزینه انقلاب داشتند انجام شده بود، جنبش اجتماعی ایران متحول شده بود. آقای مقدم و مهندس بازرگان در زندان با یکدیگر دیدار داشتند. شاه می‌گوید من حاضر هستم که به شما تمکین نمایم. در جواب مهندس بازرگان پاسخ می‌دهند که دیگر خیلی دیر است. جامعه ما دیگر نمی‌پذیرد. در واقع زمانی شاه این مسئله را پذیرفت که کار از کار گذشته بود و جنبش اجتماعی ایران عملاً در سطح جهانی پیروز شده بود. این مطلب نکته بسیار ظریفی است که نسل امروز ما باید بدانند که این فرایند چگونه شکل گرفته است، مطالبات واقعی ملت ایران به چه صورت بوده است و چگونه بعد از انقلاب این مطالبات محقق نشده است. نکته کلیدی این مطلب است.

بفرمایید که فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوره چگونه بوده است که به انقلاب مردمی ایران منجر شد؟

بنده در یادداشتی که به مناسبت ۲۶ دی روز فرار شاه نوشتم و در اسناد تاریخی مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود و قابل دسترس می‌باشد، این مطلب را کاملاً توضیح داده‌ام. فرایند جنبش اجتماعی ایران پس از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران، رویدادهای تا سال ۴۰، جنبش مسلحانه و اینکه از سال ۵۴ تا ۵۷ چه فرایندی طی شده و مردم چگونه مطالبات تاریخی خود را در انقلاب اسلامی ایران تجلی دادند و همچنین چگونه زمینه‌های رفع گام اول استبداد سیاسی را فراهم کردند. در آنجا به تفصیل توضیح داده‌ام. اما اگر به طور خلاصه بخواهم محورهایش را توضیح دهم این است که رشد و آگاهی جامعه ما بوده است که به تدریج با افت و خیزهایی که در اسناد تاریخی نیز موجود می‌باشد، طی شده است. البته شرایط جهانی نیز کمک کرده است تا مدیران انقلاب بتوانند با توجه به دیپلماسی انقلاب و شرایط منطقه و جهانی گام اول را بردارند.

به‌عنوان مثال می‌خواهم عرض نمایم. در زمان کندی بحث حقوق بشر مطرح شد، فضای سیاسی سال ۱۳۳۹ باز شد، جبهه ملی دوم تشکیل شد و آن رویدادها اتفاق افتادند. در سال ۱۳۵۵ در زمان کارتر مجدداً به دلایلی که از نظر تاریخی مطرح است، بحث حقوق بشر و اینکه در ایران نیز باید حقوق بشر رعایت شود مطرح می‌شود. فعالان سیاسی ایران با شناخت مسائل جهانی از این فرصت استفاده کردند و جمعیت ایرانی دفاع از آزادی حقوق بشر را در ابتدای سال ۱۳۵۶ تأسیس کردند. آقای مهندس بازرگان رئیس شورای مرکزی بودند و در این زمینه نقش موثری ایفا نمودند. همچنین شخصیت‌های ملی، اسلامی و حقوقدانان در این مجموعه حضور داشتند که در اسناد تاریخی به تفصیل آمده است. زمانی که این نهاد تشکیل می‌شود، نقش مؤثری در کاهش هزینه‌های فعالیت سیاسی و تقویت جنبش اجتماعی ایران ایفا می‌کند. بسیاری از روحانیون در تبعید و یا زندان بودند و بسیاری از دانشجویان فعال ما در شرایط انسداد با استفاده از توانمندی این جمعیت و استفاده از نهادهای حقوق بشری، توانستند زمینه آزادی دانشجویان و روحانیون مبارز را فراهم کنند و هزینه مبارزه را کاهش دهند. این مسئله یک اقدام تأثیرگذار است که مدیریت انقلاب توانسته است در داخل کشور انجام دهد.

با پیگیری ایران در صدد بودند که آقای خمینی را از عراق (که در حوزه نجف نقش کلیدی را ایفا می‌نمود)، با کمک دولت عراق خارج نمایند. می‌خواستند به کویت بروند. اما کویت این خواسته را نپذیرفت. همانطور که در اسناد تاریخی نیز مشخص است ایشان طبق سنت روحانیت فرمودند که من به شام می‌روم و در سوریه مستقر می‌شوم. اتفاقاً زمانی که آقای دکتر یزدی به لبنان آمده بودند، آقای دعایی به ایشان زنگ می‌زند و خبر می‌دهد که آقای خمینی به کویت می‌رود. از این‌رو هم‌زمان به یکدیگر می‌رسند و به اتفاق هم به آنجا می‌روند. آقای دکتر یزدی یک نقش تاریخی را در این زمینه ایفا می‌نمایند؛ به گونه‌ای که به آقای خمینی گفتند که حتی اگر به شام بروید به دلیل اینکه فضا بسته است، نمی‌توانید کاری را انجام دهید. از این‌رو پیشنهاد می‌کنند که می‌توانند به فرانسه که کشوری آزاد است، بروند. البته آقای خمینی با مشورت با کسانی دیگر، پیشنهاد آقای دکتر یزدی را می‌پذیرند. رفتن آقای خمینی به فرانسه و استقرار ایشان در نوفل لوشاتو و امکاناتی که در آنجا فراهم می‌شود، نقش مؤثری در این زمینه دارد. آیا این تنها عامل است؟ خیر. جنبش اجتماعی ایران در داخل و رویدادهایی که اتفاق می‌افتد همه با هم هماهنگ هستند و یک انسجام مدیریتی وجود دارد که زمینه‌های پیروزی انقلاب را فراهم می‌کند؛ بنابراین

اینکه فقط بگویند که تنها آیت‌الله خمینی یا تنها مهندس بازرگان در پیروزی انقلاب سهیم بودند، یا اینکه بعد این نقد را مطرح نمایند که چرا آقای بازرگان در این انقلاب مشارکت کرده است، صحیح نمی‌باشد. نسل جوان باید بدانند که انقلاب اسلامی ایران محصول مشارکت همه احزاب، گروه‌های سیاسی و همه ملت ایران بوده است. اما به طور مشخص اقشار متوسط شهری ما نقش اصلی را در این زمینه ایفا نمودند. این امر در فیلم‌های راهپیمایی تاسوعا و عاشورا به خوبی مشاهده می‌شود. برخلاف آنچه که بعداً گفته شد که پابره‌ها نقش اصلی در انقلاب داشتند، به نظر من این مطلب برای اینکه نگاه جمهوری اسلامی را به اقشار محروم جامعه نشان دهند، بنا به مصلحت گفته شده است. این در حالی است که قشرهای محروم جامعه، بعدها به انقلاب پیوستند.

نهضت آزادی چه گروهی را نمایندگی می‌کرد؟

قشرهای متوسط و روشنفکر جامعه را نمایندگی می‌کرد. چون مخاطب اصلی نهضت آزادی ایران از همان دهه ۲۰ دانشگاه‌ها و دانشجویان و پس از آن تعامل با روحانیت و قشرهای متوسط شهری بوده است. اما روحانیت با توجه به نفوذی که در بین توده جامعه داشته است، توانسته توده‌های جامعه را بسیج کند، در حالی که روشنفکران ما این توانمندی را قطعاً نداشتند.

مهندس توسلی با ذهنیت و آگاهی امروز اگر به سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ برگردد باز هم انقلاب

می‌کند؟

این سوال به نظر من امروز قابل طرح نیست. برای اینکه انقلاب رخ داده است، من و نسل ما تنها نبوده است. این جنبش اجتماعی ایران بوده است که من هم جزئی از آن محسوب می‌شدم. در واقع این جنبش اجتماعی ایران بوده است که قادر به انجام چنین کاری شده است و هیچ فردی و یا گروهی به تنهایی نمی‌توانست چنین کاری را سامان دهد. افراد در مدیریت تأثیرگذار بودند، اما هیچ فردی به تنهایی نمی‌توانست این کار را انجام دهد. جنبش اجتماعی ایران به دنبال آن بود که از استبداد نجات پیدا کند. در آن شرایط راه حل دیگری وجود نداشت. انستد شاه به گونه‌ای بود که حتی خود من به عنوان مهندس مشاوره که قبل از انقلاب با سازمان برنامه ارتباط نزدیکی داشتم، شاهد بودم آخرین برنامه‌ای که کارشناسان سازمان برنامه تهیه کرده بودند و در جلسه‌ای که قرار بود به شاه گزارش دهند شاه با همان قیافه خاصش گفت که آن را کنار بگذارید و به آنچه که من می‌گویم عمل نمایید. حتی نسل تکنوکرات آن زمان از این نگاه استبدادی

و خودکامگی فردی که بخواهد یک جامعه را اداره کند، بریده بود. کارشناسان سازمان برنامه و افراد فرهیخته و کارشناسی بودند. طبیعی است جامعه ما در چنین فضای استبدادی با توجه به آن شرایط نمی‌توانست راه حل دیگری داشته باشد. اما پاسخ سؤال شما این است که آیا این اتفاقی که افتاد در راستای منافع ملی بوده است یا خیر؟ این سوال را باید پاسخ دهیم. بنده در مصاحبه‌های متعدد به ویژه در صحبت‌هایی که به مناسبت بیست و ششمین سالگرد مهندس بازرگان داشته‌ام، این مطلب را باز کرده‌ام. در آنجا بعد از یادداشت شرق کوشش نمودم که بخش بعد از انقلاب و این که فرایند بعد از انقلاب به چه صورتی طی شده است توضیح بدهم. آنچه که بعد از انقلاب اتفاق افتاده است پدیده جدیدی است که باید به آن پرداخته شود. پدیده‌ای که با آنچه در قبل از انقلاب رخ داده کاملاً متفاوت است. تا پیروزی انقلاب، ملت ما توانست گام اول که حذف نماد استبداد سیاسی در ایران است، طی کند. اما آیا مشکل جامعه ما در زمینه عقب ماندگی فقط استبداد سیاسی بوده است؟ تمام اسناد تاریخی نشان می‌دهند در انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران، رویدادهای دهه چهل به بعد، عامل مهمتر از استبداد سیاسی، خرافات و پیرایه‌های مذهبی است که بدنه جامعه ما را متأثر کرده بود. این عامل به عنوان یکی از عوامل عقب ماندگی جامعه ما در زمان گذشته و اکنون به شمار می‌رود. به همین مناسبت آقای طالقانی و مهندس بازرگان از شهریور ۱۳۲۰، هنگامی که کار فرهنگی و اجتماعی خود را شروع می‌کنند، به دنبال اصلاح هردو عامل استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله و خرافات مذهبی بودند. از طریق بازگشت به آموزه‌های قرآن و زدودن آثار ۱۰۰۰ ساله خرافات مذهبی که افکار، اندیشه‌ها و فرهنگ جامعه را شکل داده‌اند. تا عوامل مذکور اصلاح نشوند امکان تحول در جامعه ما نمی‌توانست وجود داشته باشد. به همین مناسبت بنده به دفعات بیان کرده‌ام تحولی که بعد از انقلاب در این چهار دهه در جامعه ما رخ داده است، به اندازه دو سه قرن قرون وسطی در اروپا است. باید بپذیریم که نسل جوان و نسل جدید متولد شده ما بعد از انقلاب، با چالش‌های بسیار جدی روبه‌رو بوده‌اند. کسانی هم که در رسانه‌ها القاء شبهه می‌کنند و زیبایی‌های قبل از انقلاب را با زشتی‌های بعد از انقلاب مقایسه می‌کنند، این سؤال را مطرح می‌کنند ما چرا انقلاب کردیم که وضع ما از شرایط قبل از انقلاب بدتر شود؟ البته نسل جوان ما حق دارند که این سؤال را مطرح کنند. من در همین جا به‌عنوان کسی که از دوران دانشجویی در سال ۱۳۳۶ کوشش کردم در جنبش اجتماعی ایران چه در انجمن اسلامی دانشجویان، چه در نهضت آزادی ایران، چه در خارج از کشور و چه بعد از سال

۱۳۴۶ که به کشور بازگشتم تا پیروزی انقلاب، به نوبه خود لازم می‌دانم که از نسل جدید و جوان عذرخواهی نمایم. به دلیل اینکه با موانعی که بعد از انقلاب به وجود آمد، این فرایند طولانی شده است و هزینه‌های سنگینی به جامعه ما تحمیل کرده است. رهبران نهضت آزادی ایران با همین شناخت هیچگاه بعد از انقلاب کوتاه نیامدند. مهندس بازرگان از همان نوفل لوشاتو که با آقای خمینی برخورد می‌کنند، تلنگر می‌زنند و مثل دکتر سنجابی که با ایشان بیعت می‌کنند، عمل نمی‌کنند. من به دفعات گفته‌ام باز هم تکرار می‌کنم، رفتار مهندس بازرگان حتی در نوفل لوشاتو سبب تشنج شد که چرا مثل بقیه نامه نمی‌نویسند و بیعت نمی‌کنند. مهندس بازرگان گفت برای مشورت با دوستان خود باید به ایران برگردم. سپس در شورای مرکزی نهضت آزادی موضوع را مطرح کردند و بیانیه نهضت در همان آبان ۱۳۵۷ را ارائه می‌دهند. به دلیل اینکه اکثر ملت ایران آقای خمینی را به رهبری انتخاب کردند، ما هم رهبری آقای خمینی را می‌پذیریم که تأکیدی بر رأی اکثریت ملت ایران داشت. این موضوع در ۱۵ بهمن زمان انتخاب ایشان برای دولت موقت هم، تلنگری بود که زدند. آقای خمینی به استناد رأی مردم و حق شرعی، بر حق شرعی خود تأکید می‌کنند، این در حالی است که مهندس بازرگان همواره بر رأی ملت ایران تأکید می‌نماید. در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ آقای خمینی می‌گویند جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. آقای مهندس بازرگان به استناد مصوبه شورای انقلاب که به تصویب آقای خمینی هم رسیده بود، می‌گویند قرار بر این بوده است که جمهوری دموکراتیک اسلامی باشد. این یک تعهد حقوقی است که شما با ملت ایران دارید که مصوب شورای انقلاب است. آقای مهندس بازرگان یک نگاه راهبردی نیز داشتند، برای پیشگیری از نگاه دیگری که به لحاظ تاریخی در روحانیت مطرح است که باور به دمکراسی و حقوق شهروندی ندارد. اما نقشی که آقای خمینی و فرهمندی‌ای که در کاریزمای ایشان دارد، طبیعی است؛ بنابراین مهندس بازرگان فقط تلنگر می‌زند و حرفش در آن زمان تأثیری نداشته است. چون وقتی تمام رویدادها را مشاهده می‌کنید در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت و در گمراهان سال ۱۳۶۲ آن‌ها را نوشته‌اند. گمراهان سرگذشت و سرنوشت حاکمیت نهاد دین و روحانیت بر جامعه است. این هشدار است که در تمام آثار مهندس بازرگان بعد از دولت موقت و شورای انقلاب و همچنین سخنرانی‌هایی که در مجلس اول دارند که به دفعات نیز تکرار شده است، مشاهده می‌گردد. زمانی که شما تمام آثار مهندس بازرگان تا سال ۱۳۷۳ را مرور می‌کنید، سراسر آگاهی بخش است. نهضت آزادی ایران

در سال ۱۳۶۶ که بحث ولایت مطلقه فقیه مطرح می‌شود، جلسه کارشناسی تشکیل می‌دهند و نشریه‌ای تحت عنوان تحلیل و تفصیل ولایت مطلقه فقیه تدوین می‌کنند و ۵۰ نسخه از آن را تکثیر و همراه با نامه رسمی برای تمام مقامات جمهوری اسلامی و مراجع ارسال می‌کنند. نشریه مذکور در اختیار همه و قابل دسترس است. بنابراین کاری که مهندس بازرگان و همراهان و یاران ایشان در طول چهار دهه گذشته انجام داده‌اند، نقش آگاهی بخشی بوده است که این فرایند طی شدن گام دوم را تقویت و تسهیل کنند. به گونه‌ای که وقتی شما امروز شرایط جامعه را با استناد به داده‌ها و مستندات که وجود دارد، ارزیابی می‌کنید، مشاهده می‌کنید که در این فرایند گام‌های بلندی برداشته شده است. این فرایند راه کوتاهی نیست. ملت ایران تا کنون راه طولانی را طی کرده است، اما راه طولانی‌تری نیز در پیش روی خود دارد و باید خود را برای راه طولانی‌تر آماده کند تا جنبش اجتماعی ایران تقویت شود. با توجه به اینکه تجربه انقلاب اسلامی ایران و همه انقلاب‌های جهانی وجود دارد و اینکه هیچ انقلابی نتوانسته است به اهداف اصلی خود دست یابد، گفتمان و راهبرد اصلاحات مطرح است. اگر ما این توانایی را داشتیم که در قدرت حضور داشته باشیم، باید در قدرت حاضر شویم و این فرایند را تقویت نماییم. اگر جامعه بسته شد و انسداد به وجود آمد طبیعی است که بر اساس نگاهی که پیامبران و آموزه‌های قرآنی داشتند و پیشینه تاریخی نشان می‌دهند، اصلاحات اصلی در جامعه است. باید اصلاحات جامعه محور را تقویت کنیم تا جنبش اجتماعی ایران با استراتژی در چارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی و حتی المقدور با پرهیز از خشونت قادر باشد مطالبات تاریخی گام دوم را نیز بردارد. از دید بنده جامعه ما در حال طی کردن گام دوم است و بدین جهت نسبت به آینده امیدوار هستم.

صراحتاً گفتید که هیچ راهی به غیر از اصلاحات وجود ندارد. به نظر شما در قانون اساسی

فعلی ما ظرفیت لازم برای انجام اصلاحات وجود دارد؟

اتفاقاً قانون اساسی ما از ظرفیت قابل توجهی برخوردار است. شما اصل ۵۶ قانون اساسی را مشاهده نمایید. بسیار صریح بیان می‌کند که این خداوند است که اختیار را به انسان داده است که بر سرنوشت خود حاکم شود. از این رو هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از ملت ایران سلب نماید یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. این اصل شفاف قانون اساسی است. آیا شورای نگهبان می‌تواند اصل ۹۹ قانون اساسی که بسیار شفاف است، نقض کند. اصلی که نشان می‌دهد وظیفه شورای نگهبان این است که از طرف ملت ایران بر قوه مجریه نظارت کند

تا در فرایند انتخابات خلاف قانون عمل نکند. در نتیجه شورای نگهبان باید مقرراتی را تصویب کند که این اختیار را برای خودش قائل شود که قیم ملت ایران باشد. آیا نقض اصل ۵۶ قانون اساسی نیست؟ اصول فصل سوم و پنجم قانون اساسی در راستای همین مطالبات ملت ایران است. در واقع آنچه که به وجود آمده است انحرافی است که بعد از انقلاب رخ داده است و آقای خمینی بر خلاف آن چشم‌اندازی که در نوفل لوشاتو تصویر کرده بودند به تدریج آن نگاه اسلام فقهاتی‌شان در جامعه حاکم می‌شود. به طوری که مدیریت جامعه ما عملاً با این قانون اساسی باور به انتخابات آزاد، سالم و عادلانه ندارد. باور به حقوق شهروندی ندارد. آن‌هایی که همیشه فضا را به این شکل تصور می‌کردند فکر می‌کنند که تمام نیازهای انسان‌ها در اسلام فقهاتی وجود دارد؛ به گونه‌ای که مردم رعیت هستند و باید این قوانین را رعایت کنند. در این بین کسانی این موضوع را شفاف بیان می‌کنند و برخی دیگر این کار را انجام نمی‌دهند، ولی به آن عمل می‌نمایند. نتیجه شرایط کنونی جامعه ما یک چنین پدیده‌ای است. اما در این فرایندی که در این چهار دهه طی شده است، امروز جامعه ما کاملاً آگاه شده است و از آگاهی بالایی برخوردار می‌باشد. دو ملاحظه را ملت ایران دارد که با هوشمندی و آگاهی و آن علقه ملی که دارد، آن‌ها را کاملاً رعایت می‌کند. یکی از این ملاحظه‌ها این است که ملت ایران با وجود تمام سختی‌ها و فشارهای ملموس اقتصادی و معیشتی که در جامعه ما وجود دارد، تحت تاثیر القاءات رسانه‌های بیگانه و کشورهای بیگانه که به دنبال فروپاشی نه تنها جمهوری اسلامی بلکه فروپاشی ایران هستند، قرار نگرفتند و نمی‌گیرند. این غرور تاریخی ملت ایران است که خلاف منافع ملی و تمامیت ارضی کشور کاری را انجام ندهد. نکته دوم این است که ملت ایران ریشه مشکلات را هم تشخیص داده‌اند و به دنبال این هستند که در چارچوب منافع ملی و ظرفیت‌های قانون اساسی فرایند گام دوم را طی نمایند. بنده عقیده دارم که انتخابات ۱۴۰۰ یکی از همین چالش‌هایی است که پیش روی حاکمیت می‌باشد و اگر بخواهد انتخابات را مثل مجلس یازدهم برگزار نماید و شورای نگهبان قیم ملت ایران باشد، طبیعی است که ملت ایران در چنین انتخاباتی شرکت نخواهند کرد. همان طور که در انتخابات مجلس عملاً اکثریت قاطع ملت ایران در انتخابات شرکت نکردند. اما انتظار ما این است که در راستای منافع ملی تحولی در نگاه مدیریت کشور به وجود آید، تا آن شرایط انتخابات رقابتی و پرشور و مشارکت حداکثری در سراسر کشور ایجاد شود. جمهوری اسلامی در شرایط کنونی و چالش‌های که در سطح بین‌المللی دارد برای اینکه از این بحران‌ها

خارج شود نیاز به پشتیبانی ملت ایران دارد. اگر در انتخابات سال ۱۴۰۰، اکثریت قاطع ملت ایران شرکت نکنند و جمهوری اسلامی از پشتوانه ملت ایران برخوردار نباشد، نمی‌تواند در مذاکره و دیپلماسی در راستای منافع ملی ایران اقدام مؤثری انجام دهند؛ بنابراین توصیه ما همواره این بوده است که واقع بین باشیم. اگر به خدا و آخرت اعتقاد داریم تقوا داشته باشیم و خلاف منافع ملی کاری انجام ندهیم.

اشاره به صحبت‌های امام در نوفل لوشاتو کردید و اینکه بعد از انقلاب بر خلاف آن‌ها عمل کردند. شما آن چیزی را که خودتان دوست داشتید از صحبت‌های امام می‌گرفتید و آن چیزهایی را که دوست نداشتید به آن توجه نمی‌کردید و این باعث شده که امروز با این تناقض روبرو شوید. مثلاً شما در اکثر موارد به صحبت‌هایی که امام در فرانسه انجام داده‌اند اشاره می‌فرمایید. این در حالی است که ایشان در نجف درس ولایت فقیه و کتاب ولایت فقیه را نیز داشتند. شما چگونه آن کتاب مکتوب را مشاهده نکرده‌اید و تنها صحبت‌های فرانسه را مد نظر قرار داده‌اید؟

این سوالی است که به دفعات مطرح شده است که مدیران انقلاب چرا به اینکه آقای خمینی در نجف درس ولایت فقیه داشتند و کتاب آن هم مکتوب است، توجه نکرده‌اند. واقعیت این است که اولاً آن کتاب به‌طور خصوصی منتشر شده بود و اطلاع عموم در آن زمان به آن صورت نبود و تنها اشخاص خاصی از آن اطلاع داشتند. نگاه عمومی جامعه و حتی اشخاصی مثل بنده با سطح آگاهی که داشتم، این بود که مراجع تقلید مورد وثوق مردم هستند و هنگامی که مطلبی را مطرح می‌کنند، به آن پایبند هستند. لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ این آیه صریح قرآن است و هیچ روایتی نمی‌تواند این آیات محکم قرآنی را که اخلاقی است نقض کند. این یک نکته است. نکته دوم این است که وقتی جنبش اجتماعی ایران شکل گرفت و آقای خمینی در جایگاه رهبری فرهمند قرار گرفتند، اشخاص دیگر حتی مهندس بازرگان کاری جز تلنگر نمی‌توانستند انجام دهند. همانطور که قبلاً اشاره کردم مهندس بازرگان و یاران ایشان به خاطر تعهد اخلاقی و آن نگاه راهبردی که وجود داشت، در هر جایی که انحرافی را مشاهده کردند تلنگر زدند و در مقابل آن ایستادند و در طول این چهار دهه نیز هزینه‌های سنگینی پرداخت کردند. کسانی که راه انحراف را طی کردند باید امروز پاسخگو باشند که چرا بر خلاف آموزه‌های قرآنی و بر خلاف تعهدات قبلی و نقض اصول آشکار قانون اساسی عمل می‌کنند؛ بنابراین این یک سوالی است که در جامعه مطرح

می باشد و باید واقعیت گفته شود. جامعه ما به خاطر چنین انحرافی هزینه سنگینی پرداخت کرده است و هزینه های سنگین تری نیز باید بپردازد تا گام دوم را طی نماید تا عوامل توسعه نیافتگی در جامعه ما برطرف شود و ملت ایران با توجه به ظرفیت هایی که دارد بتواند به تدریج به زمینه های توسعه در آینده دست پیدا کند. به همین مناسبت بنده نسبت به آینده امیدوار هستم.

ولی این نکته هم باز قابل توجه است انحرافی که شما از آن یاد می کنید شاید به خاطر تفاوت جهان بینی سران نهضت آزادی و روحانیت باشد. آقای مهندس اگر حرف پایانی دارید در خدمت هستیم.

به هر حال بعد از انقلاب مشروطه پیشگامان نهضت آزادی ایران تلاش نمودند که در این ۷۰ یا ۸۰ سال گذشته در هر مقطعی با توجه به شرایط و عمل صالح به وظیفه خود عمل نمایند و کوشش کرده اند که با ملت ایران صادق باشند و در راستای آنچه بیان کردند در همان خط بدون انحراف ادامه دهند. شما وقتی آثار مهندس بازرگان و بیانیه های نهضت آزادی را بررسی می کنید مشاهده می کنید که همه از یک نظم مشخصی تبعیت می کند و کوشش کرده اند که مطالبات تاریخی ملت ایران را بر اساس مبانی که داشتند، دنبال کنند. به همین مناسبت عرض می کنم که گام اول طی شده است و گام دوم هم در حال طی شدن می باشد و ما باید به آینده امیدوار باشیم مخاطبان دیدار آنچه که شنیدید گفتگوی صریح و بی پرده من با جناب آقای مهندس محمد توسلی بوده است. امیدوارم مفید واقع شده باشد.

چالش‌های تحزب در ایران^۱

مقدمه: توسعه احزاب در تقویت فرایند گذار به دموکراسی که پیش‌نیاز برنامه‌های توسعه ملی است از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به چالش‌هایی که شکل‌گیری و فعالیت احزاب به ویژه بعد از انقلاب ۵۷ روبرو بوده است در این یادداشت کار حزبی و هر گونه کار جمعی را آسیب‌شناسی و مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

تجربه کار حزبی در کشورهای غربی

در ابتدا نگاهی به تجربه تاریخی روند تشکیل احزاب در اروپا و ایران خواهیم داشت. با مرور تاریخ اروپا ملاحظه می‌کنیم که پس از چندین قرن حاکمیت روحانیت کلیسا در قدرت و ایستادگی مردم با تحمل هزینه‌های بسیار سنگین نهایتاً روحانیت کلیسا از قدرت خارج شد و در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار گرفت. در چنین شرایطی است که به تدریج زمینه‌های توسعه انسانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی یعنی «مدرنیته» فراهم می‌شود. حقوق شهروندی، آزادی بیان و مطبوعات، برگزاری انتخاب آزاد و در پی آن تشکیل پارلمان با حضور نمایندگان ملت صورت می‌گیرد و در پارلمان نمایندگان برای تحقق مطالبات مردم دیدگاه‌های مختلفی پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی است که خارج از پارلمان صاحبان دیدگاه‌های مشترک حزب تشکیل می‌دهند و نمایندگانی که از این طریق در مجلس حضور پیدا می‌کنند می‌توانند گفتمان و برنامه‌ای را برای پاسخگویی به مطالبات مردم پیگیری کنند. مثلاً در انگستان دو حزب محافظه کار و کارگری و در مراحل بعد در آمریکا دو حزب جمهوری خواه و دموکرات برای پاسخگویی به مطالبات مردم با دو نگاه و برنامه متفاوت تاسیس می‌شوند. در آلمان حزب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات و اخیراً سبزها را داریم و...

تجربه ۲۰۰ ساله اخیر اروپا نشان می‌دهد که احزاب وقتی تشکیل شده که جامعه توسعه سیاسی پیدا کرده است. اما در ایران شرایط کاملاً متفاوت بوده است، تحولات رخ داده در اروپا بر دو جریان اصلی در ایران اثر گذاشته‌اند؛ از یک سو برخی روحانیون چون عبدالرحمن کواکبی در سوریه در جریان این تحولات اروپا قرار می‌گیرد و اثر «طبیعی الاستبداد» را می‌نویسد که مورد

^۱ یادداشت محمد توسلی در دو فصلنامه سیاسی و اجتماعی «پنداشت» - شماره نخست - انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه همدان - اسفند ۱۳۹۹ - در این یادداشت از پاسخ‌های منتشرشده در ماهنامه «نسیم بیداری» شماره ۹۶ تیر و مرداد ۱۳۹۹ استفاده شده است.

استفاده و آگاهی برخی از مراجع و روحانیون آن زمان قرار می‌گیرد و البته برخی روحانیون همان نگاه دیرین سنتی خود را دارند. از سوی دیگر روشنفکرانی که در اروپا تحصیل می‌کنند و به ایران باز می‌گردند و بطور طبیعی نگاه متفاوتی با روحانیون دارند و در قالب انقلاب مشروطه هر سه گروه نقش داشته‌اند. وقتی انقلاب مشروطه پیروز می‌شود و به نظام استبدادی و ظل‌اللهی شاهان که خود را در جایگاه حاکم مطلقه از سوی خدا می‌دانستند و مردم را رعیت تلقی می‌کردند، خاتمه داده می‌شود، حاکمیت قانون و عدالت مورد توجه قرار می‌گیرد. اما در نهایت به خاطر آماده نبودن بستر فرهنگی اجتماعی و پراکندگی گروه‌های مختلف فرصتی برای تحقق مطالبات مردم فراهم نمی‌شود. روحانیونی مانند میرزای نائینی طرفدار مشروطه و روحانیونی مانند شیخ فضل‌الله نوری مخالف مشروطه بودند. در نهایت نگاه نائینی که شاگرد آخوند خراسانی بود پیروز می‌شود. البته در میان روشنفکران نیز پراکندگی فکری وجود داشت و میزان تعامل و گفتگو به گونه‌ای نبود که زمینه توسعه سیاسی و فرهنگی در جامعه فراهم شود.

عدم درک فعالان سیاسی به ضرورت و نقش حیاتی احزاب در دوران گذار به دموکراسی و بستر سازی برای توسعه سیاسی و توانمند سازی جامعه، عامل مهم در نهادینه نشدن احزاب در این دوره و عدم استقرار یک سامان سیاسی مستحکم و نهایتاً موجب فراهم شدن زمینه برای مداخله بیگانگان و کودتای ۱۲۹۹ و دو دهه حکومت رضاه شاه می‌گردد.

پیش نیازهای فعالیت حزبی

بعد از شهریور ۱۳۲۰، با باز شدن فضای سیاسی فعالیت حزبی مجدداً آغاز می‌شود. ابتدا حزب توده و سپس احزاب ایران، مردم ایران و فدائیان اسلام تشکیل می‌شود. در این میان جریانی با حضور مهندس بازرگان و دکتر سحابی همچنین آیت‌الله طالقانی که از قبل با آنان ارتباط خانوادگی و اجتماعی داشتند، شکل می‌گیرد که با تجربه‌ای که از دوران مشروطه و تحصیل در اروپا داشتند و با جوهر تمدن و زمینه‌های پیشرفت در اروپا (مدرنیته) آشنا شده بودند، به دنبال ایجاد بسترهای توسعه سیاسی و اجتماعی حرکت می‌کنند. در آن شرایط، جامعه ما با دو مشکل اساسی فرهنگ استبدادی و خرافات هزار ساله رنج می‌برد که مانع توسعه یافتگی جامعه می‌باشد. بنابراین قبل از تشکیل حزب ابتدا به دنبال ایجاد تحولات فرهنگی و اجتماعی در جامعه هستند و این آیه قرآن «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» را سرلوحه برنامه خود قرار می‌دهند. انجام خدمات فرهنگی چون انتشار مجله دانش آموز، تشکیل نهادهای مدنی و

تاسیس و همکاری با انجمن های مختلف از جمله برنامه های مورد توجه است. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران را که تشکیل شده بود حمایت و پشتیبانی می کنند.

چالش های فعالیت حزبی و راهکارهای پیش رو

در دهه ۳۰ با ورود دکتر مصدق به عرصه سیاسی، در طول ۲۸ ماه حکومت خود تحولات شگرفی در زمینه توسعه سیاسی و فعالیت آزاد احزاب و مطبوعات شکل می گیرد. سلطه بیگانگان محدود می شود و با اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری ها گام بزرگی جهت توسعه سیاسی برداشته می شود که از این دوران به عنوان دوران درخشان توسعه سیاسی یاد می شود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فضا دوباره بسته می شود. اما چون بستر و زمینه های جنبش اجتماعی فراهم شده بود بلافاصله نهضت مقاومت ملی با حضور نمایندگان احزاب ملی و شخصیت های مستقلی چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت الله طالقانی، جمعی از نیروهای ملی و روحانیونی مانند آیت الله سید رضا زنجانی و... شکل می گیرد و در مقابل رژیم کودتا ایستادگی می کنند. بعد از بازداشت هایی که در سال های ۳۴-۳۵ رخ می دهد، مهندس بازرگان و مهندس سحابی در دوران زندان چالش های فعالیت سیاسی مخفی خود را در این دوره ارزیابی و تلاش می کنند دلایل پایین بودن راندمان فعالیت آن دوره را تحلیل کنند و یکی از پرسش های اساسی که مطرح می شود این است که چرا ما نمی توانیم با هم کار جمعی انجام دهیم. آنچه مورد توجه قرار می گیرد این است که قبل از اینکه مردم در داخل احزاب و فعالیت سیاسی وارد شوند ابتدا باید در بسترهای اجتماعی و فرهنگی رشد کنند. در این راستا به تدریج انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان و... تشکیل می شود تا افراد در قالب نهاد مدنی کار جمعی را یاد بگیرند.

زمینه های تقویت جنبش اجتماعی برای پیروزی انقلاب ۵۷

بعد از تشکیل انجمن ها و نهادهای اجتماعی در دهه ۳۰، در سال ۱۳۳۹ فضای سیاسی باز و جبهه ملی دوم تشکیل می شود و سپس در اردیبهشت سال ۴۰ بر اساس ضرورت هایی نهضت آزادی ایران تاسیس می شود. بعد از رخداد های سال ۴۱ و ۱۵ خرداد سال ۴۲ با بسته شدن دوباره فضا و تشدید انسداد سیاسی، فعالیت احزاب و مبارزه قانونی متوقف می شود و از سال ۴۲ تا ۵۷ احزاب وابسته به حاکمیت و نمایشی فعالیت می کنند که در نهایت هم به تک «حزب رستاخیز» گوش بفرمان شاه منجر می شود که همه یا باید عضو آن باشند یا ایران را ترک کنند!

اما جنبش اجتماعی ایران بین سال های ۵۴ تا ۵۷ با مشارکت و انسجام همه نیروهای های اجتماعی به ویژه با همکاری نیروهای ملی و اسلامی، جنبش اجتماعی ایران در ۲۲ بهمن پیروز می شود و مشکل حاکمیت «استبداد سیاسی» و نماد آن یعنی شاه را از جامعه ایران حذف می کند تا راه برای توسعه سیاسی و تحقق مطالبات تاریخی مردم یعنی آزادی و حاکمیت ملت هموار گردد. همه به یاد داریم آیت الله خمینی در «نوفل لو شاتو» همین مطالبات تاریخی مردم را بر بام رسانه های جهانی برای چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ارائه می دهند؛ ما کشوری خواهیم داشت، آزاد و دموکرات، جمهوری آن مانند جمهوری فرانسه است و همه حتی دگراندیشان می توانند حزب داشته باشند و نظر خود را مطرح کنند. به همین علت مردم در فروردین ۱۲ فروردین ۵۸ با چنین چشم اندازی به جمهوری اسلامی، آری گفتند.

چالش های فعالیت احزاب پس از انقلاب

در فضای آزاد پس از انقلاب احزاب مختلف تشکیل می شوند. اما آنچه وجود نداشت، زمینه های توسعه سیاسی و اجتماعی بود؛ عدم مدارا و برنامه ریزی، پرهیز از گروه گرایی و قدرت طلبی و تاکید بر منافع ملی. به تدریج جنگ قدرت شکل می گیرد و بجای تاکید بر آزادی و حاکمیت ملت و قانون و همکاری برای عبور از شرایط ملتهب دوران پس از انقلاب، هرگروهی به دنبال حاکمیت مطلقه خود بود. نهایتاً در خرداد ۶۰ فضای کشور بسته می شود. این دوگانگی بعد از خرداد ۶۰ باعث می شود احزاب مخالف حذف شوند و یا به خارج از کشور بروند. تنها حزبی که پس از خرداد ۶۰ به خاطر سوابق و جایگاه رهبرانش در مدیریت انقلاب همچنان در ایران می ماند و با تحمل هزینه های بسیار سنگین به فعالیت ادامه می دهد نهضت آزادی ایران است. رهبران و اعضای نهضت آزادی با توجه به احساس مسئولیت تاریخی و شناخت ریشه های مشکل پیش آمده، با ایستادگی و آگاهی بخشی کوشش کردند ضمن آگاهی بخشی و نشان دادن علل انحرافی که پیش آمده از مطالبات تاریخی ملت ایران پاسداری کنند.

در آن فضای ملتهب نهضت کوشش می کند تا با فعالیت های آگاهی بخشی خود در مقابل انحرافی که به وجود آمده ایستادگی کند و با پیگیری مطالبات قانونی مردم از جمله ضرورت برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه جنبش اجتماعی ایران را بارور کند
به رغم این که بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب علی الاطلاق آزاد است و ماده ۶ قانون فعالیت احزاب مصوب مجلس اول هم این اصل را مورد تاکید قرار می دهد، اما به

علت نگاهی که بعد از خرداد ۶۰ در مدیریت کشور حاکم می شود که به آزادی فعالیت احزاب باور ندارد و در نتیجه اجرای این اصل شفاف قانون اساسی عملاً به حالت تعلیق در می آید. به لحاظ تاریخی قابل توجه است وقتی این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح می شود، مرحوم دکتر بهشتی در مقابل عده‌ای که نگاه سنتی داشتند می ایستد و از آن دفاع می کند. با حضور حدود ۶۰ نماینده در این مجلس فقط حدود ۱۵ نفر مخالف با این اصل و آزاد بودن فعالیت احزاب بودند. اما اکثریت مطلق نمایندگان با فعالیت علی الاطلاق آزاد احزاب موافقت میکنند. این اصل به روز و دموکراتیکی در قانون اساسی محسوب می شود و کار کمیسیون ماده ۱۰ نیز صرفاً بررسی صدور پروانه به لحاظ حقوقی است تا مثلاً احزاب بتوانند حساب بانکی داشته باشند. اما با وجود تصویب قانون احزاب در مجلس اول، پس از خرداد ۶۰ این قانون عملاً اجرا نمی شود. البته این قانون تا مجلس پنجم به تدریج محدودتر هم شده بود. در واقع از همان ابتدا به خاطر نگاهی که در مدیریت کشور حاکم می شود، خشت اول کج گذاشته می شود و شرایط به گونه ای پیش می رود که امروز حدود ۲۰۰ پروانه در وزارت کشور برای احزاب صادر شده که بخش عمده ای از آنها یا انجمن ها هستند یا احزابی که عموماً بدون تعریف مواضع مشخص و متفاوت به صورت نمایشی و مقطعی در زمان انتخابات در عرصه حاضر می شوند و بعد می روند، بدون آنکه نقشی در توسعه سیاسی و توانمند سازی جامعه داشته باشند.

البته از سال ۷۶ تا ۸۴ به رغم خلاء قانونی و نگاهی که به تحزب وجود دارد، با حمایت دولت اصلاحات دوران جدیدی برای فعالیت احزاب رقم می خورد و احزاب جدیدی چون جبهه مشارکت با گفتمان توسعه سیاسی شکل می گیرد. اما به تدریج با اعمال محدودیت های زیاد به ویژه پس از رخداد های سال ۸۸ با بسته شدن فضا و بازداشت های گسترده جمع زیادی از فعالان سیاسی و لغو پروانه آنها مجبور می شوند در مرحله بعدی با نام دیگری و پذیرش شرایط و محدودیت ها پروانه جدیدی دریافت کنند.

راهکارهای پیش روی احزاب برای عبور از شرایط کنونی

یکی از مشکلات احزاب اصلاح طلب تشکیل شده پس از دوم خرداد، البته با همکاری دولت اصلاحات، این واقعیت است که آنان عموماً «نگاه قدرت محور» داشتند و تصور می کردند بدون نقد عملکرد دهه شصت خود و عدم توجه به ریشه مشکلات پیش آمده از ابتدا، صرفاً با حضور در مناصب قدرت می توانند برنامه توسعه سیاسی و دستیابی به مطالبات مردم را جامه عمل بپوشانند.

قرار گرفتن در کانون قدرت می‌تواند شرط لازم باشد، اما شرط کافی آن همزمان برنامه‌ریزی در عرصه عمومی با «نگاه جامعه محور» است که زمینه های تحولات فرهنگی و اجتماعی و توانمند سازی جامعه هم فراهم شود. این اتفاق پس از دوم خرداد ۷۶ بارها تکرار شده و پیامد نگاه اصلاحات قدرت محور و غفلت از اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و توانمند سازی جامعه و حضور در قدرت بهر قیمت پیامدهای فساد سیاسی و اقتصادی خواهد داشت، که امروز شاهد آن هستیم. اما کسانی که در یکصد سال گذشته نگاه راهبردی داشتند مانند دکتر مصدق به ویژه در دوران نهضت ملی ایران و مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی از ابتدا اولویتشان کار فرهنگی و اجتماعی و توانمند سازی جامعه از طریق توسعه نهادهای مدنی و آگاهی بخشی بوده است.

موضوع انشعابات و عدم انسجام احزاب همان گونه که قبلا توضیح داده شد ریشه در خلق و خوی فرهنگ استبدادی همه ما ایرانیان و ضعف روحیه کار جمعی، اعم از اصلاح طلب و محافظه کار، دارد. البته عوامل دیگری چون ملاحظات خاص و منافع اقتصادی و سیاسی هم در این رفتارها و تصمیمات متفاوت تاثیر گذار بوده است که در هر مورد می‌تواند بررسی شود. اما در باره اصلاح طلبان این روند بعد از سال ۸۴ آغاز شده و پس از بحران های سال ۹۶، تشدید تحریم ها و اتفاقات سال ۹۸، بحران کرونا و کاهش پایگاه اجتماعی آنان، شکاف بین احزاب اصلاح طلب در جریان انتخابات مجلس یازدهم ظاهر شده است. راهکار خروج اصلاح طلبان از وضعیت کنونی به نظر اینجانب بازگشت به پیشینه تاریخی احزاب سیاسی با اندیشه اصلاح طلبی و اصلاح برنامه های راهبردی خود با نگاه جامعه محور است. برای این تحول نیاز به بستر سازی جهت گفت و گو بین همه احزاب اصلاح طلب است تا بصورت دموکراتیک در خصوص اصلاح راهبردها و انسجام مدیریت اصلاح طلبان و راهکار پیش رو در شرایط کنونی تصمیم گیری و زمینه انسجام داخلی خود را فراهم سازند.

اگر راهکار خروج از شرایط کنونی گفت و گوی ملی و تاکید بر مطالبات مشترک و بستر سازی برای وفاق ملی است، اصلاح طلبان می‌توانند در این برنامه پیشگام بوده علاوه بر گفت و گوی داخلی با محافظه کاران (اصولگرایان)، سایر نهادها و تشکل ها مانند کارگران، معلمان، هنرمندان و... گفتگو کنند تا جامعه به تدریج یاد بگیرد که راهکار عبور از مشکلات شنیدن دیدگاه های مختلف و تلاش برای رسیدن به مطالبات مشترک است. در این شرایط توجه و تمرکز بر مطالبات مشترک ملی مهم است. اگر همه به دنبال رفع استبداد، حفظ تمامیت ارضی و... هستند

این مسائل باید مطرح و پیگیری شود و در یک گفتگوی ملی جامعه به وفاق برسد. احزاب اصلاح طلب می توانند با بازنگری به تدریج در جایگاه طبیعی و تاریخی خود قرار گیرند. مشکل فرهنگی اجتماعی جامعه ما از انقلاب مشروطه با این مسئله رو به رو بوده و هر چه جلوتر آمدیم این مشکل کاهش پیدا کرده، اما هنوز وجود دارد. فرهنگ استبدادی، روحیه فرد گرایی و فقدان روحیه کار جمعی در همه ما هست. باید کوشش شود که هر حزبی اول خودش را اصلاح کند تا بتواند منادی این فرهنگ در جامعه باشد.

امروز احزاب ما باید در وهله نخست به درون خود پردازند و خود را الگو کنند و وقتی الگو شدند می توانند این الگو را به دیگران در عمل منتقل کنند. اگر حزبی در درون خود باور به گفتگوی دموکراتیک و جمع بندی و تصمیم سازی نداشته باشد نمی تواند در برنامه های خود موفق باشد. البته فرایندی که طی چند قرن در اروپا طی شده است را نمی توان انتظار داشت در کوتاه مدت در ایران طی شود. زیرا ما هم استبداد سیاسی داشتیم و هم استبداد دینی داریم. برای دستیابی به توسعه انسانی و اجتماعی و نهایتاً توسعه سیاسی که مطالبات مشترک مردم، تامین آزادی و حاکمیت ملت محقق شود و احزاب سیاسی در جایگاه طبیعی خودشان چون کشورهای توسعه یافته قرار گیرند و فقط چند نگاه مشخص در جامعه را نمایندگی کنند، فاصله قابل توجهی وجود دارد. لذا رسالت احزاب سیاسی و نهاد های مدنی و بطور عام جنبش اجتماعی ایران برنامه ریزی واقع بینانه برای طی شدن این فرایند است.

نامه محمد توسلی به سید محمد خاتمی^۱

با سلام و احترام و دعای خیر برای سلامتی و توفیق تداوم خدمت برای جنابعالی و همه نیروهای متعهد و علاقمند به سرنوشت ایران و اسلام،

جنابعالی در دیدار مورخ ۸ بهمن ۱۳۹۹ با اعضای منتخب احزاب «عضو شورای هماهنگی اصلاحات» در خصوص تشکیل نهاد اجماع‌ساز، پیامی را برای اصلاح‌طلبان ارایه فرمودید که نقطه قوت و نکته راهبردی آن، مبنی بر دعوت و توصیه به اتحاد، همگرایی، ائتلاف حول مطالبات مشترک، پرهیز از پراکندگی و از هم‌گسیختگی میان تشکل‌های اصلاح‌طلب بود و در راستای ضرورت کار جمعی به ویژه در شرایط خطیر کنونی قرار دارد و از این بابت، جای تقدیر و تشکر دارد.

اما در بخش‌هایی از این سخنان، با توجه به تجربه عینی چهار دهه بعد از انقلاب و چالش‌های اصلاح‌طلبان پس از خرداد سال ۱۳۷۶، ناگفته‌ها یا ابهاماتی به نظر می‌رسد که چون در شرایط کنونی، به جهت ملاحظات ناشی از بحران کرونا و محدودیت‌های امنیتی، دیدار حضوری چندان امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، بنابراین، از سر ضرورت و تکلیف نکاتی را در این نامه مطرح می‌کنم و امیدوارم که این گفت‌وگو و تبادل نظر با سعه صدری که در جنابعالی سراغ دارم، در راستای هموار ساختن راه دشوار آزادی، توفیق راهبردهای اصلاح‌طلبانه، تحقق حقوق اساسی و حاکمیت ملت و دستیابی به حاکمیت قانون و مطالبات تاریخی مردم ایران، کارساز و مفید باشد.

۱. جنابعالی چنین فرموده‌اید: «پدیده مبارک اصلاحات عبارت است از حرکت مدبرانه به سوی استقرار مردم‌سالاری سازگار با دین، در صورت «جمهوری اسلامی» و یادآور شده‌اید که: «تردیدی در وجود اشکال‌های ساختاری، رویکردی و رفتاری در جمهوری اسلامی ... وجود ندارد و از قضا، مهم‌ترین رسالت اصلاحات واقعی، شناخت و ارایه راه حل‌های مناسب اصلاح‌طلبانه برای اصلاح امور و دفع و رفع آن اشکالات و مشکلات است و ضامن دستیابی به اصلاحات واقعی، رشد فکری و سیاسی ملت بزرگوار است. اما به نظر من، امر فوری و مهم، پای‌بندی به اصل جمهوری اسلامی هم به لحاظ نظری و هم عملی است.»

^۱ نامه دبیر کل نهضت آزادی ایران به سید محمد خاتمی - انتشار محدود داخلی - ۱۳۹۹/۱۲/۲

بطوری که استحضار دارید نهضت آزادی ایران، با توجه به مصوبه کنگره تیرماه ۱۳۵۹ خود، همواره در طول چهار دهه گذشته راهبرد «اصلاح طلبی» را واقع بینانه ترین و کم هزینه ترین گزینه رفتار سیاسی برای تقویت فرآیند گذار به دموکراسی و تحقق مطالبات تاریخی ملت ایران دانسته است، از این رو، این موافقت کلی با جنابعالی وجود دارد که جریانات برانداز که «صورت» و «اصل جمهوری اسلامی» را هدف گرفته اند، در راستای منافع ملی و موجودیت کشوری به نام ایران قرار ندارند. اما، همواره تاکید داشته است که نظام جمهوری اسلامی ایران برآمده از انقلابی مردمی بود که مهم ترین مطالبه اش، مهار استبداد و نیل به آزادی، حاکمیت ملت، استقلال، عدالت و توسعه ایران قلمداد می شد و در همان چشم اندازی تحقق می یافت که مرحوم آقای خمینی بر بام رسانه های جهانی در نوفل لوشاتو وعده می دادند و قرار بود علاوه بر تحقق این مطالبات تاریخی ملت ایران حتی مارکسیست ها هم در بیان عقاید خود آزاد باشند. یادآوری می کند که ملت ایران در راستای تحقق همین مطالبات و ارزش ها و به استناد و اعتماد به کلام رهبر فقید انقلاب بود که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به «جمهوری اسلامی» رأی قاطع دادند. اما اگر «ضامن دستیابی به اصلاحات واقعی، رشد فکری و سیاسی ملت بزرگوار است» سوال اصلی که باید به آن پاسخ داده شود این واقعیت است که با توجه به رشد فکری و آگاهی سیاسی جامعه امروز، عملکرد اصلاح طلبان چرا با چالش های جدی روبرو شده است؟

۲. جنابعالی در بخش دیگری از سخنان خود فرموده اید: «... هرچه از مبداء انقلاب دورتر شده ایم «جمهوریت نظام» که حاصل مبارک انقلاب است، کم رنگ تر و اهتمام به آن کم تر شده است. همچنان که از اسلامیت سازگار با جمهوریت و مردم سالاری (در عرصه حیات اجتماعی) دورتر شده ایم. اصلاح طلبی باید هم خود را به شناخت درست «جمهوریت» و پای بندی به لوازم آن و ترویج آن در جامعه معطوف کند و نیز در معرفی اسلامیتی که در انقلاب اسلامی بود و جانشین رژیم استبدادی وابسته را «جمهوری اسلامی» پیشنهاد کرد و دفاع از آن کوشا باشیم».

این جمع بندی جنابعالی از عملکرد چهار دهه گذشته «جمهوری اسلامی» و انحراف از آرمان های اصیل انقلاب یک واقعیت غیر قابل انکار است. اما کدام آرمان ها و کدام اصول راستین انقلاب؟ آزادی و حاکمیت ملت و اجرای اصل ۵۶ قانون اساسی یا عملکرد

اصولی مانند «اصل ولایت فقیه» که در قانون اساسی اضافه شده است و در مرحله بعد، به تراز «مطلقه» نیز ارتقاء یافت؟ با توجه به تجربه چهار دهه گذشته و ارزیابی دقیق شرایط ایران و چنانچه متواضعانه بپذیریم که گرفتار بحران‌های ساختاری و فساد سیستماتیک شده‌ایم، لاجرم به این نتیجه خواهیم رسید که: «بحران ساختاری، راه‌حل ساختاری نیاز دارد». دور شدن نهاد روحانیت از جایگاه طبیعی خود که طبق آموزه‌های قرآنی در عرصه عمومی و آگاهی بخشی است و استقرار نهاد دین بر رأس ساختار قدرت و «عرصه رسمی» اگر چهل سال پیش این نظریه آزموده نشده بود، اینک امتحان پس داده است و روشی ناکارآمد و شکست‌خورده به حساب می‌آید. این نظریه نه تنها مانع تحقق دموکراسی و توفیق الگوهای اصلاح‌طلبانه است، بلکه حتی به سود نهاد روحانیت نیز نبوده و سرمایه اجتماعی و اخلاقی این نهاد تاریخی و اجتماعی را متزلزل ساخته و موجبات دین‌گریزی نسل جوان را فراهم کرده است. آیا وقت آن نرسیده است که جنابعالی هم راهکار «تحول درون حوزوی» را که بنده در دیدار نوروز سال ۹۷ مطرح کردم برای اصلاح ساختار کنونی مدیریت کشور مورد بررسی و تاکید قرار دهید؟

۳. در بخش دیگری از سخنانتان چنین آمده است: «عدالت از جمله جان‌مایه‌های انقلاب اسلامی بود، عدالتی که در نگاه اصلاح‌طلبانه، دامنه‌اش گسترده‌تر از عدالت اقتصادی است. توصیه‌ام به اصلاح‌طلبان این است که بیش از پیش، منادی این فضیلت و نیز جستجوگر و ارائه دهنده راه‌کارهایی باشند که ما را به ساحل امن عدالت می‌رساند.» همان‌طور که جنابعالی تصریح کرده‌اید، «عدالت» فضیلتی است فراتر از عدالت اقتصادی یا سازوکارهای توزیعی که برقراری کرامت بشر، نخستین هدف آن به شمار می‌رود، از همین روست که بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران در شرایطی که گفتمان‌های غرب‌گرا و شرق‌گرا بر طبل تضاد و دیالکتیک «آزادی» و «عدالت» می‌کوبیدند، هرگز این دو فضیلت را به صورت قطبی شده و دوگانه ندیدند و نخستین بی‌عدالتی را سلب «آزادی» دانستند که نه تنها به عنوان اساسی‌ترین حق بشر است که توسط «استبداد» نادیده گرفته می‌شود، بلکه فریاد زدند که: «در نظام استبدادزده، خدا هم پرستیده نمی‌شود» و به دیگر سخن، «دین‌داری» و «یکتاپرستی» را در غیاب «آزادی» بلا موضوع اعلام کردند. جای تقدیر دارد که جنابعالی هم به دفعات تصریح کرده‌اید که اگر آزادی نباشد، نه

عدالت محقق خواهد شد و نه استقلال کشور و اسلام بدون آزادی جایگاهی ندارد (نقل به مضمون) و به همین سبب متحمل هزینه‌های سنگین و مرارت‌ها شده‌اید. لازم به یادآوری است که موفقیت جنبش اصلاحات در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ که امکان ارایه خدمات ارزشمند جنابعالی در دو دوره ریاست جمهوری را مقدور ساخت، اتکا به اجرای برنامه‌های «توسعه سیاسی» بود که افزون بر تامین دموکراسی، زمینه کارایی مدیریت، مهار فساد و رشد و توسعه اقتصادی کشور را فراهم آورد. دلیل آن که تمام بحران‌های ایران حتی بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، راه‌حل سیاسی دارند، این حقیقت تردیدناپذیر است که تا «ایرانی» در جایگاه «شهروندی» قرار نگیرد، هیچ روزنه‌ای به سوی امید و توسعه و عدالت گشوده نخواهد شد.

۴. جنابعالی در این سخنرانی به موضوع اصلی که انتخابات ریاست جمهوری پیش رو است هم تاکید داشته و یادآور شده‌اید: «در مورد انتخابات پیش رو، آنچه به نظر من اهمیت دارد این است که شرایطی فراهم آید که مردم با گرایش‌های مختلفی که دارند، همگان احساس کنند که نامزد مطلوبشان در صحنه حضور دارد و رای آنان واقعاً در بهبود اوضاع موثر است. انتخابات پرشور با حضور حداکثری مردم می‌تواند بزرگ‌ترین عامل رفع مشکلات مردم و دفع خطرات از کشور باشد و این حاکمیت است که باید شرایط آن را فراهم آورد».

بدون تردید «انتخابات» سازوکاری مهم و موثر در راهبرد اصلاح‌طلبی است، اما زمانی موثر خواهد بود که جامع تمام سازوکارهای دموکراتیک باشد و در راستای «اثرگذاری بر ساختار قدرت» و عبور از بحران‌های ساختاری قرار گیرد و ناظر بر ریشه اصلی مشکلات و علت‌العلل مصایب امروز ایران باشد و تنها به «ورود به ساختار قدرت» اکتفا نکند. در غیر این صورت، حتی چنان‌چه شرایط از پیش‌بینی جنابعالی امیدوارکننده‌تر باشد و «تکراری» دیگر رخ دهد و به شکست رقیب محافظه‌کار نیز بیانجامد، باز هم نه تنها توفیق و اثری قابل انتظار بر زندگی مردم نخواهد داشت، بلکه پایگاه اجتماعی اصلاحات را در روندی فزاینده به دو طیف «رادیکالیسم بی‌پروا» و «محافظه‌کاری غیرخردگرا» واگذار خواهد کرد.

ارزیابی شرایط خاص انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و پیش‌بینی و طراحی سازوکارهایی

که حتی در صورت پیروزی قطعی کاندیدای محافظه‌کاران، زمینه ارتقای بهره‌وری و انسجام اصلاح‌طلبان را فراهم سازد، بیش از پیش مهم و موثر بر نحوه ورود اصلاح‌طلبان به عرصه انتخابات است. با توجه به شیوه برگزاری انتخابات مجلس یازدهم در اسفند سال ۱۳۹۸ و حضور بسیار کم‌رنگ مردم در آن انتخابات و به‌ویژه در کلان‌شهرها و با عنایت به این که مقام رهبری به صراحت این انتخابات را «بهترین انتخابات» در چهار دهه گذشته توصیف کردند (نقل به مضمون) و نیز بر اساس ضرورتی که اقتدارگرایان به منظور کنترل اوضاع در شرایط تغییرات اجتناب‌ناپذیر ساختار کلان مدیریت کشور مد نظر دارند و زمینه یک‌دست‌سازی حاکمیت را در سایه «نظارت استصوابی شورای نگهبان» مدیریت می‌کنند، برگزاری «انتخابات پرشور و حضور حداکثری مردم» واقع‌بینانه و در چارچوب اراده حاکمیت ارزیابی نمی‌شود.

پاسخ به این پرسش اساسی را در شرایط انتخابات ۱۴۰۰ ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند که اگر انتخابات سال آتی ریاست جمهوری مشابه انتخابات مجلس یازدهم با مشارکت حداقلی و گزینش شده و با هدف تشکیل «دولت جوان انقلابی» برگزار شود، راهکار و برنامه اصلاح‌طلبان برای دوران بعد از انتخابات چیست؟ سیاست صبر و انتظار، سکوت و یا اتخاذ اصلاحات جامعه‌محور؟ پاسخ به این سوال، به تدارک و برنامه‌ریزی از همین لحظه نیاز دارد و نمی‌توان با سکوت و یا انفعال به انتظار تقدیر نشست.

بطوری که جنابعالی استحضار دارید نهضت آزادی ایران در طول چهار دهه پس از انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی، سیره پیامبران و رویه مصلحین تاریخی از جمله پیشگامان اندیشه اصلاح‌طلبی و دموکراسی‌خواهی بعد از انقلاب مشروطه مانند زنده‌یادان دکتر مصدق و مهندس بازرگان هرگز سیاست‌ورزی را محدود به ورود به ساختار قدرت ندیده است و با باور به شعار «جنگ ما جنگ حجت است و نه جنگ قدرت» زمینه مهار استبداد از طریق تقویت جنبش اجتماعی اصلاح‌طلبانه و ترویج گفتمان «آزادی» و «حاکمیت ملت» را به وسع خویش رقم زده است و با تاکید بر «اصلاحات جامعه‌محور» و استفاده از تمام ظرفیت‌های دموکراتیک قانون اساسی، بر الزامات و روش‌های مبارزه قانونی و پرهیز از خشونت ایستادگی کرده است تا در کنار ملت، زمینه‌های تحقق مطالبات ملی فراهم شود.

در پایان امیدوارم این گونه تعامل‌ها و گفت‌وگوها بتوانند زمینه‌های تقویت سازمانی و انسجام و وحدت روزافزون برنامه‌های اصلاح‌طلبی را در جامعه ما فراهم سازند و خداوند به همه ما توفیق دهد تا در راستای عمل صالح زمان به وظیفه ایمانی و ملی خویش عمل کنیم.

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

دوم اسفند ماه ۱۳۹۹

گزارش تماس تلفنی مهندس موسوی و خانم دکتر رهنورد^۱

روز چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۹ ساعت حدود ۱۰ صبح که در دفتر کارم در مهندسین مشاور گذرراه بودم تلفن همراهم زنگ خورد. شماره ناشناس بود. گفت من میر حسین موسوی هستم^۲.. زمان این صحبت حدود ۱۱ دقیقه بود.

شنیدن صدای مهندس موسوی موجب شغف و خوشحالی شد و از تماس تلفنی او تشکر کردم. مهندس موسوی گفت صدای شما هیچ تغییری نکرده. از ایستادگی و صبوری او و خانم دکتر رهنورد در این مدت به عنوان یک شهروند تقدیر کردم. او خاطرات همکاری های قبل از انقلاب را به ویژه جلسات مطالعات قرآنی خانوادگی که پس از بسته شدن حسینیه ارشاد در منزل ما برگزار می شد یادآوری می کرد و جوایز حال دوستان بود. ابتدا در گذشت دکتر یزدی و دکتر توسلی را تسلیت گفت و به خاطرات دوران دانشجویی با مهندس عبدالعلی بازرگان حدود سال های ۴۳ و ۴۴ اشاره داشت و خاطره ای گفت و خواست ضمن رساندن سلام ایشان این خاطره را به اطلاع مهندس عبدالعلی برسانم^۳. گفت یک روزی مهندس عبدالعلی اطلاع داد که می خواهد شب جمعه به قم برود و در یک جلسه دعای کمیل شرکت کند. مهندس موسوی گفت من با دعای کمیل تا آن روز آشنا نبودم. حضور در این جلسه و خواندن دعای کمیل آغازی بود برای ارتباط با این گونه ادعیه.

در ادامه جوایز حال دوستان چون مهندس صباغیان فریدون سحابی و زری خانم سحابی و زهره سحابی شد که در هر مورد توضیح دادم. دکتر سحابی روزهای سه شنبه کلاس مطالعات قرآن انجمن اسلامی مهندسین را مدیریت می کند که در دوران کرونا بصورت مجازی برگزار می شود. به رغم محدودیت جسمی زری خانم به ایمان قوی و روحیه بالای او که برای همه امید بخش است اشاره کردم. از ایشان خواستم سلام من را به خانم دکتر رهنورد برسانند. در این جا گفتند ایشان هم می خواهند با شما صحبت کنند. صدای گرم و روحیه با نشاط ایشان کاملاً

^۱ تماس تلفنی مهندس میر حسین موسوی و دکتر زهرا رهنورد با محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران - ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ ^۲ البته انتظار چنین تلفنی را داشتم. قبلاً آقای عماد بهاور اطلاع داده بود که دختر مهندس موسوی تلفن شما را از من گرفته است ^۳ همان شب تلفنی با مهندس عبدالعلی بازرگان تماس گرفتم و گزارش این تماس تلفنی و خاطره مهندس موسوی را به ایشان منتقل کردم. ایشان از این تماس بسیار خوشحال شد و ضمن تایید خاطره مهندس موسوی خاطرات خودش را از آن جلسه دعای کمیل توضیح داد. لازم به یادآوری است که در دوران دانشجویی آنان عضو انجمن اسلامی دانشجویان بودند و در حسینیه ارشاد با دکتر شریعتی همکاری داشتند و در یک شرکت مهندس مشاور بصورت جمعی همکاری می کردند.

امید بخش بود. ایشان هم یاد و خاطرات دورانی که جلسات مطالعات قرآنی خانوادگی داشتیم را یادآوری کردند و ضمن عرض سلام برای خانم حال دخترانم (سارا و لیلا) جویا شدند که کوتاه توضیح دادم^۱. من از خدمات و شجاعت و فداکاری فراموش نشدنی ایشان در دورانی که برادرم شهید مجید توسلی که در اثر اصابت گلوله در درگیری با ماموران ساواک مجروح شده بود و حدود دو ماه نگهداری کردند، که البته بعدها مطلع شدیم، سپاسگزاری کردم. لازم به یادآوری است در آن شرایط مجازات چنین همکاری اعدام بود^۲.

خانم دکتر رهنورد خواستند که تلفن زری خانم را برایشان ارسال کنم. که این کار از طریق دختر آقای مهندس موسوی انجام شد.

در پایان برای آنان دعای سلامتی و هرچه زودتر رفع حصر و برگزاری مجدد جلسات مطالعات قرآنی خانوادگی با حضور آنان داشتم.

تلفن تماس آنان به گفته مهندس موسوی یکطرفه است. شماره تلفن تماس: ۰۹۱۲۰۹۰۳۶۵۸ بود.

^۱ هر دو بعد از سال ۸۸ بازداشت و محکومیت داشتند و قاعدتا در جریان بوده اند. ^۲ پس از درگیری ابتدا مجید در منزل برادرم (مرحوم حاج عباس توسلی) منتقل شد و پس از معالجات اولیه و نگرانی شناسایی همسایگان موجب شد که این موضوع را با مهندس موسوی مطرح کردم و آنها از پذیرش مجید در آن شرایط خطیر استقبال کردند.

**Mohammad Tavassoli**

@M_Tavassoli_H

...

#مهندس_موسوی و خانم #دکتر_رهنورد طی تماس تلفنی با صدای باصلاحت خویش ضمن یادآوری خاطرات و همکاری‌های پیش از انقلاب و احوال‌پرسی از دوستان دیرین چون #مهندس_عبدالعلی_بزرگان و تسلیت درگذشتگان چون #دکتر_یزدی، این پیام را داشتند که همچنان بر سر ایمان و آرمان خویش ایستاده‌اند.
به امید #رفع_حصر

[Translate Tweet](#)

5:00 PM · Mar 6, 2021 · Twitter Web App

شکل ۱ روز شنبه ۶ اسفند متن زیر توییت شد. که در رسانه های مختلف علاوه بر کانال نهضت در اصلاحات نیوز و... پوشش خبری گسترده پیدا کرد - تماس تلفنی مهندس میرحسین موسوی و دکتر زهرا رهنورد با دبیرکل نهضت آزادی ایران

پیام محمد توسلی به مناسبت ۱۴ اسفند^۱

به مناسبت ۱۴ اسفند یاد و راه زنده یاد دکتر محمد مصدق را گرامی می‌داریم، ۱۴ اسفند یادآور یکصد سال مبارزات ملت ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران، دولت دکتر مصدق تا انقلاب اسلامی سال ۵۷ برای نفی استبداد و تامین آزادی، استقلال و حاکمیت ملت ایران است. دکتر مصدق با بهره‌گیری از بیش از چند دهه تجربه و دانش خود برای زدودن فرهنگ استبدادی از جامعه و مدیریت کشور که پیش‌نیاز برنامه‌های توسعه ایران است، و همواره تصریح می‌کرد که: "من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هر آنچه که ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه خواهم کرد"، دو محور اصلی را در برنامه دولت خود پیش‌بینی کرد: در مرحله اول: اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود تا ضمن قطع سلطه استعمار کهن انگلیس البته بیش از قطع وابستگی اقتصادی، قطع سلطه فرهنگی و اجتماعی انگلیس، مورد نظر و تاکید بود.

در مرحله دوم: اصلاح قانون انتخابات و شهرداری‌ها بود تا به تدریج زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه فراهم شود و مردم در جایگاه شهروند در اداره امور کشور و شهرهای خود مشارکت و نظارت واقعی داشته باشند. همان‌طور که سوابق تاریخی به وضوح نشان می‌دهند، بیگانگان و استبداد داخلی و البته با استفاده از چالش‌های داخلی به ویژه پراکندگی نیروها، این فرایند را بر نتابیدند و توطئه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، فرایند گذار به دموکراسی را متوقف ساخت و هزینه‌های بسیار سنگینی را به ملت ایران تحمیل کرد. واکنش استبداد سلطنتی به برنامه راهبردی دکتر مصدق و ایستادگی برای تحقق مطالبات تاریخی ملت ایران ۱۳ سال حبس و حصر دکتر مصدق بود و سرانجام در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ او جان به جان آفرین تسلیم کرد.

اما جنبش اجتماعی ایران راه مصدق را در دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ با فراز و فرودهایی البته متناسب با شرایط و تجربه بشری ادامه داد و نهایتاً با جلب همکاری همه اقشار و گروه‌های اجتماعی به ویژه روحانیت مبارز و رهبری آیت‌الله خمینی در بهمن ماه سال ۵۷ گام اول را برای حذف نماد استبداد سیاسی و رفع مانع توسعه یافتگی ایران برداشت.

به همین مناسبت مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آگاهی از سوابق تاریخی برای گرامی داشت و تاکید بر «راه مصدق» در ۱۴ اسفند سال ۵۷ آن اجتماع خود جوش و پرشور را در احمد آباد، مقبره دکتر مصدق، برگزار کردند و آیت‌الله طالقانی در سخنرانی خود ابعاد مختلف این راه را بازگو و یادآوری کرد.

اما متأسفانه، به تدریج نظریه ولایت فقیه در قانون اساسی و بر مدیریت کشور حاکم شد که بر این راه باور نداشت و ندارد. به همین علت به تدریج برای برگزاری مراسم ۱۴ اسفند محدودیت ایجاد شد و سال‌هاست که دیگر حضور و اجتماع علاقمندان در احمد آباد از جمله به این مناسبت، امکان پذیر نبوده است.

امروز، در آستانه سال ۱۴۰۰، با توجه به تجربه چهار دهه گذشته و چالش‌های پیش‌رو، ملت ایران می‌تواند با پیروی از منش و «راه مصدق» و بهره‌گیری از تجربیات گذشته خود و تجربه بشری و با تاکید بر مبارزه قانونی، علنی و پرهیز از خشونت، با آگاهی بخشی و تلاش در راستای راهبرد اصلاحات جامعه محور، با استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی، به رغم سختی‌ها و چالش‌های پیش‌رو، فرایند گذار به دموکراسی و تحقق آزادی و حاکمیت ملت را تقویت و گام‌های اساسی، از جمله پیگیری اجرای راهکار «تحول درون حوزوی» که در دیدار نوروزی سال ۱۳۹۷ مطرح شد، برای عبور از گام دوم، استبداد دینی، برداشته شود. طی شدن این فرایند طولانی مستلزم توانمندسازی جامعه و تقویت نهاد‌های مدنی و انسجام احزاب حول مطالبات مشترک ملی است. به امید پیروزی ملت ایران و ایرانی آزاد و آباد.

پیام تبریک و تندیر نوروزی مهندس محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران^۱

یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

تکرار دعای راهبردی است که همه ساله از خداوند متعال می‌خواهیم شرایط ما را به بهترین صورت که رضای او در آن است متحول سازد و به ما و جامعه ما توان لازم برای انجام چنین تحولی را عطا بفرماید.

نوروز، عید باستانی با سابقه تاریخی طولانی، حامل فرهنگ آموزنده‌ای برای متحول کردن حیات انسان‌ها هماهنگ با تحول در طبیعت است. پاک‌سازی هم‌برون و هم‌درون انسان‌ها از زشتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها تا جامعه توانمند گردد و با امید و تعامل و همکاری جمعی سرنوشت خود را بسوی رستگاری رقم بزند.

نوروز امسال آغاز قرن پانزدهم هجری شمسی است. در طول قرن گذشته جامعه ما با چالش‌ها و فراز و فرودهای فراوانی روبرو بوده است. اما جنبش اجتماعی ایران نهایتاً در بهمن سال ۵۷ موفق به برداشتن «گام اول» برای رفع مانع توسعه، نماد استبداد سیاسی، با مشارکت همه اقشار و گروه‌های اجتماعی می‌شود. اما با حضور طبیعی روحانیت در رهبری انقلاب و سپس در مدیریت کشور برخلاف انتظار نظریه اسلام فقهاتی و ولایت فقیه در جامعه حاکم می‌شود. امروز پس از چهار دهه از یک سو شاهد پیامدهای عملکرد این نظریه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و از سوی دیگر شاهد رشد و آگاهی گسترده عموم جامعه هستیم. شاخص‌های مختلف نشان می‌دهند که فرایند عبور از دومین مانع توسعه، استبداد دینی، «گام دوم»، بصورت درون‌زا، در جریان است. اگر چه راه طولانی است اما با توسعه روز افزون آگاهی در جامعه باید به آینده امیدوار باشیم.

راهکار پیش‌روی ملت ایران

روند تحولات پس از دوم خرداد ۷۶ نشان می‌دهند که از یک سو راهکار اصلاحات انتخابات محور کارآمدی خود را به ویژه پس از سال ۹۶ از دست داده و از سوی دیگر زمینه رشد و آگاهی عموم آحاد جامعه را فراهم ساخته است. در چنین شرایطی راهکار پیش‌روی ملت ایران

برای موفقیت در «گام دوم» و گذار به دموکراسی؛ تداوم آگاهی بخشی و توانمندسازی جامعه و سازماندهی گروه های اجتماعی حول مطالبات مشترک در چارچوب راهبرد اصلاحات جامعه محور است.

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ نیز فرصتی دیگر برای آگاهی بخشی و زمینه سازی برای تقویت جنبش اجتماعی در راستای راهبرد اصلاحات جامعه محور است. متناسب با شرایط برگزاری انتخابات دو گزینه قابل پیش بینی است: رأی به نامزد توانمند و اصلح با برنامه مشخص برای پیگیری مطالبات قانونی مردم. البته با توجه به شیوه برگزاری انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۹۸ و برنامه اعلام شده «دولت انقلابی جوان» و یک دست سازی حاکمیت، احتمال این گزینه بسیار ضعیف است. گزینه دیگر عدم مشارکت در انتخابات برای اعتراض مسالمت آمیز به نقض قانون و حقوق اساسی ملت در برگزاری انتخابات است. خواست و انتظار ملت آن است که حاکمیت شرایط گزینه اول را که در راستای منافع ملی است با برگزاری انتخابات آزاد، سالم و رقابتی فراهم سازد و از تشدید بحرانها و تحمیل هزینه های بیشتر جلوگیری بعمل آورد.

راهکار پیش روی حاکمیت

چالش های پیش روی جامعه ایران در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و به ویژه در عرصه اقتصادی و معیشتی که بصورت شکاف اجتماعی مشهودتر است، ناشی از ناکارآمدی مدیریت کشور و فساد سازمان یافته در ساختار کنونی می باشد. تجربه بشری به وضوح نشان می دهد که عبور از این چالش ها بدون اصلاح ساختاری در مدیریت کشور و سپردن اداره کشور به دست خود مردم بصورت قانونمند، امکان پذیر نیست. این فرایند می تواند بطور مسالمت آمیز و به تدریج با اصلاح قانون اساسی و قرارگرفتن نهاد روحانیت در عرصه عمومی و پرداختن به رسالت آگاهی بخشی و نظارت مطابق آموزه های قرآنی انجام شود.

این اصلاح ساختاری به لحاظ نظری می تواند، با توجه به تجارب چهار دهه اخیر، با یک تحول درون حوزوی، صورت گیرد. عملکرد آیت الله سیستانی مرجع بزرگ شیعیان در عراق و استقبال و پیامدهای دیدار پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک های جهان دلالت بر صحت این نظریه، برای خروج مسالمت آمیز از بحران های کنونی است.

ضمن تبریک سال نو به یاران، دوستان و ملت ایران، امیدوار است سال ۱۴۰۰ و آغاز قرن جدید، ضمن مهار و بر طرف شدن مشکل ویروس کرونا، با گفت و گو در همه سطوح از جمله

با حکومت و تدابیری که در راستای تحقق وفاق ملی اندیشیده می‌شود، شاهد تحولی امید بخش در فضای جامعه ایران باشیم و زمینه‌های همدلی، برابری و صلح و آرامش در ایران و منطقه فراهم شود.

به امید پیروزی ملت ایران و ایرانی آزاد و آباد.

چرا رفراندوم با سرعت پس از انقلاب برگزار شد؟ (در رفراندوم سال ۵۸ چه گذشت؟)^۱

امیرحسین جعفری: رفراندوم جمهوری اسلامی، جزء اولین تجربه‌های ایرانیان در زمینه انتخابات و تأثیر رأی آنها در تحولات سیاسی کشورشان بود. اتفاقی که در دهم تا دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ با مشارکت دولت موقت و چهره‌هایی مانند صادق طباطبایی برگزار شد. نتیجه آن یکی از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی ایران را رقم زد؛ به نحوی که با بیش از ۹۸ درصد آرا حکومت پیشین به صورت قانونی منحل و حکومت جدید به نام «جمهوری اسلامی ایران» تشکیل شد. در زمان برگزاری رفراندوم گروه‌های مختلف از چپ و راست و ملی مذهبی نظرات مختلفی در رابطه با ماهیت و نام حکومت بعدی داشتند. برای بررسی آنچه در فرایند برگزاری رفراندوم سال ۵۸ گذشت، با محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی و شهردار وقت تهران، گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

توسلی: بازرگان در طرح «جمهوری دموکراتیک اسلامی» ۲ دلیل داشت

محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی ایران، درباره اینکه چرا رفراندوم به سرعت پس از انقلاب برگزار شد، به «شرق» گفت: «در حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان، از جمله برگزاری رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت ایران و تغییر ساختار سیاسی کشور به جمهوری اسلامی آمده بود؛ بنابراین برگزاری رفراندوم جزء برنامه‌های مهندس بازرگان در دولت موقت بود. آن زمان دو نگاه وجود داشت: اول اینکه اصلاً رفراندوم نیازی نیست، چون در راهپیمایی‌های میلیونی روزهای تاسوعا و عاشورا که در سطح جهانی نیز بازتاب وسیع داشت، مردم به نظام جدید رأی داده بودند، البته این نگاه بیشتر جنبه احساسی داشت. اما نظر دوم این بود که اظهار نظر مردم در راهپیمایی‌ها اگرچه میلیونی و بازتاب جهانی داشته اما وجهه حقوقی ندارد و رفراندوم باید برای تثبیت حکومت جدید برگزار شود. به طور خلاصه رفراندوم در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین برگزار و نتایج آن در روز ۱۲ فروردین اعلام شد که حدود ۹۸ درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند؛ اما در ارتباط با رفراندوم سؤالات و ابهاماتی همان روز و در این چهار دهه مطرح شده

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» - متن کامل - امیر حسین جعفری - ۱۴/۱/۱۴۰۰

است که من کوشش می‌کنم به آنها پاسخ دهم.

سؤال اول این است که چرا رفراندوم با فاصله کمی از انقلاب برگزار شد؟ در شرایطی که دولت موقت هنوز آن‌چنان سامان پیدا نکرده بود که توان برگزاری چنین رفراندومی را داشته باشد. برای پاسخ به این سؤال می‌توان به کتاب خاطرات دکتر صادق طباطبایی مراجعه کرد. آقای خمینی پس از ۲۲ بهمن اصرار داشتند که باید در اسفندماه رفراندوم برگزار شود و این درخواست را از طریق سیداحمد خمینی و دکتر صادق طباطبایی پیگیری می‌کردند. آقای طباطبایی این مسئله را با آقای احمد صدرحاج‌سیدجوادی، وزیر کشور، مطرح می‌کنند و آقای صدر می‌فرمایند که استانداری‌ها هنوز کاملاً تثبیت نشده‌اند، اجازه دهید یک یا دو ماه بگذرد؛ اما آقای خمینی قانع نمی‌شوند و احمدآقا خمینی از آقای طباطبایی می‌خواهند با توجه به تجربه مدیریت در فعالیت‌های اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، خودتان تصدی مدیریت رفراندوم را بر عهده بگیرید. این پیگیری‌ها موجب می‌شود ۱۵ اسفند حکم انتصاب آقای صادق طباطبایی به‌عنوان معاونت سیاسی وزارت کشور صادر شود تا رفراندوم را برگزار کند.

او در پاسخ به این پرسش که چرا امام خمینی خواستار برگزاری رفراندوم بود و چرا برای این کار به نوعی عجله داشت، بیان کرد: «پاسخ به این سؤال نیاز به تحلیل آن شرایط دارد و ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود داشته باشد. اما به نظر من این مسئله ناشی از نبوغ و درایت راهبردی آقای خمینی بود که تلاش می‌کردند در هر فرصتی با توجه به نگاه دیرین اسلام فقاهتی خود که از اوایل دهه ۲۰ داشتند و در کتاب کشف‌الاسرار و دیگر آثار ایشان نیز دیده می‌شود، آن را به‌طور راهبردی دنبال کنند. ایشان می‌دانستند که اگر این رفراندوم به تعویق بیفتد، شور و هیجان و شیفتگی که مردم در پی جنبش اجتماعی ایران برای پاسخ‌گویی به مطالبات تاریخی ملت ایران فراهم شده با توجه به چشم‌اندازی که ایشان در نوفل‌لوشاتو بر بام رسانه‌های جهانی برای آینده جمهوری اسلامی ترسیم کرده بودند، کاهش پیدا می‌کند و مردم رغبت اولیه را برای شرکت در رفراندوم نخواهند داشت. در عملکرد سال‌های بعدی آقای خمینی نیز این مسئله مشهود است که با توجه به شناختی که از فرهنگ جامعه داشتند، خواهان برگزاری سریع‌تر رفراندوم بودند».

دبیر کل نهضت آزادی درباره اینکه شورای انقلاب «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را برای ساختار حکومت جدید برگزید، اظهار کرد: «طبق اساسنامه مصوب شورای انقلاب که به تأیید

آیت‌الله خمینی هم رسیده بود، عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی برای نظام جدید تصریح شده بود که در اسناد تاریخی قابل دسترسی است. مهندس بازرگان در دولت موقت که مسئولیت برگزاری فراندوم برای تغییر نظام گذشته به نظام جدید را داشتند، طبق اساسنامه مصوب شورای انقلاب مطرح کردند که ما باید به جمهوری دموکراتیک اسلامی رأی دهیم. آقای خمینی بلافاصله واکنش نشان دادند و گفتند که جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد. با توجه به کاریزما و فرهمنندی که آقای خمینی در جایگاه رهبری انقلاب داشتند همه پذیرفتند و مهندس بازرگان نیز پذیرفت؛ بنابراین فراندوم برای جمهوری اسلامی برگزار شد. البته در حواشی عناوین دیگری هم مطرح شد و کسانی که با جمهوری دموکراتیک اسلامی موافق نبودند، پیشنهاد جمهوری ایرانی، جمهوری خلق‌های مستضعف و... را مطرح کرده بودند؛ اما سؤال کلیدی این است که چرا مهندس بازرگان اصرار بر جمهوری دموکراتیک اسلامی داشت. به نظر من دو دلیل اصلی در دیدگاه مهندس بازرگان وجود دارد. دلیل اول تعهد حقوقی است؛ وقتی در اساسنامه شورای انقلاب این نام آمده و قبلاً هم اعلام شده است ما باید به این تعهد اجتماعی عمل کنیم اما به نظر من مهندس بازرگان در شرایط آن روز نمی‌توانست دلیل دوم خود را مطرح کند. مهندس بازرگان با توجه به شناختی که از دیدگاه‌های اسلام سنتی داشت و در انقلاب مشروطه برجسته بود، به‌رغم چشم‌اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو مطرح کرده بودند و به دفعات تأکید داشتند که در جمهوری اسلامی ما آزادی، حاکمیت ملت و جمهوریت همان‌طور که در فرانسه مطرح است و حتی آزادی دگراندیشان و مطبوعات تحقق خواهد یافت، این نگرانی وجود داشت که اگر تأکید دموکراتیک را نداشته باشیم، ممکن است به تدریج نگاه دیگری حاکم شود. این برداشت من از اصرار مهندس بازرگان مبنی بر جمهوری دموکراتیک اسلامی است که البته در آن زمان نمی‌توانستند مطرح کنند. اما مهندس بازرگان این نگاه و دغدغه راهبردی خود را به تدریج در ده‌ها اثر و مواضع خود تا سال ۷۳ که در هر مرحله نقش تلنگر آگاهی بخش داشته، منعکس کردند و در مجموعه آثار چاپ و تدوین شده ایشان توسط بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان قابل دسترسی است. البته مهندس بازرگان در زمان فراندوم توضیحات دیگری را هم مطرح کردند که بعد از برگزاری فراندوم، قانون اساسی تهیه خواهد شد که در آن تمام حقوق و آزادی‌هایی که باید در جامعه وجود داشته باشد، به‌خصوص حقوق زنان در آن پیش‌بینی خواهد شد و در مجلس مؤسسان بررسی و به تصویب و تأیید ملت ایران خواهد رسید». او ادامه داد: «مهندس بازرگان

بعد از برگزاری رفراندوم گزارشی رسمی ارائه کردند که در این رفراندوم از ۲۲ میلیون جمعیت ۱۶ سال به بالا، ۲۰ میلیون ۲۸۸ هزار نفر در رفراندوم شرکت کردند. از این جمع ۲۰ میلیون ۱۴۷ هزار نفر یعنی حدود ۹۹ درصد رأی به جمهوری اسلامی با آن چشم‌انداز مطرح‌شده آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو دادند و حدود یک درصد رأی ندادند، مثل چریک‌های فدایی خلق و سلطنت‌طلب‌ها و کسانی که آن رفراندوم را به دلایل مختلف باور نداشتند. برگه‌های رفراندوم در بخش آری سبز و در بخش نه قرمز بود و افراد می‌توانستند رأی خود را به‌صورت مجزا به صندوق بیندازند. همه احزاب و گروه‌های اجتماعی از جمله حزب توده، مجاهدین خلق، جبهه ملی و... در این رفراندوم شرکت کردند و شور و هیجانی جریان داشت. البته در برخی از نقاط کشور مثل برخی مناطق کردستان و گنبد که مخالفان و عوامل نفوذی کارشکنی می‌کردند، ناامنی وجود داشت و در برخی حوزه‌ها به صندوق‌ها حمله کردند»

توسلی در باره «چرا میزان مشارکت پس از این رفراندوم به مرور دچار کاهش شد؟»، گفت: «اولین انتخاباتی که در آذر ۵۸ برگزار می‌شود انتخابات قانون اساسی است که افت قابل ملاحظه‌ای در میزان مشارکت آن وجود داشت. چون برخلاف پیش‌نویس تهیه شده در دولت موقت که یک قانون اساسی حقوقی و هماهنگ با مطالبات مردم بود و به تصویب آقای خمینی رسیده بود و قرار بود به رفراندوم گذشته شود، اما مهندس بازرگان با توجه به تعهدی که با ملت داشت و در اساسنامه شورای انقلاب نیز آمده بود که قانون باید به تصویب مجلس موسسان نمایندگان ملت برسد، موافق نبود و نهایتاً در مجلس خبرگان قانون اساسی که عمدتاً روحانیون در آن شرکت داشتند، اصل ولایت فقیه به آن اضافه و تصویب شد. البته که ۸ عضو به آن اصل رای منفی دادند. از جمله آیت‌الله طالقانی و... اما جامعه با انحرافی که در آن به وجود آمده بود واکنش نشان داد و میزان مشارکت مردم کاهش پیدا کرده بود. به تدریج که انحراف در اجرای اصول قانون اساسی مصوب به وجود می‌آید و اصولی که مربوط به حقوق اساسی ملت ایران هست مورد اجرا قرار نمی‌گیرد و دیدگاه اسلام فقه‌ای در مدیریت کشور حاکم می‌شود شاهد کاهش میزان مشارکت مردم در انتخابات هستیم. در آخرین انتخابات یعنی مجلس یازدهم این کاهش به پایین‌ترین حد ممکن می‌رسد و این روند قابل قبولی نیست و نوعی دغدغه‌ی آقای خمینی را نشان می‌دهد که چرا رفراندوم باید زودتر برگزار شود. امیدوارم بازخوانی سوابق تاریخی با نگاه پژوهشی بتواند زمینه‌های آگاهی را افزایش بخشد و مسئولان نیز این واقع بینی را پیدا

کنند که راهکار خروج از بحران های جاری بازگشت به مطالبات تاریخی ملت ایران و اصلاح قانون اساسی است تا عدم اعتمادی که در جامعه به وجود آمده برطرف شود.»

از نقد اصلاح‌طلبان دهه ۶۰ تا فوریت اصلاحات ساختاری^۱

محمد توسلی، سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران و اولین شهردار تهران پس از انقلاب ۱۳۵۷ است. او پیش از انتخاب به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، سال‌ها رئیس دفتر سیاسی و عضو شورای مرکزی این حزب بود. وی در سال ۱۳۳۵ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان بود. قبل از پیروزی انقلاب، مسئول تبلیغات ستادهای راهپیمایی و ستاد استقبال از امام بود و با روی کار آمدن دولت موقت به‌عنوان شهردار تهران برگزیده شد. در شرایطی که کشور در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری قرار گرفته «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی مهمترین چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی انتخابات با محمد توسلی گفت‌وگو کرده است. نخستین شهردار تهران پس از انقلاب در این زمینه معتقد است: «جمعی از اصلاح‌طلبان به ویژه کسانی که با نهادهای قدرت به نحوی وابستگی دارند به‌طور طبیعی هنوز تصور می‌کنند که با همان نگاه اصلاحات قدرت‌محور و پذیرش دیدگاه و نظریه اسلام فقه‌ای می‌توانند در ساحت قدرت برای اصلاح وضعیت موجود و پاسخ به مطالبات مشترک مردم یعنی «آزادی و حاکمیت مردم» نقشی ایفا کنند! اما بسیاری به ویژه نسل جوان اصلاح‌طلبان با توجه به واقعیت‌های موجود به تدریج تمایل به نگاه اصلاحات تاریخی جامعه‌محور و تقویت نهادهای مدنی و سایر الزامات آن پیدا کرده‌اند». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

مهم‌ترین مولفه‌ها و چالش‌های موجود کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری را در چه مواردی می‌دانید؟

مهم‌تری چالش‌های آشکار امروز جامعه ایران بحران اقتصادی و شکاف طبقاتی و همچنین تحریم‌های ظالمانه آمریکا و اپیدمی کووید ۱۹ است. بحران معیشتی مردم آنچنان برجسته شده که بر اساس گزارش‌های رسمی بیش از شصت درصد جامعه در شرایط زیر خط فقر قرار دارند. اما بجز بحران کرونا که پدیده جهانی است ریشه واقعی چالش‌های موجود را باید در ساختار مدیریت کشور و ناکارآمدی آن مورد بررسی قرار داد.

انتخابات ریاست جمهوری آینده از یک طرف به وضعیت معیشتی مردم و از سوی دیگر به معادلات بین‌المللی گره خورده است. نقش این دو مولفه را در سرنوشت نهایی انتخابات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «آرمان» - احسان انصاری - ۱۴۰۰/۱/۲۸

همان طور که قبلا توضیح داده شد ریشه چالش های موجود از جمله بحران معیشتی و روابط بین الملل مشکلات ساختاری در مدیریت کشور است. به همین علت روند تحولات چهار دهه پس از انقلاب به ویژه نحوه واکنش های مردم از جمله در انتخابات مختلف گذشته نشان می دهند که به تدریج با رشد و آگاهی مردم از ریشه این مشکلات ساختاری، حضور حدود ۹۸ درصد مردم در فرآیند ۱۲ فروردین سال ۵۸ به تدریج و نهایتا در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۹۸ به حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده و در کلانشهرها از جمله تهران فقط حدود ۱۸ درصد مردم رای دادند که ۸ درصد آن باطله و اعتراضی بوده است. با توجه به چنین روندی اگر مشکل ساختاری مدیریت کشور حل نشود سرنوشت نهایی انتخابات ۱۴۰۰ نیز ادامه همین روند خواهد بود.

تنها راهکار جلوگیری از تشدید بحران ها، بازگشت به مردم، قبول مطالبات تاریخی و مشترک ملت یعنی تامین «آزادی و حاکمیت ملت» و برگزاری انتخابات آزاد، سالم و رقابتی است و این امر جز با «اصلاحات ساختاری» و تحول در نظریه ولایت فقیه حاکم بر مدیریت کشور که در آن شورای نگهبان با نقض آشکار اصول شفاف قانون اساسی از جمله اصول ۹۹ و ۵۶ آن خود را قیم ملت می پندارد، امکان پذیر نخواهد بود.

جریان اصلاحات به دلیل دوری کردن از برخی آرمان های اصیل خود با ریزش پایگاه اجتماعی خود مواجه شده است. به نظر شما راه حل تقویت پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان در آستانه انتخابات چیست؟

ریزش پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان به ویژه پس از رویدادهای دی ۹۶ و آبان ۹۸ عمدتا به دلیل نا دیده گرفتن اندیشه تاریخی اصلاح طلبی است. محور این اندیشه از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و انقلاب ۵۷ رفع موانع اصلی توسعه یعنی استبداد اعم از سیاسی و دینی از طریق اصلاحات فرهنگی و اجتماعی، آگاهی بخشی و اجرای برنامه های توسعه سیاسی و تامین شرایط انتخابات واقعا آزاد و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود بوده است. این فرایند آگاهی بخشی پس از انقلاب ۵۷ که به تدریج نگاه اسلام فقهاتی بر مدیریت کشور حاکم می شود به ویژه در دهه شصت تا اواسط دهه هفتاد پیگیری می شود. پیامد رشد و آگاهی مردم در دوم خرداد ۷۶ بیست میلیون رای به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی و «نه بزرگ» به نامزد محافظه کاران بود. با چالش های پیش آمده برای اصلاح طلبان بعد از انتخابات ۸۴ و ۸۸ و تجربیات پس

از دو دوره ریاست جمهوری آقای روحانی و تشدید بحران های داخلی به ویژه وضعیت معیشتی مردم و روابط بین الملل و... فضای سیاسی کشور بطور محسوس در سال ۹۸ متحول شد. برنامه «یک دست سازی قدرت» و ارایه چشم انداز «دولت انقلابی جوان» و رد گسترده نامزدهای اصلاح طلبان در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۹۸ این چشم انداز را بیش از پیش مطرح ساخته است که نگاه اصلاحات قدرت محور دیگر کارآمد نیست و راهی جز بازگشت به «اصلاحات جامعه محور» و تمرکز بر عرصه عمومی و تقویت نهاد های مدنی و جنبش های اجتماعی کارساز نیست. البته در فرصت انتخابات پیش رو با همین دیدگاه باید از فرصت انتخابات برای آگاهی بخشی استفاده کرد.

در شرایط کنونی دو دیدگاه در جریان اصلاحات حاکم است. عده ای معتقدند جریان اصلاحات باید در ساحت قدرت نقش آفرینی کند و اهداف خود را جلو ببرد و از سوی دیگر عده ای معتقدند جریان اصلاحات باید فاصله خود را با قدرت حفظ کند و بیشتر در ساحت اجتماعی نقش آفرینی کنند. به نظر شما جریان اصلاحات در ساحت اجتماعی موفق تر خواهد بود یا سیاسی؟ چرا؟

جمعی از اصلاح طلبان به ویژه کسانی که با نهادهای قدرت به نحوی وابستگی دارند بطور طبیعی هنوز تصور می کنند که با همان نگاه اصلاحات قدرت محور و پذیرش دیدگاه و نظریه اسلام فقهاتی می توانند در ساحت قدرت برای اصلاح وضعیت موجود و پاسخ به مطالبات مشترک مردم یعنی «آزادی و حاکمیت مردم» نقشی ایفا کنند! اما بسیاری به ویژه نسل جوان اصلاح طلبان با توجه به واقعیت های موجود به تدریج تمایل به نگاه اصلاحات تاریخی جامعه محور و تقویت نهاد های مدنی و سایر الزامات آن پیدا کرده اند. واقعیت های سیاسی پیش رو نشان می دهند که راهکار واقع بینانه تمرکز بر اصلاحات جامعه محور و تقویت جنبش های اجتماعی برای اصلاح ساختار مدیریت کشور است تا با ایستادگی مطالبات قانونی و برحق مردم مطابق اصول مغفول قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ آن مورد عمل قرار گیرد.

چرا بین طیف سنتی و مدرن جریان اصلاحات فاصله فکری ایجاد شده است؟ آیا جریان اصلاحات در دهه های اخیر از رویکرد کادر سازی غفلت کرده است؟

طیف سنتی همان طور که قبلا توضیح داده شد، از یک سو به خاطر وابستگی های خود نمی توانند خود را با مطالبات مردم و جنبش اجتماعی هماهنگ کنند و از سوی دیگر به لحاظ

نظری هم هنوز عملکرد دهه شصت خود را نقد نکرده‌اند. اما برخی از اطلاع‌طلبان چون آقای مصطفی تاجزاده صریح و شفاف عملکرد گذشته به ویژه دهه شصت خود را نقد کرده‌اند و برخی نیز با تحلیل‌های روزآمد خود عملاً نشان داده‌اند که با نظریه اسلام فقه‌ای و ولایت فقیه امکان دستیابی به آزادی و حاکمیت ملت و ارزش‌های مدرنیته و توسعه کشور وجود ندارد. طیف جوانان اصلاح‌طلب عموماً با این دیدگاه هماهنگ هستند.

از نظر شما مهم‌ترین چالش‌های گفتمان اصلاح‌طلبی در مقطع کنونی چیست؟

مهمترین چالش‌های گفتمان اصلاح‌طلبی بحران‌های پیش‌روی جامعه به ویژه بحران اقتصادی و معیشتی، عدم کارآمدی دیدگاه اصلاحات قدرت‌محور در شرایط کنونی و فرایند طولانی تحقق راهبرد اصلاحات جامعه محور است.

بازی در ساحت گفتمانی دیگر مانند آنچه درباره آقای روحانی اتفاق افتاد را به چه میزان برای جریان اصلاحات مفید می‌دانید؟ آیا جریان اصلاحات همچنان باید در ساحت یک گفتمان غیر اصلاح‌طلب در قدرت حضور داشته باشد و یا اینکه از پتانسیل لازم برای حضور با گفتمان اصیل اصلاح‌طلبی در قدرت برخوردار است؟

شرایط و انتظارات امروز جامعه و جنبش اجتماعی ایران با شرایط برگزاری انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۶ و تجربیات حاصل از آن، کاملاً متفاوت است. بنابراین فقط نامزد با گفتمان اصیل اصلاح‌طلبی و توانمند برای اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی و اصلاح ساختار مدیریت کشور و پاسخ به مطالبات مردم در انتخابات ۱۴۰۰ می‌تواند مورد توجه باشد.

آیا نشانه‌هایی از روی کارآمدن یک دولت راست‌گرای رادیکال در انتخابات آینده مشاهده می‌کنید؟ چه نشانه‌هایی؟

بله، روند برگزاری انتخابات مجلس یازدهم، عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت گسترده و عملاً یکدست شدن و عملکرد آن و همچنین تصریح رهبری که آن بهترین انتخابات در چهار دهه گذشته بوده (نقل به مضمون) و برنامه یکدست‌سازی دولت با توصیف دولت انقلابی جوان همه نشانه‌هایی از چنین روندی است.

اما آیا چنین روندی کارساز و در راستای منافع ملی است؟ تجربه تاریخی نشان می‌دهد چنین برنامه‌ای بدون مشارکت واقعی مردم هرگز نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های کنونی کشور باشد.

دیدگاه شما درباره حضور متعدد گزینه های نظامی در انتخابات چیست؟ آیا شرایط کشور به سمتی در حال حرکت است که یک نظامی می تواند مشکلات را حل کند؟

حضور نظامیان در قدرت و مدیریت پیچیده و پر چالش کنونی کشور نه تنها موجب حل مشکلات کنونی نخواهد شد، بلکه بر مشکلات آن خواهد افزود. نظامیان باید به وظائف تعریف شده قانونی خود که حفظ امنیت کشور است بپردازند و مدیریت کشور در یک انتخابات آزاد، سالم و رقابتی با رای واقعی ملت به اشخاصی با شایستگی و توانمندی و برنامه مشخص برای این سمت واگذار شود و همواره پاسخگویی عملکرد خود باشند.

در سال های اخیر زندگی مردم به شکل مستقیمی به مناقشه ایران و آمریکا گره خورده و این موضوع یکی از موضوعات محوری انتخابات آینده نیز خواهد بود. تحلیل و ارزیابی شما از ریشه های این چالش و راهکار برون رفت از این بن بست چیست؟

یکی از چالش های کنونی مدیریت کشور تنظیم سیاست خارجی و روابط بین الملل با راهبرد موازنه منفی در راستای منافع ملی است. پیامد های اشغال سفارت آمریکا و آمریکا ستیزی یکی از چالش های سیاست خارجی در چهار دهه گذشته، از جمله خروج آمریکا از برجام و تحریم های ظالمانه علیه ملت ایران بوده است. با درایت مسئولان و واقع بینی دولت، به رغم کار شکنی های اخیر مخالفان مذاکرات برجام چون دولت اسرائیل و عملیات کارشکنی انجام شده از جمله «انفجار نطنز»، این مذاکرات با امیدواری پیگیری می شود. اگر انتخابات ریاست جمهوری آزاد و رقابتی برگزار شود ظرفیت و برنامه نامزدها برای تنظیم سیاست خارجی و ادامه مذاکرات برجام و حل مشکل تحریم ها تاثیر گذار خواهد بود.

نامه محمد توسلی به سید مصطفی تاجزاده^۱

برادر ارجمند جناب آقای سید مصطفی تاج زاده

با سلام و تحیت و دعای خیر برای سلامتی و توفیق تداوم خدمت در شرایط خطیر کنونی کشور

لازم می‌دانم ضمن استقبال از ورود جنابعالی به صحنه انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، از مواضع صریح و شجاعانه شما در بیانیه اعلام نامزدی خود تقدیر و سپاسگزاری کنم. شما در این بیانیه ضمن آگاهی بخشی و ارتقای گفتمان اصلاحات ساختاری و جامعه محور به تشریح مشکلات و عدم کارآمدی ساختار مدیریت کشور و مسئولیت‌گریزی حاکمان و پیامدهای آن در عرصه‌های داخلی، منطقه و بین‌الملل و به ویژه در وضعیت معیشتی مردم پرداخته و راهکار بازگشت به مردم و اجرای اصول شفاف قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد، سالم و رقابتی و حاکمیت ملت را مطرح کرده‌اید که داری اهمیت راهبردی بوده و در صورت تحقق، کشور را از بحران‌های کنونی خواهد رهانید. هرچند راهبردهای ارائه شده مورد توافق طیف وسیعی از کنشگران سیاسی و مردم می‌باشد، تحقق آن‌ها نیازمند پذیرش آشتی و وفاق ملی و توجه به منافع بلند کشور و برگزاری انتخابات آزاد، سالم و رقابتی از سوی حاکمیت خواهد بود.

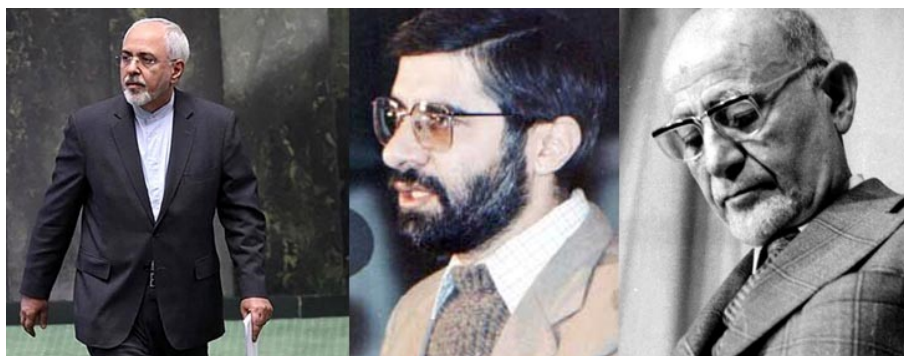
در شرایطی که حاکمیت به این مطالبات قانونی و برحق مردم تمکین نکند، امید است دستاوردهای تلاش‌های آگاهی‌بخش شما و سایر کنشگران تنها به فرصت انتخابات محدود نشده و ظرفیت‌های ایجاد شده از آن، پس از انتخابات نیز با تقویت و همبستگی ملی و توسعه نهاد‌های مدنی و جنبش‌های اجتماعی در راستای تحقق راهبرد اصلاحات جامعه محور ادامه یابد. توانمند ساختن جامعه، بویژه جامعه مدنی، احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در تغییر رفتار و ساختار حکومت و تحقق مطالبات مردم خواهد داشت. با توجه به نقشی که شما با شجاعت و صراحت در برنامه انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو و پیامدهای آگاهی‌بخش آن بر عهده گرفته‌اید راه برای همکاری و پیگیری راهبرد اصلاحات جامعه محور و تقویت جنبش اجتماعی ایران، هموارتر و گشاده‌تر خواهد شد. بنده لازم می‌دانم

از طرف خود و یارانمان در نهضت آزادی ایران از این تلاش‌های شجاعانه و آگاهی بخش شما
صمیمانه سپاسگزاری و توفیق الهی مسئلت کنم.

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰



شکل ۲

پیشینه تاریخی دوگانگی در مدیریت کشور و راهکار اصلاح آن دوگانگی در دیپلماسی در استعفای مهندس بازرگان، میرحسین موسوی و ظریف^۱

محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران دوگانگی در دیپلماسی را علتی می‌داند که باعث می‌شود میدان تصمیم بگیرد تا قوه مجریه مجری تصمیمات نیروی نظامی و سپاه باشد. او همچنین به زمان مدیریت شهرداری خود در تهران به این دوگانگی اشاره می‌کند که در آن زمان وقتی خلخالی دستور تخریب مقبره رضاشاه را داد و بعد از صدور دستوری برای جلوگیری از تخریب آن مقبره توسط خودش به شهردار منطقه، امام خمینی با انجام سخنرانی از دستور خلخالی حمایت کرد.

چیزی حدود سه هفته از افشا و انتشار فایل صوتی محرمانه‌ی ظریف که برای پروژه‌ی تاریخ شفاهی دولت به گفتگو با سعید لیلاز اقتصاددان، پرداخته است، می‌گذرد. در بخش‌هایی از صحبت‌های ظریف، علاوه بر اشاره به تقدم میدان بر دیپلماسی در سیاست‌های کلان کشور، او به استعفای خود هم پس از سفر بشار اسد به تهران می‌پردازد. انصاف نیوز درباره استعفاهای تاریخی ایران که برخی از آنها بخاطر دوگانگی‌ها در نهادهای تصمیم‌گیری بوده است به گفت‌وگو با مهندس محمد توسلی پرداخته است؛ در گذشته مهندس میرحسین موسوی در زمان نخست‌وزیری خود بعد از آنکه از برخی مسائل دیپلماتیک کشور بی‌خبر بود استعفای خود را به رئیس‌جمهوری تقدیم کرد. او در متن استعفا خود نوشته است:

^۱ مصاحبه محمد توسلی با خبرنگار «انصاف نیوز» - بابک مجیدی - ۱۴۰۰/۲/۲۹

بسمه تعالی

مقام محترم ریاست جمهوری

برای آنکه دشمنان اسلام و کشور نتوانند سوء استفاده نمایند، اینجانب در استعفانامه خود که برای رسانه ها نیز ارسال گردیده است، دلایل را ذکر نکردم. با این نیت که ذکر آنها انشالله در آینده برای کشورمان و دولتهای بعدی مفید باشد، بصورت خیلی خلاصه به بیان آنها می پردازم: - مسلوب الاختیار شدن دولت در سیاست خارجی. امروز امور افغانستان و عراق و لبنان در دست جنابعالی است. نامه هایی به عنوان کشورهای مختلف نوشته می شود بی آنکه دولت از آنها خبری داشته باشد. (اینجانب به عنوان نخست وزیر از این نامه ها جز در موارد استثنایی و آن هم بطور اتفاقی بی خبرم).

نخست وزیر ژاپن برای ریاست محترم مجلس و ریاست محترم مجلس برای نخست وزیر ژاپن نامه می نویسد و اینجانب در یک مراسم عمومی و مردمی از این ماجرا و متن نامه با خبر می شود.

آقای محمدجواد لاریجانی در جایی می گوید از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته می شود و بنده بعنوان رئیس هیئت وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم. همه جا صحبت از سیاست های خارجی دولت جمهوری اسلامی است. بدون آنکه دولت از این سیاست ها که در همه جای کشور و جهان بیان می شود، خبر داشته باشد.

- عملیات برون مرزی که بدون اطلاع و دستور دولت صورت می گیرد. شما بهتر می دانید که تاکنون فاجعه آفرینی و اثر نامطلوب آنها برای کشور چقدر بوده است. بعد از آنکه هواپیمایی ربوده می شود، از آن باخبر می شویم. وقتی مسلسلی در یکی از خیابانهای لبنان گشوده می شود و صدای آن در همه جا می پیچد، متوجه قضیه می شویم. پس از کشف مواد منفجره از حجاج ما در جده، اینجانب از این امر آگاه می شوم. متأسفانه و علیرغم همه ضرر و زیانی که این حرکت متوجه کشور کرده است، هنوز نظیر این عملیات می تواند هر لحظه و هر ساعت بنام دولت صورت گیرد.

- تجزیه سازمان برنامه و بودجه از نخست وزیری که به دلایل سیاسی صورت گرفت، از همان اول ضایعه آفرین بوده و ادامه آن در شرایط نوسازی کشور فاجعه بار خواهد بود. متأسفانه این مشکل و مشکل وزرای مشاور، علیرغم طرح در شورای تشخیص مصلحت، به تاخیر افکنده

شده و حل نگردیده است هر چند که به هر حال حق شورای تشخیص مصلحت است و اینجانب انتظاری در این خصوص ندارم. - تجزیه اقتدار مشروع و قانونی دولت و مسئولیت دولت و وزرا توسط شوراهای گوناگون.

- عدم قدرت اینجانب به پاسخگویی در مقابل اعضا هیات دولت و نمایندگان محترم مجلس در مورد کارهایی که بدون اطلاع دولت، ولی بنام دولت، صورت می‌گیرد.
- در خاتمه لازم میدانم بار دیگر یادآور شوم که این استعفا، العیاذ باللہ، بمعنای قهر اینجانب از نظام و دولت جمهوری اسلامی و مسئولین انقلابی آن نیست که اگر هم بود، با توجه به عظمت انقلاب و ناچیزی اینجانب، یقیناً نمی‌توانست هیچ تاثیری در روند رشد و توسعه انقلاب اسلامی داشته باشد. این استعفا دلیل ناتوانی اینجانب برای کار بدلیل همین ناتوانی است و درست بدلیل همین ناتوانی است که اینجانب مسئولیت را از خود ساقط می‌بینم.

میرحسین موسوی

۱۴ شهریور ۱۳۶۷

هرچند با استعفای مهندس موسوی مخالفت شد اما از نکات مهم در این استعفا، ناهماهنگی در دستگاه دیپلماسی بود. در گذشته نیز بعد از روی کار آمدن دولت موقت با پیروزی انقلاب، مهندس بازرگان که مسئولیت دولت موقت را به عهده داشت تصمیم به استعفا گرفت. مهم‌ترین دلیل استعفای او نیز، دخالت شورای انقلاب در تصمیمات اجرایی دولت موقت بود.

متن کامل گفت‌وگو با محمد توسلی - اولین شهردار تهران پس از انقلاب و دبیر کل نهضت آزادی ایران - درباره‌ی استعفاهای تاریخی ایران را در ادامه می‌خوانید:

دو هفته پیش فایل صوتی از آقای ظریف منتشر شد که درباره‌ی مسائل سیاست خارجه و اتفاقاتی که در دوران ۸ سال وزارتشان بود مصاحبه‌ای کردند. نکات کلیدی که از صحبت‌های آقای ظریف بیرون آمد این است که آقای ظریف بر برتری میدان بر دیپلماسی تاکید داشتند و مهمترین مشخصه‌اش همان صحبت‌ها درباره استعفاهای‌شان بود که دلایل آن را هم توضیح دادند. استعفاهای زیادی در تاریخ جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. علت این استعفاها که بخشی از آنها هم دلایلی در سیاست خارجی داشته است چیست؟

اگرچه انتشار مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی آقای دکتر محمد جواد ظریف بدون اجازه‌ی ایشان

انجام شد و اینکه چه کسانی با چه هدفی این کار را انجام دادند، بحث جداگانه‌ای است، اما اینکه چرا وزیر امور خارجه و شخصیتی مثل دکتر ظریف مجبور می‌شود خاطرات خود را حداقل اینطور برای آینده‌ی ایران شفاف مطرح کند، به نظر من علت، دوگانگی در دیپلماسی کشور است. یعنی اینکه میدان و قدرت نظامی تصمیم می‌گیرد و قوه مجریه باید عموماً تحت تاثیر نیروهای نظامی و سپاه باشند.

همانطور که می‌دانیم دکتر ظریف هم تحصیلاتش در حقوق بین‌الملل است و هم تجربه‌اش در روابط بین‌الملل و دیپلماسی است. اینکه اینطور با صراحت خاطرات خود را مطرح می‌کند، به نظر می‌رسد احساس مسئولیت تاریخی کرده است که واقعیت‌ها را برای آیندگان مطرح کند که بدانند اگر در این دوران چالش‌هایی داشتیم، چه مشکلاتی وجود داشته است.

اما آیا این اولین بار است که چنین اتفاقی می‌افتد؟ خیر! یعنی ما این تجربه را نه تنها در چهار دهه بعد از انقلاب بلکه در قبل از انقلاب هم شاهد هستیم. در زمان شاه من به عنوان مهندس مشاور ارتباط و همکاری با سازمان برنامه داشتم. به دفعات و به ویژه در سال‌های پایانی شاهد واکنش کارشناسان سازمان برنامه نسبت به برخورد شاه با تصمیمات کارشناسان آنان بودم. این را خوب یادم است که در همان سال‌های ۵۵ و ۵۶ که کارشناسان سازمان برنامه یک برنامه مفصلی برای کشور تهیه کرده بودند و تیمی هم روی آن کار کرده بودند. در جلسه‌ای که با حضور شاه ارائه می‌دهند، شاه با تبتختر دستش را بر یقه‌اش می‌گذارد و می‌گوید این را بگذارید کنار و به چیزی که من می‌گویم عمل کنید. این اثر بسیار منفی‌ای در روحیه کارشناسان سازمان برنامه داشت و در خاطرات مدیران سازمان برنامه هم آمده و حتی برخی یکی از ریشه‌های انقلاب را همین دوگانگی در مدیریت کشور می‌دانند که در واقع نه تنها مردم در مدیریت کشور جایگاهی نداشتند، حتی کارشناسان هم در مدیریت کشور در شرایطی که استبداد حاکم باشد، حکومت اقتدارگرا باشد، جایگاهی ندارند. این یک تجربه تاریخی است که شما این پیشینه را از دوران قاجار هم می‌بینید. شاهان قاجار خودشان را ظل‌الله و مردم را رعیت می‌دیدند. اصلاً زمینه‌های انقلاب مشروطه را نگاه کنید، مطالبه حاکمیت قانون، واکنش به حاکمیت فرهنگ استبدادی در کشور بوده است. حالا نمی‌خواهم ۲۵۰۰ سال تاریخ استبداد را از لحاظ تاریخی مرور کنم. به همین مناسبت در رویدادهای اوایل دهه ۴۰ که رفرا ندیم شش ماده‌ای شاهانه! برگزار شد و نهضت آزادی ایران بیانیه‌ای تفصیلی با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ!» و برگرداندن

تاریخ خود» منتشر کرد، بلافاصله رهبران نهضت آزادی مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی و جمعی از فعالان نهضت آزادی را بازداشت می‌کنند که در نهایت پرونده آنان در دادگاه نظامی سال ۴۳ مطرح می‌شود.

مهندس بازرگان برای آن دادگاه نظامی مدافعاتی آماده می‌کنند که البته دادگاه نظامی اجازه نمی‌دهد متن کامل آن ارایه شود. بعدها این متن بیرون می‌آید و منتشر می‌شود. در مجموعه آثار مهندس بازرگان جلد ششم قابل مراجعه است. پیام و عنوان آن این است که ما چرا گرفتار استبداد شده‌ایم و چرا با استبداد مخالفیم. مطالعه آن اثر برای نسلی که بخواهد به ریشه‌های این دوگانگی در مدیریت کشور و نقشی که استبداد در جلوگیری از توسعه یافتگی کشور ما داشته بسیار آموزنده است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در دوران فعالیت نهضت مقاومت ملی مهندس بازرگان، طالقانی، سبحانی و جمعی از نیروهای ملی و مسلمان که نقش مهمی در ایستادگی در مقابل کودتا داشتند، مشکلاتی در همکاری‌های جمعی پیش می‌آید. در سال ۳۵ مهندس بازرگان که از زندان آزاد می‌شوند یک یادداشت تحت عنوان «مدیریت از پائین» در مقابل مدیریت از بالای متداول در نظام‌های استبدادی می‌نویسند. آن موقع شرایط برای طرح و انتشار آن آماده نبود. این یادداشت را در اختیار آقای احمد صدر حاج سید جوادی می‌گذارند. بعد از درگذشت مهندس بازرگان آقای صدر این یادداشت را در اختیار بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان می‌گذارند و در جلد ۲۲ مجموعه آثار ایشان چاپ شده است.

مهندس بازرگان با آن نگاه راهبردی که در باره ریشه مشکلات کشور داشتند، این دوگانگی مدیریت از پائین و بالا را در جوامعی که اقتدارگرایی است و حاکمیت از بالا تصمیم می‌گیرد و در جاهایی که باید مردم حاکم باشند، حاکمیت ملت باشد، کاملاً توضیح می‌دهند. ملاحظه می‌کنید که این مسائل ریشه تاریخی دارند. در این گفت‌وگو مایلیم صرفاً به برخی از این سوابق تاریخی صرفاً اشاره‌ای داشته باشیم.

اما آنچه که امروز برای جامعه ما مهم است، رویدادهایی است که در چهار دهه پس از انقلاب اتفاق افتاده است. مردم انتظار داشتند آن چشم‌اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو برای آینده جمهوری اسلامی ارائه دادند، که در آن آزادی و دموکراسی و جمهوریت چون فرانسه حاکم خواهد شد، جامعه‌ای که همه دگراندیشان در آن آزاد خواهند بود تحقق خواهد یافت. انتظار جامعه‌ی

ما هم همین بود. اما بعد از پیروزی انقلاب که آقای خمینی در جایگاه رهبری انقلاب بودند، مردم شیفته‌ی آقای خمینی و روحانیت بودند، همین دوگانگی به تدریج در مدیریت کشور سایه انداخت. به طوری که وقتی مهندس بازرگان در دولت موقت قبول مسئولیت می‌کنند، آقای خمینی در جایگاه رهبری و شورای انقلاب در جایگاه مجلس یعنی قانونگذاری و نظارت بودند. وزرای دولت موقت همه مصوب شورای انقلاب بودند و احکامشان را آقای خمینی صادر می‌کردند. البته بعضی از وزرا فقط پیشنهاد شخص آقای خمینی بودند که نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم. در آن شرایط شورای انقلاب خودشان را در جایگاهی می‌دیدند که در کار دولت موقت دخالت کنند و این دوگانگی بین شورای انقلاب و دولت موقت باعث استعفای مهندس بازرگان در خرداد ۵۸ می‌شود. مهندس بازرگان طی نامه ای به آقای خمینی می‌گوید ما این گونه نمی‌توانیم مملکت را اداره کنیم.

این وضعیت ادامه پیدا می‌کند و در نهایت در شهریور ۵۸ مهندس بازرگان پیشنهاد می‌کند که دولت موقت را با شورای انقلاب ادغام کنند تا انسجام در مدیریت کشور فراهم شود و از دوگانگی جلوگیری شود. در این راستا بعضی‌ها می‌پذیرند و بعضی‌ها مثل مرحوم دکتر بهشتی نمی‌پذیرند که در نهایت به اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان منجر می‌شود و سفری که در همان ایام مهندس بازرگان به همراه دکتر یزدی وزیر امور خارجه و دکتر چمران وزیر دفاع برای شرکت در جشن سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر به الجزایر رفته بودند و در آنجا با برژینسکی مذاکراتی داشتند. مهندس بازرگان پس از مراجعت گزارش شفافی در باره هدف مذاکره که تعیین تکلیف قرار دادهای فیما بین و مطالبات ایران از آمریکا بوده ارائه می‌دهند. آقای دکتر یزدی هم قبلاً با آقای خمینی مطرح کرده بودند که احتمال دارد مذاکراتی در آنجا انجام شود. وقتی بر می‌گردند یک جو ملتهبی در کشور به وجود می‌آید و رسانه‌ها می‌نویسند چرا بدون اجازه آقای خمینی، مهندس بازرگان با برژینسکی مذاکره کرده است.

آقای مهندس بازرگان در آخرین سخنرانی که داشتند به این دوگانگی پاسخ دادند. دو محور کلیدی این مصاحبه این است: «ما آرزویمان در مملکت این بود که یک خدا باشد، یک قانون باشد و یک دولت حاکم باشد. اما بعد از ۹ ماه آرزوی ما محقق نشد و مملکت چندقطبی شد». بعد اضافه می‌کنند که «نه من هویدا هستم و نه امام خمینی، شاه هستند. در کشوری که نخست وزیر آن همراه وزیر امور خارجه و وزیر دفاع نتوانند با نماینده‌ی کشور دیگری روی منافع ملی مذاکره

کنند، این نخست وزیر به درد لای جرز می خورد». اینطور واکنش نشان می دهند و دوگانگی در مدیریت کشور را نمی پذیرند. این دوگانگی در دولت موقت مشهود بود.

ما هم در دو سال اول انقلاب در مدیریت شهر تهران به دفعات شاهد این دوگانگی در مدیریت بودیم. مداخلات آقای خلخالی و روحانیون کمیته ها داستان مفصلی است که در جلد دوم خاطرات خود با عنوان «تجربه مدیریت شهری در دوران بحران» آورده ام. اما آقای خمینی اصولاً هیچگاه وارد مسائل جزئی در مدیریت نمی شدند. به جز یک مورد که در اینجا به آن اشاره می کنم. شهردار منطقه شهر ری اطلاع داد که آقای خلخالی با یک گروهی آمده اند که مقبره رضاشاه را تخریب کنند. در تمام کشورها آثار تاریخی اینچنین گذشته خود را حفظ می کنند و آن جا را به موزهی جنایات آن شخص تبدیل می کنند و هرگز سوابق تاریخی را پاک نمی کنند. من به شهردار منطقه دستور دادم که جلوی این کار را بگیرند. روز بعد آقای خمینی مصاحبه کردند و گفتند کار آقای خلخالی درست است و آنجا باید خراب شود. یک نمونه مشخص دیگر موضع مرحوم دکتر بهشتی در ۲۹ آبان سال ۵۹ است که طی سخنرانی خود در مسجد امام خمینی می گویند: «روحانیت آگاه متعهد حد اقل در حد نظارت همه جانبه تمام عیار به عنوان معتمدان ملت در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهند کرد. کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت های خرد و کلان را قبول بکنند که با این نظرات مزاجشان سازگار باشد. آنهائیکه این نظارت را نمی توانند تحمل کنند لطفاً جایشان را به کسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال می کنند». من همان موقع طی نامه ای به این اظهارات ایشان پاسخ دادم و تصریح کردم اگر چه مخاطب جنابعالی عام است اما مصداق آن ظاهراً مدیریت شهرداری تهران است و چون این شیوه مداخله در مدیریت شهری را به مصلحت نمی دانم هرچه زودتر کسی را معرفی کنند که مسئولیت را تحویل بدهم. به همین مناسبت مداخلاتی در مدیریت شهرداری انجام شد که نهایتاً مجبور شدم به خود آقای خمینی استعفا دهم. بطور خلاصه بعد از انقلاب، هم در دولت موقت و هم در مدیریت کشور و هم در مدیریت شهر تهران یک چنین شواهد عینی وجود داشت.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۹ دلیل آورده که باعث شدند دولت موقت استعفا بدهد. یکی اینکه دولت همسو با ارزش های انقلاب نبود. دومی با اصول سیاست خارجه اختلاف داشتند. سومی دولت انسجام نداشته. در مسائل اقتصادی بین آقای معین فر و امیرانتظام اختلافاتی بود. بین اعضای نهضت آزادی از جمله آقای یزدی با اعضای جبهه ملی مثل کریم سنجابی

اختلاف نظرهایی وجود داشت، چهارمی فقدان برنامه برای مقابله با گروه‌های انحرافی بود. پنجمی تفاهم نداشتن با امام و اختلاف با شورای انقلاب به این دلیل که شورای انقلاب در تصمیمات اجرایی دخالت داشته است. ششم هم که اشاره کردید به سفر مهندس بازرگان به الجزایر و ملاقات با برژینسکی بود. و آخرین مورد هم تسخیر سفارت آمریکا. از نظر شما کدام دلیل باعث شد که دولت مهندس بازرگان تصمیم بگیرد که استعفا دهد؟

دلیل اصلی استعفای مهندس بازرگان، مداخلات بی رویه‌ی شورای انقلاب در مدیریت اجرایی کشور بود. مرکز اسناد انقلاب اسلامی حرف‌های یکسویه خودشان را می‌زند. شما به اسناد تاریخی مراجعه کنید، اتفاقاً دولت موقت یکی از دولت‌های منسجم بوده است. ممکن است بین وزرا و اشخاص نگاه متفاوتی وجود داشته باشد اما وقتی در دولت موقت تصمیم‌گیری‌ها دموکراتیک بود و همه به عقل جمعی ملتزم بودند، انسجام مدیریتی وجود داشت. اما توجه داشته باشید دولت موقت چه وظایفی داشته است؟ در حکم آقای خمینی وظایف دولت موقت مشخص است: انتقال مدیریت گذشته به مدیریت جدید، انجام رفراندوم و تهیه پیش نویس قانون اساسی و نهایی کردن آن در مجلس موسسان ملت و برگزاری انتخابات برای تصویب قانون اساسی و سپس مجلس نمایندگان ملت و انتخاب دولت جدید و خاتمه کار دولت موقت. این بحث‌ها یک نوع توجیه دوگانگی در مدیریت کشور است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی مطرح می‌کند. اسناد تاریخی شرایط آن روز را کاملاً نشان می‌دهند. مهندس بازرگان در آن ۹ ماه در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود به تمام این مسائل پاسخ داده‌اند. مجموعه آن‌ها در کتابی با عنوان «مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب» توسط آقای مهندس عبدالعلی بازرگان تدوین و در همان سال‌های دهه شصت چاپ شده است و در آن ریشه‌ی این مشکلات مدیریتی توضیح داده شده است.

بررسی رویدادهای آن دوران این دوگانگی در مدیریت کشور را بیشتر نشان می‌دهند. اشغال سفارت آمریکا و مسائلی پیرامون آن نمونه دیگری است. عده‌ای از دانشجویان در اعتراض به سفر شاه به آمریکا سفارت را اشغال کردند. برای جنبش دانشجویی این اقدام قابل فهم است و همه جای دنیا اتفاق می‌افتد، اما مقامات مسئول وارد می‌شوند و مساله را حل می‌کنند. در خاطرات آقای دکتر یزدی آمده، او همان موقع با آقای موسوی خوئینی‌ها تماس می‌گیرند که بعد از دو روز آنجا را تخلیه کنید. ما به لحاظ روابط بین الملل نمی‌توانیم پاسخگو باشیم. آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر به شدت با این اقدام مخالفت می‌کنند و یک واژه‌ای به کار

می برند که خیلی مهم است. می گویند این کار عمل شیطانی است. وقتی، این واژه را می گویند که استناد به آیه قرآن دارد که می گوید «هو من عمل الشيطان». برداشت من این است مهندس بازرگان با آن اشرافی که به مسائل قرآنی داشتند، می گویند که این یک عمل شیطانی است، یعنی این عمل خلاف منافع ملی است. دولت ایستاده است، شورای انقلاب اصلا در جریان نیست. فضا سیاسی به نحوی متحول می شود که آقای خمینی وارد می شوند و می گویند اشغال سفارت آمریکا یک انقلاب دوم است.

ببینید خود اشغال سفارت چه هزینه های سنگینی بر کشور ما در طول چهار دهه گذشته تحمیل کرده است و نمودار این چندگانگی در مدیریت کشور است. جنگ تحمیلی را بررسی کنید. حالا به هر علت صدام حمله کرده است و وظیفه ملی همه است که از سرزمینمان دفاع کنیم. نهضت آزادی هم همواره در این مرحله دفاع کرده است. دکتر چمران ستاد جنگ های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. دوستان ما در حد وسعشان حضور داشتند ولی وقتی پس از پیروزی خرمشهر شرایطی فراهم می شود که همه پیشنهاد می دهند جنگ خاتمه پیدا کند، اما جنگ ادامه پیدا می کند. چرا؟ در حالی که در آن موقع عقلانیت حکم می کرد و نهضت آزادی هم بیانیه داد که ما با ادامه جنگ پس از پیروزی خرمشهر مخالفیم و آن را در راستای منافع ملی ارزیابی نمی کنیم. گفته می شود آقای خمینی هم موافق نبودند.

چه عواملی موجب می شود در حالیکه عقلانیت، تجربه و مبانی قرآنی که می گوید وقتی کسی به شما پیشنهاد صلح می کند، بپذیرید و به خدا توکل کنید، به خصوص با توجه به آن شرایط بسیار مثبتی که فراهم بود، چه عواملی موجب ادامه جنگ می شود. قسمت عمده ی هزینه های انسانی را که ما پرداخت کردیم بعد از آزادی خرمشهر است. شما تعداد شهدا را ببینید. این دوگانگی و چندگانگی را در مدیریت کشور ببینید چه هزینه های سنگینی را بر کشور تحمیل کرده است.

کمی جلوتر در دولت آقای موسوی که دولت منتخب آقای خمینی است و آقای خامنه ای در جایگاه ریاست جمهوری است، آقای موسوی به عنوان نخست وزیر دولت و وزارت امور خارجه می بیند نقشی در سیاست خارجه ندارد. کارهایی انجام می شود که اصلا در جریان نیست.

بنابراین تلنگرهایی که من مثال می زنم این است که فقط آقای دکتر ظریف نیست که این دوگانگی را مطرح کرده است و با شجاعت می خواسته این را در حافظه تاریخی ثبت کند. حالا به نظرم عده ای که می خواستند ایشان را در انتخابات بسوزانند، به هر علتی این فایل افشا شده

است. ما باید ببینیم ریشه‌ی این مشکل کجاست. این مشکلات قبل و بعد از انقلاب وجود داشته است و ما باید به دنبال ریشه‌های آن باشیم. بعد از انقلاب نظریه ولایت فقیه در قانون اساسی اضافه شده است و کسانی با توجه به آن تصور می‌کنند مردم رعیت هستند و خداوند در غیاب امام زمان یک ولی فقیه گذاشته و او اختیار دارد و تصمیم‌گیر است و اگر کسی در جای دولت است، باید تابع آن نظر باشد.

بنابراین این موضوع ریشه تاریخی دارد که هم قبل و هم بعد از انقلاب بوده است. حالا جنبش اجتماعی ایران تا بهمن ۵۷ آن گام اول را برداشته و آن چه در این چهار دهه در حال طی شدن است به تدریج زمینه‌های رشد و آگاهی جامعه را فراهم کرده و ریشه‌های مشکلات جامعه را درک کرده است. ببینید نگاه مردم به روحانیت در اوایل انقلاب چه بود و امروز چگونه است. با این شاخص‌ها ببینید جامعه آگاه می‌شود و ریشه‌ی مشکلات را تشخیص می‌دهد و باید نسبت به آینده امیدوار بود که این فرآیند طی شود؛ جدایی نهاد دین از قدرت و سپردن مدیریت کشور به دست خود مردم راهکار راهبردی برای حفظ انسجام مدیریت کشور است.

به نظر من در قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ آن خیلی شفاف و روشن این راهکار آمده است، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...» بطور خلاصه ساز و کاری که ما چگونه بتوانیم از این مشکل تاریخی عبور کنیم، گام اول آن «استبداد سیاسی» در بهمن ۵۷ برداشته شده است و در گام دوم هم «استبداد دینی» است که در حال طی شدن است. جامعه ما باید بتواند خودش را با راهبرد اصلاحات جامعه محور توانمندتر سازد و با آگاهی بخشی در عرصه عمومی و تقویت نهاد های مدنی و جنبش های اجتماعی خود را برای عبور از گام دوم آماده کند.

موضوعی که درباره سفر مهندس بازرگان و مذاکره با برژینسکی در پائیز ۵۸ مطرح شده است گفته شده اصل ملاقات با امام هماهنگ نشده است. شما این را تایید می‌کنید؟
فرض کنید نشده است، بله!

یعنی با امام هماهنگ نشده است؟

دلیلی نداشته است که هماهنگ کنند. من حافظه‌ام این را می‌گوید که دکتر یزدی گفته‌اند ما احتمالاً یک مذاکره‌ای خواهیم داشت نه اینکه هماهنگ کنند. به ایشان گزارش دادند.

قبل از مذاکره به امام گفتند که احتمال دارد مذاکره کنند؟

بله. این در گزارش آقای یزدی آمده است. نه اینکه اجازه بگیرند و موافقت ایشان را داشته باشند. مهندس بازرگان هم پاسخ داده و من نقل کردم.

موضوع استعفایی که درباره‌ی مهندس موسوی و مهندس بازرگان و آقای ظریف است، از نظر دلایل استعفا کدام یک به یکدیگر نزدیک هستند؟

از جهاتی متفاوت است. مهندس بازرگان دیدگاه راهبردی داشت و هیچ وقت هم کوتاه نیامده است. اما آن نگاه راهبردی را برای طی کردن گام دوم از طریق آگاهی بخشی به تدریج داشته است. از دولت موقت استعفا داده اما قهر نکرده است. باز به شورای انقلاب آمده است. در انتخابات مجلس اول شرکت می‌کند و در مقاطع حساس با استفاده از تریبون مجلس به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کرده است، هرگز قهر نکرده است. مهندس بازرگان یک نگاه راهبردی تاریخی برای خودش قائل بوده است. مهندس موسوی خودش را آن موقع شیفته‌ی امام خمینی می‌دید. واقعا هم نگاه کنید خیلی هم به ایشان علاقه‌مند بود. قبول مسئولیت هم کرده و تفاوتش با نگاه رییس جمهور، حوزه‌ی اختیارات و مسئولیت‌هایشان بود.

آقای دکتر ظریف هم در واقع کارشناس هستند. خود ایشان هم تصریح کرده که من در مقام حرفه‌ای کارشناسی می‌کنم و در عمل مقلد هستم. شما آقای ظریف و موسوی را نمی‌توانید با مهندس بازرگان مقایسه کنید. اما وجوه مشترک همه یک پدیده و یک واقعیت تاریخی است. دوگانگی و چندگانگی در مدیریت کشور است، اما خصوصیات آنان متفاوت است و هرکدام در جایگاه خاص خودشان قرار دارند.

در استعفایی که آقای ظریف داشتند به حاکمیت میدان بر دیپلماسی اشاره داشتند. آیا در دوران جنگ و نخست‌وزیری مهندس موسوی هم موضوع تقدم میدان بر دیپلماسی وجود داشت یا خیر؟

اتفاقا موضوع استعفای مهندس موسوی هم مربوط به این امر است که من در جریان نیستم. یعنی در آن موقع میدان و دیپلماسی در اختیار رئیس جمهور بوده است. خود مهندس موسوی عموماً در جریان قرار نمی‌گرفت و وزیر خارجه که آقای ولایتی بود که مستقیماً با رییس جمهور در ارتباط بودند.

ریشه‌ی بی‌خبری نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه را در چه می‌بینید و چه تبعاتی برای کشور

دارد؟

برای اینکه نخست وزیر طبق قانون اساسی به عنوان مسئول مدیریت اجرایی کشور باید پاسخگو باشد؛ وقتی در عربستان اتفاقاتی می‌افتد و سوال مطرح می‌شود، مهندس موسوی نمی‌تواند پاسخگو باشد. بنابراین مهندس موسوی با توجه به آن تعهدی که داشت، وقتی می‌بیند اتفاقاتی می‌افتد که بر منافع ملی تاثیرگذار است، او در جریان نیست و نمی‌تواند پاسخگو باشد، اعتراض خودش را به آن صورت مطرح می‌کند.

چطور می‌توان در آینده جلوی این اتفاقات را گرفت؟

ریشه‌ی مشکلات این است که مردم در جایگاه طبیعی خودشان قرار ندارند. در واقع با این سیستمی که در مدیریت کشور هست به خصوص الان در عملکرد شورای نگهبان کاملاً مشهود است، می‌بینید کسانی در ساختار قدرت تصمیم می‌گیرند که چه کسانی در ساختار قدرت بیایند. پس مردم چه کاره هستند؟ به همین مناسبت تا به حال مدیریت اجرایی کشور یا رئیس جمهور انتخابی بوده و بقیه انتصابی بوده‌اند. این بخش انتصابی است که بخش انتخابی را کنترل می‌کرده است. در حالی که برخلاف مطالبی که در پاسخ به آقای ظریف فرمودند که در همه‌ی دنیا اینطور است که دیپلماسی همیشه مجری است، واقعیت این است که در کشورهای دموکراتیک کاملاً متفاوت است. یعنی وقتی که مثلاً در آلمان، فرانسه یا آمریکا مردم یک دولت را انتخاب می‌کنند و آن دولت وزیر خارجه را انتخاب می‌کند، دولت و وزارت خارجه تابع کارشناسانی هستند که در وزارت خارجه هستند. اصلاً تصمیمات بالا از پائین گرفته می‌شود. شما امروز در وزارت خارجه آمریکا نگاه کنید. تصمیماتی که بایدن اعلام می‌کند، حاصل جمع‌بندی کارشناسان امور خارجه است. نه اینکه از بالا به پائین باشد. کاملاً در کشورهای دموکراتیک تصمیمات از پائین به بالاست و دولت پاسخگو است. مردم وقتی از یک رئیس جمهور یا دولت رضایت نداشته باشند انتخابات بعدی که دموکراتیک است به آن دولت رای نمی‌دهند. در فرانسه، آلمان و آمریکا اینطور است. در کشورهای استبدادی است که تصور این است که مدیریت باید از بالا به پائین باشد.

بعد از اینکه فایل افشا شد، خیلی‌ها گفتند جزئیات فایل محرمانه است و نباید افشا شود.

نظر شما چیست؟ آیا نباید این فایل افشا می‌شد که مردم در جریان قرار بگیرند؟

خود آقای ظریف اعلام کردند قرار بود خصوصی باشد و خود دفتر ریاست جمهوری هم

اعلام کردند که آقای آشنا استعفا داده. اینکه چگونه لو رفته من اطلاع ندارم. نتیجه‌اش این است که آقای ظریف یکی از نامزدهای مطرح ریاست جمهوری بودند و با این اقدامات و واکنش‌هایی که نشان داده شده، عملاً دیگر نمی‌توانستند نامزد شوند.

اما اینکه چگونه لو رفته و چه کسانی عامل این اقدام بودند را باید پژوهش‌های تاریخی نشان دهد که از چه طریقی این کار انجام شده است.

منظورم این بود که آیا این فایل‌ها باید نزد مردم افشا شود یا نه؟

آقای دکتر ظریف در شرایط کنونی مصلحت نمی‌دیدند که مردم در جریان باشند و این را برای آینده گفتند.

ریشه و راهبرد تاریخی اصلاح طلبی^۱

مقدمه

لازم می‌دانم در برنامه یادبود شصتمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران، ابتدا از پیشگامان آن، زنده یادان مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر سحابی و همچنین شخصیت‌هایی نظیر رحیم عطایی، دکتر علی شریعتی، احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس عزت‌الله سحابی، شهید دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر غلامعباس توسلی که در تداوم راه نهضت نقش مهمی داشتند و سایر درگذشتگان جمع تقدیر و برای آنان علو درجات از خالق هستی مسالت نمایم. از خداوند می‌خواهیم به ما توفیق دهد در شرایط امروز بتوانیم راه آن پیشگامان را که راه حق و خدمت به مردم است ادامه دهیم.

همچنین لازم می‌دانم از سخنرانان محترم این برنامه سرکار خانم آذر منصوری، جناب آقای دکتر مقصود فراستخواه و جناب آقای دکتر هاشم آغاچری که دعوت ما را پذیرفته‌اند، از طرف خود و همه یاران سپاسگزاری نمایم.

نهضت آزادی ایران در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ در شرایط خاص سیاسی آن روز ضرورتاً برای تداوم تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دو دهه گذشته خود با تأیید زنده یاد دکتر محمد مصدق تاسیس شد. مواضع اصلی نهضت در بیانیه تاسیس و مرامنامه نهضت آزادی آمده است. در این جا فقط به یادآوری مقدمه بیانیه تاسیس اکتفا می‌کنم:

«هموطن؛ اقتضای اطاعت از (خدا) مبارزه با بندگی غیر او و شرط سپاس ایزدی تحصیل آزادی برای بکار بستن آن در طریق (حق) و (عدالت) و (خدمت) است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا برستگاری و پیروزی نائل شویم»

«مردم نگران امنیت هستند. خسته از استبداد و اختناق، رنجور از سختی معیشت و شرمسار از ننگ و دزدی و خیانت هیئت حاکمه‌ای که متأسفانه نام ایران و ایرانی را آلوده ساخته است، خواهان سرنوشت بهتر، رهایی از ننگ و نکبت، و استقرار یک حکومت ملی سازنده ایرانی پاک و آباد و آزاد است»

«امر مسلم این است که:

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی در برنامه آنلاین بزرگداشت شصتمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران - ۱۴۰۰/۲/۳۰

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم،
به اقتضای شرایط حاضر، در این پیچ مهم تاریخ ایران، با استعانت از پروردگار جهان، با
امید به مردانگی و همکاری هموطنان،
تاسیس نهضت آزادی ایران اعلام می‌گردد»...

۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰

همچنین در مرامنامه نهضت آزادی ایران تصریح شده است که ما: «مسلمان، ایرانی، تابع
قانون اساسی و مصدقی هستیم»
- مسلمانیم بر پیوند خود با خالق هستی تاکید داریم و فعالیت اجتماعی را به عنوان وظیفه
ملی و دینی و خدمت به خلق انجام می‌دهیم،
- ایرانی هستیم و بر ایران دوستی، منافع ملی، استقلال و تعالی کشورمان و تعامل با مردم
جهان تاکید داریم،
- تابع قانون اساسی ایران هستیم تا اصول آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات و
حاکمیت ملی و حاکمیت قانون است فراموش نشود،
- مصدقی هستیم و از راه او که تامین آزادی و حاکمیت ملی است پیروی می‌کنیم.

سابقه برنامه های راهبردی نهضت

بنیانگذاران نهضت آزادی ایران که خود از فرزندان انقلاب مشروطه بودند و با استفاده از آن
تجربیات و پیامد های آن در دو دهه حکومت استبدادی رضا شاه و همچنین بهره‌گیری از آموزه
های قرآنی و دستاوردهای مدرنیته در کشورهای اروپایی پس از دوران قرون وسطی، تلاش‌های
فرهنگی، اجتماعی خودشان را در شهریور ۱۳۲۰ آغاز می‌کنند. محور اصلی برنامه های آنان تمرکز
بر دو عامل توسعه نیافتگی ایران یعنی استبداد سیاسی و پیرایه ها و خرافات هزار ساله مذهبی
بود که فرهنگ جامعه ما را کاملاً متاثر کرده است. با استناد به آیه‌ای که در عنوان مرامنامه
نهضت آزادی نیز برجسته شده است که: «خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر در
عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی خود تحول به وجود آورند»، بررسی کارنامه این پیشگامان در دهه
بیست و البته در دهه های بعد به وضوح نشان می‌دهد که تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی آنان از
طریق آگاهی بخشی و تاسیس نهادهای مدنی برای اصلاح زمینه‌های فرهنگ استبدادی اعم از
سیاسی و دینی و توانمند سازی جامعه بوده است.

دستاوردهای نهضت مقاومت ملی

در دوران نهضت ملی ایران و دولت دکتر مصدق که نقش مهمی در توانمند سازی جامعه داشت، این پیشگامان ضمن تداوم تلاش های فرهنگی و اجتماعی خود با دولت همکاری نموده و مسئولیت هایی چون مدیریت خلع ید از انگلیسی ها در شرکت نفت را پذیرفتند. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ضرورتا در نهضت مقاومت ملی حضور و مشارکت فعالی داشتند تا از مشروعیت و تداوم رژیم کودتا وابسته به بیگانگان جلوگیری بعمل آورند. دستاوردهای فعالیت های این دوران ضمن ایستادگی در مقابل استبداد، کسب تجربه فراوان اجتماعی بود که منجر به شکل گیری «متاع» و نهادهای مدنی مختلف چون انجمن اسلامی مهندسين و کادر سازی نیروهای اجتماعی، شخصیت هایی چون رحیم عطایی، عباس امیر انتظام، عزت الله سبحانی، ابرهیم یزدی و... است که در فضای سیاسی سال ۱۳۳۹ زمینه تاسیس جبهه ملی دوم و سپس نهضت آزادی ایران فراهم می شود.

تفاوت راهبرد نهضت آزادی با جبهه ملی

اگر چه پیشگامان نهضت آزادی ایران همواره با اهداف دوستان جبهه ملی ایران که مطالبه آزادی و حاکمیت ملی را مطرح می کنند اشتراک نظر داشته و در مقاطع مختلف تاریخی هم همکاری داشته اند، اما راهبرد اصلی نهضت آزادی تمرکز بر اصلاحات فرهنگی و اجتماعی با توجه به فرهنگ بومی مذهبی برای زدودن آثار فرهنگ استبدادی در جامعه بوده است تا شرایط عینی برای تحقق این مطالبات تاریخی ملت ایران امکان پذیر گردد. به همین علت در مقاطع مختلف در چند دهه گذشته به خاطر ایستادگی در این راستا، هزینه های سنگینی را متحمل شده اند.

چالش های پیشروی نهضت آزادی

قبل از انقلاب ۵۷: در فضای سیاسی سال ۴۱ که فعالیت جبهه ملی دوم و نهضت آزادی با محدودیت روبرو شد، نهضت در واکنش به رفراندم شش ماده ای شاهانه! بیانیه تفصیلی با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (!)» منتشر کرد و بلافاصله رهبران و سپس سایر فعالان نهضت بازداشت و در دادگاه نظامی محاکمه و با احکام سنگینی روبرو شدند. این دادگاه که بعد از رخداد خرداد ۴۲ و بسته شدن فضای سیاسی برگزار شد، فرصتی بود تا مهندس بازرگان بار دیگر مشکل ساختاری استبداد در مدیریت کشور را مطرح کند و طی مدافعاتی با عنوان «چرا

دچار استبداد شده‌ایم و چرا ما مخالف استبداد هستیم» تاکید کردند: در شرایطی که حاکمیت با نقض قانون از فعالیت قانونی و مسالمت آمیز ما که هدفی جز آگاهی بخشی و دفاع از مطالبات و حقوق اساسی ملت نداریم تحمل نکند با کسانی روبرو خواهد شد که با زبان دیگری سخن خواهند گفت. پیامد آن با توجه به گفتمان جهانی تحمیل مبارزات انقلابی و مسلحانه توسط گروه‌های مختلف و تحمیل هزینه‌های بسیار سنگین انسانی و ملی بود.

اما نهضت آزادی ایران با آن نگاه راهبردی خود ایستاد و نهایتاً جنبش اجتماعی ایران با همکاری همه گروه‌های اجتماعی به ویژه روحانیون مبارز به رهبری آقای خمینی، که پس از تعامل تعالی بخش سال ۴۱ وارد عرصه عمومی شده بودند، در بهمن ۵۷ گام اول که حذف نماد استبداد سیاسی بود برداشته شد و ملت ایران با توجه به چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو در بام رسانه‌های جهانی، در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران، برای جمهوری اسلامی ارائه داده بودند، تحولی در خلق و خوی مردم به وجود آورد و امید به تحقق مطالبات تاریخی خود که «آزادی و حاکمیت ملی» است، تقویت کرد.

بعد از انقلاب: با حضور آقای خمینی و روحانیون مبارز در مدیریت کشور، برخلاف تعهدات قبلی و در تقابل با بسیاری از اصول قانون اساسی، به تدریج همان دیدگاه اسلام فقاهتی با عنوان «ولایت مطلقه فقیه» بر مدیریت کشور حاکم شد. مهندس بازرگان از همان ابتدا در دولت موقت در مقابل انحرافات از جمله عنوان رفراندوم که قبلاً در اساسنامه شورای انقلاب پیش بینی شده بود، «جمهوری دموکراتیک اسلامی» و موارد متعدد دیگر پس از دولت موقت در مجلس اول با ایراد سخنرانی‌های آگاهی بخش و مطرح کردن مطالبات اصلی مردم که «آزادی و حاکمیت ملت» است، ایستاد. مجموعه آثار مهندس بازرگان در ۱۶ سال پس از انقلاب تا سال ۷۳ که در مجموعه آثار ایشان تدوین و منتشر شده، متمرکز بر یک محور اصلی است که با استناد به مبانی قرآنی و تجربه بشری نشان می‌دهند که انحراف به وجود آمده اضافه شدن اصل ولایت فقیه به قانون اساسی است و راهکار خروج از این انحراف بازگشت به آموزه‌های قرآنی و پذیرش اصل جدایی نهاد دین و روحانیت از قدرت و پذیرش مطالبه تاریخی ملت ایران «آزادی و حاکمیت ملت» طبق اصول قانون اساسی، از جمله اصل ۵۶ آن است.

نهضت آزادی ایران پس از دولت موقت و تجدید سازمان درکنگره تیر ماه سال ۵۹ خود با تحلیل شرایط، به رغم جو ملتهب آن روز و توجه به انحراف پیش آمده، راهکار تداوم راهبرد

اصلاحات و مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز را تصویب کرد تا با تلاش‌های آگاهی بخش به تدریج فرایند گام دوم عبور از استبداد دینی و گذار به دموکراسی و تامین «آزادی و حاکمیت ملت» طی شود. مواضع نهضت آزادی در چهار دهه گذشته از جمله در باره: سیاست‌های داخلی و خارجی، اشغال سفارت آمریکا، ادامه جنگ تحمیلی پس از پیروزی خرمشهر و نظریه ولایت مطلقه فقیه در اواخر سال ۱۳۶۶ که در اسناد نهضت آزادی در دسترس می باشند، برکسی پوشیده نیست. این مواضع که هماهنگ با سیاست‌های حاکم نبود از همان دهه شصت محدودیت‌ها و هزینه‌های بسیار سنگینی از جمله بازداشت‌های سال‌های ۶۷، ۶۹، ۸۰، ۸۸، ۹۰ و... را بر اعضای نهضت آزادی تحمیل کرده است، اما همواره ایستاد و با همان راهبرد اصلاحات تلاش‌های خود را برای تقویت جنبش‌های اجتماعی و گذار به دموکراسی ادامه داده است.

تعامل با اصلاح‌طلبان

حضور در انتخابات در راستای آگاهی بخشی جامعه، مستقل از رای دادن یا رای ندادن، به ویژه پس از خرداد ۶۰، از برنامه‌های راهبردی نهضت آزادی ایران بوده است. مجموعه تلاش‌های آگاهی بخش در دهه شصت و اوائل دهه هفتاد و پیامدهای رشد و آگاهی در جامعه موجب شد که مردم در انتخابات دوم خرداد ۷۶ با بیست میلیون رای به آقای خاتمی، رای اعتراض خود را بصورت «نه بزرگ» به نامزد محافظه‌کاران ابراز دارند و از برنامه توسعه سیاسی و برنامه‌های دولت آقای خاتمی که نقش موثری در توانمند سازی جامعه داشت، حمایت کنند. این روند آگاهی بخشی در انتخابات سال‌های ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ ادامه داشته و مردم با حضور و مشارکت خودشان در انتخابات در هر مرحله پیام مشخصی را برای حاکمیت داشته‌اند.

چرایی اصلاحات جامعه محور

اما، پس از انتخابات سال ۹۶ و حمایت همه جانبه حاکمیت از نامزد محافظه‌کاران، مردم عموماً با آگاهی با ۲۴ میلیون رای به آقای روحانی عملاً رای اعتراض خودشان را به دیدگاه و عملکرد محافظه‌کاران ابراز داشتند. عملکرد دولت آقای روحانی و واکنش‌های نهادهای سخت قدرت و بحران‌های پیش‌روی دولت و جامعه از یک سو و رشد و آگاهی گسترده مردم در باره ریشه مشکلات ساختاری در مدیریت کشور از سوی دیگر نشان داد که حضور حاشیه‌ای جمعی از اصلاح‌طلبان در دولت نمی‌تواند نقشی در اجرای برنامه‌های راهبردی اصلاحات داشته باشد. به همین علت برای پیگیری راهبرد تاریخی اصلاحات، در سال ۹۷ که عملاً اصلاحات قدرت

محور کارایی خود را از دست داده بود عنوان «اصلاحات جامعه محور» مطرح شد تا با تمرکز بر راهبرد تاریخی اصلاحات، اصلاح طلبان نیروهای خود را بر توانمند سازی جامعه و تقویت نهادهای مدنی و جنبش های اجتماعی متمرکز سازند و احزاب سیاسی نیز در این راستا با گفت و گو تلاش های خودشان را حول مطالبات مشترک ملی یعنی «آزادی و حاکمیت ملت» و استفاده از ظرفیت های قانون اساسی متمرکز سازند تا با ایستادگی ملی، جنبش اجتماعی بتواند با حداقل هزینه، زمینه تغییر رفتار حاکمیت را فراهم کند و فرایند «گام دوم» و گذار به دموکراسی طی شود و پاسخ به مطالبات برحق مردم، امکان پذیر گردد.

نهضت آزادی ایران در طول شصت سال گذشته در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و انقلاب ۵۷ همواره تلاش کرده است با ایستادگی، به رغم محدودیت ها و تحمل هزینه ها، با بهره گیری از راهبرد اصلاحات به تدریج زمینه های عبور از دو عامل توسعه نیافتادگی ایران، استبداد سیاسی و استبداد دینی فراهم شود و انسان با برخورداری از نعمت «آزادی» در جایگاه طبیعی خود در جامعه قرار گیرد و بستر لازم برای توسعه پایدار و همه جانبه جامعه فراهم گردد. واقعیت این است، با توجه به چالش های پیش رو، ما راه طولانی آمده ایم و راه طولانی تری پیش رو داریم.

با توکل به خداوند بزرگ و با امید به آینده و ایرانی پاک، آباد، آزاد و سربلند.

جایگاه انتخابات در توسعه ملی^۱

چرا ایران توسعه پیدا نکرد؟

دو عامل توسعه نیافتگی از منظر مهندس بازرگان؛ استبداد ۲۵۰۰ ساله سیاسی و خرافات دینی و پیرایه های آن

نقش مصدق و پیشگامان نهضت مقاومت در توسعه ملی

اصلاح قانون انتخابات و شهرداری ها توسط دکتر مصدق گام بلندی است در ایجاد زمینه های حاکمیت مردم بر سرنوشت خود.

نظریه «مدیریت از پایین» مهندس بازرگان

با توجه به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد ۱۱) تحولات باید در عرصه فرهنگی و اجتماعی شکل بگیرد تا بتوان فرآیند توسعه یافتگی را سپری کرد!

بررسی اجمالی تاریخ قبل از انقلاب و نقش انتخابات در تحولات ایران

حضور در انتخابات و نقش آگاهی بخشی شخصیت هایی چون مدرس، دکتر مصدق و پیشگامان این عرصه در تحولات سیاسی ایران

حضور روحانیت در عرصه عمومی یک نقطه عطف در تاریخ تحولات اجتماعی

اگر روحانیت به عرصه عمومی نیامده بود روشنفکران ما هرگز قادر نبودند چنین گام تاریخی را بردارند.

انتخابات و تأثیر آن در تحولات بعد از انقلاب

بررسی انتخابات ریاست جمهوری پس از انقلاب و رویکرد نهضت آزادی ایران در این انتخابات و تأثیر نتایج آنها بر تحولات ایران

فرق نهضت آزادی و گروه برانداز در تحریم انتخابات

نیروهای برانداز از همان خرداد ۶۰ به دنبال براندازی بودند در حالی که اصلاحات از انقلاب مشروطه کار را شروع کرده است و ما همیشه بیان کردیم که با براندازان زاویه داریم!

رسالت کنشگران سیاسی در شرایط امروز کشور

اگرچه رسانه های بیگانه تأثیر گذار هستند در شکل گیری افکار عمومی ما ولی مسؤولیت

^۱ سخنرانی محمد توسلی و پرسش و پاسخ در فضای مجازی - گروه یاران نهج البلاغه - ۱۴/۳/۱۴۰۰

سنگین کنشگران سیاسی ما در داخل این است که بتوانند در کنار ملت ایران قرار گیرند و کوشش کنند هماهنگ با آنها جنبش اجتماعی ایران را درون زا تقویت کنند!

تفاوت شرایط امروز با خرداد ۷۶ از سه جهت

شخصیت آقای خاتمی و ظرفیت های انسانی او، نگاه متفاوت حاکمیت، جنبش های اجتماعی متفاوت، سه شاخص مهم در غیر قابل قیاس بودن شرایط امروز با خرداد ۷۶ است!

چرا همتی خاتمی ۷۶ نیست؟

بررسی شخصیت و توانمندی های آقای خاتمی و عملکرد او در قبل و بعد از ریاست جمهوری با آقای همتی!

آنچه به اسم احزاب و شورای شهر داریم یک نمایش است!

مقایسه نقش احزاب و تأثیر گذاری آنها و همچنین عملکرد و نحوه تشکیل شوراهای در کشورهای مختلف با ایران، بیانگر نمایشی بودند این دو نهاد در ایران است!

راهبردهای نهضت آزادی و تأثیر آن در طول این ۴ دهه

نهضت آزادی ایران با نقش آگاهی بخشی خود توانسته گفتمان خود را به یک گفتمان غالب در جامعه امروز ایران تبدیل کند!

تحولات جامعه ایران در طول ۴ دهه

آنچه که در طول چهارده در ایران روی داده است از منظر کسانی چون دکتر رنانی برابر با آن چیزی که در طول چند قرن در اروپا اتفاق افتاده است!

نگاه نهضت به نهاد انتخابات

نهاد انتخابات نهادی است که هیچگاه نباید فراموش کرد و باید به عنوان مسیری که از موانع توسعه می گذرد محترم بشماریم!

انتخابات هم تاکتیک هم استراتژی

انتخابات هم تاکتیک است و هم استراتژی. تاکتیک از آن جهت که هر زمانی می توانیم در آن شرکت بکنیم و نقش آگاهی بخشی دارد فارغ از اینکه رأی بدهیم یا ندهیم! و استراتژی است برای آن که گذار به دموکراسی از صندوق رأی عبور می کند!

خرافات پیامد استبداد دینی است

خرافات هزار ساله که در جامعه ما حضور دارد پیامدش استبداد دینی است که در جامعه ما

حاکم است و راهکار ادامه پیدا کردن فرآیند آگاهی بخشی است.

جدایی نهاد دین از دولت

همان طور که مهندس بازرگان در اثر «خدا و آخرت» بیان می کنند نهاد دین باید از نهاد قدرت جدا بشود و در عرصه عمومی قرار بگیرد!

عبور از فضل الله نوری و نگاه به آخوند خراسانی

در بررسی عملکرد چهارده بعد از انقلاب می بینیم، با آن نگاهی که آیت الله خمینی و نظریه ولایت فقیه داشتند، در هیچ زمینه بی پیشرفت نکردیم بلکه با تمام شاخص های جهانی در پایین ترین رتبه ها قرار گرفته ایم. آیا نباید از این نظریه شیفت پیدا کنیم به نظریه دیگری؟!

آیت الله سیستانی الگوی نظریه خراسانی

نظریه آخوند خراسانی در برای نظریه شیخ فضل الله نوری است که امروز آقای سیستانی در عراق الگویی برای نظریه آخوند خراسانی است که باید طبق آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید ۲۵) ابزار آگاهی بخشی را در اختیار مردم گذاشت تا خود مردم اقامه قسط بکنند. و رسالت روحانیون این است که در عرصه عمومی باشند تا نقش آگاهی بخشی خود را داشته باشند.

چرا نهضت برای انتشار بیانیه تأمل نکرد؟

وقتی ما شرایط بعد از، به خصوص، سال ۹۶ را بررسی می کنیم و عزم حاکمیت را در مهندسی انتخابات، زمینه سازی برای حکومت اسلام فقهاتی، حذف جمهوریت و روشن شدن جانمایی، تحت عنوان حکومت یک دست انقلابی جوان، می بینیم و نیز عملکرد شورای نگهبان و تأیید رهبری را بر آن، جای تردید و ابهامی برای صدور بیانیه نبود و شأن یک سازمان سیاسی است که متناسب با شناخت خود عمل کند و به عنوان یک وظیفه ملی شناخت خود را در اختیار ملت قرار دهد!

راه مصدق یک راهبرد است و تاکتیک ها متناسب با شرایط زمان

مصدق الگویی است در شرایط سیاسی خود! او در راستای منافع ملی عمل می کند به همین دلیل راه او ادامه پیدا می کند! ما راه او را ادامه می دهیم، اما تاکتیک ها باید متناسب با شرایط و آگاهی زمان انتخاب شود.

نسبت به آینده امیدوار هستم

من علقه ملی را در جامعه بسیار قوی می بینیم و برغم تبلیغاتی که رسانه های بیگانه دارند اگر فعالان سیاسی با آگاهی در همین چارچوب عمل بکنند من نسبت به آینده امیدوارم هستم!

ارزیابی انتخابات ۱۴۰۰

انصاف نیوز: محمد توسلی - دبیر کل حزب نهضت آزادی - می‌گوید: انتخابات ۱۴۰۰ آخرین تلاش بخشی از محافظه‌کاران برای یکدست‌سازی قدرت است.

او درباره‌ی ناکامی ناصر همتی در این انتخابات گفت: آقای همتی احراز صلاحیت شده این شورای نگهبان، بدون سابقه و پیشینه‌ای در این زمینه، چگونه می‌خواستند اعتماد مردم را صرفاً در فرصت تبلیغات انتخاباتی با مطرح کردن شعار « صدای بی‌قدرتان » جلب کنند؟ وزن آرای اعتراضی به ایشان فقط حدود ۴ درصد از حدود ۶۰ درصد آرای اعتراضی جامعه بی‌قدرتان بود.

آرای باطله در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ و شورای شهر رقیب اصلی کاندیدها بود، برخی آن را یک نوع حرکت اعتراضی به وضعیت جامعه و عملکرد شورای نگهبان می‌دانند. سهم آرای باطله در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳ درصد بود. محمد توسلی دبیرکل حزب نهضت آزادی ایران به بررسی روند انتخابات و پیامدهای آن پرداخته است که متن کامل آن در پی می‌آید:

انتخابات ۱۴۰۰ آخرین تلاش محافظه‌کاران برای یکدست‌سازی قدرت

ارزیابی شما از انتخابات این دوره چیست؟ با توجه به رد صلاحیت‌ها و مشارکت پایین مردم این مسائل چه تاثیری بر سیاست خارجی و مسائل داخلی دارد؟ کشور به چه سمتی خواهد رفت؟

انتخابات ۱۴۰۰ آخرین تلاش بخشی از محافظه‌کاران در حاکمیت برای یکدست‌سازی قدرت و اجرای برنامه‌های خود در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی است؛ برنامه‌هایی که در چهار دهه گذشته عملاً مطرح بوده و پیامدهای آن شرایط کنونی جامعه و عدم مشارکت اعتراضی اکثریت قابل توجهی از مردم در این انتخابات بوده است. اظهارات و عملکرد حاکمیت به ویژه در انتخابات سال ۹۶ و واکنش اعتراضی مردم با رأی اعتراضی و انتخاب آقای روحانی و رویدادهای چهار سال گذشته که به تدریج زمینه‌های تشدید کاهش اعتماد عمومی را فراهم ساخت و برگزاری انتخابات مهندسی شده اخیر و نتایج حاصله آن کاملاً قابل پیش‌بینی بود. با توجه به این شرایط نهضت آزادی ایران در بیانیه نهم خرداد خود با تحلیل شرایط دردمندانه اعلام

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار انصاف نیوز - زهرا منصوری - ۱۴۰۰/۴/۲

کرد که: «درمناسک انتخابات ۱۴۰۰ مشارکت نمی‌کنیم»

آمار رسمی این انتخابات درکل کشور نشان می‌دهد که اگر آرای آقای همتی و باطله را هم رأی اعتراضی ارزیابی کنیم، بیش از ۶۰ درصد مردم رأی اعتراضی داشته‌اند. اما آمار در کلانشهرها، از جمله در تهران نشان می‌دهد که فقط ۲۶ درصد مردم در انتخابات مشارکت داشتند، که ۱۲ درصد آن باطله و ۱۴ درصد رأی به نامزدها بوده است. یعنی ۸۶ درصد شهروندان کلانشهر تهران در انتخابات رأی مثبت نداده‌اند. اتفاقاً آمار انتخابات مجلس در اسفند ۹۸ هم میزان عدم مشارکت مردم در تهران را در همین راستا ۹۰ درصد نشان می‌دهد: ۱۸ درصد مشارکت که ۸ درصد آن رأی باطله بود.

با توجه به ارزیابی نتایج انتخابات و شرایط کنونی جامعه که شکاف عمیق ملت - دولت را به‌طور آشکار به نمایش می‌گذارد، انتظار دارد همه مسئولان کشور به ویژه رئیس‌جمهور منتخب و گروه‌های همکار و پشتیبان ایشان، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های کارشناسی، علل چنین شکافی را بررسی کنند و با تجدید نظر در دیدگاه‌های سنتی گذشته خود با تمرکز بر منافع و مصالح ملی و بازگشت به مطالبات قانونی مردم، راه را برای خروج از بحران‌های جاری کشور و پاسخ به مطالبات برحق مردم و حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور هموار سازند. اگر چنین روندی طی نشود و سیاست‌های داخلی و خارجی کشور با دیدگاه شناخته شده‌ای که انحراف از آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی و نقض آشکار حقوق اساسی ملت از جمله اصل ۵۶ آن است، در کشور حاکم شود، نه تنها مطالبات مردم، حتی در زمینه معیشتی، محقق نخواهد شد بلکه بحران‌های جاری کشور توسعه پیدا خواهد کرد.

باید به تجربه بشری توجه شود که پیش‌نیاز توسعه اقتصادی و حل مشکلات معیشتی مردم، توسعه سیاسی و جلب مشارکت واقعی و قانونمند مردم در مدیریت کشور است. همچنین بیش‌نیاز عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و تضمین حقوق اساسی ملت طبق اصول تصریح شده در قانون اساسی است.

ارزیابی شما از رفتار کاندیدها پس از رد صلاحیت چیست؟ به نظر شما کاندیدهای رد

صلاحیت شده چه سرنوشتی خواهند داشت؟

نامزدهای رد صلاحیت شده را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته مشخص تقسیم کرد، عده‌ای که پیوند نزدیک با نهادهای قدرت دارند یا زمینه ادامه همکاری آنها مستقیم و یا غیرمستقیم

فراهم می‌شود، در غیر این صورت سکوت را انتخاب خواهند کرد. اما اشخاص دیگری در این جمع در عرصه اجتماعی در کنار مردم به وظیفه آگاهی بخشی و تلاش برای پیگیری مطالبات قانونی مردم ادامه خواهند داد.

در این انتخابات آرای باطله درصد بالایی داشت. تحلیل شما چیست؟

آمار آرای باطله در این انتخابات همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد غیر منتظره و بازتاب شرایط و محدودیت‌های امنیتی کنونی جامعه است. جمعی که نمی‌توانستند با عدم مشارکت رأی اعتراض خودشان را ارائه کنند اجباراً در انتخابات مشارکت کردند و با «رای سفید» اعتراض خودشان را ابراز داشتند. در کشورهای توسعه یافته رأی اعتراض به سه صورت: «رای به نام شخص خاص»، «رای سفید» و «عدم مشارکت» متداول و شناخته شده است. این آمار آرای باطله در کل کشور (۹/۶) در صد (نفر دوم!) و در کلانشهر تهران (۴۶) در صد است.

آقای همتی چگونه می‌خواستند اعتماد مردم را جلب کنند؟

آقای همتی در مناظره‌ها می‌گفت صدای بی‌قدرتان است. به نظر شما چرا مردم به این شعار اعتنایی نکردند؟ آیا باور پذیر نبود یا شرایط کشور باعث این مسئله شد؟ آیا به نظر شما تعداد بی‌قدرتان کم است؟

ابتدا باید «بی‌قدرتان» را تعریف کنیم. اگر منظور ایشان از بی‌قدرتان سیاسی و جامعه ایست که حقوق شهروندی از آنان سلب شده و با نظریه حاکم بر مدیریت کشور عملاً در جایگاه رعیت هستند و با نظارت استصوابی شورای نگهبان و نقض جمهوریت نظام جایگاهی در اداره کشور ندارند، آقای همتی احراز صلاحیت شده این شورای نگهبان، بدون سابقه و پیشینه‌ای در این زمینه، چگونه می‌خواستند اعتماد مردم را صرفاً در فرصت تبلیغات انتخاباتی با مطرح کردن چنین شعاری جلب کنند؟ به همین علت به رغم حمایت ویژه‌ای که گروه‌ها و اشخاص خاصی با نگاه اعتراضی از ایشان داشتند، وزن آرای اعتراضی به ایشان فقط حدود ۴ درصد از حدود ۶۰ درصد آرای اعتراضی جامعه بی‌قدرتان بود. اما اگر منظور ایشان از بی‌قدرتان معیشتی و اقتصادی باشد که بیش از ۶۰ درصد جامعه را شامل می‌شود و راهکار آن هم سیاسی است.

آینده‌ی همتی به نظر شما چگونه خواهد شد؟ آیا از دو میلیون رای خود استفاده می‌کند؟

مثل تاسیس یک حزب یا رسانه.

یکی از مشکلات اجتماعی جامعه ما سلطه فرهنگ استبدادی در رفتار فردی و اجتماعی

ماست. تجربه مبارزات یک‌صد ساله جامعه ما نشان می‌دهد که تا روحیه کار جمعی در جامعه ما تقویت نشود و اشخاص متعهد به کار جمعی در نهادهای مدنی و احزاب و تصمیمات جمعی نباشند، همواره با آفت‌های خلق و خوی تکروی و نقض تصمیمات جمعی روبرو بوده و هزینه‌های سنگینی نیز در مقاطع حساس تاریخی پرداخت شده است که شواهد عینی آن در سوابق تاریخی و امروز جامعه ما کاملاً مشهود است. امیدوارم آقای عبدالناصر همتی با ظرفیت‌های خوبی که دارند نیز برای آینده‌ی سیاسی خودشان در این راستا تلاش کنند.

راهکار اصلاح ساختاری در مدیریت کشور^۱

رئیس جمهور باید به مطالبات آن ۷۰ درصد توجه کند

آرمان ملی- احسان انصاری: محمد توسلی از پیشگامان انقلاب اسلامی، اولین شهردار تهران پس از انقلاب و سومین دبیرکل نهضت آزادی ایران است. چهره سیاسی‌ای که از ابتدای انقلاب تاکنون در صحنه سیاسی ایران حضور داشته و فراز و نشیب‌های مختلف چهار دهه گذشته را مشاهده و درک کرده است... همچنان با صلابت است و در کلامش همواره از آموزه‌های قرآنی استفاده می‌کند. به بهانه تحلیل و ارزیابی چهار دهه حکمرانی در ایران و فراز و نشیب‌های آن «آرمان ملی» با این سیاستمدار کهنه‌کار گفت و گو کرده است که در ادامه می‌خوانید:

شما از ابتدای انقلاب در صحنه سیاسی کشور بودید؟ چه شد که کشور به نقطه‌ای رسید که امروز رسیده است؟ در چه زمینه‌هایی براساس اصول انقلاب حرکت شد و در چه زمینه‌هایی انحراف به وجود آمد؟

برای پاسخ به این سوال راهبردی که چه عواملی موجب شرایط کنونی کشور شده است، نیاز به مرور برخی رخداد‌های اول انقلاب است. انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ حاصل جنبش اجتماعی مردم ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران، رخداد‌های پس از خرداد ۴۲، تلاش‌های آگاهی‌بخش روشنفکران از جمله دکتر شریعتی، مبارزات انقلابی گروه‌های مختلف تا سال ۵۴ و ادامه جنبش اجتماعی تا بهمن ۵۷ با مشارکت همه ملت ایران و همه گروه‌های سیاسی بود. اما در این انقلاب دو گروه نقش پررنگ‌تری داشتند. روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی که بیشتر نقش بسیج توده‌های مردم را داشتند و روشنفکران ملی و مسلمان از جمله شخص مهندس بازرگان که بیشتر نقش مدیریت انقلاب را برعهده داشتند. دستاورد راهبردی انقلاب بهمن ۵۷ برداشتن گام اول برای حذف نماد استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ایران، یکی از دو عامل توسعه نیافتگی ایران بود. برداشتن این گام اولیه ضروری بدون مشارکت روحانیون مبارز امکان‌پذیر نبود. روشنفکران جامعه ما هرگز چنین امکان و توانی را نداشتند و البته روحانیون هم به تنهایی

^۱گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه آرمان - متن کامل - احسان انصاری - ۱۴۰۰/۵/۱۸

قادر به این اقدام نبودند. بررسی و ارایه علل آن در این مختصر امکان پذیر نیست، قبلا به دفعات توضیح داده شده و در اسناد تاریخی موجود است.

اما چرا مردم در راهپیمایی‌های سال ۵۷ رهبری آقای خمینی را پذیرفتند؟ بطور مشخص هماهنگی آقای خمینی با جنبش اجتماعی ایران در مقابله با استبداد سلطنتی شاه و ایستادگی در دوران تبعید هماهنگ با جنبش اجتماعی در مقابل رژیم استبدادی و به ویژه مطرح کردن مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی «آزادی، حاکمیت ملت، حقوق شهروندی و...» در نوفل‌لوشاتو بر بام رسانه‌های جهانی بود. به همین علت ملت ایران در ۱۲ فروردین ۵۸ قبل از ارایه قانون اساسی با اعتماد به مرجعیت و چشم اندازی که آقای خمینی برای جمهوری اسلامی ارایه داده بودند با ۹۸ درصد آراء خود به جمهوری اسلامی رای دادند. اما پس از اضافه شدن اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی به پیش نویس قانون اساسی که در دولت موقت نهایی شده بود، انحراف از آرمان‌های اولیه انقلاب و مطالبات تاریخی ملت ایران شکل گرفت. پس از رخداد خرداد ۶۰ و بسته شدن فضای سیاسی این نظریه بطور کامل بر مدیریت کشور حاکم شد. پیامد عملکرد این نظریه در طول حدود چهار دهه، امروز: حکمرانی ناکارآمد در عرصه‌های مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، شکاف بین ملت و حاکمیت، فساد گسترده، فقر و بیکاری، فرار نخبگان و امروز پیامدهای تحریم‌های ظالمانه و اپیدمی کرونا و بحرانهای زیست محیطی و دسترسی به آب شرب در بخشی از استان‌های کشور چون خوزستان تا حدودی قابل مشاهده است.

این شرایط چگونه شکل گرفته است؟ گروه‌های سیاسی دیگر و به خصوص ملی‌گرایان چه

راهکاری برای مدیریت کشور داشته اند؟

مرور رخدادهای پس از انقلاب تا خرداد ۶۰ و جنگ قدرتی که بین گروه‌های مختلف با حاکمیت پیش آمد و پیامد آن سرکوب و حذف همه گروه‌های مخالف بود، در این فرصت کوتاه امکان پذیر نیست. اما به دفعات قبلا به آن پرداخته شده و در اسناد قابل دسترسی است. آن چه در این فرصت مایلم اشاره کنم دیدگاه راهبردی مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی ایران در قبال این انحراف پیش آمده پس از انقلاب است. مهندس بازرگان با آگاهی از پیامدهای حضور نهاد دین و روحانیت در قدرت در حالی که جامعه مذهبی ایران به ویژه نسل جوان انقلابی شیفته و مطیع آقای خمینی بود، در هر فرصتی تلنگر آگاهی بخش داشت که تفصیل آن در خاطرات ایشان آمده است. به عنوان نمونه در دیدار نوفل‌لوشاتو بر خلاف دیگران

که نامه بیعت می‌نوشتند، به رغم اصرار حتی نزدیکان، حاضر به نوشتن نامه نشد و تاکید داشت که باید با دوستان در ایران مشورت کند. موضوع در جلسه شورای مرکزی نهضت مطرح شد و طی بیانیه‌ای اعلام شد که چون اکثریت ملت ایران رهبری آقای خمینی را پذیرفته‌اند ما هم رهبری ایشان را می‌پذیریم، یعنی تاکید بر رای و حاکمیت ملت ایران. در فراندیم ۱۲ فروردین و در مقاطع مختلف دوران ۹ ماهه دولت موقت، از جمله آخرین سخنرانی ایشان پس از پذیرش استعفا، شاهد چنین تلنگرهای آگاهی بخشی هستیم که به دفعات در فضای مجازی منتشر شده است.

اما آن دیدگاه راهبردی مهندس بازرگان بطور مشخص در بیش از صد اثر در مجموعه آثار ایشان در طول ۱۶ سال (۵۷ تا ۷۳) توسط بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، تدوین و منتشر شده است. این مجموعه آثار روی یک محور اصلی متمرکز است که بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت و تجربه بشری و عقلانیت نشان می‌دهند که جایگاه نهاد دین و روحانیت در عرصه عمومی و آگاهی بخشی و نظارت است نه در قدرت. این فرایند از جمله از اثر «انقلاب ایران در دو حرکت» در سال ۶۱ آغاز می‌شود و در سال ۶۲ در اثر «گمراهان» به سرگذشت و سرنوشت حاکمیت نهاد کلیسا و روحانیت مسیحیت در قدرت در قرون وسطی می‌پردازد و نهایتاً در سال ۷۱ در اثر «آخرت و خدا هدف رسالت پیامبران» نشان می‌دهند که رسالت اصلی پیامبران پیوند انسان با ارزش‌های آخرت و خداست و اداره جامعه بر عهده خود انسان هاست. در آیات بعثت قرآن نیز همین اصل مورد تاکید قرار گرفته و هدف پیوند وجودی انسان به ارزش‌های خالق هستی است تا تزکیه شود و در جایگاه طبیعی انسانی خود قرار گیرد. در این صورت آموزه‌های قرآنی اصول کلی راهنما را در اختیار بشر قرار داده تا با حکمت و فرزاندگی که خداوند در وجود انسان نهادینه کرده، خود زندگی و جامعه خود را اداره کند. یعنی انسان و جامعه انسانی «صغار» و رعیت نیست که نیاز به قیمومیت و ولایت داشته باشد.

این آگاهی بخشی در سطح نظری و همچنین آگاهی بخشی در سطح سیاسی پس از خرداد ۶۰ در سخنرانی‌های مجلس اول و ادامه فعالیت‌های نهضت آزادی ایران که در اسناد تاریخی منعکس است، زمینه رشد و آگاهی جامعه را به تدریج فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه به نشریه «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» می‌توان در اسناد نهضت مراجعه کرد و نظر نهضت آزادی ایران را در اواخر سال ۶۶ در باره این فتوایه، که همان موقع برای همه مدیران کشور و همه مراجع

و عالمان دینی برای بررسی و اظهار نظر ارسال شد، مورد مطالعه قرار داد. بطور خلاصه پیامد این گونه آگاهی بخشی‌ها از همان دهه ۶۰ که به تدریج نهادهای اجتماعی دیگری که شکل می‌گیرند، چون « جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران » (سال ۶۵ تا ۶۹)، حلقه کیان (از اواخر دهه ۶۰) و جمعیت تلاشگران تامین آزادی انتخابات (۷۴ تا ۷۶)، زمینه تحولاتی را در جامعه فراهم می‌کنند که انتخابات دوم خرداد ۷۶ خروجی این آگاهی بخشی و ایستادگی دموکراتیک در قبال نظریه حاکم برای یکدست سازی قدرت در آن زمان بود. مجموعه روخدادهای دهه بعد تا انتخابات ۱۴۰۰ تداوم همین روند آگاهی بخشی جامعه و تعامل با نظریه حاکم بر مدیریت کشور بوده است.

شرایط انتخابات ۱۴۰۰ به چه صورتی بوده و در چه مسیری قرار داشته است؟

شرایط انتخابات ۱۴۰۰ و انتخاب آقای رئیسی با مشارکت حداقلی مردم با انتخابات دوره‌های پس از خرداد ۶۰ به لحاظ مدیریت انتخابات و اعمال نظریه حاکم که خود را ولی و قیم ملت می‌داند هیچ تفاوتی نداشته است. در انتخابات سال ۶۰ و ۶۴ از قبل مشخص بود که آقای خامنه‌ای رئیس جمهور هستند و بقیه نامزد های تایید صلاحیت شده چون آقایان پرورش، زواره‌ای و غفوری فرد نامزدهای پوششی هستند. در سال ۶۴ حتی نامزدی مهندس بازرگان با آن سوابق روشن که در دولت موقت به عنوان دولت امام زمان معرفی شدند هم رد صلاحیت شدند. در انتخابات سال‌های ۶۸ و ۷۲ هم کاملاً مشخص بود که آقای هاشمی رفسنجانی از قبل انتخاب شده‌اند و رقابتی مطرح نیست. در انتخابات ۷۶ همان طور که قبلاً اشاره شد نامزد حاکمیت مشخص بود و آقای خاتمی هم قرار بود پوششی باشند. اما رشد و آگاهی جامعه و عملکرد آقای خاتمی با ارایه برنامه توسعه سیاسی که مورد توجه و مطالبه مردم بود آن رخداد تاریخی را رقم زد. در انتخابات سال ۸۰ تمام برنامه ریزی‌ها با بازداشت های گسترده نیروهای ملی مذهبی و نهضت آزادی ایران هدف انصراف آقای خاتمی بود یا با آراء پائین آقای خاتمی در اختیار حاکمیت قرار گیرند. اما مردم با آگاهی با ۲۴ میلیون رای مجدد به آقای خاتمی این برنامه را با شکست روبرو ساختند. در انتخابات سال ۸۴ با مدیریت انتخابات و انتخاب آقای احمدی نژاد حاکمیت در دو دوره موفق به یک دست سازی حاکمیت شد. اما پیامدهای خسارت بار آن در عرصه های مختلف داخلی و بین المللی بر کسی پوشیده نیست. در انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۶ هم حاکمیت تمام تلاش خود را بکار برد تا دولت یک دست و کارگزار انتخاب شود اما مردم

با آگاهی با رای اعتراض خودشان به آقای روحانی از این اقدام که در راستای منافع ملی نیست جلوگیری کردند. با توجه به این تجربیات گذشته از همان سال ۹۶ حاکمیت با عزم راسخ به نحوی انتخابات مجلس سال ۹۸ و انتخابات سال ۱۴۰۰ را با رد صلاحیت های گسترده مدیریت کرد که خروجی انتخابات تضمین شده باشد و نهاد های انتخابی مجلس و دولت هماهنگ با نهاد های انتصابی بوده و کارگزار باشند.

در چنین شرایطی جنبش اجتماعی ایران و احزاب سیاسی توانمند که صرفاً منافع ملی برایشان مطرح است با پیش بینی چنین فرایندی پس از حضور در انتخابات برای اعتراض به عملکرد شورای نگهبان در مناسک طراحی شده انتخابات مشارکت نکردند و رای اعتراض خود را بصورت قانونی و دموکراتیک ثبت کردند. آمار رسمی نشان می دهد که در کلانشهرها چون تهران که نقش بیشتری دارند ۲۶ درصد در انتخابات شرکت کردند اما با ۱۲ درصد آراء باطله فقط ۱۴ درصد مردم رای مثبت دادند.

با توجه به شرایط موجود چه چشم اندازی را پیش روی کشور مشاهده می کنید؟

با توجه به فرایند تحولات چهار دهه گذشته امروز «جمهوری اسلامی ایران» با دو نظریه روبروست. یکی جمهوری اسلامی که مردم در ۱۲ فرودین سال ۵۸، با توجه به چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو مطرح کرده بودند که همان مطالبات تاریخی ملت ایران است، رای دادند. جمهوری اسلامی دیگری است که نهایتاً اصل ولایت مطلقه فقیه به قانون اساسی آن اضافه شده که بر اساس نظر مراجع بزرگی چون آیت الله منتظری مصداق شرک توصیف شده و انحراف از آموزه های قرآنی است. در چهار دهه گذشته عملاً این نظریه بر عملکرد جمهوری اسلامی حاکمیت داشته و پیامدهای آن را در عرصه های مختلف شاهد هستیم. تداوم اعمال این نظریه موجب تشدید بحران های جاری کشور و فرو پاشی در عرصه های مختلف خواهد شد. راهکار خروج از این بحران ها پذیرش پیشنهاد «پارادایم شیفت» و تحول درون حوزوی از نگاه شیخ فضل الله نوری به نگاه آخوند خراسانی است. آخوند خراسانی در یک قرن قبل پیش بینی کرده است که اگر روحانیت در قدرت قرار گیرد چه سرنوشتی بر جامعه حاکم خواهد شد. دقیقاً همان شرایطی است که امروز در جامعه شاهد هستیم. این نظریه در آثار آقایان اکبر ثبوت، دکتر محقق داماد و دکتر کدیور قابل دسترسی و بررسی است.

با روی کار آمدن دولت رئیسی چه تحولی در فضای سیاسی کشور رخ خواهد داد؟ آیا

رئیس می تواند در واقع رئیس جمهور همه مردم ایران باشد؟

اگر آقای رئیسی همانطور که خود اظهار کرده‌اند که تابع رهنمود های رهبری و نظریات ایشان هستند با توجه به چنین دیدگاه و نیروی انسانی هماهنگی که انتخاب کرده و خواهند کرد، انتظار تحول در فضای سیاسی کشور دور از انتظار است. ایشان برای این که رئیس جمهور همه ملت ایران باشند باید به نظرات و مطالبات حدود ۷۰ درصدی که به ایشان رای ندادند هم توجه کنند. آقای رئیسی در سخنان خود در مراسم تنفیذ و تحلیف شعارهایی را مطرح کردند که اگر واقعا به آنها پایبند باشند در این راستا می‌تواند کارگشا باشد. از جمله: "ما مدافع واقعی حقوق بشر هستیم... دولت برای تامین منافع مردم و اجرای عدالت خواهد ایستاد... تحریم ها علیه ملت ایران باید لغو شوند هر طرح دیپلماتیک که این هدف را محقق کند، مورد حمایت است..." شرط لازم و ضروری برای تحقق این نوع تعهدات از یک سو بازگشت به مردم و تامین حقوق اساسی ملت که در قانون اساسی تصریح شده است، می باشد و از سوی دیگر انتخاب همکاران توانمند و با حسن سابقه که ظرفیت انجام چنین تعهداتی را در شرایط کنونی داشته باشند. آیا نظریه حاکم بر مدیریت کشور که با رد صلاحیت همه نامزدهای غیر خودی زمینه انتخاب آقای رئیسی را فراهم کرده با جلب همکاران توانمند و کارشناس در خدمات مورد نیاز موافقت می‌کند؟ برای رفع تحریم های ظالمانه و تصویب FATF که پیشنهاد گشودن گام نخست مشکل معیشتی مردم است آیا با آن دیدگاه همکاران ایشان امکان پذیر است؟ کشورهایی چون چین تا آن نگاه ایدئولوژیک سنتی خودشان را کنار نگذاشتند و ارتباط خودشان را با توجه به واقعیت های حاکم در روابط بین الملل در راستای منافع ملی تنظیم نکردند، نتوانستند مشکل اقتصادی خودشان را حل کنند. مدیریت کشور ارتباطی با دانش حوزوی ندارد. بنابراین اشخاص توانمند در حوزه اقتصاد و روابط بین الملل نیاز است، نه تحصیلات حوزوی.

محافظة کاران در مقطع کنونی تصمیم گرفتند فضای سیاسی کشور را یکدست کنند. آیا این یکدستی برای این بود که ضرورت تغییر درک شده بودو به همین دلیل تلاش می کنند از درون ساختارهای حکومت را اصلاح کنند؟

ساختار کنونی حاکمیت و دولت با مشکلات و پیچیدگی های زیادی روبروست. دولت باد کرده و حجم سنگین نیروی انسانی و شرکت های وابسته حقوق بگیر که بخش قابل توجهی از بودجه کشور را جذب می کند. همچنین نهادهای متنوع خارج از مدیریت دولت که بخش

قابل توجهی از اقتصاد کشور را در اختیار دارند و خود عملاً دولت موازی هستند. راهکار علمی برای اصلاح این ساختار یک دست کردن حاکمیت و دولت و سپردن خدمات عمومی به بخش خصوصی و لازمه این فرایند حاکمیت قانون و تامین آزادی و حقوق شهروندی و امنیت سرمایه گذاری است. آیا در شرایط کنونی با نظریه حاکم بر مدیریت کشور چنین فرایندی قابل تحقق است؟

آیا جریان راست از پویایی و خلاقیت کافی برای تغییر وضعیت موجود کشور برخوردار است؟ مهم ترین چالش های جریان راست را چه می دانید؟

اگر منظور از جریان راست محافظه کاران، که خود را اصولگرا می نامند، هستند در شرایط کنونی طیف وسیعی را تشکیل می دهند. با توجه به رشد و آگاهی جامعه بسیاری از محافظه کاران از منتقدین عملکرد اصولگرایان هستند و نقدهای جدی خود را در فضای رسانه ای مطرح می کنند. نقطه قوت جریان محافظه کار در کنار حاکمیت، قدرت اقتصادی و تشکیلاتی و اطلاعاتی است. این مجموعه نیز حتی برای بقای خودش راهکاری جز تحول در ساختار مدیریت کشور، حل مشکلات اقتصادی و بازگشت به مردم پیشرو ندارد.

جریان تحول خواه که امروز بیرون از قدرت قرار دارد. آیا این بیرون بودن از قدرت می

تواند زمینه های بازسازی و بازپروری جریان تحول خواه را به وجود بیاورد؟

شرایط سخت کنونی جامعه طوری است که حتی آقای رئیسی هم شعار تحول خواهی را در برنامه خود بکار برده است. ما در آستانه هر سال جدید همواره دعای "یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال" را سر می دهیم و از خدا می خواهیم که بهترین شرایط تحول را برای جامعه ما فراهم سازد. بنابراین در این که جامعه ما نیاز به تحول دارد ابهامی وجود ندارد. سوال اصلی این است کدام تحول عملی و در راستای منافع ملی است. همان طور که قبلاً اشاره شد کم هزینه ترین، راهکار تحول از نظریه حاکم بر مدیریت کشور بصورت پارادایم شیفت و تحول درون حوزوی است. حاکمیت بپذیرد که نظریه ملا احمد نراقی و شیخ فضل الله نوری که با عنوان ولایت فقیه در قانون اساسی آمده در طی چهار دهه گذشته پاسخ نداده و خود نظریه آخوند خراسانی را جایگزین و مورد عمل قرار دهد. در این صورت با حذف یا اصلاح اصول ۴، ۵ و ۱۱۰ قانون اساسی عملاً همه مسئولان مستقیماً منتخب مردم و پاسخگوی ملت خواهند شد. این فرایند نیاز به اصلاح قانون اساسی دارد که امروز با تدبیر رهبری می تواند جامه عمل بپوشد.

اما اگر این اقدام صورت نگیرد جنبش اجتماعی ایران زمینه های این تحول را به تدریج فراهم خواهد ساخت.

عبور مردم از جریان های سیاسی و نشان دادن اعتراض های اجتماعی خود در گوشه و کنار کشور و به هر بهانه ای به چه معناست؟ آیا جریان های سیاسی جای خود را به جنبش اجتماعی داده اند؟

وقتی مسئولان فرصت شکل گیری نهاد های مدنی و احزاب سیاسی را فراهم و تسهیل نکند، در شرایط بحران های معیشتی و زیست محیطی که در بسیاری از استان های کشور به ویژه سیستان و بلوچستان و اخیرا خوزستان روبرو بودیم بطور طبیعی اعتراض های مسالمت آمیز مردمی شکل می گیرد تا حاکمیت صدای اعتراض و مطالبات آنها را بشنود و به موقع در رفع آنها اقدام کند. در جوامع دموکراتیک نهادهای مدنی و احزاب سیاسی و البته رسانه ها این رسالت را بر عهده دارند که این گونه مطالبات مردمی را به حاکمیت منتخب مردم منتقل می کنند و در جامعه تعادل و آرامش حاکم خواهد بود. در شرایط کنونی چون نهاد های مدنی و احزاب بطور کامل ظرفیت چنین رسالتی را ندارند و حاکمیت هم بجای شنیدن صدای اعتراض و پاسخ به مطالبات گاهی متاسفانه منجر به خشونت می شود زمینه بهره برداری بیگانگان و نیروهایی قرار می گیرد که در راستای منافع ملی نیست.

راهکار شما برای برون رفت از مشکلات کنونی کشور چیست؟

راهکار ما از همان شهریور ۱۳۲۰ با استناد به آیه و آموزه قرآنی «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» اصلاحات جامعه محور بر این اصل استوار بوده تا خلق و خوی ملتی تحول پیدا نکند شرایط آن جامعه متحول نخواهد شد. به همین مناسبت تلاش های اصلی خود را برای تحولات اجتماعی، آگاهی بخشی و ایجاد زیرساخت های لازم چون نهاد های مدنی متمرکز ساختند. در سال های پس از انقلاب نیز همین سیاست راهبردی را متناسب با شرایط با تاکید بر این راهبرد که «جنگ ما جنگ حجت است نه جنگ قدرت»، دنبال کرده ایم. در همین راستا برای آگاهی بخشی جامعه در شرایط پس از انقلاب رسالت اصلی عبور از مانع دوم توسعه نیافتگی ایران یعنی استبداد دینی بوده است که ریشه در پیرایه ها و خرافات هزارساله مذهبی جامعه دارد. در طول چهار دهه گذشته در این راستا به اندازه دو یا سه قرن در قرون وسطی در جامعه ایران آگاهی و تحول به وجود آمده است، راه طولانی آمده ایم اما راه طولانی هم پیش رو داریم.

مهم ترین مولفه حکمرانی مطلوب برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه است تا مردم با آزادی بر سرنوشت خود حاکمیت داشته باشند. با اضافه شدن نظریه ولایت مطلقه فقیه به قانون اساسی عملاً این حقوق اساسی از ملت سلب شده است. راهکار کم هزینه رفع آن پذیرش پیشنهاد مشفقانه تحول درون حوزوی از نگاه شیخ فضل الله نوری به نگاه آخوند خراسانی است تا نهاد دین و روحانیت از قدرت خارج شود و در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار گیرد. در صورتی که رهبری چنین تحول و اصلاحی را در قانون اساسی بعمل نیاورند جنبش اجتماعی به تدریج با استفاده از ظرفیت های قانون اساسی و خشونت پرهیز این تحول را برای مطالبات بر حق مردم پیگیری خواهد کرد.

نقش دکتری زدی در نوفل لوشاتو^۱

برای بررسی نقش زنده یاد دکتر ایراهیم یزدی (۱۳۹۶ - ۱۳۱۰) در نوفل لوشاتو ابتدا اشاره ای کوتاه به زمینه های شکل گیری شخصیت و کارنامه ۸۶ ساله او خواهم داشت. زندگی دکتر یزدی را می توانیم به چهار دوره تقسیم کنیم.

۲۹ سال اول (از تولد تا ۱۳۳۹)

ریشه اصیل خانوادگی، ارتباط با تشکیلات نهضت خدایرستان سوسیالیست در دوران دبیرستان و آشنایی با نظرات مهندس آشتیانی و دکتر نخشب، تحصیلات دانشگاهی در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران و کسب دانش و تجربه حرفه ای در این رشته، آشنایی با اندیشه و منش مهندس بازرگان و آموزه های قرآنی طالقانی در مسجد هدایت، کسب تجربه مدیریت نهاد های اجتماعی در دوران دانشجویی در دوران مدیریت نهاد های دانشجویی دانشگاه تهران، همکاری با رسانه ها از جمله انتشار نشریاتی چون گنج شایگان و کسب تجربیات سیاسی و همکاری جمعی در دوران نهضت مقاومت ملی بین سالهای ۳۲ تا ۳۹، محورهای اصلی تلاشهای این دوره است که زمینه های شکل گیری شخصیت دکتر یزدی را به ویژه در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراهم می کند. با این سرمایه انسانی است که فعالیت خود را در دوره بعد، ۱۸ سال در غربت، را آغاز می کند. برای تفصیل این بخش می توان به جلد اول خاطرات ایشان مراجعه کرد.

۱۸ سال در غربت

دکتر یزدی علاوه بر فعالیت های علمی و تخصصی در رشته تخصصی خود به ویژه پژوهش در باره سرطان، بخش عمده تلاش های او در این دوره، در همان راستای گفتمان روشنفکری دینی و دیدگاه مهندس بازرگان، متمرکز بر تاسیس و توسعه نهادهای مدنی دانشجویی اسلامی و تقویت نهاد های سیاسی جبهه ملی و همکاری جهت تاسیس نهضت آزادی ایران خارج از کشور و فعالیت های گسترده برای تقویت جبهش اجتماعی در ایران و ارتباط با شخصیت های دینی چون امام موسی صدر و آیت الله خمینی در نجف که نهایتا به هجرت ایشان به نوفل لوشاتو و برنامه تاریخی ۱۱۸ روز ایشان منجر می شود که موضوع بحث این جلسه است.

تفصیل این بخش را می توان در جلد دوم خاطرات و ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو را در جلد

^۱ بخشی از سخنان محمد توسلی در برنامه کلاب هاوس دغدغه های ایران - ۱۴۰۰/۶/۲

سوم خاطرات ایشان مطالعه کرد.

۱۶ سال با بازرگان و نهضت آزادی ایران

و ۲۳ سال پس از بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی ایران

توضیح در باره این دو دوره خارج از ظرفیت این برنامه است. اما خدمات دکتر یزدی پس از انقلاب در شورای انقلاب، دولت موقت در جلد چهارم خاطرات، خدمات وزارت امور خارجه دولت موقت در سه دفتر جلد پنجم خاطرات، خدمات .نماینده امام در حل اختلافات شهرستانها و مدیریت موسسه کیهان در جلد ششم خاطرات و گزارش خدمات در مجلس شورای اسلامی دوره اول جلد هفتم دفتر اول و گزارش اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری و مأموریت مجلس و بیانیه الجزایر در جلد هفتم دفتر دوم خاطرات، در جلد هشتم خاطرات در بوته آزمایش، نقد، تخریت، تهدید و هجو دکتر یزدی از سوی افراد و گروه ها و نهادها و جلد نهم خاطرات تجربه دادگاه انقلاب و زندان اوین و شرح بازجوییها و همچنین مجموعه آثار ایشان شامل مقالات، مصاحبهها و سخنرانیها از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۹۳ در ۱۵ دفتر تنظیم شده است.

در اینجا لازم می‌دانم برای نشان دادن نقش و هماهنگی خانواده به ویژه همسر محترم ایشان در کارنامه «شصت سال صبوری و شکوری» مرحوم دکتر یزدی از قلم خود او بهره بگیرم: «بدون همزبانی، همدلی و همگامی همسرم سرکار خانم سرور طلیعه، طی این راه هرگز برایم میسر نمی بود»

۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو

سفر به عراق

اولین سفر آقای دکتر یزدی همراه دکتر چمران به عراق به درخواست من برای دیدار با آقای خمینی در سال ۱۳۴۴ انجام شد. دو هفته پس از استقرار من در بغداد برای برنامه «سماع» (سازمان مخصوص اتحاد و عمل) آقای خمینی از بورسای ترکیه به عراق منتقل شدند. جزییات در جلد اول خاطراتم آمده است. در آن شرایط بلافاصله به آقای دکتر یزدی که در بیروت مستقر بودند اطلاع دادم و همراه دکتر چمران که در قاهره بودند به دیدار آقای خمینی آمدند. گزارش مکتوب دو دیدار با آقای خمینی به خط دکتر چمران در کتاب خاطرات دکتر چمران که به کوشش دکتر یزدی تدوین و چاپ شده، آمده است. آقای دکتر یزدی در سالهای بعد مرتب با آقای خمینی ارتباط داشتند و حداقل سالی یک بار دیدار حضوری داشتند که مجموعه این همکاریها

در خاطرات ایشان آمده است.

اوایل شهریور ۵۷ آقای دعایی تلفنی به آقای دکتر یزدی اطلاع می‌دهند که آقای خمینی تصمیم به ترک عراق گرفته‌اند خواسته‌اند شما هم به عراق بیایید. علت این درخواست ایجاد محدودیت برای فعالیت آقای خمینی در نجف بود. در پی توسعه جنبش اجتماعی ایران پس از سال ۱۳۵۵ و تاسیس و فعالیت های گسترده جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر ایران و تاثیر بیانیه های آقای خمینی در تقویت جنبش اجتماعی، دولت ایران هماهنگ با آمریکا و عراق اقداماتی برای ساکت کردن آقای خمینی آغاز کرد. اعزام هیات های امنیتی به عراق و مذاکره وزیر امور خارجه ایران در حاشیه جلسه مجمع عمومی سازمان ملل با وزیر امور خارجه عراق از جمله این اقدامات بود. البته بحث ترور آقای خمینی هم مطرح بوده و پیگیری هم می‌شده اما با توجه به پیامدهای خطیر و غیر قابل کنترل آن از جمله شخص شاه هم با آن موافقت نمی‌کند.

در چنین شرایطی ابتدا دکتر یزدی پس از اخذ ویزای کویت و عراق در واشنگتن، هم زمان با ربوده شدن امام موسی صدر به بیروت می‌رود. در آنجا با دکتر چمران و صادق قطب زاده موضوع را بررسی میکنند. قطب زاده گزارش می‌دهد که دولت اسد در سوریه با رفتن آقای خمینی به سوریه موافق نیست و پیشنهاد الجزایر که دولت انقلابی است را مطرح کرد. دکتر یزدی پاریس را به لحاظ باز بودن فضای سیاسی پیشنهاد می‌کند. دکتر چمران با سفر دکتر یزدی به عراق مخالفت می‌کند و می‌گوید ممکن است در این شرایط به سرنوشت امام موسی صدر گرفتار شوید. در این شرایط صادق قطب زاده به الجزایر می‌رود و دکتر یزدی به آلمان شهر کلن و دیدار دکتر فلاطوری می‌رود. دکتر یزدی پس از اطلاع از کاهش محدودیت ها روز ۱۱ مهر از طریق پاریس ساعت ۹:۳۰ شب به بغداد می‌رسد، و مستقیما به نجف می‌رود. پلیس محافظت منزل آقای خمینی او را بازداشت و در مسافرخانه‌ای تحت نظر قرار می‌دهد تا صبح تکلیفش روشن شود. اذان صبح چهارشنبه ۱۲ مهر ساعت ۴:۳۰ به حرم برای نماز و زیارت می‌رود. در آنجا روحانی جوانی به نام آقای فاضل او را می‌بیند. پس از نماز او به دکتر یزدی می‌گوید آقا منتظر شماست. موقعی که دکتر جلو منزل آقا می‌رسد همه منتظر او بودند. آقای دعایی وقتی از حضور دکتر یزدی از طریق آقای فاضل مطلع می‌شود می‌گوید سریع بگو به موقع رسیدی، خواست خدا بود.

آقای خمینی و احمد آقا عقب ماشین و دکتر یزدی جلو در کنار راننده آقای مهری، از ایرانیان

مقیم کویت که سفر را مدیریت کرده بود، بودند. دولت کویت اجازه ورود به آقای خمینی نمی دهد اجبارا به بصره بر می گردند در آنجا دکتر یزدی پیشنهاد پاریس را مطرح می کند. خود آقای خمینی پس از کویت نظر به سوریه داشت. پیشنهاد دکتر یزدی را می پذیرند. موضوع به ماموران عراقی اطلاع داده می شود. آنها استقبال می کند به شرطی که اطلاع رسانی نشود. برای اطمینان خاطر، ماموران عراقی پرواز خارجی را نمی پذیرند و قرار می شود با پرواز عراقی به پاریس بروند. دکتر یزدی با دکتر حبیبی شرایط سفر را هماهنگ می کند و روز ۱۴ مهر با هواپیمای عراقی بوئینگ ۷۴۷ بغداد را به مقصد پاریس ترک می کنند. در فرودگاه فقط آقای دعایی تا جلو پله های هواپیما می آید. همراهان علاوه بر احمد آقا آقایان فردوسی پور و املائی بودند.

در دهکده نوفل لو شاتو

در فرودگاه پاریس آقایان بنی صدر، حبیبی و غضنفرپور حضور داشتند و به اتفاق به منزل آقای غضنفرپور که آپارتمانی در طبقه چهارم ساختمانی در پاریس بود، رفتند. این محل علاوه بر وابستگی آن به اشخاص که مورد نظر آقای خمینی نبود، محل مناسبی هم برای اقامت آقای خمینی نبود. به همین مناسبت با راهنمایی دکتر عسکری از دوستان دکتر سامی ویلایی کوچک در ۴۰ کیلومتری پاریس، در دهکده نوفل لوشاتو متعلق به همسر فرانسوی دکتر عسکری برای اقامت ایشان انتخاب شد. مدیریت آنجا به عهده حاج مهدی عراقی از یاران دیرین آقای خمینی و چند نفر روحانی قرار گرفت.

ایجاد محدودیت برای آقای خمینی

واکنش شاه و حتی اطرفیان او چون شریف امامی در باره سفر آقای خمینی به پاریس ابتدا مثبت بود. زیرا تصور می کردند دوری از ایران موجب امنیت رژیم شاه خواهد شد. البته شاه بعد ها که متوجه نقش رسانه های آزاد جهانی و توانمندی آقای خمینی و همراهانش در استفاده از آنها برای آگاهی بخشی و تقویت جنبش اجتماعی ایران شد، به اشتباه خود اذعان کرد و اعلام کرد که عدم مخالفتش با این سفر اشتباه بوده است.

البته ابتدا دولت فرانسه (ژیسکاردستن) بطور رسمی برای هرگونه اطلاع رسانی آقای خمینی اخطار داد. بلافاصله جامعه مدنی در ایران، احزاب، انجمن ها، نهاد های مدنی و شخصیت های سیاسی و مذهبی با ارسال تلگراف به رئیس جمهور فرانسه واکنش نشان دادند و جمعی از فعالان اجتماعی (حاج مانیان) با سفیر فرانسه در تهران دیدار کردند و با اهدای دسته گل از میزبانی

میهمان ملت ایران سپاسگزاری کردند.

تحولات ۱۱۸ روز نشان می‌دهد که با تقویت جنبش اجتماعی در ایران به ویژه پس از راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و انعکاس جهانی آن‌ها همکاری دولت فرانسه بیشتر می‌شود و نهایتاً با تشکیل کنفرانس گوادالوپ با پیگیری رئیس‌جمهور فرانسه و تایید سه کشور دیگر، آلمان، انگلیس و آمریکا زمینه خروج شاه و بازگشت آقای خمینی به ایران و پیروزی انقلاب فراهم می‌شود.

برنامه‌های راهبردی انقلاب

آقای دکتر یزدی در فرصت قدم زدن بعد از نماز صبح و گفت و گو با آقای خمینی در کوچه باغ‌های نوفل‌لوشاتو این سوال را مطرح می‌کند که مطالبه «شاه برود» لازم است اما چگونه شاه برود و چه برنامه‌ای بعد از رفتن شاه برای مدیریت کشور باید داشته باشیم؟ آقای خمینی پاسخ می‌دهند این نیاز منطقی است خودتان این برنامه را تهیه کنید.

آقای دکتر یزدی این برنامه را در سه صفحه تهیه می‌کند و پس از اصلاحات و تایید آقای خمینی در اختیار شخصیت‌هایی که از ایران برای مذاکره می‌آیند می‌گذارند. متن کامل این برنامه در جلد سوم خاطرات ایشان آمده است.

خروجی این برنامه تهیه پیش‌نویس قانون اساسی توسط آقای دکتر حبیبی و تشکیل شورای انقلاب و نهایتاً دولت موقت انقلاب است که در اسناد آمده است.

برای نهایی کردن اعضای شورای انقلاب، آقای خمینی به سه نفر آقایان دکتر بهشتی، استاد مطهری و هاشمی رفسنجانی اختیار می‌دهند اعضای شورای انقلاب را نهایی کنند. البته آقای مطهری نقش اصلی داشتند و شورا از آذر ماه کار خود را در ایران آغاز می‌کند و پس از انتخاب دولت موقت و خروج اعضای دولت موقت از آن افراد جدیدی به آن اضافه می‌شوند.

تفاوت دیدگاه مهندس بازرگان

مهندس بازرگان دو دیدار با آقای خمینی در تاریخهای ۳۰ مهر و دوم آبان داشتند. علاوه بر وجوه اشتراک که زمینه همکاری‌ها را فراهم ساخت اما در یک مورد تفاوت دیدگاه داشتند. در شهریور ۵۷ هم این مورد را طی نامه‌ای برای ایشان ارسال کرده بودند. آقای خمینی صرفاً تأکید بر رفتن شاه داشتند اگر چه این زیاد جایگزین وی شود! مهندس بازرگان می‌گفتند، (همان طور که در مصاحبه اول اردیبهشت خود با تلویزیون بلژیک گفته بودند و در بیانیه ۶ شهریور نهضت

آزادی ایران هم آمده بود که «شاه باید برود»، رفتن شاه ضروری است (خواست سلبی). اما برای برپا داشتن یک حکومت ملی مبارزه می‌کنیم نه این که شاه برود و یک مستبد دیگر به نام دیگری جای او را بگیرد. برای این منظور تحولات باید سنگر به سنگر و تدریجی در راستای منافع ملی باشد. این نگاه مهندس بازرگان با توجه به گفتمان جهانی انقلاب آن روز مورد توجه حتی دوستان خود ما هم قرار نگرفت.

حمایت همه گروه های اجتماعی

علاوه بر گروه های اجتماعی ملی و مسلمان و مراجع حوزوی سایر گروه های اجتماعی از جمله مارکسیست ها و چپ ها نیز حمایت خود را از انقلاب اسلامی و رهبری آقای خمینی اعلام کردند. آقای رضا براهنی از اعضای کانون نویسندگان ایران طی نامه ای به آقای خمینی و دکتر یزدی مراتب حمایت خود را از انقلاب ایران و رهبری آیت الله خمینی اعلام کرد.

چشم انداز جمهوری اسلامی

آقای خمینی در تمام مصاحبه ها، سخنرانی ها و بیانیه های خود در نوفل لوشاتو همواره بر مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی آزادی، دموکراسی، جمهوریت؛ حقوق بشر و آزادی دگراندیشان حتی مارکسیست ها بر پایه تعالیم اسلامی تصریح داشتند که در اسناد تاریخی قابل دسترسی است. مردم به استناد چنین چشم اندازی در راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا شعار «نهضت ما حسینیه رهبر ما خمینیه» سر دادند و ایشان را به رهبری پذیرفتند. در ۱۲ فروردین ۵۸ هم با توجه به این چشم انداز و اعتمادی که به مراجع داشتند به جمهوری اسلامی رای دادند. در هیچ یک از سخنان آقای خمینی در نوفل لوشاتو اشاره ای به نظریه ولایت فقیه و با ولایت مطلقه فقیه که بعدا به قانون اساسی اضافه شد، نشده است.

چالش های دکتر یزدی

در ۱۱۸ روز حضور و همکاری دکتر یزدی در نوفل لوشاتو با چالش هایی هم از سوی برخی روحانیون و روشنفکران روبرو بود که در خاطرات به آنها اشاره کرده است. چالش ها به حدی بود که او می‌خواست به امریکا نزد خانواده خود برگردد. اما با توصیه آقای خمینی باز هم صبوری به خرج داد و ایستاد و به خدمات خود ادامه داد. دکتر یزدی در خاطرات خود تصریح کرده است که «من برای آیت الله خمینی به پاریس نیامده‌ام بلکه برای کمک و حمایت از مبارزات ملت ایران علیه استبداد سلطنتی و استیلای بیگانگان بر کشورمان آمده‌ام»

سایر رویدادهای مهم در نوفل لوشاتو

۱. دیدار شخصیت های سیاسی و روحانیون ایران با آقای خمینی از جمله دکتر سنجابی، مهندس بازرگان، دکتر بهشتی، آیت الله منتظری، استاد مطهری و جمع دیگری که نقش مهمی در تبادل نظر و برنامه ریزی مدیریت جنبش اجتماعی و مدیریت انقلاب قبل از پیروزی داشتند.
۲. مصاحبه خبرنگاران با آقای خمینی بخش مهمی از رویدادهای نوفل لوشاتو است. پیامد این مصاحبه ها که حدود ۲۰۰ مورد است، انعکاس پیام انسانی انقلاب و مطالبات ملت ایران در سطح رسانه های جهانی و تقویت جنبش اجتماعی ایران است. ترجمه مصاحبه با خبرگزاری های فرانسوی معمولاً با آقای دکتر بنی صدر و یا صادق قطب زاده، خبرگزاری های آلمانی با دکتر صادق طباطبایی و خبرگزاری های انگلیسی زبان با دکتر یزدی بوده است.
۳. دیپلماسی و روابط با نمایندگان کشور فرانسه و آمریکا بخش مهم دیگری از رویدادهای نوفل لوشاتو است که تاثیر مهمی در پیروزی انقلاب داشته است که در ادامه مطرح خواهد شد.
۴. بخش دیگری از رویدادهای مهم دیدار شخصیت های جهانی به ویژه شخصیت ها و نمایندگان احزاب و سازمان های مختلف از کشورهای اسلامی با آقای خمینی است که در ادامه مطرح خواهد شد.

جمع بندی

حضور آقای خمینی در نوفل لوشاتو بر بام رسانه های جهانی و آگاهی بخشی و تقویت جایگاه جهانی جنبش ضد استبداد سلطنتی ایران موجب می شود که کشورهای خارجی آمریکا، انگلیس و ... نهایتاً در کنفرانس گوادالوپ تسلیم مطالبات ملت ایران بشوند و با خروج شاه در ۲۶ دی، انقلاب ایران با کمترین هزینه به پیروزی برسد.

حضور یک روحانی از کشور اسلامی در پاریس، قلب اروپا و ایستادگی و رهبری جنبش اجتماعی ایران کاملاً یک پدیده و رویداد بی سابقه است. این رویداد در مرحله نخست مرهون جنبش اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و رخداد های پس از خرداد ۴۲ و مدیریت انقلاب در داخل و در مرحله بعد مرهون نبوغ و زیرکی و درایت آقای خمینی است.

بدون تردید نقش آقای دکتر یزدی و سایر روشنفکران در پاریس در نوفل‌لوشاتو و همچنین مدیریت انقلاب در داخل از جمله دیپلماسی انقلاب نقش موثری در پیروزی انقلاب داشته‌اند. برای این جمع بندی شواهد زیادی وجود دارد. در این جا به اظهارات آقای ترنر رئیس سازمان سیا آمریکا که مجموعه رویداد های این دوره را دنبال می‌کرده است اشاره می‌کنم. ترنر می‌گوید ناکامی سیاست آمریکا در ایران جدی است. آنچه ما نمی‌توانستیم پیش بینی کنیم این بود که یک مرد ۷۸ ساله روحانی که ۱۴ سال در تبعید بود عامل گرد آمدن همه این عوامل باشد و ناگهان با یک آتشفشان عظیم در حال فوران و یک انقلاب روبرو شویم. (صفحه ۴۳۵ جلد سوم خاطرات دکتر یزدی). همچنین ترنر در کتاب خاطرات خود که به فارسی هم ترجمه شده می‌گوید: با تجربه‌ای که ما در انقلاب ایران بدست آوردیم هرگز در سایر کشورها این تجربه را تکرار نکردیم و تسلیم نشدیم. از جمله در اندونزی در شرایط مشابهی ۵۰۰ هزار نفر از مردم کشته شدند اما ما تسلیم نشدیم (نقل به مضمون)

وفاق ملی پیشنهاد اصلاحات جامعه محورا^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۲

پیشگفتار

به مناسبت نکوداشت چهارمین سالگرد درگذشت زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران ضمن گرامی داشت یاد آن مرحوم و پیشگامان نهضت آزادی ایران زنده یادان مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی و همه پیشکسوتان از جمله رحیم عطایی، عباس رادنی، احمد صدر حاج سید جوادی، شهید دکتر مصطفی چمران، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر غلامعباس توسلی و دعای توفیق تداوم راه آن پیشگامان، به این مناسبت بحثی را، در پاسخ به نیاز جامعه امروز، در باره راهبرد «وفاق ملی» که پیشنهاد اصلاحات جامعه محور است مطرح می‌کنم.

ضرورت وفاق ملی در شرایط سیاسی اوایل دهه ۸۰ پس از بازداشت های گسترده اعضا و علاقمندان نهضت آزادی ایران و جمعی از فعالان ملی - مذهبی توسط اطلاعات سپاه با این هدف که «نهضت آزادی ایران باید صفر شود»^۳ و تاثیرگذاری در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی و بازگشت دکتر یزدی از سفر معالجاتی، مطرح شد. به رغم همه فشارها بر زندانیان و خانواده ها و مشکلاتی که برای بازگشت دکتر یزدی فراهم شده بود و تشکیل پرونده قضایی برای ایشان^۴ دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران با پیشنهاد دکتر یزدی راهبرد وفاق ملی را برای خروج از انسداد به وجود آمده مطرح کرد و طی نشریه‌ای با عنوان « وفاق ملی - مبانی نظری و راهکارهای عملی» در تیرماه ۱۳۸۱ منتشر شد.

پیام اصلی این بیانیه تاکید بر این واقعیت است که در شرایط انسداد راهکاری جز وفاق ملی از طریق گفت و گو و کنار گذاردن موارد اختلاف و تمرکز بر مطالبات مشترک ملی، وجود ندارد. تجربه انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران، پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷، فتح خرمشهر در پی مقاومت در برابر تهاجم نظامی عراق و جنبش دوم خرداد؛ رویدادهایی که در تاریخ یک قرن

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی در برنامه چهارمین سالگرد دکتر ابراهیم یزدی - ۱۴۰۰/۶/۴ ^۲ ای ایمان آوردگان، به صورت فردی و جمعی پایدار باشید و با یکدیگر ارتباط برقرار کنید؛ و از خدا پروا کنید، بسا که رستگار شوید. (آل عمران- ۲۰۰) ^۳ تیتیر صفحه اول روزنامه رسالت از مقاله آقای امیر محبیان ^۴ تفصیل آن در جلد نهم خاطرات آقای دکتر یزدی و اسناد نهضت آزادی قابل دسترسی است.

گذشته ایران می‌درخشند، پیامد دوره‌ی کوتاه وفاق ملی در جامعه متکثر ما بوده است. اگر وفاق ملی را به عنوان استراتژی با نگرش اصلاح‌طلبانه مورد توجه قرار دهیم با توجه به موانع فرهنگ استبدادی و ضعف مهارت‌های کار جمعی، گفت‌وگو بین احزاب و گروه‌های سیاسی برای عبور از بحران‌های جاری و دستیابی به مطالبات مشترک ملی ضروری است.

وفاق در آموزه‌های قرآنی

در آموزه‌های قرآنی به مناسبت‌های مختلف بر وفاق روی ارزش‌های پایه ایمانی و پرهیز از موضوعات فرعی که زمینه نفاق و تفرقه در جامعه را فراهم می‌کند، تاکید شده است. در این جا صرفاً به یک مورد که تاکید بر وفاق بین ادیان توحیدی دارد و در جامعه امروز ما و جامعه جهانی مصداق دارد، اکتفا می‌کنم.

آموزه قرآنی ضرورت وفاق همه ادیان توحیدی را مورد تاکید قرار داده و می‌گوید: «بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر کلامی که بین ما و شما مشترك است [بایستیم] که جز خدای را بندگی نکنیم و هیچ کس را [در قدرت و تدبیر] با او شریک تلقی نکنیم و در برابر خدا، افرادی از خودمان را صاحب اختیار [خود] نگیریم؛ اگر آنان [از پذیرش این پیشنهاد] روی برتابند، بگویید: گواه باشید که ما تسلیم [خدا] هستیم.»^۱

اگر وفاق بین ادیان توحیدی ضروری است، بطور طبیعی وفاق بین مذاهب اسلامی از جمله تسنن و تشیع که وجوه مشترک بیشتری دارند برای ایجاد وحدت و انسجام ملل اسلامی از جمله در ایران، ضرورت بیشتری دارد.

فرایند اصلاحات در چند دهه گذشته

با اشاره به پیشینه و تعریف وفاق ملی اینک اشاره ای به فرایند تحولات چند دهه گذشته و چشم انداز آینده داشته باشیم. همان طور که قبلاً به دفعات توضیح داده شده دو عامل اصلی مانع توسعه در جامعه ایران بوده است؛ استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله و استبداد دینی که ریشه در پیرایه ها و خرافات مذهبی هزار ساله در فرهنگ جامعه ایران دارد. جنبش اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و رخداد‌های پس از خرداد ۴۲ و نهایتاً در بهمن ۵۷ با مشارکت همه ملت ایران و همه گروه‌های سیاسی موفق به برداشتن گام اول برای حذف نماد «استبداد سیاسی»

^۱ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران-۶۴)

می شود.

با آن چشم اندازی که آقای خمینی به ویژه در نوفل لوشاتو برای جمهوری اسلامی ایران بر بام رسانه های جهانی ارایه می دهند و مردم به اعتبار آن چشم انداز، که همان مطالبات تاریخی ملت ایران است، ایشان را به رهبری انقلاب انتخاب می کنند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی ۹۸ درصد رای می دهند. اما پس از اضافه شدن نظریه ولایت فقیه به قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی، به تدریج به ویژه پس از خرداد ۶۰ و بسته شدن فضای سیاسی این دیدگاه عملاً در مدیریت کشور حاکم می شود و بسیاری از اصول قانون اساسی که حقوق اساسی ملت را تضمین کرده چون اصول فصل های سوم، پنجم و هفتم از جمله اصل های نهم و ۵۶ آن عملاً نادیده انگاشته شده است.

تلاش های آگاهی بخش از جمله توسط مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی ایران برای طی شدن فرایند گام دوم توسعه نیافتگی یعنی استبداد دینی پس از انقلاب ۵۷ به تدریج پیگیری شده است که تفصیل آن ها در آثار منتشر شده مهندس بازرگان و اسناد نهضت آزادی ایران قابل دسترسی است. این تلاش ها در دهه ۶۰ و اقدامات نهادهای مدنی تشکیل شده از جمله «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» (۶۵ تا ۶۹)، حلقه کیان و... زمینه های رشد و آگاهی جامعه و جنبش دوم خرداد ۷۶ و پیروزی آقای سید محمد خاتمی را فراهم می سازد. این فرایند آگاهی بخشی با فراز و فرود در رخدادهای سال های بعد تا سال ۹۶ طی می شود و نهایتاً در انتخابات مجلس سال ۹۸ و ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ که با برنامه ریزی و عزم جدی حاکمیت با رد صلاحیت های گسترده و نادیده انگاشتن حقوق اساسی مردم که در قانون اساسی تصریح شده، مجلس و دولت یک دست و هماهنگ با رهبری و نهادهای پنهان قدرت مورد نظر شکل گرفته است. واکنش جامعه آگاه به ویژه اقشار آگاه کلانشهرها به این روند پس از حضور در انتخابات و ارزیابی عملکرد شورای نگهبان استفاده از روش دموکراتیک و مسالمت آمیز «رای اعتراض» بصورت رای ندادن بود. بطوری که آمار رسمی نشان می دهد، اکثریت ملت ایران در این دو انتخابات شرکت نکردند. اما در کلانشهرها چون تهران که تاثیر بیشتری در تحولات اجتماعی دارند واکنش اعتراضی کاملاً برجسته بود، بطوری که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ فقط ۲۶ درصد در تهران رای دادند که ۱۲ درصد آن رای باطله بود، یعنی ۸۶ درصد مردم رای مثبت ندادند.

چرایی اصلاحات جامعه محور

فرایند تحولات چهاردهه گذشته نشان می‌دهند که به تدریج با رشد و آگاهی جامعه نسبت به ریشه اصلی مشکلات پس از انقلاب و اصل ولایت فقیه که باور به آزادی و حاکمیت ملت ندارد، جنبش اجتماعی متناسب با شرایط واکنش نشان داده است. اگر پس از دوم خرداد ۷۶ حضور در قدرت و پیگیری برنامه توسعه سیاسی نقش مهمی در توانمندسازی جامعه و توسعه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته است، اما با پیگیری و کارشکنی محافظه‌کاران و نهادهای سخت قدرت این روند عملاً متوقف شده بطوری که از سال ۹۶ عملاً حضور اصلاح طلبان در قدرت کارآمد نبوده و به پایگاه اجتماعی گفتمان اصلاح طلبی ضربه سنگینی وارد ساخته است. به همین مناسبت به راهبرد تاریخی اصلاح طلبی که همواره بر اصلاحات جامعه محور^۱ تاکید داشته این عنوان مطرح شده تا با دیدگاه اصلاحات بوروکراتیک و یا دولت محور متمایز باشد.

راهکار خروج از انسداد

در شرایطی که حاکمیت در چهار دهه گذشته حقوق اساسی ملت ایران را بر مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه نادیده گرفته است، پیامدهای آن در عرصه داخلی شکاف دولت - ملت، ناکارآمدی مدیریت کشور و بحران‌های فقر و بیکاری و فساد سیستماتیک، مهاجرت شهروندان نخبه و نیروهای توانمند و بحران‌های زیست محیطی و اپیدمی فراگیر کرونا، و در عرصه خارجی انزوای سیاسی و تحریم‌های ظالمانه بوده است. در مقابل، رشد و آگاهی جامعه که در طول چهار دهه گذشته توسعه پیدا کرده، سرمایه اجتماعی است که می‌تواند برای عبور از شرایط انسداد کنونی با راهبرد اصلاحات جامعه محور مورد توجه کنشگران اجتماعی و سیاسی قرار گیرد. در راهبرد اصلاحات جامعه محور فعالیت‌ها و فرایندهایی مورد نظر است که هدف آن‌ها توانمندسازی جامعه ایران به ویژه تقویت جامعه مدنی برای زدودن استبداد و دست یافتن به حقوق اساسی از جمله آزادی و حاکمیت ملت از طریق تقویت جنبش‌های اجتماعی و فرایند گذار به دموکراسی؛ در چارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی است.

همان طور که قبلاً توضیح داده شد پیشنهاد تحقق فرایند اصلاحات جامعه محور گفت و گو

^۱ جمله معروف مهندس بازرگان در دهه شصت که «جنگ ما جنگ حجت است نه جنگ قدرت» این دیدگاه را در اصلاح طلبی تاریخی نشان می‌دهد.

بین احزاب سیاسی و شخصیت های تاثیر گذار برای دستیابی به وفاق ملی و تاکید بر مطالبات مشترک: «آزادی و حاکمیت ملت» است. به همین مناسبت وفاق ملی در جامعه متکثر ایران پیش نیاز اصلاحات جامعه محور است تا سرمایه اجتماعی آگاهی جامعه در راستای تقویت جنبش های اجتماعی و گذار به دموکراسی، فرایند عبور از گام دوم عامل توسعه نیافتگی، استبداد دینی، به تدریج فراهم شود.

وفاق ملی و همدلی و همکاری احزاب سیاسی و نهادهای مدنی حول مطالبات مشترک توان اجتماعی پدید خواهد آورد که ملت با انسجام لازم بتواند با استفاده از ظرفیت های قانون اساسی و پرهیز از خشونت با مقاومت و ایستادگی به تدریج موفق به اصلاح ساختاری قانون اساسی، حذف و یا اصلاح اصول ۴، ۵ و ۱۱۰ قانون اساسی، گردد.

بر اساس آموزه های قرآنی، تجربه بشری و عقلانیت نهاد دین و روحانیت باید در عرصه عمومی و خارج از قدرت باشد تا زمینه های لازم برای برگزاری انتخابات آزاد، سالم و رقابتی فراهم شود و ملت بر سرنوشت خود در سطح مدیریت کشور و مدیریت شهرها حاکم شود. اگر چنین فرایندی برای وفاق ملی و اصلاحات جامعه محور طی نشود گزینه های محتمل در شرایط انسداد کامل تداوم فروپاشی اجتماعی و در معرض خطر قرار گرفتن تمامیت ارضی کشور خواهد بود.

در پایان لازم می دانم بار دیگر در چهارمین سالگرد درگذشت زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی یاد او و سایر پیشگامان نهضت آزادی ایران را گرامی بداریم و با بهره گیری از میراث فکری آنان و صبوری و همکاری جمعی، با توجه به آموزه قرآنی که در عنوان صحبت به آن اشاره شد، بتوانیم به وظایف ایمانی و ملی خود عمل کنیم.

مفهوم اصلاحات جامعه محور^۱

برای بررسی مفهوم تاریخی اصلاحات ابتدا اشاره ای به مبانی نظری آموزه های قرآنی و سپس به تجربه تاریخی دو قرن اخیر به ویژه بعد از شهریور ۲۰ اشاره ای گذرا خواهم داشت.

مبانی نظری آموزه های قرآنی

۱- جایگاه انسان در خلقت و فرایند رشد و کمال او

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۳۳/۷۲)

ما [موهبت اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر آسمانها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، [بنا به عدم استعداد،] جملگی از تحمل آن [عاجز مانده و] سر باز زدند و از آن هراس داشتند و انسان [که مستعد پذیرش آن بود] بار آن را بر عهده گرفت، ولی [با سوء استفاده از اختیار] به راستی ستم پیشه و جهالت پیشه است؛

تاریخ بشریت در واقع سیر این فرایند است که به تدریج زمینه های جهل و ظلم از جامعه بشری رخت بریندد و انسان با آزادی و اختیار در جایگاه کمال انسانی خود قرار گیرد.

۲- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۵۷/۲۵)

رسولان خویش را با نشانه های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛ و آهن [و سایر فلزات] را پدید آوردیم که در آن سختی شدید و منافی برای مردم هست، تا [مورد استفاده قرار دهید] و خدا کسانی را که او و رسولانش را بی تظاهر یاری می کنند، مشخص گرداند؛ که خدا نیرومندی است فرا دست.

رسالت اصلی همه پیامبران آگاهی بخشی ات تا مردم (شهروندان) با قیام خود زمینه های رفع جهل و ظلم و حاکمیت عدالت و ارزش ها را امکان پذیر سازند.

۳- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

^۱ محورهای سخنرانی محمد توسلی در سمینار داخلی نهضت آزادی ایران - ۱۴۰۰/۶/۱۰

(۶۲/۳)

اوست که در میان مردمی آموزش ندیده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آنان می خواند و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش مآموزد، در حالی که قبل از آن واقعاً در گمراهی آشکاری بودند؛

توضیحات تکمیلی برای تبیین بعثت و رسالت پیامبران در این آیه و آیات مشابه آمده که شامل چهار محور: تلاوت و معرفی آیات و نشانه های خدا در هستی است تا انسان با پیوند وجود فطری خود با این نشانه ها زمینه های تزکیه و تعالی خود را فراهم سازد. در چنین شرایطی خداوند اصول کلی لازم برای زندگی سلامت انسان را به وسیله پیامبران ارایه داده تا انسان حکیم و فرزانه تزکیه یافته، خود راه کمال و تعالی را طی کند. جامعه آزاد و دموکراتیک گام نخست این فرایند است. پیام اصلی این آیات که در مجموعه آثار بعثت مهندس بازرگان آمده برای آینده جامعه بشری است.

۴- راهبرد «عمل صالح» که در بسیاری از آیات قرآن مورد تاکید قرار گرفته، رسالت انسان را در طول تاریخ متناسب با شرایط برای اصلاح جامعه و رفع موانع اصلی کمال و تعالی انسان مشخص ساخته است. هدف و مفهوم راهبردی اصلاحات طی چنین فرایندی است تا انسان در جایگاه طبیعی خود، عاری از جهل و ظلم، قرار گیرد. به تعبیر علوم اجتماعی هدف «مدرنیته» است نه «مدرنیزاسیون».

تجربه تاریخی تا انقلاب ۵۷

۱- روند تاریخ دویست ساله، از جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و انقلاب

اسلامی ۵۷

این فرایند تاریخی در دو قرن گذشته ایران طی شده است. در اینجا صرفاً به رویدادهای پس از شهریور ۲۰ اشاره می شود.

۲- راهبرد پیشگامان نهضت آزادی ایران

با توجه به آموزه های قرآنی، ویژگی های فرهنگی جامعه ایران، تجربه تحولات پس از انقلاب مشروطه و تجربه بشری، توسعه انسانی در اروپا (مدرنیته)، پیشگامان نهضت آزادی ایران از همان شهریور ۱۳۲۰ بر دو عامل اصلی توسعه نیافتگی: استبداد سیاسی (ریشه ۲۵۰۰ ساله در فرهنگ ایرانی) و استبداد دینی (پیرایه ها و خرافات مذهبی هزار ساله در فرهنگ عمومی

جامعه)، تاکید داشتند و همواره با استناد به آموزه قرآنی: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**..... (۱۳/۱۱)، (خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا نگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند تغییر دهند)، تلاش‌های خود را در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای توانمندسازی جامعه ادامه دادند.

۳- جنبش اجتماعی ایران تا بهمن ۵۷ گام اول را با مشارکت همه ملت ایران برای برداشتن استبداد سلطنتی طی می‌کند.

عملکرد پس از سال ۵۷

بعد از انقلاب فرایند عبور از استبداد دینی و طی شدن گام دوم در برنامه‌ها مورد توجه قرار گرفته است:

۱- آگاهی بخشی در همان راستای رسالت انبیاء و فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از

۵۷ تا خرداد ۷۶

- مهندس بازرگان در ۱۶ سال ۵۷ تا ۷۳، در بیش از یکصد اثر خود که محور اصلی آنها متمرکز بر نشان دادن مغایرت نظریه حاکم بر مدیریت کشور با آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری و عقلانیت است، به رسالت آگاهی بخشی پرداخته است.

- مواضع و تلاش‌های نهضت آزادی ایران به ویژه پس از خرداد ۶۰، از جمله حضور در انتخابات و مطالبه انتخابات آزاد و سالم، «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» (۶۵ تا ۶۹)، «جمعیت دفاع از آزادی انتخابات» (۷۴ تا ۷۶)، نشریه تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه که در آن مطابق آموزه‌های قرآنی تصریح شده است که ولایت مطلقه فقیه مغایرت با آموزه‌های قرآنی، سنت و عقلانیت بشری داشته و عامل بازدارنده کمال و تعالی انسان بوده و به تعبیر آموزه‌های قرآنی از مصادیق شرک است... همواره هدف آگاهی بخشی، اصلاحات و گذار به دموکراسی را تعقیب نموده است.

- تلاش‌های آگاهی بخش سایر پیشگامان و فعالان نهضت آزادی از جمله دکتر ابراهیم

یزدی،

۲- فرایند تحولات در چهار دهه گذشته - بعد از دوم خرداد تا ۱۴۰۰

تلاش‌های آگاهی بخش در چهار دهه گذشته جامعه انقلابی و سنتی را که شیفته آقای

خمینی و دیدگاه اسلام فقاهتی بود به تدریج متحول ساخت. پس از رخداد‌های دوم خرداد ۷۶ و ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶ و عزم جدی محافظه کاران برای ایستادگی در مقابل روند اصلاحات عملا اصلاحات بوروکراتیک و دولت محور با مانع جدی روبرو شد. روخداد‌های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ عزم حاکمیت را درتقابل با جنبش های اجتماعی و اعتراض های مسالمت آمیز مردمی را نشان می دهد. رد گسترده مطلق نامزدهای غیر خودی در انتخابات مجلس ۹۸ و انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر ۱۴۰۰ و یک دست سازی حاکمیت، شرایط انسداد سیاسی را فراهم ساخت. بیانیه نهضت در باره عدم مشارکت در مناسک انتخابات ۱۴۰۰ در تاریخ ۹ خرداد با توجه به چنین تحلیل و پیش بینی بود.

۳- چرایی مطرح کردن اصلاحات جامعه محور پس از شرایط سال ۹۶

با توجه به قابل پیش بینی بودن تحولات پس از سال ۹۶ نهضت آزادی ضرورت بازگشت به راهبرد تاریخی اصلاحات را به عنوان اصلاحات جامعه محور مطرح کرد و راهکارهای عملی نیز برای خروج از شرایط کنونی، تحول درون حوزوی (پارادایم شیفت)، ارایه داد.

۴ - راهبرد و برنامه مصوب کنگره ۱۴، شورای مرکزی و دفتر سیاسی:

در کنگره چهاردهم بهمن ماه سال ۹۸ ضمن گزارش اقدامات انجام شده به کنگره و بحث و تبادل نظر بعمل آمده نهایتا در قطعنامه مصوب کنگره آمده است: «مطالبه و پشتیبانی از اصلاحات جامعه محور و ساختاری در حوزه های دینی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی». بر اساس مصوبه کنگره، شورای مرکزی طرح دفتر سیاسی را که برای برنامه اصلاحات جامعه محور تهیه کرد مورد بررسی و تصویب قرار داد. در شعبه تحقیقات سیاسی نیز در دستور کار مطالعه در باره نحوه اجرایی کردن برنامه با توجه به تجربیات بشری و واقعیات جامعه امروز قرار دارد.

محور های کلی برنامه به این شرح است:

- ادامه همان راهبرد تاریخی اصلاحات، آگاهی بخشی متناسب با شرایط، مشکلات و آگاهی جامعه،

- توانمند سازی جامعه و کمک به توسعه نهاد های مدنی و تقویت جنبش های اجتماعی،

- گفت وگو با احزاب و شخصیت های تاثیرگذار اجتماعی برای دستیابی به وفاق ملی و تمرکز

بر مطالبات مشترک

یعنی: «آزادی و حاکمیت ملت»،

– تقویت جنبش های اجتماعی، مقاومت و ایستادگی برای دستیابی به مطالبات مشترک با استفاده از ظرفیت های قانون اساسی، و حتی المقدور خشونت پرهیز،
 – تداوم مقاومت و ایستادگی برای تسلیم شدن حاکمیت به اصلاح ساختاری در قانون اساسی، حذف اصول مربوط به ولایت فقیه و تضمین آزادی و حاکمیت ملت و عبور از گام دوم توسعه نیافتگی، استبداد دینی
 – چگونگی طی شدن این فرایند نیاز به مطالعات کارشناسی در حوزه اجتماعی و بهره گیری از تجربیات مشابه در سایر کشورهاست

یادآوری مواضع گذشته نهضت آزادی

مواضع دهه شصت از جمله قطعنامه کنگره سال ۶۳، پس از شرایط خرداد سال ۶۰ در دوران رهبری آقای خمینی برای امروز پس از حدود چهار دهه قابل توجه است:

۳ – در برابر اوضاع و احوال کنونی:

نهضت آزادی ایران ادامه وضع موجود و انحصار مسئولیت ها و اختیارات و تشدید و تقویت سیاست های موجود را مردود دانسته و آن را موجب بروز تبعات وحشتناک می داند. همچنین برگشت ارتجاعی به نظام سلطنتی را قابل تکرار و تحمل نمی داند و عواقب و نتایج آن را خطرناک می بیند و نیز انکار کلی و یا نسبی انقلاب، حذف نظام جمهوری اسلامی و سرنگونی حاکمیت را از طریق قیام مسلحانه و اعمال خشونت آمیز مصلحت نمی داند.

نهضت آزادی ایران با اعتقاد به اینکه هرگونه تغییری که منشاء آن بیگانگان باشند سرانجام به سود آنان خواهد شد مطمئن است هیچ فرد و یا گروه مسلمان و ایرانی معتقد و متوکل به خدا و متعهد و علاقمند به ایران قبول ننگ دل بستن به بیگانگان را نخواهد کرد. نهضت آزادی ایران کماکان راه رهائی را، وفاداری به اصول اولیه انقلاب، دفاع از نظام جمهوری اسامی و تمسک به قانون اساسی، توأم با قیام قانونی مسالمت آمیز و آرام به منظور اصلاح یا تغییر حاکمیت می داند.

جمع بندی

همان طور که رسالت پیامبران آگای بخشی است تا مردم با قیام خود قسط و ارزش ها را در جامعه حاکم کنند، و پیامبران هم اسوه و الگوی انسان ها هستند در جامعه امروز نیز رسالت ما آگاهی بخشی است تا جامعه بصورت قانونمند و با تجربه بشری با مقاومت و ایستادگی و قیام خود موانع را برطرف و راه توسعه جامعه را هموار سازد.

چگونگی این فرایند در بخش بعدی با توجه به مصوبات جمعی و تجربه بشری در این سمینار
مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رخدادهای افغانستان و امنیت ایران^۱

سابقه تاریخی

افغانستان پس از استقلال از ایران در قرن ۱۹ میلادی دارای نظام پادشاهی شد ولی در ۱۹۷۳ میلادی در پی کودتای محمد داودخان، نظام پادشاهی برچیده و جمهوری افغانستان تاسیس شد. در ۱۹۷۸ میلادی با برکناری محمد داودخان، جمهوری دموکراتیک افغانستان با مرام کمونیستی و پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. سپس، با اشغال آن کشور از سوی ارتش سرخ شوروی در دهه ۸۰ میلادی، نیروهای ضد کمونیست موسوم به «مجاهدین» سربر آوردند و به پیکار علیه ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده آن پرداختند. در آن شرایط تاریخی و متأثر از فضای جاری جنگ سرد، آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، همچون کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز پاکستان بر آن شدند که از گسترش حوزه نفوذ شوروی در منطقه جلوگیری کنند و از این رو، از مجاهدین ضدکمونیست در افغانستان حمایت نظامی، مالی و تبلیغاتی کردند. رقابت‌ها و اختلافات میان نیروهای مجاهد افغان باعث ضعیف شدن آنها شد و فرقه طالبان با استفاده از فرصت، بر افغانستان تسلط یافت و حکومتی خشن و جنایتکار تشکیل داد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، طالبان به اتهام پناه دادن به رهبران «القاعده» مورد حمله «ائتلاف نظامی» به رهبری آمریکا قرار گرفت (۱۶ مهر ۱۳۸۰) و حاکمیت استبداد دینی پنج ساله طالبان در افغانستان برچیده شد. اما فرقه‌های مختلف طالبان در بخش جنوبی و داخل پاکستان به فعالیت خود ادامه دادند.

حضور نظامی دو دهه نیروهای ائتلاف نظامی آمریکا و اروپا در افغانستان اگر چه تغییرات فرهنگی در سطح ساکنین شهرها به ویژه اقوام تاجیک و ازبک فارسی زبان داشت اما ساختار مدیریت وابسته به آمریکا و مقاومت و کارشکنی طالبان نتوانست زمینه اصلاح زیرساخت‌های لازم برای انسجام اقوام مختلف و توسعه جامعه افغانستان را فراهم سازد. به قول زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی «در کوله‌بار سربازان امریکایی، دموکراسی یافت نمی‌شود».

بررسی روابط و مناسبات جمهوری اسلامی ایران با افغانستان در این دوره از جمله همکاری نیروهای قدس سپاه پاسداران در جریان شورش هرات و یاری رسانی برای خلع امارت اسلامی

^۱ یادداشت محمد توسلی در فصلنامه الکترونیکی «پیام مردم» - مهر ۱۴۰۰

از قدرت و کشتار دیپلمات‌های کنسولگری ایران در مزار شریف در مرداد ۱۳۷۷ و پیامدهای آن نیاز به بررسی بیشتر و فرصت دیگری دارد.

مذکرات دوحه

با توجه به چالش‌ها و هزینه‌های بسیار سنگین انسانی و مالی حضور آمریکا در افغانستان و عدم موفقیت در ایجاد امنیت و دولت و ملتی منسجم و پایدار از یک سو و اشغال بخش‌های زیادی به ویژه مناطق جنوبی افغانستان توسط طالبان و اقدامات مستمر ایذایی که موجب ناامنی و کشتار مردم افغانستان و سربازان آمریکایی می‌شد، نهایتاً آمریکا اجباراً تصمیم به خارج ساختن نیروهای نظامی خود از افغانستان می‌گیرد. در این راستا آمریکا در اسفند ۱۳۹۸ طی مذاکراتی در دوحه قطر با نمایندگان طالبان و توافقی که بعمل می‌آید نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج می‌کند. اگر چه جزییات این توافق منتشر نشده است، ظاهراً طالبان متعهد شده‌اند که خطری از جانب افغانستان آمریکا و متحدانش در منطقه را تهدید نکنند. با تسلیم شدن دولت مستقر جمهوری اسلامی افغانستان، نیروهای طالبان به سرعت در قسمت‌های اصلی افغانستان مستقر و دولت «امارت اسلامی افغانستان» تشکیل می‌شود، البته به جز ولایت پنجشیر که مردم آن با رهبری احمد مسعود و تشکیل «جبهه مقاومت ملی افغانستان» ایستادگی می‌کنند. گروه طالبان با کمک نیروهای نظامی پاکستان بخش‌هایی از پنجشیر را هم اشغال می‌کند، اما احمد مسعود در بخش‌های دیگری از پنجشیر ایستادگی می‌کند و زمینه مقاومت در سایر ولایت‌های افغانستان را با حمایت افکار عمومی به ویژه شهروندان افغان و نهادهای مدنی ایرانیان فراهم ساخته است.

عملکرد طالبان

در پی خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان پس از مذاکرات و توافق در دوحه قطر و تحولات نظامی و سیاسی اخیر در آن کشور و نیز مذاکرات رسمی دولت ایران با نمایندگان طالبان، نگاهی راهبردی و انتقادی بر این مجموعه رخدادها ضرورت دارد. پیامدهای قابل پیش‌بینی حضور مجدد گروه طالبان در قدرت، با توجه به سابقه خشونت باری که در مبانی اعتقادی و عملکرد گذشته آنان دیده می‌شود و جنایات و مظالمی که این روزها از جانب این گروه تروریستی و جنگ‌طلب بر شهروندان افغانستان، به ویژه زنان و کودکان، روا داشته می‌شود، و نیز مخاطراتی که برای امنیت ملی ایران پیش‌بینی می‌شود، دلایل دیگری هستند که توجه و حساسیت دولت،

جامعه مدنی ایران و روشنفکران مسئول را می‌طلبد.

طالبان عموماً عقاید مذهبی افراطی اهل تسنن حنفی دارند و در همه سال‌های فعالیت و مبارزه قهرآمیزشان عمدتاً مسلمانان را قربانی کرده‌اند و از قواعد بین‌المللی جنگ و عملیات نظامی پیروی نمی‌کنند. آنان به مراکز غیرنظامی حمله‌ور می‌شوند و کودکان، زنان و شهروندان بی‌گناه، بیشترین قربانیان حمله‌ها هستند. برخلاف ادعای مسلمانی، جنبش افراطی طالبان و عقاید خرافی و تبعیض‌آمیز آنان تناسبی با آموزه‌های عدالت‌خواهانه و آزادمنشانه اسلام و قرآن ندارد. آنان با آموزش زنان و دختران مخالفند و به مدارس و مراکز آموزشی حمله می‌کنند، مخالف سرسخت آزادی بیان و رسانه‌های مستقل هستند، به «دموکراسی» و «انتخابات آزاد» عقیده‌ای ندارند، به «تکفیر» باور دارند و نام نظام خودخوانده «امارت اسلامی افغانستان» را برای حکومت‌شان برگزیده‌اند که آشکارا به معنای تجدید حیات خلافت‌های تاریخی و مادام‌العمر عناصر فرقه‌ای و عدم پاسخگویی به الزامات زندگی شهروندی در جهان معاصر است.

تامین امنیت ملی

برخلاف نظر برخی از مقامات و نهادهای محافظه‌کار در ایران که طالبان امروز را متفاوت با طالبان ۲۰ سال پیش تصور و اعلام می‌کنند، عهدشکنی‌ها و رفتارهای وحشیانه آنان پس از خروج غیرمسئولانه نیروهای ائتلاف از افغانستان نشان داده است که به ادعای تغییر رویکردها و روش‌های طالبانی و دستیابی به تفاهم و صلح در افغانستان نمی‌توان خوش‌بین و امیدوار بود و آن‌انگیزه را مجوزی برای «مذاکره» و «رسمیت بخشیدن» تلویحی به این جریان قرار داد.

پیروزی نظامی و سیاسی طالبان در واقع نفوذ تفکر جهادی و تکفیری در همسایگی مرزهای شرقی ایران، زمینه‌ساز نقض تمامیت ارضی، رشد فرقه‌گرایی و تهدیدی علیه امنیت ملی ایران و موجب نفی صلح و گسترش جنگ‌افروزی در خاورمیانه خواهد بود. از این رو، بر اساس منافع ملی و باورهای دینی ناشی از آموزه‌های عقلانی و رحمانی قرآن کریم، دولت‌های منطقه وظیفه دارند که ضمن اعلام موضع آشکار در قبال جنایات انسانی و تنگ‌نظری‌های مذهبی طالبان و به رسمیت نشناختن آن گروه در مقام دولتی رسمی در افغانستان، در قبال این تهدید عظیم مسئولانه رفتار کنند و مانع تشدید اوضاع در افغانستان و منطقه شوند.

پایامد توافق دوحه قطر در مرحله اول جلوگیری از هزینه‌های بیشتر اعتباری، انسانی و مالی آمریکا بوده است که خود را از این باتلاق نجات داد. در مرحله بعد، برنده این توافق حاکمیت

پشتون‌هاست که اقلیت تاثیرگذاری در افغانستان هستند و پاکستان و چین از ظرفیت پشتون‌ها در مقابل هند و اختلاف‌های منطقه‌ای خود بهره‌برداری می‌کنند. کشورهای قطر، عربستان و ترکیه سایر کشورهای منطقه هستند که از این توافق بهره‌برداری خواهند کرد. متأسفانه، بازندگان این توافق ایران و هند هستند. اگرچه ایران در اولین واکنش‌های خود به خاطر خروج آمریکا از منطقه اظهار رضایت و شادمانی کرد، اما با توجه به حاکمیت پشتون‌ها که با نگاه تکفیری نسبت به شیعیان هزاره و ایران دشمنی اعتقادی و افراطی دارد، همواره این ظرفیت وجود دارد که در دام سیاست‌های بیگانگان در منطقه علیه منافع ایران و ایجاد تنش قرار گیرد و بیش از گذشته در محاصره قرار دادن ایران همکاری کند. به همین مناسبت، این رخداد می‌تواند تهدیدی علیه منافع ملی ایران باشد و باید با تدبیر و به موقع از چنین مخاطراتی در شرق کشور پیش‌گیری شود.

پشتیبانی از احمد مسعود

گروه طالبان عمدتاً از دو گروه افراطی کویته و پیشاور (شبکه حقانی) تشکیل می‌شود که خط مشی هماهنگی ندارند. در ترکیب دولت امارت اسلامی افغانستان، شبکه حقانی عملاً اکثریت پست‌های دولت را در اختیار گرفته‌اند و نگاهشان تشکیل امارت اسلامی و در نهایت خلافت اسلامی در منطقه به رهبری امیرالمومنین منتخب خودشان با نگاه اسلام تسنن حنفی است. با توجه به این که این نگاه هماهنگ با پشتون‌های پاکستان و نزدیک به دیدگاه‌های القاعده و داعش در منطقه است، تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان در راستای امنیت منطقه و به ویژه امنیت ایران نیست. این واقعیت‌ها مسئولیت حاکمیت جمهوری اسلامی و تنظیم سیاست‌ها و مناسبات آینده را با افغانستان با چالش‌های جدی روبرو ساخته است.

دو راهکار برای پیشگیری از این مخاطرات مطرح شده است. راهکار اول حمایت از برنامه تجزیه افغانستان به دو بخش جنوبی پشتون‌ها که در حدود ۴۰ درصد جمعیت افغانستان را شامل می‌شوند و با پاکستان هماهنگی نزدیکی دارند و بخش شمالی که عمدتاً فارسی‌زبانان تاجیک، هزاره، ازبک و ... هستند که بیشتر ارتباط فرهنگی با ایران دارند. اما راهکار دوم حمایت از جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری احمد مسعود است. مواضع و سخنان احمد مسعود نشان می‌دهد که مطالبات اکثریت شهروندان ساکن شهرهای افغانستان را نمایندگی می‌کند که با ارزش‌های جامعه مدنی آشنا هستند و با تاکید بر آموزه‌های قرآنی از خرافات مذهبی سنتی پرهیز دارند و به لحاظ فرهنگی با ایرانیان پیوند تاریخی بیشتری دارند.

با توجه به چنین چشم اندازی از شرایط افغانستان، توصیه می‌شود که حکومت‌های جهان به ویژه دولت ایران با پرهیز از هرگونه رفتارهای خشونت‌آمیز، ضمن تعامل و حمایت از راهکار دوم، وجدان عمومی مردم را به حمایت مدنی، سیاسی و دیپلماتیک از مقاومت اصیل و مظلوم پنجشیر فرا خوانند. «پنجشیر» فقط قطعه‌ای از خاک افغانستان و تنها سنگری در برابر مهاجمان افراطی طالبان نیست. «پنجشیر» نماد شرافت انسانی و مقاومت برای دستیابی به آزادی، عدالت و کرامت بشری در برابر ارتجاع مذهبی طالبان و سنگری در برابر خودکامگی و تمامیت خواهی مذهبی است. به همین مناسبت، نهضت آزادی ایران با انتشار دو بیانیه و چند توییت، ضمن تحلیل شرایط، مواضع و حمایت خود را از مواضع و مطالبات انسانی و برحق مردم افغانستان و جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری احمد مسعود اعلام کرده که در این یادداشت از آنها استفاده شده است.

نامه محمد توسلی به سید محمد خاتمی^۱

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ [عنکبوت، آیه ۲]

برادر ارجمند جناب آقای سید محمد خاتمی

با سلام و تحیت و آرزوی تندرستی و توفیق در خدمت به مردم در مسیر تحقق آزادی، حاکمیت ملت و عدالت و پیرو نامه مورخ دوم اسفند ۱۳۹۹ که تقدیم جنابعالی شد^۲، لازم می‌دانیم با تاکید بر آیه صدرالذکر، مواردی را با توجه به رویدادهای اخیر عرضه داریم: شرایط ناگوار این روزهای ایران، انباشت آبربحران‌های جاری و پاسخ داده نشده در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و تهدیدهایی که امنیت ملی ایران را به مخاطره افکنده‌اند، مساله پوشیده‌ای نیست و نیاز به توضیح چندانی ندارد. در یک کلام، این وضعیت که معنایی جز «استیصال» و پیامدی جز «فروپاشی» عظیم و همه‌جانبه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ندارد، محصول فقدان واقع‌بینی، تمامیت‌خواهی، استنکاف از پذیرش حقوق اساسی و حاکمیت ملت و اعمال سیاست‌های تنگ‌نظرانه و حذفی است که از فردای انقلاب آغاز شد و با رشدی فزاینده تا کنون ادامه دارد که در نهایت، منجر به عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسانی و مدیریتی و تنزل شاخص‌های سرمایه اجتماعی کشور در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب شده است.

دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی دولت اصلاحات، پیام اعتراضی بود به «حاکمیت محافظه‌کاری» و «سیاست حذف» و به فرصتی ارتقا یافت تا نظام جمهوری اسلامی ایران را از ظرفیت هم‌افزایی و همگرایی با ظرفیت‌های جامعه مدنی برخوردار کند و زمینه پیشبرد همبستگی ملی را فراهم سازد. چکیده دوم خرداد ۱۳۷۶ و راهبرد «اولویت توسعه سیاسی» در این حقیقت بنیادین خلاصه می‌شد که سیاست‌ورزی غیردموکراتیک، انکار خواست اکثریت ملت و نادیده گرفتن جنبش اصلاحات، از تداوم اداره کشور و حرکت به سوی توسعه همه‌جانبه و پایدار ناتوان است و البته، تمامیت‌خواهان دموکراسی‌ستیز، نه تنها این پیام ملی را انکار کردند، بلکه با سنگ‌اندازی و تحمیل روند «هر ۹ روز یک بحران» از هر کارشکنی، قانون‌شکنی و تلاش برای مقابله با خواست ملت و لجاجت در برابر واقعیت‌ها و نیازهای اساسی جامعه کوتاهی نکردند و در نهایت، پوپولیسم

^۱ ۱۴۰۰/۷/۱۴
^۲ نامه پیوست می‌باشد.

احمدی‌نژادی با فرصت جستن از ناامیدی مردم، تفرقه، عدم توافق بر کاندیدای واحد و مدیریت نامنجم اصلاح‌طلبان در تیر ۱۳۸۴ به پیروزی رسید و هشت سال توأم با بالاترین سطح درآمد نفتی را به جایی رساند که دیدیم.

فساد سیستماتیک، رشد فقر، بی‌عدالتی، تبعیض، تورم، بیکاری، رشد منفی اقتصادی، پیاده کردن بیش از پیش سیاستمداران اصیل و ملی از قطار انقلاب، استقرار خودکامگی، یک‌دست‌سازی‌های اراده‌گرایانه در ساختار قدرت، ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، قرار گرفتن در آستانه جنگ و ابتلا به تحریم‌های ظالمانه و فراگیر، تنها دستاورد حاکمیت دولت‌های نهم و دهم بود که سرانجام، در خرداد ۱۳۹۲ و در پرتو همکاری‌های اصلاح‌طلبانه و معرفی کاندیدایی واحد به پیروزی دولت آقای دکتر روحانی انجامید؛ دولتی که اگرچه عمیقاً اصلاح‌طلب نبود، اما در ابتدا جهت‌گیری اصلاح‌طلبانه داشت.

مدیریت منسجم جریان اصلاحات در دو برهه ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ پایگاه رای مخالفان محافظه‌کاری را علنی کرد و موجب «تکرار» رای اعتراضی مردم به کاندیدای محافظه‌کاران شد. اما تحولاتی که پس از دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ روی داد، صرف‌نظر از هر عاملی که برای آن قائل باشیم، روندی دیگر را رقم زد و منجر به کاهش فزاینده پایگاه رای اصلاح‌طلبان شد.

گسترش فعالیت‌های «شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان» و تلاش برای ترمیم نقطه ضعف‌های آن و در نهایت، تاسیس «جبهه اصلاحات ایران» که بر اساس ضرورتی عینی و متأثر از سرمایه اجتماعی جنابعالی محقق شد، گامی مثبت برای آسیب‌شناسی اصلاحات و تلاش برای ارتقای وضعیت اصلاح‌طلبان به شمار می‌رفت و می‌توانست که ظرفیت جریان اصلاحات را برای روزهای بحرانی پیش رو، محافظت کند. اما متأسفانه در انتخابات اخیر، عدم انسجام احزاب عضو جبهه اصلاحات و وجود اختلافات راهبردی میان آن‌ها، موجب اتخاذ تصمیمات متضاد از سوی اعضای جبهه شد و نمایش این وضعیت در عرصه عمومی اعتبار جریان اصلاحات را تنزل داد و جایگاه و نقش جبهه اصلاحات را مخدوش کرد.

نهیض آزادی ایران یادآوری می‌کند که «انتخابات» تنها راهکار اصلاح‌طلبانه نیست، اما تنها راهکاری است که در گذار به دموکراسی و تحقق گردش قدرت، نهایتاً بدیلی ندارد و در صورتی که «نهاد انتخابات» به طور کلی بلاموضوع و از دستور کار مردم خارج شود، «اصلاح‌طلبی» تعلیق یافته و یا به آخر خط خواهد رسید. از این رو، حفظ اعتبار اجتماعی جنبش اصلاحات

به منظور محافظت از «نهاد انتخابات» به مراتب مهم‌تر از معرفی کاندیدا در هر شرایط و به هر قیمتی و یا مشارکت در هر انتخاباتی است.

نهضت آزادی ایران باور دارد که مهم‌ترین عامل شکست هر جریان سیاسی، از دست دادن اعتماد عمومی و مواجهه با ناامیدی اجتماعی است و تنزل پایگاه رای اصلاح‌طلبان در سالیان اخیر نیز مستثنی از این قاعده نیست. عدم بازخوانی منصفانه و اصولی دهه نخست انقلاب، فقدان صراحت لازم در قبال استبداد به مشکل تاریخی ایران، بروز رفتارهای معطوف به کسب قدرت به هر بها و عدم تعهد اخلاقی به ضوابط کار جمعی، از جمله مهم‌ترین دلایلی به شمار می‌روند که موجب انقطاع تحلیلی اصلاح‌طلبان و ناتوانی از اقناع مردم به راهکارهای اصلاح‌طلبانه شده و برداشت عمومی نسبت به صداقت اصلاح‌طلبان را به تردید انداخته است و آنچه در انتخابات ۱۴۰۰ پیش آمد، بر تنزل این سرمایه اجتماعی افزود.

نهضت آزادی ایران باور دارد که تنها گزینه واقع‌بینانه، کم‌هزینه و متضمن منافع ملی و تمامیت ارضی در قبال بحران‌های تهدیدآمیز داخلی و خارجی، اصلاح‌طلبی است و مهم‌ترین راهبرد اصلاح‌طلبان، وفاق و تاسی به سازوکارهای وحدت‌بخش جبهه‌ای است. اما پایداری و اثرگذاری هر جبهه سیاسی، تنها در صورت تفاهم بر مبانی و التزام به تصمیمات جمعی میسر می‌شود و بر همین اساس، جبهه اصلاحات ایران، افزون بر نقد و آسیب‌شناسی عملکرد خود در انتخابات اخیر، با دو پیش‌نیاز اساسی رو به روست: در گام نخست باید به ضرورت تدوین منشوری جامع بپردازد که معرف سابقه تاریخی، تعریف، تبیین ارکان، مطالبات، راهبردها و الزامات اصلاح‌طلبی باشد و در گام دوم، باید سازوکارهایی را تعبیه کند که متضمن حداقل اصول کار جمعی بوده و مانع از تفرقه و چنددستگی و تمرد در برابر مصوبات جمعی شود.

برادر ارجمند جناب آقای خانمی

در شرایطی که مجلس و دولتی زمام امور را در دست گرفته‌اند که منتخب مشارکت حداقلی و عصاره اراده شورای نگهبان است و نظارت بر اجرای قوانین نیز، بر عهده قوه قضاییه‌ای نهاد شده است که مقامات و ساختار تصمیم‌سازی‌اش، متأثر از آرای مردم و شیوه‌های دادرسی عادلانه نیست و به جای پیگیری حقوق و مطالبات مردم، صرفاً علاقمند به حفظ جایگاه و منافع صاحبان قدرت است، نگرانی از فردای ایران، دغدغه‌ای به‌جا و انکارناپذیر است و همه ما و جامعه سیاسی ایران در قبال آینده میهن و فرزندان وطن متعهدیم. اما فراموش نکنیم سهم افراد و جریاناتی مانند

روشن‌فکران دینی و روحانیون مبارز که در مدیریت و پیروزی این انقلاب عظیم مردمی نقش‌آفرین بوده‌اند، در برابر اصلاح امور، رفع انحرافات و تلاش برای بهبود وضعیت مادی و تعالی روانی جامعه بیش از دیگران است.

اگر تمامیت‌خواهان این نکته را درک نمی‌کنند که حذف اصلاح‌طلبی فراتر از رقابت‌های جناحی و به منزله نفی کلی هرگونه راه‌حل ناظر بر بقای نظام و زمینه ابتلا به فروپاشی است، ما اصلاح‌طلبان، وظیفه داریم که فراتر از حضور در قدرت و با بهره‌گیری از ظرفیت اصلاحات جامعه‌محور، مانع از بلا موضوع شدن «روندهای اصلاح‌طلبانه» و «هدم‌جمهوریت» و نفی کلی «نهاد انتخابات» شویم. طبیعتاً جایگاه و نقش تعیین‌کننده جنابعالی در تحقق اهداف جنبش اصلاحات، موید رسالت‌ها، وظایف و ضرورت‌هایی است که پیش روی همه ماست و البته، محافظت از سرمایه اجتماعی اصلاحات، نخستین شرط بقای اصلاحات است.

امیدواریم که در مرحله خطیر پیش‌رو و در شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در دستان کسانی قرار گرفته است که به نظر می‌رسد تجربه و توان بهبود وضعیت مردم و ایجاد تغییرات و تحولات سازنده را ندارند، جبهه اصلاحات بتواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های «ت حزب» و به‌کارگیری ساختارهای تصمیم‌گیری دموکراتیک و شورایی و با باز کردن حلقه مشاوران، امکان بسیج جنبش اجتماعی اصلاح‌طلبانه ایران در راستای مهار ساختارهای استبداد دینی و تقویت فرآیند گذار به دموکراسی را فراهم سازد و در برداشتن این گام ضروری، موفق و موید باشد. این نامه را با آموزه‌های قرآنی آغاز کردیم که به صبوری و تلاش و مبارزه مستمر ایمانی و انسانی تذکر می‌دهد و با بشارتی از سعدی بزرگ به پایان می‌بریم که پیامی جز ترویج امید و «استقامت بر وفای به عهد» ندارد:

قدمی که بر گرفتی به وفا و عهد یاران اگر از بلا بترسی، قدم مجاز باشد

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۱۴ مهر ۱۴۰۰

کارنامه ابوالحسن بنی صدر^۱

دکتر ابوالحسن بنی صدر (۱۴۰۰ - ۱۳۱۲)، اولین رئیس جمهور منتخب جمهوری اسلامی ایران، پس از ۸۸ سال عمر طولانی و خدمات و چالش‌هایی که در طول زندگی خود با آنها روبرو بود، در روز ۱۷ مهرماه دار فانی را وداع گفت و به ابدیت و جهان باقی پیوست. ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم، فرزندان و همه علاقه‌مندان ایشان، آمرزش و رحمت بیکران الهی برای آن مرحوم مسالت داریم. در این فاصله، قضاوت‌های متفاوتی از سوی گروه‌های اجتماعی مختلف در باره کارنامه و عملکرد آن روانشاد ارایه شده است. طبق آموزه قرآنی^۲، امروز آقای بنی صدر با اعمال خود محشور است و ما نیز با اعمال خودمان محشور خواهیم بود. آن چه اکنون برای جامعه ما باید مطرح باشد این واقعیت است که کارنامه او چه درس‌ها و عبرت‌هایی برای امروز و فردای جامعه ما دارد:

۱. زندگی‌نامه آقای بنی صدر نشان می‌دهد که او چه در دوران فعالیت‌های دانشجویی، اجتماعی و سیاسی در داخل و خارج از کشور تا سال ۵۷ و چه در چهار دهه پس از خرداد ۶۰، با توجه به زمینه‌های فرهنگی خانوادگی و تأثیر از فعالیت در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و جبهه ملی دوم، همواره بر منافع ملی، استقلال و آزادی خواهی، باورهای اسلامی و راه دکتر مصدق تأکید داشت و این ایستادگی و پایداری او در این راه پر فراز و نشیب در طول زندگی او می‌تواند برای جامعه ما آموزنده باشد.
۲. به رغم ظرفیت انسانی و دانش اجتماعی و اقتصادی بالا و تلاش گسترده او در عرصه‌های مختلف، دستاورد اجتماعی او متناسب با سرمایه‌گذاری‌های سنگین او نیست. زیرا با توجه به خصوصیات ویژه شخصیتی کمتر تن به کار جمعی و نهاد سازی در عرصه عمومی داد و متأثر از فرهنگ استبدادی جامعه، عموماً به کارهای فردی همت گماشت و نهادهای اجتماعی مورد نیاز جامعه برای ادامه راهش بنیان‌گذاری نکرد.
۳. پس از انقلاب ۵۷، او خود را شایسته‌ترین نامزد برای سمت ریاست جمهوری می‌دید و هماهنگ با سایر نیروها و اشخاصی که در پی قدرت بودند از انتقاد و حمله به دولت موقت کوتاهی نکرد. اما مهندس بازرگان و همراهان ایشان پس از انتخاب آقای بنی صدر

^۱ یادداشت محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران - ۱۴۰۰/۷/۲۴ - ^۲ بقره - ۱۳۴

به ریاست جمهوری، در مراحل مختلف از جمله در مجلس اول، به خاطر مشروعیت رای ملت، از او حمایت و دفاع کردند.

۴. پس از انتخاب او به ریاست جمهوری و تصدی ریاست شورای انقلاب، جنگ قدرت با حزب جمهوری اسلامی و روحانیتی که با نگاه اسلام فقهاتی برای تصاحب یکدست قدرت برنامه‌ریزی کرده بود، آغاز شد. رویدادهای سال ۵۹ تا خرداد ۶۰، به ویژه پس از آغاز جنگ تحمیلی و انتصاب آقای بنی‌صدر به سمت فرماندهی کل قوا از سوی آقای خمینی این تقابل را تشدید می‌سازد. نامه ۲۵ بهمن ۵۹ آقای هاشمی رفسنجانی به آقای خمینی: «...قبل از انتخابات به شما عرض کردم که بینش آقای بنی‌صدر مخالف بینش اسلام فقهاتی است که برای اجرای آن تلاش می‌کنیم...»، علت اصلی مخالفت با آقای بنی‌صدر را تبیین می‌کند. پیامد رخداد ۱۴ اسفند ۵۹ و تحمیل دولت آقای رجایی از سوی محافظه‌کاران مجلس اول به رئیس‌جمهور، این تقابل سخت قدرت با آقای بنی‌صدر را تشدید کرد. سرانجام نامه ۲۲ اسفند دکتر بهشتی به آقای خمینی: «...دو گانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین که نه از وحی بریده است و نه آن چنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پایبند و گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها بر این موضوع بینابین گواه...»، موجب تصمیم‌گیری آقای خمینی برای حذف آقای بنی‌صدر و رخداد خونین خرداد ۶۰ می‌شود. سوال اصلی در این رخداد مهم تاریخی این است که آیا این تصمیم و عملکرد آقای بنی‌صدر در راستای منافع ملی بوده است یا دیدگاه مهندس بازرگان و یاران او در نهضت آزادی ایران که راهبرد خروج از قدرت و ایستادگی در داخل کشور و آگاهی بخشی را برای زمینه‌سازی اصلاح و ایجاد تحول در جامعه انتخاب کردند؟

۵. آقای بنی‌صدر در شرایط بحرانی جنگ قدرت در سال ۵۹ و احساس تنهایی، از حمایت سازمان مجاهدین خلق بهره گرفت و زمینه تشدید خشونت و بسته شدن فضای سیاسی پس از خرداد ۶۰ را فراهم ساخت و مورد بهره‌برداری محافظه‌کاران قرار گرفت. در این باره، تاریخ قضاوت خواهد کرد. به نظر ما، آقای بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق

در این امر مرتکب اشتباه تاریخی شدند. آنان باید تشخیص می‌دادند که در شرایط پس از انقلاب و حاکمیت روحانیت که از پشتیبانی توده‌های مذهبی برخوردار بودند تقابل نظامی امکان‌پذیر نبود. این فرایند نیاز به یک تلاش آگاهی‌بخش و طولانی دارد. باید جامعه به آن آگاهی برسد تا زمینه اصلاح و تحول در جامعه فراهم شود. به نظر می‌رسد که آقای بنی‌صدر در مرحله بعد و جدا شدن از مجاهدین خلق، خود به این جمع‌بندی رسیده بود و در چهار دهه گذشته کوشش می‌کرد با توجه به محدودیت‌های خود، در این راستا عمل کند.

۶. همچنین، به نظر می‌رسد که اشتباه راهبردی دیگر آقای بنی‌صدر خروج از کشور پس از خرداد ۶۰ بود. اگر ایشان، همان‌طور که مهندس بازرگان و چند تن از نمایندگان مجلس در اوایل خرداد ماه در دیدار خصوصی به ایشان توصیه کردند که خودشان استعفا می‌دادند و در ایران می‌ماندند از خشونت‌های گسترده خرداد ۶۰ و خشونت‌های بعدی و بسته شدن فضای سیاسی جلوگیری بعمل می‌آمد و در داخل کشور می‌توانستند موثرتر به وظیفه آگاهی‌بخشی خود عمل کنند.

۷. جدایی آقای بنی‌صدر از شورای مقاومت ملی و سازمان مجاهدین خلق، در شرایطی که آنها می‌خواستند در کنار صدام حسین و در تقابل با منافع ملی ایران قرار گیرند، نمودار درایت و نگاه راهبردی آن مرحوم در راستای منافع ملی بود. خدایش بیامرزد و او را مشمول آمرزش و رحمت بیکران خود قرار دهد.

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۲۴ مهر ۱۴۰۰

جنبش دانشجویی؛ راه‌هایی که طی شدند^۱

شکی نیست که جنبش دانشجویی راه و بیراهه‌های بسیاری را پیموده تا به امروز رسیده است. اگرچه توشه این راه بعضاً خوراک‌های فکری ضد و نقیض و حتی گاهی اندیشه‌هایی مبتذل و نازل بوده، اما وجه تاریخ‌ساز این جنبش را هم نباید از یاد برد؛ به خصوص که توجه به رهاورد این مسیر می‌تواند درک جامعه‌شناختی منسجمی به دست بدهد که شایسته است در آن تأمل شود.

در نگاهی به بیش از هفت دهه تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران، فراز و فرودها آن‌قدر زیاد و گسترده عملکردها به قدری وسیع به نظر می‌رسد که مشکل می‌توان نسبت به اشراف علمی بر این تاریخچه عظیم اجتماعی، ادعایی کرد. ولیکن هستند افرادی که در طی سالیان متمادی با مجاهدت‌های گوناگون خود، در تار و پود این نهضت اجتماعی تنیده شده و معلومات آن‌ها را می‌توان عصاره بخش مهمی از این تاریخچه دانست.

جناب مهندس محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و شهردار سابق تهران، یکی از همین افراد است. او از سابقه تشکیلاتی دوران دانشجویی‌اش و در ادامه از خاطرات تاریخی خود می‌گوید و تلاش می‌کند، تصویری منسجم از این تاریخ پرماجرا برای خوانندگان نسل حاضر به دست بدهد. در این مصاحبه تلاش کردیم تا با یک دید انتقادی این عقبه تاریخی را مرور کنیم به این امید که بتوان افقی راهگشا تر و نوید بخش‌تر را برای نهضت دانشجویی ایران به تصویر درآورد.

با سلام و عرض تحیت خدمت شما جناب مهندس توسلی، بسیار سپاسگزاریم بابت فرصتی که در خصوص این مصاحبه در اختیار ما قرار دادید.

با سلام و تشکر از دعوتی که برای مصاحبه از بنده به عمل آمده. خوشحالم که در خدمت شما و نسل شما هستم که بتوانم تجربیات خودم را در اختیار شما بگذارم.

س- مختصری از خودتان و تجربه دوران دانشجویی در دهه ۳۰ بگویید. چگونه گذشت؟
ج- من متولد سال ۱۳۱۷ در محله سنگلج شهر تهران هستم، دوران دبستان و دبیرستان را در شهر تهران گذراندم. در دوران دبستان و دبیرستان در جلسات فرهنگی که با جمعی از دوستان داشتیم با زبان عربی و آموزه‌های قرآن آشنا شدم و این یک آموزش مفیدی بود در دوران نوجوانی برای آینده من. در سال ۱۳۳۶ که وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شدم، به طور طبیعی

^۱ مصاحبه محمد توسلی با نشریه «حیات نو» ارگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان - ۱۴۰۰/۹/۱۶

عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران شدم. این یک دوره جدیدی بود که من بتوانم در یک نهاد مدنی دانشجویی، شخصیت فرهنگی و اجتماعی خودم را شکل بدهم. برنامه‌هایی که انجمن داشت، شب‌های جمعه، درس تفسیر آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت بود که عموماً دانشجویان در این برنامه شرکت می‌کردند و با آموزه‌های قرآنی آشنا می‌شدند. خب این در شکل‌گیری نسل ما بسیار مؤثر بود که با مبانی محکم قرآنی آشنا بشویم.

جلسات دیگری در انجمن برگزار می‌شد. جلسات آموزشی بود. فضای دانشگاه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد بسته بود و بنابراین امکان اینکه این جلسات در داخل دانشگاه برگزار شود آن موقع وجود نداشت. در کتابخانه‌ای که مقبره خانوادگی دکتر شیبانی بود، در خیابان امیریه، فضای کوچکی بود که این جلسات گفت‌وگو برگزار می‌شد. خود دانشجویها هم سخنرانی داشتند؛ مثل مرحوم دکتر سامی و هم دیگرانی جلسات را اداره می‌کردند. روحانیونی چون مرحوم مطهری هم که تازه از حوزه به تهران آمده بودند، در این جلسات شرکت می‌کردند. جلسات پرسش و پاسخ بود و این فرصتی بود که نسل جوان هم با هم‌دیگر گفت‌وگو می‌کردند و هم کسانی که سخنرانی داشتند در معرض این صحبت‌ها قرار می‌گرفتند که شما وقتی رزومه مرحوم مطهری را نگاه کنید، شخصیت مطهری هم در همین تعامل با نسل جوان و دانشجو، ساخته شده و آن آثار را از خودشان باقی گذاشتند.

به مناسبت‌هایی هم انجمن برنامه داشت از جمله در اعیاد فطر به خصوص از همان سال ۳۶، اولین برنامه در کرج برگزار شد که اولین سخنرانی مهندس بازرگان را من آن‌جا شنیدم؛ سخنرانی راهبردی و تاریخی مهندس بازرگان در سالن دانشکده کشاورزی کرج. مهندس بازرگان بعد از آن دوران نهضت مقاومت ملی و مشکلاتی که داشتند، تجربیات خودشان را برای پاسخ به نیازهای مبرم جامعه، در یک سخنرانی تحت عنوان «احتیاج روز»، که در مجموعه آثار جلد ۸ مهندس بازرگان آمده، عنوان کردند.

خود من هم با توجه به راهبردی بودن این سخنرانی در سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰، دو تا یادداشت دارم که اهمیت این سخنرانی مهندس بازرگان را توضیح دادم که در واقع می‌خواهند بگویند که چرا ما ایرانی‌ها روحیه کار جمعی نداریم و مهمترین نیاز جامعه ما این است که ما قبل از اینکه وارد عرصه سیاسی بشویم باید ابتدا در نهادهای مدنی، کار جمعی را یاد بگیریم و آن خلق و خوی تکروی و منیت‌ها دور برود تا در سطح سیاسی، وقتی همکاری می‌کنیم با چالش‌هایی



شکل ۳

روبرو نباشیم. این اولین سخنرانی است که من از مهندس بازرگان شخصاً شنیدم. در سال‌های ۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴۰ هم در جشن‌های عید فطر انجمن، آن مرحوم شرکت داشتند. خود من هم سرگرمی‌ام عکاسی بود، عکس‌هایی که در این دوران گرفته شده عکس‌هایی است که خود من گرفتم که در اسناد تاریخی هست که حتماً ملاحظه کرده‌اید.

انجمن به مناسبت‌های دیگری هم در کوی دانشگاه برنامه داشت. این جلسات خیلی آموزنده بود که نسل دانشجو هم با آموزه‌های قرآنی آشنا بشود و هم با آن مبانی تفکر مهندس بازرگان آشنا بشود و آن شخصیت فرهنگی و اجتماعی‌اش ساخته بشود. این دوران، دوران مفیدی است. من قبلاً توضیح داده‌ام که شخصیت دانشجویانی مثل مهندس عزت‌الله سبحانی، مثل دکتر ابراهیم یزدی، مثل شهید دکتر مصطفی چمران و دیگران در همین دوره ساخته شده که توانسته‌اند در طول ۶۰ سال فعالیت خودشان، استوار بمانند و زیگ زاگ نزنند و آن نگاه راهبردی خودشان را دنبال کنند. این دوره به نظر من، دوره بسیار آموزنده‌ای است که باید نسل امروز هم از این تجربیات بهره بگیرد.



شکل ۴

اما در عرصه سیاسی، ۱۶ آذر که در سال ۳۲ اتفاق افتاد و ۳ نفر از دانشجویان دانشکده فنی به شهادت رسیدند، روز خاصی بود که در فضای دانشکده فنی به این مناسبت مراسمی برگزار



شکل ۵

می‌شد. خوب یادم هست، همان سال ۳۶ فضا آن قدر بسته بود که دانشجویان در همان پله‌های ورودی دانشکده فنی جمع می‌شدند، دسته گلی گذاشته می‌شد و یکی از دانشجویان اعلام سکوت می‌کرد، با علم به اینکه بلافاصله هم باز داشت می‌شود، یک چنین شرایطی بود سال‌های ۳۶، ۳۷، ۳۸. ۱۶ آذر به همین صورت در دانشکده فنی برگزار می‌شد. اما از سال ۳۹ با باز شدن فضای نسبی سیاسی و آن بحث حقوق بشرِ دورانِ کندی، به طور طبیعی جبهه ملی دوم تشکیل می‌شود. فضای دانشگاه به طور نسبی باز می‌شود و ما موفق می‌شویم که مراسم ۱۶ آذر را در سال ۳۹ به صورت راهپیمایی در فضای دانشگاه تهران برگزار بکنیم و اجتماعی در مقابل دانشکده حقوق دانشگاه تهران برگزار می‌شود، جمعی سخنرانی می‌کنند، از جمله سرکار خانم پروانه اسکندری که بعدها همسر داریوش فروهر شد و در آذرماه هم در سالگرد شهادت آن‌ها هستیم، یادی از آن‌ها بکنیم. این سخنرانی‌ها هم در آن شرایط بسیار برای تقویت جنبش دانشجویی و فضای دانشگاه تأثیرگذار بود.

رویدادهای سال‌های ۳۹، ۴۰، ۴۱ با باز شدن فضای سیاسی، از جمله تشکیل جبهه ملی دوم

و بعد در سال ۴۰، تشکیل نهضت آزادی ایران و دوران حکومت آقای دکتر امینی و برخوردهایی که شاه با آن‌ها داشت و نهایتاً رویدادهایی که منجر به ورود روحانیت به عرصه سیاست می‌شود (بحث فیضیه) و بعد هم نهایتاً انقلاب شاه و ملت در بهمن سال ۴۱ و رخداد خرداد سال ۴۲ و بیانیه نهضت آزادی ایران و بازداشت سران نهضت. این‌ها همه رویدادهای سیاسی است که در اسناد تاریخی آمده در خاطرات خود من هم در جلد اول هم آمده. این خاطرات خود من هست در دوران دانشجویی.

در مهر سال ۴۱، بعد از فارغ التحصیل شدن برای ادامه تحصیل در رشته دکتری حمل و نقل و ترافیک، پذیرشی از دانشگاه فنی اشتوتگارت آلمان داشتم که به خارج از کشور رفتم. همین‌جا اشاره بکنم که در همان سال ۴۱ که من در آلمان بودم، نامه‌ای از آقای دکتر بنی صدر که مسئول سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود، برای من آمد و من را به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران برای شرکت در کنگره کنفدراسیون که در لوزان سوئیس تشکیل می‌شد، معرفی کردند که این بخش هم جزئیاتش در خاطرات من آمده و هم اگر لازم باشد در بخش‌های بعدی می‌توانم خدمتان توضیح بدهم. این مجموعه تجربه‌ء بنده در دوران دانشجویی است و فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان. در سطح سیاسی هم در جبهه ملی دوم و بعد هم وقتی که نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۴۰ تأسیس می‌شود، من عضویت نهضت آزادی ایران را، در شاخه دانشجویی، پذیرفتم. و خدا را شکر می‌کنم که از سال ۴۰ تا امروز به عنوان عضو نهضت آزادی ایران، کوشش کرده‌ام که به وظیفه ایمانی و ملی خود عمل کنم.

س- بسیار شنیده‌ایم که در آن ایام، خانواده‌ها به دلایل مذهبی، حساسیت‌هایی در رابطه با دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی فرزندان‌شان داشتند. آیا چنین بود؟ تجربه شخصی خودتان در این باره چگونه بود؟

ج- بله، در خانواده‌های مذهبی نسبت به تحصیل فرزندان‌شان یک نوع حساسیت‌هایی از قبل وجود داشته اما در دوران ما لااقل در خانواده‌ها ما که به خصوص از ناحیه پدر، نوعی با مرحوم شریعت سنگلجی ارتباط داشتند و نوعی نواندیش بودند، لااقل برای فرزندان پسر مشکلی نبود. حتی مادر من که خودش به عنوان یک دختر در یک خانواده مذهبی، تحت چنین شرایطی قرار داشت، بسیار مشوق ما در تحصیلات عالی بود. بنابراین در خانواده ما و خانواده‌های مشابه ما در ارتباط با پسرها حساسیتی وجود نداشت، اما کماکان در ارتباط با دختران خانواده این حساسیت

وجود داشت، به طوری که در خانواده خود ما به رقم روشنفکری و نواندیش بودن، خواهران من در حد دبیرستان تحصیل کردند، بالای دبیرستان دیگر فضای دانشگاه آماده نبود که وارد دانشگاه شوند.

در دورانی هم که ما دانشجو بودیم، در دهه ۳۰ در دانشکده فنی، یک یا دو نفر دانشجو دختر بیشتر نبودند. یعنی تعداد دانشجویان دختر در کل دانشگاه هم بسیار محدود بود. این تحولی که در این سالها اتفاق افتاده و امروز در دانشگاهها می بینیم تعداد دختران بیش از پسران هستند، خوب واقعاً یک تحول مبارکی است در کلان تحولات فرهنگی-اجتماعی جامعه ما. بنابراین ما بایستی این سیر تحولات را در راستای تحول از سنت به مدرنیته و زمینه های رفع موانع توسعه یافتگی کشور، ارزیابی کنیم که این فرایند گام به گام در طول این دهه ها طی شده است. بنابراین خود من هم همیشه توسط خانواده مشوق بودم چه در تهران چه در ادامه تحصیل در خارج کشور، حتی برادران من هم، همین زمینه را داشتند و موفق بودند که تحصیلات عالی هم داشته باشند.

س- به شخصه از میان چهره های متعدد فرهنگی و سیاسی (نظیر مرحوم نخشب، بازرگان، طالقانی و...) که در آن سالها با بدنه دانشجویان ارتباط داشتند، بیشتر از کدام یک تأثیر می گرفتید؟ امروز بعد از چندین دهه، این تأثیرات را چطور ارزیابی می کنید؟ و آیا نقدی هم بر ایشان (چه اشخاص و چه افکار و آرائشان) وارد می دانید؟

ج- من با مرحوم دکتر نخشب ارتباط نزدیک نداشتم زیرا ایشان اواخر دهه ۳۰ به آمریکا رفته بودند. ایشان از کسانی بود که در دهه ۲۰ در واکنش به نقشی که مارکسیست ها در فضای دانشگاهها و فضای عمومی جامعه داشتند در کنار روشنفکرانی چون مرحوم مهندس جلال الدین آشتیانی، نهضت خدایپرستان سوسیالیست را پایه گذاری کردند که واکنششان این بود که مارکسیست ها از جمله حزب توده امکان ندارد بتوانند به عدالت دست پیدا کنند، بدون اینکه باور به خدا داشته باشند. بنابراین بحث عدالت را پذیرفته بودند و پیوند زدند با خدایپرستی. خوب این شرایط خاصی بود که بعدها هم دوستانشان مثل دکتر سامی و امروز هم دکتر پیمان، آقای دکتر قهاری، همان احزابها و نهادها را دنبال می کنند. اما همانطور که در سؤال اول توضیح دادم، ورود من به دانشگاه در سال ۳۶ و عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان، ارتباط من را با مرحوم طالقانی در برنامه های مسجد هدایت و سخنرانی های مهندس بازرگان ایجاد کرد. مهندس

بازرگان علاوه بر اینکه در سخنرانی‌هایشان در انجمن اسلامی دانشجویان شرکت داشتیم، ایشان در دانشکده فنی استاد ما هم بودند؛ من افتخار شاگردی ایشان را در درس ترمودینامیک در سال سوم دانشکده داشتم. بنابراین، این پیوند فکری و علمی با مهندس بازرگان و طالقانی و بعدها دکتر یدالله سحابی، در نسل ما تأثیر کاملاً راهبردی داشت. هم بینش آن‌ها هم منش و رفتار آن‌ها برای نسل ما الگو بود و امروز وقتی به گذشته مرور می‌کنیم می‌بینیم آن‌ها واقعاً یک الگوهای آموزنده‌ای برای نسل ما و جامعه ما بودند و کسانی که در آن نسل ساخته شدند پیامی گرفتند که توانسته‌اند در طول زندگی خودشان آن پیام را به کار ببندند و نگاه راهبردی در زندگی‌شان داشته باشند.

بنابراین امروز وقتی من به گذشته نگاه می‌کنم، نه تنها بازرگان و طالقانی برای من به عنوان یک نسل جوان آن روز تأثیرگذار بودند، بلکه وقتی آثار آن بزرگان را مرور می‌کنم، که مجموعه آثار مهندس بازرگان در ۳۵ جلد چاپ شده و بیش از ۳۰۰ اثر از ایشان هست، که گام به گام توانسته‌اند آن نقش آگاهی بخشی خودشان را داشته باشند و جامعه ما را از بعد از شهریور ۲۰ که با آن چالش‌های راهبردی استبداد سیاسی و استبداد دینی روبه‌رو بود، بتوانند ابتدا در عرصه‌های فرهنگی-اجتماعی و بعد هم در عرصه سیاسی، هدایت بکنند که گام اول در بهمن ۵۷ برداشته می‌شود که استبداد سیاسی حذف می‌شود، و گام دوم هم که به طور طبیعی بعد از انقلاب شاهد هستیم که در همان روند، تحولات در حال طی شدن است. بنابراین من تحت تأثیر پیشگامان روشنفکری دینی، چون بازرگان و طالقانی هستم. طبیعتاً مهندس بازرگان از یک جهاتی تأثیر بیشتری در ما داشت، به خاطر آن آثار بیشتری که به خصوص بعد از انقلاب داشتند و ارتباطات آموزشی که با ایشان داشتیم. اما تا آخرین روزهای حیات طالقانی هم ارتباط نزدیک با ایشان داشتم، در مدیریت شهر تهران ایشان مشاور ما بودند و تا آخرین روز حیاتشان در کنار ایشان بودم. همچنین با مرحوم دکتر سحابی تا آخرین روز حیاتشان که در خاطرات من آمده، از راهنمایی ایشان و معنویت ایشان همیشه برخوردار بودیم. به خاطر دارم که در سال ۸۰ که از زندان آزاد شدیم در همان اسفند سال ۸۰، آخرین دیداری که من داشتم که ضبط هم شده آخرین گفت‌وگوی‌هایی بود که من با ایشان داشتم که بعد از آن دیدار، ایشان به حالت اغما رفتند و در فرودین هم جان به جان آفرین سپردند. بنابراین، این بزرگان نه تنها در زندگی شخصی بنده و افکار و اندیشه‌های من تأثیر داشتند بلکه به نظر من تأثیرات عمیقی در تحولات اجتماعی کشور ما در یک قرن اخیر



شکل ۶

داشتند. ان شاءالله خداوند به ما توفیق بدهد که ما هم بتوانیم راه این پیشگامان را دریافت بکنیم و به روزرسانی بکنیم و بتوانیم دنبال کنیم.

س- تجربه شخصی خودتان از پیوستن به تشکیلات یا سازمان‌های جنبش دانشجویی چگونه رقم خورد؟

ج- جزئیات را من به خاطر ندارم ولی به طور طبیعی با آن زمینه خانوادگی و آشنایی که من با زبان عربی و زبان قرآن داشتم و یک چنین آموزش‌هایی که داشتم، در دانشکده فنی عضویت انجمن اسلامی دانشجویان را در آن شرایط پذیرفتم و در آن شرایط فعالیت کردم. جزئیات در اثر خاطرات من هست که از آنجا می‌توانید اگر لازم به توضیحات بیشتر باشد استفاده بکنید.

س- یک سوال کلیشه‌ای اما مهم: «جنبش شما را ساخت یا شما جنبش را؟»

ج- طبیعی است که نهادهای دانشجویی که تشکیل شده بود که سوابقش هم در خاطرات من آمده و هم در اسناد تاریخی موجود است (انجمن‌های اسلامی دانشجویان از سال ۲۱ در

دانشگاه تهران تشکیل می‌شود و در دهه ۲۰ و ۳۰ تحولات زیادی را انجمن داشته و پیشگامان روشنفکری دینی که کوشش می‌کردند که این نهادهای مدنی را که برای شکل‌گیری و ساختن شخصیت دانشجویان در دوران دانشجویی تأثیرگذار باشد را تقویت بکنند و مخاطبین آن‌ها هم عمدتاً روشنفکران و دانشگاهیان به ویژه نسل جوان و دانشجویها بودند که سرمایه‌گذاری کردند تا نسل جوان بتواند این پیام را بگیرد و شخصیتش ساخته بشود و بتواند راه را ادامه بدهد. بنابراین واقعیت امر این است که این جنبش دانشجویی بوده که در ساختن ما اثر داشته و طبیعی است وقتی که به تدریج ما ساخته شدیم، ما هم توانستیم تعامل داشته باشیم در تقویت جنبش دانشجویی. هم در خود دانشگاه تهران و هم در اروپا و آمریکا و بعد هم در برگشت در ایران ما کوشش کردیم که همه تجربیات خودمان را در طول این ۵ یا ۶ دهه گذشته به نسل جوان منتقل کنیم. یک چنین واقعیتی وجود دارد که یک تعاملی همواره وجود داشته است.

س- گاهی به شوخی می‌شنویم که «دانشجویان سیاسی دانشکده فنی، همیشه از همه رادیکال‌ترند». به عنوان یکی از دانشجویان سابق دانشکده فنی، چنین چیزی را تأیید می‌کنید؟ پیش از انقلاب هم همین طور بود؟ تأثیر وقایع ۱۶ آذر در جو سیاسی این دانشکده را چطور می‌دیدید؟ این تأثیرات تا چه مدت دوام داشت؟

ج- بله، گاهی بعضی از واقعیت‌های تاریخی می‌تواند به صورت شوخی مطرح بشود. واقعیت امر این است که دانشجویان دانشکده فنی، هم به لحاظ تحصیلی هم به لحاظ حضور اساتیدی مثل مهندس بازرگان در آن دانشکده و اساتید دیگری هم که در آن دانشکده بودند (که احتمالاً در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها تأثیرگذار بوده) و فضای سیاسی که در آن دانشکده بود، توانسته این روحیه کار جمعی و سیاسی را در دانشکده فنی بیش از سایر دانشکده‌ها تقویت بکند. به طوری که شما مهندس عزت‌الله سحابی، شهید دکتر چمران را در دانشکده فنی می‌بینید و شخصیت‌های دیگری که برای کوتاه شدن پاسخ نمی‌خواهم نام آن‌ها را ببرم.

ولی خب آقای دکتر ابراهیم یزدی هم در دانشکده داروسازی بودند و دانشجویان دیگری هم بودند که در دانشکده‌های دیگر دانشگاه تهران فعال بودند. اما در مجموع، جمع‌بندی من این است که دانشجویان دانشکده فنی هم در انجمن اسلامی دانشجویان و هم در فعالیت‌های سیاسی در آن دوران، حضور پررنگ‌تری داشتند و در آن موقع کاملاً مشهود بود. شاید در ادامه یک چنین روندی، وقتی در سال ۳۶ انجمن اسلامی مهندسی تشکیل می‌شود و همزمان هم انجمن



شکل ۷

اسلامی پزشکان و بعد هم انجمن اسلامی معلمان تشکیل می‌شود، شما سیر تحولات را که نگاه می‌کنید، در طول این چند دهه، امروز می‌بینید انجمن اسلامی مهندسين توانسته آن نگاه راهبردی پیشگامان خودش را تا امروز هم حفظ بکند و به رغم افت و خیزها و چالش‌هایی که وجود داشته، فعالیت‌هایش را ادامه دهد، اما انجمن‌های اسلامی پزشکان و معلمان با راهبرد اولیه خود عملاً نتوانسته‌اند بعد از انقلاب ادامه بدهند.

س- فضای سرکوب جنبش دانشجویی در پیش و پس از انقلاب را چگونه مقایسه می‌کنید؟ فشارهای مختلف (که بعضاً به پناهندگی و مهاجرت‌های اجباری منجر می‌شود)، بازداشت‌های طولانی مدت (حتی تا چند صد روز بدون برگزاری دادگاه)، ستاره‌دار کردن و محرومیت از تحصیل، فشار به خانواده‌ها و... که امروزه مشهود است، در فضای جنبش دانشجویی پیش از انقلاب اصلاً موضوعیت داشت؟

ج- باید بگویم متأسفانه شرایط قبل و بعد از انقلاب کاملاً متفاوت است. در شرایط قبل

از انقلاب، مدیریت دانشگاه‌ها به طور نسبی، استقلال داشت و رؤسای دانشکده‌ها و دانشگاه را هیأت‌های علمی دانشکده‌ها و رؤسای دانشکده‌های مختلف انتخاب می‌کردند و بنابراین به طور نسبی یک استقلال سیاسی در فضای سیاسی دانشگاه کاملاً حکم‌فرما بود. در جریان دهه ۳۰ جنبش اجتماعی ایران، در شرایطی حتی مثل ۱۶ آذر، دانشجویان وقتی بازداشت می‌شدند، ظرف یک ماه یا دو ماه بعد آزاد می‌شدند. اما وقتی برمی‌گشتند، مدیریت دانشگاه و فضای دانشگاه از آن‌ها استقبال می‌کردند و هیچ نوع تأثیری در کارنامه آموزشی و تحصیل آن‌ها نداشت.

یک مثال تاریخی که به دفعات نقل شده، آقای دکتر عباس شیبانی که از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بودند، ۶ یا ۷ بار در دوران دانشجویی خودشان بازداشت شدند و نهایتاً از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدند. این کاملاً یک شرایط مشخصی را در فضای سیاسی قبل از انقلاب در دانشگاه به وجود می‌آورد. البته خب در یک دورانی هم ساواک اعمال نفوذ می‌کرده اما در چارچوب همان استقلال نسبی که در دانشگاه وجود داشت.

من یک مثال زنده و نمونه‌ای از مدیریت دانشگاه تهران را بخواهم اشاره کنم؛ در همان حمله‌ای که کوماندوها در اول بهمن سال ۴۰ به دانشگاه کردند، که جزئیاتش در خاطرات من آمده و در اسناد تاریخی هم هست که اولین باری است که نیروهای ویژه به دانشگاه حمله می‌کنند و قصد سرکوب و ایجاد رعب در فضای دانشگاه داشتند، به طوری که آزمایشگاه‌ها و تجهیزات دانشگاهی را تخریب می‌کنند، همه حتی دانشجویانی که مخفی شده بودند، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، اساتید دانشگاه نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، اما مدیریت دانشگاه و رئیس دانشگاه که آقای دکتر احمد فرهاد بودند، که همزمان در همان ساختمان اداری دانشگاه (که خارج از دانشگاه بود) اشراف داشتند و تمام رویدادها را از آن بالا نظاره‌گر بودند، نامه تاریخی نوشتند که یک سند تاریخی به شرح زیر است:

«امروز یکشنبه اول بهمن ماه ساعت یازده و ربع عده نظامی بدون آن که اتفاقی مداخله آنان را ایجاب نماید به محوطه دانشگاه وارد شده و جمعی از دانشجویان را مضروب و مجروح نموده‌اند دانشگاه نسبت به این عمل رسماً اعتراض و تقاضای رسیدگی و تعقیب مرتکبین و مجازات آنان را از دولت نموده است و مادامی که نتیجه رسیدگی به دانشگاه اعلام شود اینجانب و رؤسای دانشکده‌ها از ادامه خدمت در دانشگاه معذور خواهیم بود. رئیس دانشگاه تهران - دکتر فرهاد»
یعنی مدیریت دانشگاه در این جایگاهی هست که می‌تواند بیانیه بدهد در مقابل یک چنین

هجمه‌ای که به دانشگاه تهران انجام شده. ولی متأسفانه در سال‌های بعد از انقلاب و بیش از تأسف در شرایطی که امروز در مدیریت دانشگاه‌ها یک قشر خاصی حاکم شدند، آن استقلال دانشگاه‌ها از بین رفته و فضای دانشگاه‌ها در اختیار نهادهای ویژه‌ای قرار دارد و این تحول یک ضربه سنگینی هم به جنبش دانشجویی و هم به مدیریت دانشگاه و مهم‌تر از همه، آن فضایی که باید نسلی تربیت شود، کادرهایی تربیت بشوند که در آینده بتوانند مدیران کارآمدی در کشور باشند، وارد کرده. چنین فضای دانشگاهی، آمادگی تربیت چنین نسلی را ندارد و اگر هم کسانی با استعداد باشند همان طور که اشاره شد و آمار هم نشان می‌دهد استعدادهای جامعه ما بر نمی‌تابند و مهاجرت می‌کنند، و این مهاجرت‌ها بسیار سنگین است.

بازداشت‌های دوران ما اصلاً قابل مقایسه با بازداشت‌های سال‌های بعد از انقلاب نیست. علت این تفاوت باید در یک سطح کلان ارزیابی و مقایسه بشود که استبداد سیاسی که قبل از انقلاب بوده این استقلال را برای دانشگاه برتابیده و تحمل کرده و پیامدهایی داشته، اما وقتی بعد از انقلاب ولایت فقیه و استبداد دینی حاکم می‌شود در دانشگاه‌ها ما یک چنین فضایی را شاهد هستیم، این نیاز به یک بحث بیشتری دارد و پیامدهای یک چنین رخدادی که در زمینه‌های مختلف می‌تواند مورد بررسی و پژوهش قرار بگیرد، و چشم‌انداز این روند را، و وظیفه‌ای را که کنشگران دانشجویی و اجتماعی دارند در قبال این رویداد، بتواند مشخص کند.

س- به نظر می‌رسد جنبش دانشجویی در ایران و یا به طور دقیق‌تر، جریان غیر مارکسیستی دانشجویی دهه ۲۰ (که سرکوب یا مضمحل نشد و با همه تحولات روحی و فکری‌اش توانست راه خود را به دهه‌های بعد از انقلاب هم باز کند)، در بدو شکل‌گیری خود، چندان واکنشی به نظم اجتماعی- سیاسی مسلط به شمار نمی‌رفت و لزوماً در ضدیت با سیاست‌های دستگاه قدرت هم تعریف نمی‌شد. لذا با نگاهی به تاریخ شاید چنین بر می‌آید که این تشکیلات بیشتر یک واکنش فرهنگی- آن هم در قالب دفاعی، نسبت به گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در دانشگاه بود. تا چه حد این دیدگاه را صحیح می‌دانید؟

ج- در ارتباط با شرایط شکل‌گیری جنبش دانشجویی بعد از شهریور ۲۰ و ویژگی‌های جنبش دانشجویی، من باید توضیح بدهم که بعد از شهریور ۲۰ و رفتن رضاشاه، فضای سیاسی کشور تا حدودی باز می‌شود، اما کنشگرانی مثل مهندس بازگان مثل طالقانی مثل دکتر سحابی که از فرزندان انقلاب مشروطه هستند و با ریشه‌های انقلاب مشروطه آشنا هستند، و چالش‌هایی را

که دو دهه استبداد رضاشاه در جامعه ما حاکم می‌کند در جریان هستند، با یک نگاه راهبردی فعالیت‌های اجتماعی خودشان را شروع می‌کنند، همین‌جا من این آیه قرآن را که سرلوحه نگاه راهبردی و برنامه‌هاشان بود یادآوری می‌کنم: ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

آن‌ها با توجه به زمینه‌های فرهنگ استبدادی، اعم از سیاسی و دینی که در جامعه ما هست، پیشنهاد هر نوع تحولی را تحول فرهنگی و اجتماعی می‌دانستند، بنابراین کوشش کردند که با توجه به آموزه‌های قرآنی، با توجه به شناخت فرهنگی-اجتماعی و چالش‌هایی که در فرهنگ ما وجود دارد، و همچنین آشنایی با جوهر تمدن غرب یعنی مدرنیته که در خاطرات مهندس بازرگان به تفصیل آمده، با توجه به مجموعه این عواملی که از عوامل توسعه نیافتگی ایران هستند، روی دو عامل استبداد سیاسی و استبداد دینی تحول ایجاد بکنند، در مورد استبداد سیاسی، باید تحولات فرهنگی-اجتماعی به جود بیاید. بنابراین دنبال ایجاد نهادهای مدنی و ایجاد تحول در خلق و خوی جامعه بودند، همچنین بازگشت به قرآن برای عبور از آن پیرایه‌ها و خرافات هزار ساله بودند که هم طالقانی هم بازرگان هر دو در این زمینه در طول زندگی چند دهه‌ای خودشان تلاش‌های آگاهی بخش گسترده‌ای داشتند. در چنین فضایی هست که کنش سیاسی در سطح فرهنگی اجتماعی شکل می‌گیرد.

طبیعی است با توجه به شکل‌گیری حزب توده بلافاصله بعد از شهریور ۲۰ و با توجه به تجربه جهانی که آن‌ها داشتند، فرهنگ مارکسیسم در سطح دانشگاه‌ها و روشنفکران ما نفوذ کلی داشت. اما روشنفکران دینی با آن‌ها تقابل مستقیم نداشتند. کوشش کردند که آن نگاه خودشان را در جامعه مطرح بکنند، و کوشش بکنند که روشنفکران ما متأثر از ادبیات آن‌ها نباشند. من همین‌جا به چند نکته اشاره کنم؛ خیلی از واژه‌هایی بود که آن موقع مطرح بود، مثلاً بحث سوسیالیسم، بحث ضد امپریالیسم، این‌ها واژه‌های مطرح بود، این پیشگامان کوشش کردند که از این واژگان در ادبیات خودشان استفاده نکنند. مهندس بازرگان و طالقانی، در تمام آثارشان اگر نگاه کنید، واژه سوسیالیسم را به کار نبردند برای اینکه سوسیالیسم در کنار ادبیات مارکسیسم در جامعه ما در ذهن خطور می‌کرد. اما آن‌ها باور به عدالت اجتماعی داشتند و به خصوص طالقانی در آثارش و همچنین مهندس بازرگان، روی بحث عدالت اجتماعی با همان راهکارهای درون دینی و ملی به آن مسئله نگاه می‌کردند. بنابراین این پیشگامان صرفاً یک نوع واکنش فرهنگی داشتند اما نه تقابلی. کوشش می‌کردند که جنبش اجتماعی ایران را در چارچوب آن نگاه فرهنگی-اجتماعی



شکل ۸

ملی ما (که هم دینی هست و هم ارزش‌های ملی) تحولات اجتماعی را شکل بدهند. بنابراین توجه به این نگاه راهبردی و سیر تحولی که این پیشگامان داشتند و سایر روشنفکران که بعداً همین راه را ادامه دادند، به نظر من بسیار مهم است. روشنفکران امروز جامعه ما هم باید بتوانند همواره بر یک جنبش درون‌زا متمرکز باشند و بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ما تأکید بکنند تا جامعه ما بتواند با هزینه کمتر فرایند این گام دومی که بعد از انقلاب مطرح هست را طی بکند.

س- تأثیر فراگیر شدن نهضت ملی در بین سال‌های ۲۸-۳۲ بر جو سیاسی دانشگاه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج- برای شناخت فضای سیاسی کشور به ویژه جنبش دانشجویی، کتاب جنبش دانشجویی آقای دکتر ابراهیم یزدی که خودشان در آن دوره بودند و خاطرات خودشان را در دهه ۲۰ و ۳۰ تدوین کردند خیلی مفید است. برای پاسخ به این سوال، به طور خلاصه، بعد از شهریور ۲۰ و باز شدن فضای سیاسی و تشکیل نهادهای مدنی و تشکیل حزب ایران، و نهایتاً شکل‌گیری جبهه

ملی اول و تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت، و در دوران ۲۸ ماهه حکومت دکتر مصدق، این فرایند یک فرایندی است که پیامد آن رشد آگاهی در جامعه ما است که در دهه ۲۰ به وجود آمده، زمینه‌های شکل‌گیری نهضت ملی ایران را فراهم کرد. دکتر مصدق همانطور که می‌دانید، دو برنامه مشخص دارد، یکی قطع سلطه بیگانگان از جمله ملی کردن صنعت نفت به ویژه در قطع سلطه فرهنگی و اجتماعی استعمار کهن انگلیس که در تمام عرصه‌های عمومی جامعه ما نفوذ داشتند و تأثیرگذار بودند و عامل دوم بحث زمینه‌سازی برای تأمین آزادی و حاکمیت ملت از طریق اصلاح قانون انتخابات و شوراها. دکتر مصدق در این فضا موفق شد که در این ۲۸ ماه کوتاه، گام بلندی در راستای آن مطالبات تاریخی ملت ایران که از انقلاب مشروطه آغاز شده بود بردارد، منتها هم موانع استبداد داخلی و هم نداشتن روحیه کار جمعی و نفوذ بیگانگان که دنبال منافع خودشان در کشور ما بودند، موجب شد که کودتا ۲۸ مرداد به وجود بیاید. اما این جنبش اجتماعی با توجه به اینکه در شرایطی است که هنوز احزاب سیاسی و نهادهای مدنی شکل نگرفته، به طور طبیعی در فضای دانشگاه‌ها که نسل جوان هستند و محدودیت کمتر دارند و ارتباط با تمام اقشار جامعه دارند، جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها نقش پررنگ‌تری را در این دوره ایفا می‌کند که در قسمت بعدی می‌توانم به تفصیل بیشتری توضیح دهم.

س- گفتمان دریافتی از نهضت ملی برای دانشجویان نهایتاً، ضدیت با استبداد و استعمار بود که احتمالاً وجه ضد استعماری در آن سال‌ها به سبب مناقشات نفت، پررنگ‌تر می‌بود. این گفتمان از ابتدای مشروطه، چراغ راه جنبش‌های اجتماعی بوده‌است که تا پیش از آن، در دست تحصیل‌کردگان و روشنفکران و یا بعضاً، روحانیان حمل می‌شده. آنچه از تاریخ بر می‌آید، سال‌های متمادی پس از شهریور ۲۰، هم روحانیون و هم دانشگاهیان و روشنفکران به طور نسبی، رغبت کمتری (در مقایسه با شور و حرارت دانشجویان) برای عرض اندام در فضای سیاسی داشتند. با این وصف دو پرسش مطرح است:

- با سوارکردن نقش سنگین روشنفکران و تحصیل‌کردگان روی شانه‌های نحیف جنبش دانشجویی، آیا خطر ابتدال یا انحراف در پیشبرد این دو شعار متصور نبود؟

ج- این سؤال مهمی است. برنامه‌ای که در دوران نهضت ملی ایران مطرح و مورد عمل قرارگرفت هم اقداماتی علیه استبداد سیاسی و هم قطع نفوذ بیگانگان و استعمار بود و همچنین مناقشاتی که در سطح بین‌المللی در پی مسئله خلع ید از شرکت سابق انگلیس و ملی کردن صنعت

نفت در جامعه به وجود می‌آید، این واقعیت را دو باره در جامعه مطرح می‌کند که در سؤال قبل هم توضیح دادم، با توجه به اینکه هنوز نهادهای مدنی شکل نگرفته، احزاب سیاسی در فضای استبدادی، امکان شکل‌گیری و رشد نداشتند، اگر هم بودند در همان فضا بودند که در دوران ۲۸ ماهه (فضای آزاد دوران دکتر مصدق) شاهدش هستیم، این موجب می‌شود که در این فضای بعد از شهریور ۲۰، عملاً جنبش دانشجویی نقش مؤثرتری در تحولات اجتماعی ایران داشته باشد. من در اینجا اشاره بکنم که در همان دوران دکتر مصدق و بعد از دوران دکتر مصدق، دو نهاد عمده بودند که در تحولات عمده اجتماعی ایران نقش مهم داشتند، یکی جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها و نسل جوان ما که با تمام اقشار جامعه ارتباط داشت و در واقع بازگوکننده مطالبات نهفته تمام اقشار جامعه بود، اما یک نهاد دیگری هم بود که آن‌ها هم تأثیرگذار بودند؛ نهاد بازار، که بخش خصوصی بودند، به لحاظ اقتصادی استقلال داشتند، به نوعی با روحانیت هم ارتباط فرهنگی و اجتماعی داشتند، این دو نهاد به لحاظ اجتماعی، بیشترین تأثیر را در تحولات اجتماعی داشتند. رویدادهای تاریخی را هم وقتی مرور می‌کنیم، می‌بینیم که شخصیت‌هایی از بازار (همین‌جا ذکر خیری بکنیم از مرحوم حاج محمود مانیان، مرحوم شمشیری و شخصیت‌های متعدد دیگر) بودند که در تحولات اجتماعی ایران، حتی در درون جبهه ملی نقش داشتند. با توجه به این واقعیت‌ها و ضعف نهادهای مدنی و احزاب سیاسی، بنابراین به طور طبیعی این بار سنگین جنبش اجتماعی ایران بر شانه‌های نحیف جنبش دانشجویی سنگینی می‌کرد، و خب این موجب می‌شود که جنبش اجتماعی ایران نتواند آن انسجام ملی خودش را در سطح تمام اقشار جامعه بازی کند و در یک مقاطعی جنبش دانشجویی هم با پرداخت هزینه‌های سنگینی روبه‌رو بشود.

- این تغییر ناگهانی فضای غالب جنبش دانشجویی، از ماهیت فرهنگی‌اش (که در سوال قبل به آن اشاره شد)، به سمت یک ماهیت سیاسی، آسیب آفرین نبود؟ و جنبش را با ضعف گفتمانی روبه‌رو نکرد؟

ج- عامل بعدی هم همانطور که اشاره شد، موجب شده که جنبش دانشجویی که باید عمدتاً در سطح فرهنگی و اجتماعی متمرکز باشد تا شخصیتش ساخته بشود و توانمند بشود به لحاظ علمی و فرهنگی و اجتماعی که در دوران بعد بتواند در عرصه‌های مختلف در جامعه تأثیرگذار باشد، مجبور می‌شود که خارج از ظرفیت خودش وارد عرصه سیاسی بشود و هزینه‌های سنگینی

را متحمل بشود، خب این یک واقعیت اجتماعی است که چاره‌ای جز این هم وجود نداشته، در واقع جنبش اجتماعی ایران در مقاطع مختلف با توجه به این واقعیت‌ها مسئولیت سنگینی را در مقاطع مختلف می‌پذیرد و طبیعی است که هزینه‌های سنگینی را هم پرداخت کرده که در جزئیات این مسئله شاید در صحبت بعدی من بتوانم با تفصیل بیشتری پیامدهای یک چنین واقعیتی را خدمتتان توضیح بدهم.

س- شخص مهندس بازرگان در مقاله «بازی جوانان با سیاست»، به شدت از سیاسی شدن فضای دانشگاه انتقاد کرده و با تحلیلی که ارائه می‌داد، این امر را حتی در جهت خلاف منافع ملی ترسیم می‌کرد. چه طور شد که در جریان تشکیل «نهضت مقاومت ملی» (بعد از سقوط مصدق) ایشان با تشکیل «کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران» (که عملاً بار بخش عظیمی از اعتراضات و تظاهرات‌ها را نیز به دوش می‌کشید) کنار آمدند؟ به خصوص که دکتر یزدی هم تأکید می‌کند که تأثیر حضور ایشان بود که بسیاری از دانشجویان انجمن‌های اسلامی آن زمان را به صف نهضت مقاومت ملی کشاند.

ج- اثر «بازی جوانان با سیاست» مهندس بازرگان در سال ۱۳۳۱ نوشته شده و در مجموعه آثار شماره ۴ قابل مراجعه است. چرایی نگارش آن اثر نیاز به بررسی شرایط آن دوران دارد. مهندس بازرگان از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ ریاست دانشکده فنی و در سال‌های قبل نیز سمت معاونت و استادی دانشکده فنی را بر عهده داشت و از نزدیک چالش دانشجویان را که تحت تأثیر افکار الحادی مارکسیسم حزب توده قرار می‌گرفتند، بود و البته آن روند را در رستای منافع ملی نمی‌دید. مهندس بازرگان باور داشت که دانشجویان، قبل از ورود به عرصه سیاست، علاوه بر تمرکز بر رشته تحصیلی ابتدا باید شخصیت فرهنگی و اجتماعی خودشان را بسازند و با کار جمعی آشنا شوند و با آگاهی و شناخت وارد عرصه سیاسی بشوند تا بتوانند در جایگاه مدیران توانمند در خدمت جامعه باشند و در عرصه سیاسی نیز تمرکز بر منافع ملی داشته باشند.

مهندس بازرگان در دولت دکتر مصدق در معاونت وزارت فرهنگ و مدیریت خلع ید از شرکت ایران و انگلیس و پایه گذاری سازمان آب شهر تهران همکاری نزدیک داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و نقش مهمی که در توقف برنامه های راهبردی دولت دکتر مصدق و فرایند گذار به دموکراسی داشت، مهندس بازرگان در کنار شخصیت‌هایی چون آیت الله سید رضا زنجانی و جمعی از شخصیت های ملی نهضت مقاومت ملی را برای مقابله با تثبیت کودتا

پایه‌گذاری می‌کنند. اما جوانانی چون رحیم عطایی، عزت‌الله سبحانی، مصطفی چمران و ابراهیم یزدی که جذب فعالیت نهضت مقاومت ملی شدند همه این فرایند رشد فرهنگی و اجتماعی را طی کرده بودند. جنبش دانشجویی در این دوره جنبه حمایتی از نهضت مقاومت ملی دارد که در راستای منافع ملی بوده است.

یادآوری این نکته در این جا ضروری است که در سال‌های قبل از انقلاب، انجمن‌های اسلامی دانشجویی همواره یک نهاد مستقل فرهنگی-اجتماعی بود و همزمان نهادهای دانشجویی وابسته به احزاب مختلف از جمله جریان چپ مارکسیست وابسته به حزب توده و جبهه ملی هم در دانشگاه‌ها فعالیت داشتند. در دوران نهضت ملی ایران در دهه ۳۰ و در اواخر دهه ۳۰ با تشکیل جبهه ملی دوم، سازمان‌های دانشجویی ملی به تدریج حضور پررنگ‌تری داشتند. اما در سال‌های پس از انقلاب با محدودیت فضای سیاسی دانشگاه‌ها عموماً فعالیت‌های دانشجویی در قالب مجوز انجمن اسلامی، با عناوین مختلف مجوز فعالیت داشته‌اند.

س- نفوذ فکری و عقیدتی مهندس بازرگان در انجمن‌های اسلامی در آن سال‌ها روشن است. به ویژه که ایشان از بنیان نخستین کنگره انجمن‌های اسلامی نیز بودند (آن هم در سال ۴۰ که نه فقط یک شخص حقیقی بلکه در عین حال، دبیرکل نهضت آزادی نیز محسوب می‌شدند). با این وجود اقدام ائتلافی از دانشجویان انجمن‌های اسلامی تحت عنوان «دانشجویان خط امام» در اشغال سفارت آمریکا، عملاً آن‌ها را به یکی از گروه‌های فشار علیه دولت بازرگان تبدیل کرد. این تقابل و شکاف را چگونه می‌توان توضیح داد؟

ج- مواضع، جایگاه و عملکرد انجمن‌های اسلامی دانشجویی در سال‌های دهه ۴۰ و عملکرد انجمن‌های دانشجویی در سال‌های بعد از انقلاب کاملاً متفاوت است. انجمن‌های دانشجویی پس از خرداد ۴۲ و بسته شدن فضای سیاسی، به طور طبیعی با توجه به گفتمان جهانی به راهبرد مبارزات انقلابی متمایل می‌شوند و مهندس بازرگان و سایر رهبران و فعالان نهضت آزادی، بعد از بهمن سال ۴۱ تا سال ۴۶ در زندان بودند و عملاً فعالیت‌ها تا سال ۵۴ متوقف می‌شود.

در این دوره با حضور دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد و نقش سخنرانی‌های او در جذب دانشجویان و هم فعالیت سازمان‌های چریکی اعم از مجاهدین خلق و فدائیان خلق، انجمن‌های دانشجویی در کنار جنبش اجتماعی ایران، به طور طبیعی نگاه‌های دیگری دارند. این دانشجویان در سال‌های ۵۴ تا ۵۷ در کنار جنبش اجتماعی نقش مؤثر خود را داشتند و بعد از انقلاب بخش



شکل ۹

عمده‌ای جذب گفتمان انقلاب و کاریزمای آقای خمینی و روحانیت مبارز شدند و پس از اشغال سفارت آمریکا، عملاً در مقابل دولت مهندس بازرگان قرار گرفتند که پیامدهای آن را تا امروز شاهد هستیم.

س- صرف نظر از عاملان یا گردانندگان اصلی، توده‌های دانشجویی که بسیج شدند و یا از این حرکت دفاع کردند نیز حائز توجه اند. لذا این سوال مطرح است که بالأخره نظام اندیشه‌ای این افراد، مبتنی بر کدام سنت فکری و در ارتباط با چه اندیشه‌ها و کدام اندیشمندان آن دوره، نمود پیدا کرده بود؟

ج- همان طور که قبلاً اشاره شد، نسل دانشجویی بعد از خرداد ۴۲ متأثر از جنبش مسلحانه دهه ۵۰ و گفتمان شریعتی در سال‌های ۴۷ تا ۵۲ [بود] و سپس نظریه آقای خمینی، زمینه‌های فکری و عملکرد بخش عمده‌ای از انجمن‌های دانشجویی را شکل می‌دهد. سنت گذشته به نگاه جدیدی تبدیل می‌شود که عمدتاً متأثر از کاریزمای آقای خمینی و فضای سیاسی بعد از انقلاب است.



شکل ۱۰

س- اگر آمریکاستیزی دانشجویان را در ادامه سنت فکری استعمارستیزی ببینیم که در اواخر دهه ۲۰ به گفتمان غالب دانشجویانی تبدیل شد که اصطلاحاً خود را جناح ملی دانشگاه می‌خواندند، با این حساب، تندروری‌ها و آرمان‌گرایی‌ها و دوری از مشی و سیاست عملگرایانه در ابتدای انقلاب، بازتاب همان ضعف گفتمانی (ناشی از تغییر ناگهانی کارکرد فرهنگی به سیاسی) و نحیف بودگی شانه‌های فکری جنبش دانشجویی برای حمل این سنت ارزشمند ملی نبود؟

ج- هدف جنبش ضد استعماری دوران نهضت ملی ایران قطع سلطه بیگانگان، به طور مشخص آن موقع، قطع نفوذ فرهنگی و اجتماعی و البته اقتصادی دولت انگلیس و تأمین منافع ملی بود. آنچه پس از انقلاب و اشغال سفارت آمریکا با عنوان آمریکاستیزی مطرح شده، فراتر از منافع ملی، دیدگاهی منطقه‌ای و حتی گاهی جهانی دارد که هیچ تناسبی با منافع و مصالح ملی ما ندارد. انجمن‌های دانشجویی هم متأثر از فضای سیاسی، بدون شناخت لازم عمل کرده‌اند و در مراحل بعدی، دانشجویان عموماً به اشتباهات خودشان اذعان کرده‌اند.

س- و آیا این شکاف برآمده از ضعف نهضت آزادی در حفظ ارتباط مؤثر خود با جامعه



شکل ۱۱

دانشجویی در دو دهه منتهی به انقلاب بود؟

ج- همان طور که قبلاً توضیح داده شد در سال‌های پس از سال ۴۲ عملاً با محدودیت‌هایی که برای فعالیت نهضت در دخل کشور وجود داشت، انجمن‌های دانشجویی تحت تأثیر فضای سیاسی روز بودند که در بخش‌های دیگر به آن‌ها اشاره شده است.

س- در جریان اشغال دانشگاه‌ها در انقلاب فرهنگی، توسط انجمن‌های اسلامی مجدداً ما این شکاف را می‌بینیم. ضمن اینکه مهندس بازرگان اشاره می‌کنند به نقش پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی و اطلاع و تشویق‌کنندگی بعضی از اعضای شورای انقلاب. چنین به نظر می‌رسد که جنبش دانشجویی در آن دوران، مثل موم در دست عده‌ای، قابل بسیج و کنترل در جهت منافع خاص بوده است. آیا همین مسئله ناشی از ضعف گفتمانی و تشکیلاتی که استقلال جنبش دانشجویی را تضمین کند نبود؟

ج- انجمن‌های اسلامی دانشجویی عموماً و به طور خاص دانشجویان پیرو خط امام در فضای سیاسی پس از انقلاب، همان طور که قبلاً توضیح داده شد، متأثر از جو سیاسی دوران انقلاب و بیشتر، تحت تأثیر کاریزمای آقای خمینی و پیرو روحانیت مبارز و مدیریت حزب

جمهوری اسلامی بودند. البته نهادهای دانشجویی دیگری که وابسته به گروه‌های سیاسی عموماً چپ مارکسیست و مجاهدین خلق بودند نیز پس از انقلاب در دانشگاه‌ها حضور داشتند که پس از اجرای طرح «انقلاب فرهنگی» و خرداد ۶۰ عملاً از فضای دانشگاه‌ها حذف شدند. در چنین شرایطی که انجمن‌های دانشجویی وابسته به حاکمیت، عملاً مجری برنامه‌های حاکمیت در دانشگاه‌ها بودند نمی‌توانستند مستقل و مدافع استقلال دانشگاه‌ها باشند.

س- چرا تلاش‌هایی در این زمینه‌ها (برای تقویت بنیه‌های ضامن استقلال دانشگاه در بین دانشجویان) در سال‌های قبل از انقلاب نشد و اگر هم شد آنطور که باید مؤثر نیفتاد؟
ج- در سال‌های قبل از انقلاب همان طور که قبلاً توضیح داده شد، انجمن‌های دانشجویی استقلال داشتند. اما پس از انقلاب تحت تأثیر جو سیاسی دانشگاه‌ها در اختیار گفتمان حاکم بر انقلاب قرار گرفتند و انجمن‌های اسلامی هماهنگ در جهت تسویه مدیریت و هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها همکاری کردند.

س- خواست مشخص انجمن‌ها و سازمان‌های فعال در انقلاب فرهنگی، «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» بود. امر نامبارکی که به تصفیه‌های عظیم در کادر اساتید، گزینشی شدن ورودی‌ها و نهایتاً محدودیت‌های پژوهشی و... منجر شد. با این حال پس از ۴۱ سال همچنان می‌شنویم که در سطوح کلان دولتی از لزوم اسلامی کردن دانشگاه‌ها و قصوری که تاکنون در این زمینه اعمال شده سخن رانده می‌شود. به نظر شما آیا واقعا انقلاب فرهنگی به تمام اهداف خود نرسید؟ و مجریان و عاملانش را راضی نکرد؟ اگر نه علت چه بود؟ و یا از این صداها باید دریافت که تصفیه فرهنگی جدیدی در راه است؟

ج- برنامه اسلامی کردن دانشگاه‌ها، هدف نظریه‌ء ولایت فقیه و مورد تأکید رهبر فقید انقلاب بود. در همین راستا طرح انقلاب فرهنگی مطرح و دانشگاه‌ها تعطیل شد تا با حذف مخالفان، زمینه‌ء عملی برای اجرای آن طرح فراهم شود. اما با توجه به جو موجود در هیأت‌های علمی و ستادی که برای مدیریت این طرح انتخاب شدند، شخصیت‌هایی چون دکتر عبدالکریم سروش و مرحوم دکتر غلامعباس توسلی و...، این طرح موفق نشد. خوب به یاد دارم که مرحوم دکتر توسلی سفرهای متعددی به قم داشتند و با روحانیون مسئول طرح مذاکره کردند و نهایتاً آنان را مجاب کردند که اسلامی کردن دانشگاه‌ها، که بیشتر علوم سیاسی و علوم اجتماعی مورد نظرشان بود، واقع‌بینانه نیست. زیرا آن‌ها علوم جدیدی هستند و مستقل از اصول مطرح در



شکل ۱۲

مباحث فقهی مطرح در حوزه می‌باشند. به همین علت موفق شدند دانشکده‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی و نهادهای لازم را در دانشگاه‌ها تقویت و توسعه دهند.

در سال‌های اخیر با یک دست‌شدن حاکمیت و برنامه‌ریزی‌های انجام شده از جمله تربیت کادریایی در دانشگاه امام صادق و رؤسای منتخب دانشگاه‌ها و افراد منتخب امنای دانشگاه تهران، چنین روندی به چشم می‌خورد. این که تا چه میزانی در این برنامه موفق می‌شوند قابل تأمل است.

س- ظاهراً «آیت‌الله خمینی» مقصود از اسلامی‌سازی را جایگزینی دروس دینی یا اسلامی کردن محتوای علمی نمی‌دانست و صرفاً به همان تصفیه‌های انقلابی اکتفا می‌کرد. اما امروز صحبت فراتر از این حرف‌هاست. به خصوص با توجه به تجربه‌ای که در اسلامی‌سازی دروس، به ویژه در رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌هایی چون امام صادق به دست آورده‌اند. متأسفانه عزم منسجمی برای مقابله با این سیل ضدفرهنگی دیده نمی‌شود. آیا قائل به ضرورت مقاومت در برابر این پدیده هستید؟

ج- در پاسخ به سوال قبلی زمینه‌های فرهنگی چنین نگاهی را توضیح دادم. البته آقای خمینی هم با آن نگاه راهبردی فقه جواهری و نظریه ولایت فقیه عملاً به همین دیدگاه باور داشتند، اما ایشان همواره متناسب با شرایط اقدام می‌کردند. به نظر بنده این نگاه قابلیت اجرایی کامل ندارد زیرا خود اساتید علوم اجتماعی و علوم سیاسی چون گذشته در مقابل آن ایستادگی خواهند کرد و نهایتاً در این فرایند عقلانیت و تجربه بشری، مطابق آموزه‌های قرآنی مورد عمل جامعه دانشگاهی قرار خواهد گرفت.

س- از دیگر کوشش‌های دانشجویان فعال در جریان انقلاب فرهنگی، تصفیه کامل فعالین چپ از عرصه دانشگاهی بود. این مسئله به وضوح، یادآور ضدیت دیرینه مابین دو جریان دانشجویی (در اصطلاح رایج: ملی و توده‌ای) در بدو شکل‌گیری جنبش دانشجویی در دهه ۲۰ است. آیا نمی‌توان اقدام به اشغال دانشگاه‌ها را سرنوشت محتوم جنبش دانشجویی با در نظر گرفتن روند تاریخی و سنت فکری مسلط بر آن دانست؟

ج- مسائلی که امروز در سطح مدیریت دانشگاه‌ها مطرح است و تحولی که در محتوای علوم انسانی به وجود آمده با تقابل فکری دانشجویان در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ کاملاً متفاوت است. تقابل امروز ریشه در تقابل سنت و مدرنیته، تمسک به اسلام فقه‌ای و آموزه‌های رحمانی و عقلانی قرآن و تجربه بشری دارد.

س- گویا در پیش از انقلاب، دانشگاه استقلال بیشتری داشته و در تنظیم ساختار بروکراتیک دانشگاه، روندهای شورایی زیادی دخیل بوده که با انقلاب فرهنگی و اتوریته‌ای که بر دانشگاه حاکم شد به وضوح رنگ باختند. چرا جنبش دانشجویی توجه کافی به ضرورت حفظ این ساختار نداشت و با دست خودش این ساختار را به قهقرا برد؟

ج- قبلاً توضیح داده شد که در سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ مدیریت دانشگاه‌ها از استقلال نسبی قابل توجهی برخوردار بودند و شخصیت‌هایی چون دکتر علی‌اکبر سیاسی و دکتر احمد فرهاد، منتخب رؤسای دانشکده‌ها در مدیریت دانشگاه تهران بودند. پس از انقلاب و حضور روحانیت در مدیریت کشور منجر به انقلاب فرهنگی و نقض استقلال مدیریت دانشگاه‌ها شد، انجمن‌های اسلامی وابسته به نظریه حاکمیت از عوامل اجرایی آنان در دانشگاه‌ها بودند و پیامدهای آن مخدوش شدن استقلال مدیریت دانشگاه‌ها شد. البته این دانشجویان «دفتر تحکیم وحدت» عموماً در دهه بعد گذشته خود را نقد کردند و این روند موجب شد پس از دوم خرداد



شکل ۱۳

۷۶ بطور قابل ملاحظه‌ای فضای سیاسی دانشگاه‌ها متحول شود و نهادهای مستقل و گسترده دانشجویی تشکیل شود. این روند پس از حوادث ۱۸ تیر ۷۸ با چالش‌های جدی روبرو شد و پس از رخداد‌های سال ۸۸ محدودیت فعالیت انجمن‌های دانشجویی مستقل تشدید گردید.

س- تسلط مرکز بر ساختار بروکراتیک دانشگاه از یک سو و سیاست‌های ابلاغی مالی، آموزشی، انضباطی، از سوی دیگر و پیوستگی عمیق ساختار بروکراتیک دانشگاه با مرکز، که ظرفیت ترقی بیشتر برای مسئولین و به تبع آن انگیزه پیروی بیشتر از سیاست‌های مرکز را برای آن‌ها به همراه دارد، سبب شده تا بسیاری از مجاهدت‌های صنفی دانشجویان (اگر بنا باشد با تحلیلی درست از مناسبات قدرت به سمت تأمین اهداف صنفی حرکت کنند) ناگزیر سویه‌های سیاسی به خود بگیرد. علاوه بر این حکومت اصرار بر حضور تشکیلاتی و ایدئولوژیک نیز در دانشگاه‌ها دارد. آیا با این وضع هنوز هم می‌توان از اندیشه مهندس بازرگان در توجیه لزوم غیرسیاسی ماندن دانشگاه‌ها دفاع کرد؟

ج- آنچه به ویژه در سال‌های اخیر در دانشگاه‌ها مورد عمل قرار گرفته، ایجاد محدودیت

برای انجمن‌های دانشجویی مستقل و تفویض اختیار به نهادهای دانشجویی وابسته به نهادهای قدرت بوده است.

مهندس بازرگان هرگز نگاه غیر سیاسی برای دانشگاه‌ها نداشت. آنچه مور نظر و تأکید مهندس بازرگان بود این دیدگاه بود که دانشجویان قبل از ورود به عرصه سیاسی به خودسازی در عرصه فرهنگی و اجتماعی بپردازند و روحیه کار جمعی را در خود تقویت کنند و با آگاهی و آمادگی وارد عرصه فعالیت سیاسی بشوند. در سال ۱۳۴۰ در موارد مختلف از جمله پس از حمله کماندوها به دانشگاه تهران در اول بهمن، مهندس بازرگان در دیدار با جمعی از دانشجویان عضو نهضت آزادی نظرات آنان را جویا شد و سپس بیانیه نهضت آزادی درباره رخداد اول بهمن تهیه و صادر گردید.

س- نظر به اوصافی که ذکر آن رفت، با اینکه سازمان‌های دانشجویی در پیش از انقلاب برای تأمین خواسته‌های صنفی، ضرورت کمتری برای سیاسی‌شدن داشتند، در عین حال اصرار بیشتری بر سیاسی کردن فضا می‌ورزیدند. آیا می‌توان گفت که آن نسل، موهبت استقلال نسبی که دانشگاه داشت را درک نمی‌کردند و در رنگ و بوی سیاسی دادن به عموم فعالیت‌های خود، بیش از حد تندی می‌ورزیدند؟

ج- تمایل جنبش دانشجویی به مشارکت در فعالیت سیاسی در سال‌های قبل از انقلاب به خاطر فقدان احزاب و نهادهای مدنی و ضرورت پاسخ به مطالبات مردمی بود. همان طور که قبلاً توضیح داده شد، در آن دوران دانشگاه و بازار در کانون اصلی جنبش اجتماعی بودند. استقلال نسبی مدیریت دانشگاه‌ها و امنیت نسبی فعالیت دانشجویی، این روند را تسهیل می‌کرد.

س- اجازه دهید کمی وارد فضای جنبش دانشجویی در دو دهه اخیر شویم. در جریان وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و فاجعه کوی دانشگاه، موضع نهضت آزادی چه بود و وقایع را (مخصوصاً اقدام به چنین سرکوب خشنی را) چگونه تحلیل می‌کرد؟

ج- اعتراض مسالمت‌آمیز دانشجویان دانشگاه به اقدام غیرقانونی دادگاه انقلاب ویژه روحانیت در توقیف روزنامه سلام موجب حمله نیروهای ویژه به کوی دانشگاه و برخورد خشونت‌آمیز و تلفات انسانی گردید. نهضت آزادی ایران ضمن چند بیانیه تحلیلی این رخداد را در ادامه قتل‌های زنجیره‌ای، توقیف فله‌ای مطبوعات، ایجاد محدودیت برای جنبش دانشجویی و... برای مقابله با برنامه توسعه سیاسی دولت اصلاحات آقای خاتمی توسط محافظه‌کاران ارزیابی کرد و به



شکل ۱۴

دانشجویان توصیه کرد با خویشتن‌داری و درایت در جهت خنثی‌سازی این توطئه اقدام کنند. س- نباید و نمی‌توان خیزش اعتراضی دانشجویان در آن سال را به نفع هیچ گروه و حزبی مصادره کرد. ولی اگر بخواهیم وزن موثر احزاب مختلف را در جنبش دانشجویی در آن سال‌ها بررسی کنیم، گویا تشکیلات عمده دانشجویان، بیشتر تحت تأثیر و نفوذ «مجاهدین انقلاب» و یا «جبهه مشارکت» بودند. چرا پس از وقوع حوادث، مقامات و رسانه‌های متعددی اتهام توطئه‌چینی در این وقایع را به نهضت آزادی وارد کردند؟



شکل ۱۵

ج- بله، مطالب خلاف واقع و کذبى در مورد دخالت نهضت آزادى ايران در ارتباط با واقعه حمله به كوى دانشگاه در پاىگاه نمازهاى جمعه و برخى رسانه‌ها مطرح شده كه نهضت آزادى رسماً طى اطلاعیه‌اى آن‌ها را تكذيب كرد. هدف از اين اتهامات خلاف واقع منحرف كردن افكار عمومى از عاملين و آمرين اصلى حمله به كوى دانشگاه بوده است.

س- حتى در هنگامه حوادث دوم خرداد نيز، «دفتر تحكيم وحدت» به عنوان فراگيرترين تشکل دانشجويى، همچنان از مواضع ادوار پيشين خود در اوایل انقلاب رويگردانى نكرده و حمايت از «خاتمی» را هم در راستای تداوم پيروى از خط امام و جريان اشغال سفارت تفسير مى‌کردند. نگاه جنبش دانشجويى در آن زمان نسبت به شما و افرادى كه مشخصاً در مقابل جريان گروهانگيرى تعريف مى‌شدند چه بود؟ آن رابطهء تند اوایل انقلاب چگونه و چه زمان ملایم‌تر شد؟

ج- مواضع انجمن‌هاى دانشجويى در دهه ۶۰ با عنوان «دفتر تحكيم وحدت» از اوایل دهه

۷۰ با تغییر نسلی متحول شد و در دوم خرداد ۷۶ عموماً از برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی حمایت کردند. اما با تدریج‌های بعدی و خروج از جایگاه طبیعی و قانونی یک نهاد دانشجویی حتی از آقای خاتمی و بعضاً از قانون اساسی هم عبور کردند که موجب عصبانیت ایشان در یک گردهمایی در سالن شهید چمران دانشکده فنی دانشگاه تهران شد که متن اظهارات ایشان به دفعات منتشر شده است. اما مواضع آن دانشجویان دهه ۶۰ در قبال «اشغال سفارت» و «خط امام» عموماً پس از خرداد ۷۶ و به ویژه پس از سال ۸۸ تغییر پیدا کرده و بعضاً هم به طور رسمی گذشته خود را نقد کرده و به اشتباهات گذشته خود اذعان کرده‌اند.

س- بسیاری از بنیانگذاران «سپاه پاسداران» در اوایل انقلاب، برآمده از جریانات دانشجویی بودند. در حالی که در دهه‌های بعد، همین ارگان بعضاً تندترین مواضع را در قبال فعالان دانشجویی اتخاذ کرد. شما به عنوان یکی از افرادی که در روند تشکیل سپاه موثر بودید، آیا هرگز گمان می‌کردید که سپاه چنین وضعی را رقم بزند؟ در آن موقع چه تصویری درباره آینده سپاه داشتید؟

ج- اولین پیش‌نویس اساسنامه و نام پیشنهادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بجای گارد ملی مطرح شده را بنده در روزهای پس از پیروزی انقلاب در دولت موقت تا ۸ اسفند (مأموریت مدیریت شهرداری تهران) تهیه کردم. دیدگاه و هدف ما از ایجاد این نهاد به طور موقت برای حفظ امنیت کشور تا سامان پیدا کردن ارتش بود. اما پس از حدود دو ماه این نهاد در اختیار شورای انقلاب قرار گرفت و نهایتاً در قانون اساسی به موازات ارتش رسمیت پیدا کرد و امروز عملاً نهادی قدرتمند در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، سیاسی و اجرایی در حاکمیت یک دست شده است که ما این وضعیت را در راستای منافع ملی ارزیابی نمی‌کنیم.

س- نسل اخیر فعالان دانشجویی در دهه ۹۰ به دنبال سرکوب‌های دهه ۸۰ و شکاف نسلی که در جنبش دانشجویی رقم خورد، از انتقال تجربه و تداوم کامل گفتمانی-تشکیلاتی ادوار پیش از خود (به اذعان خودشان) بی‌نصیب ماندند. آیا اقدام به به‌خدمت‌گرفتن جنبش دانشجویی در انتخابات ۹۶ (که مشخصاً به سبب ضعف‌های ذکر شده آسان بود) که فرصت بازسازی را از این جنبش می‌گرفت و با القای توهم تأثیر در عرصه کلان سیاست‌گذاری، از ضرورت توجه به این بازسازی بازمی‌داشت، عملاً خیانت به جنبش دانشجویی و استقلال آن نبود؟ و از این منظر، در راستای منافع همان قدرت مسلطی که در دهه پیش به سرکوب جنبش پرداخت، محسوب

نمی‌شد؟

ج- همان طور که قبلاً به دفعات توضیح داده‌ام جنبش دانشجویی و به طور خاص انجمن‌های اسلامی دانشجویی در مرحله اول، علاوه بر تمرکز بر رشته تحصیلی خود، باید در جهت تقویت شخصیت فرهنگی و اجتماعی دانشجویان عمل کنند تا خود بتوانند در عرصه سیاسی شرایط جامعه را تحلیل کرده و کنشگری و موضع‌گیری در راستای منافع ملی داشته باشند. در مرحله بعد با حفظ استقلال خود، هماهنگ با جنبش اجتماعی در سطح ملی عمل کنند. اما در سال‌های بعد از انقلاب به ویژه پس از رخدادهای ۱۸ تیر ۷۸ و ۸۸ و ایجاد محدودیت برای فعالیت مستقل انجمن‌های دانشجویی دانشگاه‌ها شرایط جدیدی به وجود آمده است. ابتدا دفاتر انجمن‌های اسلامی دانشجویی بسته شد و دفتر تحکیم وحدت در اختیار محافظه‌کاران مرتبط با نهاد رهبری قرار گرفت. بعد از سال ۹۲ و فضای جدید سیاسی، به تدریج نسل جدید دانشجو به صورت پراکنده با دیدگاه‌های متفاوت، طیفی از انجمن‌های اسلامی دانشجویی را تشکیل دادند. بخشی با عنوان «تشکل‌های اسلامی دانشجویان ایران» (تادا) فعالیت خود را آغاز کردند که به گفتمان اصلاحات نزدیک‌تر هستند. بخشی دیگر با عنوان «احیا» به دنبال احیای گذشته انجمن‌ها بوده‌اند و خط مشی استقلال انجمن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهند. برخی دیگر انجمن‌های طیف «خط امام» هستند و از طرفداران بیت کنونی حمایت می‌کنند. نهادهای دانشجویی دیگری با عنوان «دانشجویان متحد» که مستقل و رادیکال‌تر هستند و همچنین نهادهای دیگری با عنوان «بسیج دانشجویی» در دانشگاه‌ها فعال هستند که از امکانات و حمایت‌های نهادهای بیرون از دانشگاه بهره‌مند هستند. همچنین برخی از این انجمن‌های دانشجویی به گروه‌های خاص سیاسی وابسته هستند که پس از رد صلاحیت آقای احمدی نژاد در سال ۹۶ از شرکت در انتخابات خودداری کردند. جمع دیگری از انجمن‌های دانشجویی با عنوان «عدالت خواه» از گروه سیاسی خاصی حمایت می‌کنند. در طیف دیگری «جامعه اسلامی دانشجویان» قرار دارند که با محافظه‌کاران چون حزب مؤتلفه و روحانیت مبارز ارتباط و همکاری نزدیک دارند و در سال ۹۶ از آقای رئیسی حمایت کردند. ایجاد چنین پراکندگی در نهادهای دانشجویی پس از رخدادهای سال ۷۸ در دانشگاه‌های کشور، که کاملاً متفاوت با شرایط گذشته است، عملاً نقش تضعیف جنبش دانشجویی را هدف قرار داده است که در گذشته نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی هماهنگ با جنبش اجتماعی ایران داشته‌اند.

اما پس از سال ۹۸ و شرایط اپیدمی کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها فعالیت عموم نهادهای دانشجویی کمرنگ شده و عملاً با وقفه قابل توجهی روبرو بوده است.

س- اعتراضات آبان ۹۸ را اغلب، قیام فرودستان می‌نامند. با این موضوع هم نظرید؟

ج- بله، مجموعه گزارش‌ها نشان می‌دهند که اقشار فرودست و طبقات متوسط رانده شده به حاشیه‌های شهری که با مشکلات معیشتی و تبعیض‌های مختلف روبرو هستند در پی افزایش ناگهانی قیمت بنزین در شهرهای زیادی دست به اعتراض مسالمت‌آمیز زدند و با رادیکالیزه کردن آن، زمینه سرکوب آنان فراهم شد.

س- در اعتراضات آبان ۹۸ در اصفهان، اولین نقاط تجمع توده‌های مردمی در کنار دانشگاه بود، که اتفاقاً جوانان و مشخصاً دانشجویان در آن حضور چشمگیر و مؤثری داشتند. لذا به وضوح می‌بینیم که بعد از ۲۰ سال، خواسته‌های فعالان دانشجویی از اعتراض به توقیف مطبوعات به سمت همراهی با اعتراضات فرودستان حرکت کرده است. این گذار را در مجموع چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ورود به این مسیر تازه را واجد چه الزامات و ضروریاتی می‌دانید؟

ج- همانطور که قبلاً توضیح داده شد، دانشجویان در گذشته به طور طبیعی، بازگوکننده مطالبات اقشار مختلف جامعه بوده‌اند. در دهه ۷۰، مطالبه جامعه به ویژه طبقات متوسط، توسعه سیاسی بوده و جنبش دانشجویی به توقیف فله‌ای مطبوعات واکنش اعتراضی نشان می‌دهد. در آبان ۹۸ نیز که دانشجویان با اقشار فرودست جامعه در سراسر کشور ارتباط نزدیک دارند، به طور طبیعی در کنار خانواده‌ها و هم‌وطنان دردمند خود حضور داشته‌اند. در این جا باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا این گونه اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردمی، بدون حضور نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی که نظم اجتماعات و مطالبات مشخص را مدیریت کند مفید و ثمربخش بوده است؟ تجربه سال‌های قبل از انقلاب و بعد از انقلاب نشان می‌دهند که اگر این گونه اجتماعات نظم و مدیریت نداشته باشند همواره این امکان وجود دارد که افراد نفوذی در قالب‌های مختلف از جمله معترضین، زمینه رادیکالیزه شدن فضای اعتراضی را فراهم سازند و بهانه برای سرکوب معترضین فراهم بشود. در دهه ۲۰ و در دهه ۳۰ رخداد ۱۶ آذر و در سال ۵۷ در فضای قبل از انقلاب، این تجربه وجود دارد و در سال‌های بعد از انقلاب هم به دفعات چنین تجربه‌ای را در رخدادهایی چون ۱۸ تیر ۷۸ و سرکوب‌های بعد از سال ۸۸ شاهد بوده‌ایم.

س- به نظر می‌رسد برخلاف جنبش‌های دانشجویی در کشورهای صنعتی که در آن‌ها ارتباط



شکل ۱۶

عمیق‌تری بین دانشجویان و جنبش‌های کارگری برقرار بوده، پیش از انقلاب، جنبش دانشجویی در ایران (و یا حداقل جریان غیرمارکسیستی آن) چنین ویژگی را نداشت و یا کمتر داشت. آیا چنین بود؟ کمی با اتکا به تجربه تاریخی خودتان در این باره بگویید.

ج- در سال‌های قبل از انقلاب، جنبش دانشجویی همواره از جمله در نهضت ملی ایران اوایل دهه ۳۰ و انقلاب ۵۷ در کنار و هماهنگ با جنبش اجتماعی بوده است. در ایران جنبش کارگری مؤثر همچون کشورهای دیگر تا کنون شکل نگرفته است. همانطور که قبلاً گفته شد، جنبش دانشجویی مستقل در گذشته همیشه در کنار مردم و همراه جنبش اجتماعی زمان خود بوده است. در آینده نیز انتظار می‌رود با فرایندی که به تدریج طی خواهد شد، با تقویت نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی و احزاب سیاسی، جنبش دانشجویی نیز هماهنگ با مطالبات مشترک مردمی و جنبش اجتماعی ایران عمل نماید.

س- به عنوان سوال پایانی، امروزه چه افقی را برای آینده ایران، جنبش‌های اجتماعی و به

ویژه جنبش دانشجویی می‌بینید؟

ج- با توجه به رشد آگاهی جامعه در فرایند تلاش‌ها و اقدامات آگاهی‌بخش در چهار دهه گذشته و شناخت ریشهء مشکلات و بحران‌های کشور توسط عموم ایرانیان و با توجه به این سرمایه اجتماعی، باید با توکل و ایمان به خالق هستی به آینده امیدوار بود و برای تقویت جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی با صبوری، اقدام‌های لازم را معمول داشت.

در پایان اگر صحبت ناگفته‌ای با دانشجویان دارید بفرمایید.

ضمن تشکر مجدد از برگزاری این گفت‌وگو و به امید گشایش در فضای عمومی جامعه برای توسعه گفت‌وگو در سطح ملی و دستیابی به وفاق ملی، حول مطالبات مشترک و عبور از بحران‌های جاری کشور با آگاهی و تضمین منافع ملی. با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

تبارشناسی نهضت آزادی ایران^۱

جلسات تبارشناسی نهضت آزادی ایران به دعوت کلاب «رسانه آزاد» در کلاب‌هاوس با حضور اعضای نهضت آزادی ایران، علاقه‌مندان و منتقدان در پنج جلسه برگزار شد که قصد داریم مطالب مطرح‌شده در این جلسات را برای عموم علاقه‌مندان منتشر کنیم. در این جلسات در مورد تاریخچه‌ی نهضت آزادی ایران و عملکرد آن در مقاطع مختلف صحبت شده و مورد بحث قرار گرفته است. مطالب زیر گزیده‌ای از صحبت‌های دبیرکل نهضت آزادی ایران، آقای مهندس محمدتوسلی در آخرین جلسه این سلسله جلسات است که با جمع‌بندی مطالب چهار جلسه‌ی قبلی، خلاصه‌ای از تاریخچه نهضت آزادی ایران را بیان می‌کند.

پیشگامان نهضت آزادی ایران که فرزندان انقلاب مشروطه هستند، با شناخت فرهنگ استبدادی در ایران، آشنایی با آموزه‌های قرآن، آشنایی با تحولات کشورهای توسعه‌یافته، مبانی مدرنیته و تجربه‌ی انقلاب مشروطه و چالش‌های آن، دو چالش اصلی را در جامعه ایران برای توسعه‌نیافتگی برجسته می‌کنند: اول فرهنگ استبدادی ۲۵۰۰ ساله و دوم خرافات و پیرایه‌های هزار ساله. به همین دلیل و با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ کارشان را با تحولات فرهنگی و اجتماعی آغاز می‌کنند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در دوره خاصی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ در نهضت مقاومت ملی مشارکت می‌کنند و به وظیفه ملی خود که همان ایستادگی در مقابل حاکمیتی است که با کودتا و با کمک بیگانگان در کشور حاکم شده عمل می‌کنند. علاوه بر این نگاه راهبردی ملی، زمینه‌ای برای تربیت کادرهای سیاسی که در دهه ۲۰ به لحاظ فرهنگی اجتماعی آماده شده بودند فراهم می‌شود.

با چالش‌ها و مسائلی که بعداً پیش آمد، این افراد به این جمع‌بندی می‌رسند که برای پیشبرد نگاه راهبردی دکتر مصدق که همان تحقق آزادی ملت ایران است، نیاز است که جنبش اجتماعی ایران با فرهنگ عمومی جامعه که اسلام است پیوند بخورد تا به این وسیله تحول امکان‌پذیر شود. به همین مناسبت، نهضت آزادی ایران با آن مبانی تشکیل می‌شود.

نهضت آزادی ایران کوشش کرد که در تعامل با روحانیت، توجه آنها را به مشکل اصلی ایران که همان استبداد است جلب کند که در نتیجه از سال ۴۲ روحانیت هم وارد صحنه مبارزه

^۱ خلاصه پنج جلسه کلاب‌هاوس «رسانه آزاد» - ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

می‌شود.

در شرایط بعد از انقلاب، دولت موقت احساس مسئولیت کرد که مدیریت دوران گذار را بپذیرد و این تنها گزینه در آن شرایط بود که با واقع‌بینی این انتخاب انجام شد. بعد از چالش‌های مختلف در ۹ ماهه مدیریت خود، در نهایت بخاطر دخالت‌های نهادهای مختلف و بعد ماجرای اشغال سفارت آمریکا دولت موقت استعفا داد و پذیرفته شد. اما مهندس بازرگان و دوستانشان بخاطر نگاه راهبردی به آینده هرگز قهر نکردند و تلاش کردند به وظیفه آگاهی‌بخشی خود ادامه دهند.

از آذرماه ۱۳۹۷ و با توجه به شرایطی که در جامعه وجود داشت و نگاه اصلاحات قدرت‌محور کاملاً از دستور خارج شده بود، برای حفظ امید در جامعه، عنوان «اصلاحات جامعه‌محور» که همان اصلاحات تاریخی‌ست که از شهریور ۱۳۲۰ دنبال شده مطرح شد. این شکل از اصلاحات چند محور اصلی دارد. ما باید بپذیریم که جامعه‌ی ما جامعه‌ای متکثر است؛ بنابراین باید به دیدگاه‌های مختلف احترام قائل شده و از طریق تقویت جامعه مدنی زمینه‌های توانمندسازی جامعه را فراهم کنیم و بتوانیم وفاق ملی ایجاد کنیم.

وفاق ملی، راهبرد گذار از بحران های کنونی^۱

در آستانه چهل و چهارمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷، جا دارد که نگاه دوباره‌ای به زمینه های تاریخی پیروزی انقلاب و فرایندی که موجب بحران های جاری کشور شده است، داشته باشیم و به پرسشهای کلیدی: «چگونگی همگرایی پیش از انقلاب و تقابل و واگرایی پس از آن» پاسخ دهیم و در پایان به طور فشرده به راهبرد و راهکارهای گذار از این شرایط بپردازیم. خوشبختانه، پاسخ به این پرسش به طور مستند در اثر «انقلاب ایران در دو حرکت»^۲ نوشته زنده یاد مهندس مهدی بازرگان، که در سال ۱۳۶۲ منتشر شده، به تفصیل آمده و در بیش از صد اثر آگاهی بخش ایشان تا سال ۷۳ به تدریج تکمیل شده است. رویدادهای سالهای پس از آن و شرایط کنونی نیز واقع بینی دیدگاه، نظرات و پیش بینی های ایشان را نشان می دهد و امروز بیش از گذشته مورد تایید عموم صاحب نظران قرار دارد.

حرکت اول

به طور فشرده مطالبات مردم در انقلاب بهمن ۵۷ ریشه در همان مطالبات تاریخی ملت ایران در انقلاب مشروطه، یعنی نفی سلطه استبداد سلطنتی، حاکمیت قانون و تامین آزادی و حقوق شهروندی دارد. این فرایند، پس از انقلاب مشروطه، به علت بروز چالش های فرهنگی و اجتماعی و اختلاف های میان روحانیان و روشنفکرانی که در مدیریت آن انقلاب نقش داشتند در فاصله کوتاهی، پس از ۱۴ سال، منجر به مداخله بیگانگان و کودتای ۱۲۹۹ و حاکمیت دو دهه استبداد سلطنتی رضا شاه شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، با اشغال ایران به وسیله متفقین، خروج رضا شاه از ایران و تضعیف هیات حاکمه، فضای سیاسی نسبتاً آزادی در ایران پدید آمد. در آن شرایط، همه گروه های اجتماعی، از جمله حزب توده با نگاه چپ مارکسیستی و نیروهای ملی، و اشخاصی چون مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سحابی، که همه از فرزندان انقلاب مشروطه بودند، با دیدگاه جدیدی برای تحول در عرصه های فرهنگی و اجتماعی و زدودن زمینه های فرهنگ استبدادی ۲۵۰۰ ساله و خرافات و پیرایه های هزار ساله مذهبی، فعالیت شان را آغاز کردند.

^۱ یادداشت محمد توسلی به مناسبت ۴۳ امین سالگرد انقلاب - ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ - این اثر در جلد ۲۳ مجموعه آثار نیز از سوی بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان چاپ و منتشر شده است.

^۲ این اثر در جلد ۲۳ مجموعه

مجموعه تلاش‌های اجتماعی و سیاسی در دهه ۲۰، تشکیل جبهه ملی و نقش نهضت ملی ایران در اوایل دهه ۳۰ در حکومت ۲۸ ماهه زنده یاد دکتر مصدق، تحول تاریخی بزرگی در عرصه داخلی و بین‌المللی پدید آورد. اما به علت چالش‌های فرهنگی و اختلاف‌هایی که در سطح همکاران دکتر مصدق پیش آمد، بار دیگر با توطئه و مداخله بیگانگان، به‌ویژه انگلیس و آمریکا، و البته با همکاری دربار و پایگاه استبداد سلطنتی، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ انجام یافت و موجب اختلال در برنامه‌های توسعه ملی و توقف فرایند گذار به دموکراسی گردید.

بلافاصله پس از کودتا، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد و جنبش اجتماعی ایران در فضای بسته پس از کودتا نقش موثری در مشروعیت‌زدایی از رژیم کودتا و تربیت کادرهای مبارز داشت. در شرایط سیاسی سال ۳۹، در دوران ریاست جمهوری کندی در آمریکا، با مطرح شدن موضوع حقوق بشر، فضای سیاسی ایران دوباره نسبتاً باز شد و با پیگیری کادرها نهضت مقاومت ملی زمینه تشکیل و فعالیت جبهه ملی دوم در همان سال و سپس تاسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ فراهم آمد. در آن شرایط، شاه با هدف اجرای برنامه‌های مورد نظر آمریکا و تثبیت حاکمیت آمرانه خودش برای فعالیت جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران محدودیت ایجاد کرد و به دنبال برگزاری انقلاب شاهانه! بود. در همان راستا، شاه برای حذف یا انفعال کامل نهاد روحانیت، که مانع اجرای آن برنامه بود، پس از برکناری دولت دکتر امینی در شهریور سال ۱۳۴۱، طرح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد که در آن موضوعاتی مانند آزادی شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند نمایندگان به کتاب آسمانی به‌جای سوگند به قرآن اعلام شده بود. سه روحانی مرجع اصلی در قم، آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و خمینی، با صدور بیانیه‌ای با آن مخالفت کردند. بلافاصله، رسانه‌ها این اقدام را با برچست «ارتجاع سیاه» پوشش گسترده خبری در داخل و خارج دادند.

در آن شرایط، پس از تحلیل موضوع در جمع سران نهضت آزادی ایران، مهندس بازرگان و دکتر سحابی دیدارهایی در قم با مراجع داشتند و نهضت آزادی سه بیانیه در این باره صادر کرد^۱ که پیامد آن تحول در دیدگاه مراجع، به‌ویژه آقای خمینی بود که مشکل اصلی را تشخیص داده و

^۱ بیانیه‌های «دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟»، مورخ آبان ۱۳۴۱ و «در زمینه اعلامیه‌های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام»، مورخ آبان/آذر ۱۳۴۱ و «هدف روحانیون از مبارزه اخیر»

اقدامات شان را متمرکز بر شخص شاه و استبداد سلطنتی کردند^۱. رخدادهای ۱۵ خرداد سال ۴۲، تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تبعید آقای خمینی از جمله رویدادهای آن دوره بود. مخالفت همه نیروهای ملی و مسلمان با انقلاب شاهانه!، صدور بیانیه تاریخی نهضت آزادی ایران در سوم بهمن ۲۴۱ و بازداشت سران و فعالان نهضت و ایستادگی آنان در زندان پس از خرداد ۴۲ و پیامد آن دادگاه نظامی، مدافعات^۲ و احکام سنگین تا ۱۰ سال زندان و بسته شدن فضای سیاسی بود که در اسناد تاریخی آمده است.

در شرایط یاد شده، با توجه به انسداد کامل سیاسی پس از خشونت های خرداد ۴۲ و بازداشت ها و محکومیت های سنگین و گفتمان جهانی در آن برهه، همه گروه های سیاسی، اعم از مسلمان و مارکسیست، به دنبال آموزش و سازماندهی نهادهای انقلابی و مبارزات مسلحانه بودند. این فرایند تا سال ۵۴ ادامه یافت و نسل جوان انقلابی هزینه های بسیار سنگینی را متحمل شد. اما پس از سال ۵۰، چهره واقعی شاه و استبداد سلطنتی، که پیشتر فقط برای جمعی از نخبگان روشن بود، برای عموم جامعه آشکار شد. به همین علت، به رغم آثار منفی تغییر مواضع در سازمان مجاهدین خلق، جنبش اجتماعی ایران پس از سال ۵۴ با بهره گیری از فرصت ها راهش را ادامه داد. فهرست اقدامات کلیدی در این راستا را می توان به شرح زیر برشمرد.

تشکیل «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» در سال ۵۶ با مشارکت جمعی از نیروهای ملی و مسلمان، و اقدامات گسترده آن برای دفاع از زندانیان و تبعیدیان، به ویژه دانشجویان و روحانیان، کاهش هزینه مشارکت در فعالیت های سیاسی، مذاکرات با سران نظام و ارتش، به کارگیری دیپلماسی انقلاب از اردیبهشت سال ۵۷ و نقش راهبردی آن در کاهش تدریجی حمایت آمریکا از رژیم شاه، رویدادهای مختلف، از جمله برگزاری برنامه نمازهای عید فطر در تپه قیطریه در سال های ۵۶ و ۵۷، مصاحبه ها و بیانیه های نیروهای ملی و مسلمان، رخداد اخراج آقای خمینی از عراق با پیگیری رژیم شاه و آمریکا و نهایتاً استقرار ایشان در نوفل لوشاتو و انعکاس مطالبات تاریخی ملت ایران از سوی آقای خمینی بر بام رسانه های جهانی و نهایتاً راهپیمایی های

^۱ برای بررسی سوابق، به کتاب بررسی و تحلیلی از: «نهضت امام خمینی» جلد اول صفحات ۱۶۳ تا ۱۹۲ که در سال ۱۳۵۶ به وسیله سید حمید روحانی تهیه و چاپ شده است، به ویژه جمع بندی صفحه ۱۸۲ «نهضت آزادی ایران بار دیگر با صدور اعلامیه ای از قیام روحانیت پشتیبانی کرده تا حدودی به روشن کردن موضع، نظرات و خواسته های روحانیان و انگیزه های آنان از قیام علیه «تصویب نامه» و در رفع ابهاماتی که وجود داشت، کمک کرد»، مراجعه شود. ^۲ بیانیه «ایران در آستانه یک تحول بزرگ (!) و برگرداندن تاریخ خود» ۳ بهمن ۱۳۴۱ ^۳ به جلد ۶ مجموعه آثار مهندس بازرگان: «چرا گرفتار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم»، مراجعه شود.

میلیونی تاسوعا و عاشورا همزمان با روز جهانی حقوق بشر که متضمن پیام رفاندم گونه ملت ایران بود که «ما استبداد سلطنتی را نمی‌خواهیم و رهبری آقای خمینی را که راه آزادی امام حسین را دنبال می‌کند^۱ پذیرفته‌ایم.»

این پیام تاریخی ملت ایران با حضور گسترده نمایندگان رسانه‌های جهانی در راهپیمایی‌ها به‌طور گسترده منتشر شد و آثارش را در پذیرش واقعیت جنبش اجتماعی ایران و مطالبات ملت ایران برجای گذاشت. اگر چه شاه در ۱۵ آبان ۵۷ اعتراف کرد که صدای انقلاب مردم را شنیده است، ملت ایران با توجه به عملکرد او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و عدم مشروعیت حکومت او به آن اظهارات واقعی نگذاشت و سرانجام پس از برگزاری کنفرانس گوادالوپ که در آن سران کشورهای ذینفع در ایران در برابر واقعیت جنبش اجتماعی ایران تسلیم شدند، شاه در ۲۶ دیماه ۵۷ از ایران فرار کرد و آقای خمینی و همراهان در ۱۲ بهمن ۵۷ وارد ایران شدند و مورد استقبال بی نظیر ملت ایران قرار گرفتند. سرانجام در ۲۲ بهمن ۵۷، انقلاب اسلامی ایران با مشارکت همه ملت ایران و همه گروه‌های سیاسی و رهبری آقای خمینی به پیروزی رسید. در ۱۵ بهمن مهندس بازرگان به اتفاق آرای اعضای شورای انقلاب و حکم آقای خمینی به سمت نخست وزیر دولت موقت برای اجرای چند برنامه مشخص منصوب شد. با توجه به چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو برای جمهوری اسلامی ایران نشان داده بودند ملت ایران در ۱۲ فروردین ۵۸ با ۲/۹۸ در صد آراء به جمهوری اسلامی رای داد.

در حرکت اول انقلاب، مردم ایران «همه با هم» بودند و به‌طور هماهنگ در جنبش اجتماعی پیرامون محور مطالبات تاریخی شان یعنی آزادی، استقلال و حاکمیت ملت که آقای خمینی هم آنها را در نوفل‌لوشاتو چندین بار اعلام کرده و مورد تأکید قرار داده بودند، مشارکت کردند و زمینه پیروزی انقلاب اسلامی را در ایران فراهم ساختند، انقلابی انسانی که افکار عمومی جهان را هم به خود جلب کرد.

حرکت دوم

پس از پیروزی انقلاب، شورای اولیه انقلاب (منتخب قبلی آقای خمینی) و دولت موقت مهندس بازرگان (منتخب شورای انقلاب و آقای خمینی) مدیریت کشور را در اختیار گرفتند. آقای خمینی با درایت خاص خودشان، شخصا پیگیری کردند که در همان جو احساسی گفتمان

^۱ شعار «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینی»

و فضای انقلاب، همه پرسی (رفراندم) جمهوری اسلامی برگزار شود. در آن شرایط، با چشم اندازی که آقای خمینی برای جمهوری اسلامی عرضه کرده بودند مردم با آرای قاطع به «جمهوری اسلامی» مورد تاکید آقای خمینی رای دادند. ولی چون انتخاب این عنوان نقض عنوان مصوبه شورای انقلاب و شخص آقای خمینی بود با اعتراض مهندس بازرگان روبرو شد. مهندس بازرگان دادن رای به «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را مورد تاکید قرار داده بود، زیرا پایبندی به اجرای تعهدات گذشته مدیران انقلاب و پیامدهای این روند در آینده مورد توجه و نگرانی ایشان بود.

پس از این نخستین انحراف از مصوبات قبلی، پیش نویس تهیه شده قانون اساسی جمهوری اسلامی، که قرار بود در مجلس موسسان به وسیله نمایندگان ملت ایران مورد بررسی و تصویب قرار گیرد، عملاً در مجلس خبرگان قانون اساسی^۱، که روحانیان در آن اکثریت داشتند قرار گرفت و با تغییر اساسی آن، اصل ولایت فقیه که دیدگاه تاریخی بخشی از روحانیت در انقلاب مشروطه بود، به قانون اساسی اضافه شد. به این ترتیب، گام بعدی انحراف از مطالبات تاریخی ملت ایران برداشته شد.

در گام های بعدی، با درگرفتن جنگ قدرت میان نیروهای مختلف به ویژه نیروهای چپ ملی و اسلامی، چپ مارکسیست و روحانیت (که با تشکیل حزب جمهوری اسلامی برای در اختیار گرفتن قدرت تشکیل شده بود) و نیز پیامد رخدادهای اشغال سفارت آمریکا و ادامه جنگ تحمیلی و درگیری های خرداد ۶۰، عملاً فضای سیاسی کشور بسته شد و با حمایت کامل نسل جوان شیفته آقای خمینی و جامعه مذهبی ایران، مدیریت کشور عملاً در اختیار طرفداران نظریه ولایت فقیه و رهبری آقای خمینی قرار گرفت. در بازنگری قانون اساسی سال ۶۶ بحث ولایت مطلقه فقیه مطرح و به قانون اساسی افزوده شد.

مهندس بازرگان: «بعد از انقلاب شعار و ادعای در افتادن با تمام بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه آمریکا انداختن در سطح جهانی، در برنامه انقلاب وارد گردید ... تندی و تلخی با استفاده از توهین و تهمت، برای ایجاد تنفر و تفرقه، صدو هشتاد درجه در جهت خلاف وحدت و صمیمیت حرکت اول، و البته ناسازگار با معیارهای اخلاق اسلامی... پیامد اشغال سفارت آمریکا در داخل کشور تخاصم و تفرقه را زیاد کرد و در خارج از کشور

^۱ نام آن در آغاز مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی بود و بعداً به مجلس خبرگان تغییر یافت.

موجب الفت و وحدت گردیده و در برابر آنها ما را در دنیا مجزا نموده رفته رفته منفرد ساخت و سیاست دولت ها و افکار و دل‌های ملت‌ها را در عقیده و علاقه علیه انقلاب اسلامی ایران بر می‌انگیخت.... در پی مکتب‌گرایی، انحصارگری، جنگ قدرت نهایتاً برخلاف حرکت اول، هرگروه به عوض «همه با هم» کلامش و توقعش «همه با من» شد. چون اشخاص بجای اهداف قرار گرفتند و شرک در لباس شخص پرستی حاکم گردید، تفرقه و تخاصم رایج گردید. در نتیجه طبقه روحانیت با تشکیل و تجهیزات لازم به شیوه گام به گام تمام مقامات و مواضع و مشاغل را در جریان حرکت دوم انقلاب بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار خود قرار داد. به این ترتیب روحانیت را باید یگانه قهرمان مستقر مسلط حرکت دوم انقلاب بدانیم... اگر خواسته باشیم نامی برای نظام حاکم فاتح پیدا کنیم شاید مناسب‌ترین عنوان همان ولایت فقیه باشد، فقیه به معنای روحانیت ممتاز مجری اسلام فقهاتی، و ولایت به مفهومی که امام خود به سرپرستی و قیمومیت صغار و مهجورین تشبیه نموده‌اند»^۱

قابل توجه است که این نظرات مهندس بازرگان پیشتر در سال ۱۳۶۲ در یک جلسه ضرورتاً خصوصی بیان شده بود. در حاشیه سفر مهندس بازرگان به پاریس در آبان ۵۷، پس از دو جلسه دیدار و مذاکره با آقای خمینی و امتناع مهندس بازرگان از نوشتن نامه‌ای مانند نامه‌های دیگر شخصیت‌ها که به منزله تایید کامل مواضع آقای خمینی و نوعی بیعت با ایشان تلقی می‌شد این امر موجب اعتراض جمعی از حاضران در نوفل‌لوشاتو، از جمله اعضای شورای نهضت آزادی ایران در اروپا قرار گرفت. گزارش آن جلسه، که با حضور مهندس بازرگان و اعضای نهضت آزادی در منزل صادق قطب زاده در پاریس برگزار شد، تا کنون ناگفته مانده بود. در جلسه یاد شده محور بحث نوع حکومت ایران پس از پیروزی انقلاب بود. نظر اعضای نهضت بر «حکومت اسلامی» قرار داشت. مهندس بازرگان سوال کرد که تصور آنان از حکومت اسلامی چیست؟ پاسخ این بود: «حکومتی است بر اساس الگوی حکومت عدل علی (ع)». مهندس بازرگان با اشاره به تفاوت شرایط اجتماعی دوران حضرت علی و زمان حاضر با صبر و شکیبایی نظرات مختلف را گوش کرد و در نهایت هنگامی که نتوانست آنان را قانع کند صحبت‌هایش را با یک جمله پایان داد: «حکومت اسلامی بدین نحو که شما در طلب آن هستید، به حکومت روحانیت منتهی می‌شود و استبداد حکومت روحانیت به مراتب خشن‌تر و بدتر از استبداد شاهنشاهی

^۱ قطعاتی از کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» نوشته مهندس بازرگان، ۱۳۶۲

خواهد بود، مضافاً اینکه دین شما را هم از شما خواهد ربود.^۱

مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی ایران در چهار دهه گذشته در هر فرصتی به تدریج این واقعیت‌ها و نگرانی‌هایشان را با راهبرد آگاهی‌بخشی و اصلاحات جامعه محور در مقاطع گوناگون، البته با توجه به امکانات و شرایط خطیر هر دوره، مطرح کرده‌اند. از جمله، در اواخر سال ۱۳۶۶ که نظریه ولایت مطلقه فقیه مطرح شد. جمع‌بندی نظرات در آغاز به صورت بیانیه منتشر شد^۲ و سپس در کتاب «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» در فروردین ۶۷ تهیه و برای اظهار نظر همه مسئولان و مراجع و عالمان دینی حوزه برای اظهار نظر ارسال گردید. توضیح و تبیین این نظریه در ۱۶ سال پس از پیروزی انقلاب تا سال ۷۳ در بیش از صد اثر کلیدی مهندس بازرگان و نهایتاً در اثر «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» مبنی بر ضرورت جدایی نهاد دین از نهاد حکومت و در مواضع نهضت آزادی ایران قابل دسترسی است. چون این موارد در اسناد تاریخی نهضت آزادی ایران و مجموعه آثار مهندس بازرگان آمده است در این فرصت به لحاظ رعایت اختصار از پرداختن به آنها صرف نظر می‌کنم.

پیامد این فرایند آگاهی‌بخشی و مجموعه تلاش‌ها و رویدادها در چهار دهه گذشته رشد آگاهی امروز جامعه است که در اظهارات و نوشته‌های نخبگان و عالمان دینی بازتاب دارد. به نظر می‌رسد که یک‌دست شدن مجلس در سال ۱۳۹۸ و دولت در سال ۱۴۰۰ با حاکمیت (هسته سخت قدرت)، آخرین آزمایش نظریه ولایت فقیه در حاکمیت جمهوری اسلامی باشد.

وفاق ملی، راهبرد گذار از بحران‌ها

در فرایند رویدادهای پس از انقلاب همگرایی و انسجام پیش از انقلاب به تدریج به تقابل، واگرایی و بی‌تفاوتی شهروندان منجر شده است به گونه‌ای که ضریب رای ۹۸ درصدی مردم در انتخابات ۱۲ فروردین سال ۵۸ در انتخابات سال ۱۴۰۰ به حدود ۴۰ درصد در کل کشور و ۲۶ درصد (شامل ۱۲ درصد رای باطله) در کلانشهرها چون تهران کاهش یافته است. راهبرد گذار از بحران‌های مختلف که دامنگیر جامعه امروز شده و ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بر کسی پوشیده نیست، دعوت به

^۱ جلد اول خاطرات مهدی نواب «در جستجوی آرمان‌ها»، انتشارات کویر، چاپ ۱۴۰۰ ^۲ بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون ولایت مطلقه فقیه یا «انقلاب چهارم»، مورخ ۳۰ دی ۶۶.

وفاق ملی^۱ بر محور مطالبات مشترک یعنی «آزادی و حاکمیت ملت» است. این فرایند با تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» در سال ۶۵ با حضور جمع زیادی از نیروهای ملی و مسلمان آغاز و در سال ۶۹ در پی انتشار نامه مشفقانه به رئیس جمهور وقت و هزینه های سنگین آن پایان یافت. در سال ۷۴، جمعیت «تلاشگران تامین آزادی انتخابات» در همین راستا تشکیل شد و در انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶ نقش موثری ایفا کرد. در سال ۸۴، پس از حمایت از نامزدی آقای دکتر معین، تشکیل «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» پیگیری شد اما به علت مخالفت برخی، به رغم دو سال تلاش جمعی، متوقف گردید.

امروز، شکل‌گیری جبهه فراگیر وفاق ملی میان همه گروه های اجتماعی از جمله اصلاح طلبان، محافظه‌کاران و همچنین نهاد های مدنی و قشرهای مختلف جامعه با توجه به رشد آگاهی عمومی جامعه یک ضرورت است. اگر چه مطالبه اکثریت قشرهای جامعه امروز مسائل معیشتی است و باید مورد توجه قرار گیرد، راهکار حل مشکلات اقتصادی در گرو توسعه سیاسی و تامین «آزادی و حاکمیت ملت» است تا این مطالبه مشترک محور وفاق ملی قرار گیرد.

مسئولیت احزاب و گروه های سیاسی در مرحله اول ایجاد انسجام حول مطالبات مشترک ملی، تقویت نهادهای مدنی، توانمند سازی جامعه و تقویت جنبش‌های اجتماعی است تا با راهبرد اصلاحات جامعه محور و بهره‌گیری از ظرفیت های قانون اساسی و خط مشی پرهیز از خشونت زمینه‌های اصلاحات ساختاری و تامین آزادی و حاکمیت ملت و خروج از بحران های جاری کشور به تدریج فراهم شود.

^۱ برای بررسی موانع و سازوکارهای دسترسی به وفاق ملی می‌توان به بیانیه «مبانی نظری و راهکارهای عملی-چرا و چگونه؟» نهضت آزادی مورخ ۸ تیر ۱۳۸۱ مراجعه کرد.

دغدغه استاد علی رضاقلی^۱

نگاهی گذرا به زندگینامه شادروان استاد رضاقلی (۱۴۰۱ - ۱۳۲۶) نشان می‌دهد که او در سال ۱۳۵۰ پس از گذراندن دوره کارشناسی در رشته علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در کلاس‌های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد حضور پیدا می‌کرد. در سال ۱۳۵۳ به فرانسه می‌رود و در دانشگاه سوربن در رشته جامعه‌شناسی موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد می‌شود، اما در سال ۱۳۵۷ پایان نامه دکترای خود را نیمه‌تمام رها می‌کند و به جنبش اجتماعی ایران می‌پیوندد. یادآوری می‌کنم در سال ۱۳۵۸ در مدیریت شهر تهران ما شاهد حضور بسیاری از چنین دانشجویان خارج از کشور بودیم که ادامه تحصیل خود را رها کردند و داوطلبانه از جمله در شوراهای محلات شهر تهران همکاری می‌کردند.^۲

استاد علی رضاقلی از همان سال ۱۳۵۷ تا اواخر دهه ۸۰ در نهادهای مختلف از جمله در کمیته انقلاب اسلامی، نهادهای مدیریتی در وزارت کشور، شرکت ملی نفت ایران و وزارت پست و تلگراف و تلفن همکاری داشت که جزئیات آن بسیار قابل توجه است. او همزمان با ارزیابی و دریافت‌های خود از ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی مدیران و مدیریت کشور، به مطالعه و پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی ایران پرداخت. خروجی این مطالعات آثار «جامعه‌شناسی خودکامگی» در سال ۱۳۶۷ و «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» در سال ۱۳۷۷ است که مورد استقبال کم‌سابقه مردم قرار گرفت و شاید از پرتیراژترین آثار در آن دوران باشد. آثار دیگر او «اگر نورث ایرانی بود» در ۱۳۹۸ و بسیاری از مقالات منتشرشده و آثاری است که موفق به تدوین نهایی آنها نشد.

بنده در دهه هفتاد با آثار قلمی استاد به ویژه دو اثر «جامعه‌شناسی خودکامگی» و «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» ایشان آشنا شدم. با توجه به زمینه‌های شناخت و تحلیلی گذشته خودم که عمدتاً متمرکز بر آثار مهندس بازرگان بود، نگاه ایشان را به عنوان یک پژوهشگر در حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، بسیار هماهنگ و تحسین‌برانگیز ارزیابی می‌کردم. به ویژه شجاعت اخلاقی ایشان در بیان صریح واقعیت‌های تاریخی ایران، اگرچه بسیار تلخ، اما قابل تقدیر بود. او در

^۱ یادداشت محمد توسلی - ۱۴۰۱/۱/۱۲ - ^۲ برای جزئیات می‌توان به جلد دوم خاطرات اینجانب «تجربه مدیریت شهری در دوران بحران»، ۱۳۹۹، انتشارات کویر مراجعه کرد.

اثر جامعه‌شناسی نخبه‌کشی خود به سرگذشت و سرنوشت «قائم مقام»، «امیرکبیر» و «مصدق» و تحلیل جامعه‌شناسی برخی ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی ما ایرانیان پرداخته است و در ذهن مخاطب سرنوشت بازرگان‌ها، منتظری‌ها و موسوی‌ها و هزاران استاد و دانشجوی نخبه‌خوهر می‌کند که یا از دانشگاه اخراج شدند و یا خاک وطن را در این شرایط اجباراً ترک می‌کنند. در یکی از اولین دیدارهایمان که در منزل آقای دکتر بنی‌اسدی در دهه نود انجام شد، استاد رضاقلی ضمن گفتگوها اظهار داشت که: «من تمام آثار مهندس بازرگان را به ویژه آثاری که جنبه اجتماعی دارد چون «سازگاری ایرانی»^۱ مطالعه کرده‌ام و در آنها هیچ نکته‌ای برخلاف مبانی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نیافته‌ام». به همین مناسبت اندیشه و خط‌مشی تدریجی و گام به گام مهندس بازرگان برای عبور از استبداد و استقرار آزادی و حاکمیت ملت را واقع‌بینانه می‌دانست و نسبت به آن علاقمندی و همدلی نشان می‌داد.

به نظر بنده آنچه استاد رضاقلی در آثار خود در بیش از سه دهه گذشته با نگاه جامعه‌شناسی و پژوهشی مطرح کرده، تأکید بر شناخت ریشه‌های استبداد تاریخی و توسعه‌نیافتگی ایران است و به همین علت تصریح می‌کند که: «بدون خوانش تاریخ و چرخه‌های شوم آن، یافتن راه حل برای رهایی از دام توسعه‌نیافتگی امکان‌پذیر نیست».

به نظر بنده این دغدغه استاد رضاقلی که با دانش علوم اجتماعی و ارزیابی میدانی واقعیت‌های مدیریت کشور پس از انقلاب حاصل شده و در آثار و گفتار او ما شاهد هستیم، اتفاقاً دغدغه اصلی مهندس بازرگان و همراهان ایشان در همان شرایط شهریور ۱۳۲۰ بوده است. آنان دو عامل استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله و پیرایه‌ها و خرافات هزار ساله را از علل توسعه‌نیافتگی جامعه ایران تشخیص دادند^۲ و تمام تلاش‌های خود را در طول ۸۰ سال گذشته، در این راستا متمرکز کردند. مرور بیش از ۴۰۰ اثر مهندس بازرگان، این فرایند را نشان می‌دهد.

روحش شاد و دغدغه راهبردی او برای نجات ایران و راه آگاهی‌بخشی او پر رهرو باد. درگذشت شادروان استاد علی رضاقلی را به خانواده محترم، همسر فرهیخته و فرزندان برومند آن زنده‌یاد و همه دوستان و علاقمندان ایشان که دغدغه توسعه ایران را دارند، صمیمانه تسلیت می‌گویم و برای آن شادروان از خداوند بزرگ، آمرزش و رحمت بیکران الهی مسألت می‌کنم.

^۱ قابل مطالعه در مجموعه آثار جلد ۴ مهندس بازرگان ^۲ برای نمونه به مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه ویژه نظامی سال ۱۳۴۲ با عنوان «چرا دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم»، جلد ۶ مجموعه آثار ایشان مراجعه شود.

تفکیک جنسیتی تصمیمی سیاسی^۱

پیش از آسیب شناسی سیاسی - اجتماعی تفکیک جنسیتی پارک های تهران توسط شهرداری که به دیگر استان‌ها و شهرهای کشور هم سرایت پیدا کرده است، ابتدا نگاهی تاریخی به برخی تندروری‌های چهار دهه گذشته داشته باشیم. حضرتعالی سی و چهارمین شهردار تهران و نیز اولین شهردار پایتخت بعد از انقلاب بودید که هشتم اسفند ماه ۵۷ سکان اداره شهر را به دست گرفتید. اگرچه پیرو خاطرات و مصاحبه‌های متعدد، شما در آن دوره ۶۶۷ روزه شهرداری تان بیشتر بر مسائل زیرساختی و ترمیم چهره تخریب شده شهر تمرکز داشتید، اما روی کار آمدن شما به عنوان اولین شهردار با وقوع انقلاب و فضای رادیکال سیاسی - اجتماعی آن روزها قرین بود. از این منظر ارزیابی خودتان از حال و هوای ماه‌های ابتدایی انقلاب که رادیکال‌ترین فضا را به دلیل خاصیت انقلابی با خود به همراه داشت چه بود؟ آیا نگاه سیاسی - انقلابی بر شهرداری حاکم بود؟

پس از انقلاب در دولت موقت مدیران بر اساس سوابق مدیریتی و تخصصی لازم انتخاب شدند. بنده هم به دلیل آشنایی با وظائف مدیریت شهرداری انتخاب شدم. از سال ۴۷ تا سال ۵۷ به عنوان کارشناس و مدیریت در یک مهندسین مشاور با شهرداری تهران همکاری داشتم. همچنین فارغ التحصیل دانشکده فنی در رشته مهندسی راه و ساختمان و کارشناسی ارشد در رشته راه و ترافیک از دانشگاه ایلینوی آمریکا و دکترای ناتمام حمل و نقل از دانشگاه اشتوتگارت آلمان بودم. بطور طبیعی مدیریت من در شهرداری روی مسائل راهبردی فنی و اجتماعی مورد نیاز شهر تهران تمرکز داشت تا پیگیری نگاه‌های سیاسی. به واسطه همین سوابق تحصیلی مرتبط و همچنین تجربه کاری ده ساله با شهرداری سبب شده بود که دولت موقت بنده را به عنوان شهردار تهران انتخاب کند تا شهرداری با یک نگاه درست اداره و مدیریت شود. لذا در پاسخ مشخص به سوال شما و با توجه به آن نگاه راهبردی که در ابتدای انقلاب مطرح بود در همان اسفند سال ۵۷ با یک برنامه ریزی به سمت اولویت بندی نیازهای شهر حرکت کردیم که در دو محور اصلی خلاصه می شد؛ اولین محور موضوع محیط زیست پایتخت و حل چالش‌های حمل و نقل و ترافیک شهر و اولویت دیگر اصلاح ساختار مدیریت شهرداری تهران بود که من

^۱ مصاحبه محمد توسلی با خبرنگار روزنامه شرق - متن کامل - عبدالرحمن فتح الهی - ۱۴۰۱/۲/۱۰

در جلد دوم کتاب خاطراتم به تفصیل و با جزئیات در خصوص آنها و تصمیمات و اقدامات انجام شده در دو محور مذکور سوابق اقدامات را ارائه کرده‌ام. در این راستا چون از همان ابتدا دیدگاه ما در خدمات شهرداری نگاه سیاسی و ایجاد محدودیت اجتماعی برای هیچ فرد، گروه، دسته و جناحی نبود سعی شد همه مردم از هر قشر، طبقه، حزب، جریان سیاسی درکمک به مدیریت شهری وارد همکاری شوند. کما اینکه در آخرین جمعه اسفندماه سال ۵۷ در تهران ما در شهرداری طی فراخوانی از همه مردم برای کمک به پاکسازی و ترمیم چهره تخریب شده شهر در دوران انقلاب دعوت کردیم که گزارشات و مشاهدات میدانی در آن روزها به خوبی حکایت از آن داشت که مردم تهران یکپارچه در پاکسازی خیابان‌ها، کوچه‌ها و معابر و ترمیم چهره تخریب شده شهر کمک شایانی کردند. حتی مدیران و چهره‌های شناخته شده انقلاب و دولت موقت مانند آیت الله طالقانی، داریوش فروهر و دیگران هم آستین همت بالا زدند و همراه با مردم به پاکسازی شهر کمک کردند. بدیهی است در ادامه کار هم شهرداری به جای اینکه روی نگاه سیاسی و محدودیت‌زا برای اداره پایتخت تمرکز داشته باشد تلاش کرد پاسخی برای برطرف کردن نیازهای زیرساختی و عمرانی شهر که دستور اصلی کار شهرداری بود، بیابد. بنابراین در آن دو سالی که بنده شهردار تهران بودم اولویت کاری من به جای پرداختن به برخی حواشی و وارد کردن دیدگاه‌های سیاسی در مدیریت شهری پرداختن به مسائل زیربنایی شهر تهران مانند ترافیک، حمل و نقل، تمرکززدایی از مدیریت شهری و سپردن اداره شهر به دست خود مردم و... بود. البته در همان ابتدای انقلاب هم برخی تنگ‌نظری‌های سیاسی و نگاه‌های اسلام سنتی این رفتار را در شهرداری بر نمی‌تابیدند و عنوان می‌کردند که شهرداری هم باید با یک نگاه اسلام فقهاتی و انقلابی اداره شود که زمینه استعفای بنده را در بهمن ۵۹ فراهم ساخت.

در ادامه همین خوانش تاریخی از برخی تندروی‌ها تنها ۱۰ روز پس از آغاز به کار شما شاهد اعتراضات ۱۷ اسفند/ ۸ مارس (روز جهانی زن) بودیم. در کنار آن تجمعات ۱۹ اسفندماه در مقابل دادگستری هم عملاً موتور محرکه شروع اقدامات رادیکال و به تبعش ایجاد محدودیت‌های اجتماعی بود که نهایتاً به قانون حجاب اجبای آبان ماه ۶۲ منجر شد. آیا این اتفاقات و واکنش‌های متقابل تأثیری بر کار شما در شهرداری داشت؟ از طرف شخصی، حزبی، جریانی، ارگانی، نهادی، گروهی دستوری یا احیاناً پیشنهادی برای محدودیت مدیریت شهری نظیر محدودیت حضور بانوان در معابر عمومی، ادارات و ... داده می‌شد؟

مسئله حجاب اجباری بطور مشخص از جمله مواردی بود که از همان ابتدای انقلاب مورد اختلاف شخصیت‌هایی مانند مرحوم طالقانی و دیدگاه‌های اسلام سنتی بود که البته به تدریج این فضای تقابل در ۹ ماه حیات دولت موقت قدری تعدیل پیدا کرد. به هر حال جریان‌ها و شخصیت‌هایی با نگاه اسلام سنتی یا رادیکال بر حجاب اجباری و تبعیض جنسیتی بین زن و مرد در اماکن و معابر عمومی شهری اصرار داشتند که با اعتراض خانم‌ها روبرو شد. در همان ابتدای انقلاب هم مسئله عدم ورود بانوان به ورزشگاه‌ها و نظایر آن مطرح بود. اما اینکه چنین نگاه اسلام سنتی یا رادیکال اوایل انقلاب بخواهد تاثیری بر کار شهرداری داشته باشد و یا احیاناً بنده را از انجام وظایف محوله دور کند به هیچ وجه پذیرفته نبود. ضمن اینکه هیچ پیشنهادی و یا دستوری برای محدودیت ورود و حضور شهروندان، چه زنان و چه مردان به اماکن عمومی مانند پارک‌ها، ورزشگاه‌ها و ... به شهرداری داده نشد. چرا که در آن دو سال اول انقلاب، شهرداری هیچگاه چنین وظایفی را برای خود در حوزه مدیریت شهری قائل نبود که بخواهیم برای شهروندان، چه زنان و چه مردان تعیین تکلیف کنیم؛ چگونه ببیندند؟ چگونه لباس بپوشند؟ چگونه رفتاری داشته باشند؟ در کجا حضور پیدا کنند و یا در کجا حضور پیدا نکنند؟ واقعا در آن دو سال از نگاه مدیریت شهری همه شهروندان کاملاً آزاد بودند. چرا که ما اساساً ورودی به مسائل حوزه شخصی شهروندان در زمینه سیاسی، جناحی و اعتقادی نداشتیم. به باور ما این ورود، ورود به حریم خصوصی مردم است که یقیناً جزو وظایف مدیریت شهری و شهرداری نیست، پس کاملاً بدیهی بود که ما هیچگاه به این حوزه ورود پیدا نکنیم.

در راستای همین سیر تاریخی، نگاه عمیق‌تری به روند ایجاد محدودیت‌ها در حوزه شهری و شهرداری داشته باشیم. آنچه که مشخص است از ۳۱ شهریور ۵۹ و آغاز جنگ تحمیلی و مهمتر از آن ۳۰ خرداد ۶۰ و آغاز فاز نظامی و مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، عملاً کشور وارد فضای سیاست زده و به خصوص امنیت زده شد که تا به اکنون ادامه دارد. به باور حضرتعالی این فضای سیاست زده و امنیت زده تا چه اندازه به تشدید محدودیت‌ها به خصوص در حوزه فعالیت‌های شهری تسری پیدا کرد؟

من در همین راستا معتقدم که آغاز جنگ تحمیلی و به خصوص ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز مسلحانه و جنگ قدرت از خرداد ۶۰ عملاً کشور را به تدریج به یک فضای امنیتی تا به امروز کشاند. طبیعتاً این فضای امنیتی به دلیل ماهیت و ذات خود محدودیت‌هایی را به دنبال

دارد؛ محدودیت هایی که از پایتخت به دیگر شهرهای ایران تعمیم پیدا کرد که تقریباً همه ابعاد زندگی شهروندان را از مسائل سیاسی، حزبی، اعتقادی تا نگاه‌های فرهنگی، اجتماعی، معیشتی و ... را تحت الشعاع قرار داد. همه این محدودیت‌ها به واسطه فضای امنیتی بعد از خرداد سال ۶۰ سبب شد تا مطالبات راهبردی مردم در انقلاب سال ۵۷ یعنی آزادی و حاکمیت ملت که برای برآورده کردن آن مطالبات تاریخی به وقوع پیوست را به حاشیه ببرد. باید پذیرفت که فضای سیاسی و امنیتی، آرمان‌های اوایل انقلاب و آنچه که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو مطرح کرده بود و مردم هم در ۱۲ فروردین سال ۵۸ برای رسیدن به آن مطالبات به نظام جمهوری اسلامی ایران رای قاطع دادند را کم رنگ کند؛ آرمان‌هایی که بر پایه برابری و تحقق آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... بنا شده بود، همان گونه که در بخشی از اصول قانون اساسی مانند اصل ۵۶ بر آن تاکید شده است. ضمن اینکه چون فضای حاکم بر کشور بعد از خرداد سال ۶۰ یک فضای خشونت و ترور بود خود به خود وضعیتی را رقم زد آن نگاه اسلام سنتی و تندرو که قبلاً در پاسخ به سوال‌های قبلی به آن اشاره کردم و خواهان تشدید محدودیت‌ها به خصوص برای بانوان و یا تقسیم بندی و تفکیک جنسیتی اماکن، ورزشگاه‌ها، استادیوم‌ها، معابر و ادارات برای زنان و مردان بودند، توانستند به تدریج فضای کشور را در همه ابعاد از حوزه سیاسی و امنیتی گرفته تا سطوح فرهنگی، اجتماعی و حتی مدیریت شهری به دست بگیرند. به همین دلیل طبیعی بود که محدودیت‌های این دیدگاه اسلام سنتی و تندرو از حوزه سیاسی، نظامی و یا امنیتی به حوزه مدیریت شهری تسری یابد.

آنگونه که مطرح کردید دریافتیم که چگونه فضای سیاست زده و امنیت زده بعد از خرداد سال ۶۰ توانست خود را به حوزه اجتماعی، فرهنگی و حتی مدیریت شهری هم تعمیم بدهد؛ فضایی که طی ۴۳ سال گذشته با شدت و ضعف بروز و ظهور پیدا کرده است. حال از این منظر به چه دلیل یا دلایلی حداقل در حوزه اجتماعی، فرهنگی و مدیریت شهری این نگاه محدودیت‌زا روز به روز در حال تقویت است؟

پاسخ کاملاً روشن است. چون روز به روز شاهد تقویت دیدگاه اسلام سنتی با نگاه سیاسی و امنیتی بعد از خرداد سال ۶۰ هستیم. من برای ورود به جزئیات چرایی ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز مسلحانه بعد از خرداد سال ۶۰ و یا اینکه بررسی کنیم چه گروهی، جریانی و یا طیفی در این مسئله و تا چه اندازه دخیل و مقصر بوده است، در این گفتگو بنایی ندارم، اما به هر

حال فضای خشونت و ترور در آن سال ها بهانه‌ای را ایجاد کرد که طی چهار دهه گذشته همواره دلایلی برای تداوم و تشدید این شرایط سیاسی و امنیتی در کشور مطرح باشد. بدیهی که مطلوب ترین شرایط همین شرایط امنیتی است که می‌تواند سایه خود را بر مسائل فرهنگی، اجتماعی، مدیریت شهری، نحوه زندگی مردم و حتی حریم خصوصی آنها بگستراند. چون به نام مسائل امنیتی به راحتی می‌توان هر اقدامی برای ایجاد محدودیت مردان و زنان ایجاد کرد و یا به حریم خصوصی، نحوه پوشش، رفتار و ... شهروندان ورود پیدا کرد.

با همین کالبد شکافی و آسیب شناسی تاریخی - سیاسی، ورودی به اقدامات، تصمیمات و کارنامه پرحاشیه زاکانی به عنوان شهردار جدید تهران طی ۹ ماه گذشته و واکاری تفکیک جنسیتی برخی پارک‌های تهران داشته باشیم که اکنون شاهد گسترش و تسری آن به دیگر استان ها هستیم. از این منظر به نظر می‌رسد ما بیش از آنکه با یک اقدام شخصی توسط شهردار پایتخت مواجه باشیم با یک پروژه کلان در مدیریت شهری کشور طرفیم. با در نظر داشتن این مهم به باور شما چرا در این شرایط بغرنج و حساس کشور به جای پرداختن به مسائل عمده و کلان عملاً شهردار، شهرداری و مدیریت شهری با دوری گرفتن از حوزه فعالیت های خود نوعی خوانش سیاسی - ایدئولوژیک را با هدف ایجاد محدودیت برای شهروندان در دستور کار قرار داده است؟

برای پاسخ به این سوال مهم شما باید به شرایط سال ۹۶ بازگردیم. در آن سال علیرغم حمایت گسترده عموم جریان های محافظه کار، نهادهای قدرت و تمام رسانه های وابسته و در راس آن صدا و سیما، از آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری، این مردم بودند که با آگاهی با رای ۲۴ میلیونی اعتراضی خود مجدداً آقای حسن روحانی را انتخاب کردند. حال اینکه روحانی در طی چهار سال دولت دومش تا چه اندازه درست عمل کرد و چه انتقاداتی به او و کارنامه کابینه او وارد است می‌توان در فرصت دیگری به آن پرداخت. اما سرخوردگی سیاسی ناشی از شکست در برابر انتخاب مردم از همان سال ۹۶ شرایطی را رقم زد که جریان قدرت دیگر به هیچ عنوان حاضر به پذیرش شکست مجدد نبود. لذا با رد صلاحیت گسترده تمام نامزدها برای انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۹۸ و به خصوص انتخابات ریاست جمهوری و شورای شهر در خرداد سال گذشته، فضای لازم را با هدف تحقق پروژه یکدست سازی قدرت در مجلس، ریاست جمهوری و شوراهای شهر شکل دادند. حتی شدت این رد صلاحیت های گسترده به

حدی بود که ورود کسانی مانند علی لاریجانی، رئیس سابق مجلس را هم بر نتافتند و وی را هم از گردونه انتخابات کنار گذاشتند. بدیهی است که پدید آمدن مجلس یکدست، دولت یکدست و شورای شهر یکدست نهایتاً به ورود پرحاشیه فردی مانند آقای زاکانی از مجلس یازدهم به شهرداری تهران منجر می شود؛ فردی که عملاً تحصیلات و سوابق اجرایی وی ارتباطی به حوزه مدیریت شهری ندارد، اما چون فردی مورد وثوق برای حاکمیت یکدست است بر خلاف قانون وی به عنوان شهردار تهران انتخاب می شود. طبیعی است چنین فردی با آن نگاه‌های سیاسی خاص خود و بدون دانش و تجربه مرتبط با مدیریت شهری این عملکرد تاسف بار را، آن هم در کمتر از ۹ ماه به جای می گذارد. ضمن اینکه نگاه‌های رادیکال و تند او هم در پدید آمدن تصمیمات و اقدامات پرحاشیه شهرداری نظیر همین تفکیک جنسیتی در برخی پارک‌های شهر تهران و اختصاص آن به زنان، مادران و کودکان موثر بوده است.

۱۸ اردیبهشت ماه ۹۸ بود که حسن روحانی در جمع هواداران خود در سالن ابن سینای همدان گفت: «اگر شما جوانان در خانه بنشینید، بدانید که در پیاده روی‌های ما هم دیوار خواهد بود. شما آنها را نمی شناسید من آنها را می شناسم. آنها روزی در جلسه ای تصمیم گرفتند که در تهران و در پیاده روی دیوار بکشند. آنها می خواستند پیاده روی زنانه و مردانه ایجاد کنند، همانطور که در محل کارشان بخشناه تفکیک جنسیتی را ایجاد کردند.» آن روزها کمتر کسی این حرف روحانی را باور می کرد و این سخنان را ادعایی از سر احساس و یا خوانش‌های سیاسی و جناحی ناشی از رقابت انتخاباتی در آن سال تلقی می کرد، اما اکنون در کمتر از ۹ ماه از آغاز به کار شهرداری تهران به عینه شاهد این دیوارکشی بین زن و مرد در پایتخت و تسری اش به دیگر شهرها و استان‌ها هستیم. در این راستا زاکانی به عنوان شهردار تهران در پاسخ به این اقدام پرحاشیه خود از تلاشش برای تبدیل کردن تهران به الگویی برای پایتخت‌های کشورهای جهان اسلامی خبر داد. از دل همین گفته زاکانی به کالبدشکافی دینی این تفکیک جنسیتی پردازیم. آیا اساساً شهرداری می تواند به نام «دین»، بهانه و توجیهی برای دیوارکشی بین شهروندان داشته باشد؟

از چند زاویه مختلف می توانیم به این اظهار نظر آقای زاکانی پردازیم. اول اینکه آیا شهردار طبق قانون شوراها و پروتکل‌های مدیریت شهری اساساً صلاحیت ورود، اظهار نظر و یا تصمیم‌گیری در مسائل اعتقادی و باورهای دینی مردم را دارد؟ از نظر تاریخ اسلام آیا در زمان خود پیامبر اسلام

حضرت محمد (ص) ورودی به حریم شخصی مردم کرده است؟ آیا در زمان صدر اسلام بین زن و مرد در جامعه دیوار کشیدند؟ آیا در زمان زمامداری پنج ساله حضرت علی که افتخار می‌کنیم شیعه او هستیم، و باید الگویی برای ما باشد، چنین اقداماتی سابقه داشته است؟ آیا امیرالمومنین ورودی به مسائل حوزه شخصی مردم کرده است؟ آیا دیواری بین مردم کشید؟ آیا در مراسم حج در خانه خدا در طول تاریخ بین مردان و زنان دیواری وجود داشته است؟

برای اینکه به طور مستند به این سوال‌ها پاسخ بدهیم به نامه ۵۳ نهج البلاغه حضرت علی به مالک اشتر اشاره می‌کنم که حضرت در آن نامه مالک اشتر را به عنوان والی مصر معرفی می‌کند. این نامه یک سند معتبر و روشن برای نشان دادن این واقعیت است که برنامه آقای زاکانی به نام دین برای تفکیک جنسیتی پارک‌های تهران ارتباطی با مبانی دینی و تاریخ اسلام ندارد. در این نامه حضرت علی ورود حکومت را فقط محدود به مسائلی که به ادبیات امروز مربوط به تامین امنیت عمومی، محیط زیست سالم مردم و تامین نیازهای جامعه در عرصه اقتصادی، تمشیت امور، حفظ امنیت داخلی و تثبیت حدود و ثغور کشور ارتباط دارد، مورد تاکید قرار می‌دهد. در این نامه حضرت علی به مالک اشتر کوچک‌ترین اشاره‌ای برای تلاش حاکمیت در جهت ورود به جنبه‌های خصوصی زندگی مردم و یا امور دینی جامعه و نظایر آن نشده است. چرا که حضرت علی از اساس چنین وظیفه‌ای را برای مالک اشتر به عنوان والی مصر تعریف نکرده بود. در عین حال آن حضرت به مالک اشتر تاکید می‌کند که باید به همه شهروندان با هر دیدگاه و عقیده‌ای که دارند به طور یکسان نگاه انسانی داشته باشد، چه کسانی که با تو هم فکر و هم عقیده هستند و چه کسانی که با تو هم فکر نیستند. پس حکومت باید به همه مردم با هر دیدگاه و سلیقه‌ای به صورت یک جامعه انسانی نگاه کند.

از سوی دیگر اگر بخواهیم قدری عمیق‌تر به مسئله از دیدگاه آموزه‌های قرآنی نگاه کنیم؛ اساساً آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» یکی از مبانی محکم دین اسلام برای عدم ورود به باورها و اعتقادات مردم به خصوص از طریق زور و اجبار برای تحمیل دین و اسلامی سازی در زندگی آنان است. اگر به دیگر آیات قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم که خداوند نهایتاً این مسئله را مطرح می‌کند که پیامبران رسالتی جز ابلاغ رسالت و آگاهی بخشی ندارند تا خود شهروندان قسط و ارزش‌ها را در زندگی شخصی و جامعه خود پیاده کنند. در این فرایند پیامبران و مصلحان فقط می‌توانند برای مردم «الگو» باشند. بنابراین پیامبران و به طریق اولی پیروان آنان هیچگونه نقشی در تحمیل

نگاه و دیدگاه خود به مردم در قالب زور و تحکم ندارند. پس در شرایطی که خداوند، قرآن، پیامبر و امامان هیچگونه تعیین تکلیفی برای پذیرش اجباری دین از سوی مردم مطرح نکرده‌اند و نهایتاً پیامبر و امامان الگو و اسوه هستند بی شک نمی توان به نام دین و الگو کردن تهران به عنوان پایتخت کشورهای اسلامی دست به دیوار کشی و ورود به حریم خصوصی زنان، مردان و در کل حقوق اساسی شهروندان زد.

در سایه آسیب شناسی دینی شما اساساً تفکیک جنسیتی پارک های تهران و دیگر شهرهای کشور تا چه اندازه در دین زدایی جامعه موثر است. چرا که به باور جامعه شناسان تحمیل و اجباری شدن هر مسئله ای به افراد سبب پس زدن آن از سوی جامعه خواهد شد؟

تفکیک جنسیتی پارک های تهران و دیگر شهرها به نام دین، به نام ایجاد مراکز و اماکن تفریحی سالم و مطمئن برای مادران، الگو کردن تهران برای کشورهای جهان اسلام و ...، به نظر بنده نه تنها جامعه را دینی نمی کند، بلکه به دین زدایی از مردم و حتی دین ستیزی از سوی مردم می انجامد. برای اینکه دین پاک و حنیف جزو فطرت انسان هاست. پس اگر یک فضای آزاد و انسانی در جامعه شکل بگیرد بطور طبیعی انسان ها خود به خود به فطرت پاکشان و پذیرش این آموزه های الهی باز می گردند. اما به عکس اگر شاهد یک فضای محدود، بسته، تحکمی، سیاست زده و امنیت زده باشیم قطعاً جامعه هرگونه آموزه ای، ولو آموزه های خدا، دین اسلام، قرآن و پیامبر را پس می زنند. از طرف دیگر چون تفکیک جنسیتی پارک های تهران به نام دین، نه تنها باعث الگو شدن تهران برای دیگر پایتخت های جهان اسلامی نخواهد شد، بلکه سبب ایجاد نوعی تنفر جامعه از دین خواهد شد، لذا آنچه که آقای زاکانی تحت عنوان الگو کردن تهران به عنوان پایتخت کشورهای جهان اسلام مطرح کرده است، نه از نظر قانونی و پروتکل های مدیریت شهری در حیطه اختیارات شهرداری است و نه به لحاظ تاریخی و دینی اسلامی چنین تعریفی برای حکومت ها تعریف شده است. متأسفانه این یک انحراف از اسلام رحمانی و خوانش خاص از دین در سایه تحقق پروژه یکدست شدن قدرت است. چون وقتی شاهد یکدست شدن قدرت در کشور هستیم آقایان این حق را برای خود قائلند که متولی دین مردم باشند، همانگونه که حتی خود را متولی مردم و ورود به حریم شخصی آنها می دانند. این روند هشدار جدی است که خبر از یک انحراف بزرگتر در پی خواهد داشت.

چه انحرافی؟

در حالی که مشابه این دیدگاه شهردار تهران در حکومت کنونی طالبان در افغانستان نیز دیده می شود، و طالبان هم مانند آقایان در مدیریت شهر تهران این تصور را دارند که متولی دین و آخرت مردم هستند، نشان از این دارد که پیامد چنین انحرافی در راستای تقویت ایمان شهروندان و منافع ملی نبوده و بیشتر اهداف خاصی از جمله کسب منافع آنان را مورد نظر دارد. در صورتی که شهردار باید به وظایف محوله خود در حوزه مدیریت شهری بپردازد و دین مردم را به آنها واگذار کند. مردم واقعا عقل، شعور و درایت لازم برای مدیریت امور دینی و اعتقادی خود را دارند و نیازی نیست که به نام دین بین مردم و شهروندان دست به دیوارکشی بزنیم. در این شرایط روحانیون آگاه می توانند به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کنند تا از تداوم و تشدید این جریان انحرافی در شهرداری و در کل ساختار مدیریت کشور جلوگیری کنند. چون پیرو نکته مهم شما در سوال های قبل تان عملاً تفکیک جنسیتی پارک های تهران از یک اقدام شخصی توسط آقای زاکانی عبور کرده و تسری این تفکیک جنسیتی پارک ها به دیگر شهرها و استان های کشور حکایت از کلید خوردن یک پروژه کلان مدیریت شهری دارد که باید هرچه زودتر جلوی آن گرفته شود و گرنه دین مردم هم بیش از پیش به خطر خواهد افتاد.

قدری هم روی کالبد شکافی و آسیب شناسی فرهنگی - اجتماعی اقدامات پرحاشیه شهرداری تمرکز کنیم. در شرایطی که شهری مانند تهران به واسطه معضلاتی چون گسترش فقر، اعتیاد و جولان پدیده های شومی مانند تن فروشی، کودکان کار و ... در اوج چالش های مدیریت شهری به سر می برد اقدام زاکانی برای تفکیک جنسیتی برخی پارک های تهران به چه معناست؟ آیا اساساً این اقدام پرحاشیه با هدف سرپوش گذاشتن روی ناکامی ها شورای شهر و شهرداری صورت گرفته است؟ با این تفاسیر آیا باید منتظر اقدامات پرحاشیه دیگر و کشیده شدن این دیوارها از پارک ها به خیابان، کوچه ها، معابر، ادارات و ... باشیم؟

من واقعاً از اهداف و نیات درونی و پشت پرده شورای شهر و به خصوص شهرداری در این اقدامات پرحاشیه خبر ندارم، اما ظاهر امر نشان می دهد که تبعات مستقیم اقداماتی مانند تفکیک جنسیتی پارک های تهران عملاً با هدف سرپوش گذاشتن بر ناکامی آنها صورت گرفته است. زمانیکه شهروندان با گوشت و پوست خود مشکلات اقتصادی و معیشتی و همچنین چالش های حوزه مدیریت شهری را لمس می کنند و شاهد مشکلات عدیده در حوزه ترافیک، آلودگی هوا، حمل و نقل عمومی، نبود زیرساخت مناسب در معابر، کوچه ها و خیابان ها و نارسایی هایی در

زمینه آب و فاضلاب، جمع‌آوری زباله، محیط زیست و ... هستند و با توجه به بدهی های سنگین شهرداری و عدم پرداخت مطالبات قطعی گذشته به پیمانکاران و مشاوران، پرداختن به این مسائل کم اهمیت و یا حتی بگویم بی اهمیتی چون تفکیک جنسیتی در پارک ها صرفاً مشغول کردن مردم به این نوع مسائل است تا اذهان و افکار عمومی و به خصوص رسانه ها از پاسخگو کردن شورای شهر، شهردار و شهرداری ها در قبال کم کاری ها، ناتوانی ها، انتصابات فامیلی و فسادهایشان غافل شوند. از اینها گذشته در سایه این میزان از چالش ها و معضلات فعلی شهر تهران که به گوشه‌ای از آنها اشاره کردم واقعا مسئله تفکیک جنسیتی پارک های تهران تا چه اندازه نیاز اساسی شهروندان است؟ اساساً چه نظرسنجی دقیقی توسط شهرداری از مردم پایتخت صورت گرفته شده یا مردم از دولت و شهرداری چه تقاضایی برای تفکیک جنسیتی پارک ها داشته اند که بتواند توجیه کننده این اقدام باشد؟ آیا آقای زاکانی و شهرداری تهران این اقدام را با تصویب شورای شهر به انجام رسانده‌اند یا یک اقدام خودسرانه است؟ اگر این اقدام تصمیم شخصی شهردار است تامین هزینه های بدون هماهنگی با شورای شهر چگونه خواهد بود؟ ضمناً اگر به میزان مشارکت مردم در انتخابات اسفند ماه سال ۱۳۹۸ برای مجلس یازدهم و به خصوص انتخابات ریاست جمهوری و شورای شهر در خرداد ماه سال گذشته نگاه کنیم به خوبی در می‌یابیم که حضور کم رنگ مردم، به ویژه در کلاشهر تهران، پای صندوق رای نشان می‌دهد که اقدامات شورای شهر و به خصوص شهرداری در زمینه تفکیک جنسیتی پارک های تهران تا چه اندازه از عقبه و حمایت مردمی برخوردار است و این اقدامات تا چه اندازه می‌تواند دغدغه و نگرانی مردم را برطرف کند. به هر حال چون شورای شهر و شهرداری منتخب اکثریت مردم نیستند و به تبع آن درکی هم از نیازهای واقعی مردم و مشکلات شهر تهران ندارند و به باور و تلقی خود، متولی همه امور مردم هستند، سعی می‌کنند اقدامات پرحاشیه ای مانند تفکیک جنسیتی پارک ها را مطابق با تفکراتشان پیش ببرند که کوچک‌ترین انطباقی با نیازهای مردم در حوزه مدیریت شهری ندارد.

علیه خشونت (علیه رفتار و گفتار طالبانی)^۱

تعریف خشونت

مهمترین ریشه و دلیل خشونت به عوامل درونی و سلامت روان افراد باز می‌گردد. خشونت فردی نسبت به خود و دیگران و خشونت جمعی و حاکمیتی نسبت به مردم با زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اعتقادی.

ابعاد مختلف خشونت موضوعی است که در علوم روانشناسی و اجتماعی مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد.

زمینه‌های خشونت در آموزه‌های قرآنی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب ۳۳/۷۲)

یادی از زنده یاد طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن که می‌گویند: «الامانه» که یک بار در قرآن آمده همان «اختیار و آزادی» انسان است. برای تبیین اهمیت آن در خلقت و آفرینش تصریح می‌کند که این امانت را برآسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه کردیم همه از پذیرش این امانت خودداری کردند فقط انسان ظرفیت پذیرش این امانت اختیار و آزادی را داشت، اما مانع دستیابی انسان به این امانت دو عامل ظلم (نابرابری) و جهل (نادانی) است. رسالت همه انبیاء آگاهی بخشی برای عبور از این موانع توسعه انسانی بوده است تا انسان در جایگاه طبیعی خود با اختیار و آزادی در پیوند فطرت پاک خود با خالق هستی قرار گیرد. پیشنهاد این فرایند زدودن جهل، خرافات و باورهای نادرست و تامین شرایط آزادی، عدالت و برابری در جامعه است. پیامد این فرایند؛ تامین تدریجی تعادل روانی انسان و مناسبات اجتماعی عادلانه و هموار شدن راه کمال و توسعه واقعی انسان و جامعه می‌باشد.

در سوره شمس پس از هفت بار سوگند به عناصر مختلف تشکیل دهنده خلقت و آفرینش:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۹۱/۱۰) فرایند تزکیه و اصلاح اخلاق نفسانی انسان و

^۱ محورهای صحبت محمد توسلی - ۱۴۰۱/۲/۱۷

تقویت ملکه تقوا را توضیح می دهد.

آموزه های قرآنی برای تسهیل «شدن انسان» راهکار پرهیز از خشونت را مورد تاکید قرار داده است. به عنوان نمونه در جامعه بدوی که خشونت امر رایجی بوده، همواره از توسعه خشونت پیش گیری کرده است. در مورد اختلاف ها هرگز آغازگر جنگ و خشونت نبوده است. جنگ ها همواره دفاعی بوده است. در مورد قصاص که در جامعه بدوی همواره با خشونت گسترده روبرو بوده سقف و حدی را مشخص می کند که حداکثر در همان سطح خشونت وارد شده باشد. اما توصیه به عفو و گذشت می شود تا به تدریج زمینه های خشونت کاهش پیدا کند.

سابقه و ریشه تاریخی خشونت

بررسی رویدادهای یکصد ساله پس از انقلاب مشروطه نشان می دهند که دو عامل استبداد سیاسی (سلطنتی) و استبداد دینی که ریشه در پیرایه ها و خرافات هزار ساله دارد عامل اصلی توسعه نیافتگی جامعه و تمامیت خواهی حاکمیت و اعمال خشونت بوده است. پس از انقلاب مشروطه کودتای ۱۲۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ استبداد سلطنتی حاکم شد و از توسعه انسانی و حاکمیت ملت با بهره گیری از خشونت جلوگیری بعمل آمد.

در بهمن ۵۷ جنبش اجتماعی ایران با مشارکت همه گروه های اجتماعی و از جمله روحانیت گام اول عبور از استبداد سیاسی را برداشت. اما روحانیت و آقای خمینی برخلاف چشم اندازی که در نوفل لوشاتو ارایه دادند که همان مطالبات تاریخی ملت یعنی آزادی و حاکمیت ملت را به عنوان برنامه انقلاب اعلام کردند اما به تدریج، البته با بهره گیری از نقاط ضعف فرهنگی و جاه طلبی گروه های سیاسی همان نگاه سنتی خود را در قالب ولایت فقیه و در مرحله بعد ولایت مطلقه فقیه با خشونت حاکم کردند. البته نقش باور های سنتی و عوامل نفوذی که امروز هویت آنان برای جامعه مشخص شده در طی شدن این فرایند کاملاً برجسته است.

فرایند رویدادهای چهار دهه گذشته

مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی ایران پس از انقلاب با واقع بینی راهبرد آگاهی بخشی و خط مشی پرهیز از خشونت را انتخاب کردند که در بیش از دویست اثر مهندس بازرگان و مواضع نهضت آزادی منعکس است. در شرایط ملتهب سال ۵۹ در کنگره تیرماه نهضت آزادی خط مشی مبارزه قانونی، علنی، مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت انتخاب شد و به رغم خشونت ها و هزینه های سنگینی که در دهه های ۶۰، ۷۰، ۸۰ و ۹۰ تحمیل شد هرگز از این

خط مشی خود عدول نکرد.

در این جا به اختصار پس از خشونت های دهه ۶۰ و اعدام های ۶۷ به دو نمونه بازداشت های سال ۶۹ در پی نامه مشفقانه معروف به ۹۰ امضایی به رئیس جمهور وقت و شکنجه های عریان ۲۳ نفر از بازداشت شدگان اشاره می کنم که بخشی از آن در کتاب منتشر شده «در میهمانی حاج آقا» دکتر داوران و دکتر بهبهانی آمده است و بازداشت های سال ۸۰ و خشونت بصورت شکنجه سفید اشاره می کنم که پیامد های آن هنوز ادامه دارد.

رویدادهای پس از انتخابات ۱۴۰۰

پس از رخداد های انتخابات ۹۶ و برگزاری انتخابات مجلس ۹۸ و انتخابات ۱۴۰۰ و یکدست شدن حاکمیت با مشارکت حداقلی ملت، پیامد های سیاست های داخلی و خارجی آن: ناکارآمدی، فساد گسترده، فقر، بیکاری، فرارنخبه های جامعه، بحران معیشتی و... تقویت نهاد های صنفی و مدنی معلمان، کارگران، دانشجویان، کارکنان دولت و...

ریشه های خشونت حاکمیت

ریشه های خشونت حاکمیت همان دیدگاه اسلام سنتی مبتنی بر پیرایه ها و خرافات هزار ساله از زمان امویان و در دوران بعد، صفویان است که بطور نمادین در دیدگاه شیخ فضل الله نوری در انقلاب مشروطه بروز پیدا کرد. پس از انقلاب ابتدا در نظریه ولایت فقیه و سپس ولایت مطلقه فقیه مطرح و در قانون اساسی درکنار اصول دیگری که حقوق اساسی ملت را تضمین کرده و عملاً نادیده گرفته شده، اضافه شد. در این نظریه آزادی، حاکمیت ملت و حقوق بشر مطرح نیست و مردم را رعیت می داند که باید تابع روحانیت و دستورات اسلام فقهاتی باشند. مشابه همین دیدگاه در اهل تسنن در قالب طالبان و داعش و... وجود دارد که امروز حضورشان را در افغانستان شاهد هستیم. در شرایطی که از آموزه های اصیل اسلامی که در آموزه های قرآنی و سنت تصریح شده دور شده ایم و برداشت های اسلام فقهاتی مورد عمل قرار می گیرد و پیامد های این دیدگاه را در چهار دهه کاملاً در عرصه های فرهنگی، سیاست های داخلی و خارجی و به ویژه در عرصه بحران معیشتی مردم شاهد هستیم، اعتراضات مردمی با خشونت روبرو می شود.

راهبرد اصلاحات جامعه محور

برای خروج از بحران های جاری که فرصت مشارکت موثر در انتخابات از مردم سلب شد

همان راهبرد تاریخی اصلاحات که در ۸۰ سال گذشته به ویژه پس از انقلاب مطرح و پیگیری می شد با عنوان «اصلاحات جامعه محور» مطرح گردید تا راهبرد اصلاحات برای عبور از گام دوم در راستای منافع ملی پیگیری شود.

در این راهبرد بر توانمند سازی جامعه، تقویت و حمایت از نهاد های صنفی و مدنی، تقویت جنبش های اجتماعی با خط مشی قانونی و خشونت پرهیز، گفت و گو و تعامل احزاب سیاسی حول مطالبات مشترک ملی: «آزادی و حاکمیت ملت» و تلاش برای اصلاح ساختار قانون اساسی و اجرای اصول مغفول قانون اساسی چون اصل ۵۶ و عبور از بحران های جاری کشور تاکید شده است.

دعایی، تکیه گاه جریان‌ها مختلف بود^۱

توسلی: دعایی حتی برای دگراندیشان، حرمت و احترام قائل بود

امروز بیش از هر زمانی جامعه ما به شخصیت های همانند دعایی، نیاز دارد، کسانی که بین جناح ها و جریان های سیاسی حلقه اتصال باشند و بر مطالبات مشترک ملی تاکید بورزند، بتوانند دل آدم های رمیده را به دست بیاورند و برای جریان‌ها مختلف تکیه گاه باشند. جواد مرشدی: از ویژگی های کمیاب حجت الاسلام محمود دعایی، مدارا و تعامل مناسب او با منتقدان حاکمیت است. او ضمن حفظ اصول و باورهای خود، بگونه ای موضع گیری و رفتار می کرد که این طیف از فعالان سیاسی، نه فقط به دعایی بدبین نبودند بلکه با رضایت خاطر، گزینه گفت و گو با او درباره انتقال دیدگاه های شان و حل برخی چالش های موجود را انتخاب می کردند و همواره با روی گشاده و تعامل مثبت دعایی مواجه می شدند.

محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و از فعالان ملی - مذهبی در گفت و گو با خبرآنلاین ضمن تمجید از تفکر و کردار انسانی و اخلاقی دعایی و منش فردی و سیاسی وی، تاکید می کند: ویژگی هایی نظیر ساده زیستی، اخلاق مداری، سلامت نفسانی، مدارا و تعادلی که در رفتار سیاسی خودشان داشتند می تواند برای جامعه امروز ما آموزنده باشد. جامعه امروز ما نیازمند آشنایی با خصوصیات انسانی مرحوم دعایی و تاسی به آنهاست. این گفت و گو را بخوانید :

رابطه مرحوم دعایی با ملی مذهبی ها چگونه بود؟

وقتی می گوئید ملی - مذهبی توجه دارید که ملی - مذهبی، واژه ای است که از دهه هفتاد و انتخابات مجلس ششم آغاز شده ولی ارتباط اعضای نهضت آزادی ایران با مرحوم دعایی به سال های قبل از انقلاب، برمی گردد. بعد از ۱۵ خرداد سال ۴۲ شرایطی برای آقای دعایی پیش آمد که مجبور شدند از ایران خارج شوند و در عراق، کنار آقای خمینی باشند، ایشان در فعالیت رسانه ای و استفاده از امکانات آنجا برای آگاهی بخشی نقش موثری داشتند.

آن زمان آقای دعایی با آقایان دکتر ابراهیم یزدی و دکتر مصطفی چمران و سایر دوستان ما ارتباط نزدیکی داشتند و حتی در آن سفری که آقای خمینی ناچار به ترک عراق شدند، آقای دعایی

^۱گفتگوی محمد توسلی به «خبرآنلاین» - ۱۴۰۱/۳/۱۸

با آقای یزدی تماس گرفتند و خواستند که ایشان هر چه زودتر خودشان را به عراق برسانند که پس از مشکلات پیش آمده برای ورود به کویت نهایتاً با پیشنهاد آقای یزدی بحث رفتن به فرانسه پیش آمد. نقش آقای دعایی و این ارتباطات با دوستان ما در خارج از کشور در اسناد تاریخی، کاملاً برجسته است.

بعد از پیروزی انقلاب و در دولت موقت با توجه به پیشینه حضور و فعالیت آقای دعایی در عراق، بعنوان اولین سفیر ایران در عراق منصوب شدند و به دلیل توانمندی و شناختی که از شرایط داخلی عراق داشتند، ماموریت خود را به خوبی مدیریت کردند.

ارزیابی تان از شخصیت و خصوصیات اخلاقی و منش مرحوم دعایی چیست؟

به نظر من شخصیت مرحوم دعایی بسیار جای بررسی و شناخت دارد، بخصوص در جامعه امروز ما که بعد از چهار دهه با تمام شاخص‌ها به لحاظ اخلاقی، شفافیت به ویژه به دلیل فساد گسترده، افت کرده است. در چنین شرایطی مدیری مثل آقای دعایی چنان با اخلاق و شفاف و با پاکدستی عمل کرده اند که می‌تواند الگویی شایسته برای سایر مدیران و جامعه ما باشند. ایشان زندگی ساده زیستی داشتند. خودشان به من گفتند که از موسسه «اطلاعات» حقوق نمی‌گیرند، بلکه یک حقوق طلبگی دارند که از دفتر آقای خامنه‌ای می‌گیرند. شاید ایشان تنها مدیری باشند که هیچ برداشت مالی از موسسه خود نداشته است. این خیلی مهم است، کدامیک از مدیران ما در این چهار دهه اینچنین عمل کرده‌اند؟ من نمی‌دانم حقوق طلبگی چقدر است ولی هر چقدر که باشد شفاف است.

از ارتباطات و مناسبات خود و اعضاء نهضت با ایشان بگویید.

ارتباطات زیادی با ایشان داشتیم و ایشان در مراسم‌ها و بزرگداشت‌های ما شرکت می‌کردند، در بسیاری از موارد که بزرگان ما فوت می‌کردند، از آقای دعایی می‌خواستیم که نماز میت بخوانند و ایشان هم با استقبال می‌پذیرفتند. از جمله برای دکتر یزدی، خانم مهندس بازرگان، دکتر غلامعباس توسلی و دیگران. همیشه هم با طیب خاطر می‌پذیرفتند و خیلی با خضوع این کار را انجام می‌دادند. ایشان راننده نداشتند و همیشه خودشان با یک ماشین پیکان ساده می‌آمدند و می‌رفتند.

ویژگی‌هایی نظیر ساده زیستی، اخلاق‌مداری، سلامت نفسانی، مدارا و تعادلی که در رفتار سیاسی خودشان داشتند می‌تواند برای جامعه امروز ما آموزنده باشد. به نظر بنده جامعه امروز ما

نیازمند آشنایی با این خصوصیات انسانی مرحوم دعایی وتاسی به آنهاست. ایشان طرفدار آقای خاتمی بودند و به افطاری آقای رئیسی هم می رفتند و مقبول جناح ها و طیف های گوناگون بودند. به عبارتی با عملکردی فراجناحی، نقش حلقه وصل را در پیوند جناح های رقیب بازی می کردند. با فراجناحی بودن ایشان موافق هستید؟. این فراجناحی بودن ایشان چه ریشه ها و پیامدهایی داشت .

این ویژگی ها در شخصیت اخلاقی و ایمانی آقای دعایی ریشه داشت . ایشان برای هر انسانی، حرمت و کرامت قائل بود. هرگز، آدم ها را به انقلابی و غیر انقلابی، خودی و غیر خودی و ... تقسیم نمی کرد و با چنین رویکردی، به همه افراد جامعه احساس قرابت و نزدیکی داشت. طبیعی است که جامعه ما متکثر است و آدم ها دارای اندیشه ها و روش های متفاوتی هستند. به همین علت مرحوم دعایی این واقعیت را در مناسبات خود مورد توجه قرار می داد. مرحوم دعایی برای تمام انسان ها، حرمتی انسانی قائل بود و هیچ وقت خودش را در سطحی برتر از دیگران نمی دید. از همین رو بود که برای همه اصلاح طلب، اصولگرا و انقلابی ارزش قائل بود، وی حتی برای شخصیت انسانی افرادی که دگراندیش بودند هم حرمت قائل بود. به نظر من، امروز بیش از هر زمانی جامعه ما به شخصیت های همانند دعایی، نیاز دارد، کسانی که بین جناح ها و جریان های سیاسی حلقه اتصال باشند و بر مطالبات مشترک ملی تاکید بورزند، بتوانند دل آدم های رمیده را به دست بیاورند و برای جریانات مختلف تکیه گاه باشند .

خاطره‌ای از ایشان به یاد دارید؟

در این چهار دهه خاطرات زیادی با ایشان داشتیم. به عنوان نمونه، نهضت آزادی ایران در سال ۶۶ برای گفتگو در باره ضرورت تامین «آزادی مطبوعات» و «حقوق منتقدین» و همچنین ضرورت برگزاری انتخابات آزاد و سالم، و برگزاری سمیناری بودیم، از جمله مقرر داشتند دیداری با آقای دعایی داشته باشیم تا در این برنامه کمک و همراهی داشته باشند. ایشان با طیب خاطر پذیرفتند. بنده به اتفاق آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان و دکتر محمد حسین بنی اسدی ماموریت داشتیم تا دیدار و گفت و گویی در همین زمینه ها با آقای دعایی داشته باشیم. دو جلسه با حضور ایشان و جمعی از همکارانشان از جمله آقایان عطاالله مهاجرانی، جلال رفیع، سام، جوادی و... در محل موسسه اطلاعات برگزار شد. اگرچه هدف ما موارد بالا بود اما ایشان به ویژه آقای مهاجرانی موضوعات دیگری از جمله نقد مواضع نهضت در مورد جنگ تحمیلی، قانون اساسی

و ولایت فقیه را مطرح کردند و در هر مورد پاسخ هایی از سوی دوستان ما داده می شد. نکته مهم، این است که در آن شرایط ملتهب آقای دعایی، دعوت به گفت و گوی ما را پذیرفتند و روحیه مدارای آقای دعایی، کاملاً در آن جلسات مشخص بود. با وجود اینکه بخشی از حاکمیت بودند ولی به ما هم حق دادند که در آن دیدار دغدغه های خودمان را درباره انتخابات آزاد و سالم و آزادی مطبوعات را ضرورتاً مطرح کنیم و این گویای روحیه تعامل ایشان با دیگران بود. ایشان در آن شرایط با درایت و مدارا عمل کردند و سلوک اجتماعی برجسته ایشان، توجه دوستان ما را جلب کرد.

ارزیابی تان از نقش ایشان در حوزه رسانه چیست؟

مناسبات اصلی دوستان ما با مرحوم دعایی از آنجایی آغاز شد که ایشان به عنوان نماینده رهبری، مدیریت موسسه روزنامه اطلاعات را پذیرفتند، به نظر من نقشی که آقای دعایی در این چهار دهه داشتند، می تواند برای کسانی که بخواهند شخصیت های بعد از انقلاب را مورد ارزیابی قرار دهند، الگو باشد.

بخاطر دارم روزنامه اطلاعات، ساختمانی قدیمی در خیابان خیام نزدیکی میدان توپخانه بود و ایشان توانستند ساختمان و تجهیزات آن را در محل جدید (شمال بزرگراه حقانی) توسعه دهند. همچنین توجه ویژه ای به وضعیت رفاه و معیشت کارکنان داشتند و همیشه کنار کارکنان بودند. آقای دعایی منشی نداشتند و درب اتاق ایشان همیشه باز بود و با کارکنان آنجا خیلی محترمانه رفتار می کردند. یکی از دوستان تعریف می کرد که فراری برای یک مصاحبه با ایشان داشت وقتی می روند ناهار بخورند می بینند آقای دعایی به همان رستوران کارکنان می رود و کنار آنان غذا می خورد. این نکته خیلی مهمی است که شخصیتی که در جایگاه بالای مدیریتی قرار دارد، اما هیچ امتیازی برای خود قائل نشده و خود را مثل بقیه کارکنان می بیند، در چنین فضایی، طبیعی است، کارکنان او را حامی و همانند خود بدانند و نهایت همکاری و همراهی را با او داشته باشند و همین رویکرد، از عوامل موفقیت آقای دعایی در مدیریت روزنامه اطلاعات و بقیه نشریات موسسه، البته با توجه به محدودیت ها، بود.

«وحدت نیروها در بحران امروز»^۱

«برنامه امشب به مناسبت یازدهمین سالگرد درگذشت زنده یادان مهندس سحابی، هاله سحابی و هدی صابر با موضوع «وحدت نیروها در بحران امروز» برگزار شده است. ضمن گرامی داشت یاد آن زنده یادان و باتوجه به محدودیت زمان و این که دغدغه راهبردی آن زنده یادان « مردم و آینده ایران» بود بنده با تحلیل شرایط به اصل موضوع می پردازم.

برای شناخت شرایط امروز جامعه و چرایی ضرورت وحدت نیروها به طور خلاصه به فرایند تحولات یکصد ساله گذشته اشاره می کنم. به دفعات توضیح داده ام که جنبش اجتماعی ایران در فرایند تحولات حدود شش دهه پس از انقلاب مشروطه نهایتاً در بهمن ۵۷ با حضور و مشارکت همه ملت ایران و همه گروه‌های سیاسی و با چشم اندازی که آقای خمینی در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران در نوفل لوشاتو بر بام رسانه های جهانی برای آینده ایران مطرح کردند، نهایتاً با پیروزی انقلاب گام اول عبور از نماد استبدادسلطنتی برداشته می شود.

با توجه به نفوذ اجتماعی روحانیت مبارز و شخص آقای خمینی در جامعه ایران به رغم تذکرات و واکنش های متعدد آگاهی بخشی زنده یاد مهندس بازرگان که تفصیل آن ها به دفعات گفته شده است نهایتاً نظریه ولایت فقیه و سپس ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی و جمهوری اسلامی حاکمیت پیدا کرد. فرایند طی شده در چهار دهه گذشته به وضوح سخن نائینی در انقلاب مشروطه را که استبداد دینی بسیار پیچیده تر از استبداد سیاسی است، نشان می دهد و امروز همه ما شاهد بحران های ناشی از آن هستیم. همچنین در طول ۱۶ سال پس از انقلاب تا سال ۷۳ تلنگرهای آگاهی بخشی زنده یاد مهندس بازرگان در بیش از دویست اثر خود از جمله آثار «انقلاب ایران در دو حرکت»، «گمراهان» در سال ۱۳۶۲ و نهایتاً اثر « آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» در سال ۱۳۷۱ ضمن آگاهی بخشی مغایرت مبانی ولایت فقیه با آموزه های قرآنی و عقلانیت و تجربه بشری، ضرورت آماده شدن برای طی مسیر طولانی این فرایند و ضرورت «جدایی نهاد دین از نهاد قدرت» را نشان می دهند.

در برنامه بزرگداشت هفته گذشته زنده یادان مهندس سحابی، هاله سحابی و هدی صابر سخنرانان محترم پیامد های اقتصادی و اجتماعی انحراف از مطالبات تاریخی ملت را در پی

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی به مناسبت یازدهمین سالگرد درگذشت عزت الله سحابی، هاله سحابی و هدی صابر در کلاب «برای فردای ایران» - ۱۴۰۱/۳/۲۰

حاکمیت نظریه ولایت فقیه با نگاه جامعه شناسی و علوم سیاسی و اقتصادی به خوبی توضیح دادند که برای همگان ملموس بود.

اما از دیدگاه سیاسی؛ پیامد های حاکمیت استبداد دینی در چهار دهه گذشته از یک سو اکثریت قاطع ملت ایران به ویژه قشرهای متوسط شهری با ریشه بحران های جامعه آگاهی پیدا کرده اند که شاخص رسمی آن عدم حضور قاطع اکثریت مردم در انتخابات سال های ۹۸ و ۱۴۰۰ به ویژه در کلانشهرها است. از سوی دیگر این آگاهی جامعه سرمایه اجتماعی است که به تعبیر برخی جامعه شناسان در این چهار دهه به اندازه دو یا سه قرن در قرون وسطی طی شده است. سوال اصلی این است که این سرمایه اجتماعی چگونه برای طی فرایند تحولات لازم برای عبور از گام دوم توسعه نیفتادگی یعنی استبداد دینی مدیریت و سازماندهی شود؟

برای پاسخ به این سوال که موضوع اصلی بحث امشب است، یادآوری می کنم که پس از طی فرایند آگاهی بخشی انجام شده در دهه های ۶۰ و ۷۰ نهضت آزادی ایران در سال ۸۱ پس از بازداشت ها و محاکمات گسترده سال ۸۰ ضرورت «وفاق» ملی را حول مطالبات مشترک ملی مطرح کرد. که البته با بسته شدن فضای سیاسی و رخدادهای سال ۸۸ زمینه عینی پذیرش آن فراهم نشد. پس از شرایط سال ۹۶ که زمینه های یک دست شدن حاکمیت مشهود بود و هیچ روزنه امیدی برای اصلاحات انتخابات محور متصور نبود عنوان «اصلاحات جامعه محور» برای تمایز با اصلاحات قدرت محور و ایجاد امید در راستای اصلاحات تاریخی که عبور از گام دوم توسعه نیفتادگی یعنی استبداد دینی است، مطرح شد و در فرصت هایی راهبردها و برنامه های مورد نظر توضیح داده شد، که خوشبختانه گروه های مختلف البته گاهی با ادبیات خودشان به تبیین اصلاحات جامعه محور پرداخته اند.

در شرایط امروز که جامعه ما با بحران هایی در عرصه داخلی، منطقه ای و بین المللی روبروست و همان طور که توضیح داده شد اکثریت قاطع جامعه هم به ریشه اصلی مشکلات ساختاری مدیریت کشور وقوف پیدا کرده اند، چگونه این سرمایه اجتماعی سازمان پیدا کند و نیروهای پراکنده در کنار هم و در راستای منافع ملی عمل کنند؟ پاسخ به این سوال موضوع اصلی این کلاب است «وحدت نیروها در بحران امروز».

ما باید بپذیریم که جامعه امروز ما جامعه متکثری است. ما با طیف دیدگاه های سیاسی، مذاهب و اقوام مختلف و فرهنگ های متفاوت محلی و به ویژه با نسل جوان جامعه که بیشترین

ظلم به آنان وارد شده، در داخل و خارج کشور، روبرو هستیم. اما چون دغدغه اکثریت قاطع ایرانیان منافع ملی و آینده ایران است، برای وفاق و وحدت همه نیروها آیا راه حلی جز تمرکز بر مطالبات ملی وجود دارد؟ محور اصلی این مطالبات به نظر ما «آزادی و حاکمیت ملت» است. تا همه شهروندان با دیدگاه‌های متکثر بتوانند با رای و نظر دموکراتیک خود اصلاحات ساختاری را امکان پذیر سازند و عبور از بحران‌های جاری و حفظ تمامیت ارضی کشور تحقق پیدا کند. یاد آوری می‌کنم؛ این مطالبات مشترک ملی در سال ۵۶ در عنوان «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» تبلور پیدا کرد. در شرایط سال ۶۴ که صلاحیت نامزدی مهندس بازرگان برای انتخابات ریاست جمهوری رد شده بود در عنوان «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» بروز پیدا کرد، و در سال ۸۴، شرط حمایت آقایان مهندس سبحانی و دکتر یزدی (در واقع نهضت آزادی ایران و فعالان ملی-مذهبی) از نامزدی آقای دکتر معین در انتخابات ریاست جمهوری موکول به پذیرش اجرا و یا پیگیری تحقق: «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» بود.

امروز به نظر ما راهکار چنین فرایندی مستلزم احترام متقابل همه دیدگاه‌های سیاسی و گفت‌وگو بین احزاب و گروه‌های اجتماعی متفاوت در چارچوب منافع ملی و تمرکز بر مطالبات مشترک ملی یعنی «آزادی و حاکمیت ملت» از طریق تقویت جنبش‌های اجتماعی و فرایند گذار به دموکراسی؛ البته در چارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی از جمله تاکید بر اصل ۵۶ آن است. در همین راستا باید برای توانمندسازی جامعه و توسعه و تقویت نهاد‌های مدنی، حمایت از مطالبات بر حق نهاد‌های مدنی و جنبش‌های اجتماعی تلاش شود و همچنین همواره بر مبارزات قانونی، علنی، مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت که از پیشنیازهای عبور از بحران‌های کنونی جامعه است، تاکید شود.

برای دستیابی به وحدت نیروها؛ همه احزاب و گروه‌های سیاسی باید ضمن گفتگو تلاش‌های خودشان را حول مطالبات مشترک ملی یعنی آزادی و حاکمیت ملت متمرکز سازند و همزمان با تقویت و توسعه جنبش‌های اجتماعی نهایتاً ظرفیت و توانمندی اجتماعی فراهم می‌شود تا با تعامل و گفتگو با حاکمیت بتوان زمینه‌های اصلاحات ساختاری و عبور از بحران‌ها با حد اقل هزینه و طی شدن گام دوم عبور از استبداد دینی را فراهم ساخت. همان طور که قبلاً هم تاکید شد این فرایند طولانی خواهد بود.

بدیهی است اگر حاکمیت تسلیم مطالبات مشترک ملی و بر حق ملت نشود، خود و ایران را

با بحران های بیشتری روبرو خواهند ساخت.»

مجلس یادبود مهندس محققى در مجتمع رعد^۱

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (بقره ۱۳۴)

بار دیگر از سوی خود و یاران نهضت آزادی ایران این ضایعه سنگین را به همسر محترم خانم فتانه بازرگان و فرزندان برومند ایشان آقای سلمان و خانم منی و خانواده های محترم محققى، بازرگان، بنی اسدی و حجازی و یاران و علاقمندان به ویژه همبندان ایشان تسلیت می گویم. سخن گفتن در باره زنده یاد مهندس محسن محققى (۲۲ خرداد ۱۴۰۱ - ۲۶ خرداد ۱۳۲۲) برای بنده که در طول چهار دهه گذشته به ویژه در سال های اخیر ارتباط و همکاری نزدیک با او داشتم بسیار سنگین است.

همان طور که در آیه تلاوت شده مورد تاکید قرار گرفته است مهندس محققى با اعمال خود محشور است و ما هم با اعمال خود محشور خواهیم بود. آن چه در چنین برنامه های یادبودی باید مورد توجه قرار گیرد درس ها و عبرت های زندگی محققى است. سخنرانان فرزند برومند ایشان آقای سلمان محققى و یاران دوران زندان جناب آقایان محمد جواد مظفر و دکتر مسعود پدرام و همچنین پیام صوتی جناب دکتر علیرضا رجایی که با او در زندان ۳۵۰ زندگی مشترک داشتند هر یک خصوصیات شخصیتی و اخلاقی او را گزارش کردند حاوی این درس ها و عبرت ها است که در این صحبت مختصر در چند محور به آنها اشاره می کنم:

* در کار تحصیلی و خدمات حرفه ای: همواره رعایت سلامت و اخلاق حرفه ای و مدیریتی،
* در کار جمعی در انجمن اسلامی مهندسين و بطور مشخص در چهار دهه گذشته در برنامه های نهضت آزادی ایران به ویژه در سال های اخیر در تجدید سازمان نهضت: توانمند در مدیریت،
با سعه صدر و رعایت اخلاق،

* ایستادگی در بازداشت ها و دوران زندان و پذیرش مسئولیت مدیریت خدمات: برخورد انسانی توأم با مهربانی و روش عادلانه با همه زندانیان،

* مناسبات با دوستان و نزدیکان: همواره با اخلاق، با محبت و یاری رسانی به دیگران حداقل

در سطح مدیریتی

این خصوصیات زنده یاد مهندس محققى که صرفا به آنها اشاره کردم متاثر از زمینه های

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی - ۱۴۰۱/۳/۲۶

ایمانی و شخصیت خانوادگی اوست که از جمله در این آیات قرآنی مورد تأکید قرار گرفته است:
 وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا
 بِالصَّبْرِ (۱۰۳)

مجموعه عملکرد زندگی مهندس محققى در این آیه قابل ارزیابی است. با مبانی ایمانی و در هر فرصتی به عمل صالح با کار جمعی پرداخته است و همواره منادی حق بر اساس تحلیل های جمعی و توصیه به صبوری و شکوری به خود و دیگران بوده است.

واکنش یاران، همبندان و نزدیکان او در روزهای اخیر نیز در آیه زیر تبلور دارد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم/ ۹۶)

کسانی که در زندگی خود با ایمان در هر مقطعی به عمل صالح و راهبردی مورد نیاز عمل کنند خداوند رحمان محبت آنان را در دل مردم قرار می دهد.

از همه کسانی که در برگزاری مراسم تشییع، تدفین و یادبود امروز همکاری داشتند همچنین از مدیریت و همکاران روابط عمومی مجتمع آموزشی و نیکوکاری رعد سپاسگزاری می کنم. در پایان از خداوند می خواهیم به ما توفیق دهد در شرایط کنونی بتوانیم به وظائف ایمانی و ملی خودمان عمل کنیم. با سپاس مجدد

سرگذشت و سرنوشت حسینیه ارشاد^۱

ایده حسینیه ارشاد در شرایط اجتماعی - سیاسی پس از خرداد ۴۲ که فضای سیاسی ایران بسته شد، مطرح و اجرایی گردید و نقش مهمی در آگاهی بخشی جامعه ایران ایفاء کرد. این همان شرایطی است که زمینه سازماندهی همه گروه های اجتماعی - سیاسی اعم از مسلمان و غیر مسلمان در داخل و خارج کشور را برای مبارزه با رژیم استبداد سلطنتی پس از خرداد ۴۲ فراهم کرد که تفصیل آن در سوابق تاریخی قابل دسترسی است.

محمد همایون (۱۳۵۶-۱۲۷۳) انسان نیکوکاری که تمام امکانات خود را صرف خدمت به جامعه کرد، در آن شرایط فضای مناسب برای آگاهی بخشی جامعه را ضروری تشخیص داد و با همکاری دکتر ناصر میناچی (۱۳۱۰-۱۳۹۲) و عبدالحسین علی آبادی (۱۳۶۶-۱۲۷۷) حقوق دان و دادستان کل کشور و سرمایه گذاری شخصی ساختمان حسینیه ارشاد را با معماری جدید و ظرفیت حدود ۱۵۰۰ نفر در سال ۴۵ آماده و در سال ۴۶ پس از اخذ مجوز آماده بهره برداری کرد.

در شروع فعالیت حسینیه ارشاد هیت امنا از همه صاحب نظران مطرح برای برنامه ریزی محتوایی حسینیه ارشاد از جمله استاد مرتضی مطهری، مهندس مهدی بازرگان، آیت الله منتظری و... دعوت بعمل آوردند و اجرای برنامه های سخنرانی و انتشار آثار مورد نظر به سرعت آغاز شد و مورد استقبال جامعه قرار گرفت. از جمله سخنرانان علاوه بر استاد مطهری، آقایان فخرالدین حجازی، دکتر محمد مفتاح، علی گلزاده غفوری و سید عبدالکریم هاشمی نژاد بودند.

در سال ۴۷ تدوین اثر «محمد خاتم پیامبران» در دستور کار حسینیه ارشاد قرار گرفت، مرحوم استاد مطهری با توجه به انعکاس سخنرانی های دکتر علی شریعتی پس از سال ۴۳ در دانشگاه مشهد و همچنین سخنرانی های دکتر شریعتی در دانشگاه های تهران به ویژه دانشگاه ملی (شهید بهشتی) که با دعوت انجمن های اسلامی دانشجویان بعمل می آمد، پیشنهاد کردند، بخش «هجرت تا وفات» آن اثر به عهده دکتر شریعتی قرار گیرد. قلم توانا، گویا و تاثیرگذار او پس از انتشار آن اثر موجب دعوت از دکتر شریعتی برای سخنرانی در حسینیه ارشاد شد.

دکتر شریعتی از سال ۴۷ تا آبان ۵۱ تمام ظرفیت ذهنی خود را با رسالت و نگاه راهبردی که

^۱ یادداشت محمد توسلی در نشریه «نیم روز» - شماره ۱۳ و ۱۴ - متن کامل - ۱۴۰۱/۳/۳۱

در آن شرایط داشت در برنامه حسینیه ارشاد متمرکز ساخت و طی سخنرانی های خود و تنظیم و انتشار آنها کوشش کرد با گفتمان سازی به نیاز نسل جوان و جامعه آنروز که خود را برای تحول آماده می کرد پاسخ دهد. این نیاز راهبردی ارایه گفتمان عدالت خواهی هماهنگ با آموزه های اسلامی و فرهنگ بومی بود تا بتواند گسستی بین نسل جوان و فرهنگ مارکسیسم که جامعه آن روز درگیر آن بود، ایجاد کند.

در مجموعه سخنرانی های دکتر شریعتی چندین محور برجسته است. یک محور آن این بود که او با بررسی سوابق تاریخی از اسلام کوشش کرد تا زمینه تاریخی پیرایه ها و خرافات هزار ساله که کشورهای اسلامی و از جمله کشور ما را به این سرنوشت کشانده است را نشان دهد و بستر اصلاحات دینی را فراهم سازد. وقتی دکتر شریعتی «زر و زور و تزویر» را مطرح می کرد تمام واقعیت های جامعه ما را در این سه کلمه منعکس می کرد. وقتی که شیعه علوی و صفوی را مطرح می کرد این شکاف را کامل مشخص می کرد که آن مبانی دینی ما که شیعه علوی هست چه مبانی دارد و شیعه صفوی چه انحرافی در این موضوع پدید آورده است.^۱

این نقش تاریخی دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد آن چنان برجسته است که نه تنها نسل جوان پرشور حاضر در حسینیه ارشاد که مخاطب مستقیم بودند و حدود ۴ ساعت سخنرانی پیوسته دکتر را بدون احساس خستگی شنوا بودند، بلکه تدوین و انتشار آن ها در داخل و خارج کشور مورد استقبال قرار گرفت و تحول گفتمانی پدید آورد.

در داخل کشور زمینه برای تربیت کادر و تقویت انسجام جنبش اجتماعی را فراهم ساخت و در خارج کشور که گفتمان چپ مارکسیستی حضور پر رنگ داشت موجب تقویت و توسعه نهاد های دانشجویی و سیاسی مستقل و به ویژه انجمن های اسلامی دانشجویی در اروپا و آمریکا گردید و به تدریج فعالیت نهادهای وابسته به چپ مارکسیستی از جمله کنفدراسیون جهانی

^۱ برخی مواضع و دیدگاه های دکتر شریعتی در سال های پس از انقلاب مورد نقد قرار گرفته که بررسی آنها خارج از موضوع این یادداشت است. به نظر راقم این سطور بخشی از آثار دکتر شریعتی چون «امت و امامت» تاریخ مند و متناسب با شرایط دهه چهل بوده است. مواضع راهبردی در قبال شرایط پس از انقلاب در بیش از دویست اثر مهندس بازرگان و مواضع نهضت آزادی ایران پاسخگوی نقدهای مطرح شده می باشد و فرزندان برومند دکتر شریعتی هم همواره در این راستا تلاش آگاهی بخش داشته اند.

دانشجویان ایرانی محدود گردید.^۱

در حسینیه ارشاد علاوه بر برنامه های سخنرانی همزمان برنامه های فرهنگی و هنری نیز مورد نظر دکتر شریعتی بود و در قسمت زیرزمین این گونه برنامه ها همزمان با حضور دانشجویان دنبال می شد. در آن دوره دانشجویانی چون عبدالعلی بازرگان، میر حسین موسوی، عبدالحمید نقره کار و محمد علی نجفی در این برنامه ها مشارکت داشتند و فیلم «سربداران» از جمله تولیدهای هنری این دوره است.

فعالیت حسینیه ارشاد در آبان سال ۵۱ توسط ساواک به دستور شخص محمد رضا پهلوی متوقف و در پی آن دکتر شریعتی بازداشت و پس از آزادی و سفر به خارج از کشور در ۲۹ خرداد سال ۵۶ بطور مشکوکی در انگلیس فوت می کند.

واکنش استاد مطهری

در واکنش به استقبال گسترده مخاطبین به جلسات سخنرانی دکتر شریعتی و مواضع صریحی که در قبال اسلام سنتی و حوزه به تعبیری تشیع صفوی با نگاه جامعه شناسی خاص خود داشت به تدریج مرحوم استاد مطهری واکنش نشان داد و نهایتاً پیشنهاد حذف سخنرانی های دکتر شریعتی را مطرح کردند. البته آقای میناچی با مشورتی که با همکاران حسینیه ارشاد داشت در قبال این پیشنهاد ایستادگی کرد و در نهایت اواخر سال ۴۹ مرحوم مطهری همکاری خود را با حسینیه ارشاد قطع کرد.

در سال ۵۶ پس از درگذشت دکتر شریعتی و همدردی مردمی و اعتراضات گسترده در باره رفتار ساواک و درگذشت مشکوک او، همزمان حملاتی از سوی روحانیون سنتی حوزه علیه دکتر شریعتی صورت گرفت که برای جامعه ملتهب سال ۵۶ قابل تحمل نبود. با رایزنی مهندس بازرگان و جمعی از نزدیکانی که در چارچوب «متاع»^۲ با مرحوم مطهری همکاری داشتند؛ چون مهندس کتیرایی، دکتر کاظم یزدی و ... با مرحوم استاد مطهری نهایتاً نامه ای در دفاع از دکتر

^۱ شاید به همین علت کسانی که تاریخ سوابق کنفدراسیون را در سال های پس از انقلاب تدوین و منتشر کردند در واکنش به چنین نقشی که دکتر شریعتی داشت نام او را از سوابق تاریخی کنفدراسیون از جمله سوابق کنگره لوزان، که در دیماه ۱۳۴۱ برگزار شد، حذف کردند. در این کنگره دکتر شریعتی همراه خانم دکتر پوران شریعت رضوی و فرزندان خردسالشان حضور پر رنگ و تاثیر گذار داشتند و خود بنده هم به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران در آن کنگره حضور داشتم و شاهد نقش پر رنگ دکتر شریعتی بودم. برای بررسی سوابق می توان به سه یادداشت اینجانب در شماره های ۳۳ (فروردین ۹۵)، ۳۴ (اردیبهشت ۹۵) و ۳۸ (مهر ۹۵) ماهنامه «اندیشه پویا» مراجعه کرد. ^۲ متاع مخفف «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» نهادی است که در سال ۳۵ با پیشنهاد مهندس بازرگان و با حضور جمعی از صاحب نظران برای توانمند سازی جامعه از طریق تشکیل نهادهای مدنی تشکیل شد.

شریعتی تهیه و در تاریخ ۵۶/۹/۲۳ منتشر شد که مورد قبول جمعی از علاقمندان دکتر شریعتی قرار نگرفت. مهندس بازرگان برای پاسخ به ابهامات یادداشت دیگری را منتشر کردند. سوابق و متن نامه‌ها در اسناد تاریخی و فضای مجازی قابل دسترسی است.

دوران پس از انقلاب

پس از انقلاب ۵۷، آقای ناصر میناچی که در دولت موقت مسئولیت وزارت ارشاد را بر عهده داشت، همزمان حسینیه ارشاد را نیز مدیریت کرد و به رغم موانع و چالش‌هایی که به ویژه پس از خرداد ۶۰ وجود داشت اما کوشش کرد برنامه‌های حسینیه ارشاد برگزار شود. از جمله چالش‌ها در سال ۵۸ آقای هادی غفاری با جمعی از همراهان خود به دنبال تسخیر حسینیه ارشاد بودند. آقای میناچی با تدبیر و ارتباطی که با آیت الله مهدوی کنی مسئول کمیته‌های انقلاب اسلامی داشت از این اقدام جلوگیری کرد و آنها مجبور به ترک حسینیه ارشاد شدند. در این مرحله آقای میناچی امتیازی به آقای مهدوی کنی و دانشگاه امام صادق می‌دهد و جمعی از نزدیکان ایشان که از افراد شناخته شده بازار بودند در هیئت امناء حسینیه ارشاد قرار می‌گیرند.

اما با حضور و مدیریت آقای میناچی تا سال ۸۶ بطور کامل و در سالهای بعد از ۸۸ تا بهمن ۹۲ که آقای میناچی حضور داشتند بطور نسبی مراسم سالگرد دکتر شریعتی، طالقانی، بازرگان، سحابی و همچنین برنامه‌های بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و برنامه‌های پژوهشی دیگر در حسینیه ارشاد برگزار می‌شد.

سرنوشت حسینیه ارشاد

حسینیه ارشاد پس از درگذشت مرحوم ناصر میناچی کاملاً سرنوشت دیگری پیدا کرده است. در این شرایط مدیریت حسینیه ارشاد در اختیار آقای علیرضا زرین قرار گرفته که از جایگاه مدیریتی و حقوقی مرحوم میناچی برخوردار نیست و تحت تاثیر هیئت امناء و مقامات امنیتی عملاً کلیه برنامه‌های گذشته حسینیه ارشاد متوقف شده است و حسینیه ارشاد دیگر آن هویت فرهنگی و اجتماعی گذشته «روشنفکری دینی» و نقش آگاهی بخشی خود را از دست داده است و با بسته بودن درب حسینیه ارشاد عملاً جامعه روشنفکری جامعه امروز از بهره برداری امکانات گسترده آن، مطابق نظر بانیان آن به ویژه مرحوم محمد همایون، محروم شده است.

در سالهای دهه ۹۰ اگر چه درب حسینیه ارشاد بسته بود، اما به مناسبت مراسم تشییع شخصیت‌هایی چون مرحوم حسین شاه حسینی و مرحوم دکتر ابراهیم یزدی با هماهنگی استانداری

و فرمانداری تهران محوطه حیاط حسینیه ارشاد در اختیار قرار می‌گرفت و پس از برگزاری نماز میت مراسم تشییع به طرف خیابان دکتر شریعتی^۱ انجام می‌شد. اما در مورد مراسم تشییع پیکر خانم دکتر شریعتی (دکتر پوران شریعت رضوی) به رغم اخذ مجوز از استانداری و فرمانداری تهران، مدیریت حسینیه ارشاد مانع ورود جمعیت به داخل محوطه حیاط حسینیه ارشاد شد و اجباراً مراسم در پیادرو مقابل حسینیه برگزار گردید.

عملکرد مدیریت جدید حسینیه ارشاد پس از سال ۹۲ و موضع‌گیری خاص در قبال مراسم خانم دکتر شریعتی، سیاست و دیدگاه جدیدی را نشان می‌دهد؛ دیدگاهی که برخلاف دیدگاه اسلام رحمانی بانیان آن، عملاً دیدگاه اسلام سنتی و فقهاتی را مورد عمل قرار داده است.

^۱ نام خیابان دکتر شریعتی پس از انقلاب در سال ۵۸ در شورای نامگذاری شهرداری تهران به مناسبت نقش و جایگاه حسینیه ارشاد و سخنرانی‌های آگاهی بخش دکتر شریعتی انتخاب شد.

پیامدهای تغییر مواضع خونبار ۵۴ بررسی مواضع نهضت آزادی ایران پس از تغییر ایدئولوژی مجاهدین خلق اگر حنیف نژاد زنده بود!

«اگر محتوای جزوه پرچم را مبنای تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق قرار دهیم و بطور کلی برای پرداختن به موضوع مجاهدین نام مهدی بازرگان و نهضت آزادی ایران به شکل پررنگی در مقابل ما قرار خواهد گرفت. از زمان تشکیل این سازمان و جدایی حنیف نژاد از نهضت آزادی تا زمان تغییر ایدئولوژی و برخورد تند تقی شهرام با بازرگان در جزوه پرچم که باعث شد نهضت آزادی به عنوان مبدأ فکری مؤسسين مجاهدین خلق در مقابل آن سازمان قرار گیرد و یا حتی پس از پیروزی انقلاب و همراهی‌ها و برخوردها و تنش‌های میان نهضت و مجاهدین این دو تشکیلات سیاسی در نقاط مختلفی از تاریخ به یکدیگر برخورد داشته‌اند. به جهت بررسی مواضع نهضت آزادی و شرایط سال ۵۴ پس از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران با محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، گفتگویی ترتیب داده‌ایم.»

برای ورود به بحث بفرمایید شکل‌گیری اندیشه سیاسی مجاهدین خلق در زمان تاسیس سازمان با تکیه بر چه مبنای فکری صورت گرفت؟

بحث تغییر مواضع سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ بنظر من یکی از رویداد های مهم تاریخی در جنبش اجتماعی ایران است و جا دارد در این زمینه در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد و نهایتاً ابعاد این رویداد و تاثیرات تاریخی آن روشن شود. ابتدا چند مقدمه از جمله زمینه‌های شکل‌گیری تغییر مواضع را توضیح می‌دهم. برای بررسی این بحث باید به شرایطی باز گردیم که سازمان مجاهدین شکل گرفت. مجاهدین بعد از خرداد ۴۲ و بسته شدن فضای سیاسی شکل می‌گیرد و همه‌ی گروه‌های اجتماعی از جمله جوانان مسلمان به دنبال مبارزه بودند. در این زمینه افرادی مثل حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع زادگان، اعضای از نهضت آزادی این دغدغه را داشتند و دنبال مطالعه بودند. مهندس لطف الله میثمی در خاطراتشان رویدادی را گفته‌اند که نقل آن در این باره مفید است. ایشان می‌گویند در نیمه‌ی دوم سال ۴۱ جلسه‌ای با مهندس

^۱ مصاحبه محمد توسلی با خبرنگار فصلنامه خاطرات سیاسی، شماره ۱۶ - امیر حسین جعفری - بهار ۱۴۰۱

بازرگان داشتیم و حنیف نژاد در آنجا مطرح می‌کند که ما نیاز به ایدئولوژی داریم و شما ما را به دکتر بهشتی ارجاع دادید و او نیز می‌گوید راه طی شده بازرگان را بخوانید و این مطالب برای ما ایدئولوژی نمی‌شود. در نهایت فضایی ایجاد می‌شود که اشک بازرگان در اثر این تقاضای جوانان در می‌آید. بنظر می‌رسد مهندس بازرگان در سال ۴۳ در زندان در پاسخ به چنین نیاز راهبردی مطرح در جامعه به مناسبت جشن مبعث سخنرانی با عنوان «بعثت و ایدئولوژی» داشتند. بررسی محتوای این سخنرانی نشان می‌دهد که این سخنرانی هم هماهنگ با حدود ۳۰ سخنرانی مبعث از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۷۳ است که در هر مقطع متناسب با شرایط ارایه شده است که یکی از آخرین آنها «آخرت و خدا هدف بعث انبیاء» است. مهندس بازرگان در بعثت و ایدئولوژی قصد داشت به نیاز زمان پاسخ دهد اما محتوای آن ربطی به ایدئولوژی مورد انتظار مجاهدین ندارد. البته عنوان این سخنرانی یکی از نقدهاییست که بدون اطلاع از متن و سوابق تاریخی آن به مهندس بازرگان مطرح می‌شود که ایشان خود بحث ایدئولوژی را مطرح کرده‌اند.

اگر فرض را بر این بگذاریم که مجاهدین بصورت طبیعی به سوی مارکسیسم کشیده شدند و عامل خارجی در آن دخیل نبوده باشد، چرا مجاهدین که در يك تضاد عمیق فلسفی با مارکسیسم به سر می‌بردند به سوی مطالعات مارکسیستی کشیده شدند؟

مجاهدین دنبال علم انقلاب بودند بنابراین اجباراً ناچار به مطالعه و آشنا شدن با ادبیات مارکسیسم شدند. در سال ۵۰ که من زندان بودم با گروه‌های متعددی آشنا شدم و همه شواهد نشان می‌داد که مجاهدین در دانش مارکسیسم حتی از اعضای چریک‌های فدایی خلق مسلط‌تر بودند، این نکته مهمی است. من آن دوران که در اوین بودم مدتی با یکی از بچه‌های دست دوم مجاهدین که برادر علی باکری بود بحث‌هایی داشتم و او می‌گفت «ما اگر مسلمان خوبی نباشیم مارکسیست‌های خیلی خوبی هستیم»؛ این جمله ایشان چون پتکی بود که به مغز من خورد و با توجه به زمینه‌های تاریخی این تفکر بسیار نگران شدم. این خاطره را بعداً در زندان قزل‌قلعه که با جمعی از زندانیان مجاهدین بودیم برای مرحوم هاشمی رفسنجانی تعریف کردم که در سلول از باکری چنین مطلبی شنیدم. آقای هاشمی گفت اصلاً نگران نباش بچه‌هایی که من از مجاهدین سراغ دارم جزء بهترین فرزندان جامعه اسلامی بعد از پیدایش اسلام هستند و از این جوانان مومن تر ندیدم. بعداً در فرصت دیگری در زندان عشرت‌آباد که با آقای هاشمی دیدار داشتیم خاطره را یادآوری کردم مجدداً گفتند نگران نباشید این مسائل حل می‌شود.

در جریان بازداشت های اعضای مجاهدین، ۵۰ نفر از کادرهای مرکزی آنها هم دستگیر شدند که کادرهای همه جانبه سازمان بودند و علاوه بر علم انقلاب چون حنیف نژاد آموزش های لازم مبانی اعتقادی اسلامی را هم دیده بودند. از این ۵۰ نفر، ۴۹ نفر اعدام شدند و فقط مسعود رجوی با ارتباطات برادرش نجات پیدا می کند و سرنوشت مجاهدین با مسعود رجوی گره می خورد. این رویداد مهمی است که بعد از سال ۵۰ کادرهای اصلی که بن مایه آموزش های دینی دارند حذف می شوند و نسلی باقی می ماند که صرفا با ادبیات مارکسیستی بیشتر آشنا هستند.

تا اینجا بحث می توان اینطور برداشت کرد که شما مجاهدین را دچار يك انحراف فکری می دانید و این انحراف در نسل دوم مجاهدین بروز پیدا می کند و سعید محسن و حنیف نژاد و بدیع زادگان از انحراف فکری مبرا هستند؛ با این جمع بندی موافق هستید؟

همینطور است. اگر حنیف نژاد زنده بود چنین فضایی ایجاد نمی شد. یعنی اگر آن ۴۹ نفر اعدام نشده بودند احتمال وقوع این اتفاقات بسیار ناچیز بود. بچه هایی هم که در زندان بودند از اوین به شهرهای دیگر تبعید می شوند و تقی شهرام نیز به زندان ساری فرستاده می شود و قرائن نشان می دهد او در ارتباط با ساواک بوده است و در يك شرایطی از زندان فرار می کند و او سازمان مجاهدین را با نگاه خودش سازماندهی می کند.

اتفاقا بعد از آزادی لطف الله میثمی از زندان در سال ۵۲ خود من با او و محمد علی رجایی که سابقه همکاری با مجاهدین را داشت يك حلقه سه نفره مخفی داشتیم و همسر آقای رجایی ارتباطات ما را تنظیم می کرد. جلساتی در اطراف شهر تهران داشتیم که تفصیل آنها در خاطرات آمده است. من و آقای رجایی در واقع خارج از سازمان بودیم ولی لطف الله عضو سازمان بود و می خواست نظرات ما را در باره برخی از مسائل تغییر مواضع سازمان داشته باشد. این دیدارها تا سال ۵۳ که ایشان در اثر انفجار در خانه تیمی شان چشم و دست اش را از دست می دهد، ادامه داشت. آن زمان در خانه های تیمی مجاهدین فقط منابع مارکسیسم را در اختیار داشتند و بر مبنای آنها آموزش می دادند. افرادی مثل تراب حق شناس و حسین روحانی که دیداری هم با آقای خمینی داشتند معتقد بودند ما در ادبیات اسلامی راهکار نداریم و علم انقلاب مارکسیسم است و باید از اسلام دوری کنیم و فضایی را ایجاد می کنند که در آن فضا مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف ترور می شوند و بعد در سال ۵۴ بیانیه تغییر مواضع را منتشر می کنند؛

انتشار این جزوه يك نوع برگشت از مبانی بنیانگذاران سازمان بود و بیشترین توهین ها و نقد ها را به مهندس بازرگان مطرح می کنند. این اتفاق یکی از رخداد های مهم آن سال ها بود.

بر فرض اگر تقی شهرام وجود نداشت این انحراف در سازمان آنقدر جدی بود که بدون حضور او هم سازمان این مسیر را پیش بگیرد؟

پاسخ این سوال را بصورت قطعی نمی دانیم. اما احتمال آن البته با توجه به پارامترهای ناشناخته زیادی که وجود دارد، وجود داشت.

بازتاب این واقعه در داخل زندان چگونه بود؟ آیا از وقایع درون زندان مطلع بودید؟

این تغییر مواضع مجاهدین موجب واکنش شدید روحانیون و موتلفه و نیروهای سنتی که پشتیبان مجاهدین بودند و تمام سرمایه هایشان، خانه های امن، اسلحه و کمک های مالی، را در اختیار مجاهدین گذاشته بودند، شد. از جمله آقای هاشمی که کمک های مالی بسیاری به مجاهدین انجام داده بود و اسلحه و خانه های تیمی شان را تامین کرده بود، دچار يك سرخوردگی شدید نسبت به این اقدام سازمان شدند. لازم است در اینجا اشاره کنم در سال ۵۰ در زندان شماره ۴ که اعضاء موتلفه هم آنجا بودند، از جمله آقای عسکراولادی نقل می کرد زمانی که مجاهدین به زندان آمدند ما بسیار خوشحال شدیم که بچه مسلمان ها وارد عرصه مبارزه شدند و ما تنها نبودیم، یعنی همه شیفته ی مجاهدین بودند و واقعا هم برای آن ها سرمایه گذاری کرده بودند. در نهایت با این اتفاق تغییر موضع سازمان واکنش تندی به وجود آمد که منجر به فتوای نجاست مارکسیست ها شد. این واکنش روحانیون موجب شد شکاف عمیقی در زندان به وجود آید. ساواک از این شکاف بهره برداری کرد و تعدادی از افرادی را، که از حمایت مجاهدین جدا شده بودند، به زندان های مختلف فرستاد تا این پیام را منتقل کنند.

شما نیز جز آن دسته افرادی هستید که احتمال دخالت ساواک در این واقعه را می دهید؟ ساواک

از این واقعه چه بهره ای می برد؟

ما تاریخ را در آن حد که اطلاع داریم روایت می کنیم، شواهد نشان می دهد که تقی شهرام شخصیت خاصی داشت که بشدت مغرور بود و ساواک توانسته بود روی او تاثیر بگذارد. مجموعه رویدادها در داخل سازمان پس از فرار یا آزادی تقی شهرام که منتشر شده نشان میدهند که ساواک در این برنامه موفق بوده است.

نخستین واکنش نهضت آزادی نسبت به این واقعه چه بود؟ آیا از آغاز آن را محکوم کردید؟

در همان سال های ۵۴ در فضای بسته سیاسی یکشنبه شبها در منزل مرحوم احمد علی بابایی جلساتی برگزار می شد و اخبار روز مطرح و در باره آنها گفتگو و تبادل نظر بعمل می آمد. در یکی از این جلسات آقای عبدالمجید معادیخواه که از زندان آزاد شده بود حضور یافت و گزارش وقایع داخل زندان را داد که برای جمع ما بسیار سنگین بود. در آن جمع دکتر شریعتی، مهندس میرحسین موسوی و تعدادی دیگر حضور داشتند و همه به نوعی از طرفداران جنبش انقلابی و سازمان بودند. دریافت گزارش مسائل داخل زندان آن شب که اولین بار می شنیدیم برای همه ما بسیار سنگین بود. شاید اولین واکنش را مهندس بازرگان داشت. پس از بررسی متن تغییر مواضع سازمان که بیشتر توهین به ایشان بود، در همان سال کتاب «علمی بودن مارکسیسم» را نوشتند و بدون اینکه به تغییر مواضع و توهین ها اشاره ای شود به این سوال پاسخ می دهند که آیا مارکسیسم علم است که شما به آن چنگ زده اید؟ این کتاب یکی از آثار مهم مهندس بازرگان است که با زبان ساده علمی کوشش می کنند به این انحرافی که در جوانان ناپخته سازمان مجاهدین ایجاد شده، پاسخ دهند.

موضع و برخورد دکتر شریعتی و مهندس موسوی در مقابل این اتفاق چه بود؟

وقتی حسینیه ارشاد بسته شد با جمعی از نزدیکان دکتر شریعتی و جوانانی که در حسینیه ارشاد همکاری داشتند و در واقع کادرهای حسینیه ارشاد بودند؛ از جمله مهندس میرحسین موسوی، مهندس عبدالعلی بازرگان که از دانشجویان دانشگاه ملی (شهید بهشتی) بودند به فکر ایجاد یک ارتباط خانوادگی اجتماعی افتادیم و با خانواده ها یک جمع مطالعات قرآنی تشکیل دادیم که عموماً منزل ما برگزار می شد. افراد دیگری هم در این جمع حضور داشتند که اسناد این جلسات در جلد نهم، دفتر اول اسناد تاریخی نهضت آمده است. ما در حاشیه این جلسات پس از انتشار بیانیه تغییر مواضع مجاهدین و ارزیابی اثرات منفی آن در جامعه با وجود فضای بسته و شرایط امنیتی پس از تبادل نظر با مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس موسوی احساس مسئولیت کردیم که باید واکنشی داشته باشیم. آن زمان دو کانون مهم در جنبش اجتماعی، بازار که دست موتلفه بود و دانشگاه که در اختیار روشنفکران بود، به شدت دچار یأس و ناامیدی شده بودند. برای اینکه بتوانیم با آگاهی بخشی یاس و ناامیدی را اصلاح کنیم، چند نشریه تحلیلی با امضاء مستعار تهیه و در حد صد نسخه تکثیر می شد و با پست سفارشی برای افراد خاص در داخل و دوستان آمریکا ارسال می کردیم. آن زمان آنقدر فضای سیاسی بسته بود که نزدیک ترین دوستان ما هم از

این اقدام باخبر نبودند که ما این مطالب را تهیه می‌کنیم. زمانیکه نشریه مجاهد از خارج کشور می‌آمد همه خوشحال می‌شدند که این مطالب مفید منتشر شده است. این چند نشریه تاثیر بسیار مهمی در بازسازی فضای امید در دانشگاه و بازار داشت. مرور متن این نشریات فضای گفتمانی آن موقع و تاثیراتی که در پی داشته را نشان می‌دهد. به مرور که فضای سیاسی بازتر می‌شود فضای جلسات قرآنی ما گسترده‌تر می‌شود نشریه‌های تحلیلی با عنوان «جنبش مسلمانان ایران» منتشر می‌شود که سوابق آن نیز در همان جلد نهم دفتر اول اسناد نهضت قابل بررسی است.

سفر میرحسین موسوی به آمریکا تا چه حد به این ماجرا و فضای آن دوران مرتبط بود؟

به آقای مهندس موسوی توصیه کردم به آمریکا بروند تا بتوانند هم منابع مورد نظرشان را که در ایران قابل دسترسی نبود از جمله کتب مارکسیستی، مطالعه کنند و هم با فضای سیاسی خارج کشور آشنا شوند. ایشان در واشنگتن مستقر شدند و ضمن ارتباط با آقای دکتر یزدی و نهادهای دانشجویی و سیاسی با ادبیات خارج کشور آشنا شدند. پس از بازگشت به ایران ارتباط و همکاری ما ادامه داشت. از جمله در ارتباط با مرحوم دکتر بهشتی که در باره اساسنامه و مرانامه حزب جمهوری اسلامی از ما نظرخواهی می‌کردند، همکاری داشتیم. پس از نهایی شدن اساسنامه آقای مهندس موسوی عضویت حزب را با نگاه اجتماعی که آن موقع داشتند، پذیرفتند. در حزب جمهوری اسلامی مهندس موسوی با نگاهی که به راه و گفتمان مصدق داشت در مقابل دیدگاه دکتر آیت قرار گرفت و ایستادگی کرد. آقای میر حسین موسوی همراه زهرا رهنورد با همان نگاه راهبردی که از پیش از انقلاب داشتند، رهنوردی و رهجویی، هنوز سربلند ایستاده‌اند.

اقدامات دکتر یزدی در مقابل تغییر ایدئولوژی چه بود؟ آیا در خارج از کشور اقداماتی

برعلیه این واقعه صورت گرفت؟

در جلد دوم خاطرات دکتر یزدی سوابق آن واقعه و سال ۵۴ آمده است. البته دکتر یزدی و شهید دکتر مصطفی چمران از همان سال ۵۰ که نشریات آموزش داخلی سازمان را دیدند با برخی مواضع اعتقادی آنان موافق نبودند و منتشر نکردند.

سفر شما به نجف پس از این واقعه و دیدار با امام تا چه حد درست است؟ نظر امام درباره

این واقعه چه بود؟

سفر من به عراق مربوط به سال ۴۴ است که پس از سفر به مصر و دیدن دوره‌های آموزشی انجام شد که تفصیل آن در جلد اول خاطراتم آمده است. اما نظر آقای خمینی در باره مجاهدین

خلق نیز همان دیدگاه راهبردی خودشان است که نسبت به این مسئله نیز متناسب با شرایط ابراز می‌کنند. سازمان مجاهدین از طریق آیت الله طالقانی درخواست دیدار با آیت الله خمینی را مطرح می‌کنند. آقای طالقانی یادداشتی سربسته برای معرفی افراد حامل آن به آقای خمینی می‌نویسند و آن را به تراب حق شناس و همراه او حسین روحانی می‌دهند که به عنوان معرفی به آقای خمینی برسانند. متن فقط این آیه قرآن بود: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى». اما آقای خمینی باهوش تر از این حرف‌ها بود که تحت تاثیر آنها قرار بگیرد. آن دورانی هم که ما در سال ۴۴ دیداری با ایشان داشتیم، به رغم شناخت سازمانی و اعتماد کاملی که به جمع ما داشتند و در طول شش ماه با ایشان در ارتباط بودیم به ما می‌گفتند: شما سیاسیون! اما اعضای موتلفه که از سال ۴۱ تشکیل شد همه کارگزاران آقای خمینی و واقعا مورد وثوق کامل ایشان بودند. آقای خمینی از آغاز هم با مجاهدین زاویه داشتند اما از همه گروه‌ها در جهت نگاه راهبردی خودشان استفاده می‌کردند. ولی زمانیکه آنها در سال ۵۴ تغییر موضع می‌دهند و اتفاقا مسعود رجوی هم تقابلی با آنها نمی‌کند و به نوعی غیرمستقیم حمایت می‌کند طبیعی است که واکنش تندی شکل می‌گیرد.

پس از پیروزی انقلاب و در مدیریت امور تا چه حد تاثیرات منفی این واقعه قابل رویت بود؟

واکنش‌ها از زمان ستاد استقبال از امام، بهمن ۵۷، بروز پیدا کرد. با توجه به فضای انسجام جنبش اجتماعی ما در ستاد کوشش کردیم از همه گروه‌ها در برنامه استقبال استفاده کنیم. از مجاهدین هم خواستیم در برنامه انتظامات همکاری کنند. اما رجوی گفت ما به شرطی می‌پذیریم که کل انتظامات با ما باشد. ما نمی‌خواستیم این شرط را بپذیریم و مجاهدین همکاری نکردند. افراد موتلفه هم که به توصیه آقای بهشتی در برنامه‌ها سال ۵۷ حضور مستقیم نداشتند بطوری که اسامی آنان در هیچکدام از ستادها و بیانه‌ها نیست، عملا بطور موازی و پشت صحنه عمل کردند. به عنوان نمونه آقای مهندس صباغیان از طرف ستاد برای آقای خمینی یک ماشین مخصوص تهیه کرده بود، اما آقای خمینی سوار ماشینی شد که آقای رفیق دوست از قبل آماده کرده بود و ظاهرا آقای خمینی هم در جریان بودند. می‌خواهم تاکید کنم که شکاف از همان موقع مشخص بود. نمونه دیگر، یک نشریه خبری آماده کرده بودیم که اخبار و رویدادهای ستاد در مدرسه رفاه روزانه در آن منتشر شود. چند شماره‌ای هم منتشر شده بود. یک روز آقای بادامچیان به من گفت آقای

خامنه ای با شما کار دارند. آقای خامنه ای گفتند شما این نشریه را بدهید خود ما اداره کنیم. یعنی از همانجا نشریه را هم از ما گرفتند و خودشان اداره کردند. یعنی شکاف در مدیریت انقلاب کاملاً مشخص بود و به تدریج رجوی هم کوشش کرد خود را به آقای خمینی نزدیک کند، اما آقای خمینی هم فقط نصیحت می کردند. این روند ادامه داشت تا اتفاقات بعدی و انتخاب بازرگان در دولت موقت و بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری جنگ قدرت و رخدادهای ۱۴ اسفند ۵۹ و ۳۰ خرداد ۶۰ که عموماً متأثر از پیامدهای شکاف ۵۴ است که تفصیل آنها قبلاً گفته شده است. نهایتاً رخداد خرداد ۶۰ باعث می شود فضا کاملاً بسته شود و نگاه اسلام سنتی و فقهاتی در جامعه ما حاکم شود. بنابراین بطور خلاصه پیامد تغییر مواضع سال ۵۴ را اینگونه می بینم که از جمله آن رخداد کاملاً آب به آسیاب محافظه کاران و اسلام گرایان فقهاتی ریخته شده است و آن ناپختگی که مجاهدین انجام دادند در راستای تقویت رادیکالیسم و خشونت و فضاییست که ما بعد از خرداد ۶۰ در این چهار دهه شاهد آن هستیم.

چرا حجاب اجباری خلاف مبانی اسلامی است^۱

با توجه به تجربه و اطلاعات شما روند قانونی شدن حجاب را از زمان انقلاب، زمان جنگ و بعد از آن چگونه بوده؟ (روایتی از آن روزها)

در جریان انقلاب ۵۷ مساله حجاب مطرح نبود. هم آقای خمینی در نوفل لوشاتو مطالبات تاریخی مردم را که آزادی و دموکراسی و جمهوریت بود در سخنان خودشان برجسته کردند و در دیدار خصوصی که داشتند تصریح کردند منظور از حجاب چادر نیست همین روسری و لباسی که شما دارید (مخاطب خانم دکتر یزدی و چند دختر جوان که حضور داشتند و عکس های آن منتشر شده)، مورد نظر است.

در اجتماعات و تظاهرات سال های ۵۶ و ۵۷ نیز هرگز مساله حجاب خانم ها که حضور پر رنگ داشتند مطرح نبود. خانم ها با چادر، با روسری و بدون روسری در اجتماعات حضور داشتند. اتفاقا با توجه به فرهنگ دیرین ایرانیان، خوب به خاطر دارم برخی خانم های دانشجویی که افکار چپ مارکسیستی داشتند و معمولا بدون روسری بودند در آن اجتماعات خودشان با روسری مشارکت می کردند.

اما در همان ۱۵ اسفند ۵۷ آقای خمینی برای اولین بار ضرورت حجاب خانم ها را به ویژه در ادارات مورد تاکید قرار دادند؛ که بلافاصله با واکنش خانم ها، شخصیت ها و گروه های اجتماعی روبرو شد. آیت الله طالقانی در سخنانی که در اطلاعات ۲۰ اسفند منتشر شد گفتند: «حجاب اسلامی یعنی حجاب وقار، حجاب شخصیت. ساخته من و فقیه نیست. نص صریح قرآن است. آیه حجاب برای شخصیت دادن به زنان است، شخصیت انسانی و ملی اش در کشور... اسلام، قرآن و مراجع دینی می خواهند زنان ما شخصیت شان حفظ شود. اصل مساله این است که هیچ اجباری هم در کار نیست و مساله چادر هم نیست»

طالقانی ضمن مصاحبه ای تصریح می کنند: «وقتی در اصل دین اجبار نیست نمی توان در فرع اجبار کرد.... وقتی برای زن های مسلمان در حجاب اجباری نیست، چه رسد به اقلیت های مذهبی».

مهندس بازرگان هم در یک ویدئو کوتاه در نقد حجاب اجباری گفت: «حجاب اگر تحمیل

^۱ متن پاسخ محمد توسلی به سوالات خبرنگار نشریه ای که از انتشار آن منصرف شد - ۱۴۰۱/۵/۱

شود پیش خدا ارزشی ندارد... چادر و روسری که با تحمیل بر سر زنان برده شود از صدفای بی‌حجابی هم بدتر است...».

این تقابل دو نگاه اسلام سنتی و اسلام رحمانی همراه با تظاهرات و اجتماعات گسترده زنان و اظهار نظر شخصیت‌های مختلف ادامه داشت و عملاً از سال ۵۹ به ویژه پس از رخداد خرداد ۶۰ که فضای سیاسی کشور بسته شد، قانون حجاب اجباری در ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و براساس آن در ادارات و اماکن عمومی مورد عمل قرار گرفت.

فضای جنگ بر این موضوع موثر بوده؟

بله، جریان محافظه‌کار با دیدگاه اسلام سنتی از فضای جنگ بهره گرفت و کوشش کرد آن دیدگاه را نه تنها در عرصه عمومی بلکه در فضای آموزشی و رسانه‌ها گسترش دهد. اما نتیجه این تلاش‌ها که با سرمایه‌گذاری‌های بسیار سنگین در حوزه‌ها دینی و رسانه‌ها انجام شده است، از جمله در مدارس، امروز در عرصه عمومی و حضور گسترده دانش‌آموزان دختر و پسر بدون روسری، که در فضای مجازی منتشر شده و وضعیت حجاب بانوان در سطح عمومی جامعه، شاهد آن هستیم.

در مورد ماجرای حجاب، تصویری از شرایط این روز وجود داشت؟

پیگیری اجرای قانون حجاب در چهار دهه گذشته فراز و فرود داشته است. در دوران اصلاحات پس از سال ۷۶ فضا آرام‌تر بود اما در دوران دولت‌های محافظه‌کار احمدی‌نژاد و امروز در دولت یک‌دست آقای رئیسی بیشتر مورد توجه است. امروز ما پیامدهای اجتماعی آن دیدگاه اسلام سنتی را در جامعه شاهد هستیم.

آیا فشارهای امروز نشانه خاصی دارد؟

تشدید اقدامات «گشت ارشاد» در دولت رئیسی بطور طبیعی بر مبنای قانون مصوب و دیدگاه اسلام سنتی عمل می‌شود. اما در شرایط بحرانی کنونی جامعه که در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی جامعه با بحران‌های جدی به ویژه در زمینه معیشتی و اقتصادی روبروست به نظر می‌رسد دو جریان این برنامه را تقویت می‌کنند. جریانی که می‌خواهد با مشغول کردن مردم به موضوع حجاب سایر مسایل جدی در ذهنیت جامعه به دست فراموشی سپرده شود. اما جریان دیگری که نفوذی هستند به دنبال تشدید بحران‌های داخلی و نارضایتی عمومی جامعه هستند تا نهایتاً زمینه براندازی نظام و فروپاشی جامعه که برنامه راهبردی مشخص بیگانگان است فراهم شود.

واقعیت امر کاملاً مشخص نیست؛ اما آیا با رشد و آگاهی جامعه در طول چهار دهه گذشته که به تعبیر برخی جامعه شناسان تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه و آگاهی از ریشه مشکلات به اندازه دو یا سه قرن قرون وسطی شکل گرفته، آیا چنین اقداماتی می تواند انحراف در جنبش اجتماعی ایران پدید آورد؟

چه راه حلی برای حل مشکل حجاب وجود دارد؟

به نظر بنده حجاب مساله فرعی است، برای حل مشکلات کلان کشور باید به ریشه اصلی مشکلات کشور توجه شود. پس از انقلاب بجای چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو با توجه به مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی آزادی، استقلال، جمهوریت بر پایه ارزش های اسلامی برای جمهوری اسلامی ارایه دادند و اکثریت قاطع ملت ایران (بیش از ۹۸ درصد) با استناد آنها به جمهوری اسلامی رای دادند و در پیش نویس قانون اساسی که در دولت موقت نهایی و مورد تایید آقای خمینی هم قرار گرفت، با همان مطالبات هماهنگ بود. اما در مرحله بعد اصل ولایت فقیه و سپس اصل ولایت مطلقه فقیه به قانون اساسی اضافه شد و همان دیدگاه اسلام سنتی در چهار دهه گذشته بر مدیریت جامعه کم و بیش حاکمیت داشته که امروز شاهد پیامدهای آن در عرصه های داخلی و بین المللی هستیم.

یک راه حل درون حوزوی و کم هزینه راهکار «پارادایم شیفت» است که قبلاً در نوروز سال ۱۳۹۷ ارایه داده ام که فایل تصویری آن در دسترس است. بطور خلاصه تحول از دیدگاه اسلام سنتی به دیدگاه اسلام رحمانی بر پایه آموزه های محکم قرآنی است. در این صورت نهاد دین طبق آیات قرآنی در عرصه عمومی و مدیریت جامعه طبق اصل ۵۶ قانون اساسی در اختیار مردم قرار می گیرد.

در آثار مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و سایر روشنفکران دینی مبانی اسلام رحمانی قابل دسترسی و مطالعه است. به لحاظ تجربه تاریخی در دیدگاه اسلام رحمانی از جمله با عملکرد امام موسی صدر از چند دهه قبل در لبنان شاهد هستیم که در ادامه آن امروز با حضور سید حسن نصرالله هم در فضای نهادهای وابسته به شیعیان لبنان آزادی کامل حجاب وجود دارد و همه با احترام متقابل همکاری دارند. نمونه های دیگر در کشورهای مالزی و ترکیه است که خانم های با حجاب کامل و سایر خانم ها که مقید به حجاب عرفی نیستند کاملاً در عرصه های علمی و اجتماعی تعامل و همکاری دارند.

چرا ما در جامعه ایران نتوانیم چنین الگوهای موفق‌تری را که با مبانی اسلامی و قرآنی و منافع ملی و سوابق تاریخی ما ایرانیان هماهنگ است بکار بگیریم و به چالش‌های کنونی خاتمه ندهیم؟ ممکن است به برخی از مبانی قرآنی اسلام رحمانی و تجربه تاریخی اشاره داشته باشید؟ به لحاظ تاریخی می‌دانیم که در زمان پیامبر اسلام (ص) و حکومت امام علی (ع) هرگز اجباری در حجاب آن‌ها در آن دوران و شرایط زیستی وجود نداشته است. اثر ارزشمند «حجاب شرعی در عصر پیامبر (ص)» که به کوشش جناب امیر حسین ترکاشوند در سال ۱۳۸۹ در فضای مجازی منتشر شده بطور مستند این سوابق تاریخی را نشان می‌دهد.

اما آیات زیادی در قرآن این واقعیت را متذکر می‌شود که رسالت پیامبران ارایه راهکارها و آگاهی بخشی است تا خود انسان با اختیار و آزادی به آنها عمل کند. «و ما علی الرسول الا البلاغ المبین.»؛ رسالت پیامبر فقط ابلاغ راهکارها و آگاهی بخشی است. «و ما انت بجبار» ای پیامبر؛ در راستای ابلاغ این راهکارها تو نباید به زور آنان را وادار کنی.

آیه محکم قرآنی که در این زمینه به دفعات نقل شده است بخشی از آیه ۲۵۶ سوره بقره است: «لا اکراه فی الدین» در پذیرش و اجرای دین از جمله احکام آن نباید اجباری باشد. اما کمتر ادامه این آیه که پیام راهبردی دارد و بخشی از سه آیه معروف به آیه الکرسی است (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ بقره) اشاره شده است.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

در پذیرش دین اکراه و اجباری نیست؛ (زیرا) فقط راه کمال و تعالی انسان از راه تباهی و گمراهی مشخص شده است، (و مانع انسان از بهره‌مندی این راهکارها) طاغوت‌ها و امرای خودکامه هستند و هرکه آنها را انکار کند و به خدا ایمان آورد، به دست آویزی محکم‌تر چنگ زده است که هرگز گسستی نیست و خدا شنوا و داناست.

این آیه به وضوح نشان می‌دهد در جامعه‌ای که آزادی نباشد و انسان در جایگاه طبیعی خود قرار نداشته باشد انسان نمی‌تواند راه رشد و کمال و تعالی خود را طی کند. به عبارت دیگر راه بهشت و تعالی انسان و جامعه از طریق جامعه‌ای میسر است که انسان از کرامت و حقوق انسانی خود برخوردار باشد. به همین مناسبت مهندس بازرگان این جمله تاریخی را دارد که: «در جامعه‌ای که آزادی نباشد خدا هم پرستیده نمی‌شود».

کارنامه دکتر یزدی در وزارت امور خارجه^۱

مقدمه و تشکر

ابتدا لازم می دانم از برگزار کنندگان برنامه، از خانواده، سخنرانان، همکاران و کارشناسان محترم که در این برنامه حضور و مشارکت دارند سپاسگزاری کنم. امیدوارم برگزاری چنین برنامه هایی برای آگاهی بخشی جامعه و عبور از بحران های جاری کشور مفید باشد. صحبت بنده با عنوان «کارنامه دکتر یزدی در وزارت امور خارجه» با تاکید بر «سیاست خارجی» است، که بیشتر با استفاده از جلد پنجم کتاب خاطرات ایشان تنظیم شده است، امیدوارم به عنوان مقدمه بحث هایی که صاحب نظران مطرح خواهند کرد، مفید باشد.

پذیرش مسئولیت و اقدامات راهبردی

پس از پیروزی انقلاب، ابتدا دکتر کریم سنجابی از اواخر بهمن در وزارت امور خارجه قبول مسئولیت کردند اما اواخر اسفند ماه استعفا دادند، اما به توصیه آقای خمینی پذیرش استعفا به بعد از فراندم موکول شد. نهایتاً پس از ۵۵ روز اواخر فروردین ۵۸ وزارت را ترک کردند. زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی از دوم اردیبهشت خدمات خود را آغاز کردند و تا ۱۷ آبان ۵۸ ادامه داشت، حدود هفت ماه کار شبانه روزی در وزارت امور خارجه و خدمات برجسته ای در شرایط دوران انتقال انجام دادند که گزارش آن در سه دفتر جلد پنجم خاطرات ایشان آمده است. در این فرصت کوتاه با تاکید بر برنامه سیاست خارجی به بخشی از این خدمات صرفاً اشاره خواهم کرد. کارشناسان و همکاران محترم در وزارت امور خارجه که اشراف به ابعاد مختلف سیاست خارجی دولت موقت دارند، به ارزیابی آن دوره با توجه به تحولات چهاردهم گذشته و پیامد های آن در شرایط امروز، خواهند پرداخت.

بازسازی نیروی انسانی

پس از خاتمه کار دکتر سنجابی معاونین ایشان نیز وزارت امور خارجه را ترک می کنند. در آن شرایط دکتر یزدی ابتدا دو نفر از همکاران جنبش دانشجویی خارج کشور که در این زمینه تخصص داشتند آقای دکتر کمال خرازی به سمت معاونت سیاسی و آقای دکتر علی صادقی تهرانی را به سمت معاون اقتصادی و امور بین الملل و محسن سازگارا را برای امور کارگزینی و سپس

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی به مناسبت پنجمین سالگرد دکتر ابراهیم یزدی در کلاب نهضت آزادی ایران - ۱۴۰۱/۶/۴

مسئول دفتر جنبش های آزادیبخش منصوب کردند.

اما برنامه اصلی دکتر یزدی بهره گیری از نیروی کارشناسی داخل وزارت امور خارجه بود. با توجه به شرایط خاص نیروی انسانی وزارت امور خارجه و حضور افراد وابسته به دربار و ساواک به ویژه در نهادهای مختلف و ضرورت پاکسازی آنان که عمدتاً در دوره دکتر سنجابی انجام شده بود؛ با تشکیل کارگروه «شورای کارمندان» از کارکنان خود وزارت و ارزیابی صلاحیت علمی و اخلاقی کارکنان؛ طرح ضوابط انتخاب همکاران و ضوابط استخدام کادرهای جدید را تهیه و مورد عمل قرار دادند. این فرایند یکی از اقدامات راهبردی دکتر یزدی در جلب همکاری کارکنان خود وزارت امور خارجه و استفاده از کارکنان متخصص موجود در بخش های مختلف مدیریتی بود. به عنوان نمونه آقای عزالدین کاظمی که انسانی وارسته و مورد احترام کارمندان بود به سمت رئیس اداره حقوقی و سپس سفیر در وین انتخاب شدند. همچنین خانم زیبا تاجی که خانمی محترم و کادر سیاسی بود به عنوان منشی وزیر انتخاب شدند.

در این جا به برخی از دیگر همکاران ایشان اشاره می کنم که ان شالله در این برنامه حضور داشته باشند و خاطرات و تجربیات خودشان را بازگو کنند. آقایان حسین عادل سفیر کانادا، جواد یارجانی ابتدا رئیس دفتر و سپس سفیر استرالیا، مهدی نواب سفیر آلمان، علی شمس اردکانی سفیر کویت، علی آگاه کاردار واشنگتن، غلامعلی افروز سفیر لندن، قاسم صالح خوسفیر ژاپن، مرحوم سید محمود دعایی سفیر عراق، مرحوم عباس امیر انتظام سفیر سوئد و منصور فرهنگ^۱ که همکاری بسیار نزدیک در کنفرانس غیر متعهد ها در کوبا و مجمع عمومی سازمان ملل متحد داشتند.

تدوین برنامه سیاست خارجی

دکتر یزدی ابتدا پیش نویس برنامه سیاست خارجی خود را آماده کرد و برای تایید ابتدا در جلسات هیات دولت موقت و سپس در جلسات شورای انقلاب مطرح و پس از بررسی و تصویب در دستور کار وزارت امور خارجه قرار گرفت.

برای انتقال برنامه، دکتر یزدی جلسات گفتگو با همکاران خود در وزارت امور خارجه برگزار کرد و ضمن اطلاع رسانی و نظر خواهی در باره برنامه سیاست خارجی دولت، زمینه انسجام خط مشی را در سطح کارکنان به ویژه سفرای جمهوری اسلامی فراهم ساخت.

^۱ رایزن فرهنگی ایران و آمریکا (دفتر دوم جلد ۵ ص ۲۰۵)

در مرحله بعد جلساتی با نمایندگان احزاب و گروه های سیاسی^۱ و همچنین نمایندگان رسانه ها برگزار کرد و محورهای برنامه راهبردی دولت را ضمن گفتگو در اختیار آنان قرار داد.

مبانی سیاست خارجی

مبانی برنامه سیاست خارجی مصوب در فصل دوم دفتر اول جلد سوم خاطرات آمده است. در مقدمه آن چنین آمده است: «دیپلماسی، علم و هنری است در خدمت اهداف و برنامه های راهبردی توسعه ملی در هر کشور. هیچ کشوری برای تحقق اهداف و برنامه های راهبردی خود بی نیاز از ارتباط با سایر کشورها نیست، اما نهاد دیپلماسی این اهداف و برنامه ها را تعریف نمی کند، بلکه در نظام بسیار متکثر و پیچیده جهانی، وظیفه و مسئولیت نهاد دیپلماسی هر کشور، یافتن راهکارهای عملی تحقق اهداف و برنامه های ملی همان کشور است.»

محورهای اصلی برنامه سیاست خارجی به شرح زیر است:

محور اول- رابطه با قدرت های بزرگ جهانی

در این باره چند اصل یا هدف را مبنا قرار داده بودند:

اصل اول - خنثی کردن تهدیدهای خارجی: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور یکی از اولین هدف ها در سیاست خارجی ایران تعریف شده بود. زیرا با سقوط استبداد سلطنتی و پیروزی انقلاب، عناصر شکست خورده، نیروهای خود را در پیرامون ایران متمرکز کرده بودند. اصل دوم - رعایت اصل بی طرفی در منازعات کلان جهانی: بی طرفی به اصطلاح رایج بین المللی همان «عدم تعهد» یا «بی طرفی مثبت» بود. انقلاب ایران در اوج جنگ سرد پیروز شد. منافع و مصالح ملی ما ایجاب می کرد در رابطه با دو بلوک متخاصم شرق (روس ها) و غرب (آمریکایی ها) بی طرف باشیم. به همین مناسبت از پیمان سنتو خارج شدیم و به پیمان کشور های غیر متعهد پیوستیم.

اصل سوم - موازنه منفی (یا موازنه عدمی) :

بر اساس این اصل برای توازن بین قدرت های خارجی و بجاى دادن امتیازات به آنها، کلیه امتیازات و روابطی که مغایر با اصول آزادی و استقلال کشور و یا مخالف منافع ملی است، لغو می شوند. این سیاست در مقابل سیاست «موازنه مثبت» مطرح می شود که عملاً در دهه آخر

^۱ حدود ۱۵۰ نفر نمایندگان ۲۳ حزب و سازمان سیاسی و کارکنان وزارت امور خارجه در تالار دکتر فاطمی حضور داشتند و ۶ ساعت گفتگو انجام شد و تجربه مثبتی بود.

حکومت پهلوی با دادن امتیاز به همه طرف ها برای تامین بقا استفاده می شد. مرحوم مدرس سیاست «موازنه عدمی» را مطرح کرد و دکتر مصدق آن را «موازنه منفی» نامید که هر دو مفهوم یکسانی را دارند.

محور دوم: رابطه با کشورهای جهان سوم

سیاست خارجی ما در ارتباط با کشورهای جهان سوم که در حال توسعه هستند و با کشور ما تشابه زیادی وجود دارد باید روابط نزدیک و صمیمانه ای داشته باشیم. این کشورها عموماً در جبهه کشورهای غیر متعهد هستند. در بخش های بعدی، گزارش شرکت دکتر یزدی در کنفرانس کشورهای غیر متعهد به آن اشاره خواهم داشت.

محور سوم: رابطه با کشورهای مسلمان

با توجه به مبانی آموزه های اسلامی، ما از اصل همبستگی ملل اسلامی حمایت می کنیم. زیرا این وجوه مشترک می تواند همه ملت های مسلمان را متحد کند و در راستای منافع جمعی خواهد بود. البته شرط موفقیت این سیاست تاکید بر مبانی مشترک و پرهیز از ورود در اختلافات مذهبی رایج به خصوص بحث شیعه و سنی است.

محور چهارم: کمک به جنبش های آزادیخواه

حمایت از ملت های تحت ستم، یک وظیفه انسانی است؛ بخصوص وقتی می گوئیم ما مسلمان هستیم، نمی توانیم نسبت به ملت هایی که مورد ستم قرار گرفته اند بی تفاوت باشیم و علیه ظلم ایستادگی نکنیم. مهم نیست که آنها کجا هستند و چه دین و مذهبی دارند. خداوند همه انسان ها را آزاد خلق کرده و باید آزاد باشند. انسان باید آزاد فکر کند و آزادانه سرنوشت خود را انتخاب کند.

نقش نهاد دیپلماسی در سیاست خارجی

در سیاست خارجی کشور، وزارت خارجه به عنوان نهاد دیپلماسی چه نقشی می باید داشته باشد؟

ما در بررسی های خود به این نتیجه رسیدیم با وجود اینکه تصمیم گیری های کلان در سیاست خارجی در نهاد دیگری اتخاذ می شود، وزارت امور خارجه سه رسالت بسیار مهم داد: اول- تامین اطلاعات اولیه: بدون درک واقع بینانه از روابط بین المللی و مناسبات جهانی، نمی توان یک سیاست خارجی فعال در خدمت منافع ملی داشت. در این بخش در روابط میان

دو کشور سه منطقه تعریف می شود: منطقه سفید آن بخشی است که ارتباطی به دیگر کشورها ندارد، منطقه سرخ، آن بخش از سیاست خارجی دو کشور است که در سطح ملی یا بین المللی با هم در تضاد و تعارض هستند. منطقه سبز بخش منافع مشترک دو دولت است. وظیفه نهاد دیپلماسی شناخت این مناطق و پرهیز از ورود به مناطق سرخ و یافتن راه‌های همکاری در منطقه سبز است.

دوم - اجرا و پیگیری تصمیم های کلان: نقش دوم نهاد دیپلماسی کشور، اجرا و پیگیری تصمیم های اتخاذ شده توسط نهاد های ذیربط در ساختار کلان کشور است. همان اندازه که تصمیمات باید حساب شده باشند، اجرا و پیگیری آنها به افراد ورزیده، شایسته و صاحب نظر نیاز دارد.

سوم - پایش سیاست ها و رفتارهای دولت های دیگر: نقش سوم و مهم ترین وظیفه نهاد دیپلماسی کشور، پایش دائمی سیاست ها و رفتارهای دولت های دیگر در رابطه با منافع، مصالح و امنیت ملی کشور است. بر اساس این اطلاعات، کشورهای خارجی به سه گروه تقسیم می شوند: دوست، مخالف و دشمن. البته هر مخالفی دشمن نیست. رسالت دیپلماسی این است که دشمنان را به مخالفان و مخالفان را به دوستان تبدیل کنند. فاجعه آن دورانی است که فرایند معکوسی طی شود یعنی ما دوستان را به مخالفان و مخالفان را به دشمنان تبدیل کنیم.

ارزیابی تجربه دیپلماسی بعد از انقلاب

دکتر یزدی در همایشی که تحت عنوان «امنیت ملی و سیاست خارجی» در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در دانشگاه دفاع ملی برگزار شد سخنرانی با عنوان «دکترین امنیت ملی» نکات بالا را به تفصیل توضیح دادند.^۱

چالش های سیاست خارجی

* سخنرانی های آقای خمینی و آیت الله منتظری در باره «صدور انقلاب» و پاسخ های دکتر

یزدی^۲

* دو دیدگاه ایران برای اسلام آقای خمینی و اسلام برای ایران مهندس بازرگان و پیامد های

آن در چهار دهه گذشته^۳

^۱ به مجموع آثار ج ۳ و کتاب «دکترین امنیت ملی» انتشارات سرایی، ۱۳۸۴ مراجعه شود ^۲ توضیحات در صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۳ دفتر اول جلد پنجم. ^۳ همان صفحه ۱۵۷

* اظهار نظرهای سطحی^۱ و اقدامات محمد منتظری برای صدور انقلاب و گروه مهدی هاشمی با نگاه «فانتری انقلابی»^۲،

* نامه آیت الله منتظری در باره سوابق زندان و شرایط روحی محمد منتظری که موجب اقدامات غیر متعادل فرزندش شده است.^۳

* در خواست آقایان جلال الدین فارسی و سید رضا زواره ای به نمایندگی از حزب جمهوری اسلامی برای صدور «گذر نامه جمعی» یک هیات ۱۵۰ نفری برای شرکت در جنبش پیروزی انقلاب لیبی! همزمان درخواست صدور مجوزی داشتند تا یک شهروند لیبیایی به عنوان دیپلمات بدون بازرسی برای آوردن دویست هزار دلار جهت هزینه سفر ۱۵۰ نفر ایرانی دعوت شده به لیبی به ایران بیاید! دکتر علی صادقی تهرانی معاونت امور بین الملل توضیح خواهند داد.^۴

سفرهای راهبردی

۱. کنفرانس سران جنبش غیر متعهد ها- در این کنفرانس دکتر یزدی بجای مهندس بازرگان که فرصت نداشتند، شرکت کردند. این کنفرانس در تاریخ ۶ تا ۱۹ شهریور ۵۸ در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد. ایران در دولت دکتر شاپور بختیار در ۱۷ بهمن ۵۷ از پیمان نظامی سنتو خارج شده بود و در دولت موقت در دوره وزارت دکتر سنجابی به جنبش غیر متعهدها پیوسته بود. در این کنفرانس، دیدارهای متعدد و صمیمی دکتر یزدی با فیدل کاسترو میزبان کنفرانس و مارشال تیتو رئیس جمهور یوگسلاوی و ریاست کنفرانس داشت. همچنین مجموعه دیدارهایی که دکتر یزدی با شخصیت های مطرح کشورهای غیر متعهد از جمله صدام حسین داشتند و مصاحبه ها و پوشش خبری آنها در رسانه ها؛ توانمندی دکتر یزدی و جایگاه انقلاب اسلامی را در آن مقطع در سطح جهانی نشان می دهند.

* سخنرانی دکتر یزدی در کنفرانس ۱۶ شهریور در سالگرد ۱۷ شهریور ۵۷ بود که به آن رخداد تاریخی اشاره می کند.^۵

* حضور دکتر منصور فرهنگ در این کنفرانس و کمک کارشناسی به دکتر یزدی قابل

^۱ بهشتی راسپوتین ایران! برداشت آدم متکبر و متفرعن در حالی که راسپوتین کشیشی بود در دربار تزار و بازانان دربار ارتباط داشت و بسیاری از شاهزادگان فرزندان او بودند. ص ۱۶۷ ^۲ ما نه سرزمین می شناسیم، نه زبانی و نه نژادی، و به این افتخار می کنیم ما ایرانی نیستیم بلکه اسلامی هستیم ص ۱۶۳ ^۳ همان صفحه ۲۹۱ ^۴ همان صفحه ۲۲۵ ^۵ همان صفحه ۴۲۹

تقدیر است.

* موضع گیری خاص آیت الله طالقانی چرا در این کنفرانس شرکت کردیم؟! و مهندس موسوی: «بی طرفی و عدم تعهدخلاف اسلام است!» و پاسخ صادق طباطبایی به یادداشت روزنامه جمهوری اسلامی.^۱

* دکتر یزدی و همراهان از پرواز های عمومی در این سفر استفاده کردند و هزینه سفر هیات ایرانی ۲۱۶۴ دلار بود.

* گزارش همزمان تلفنی رویدادهای مهم به آقای خمینی و مهندس بازرگان
۲. اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد - آقای خمینی دعوت را نپذیرفتند و سفر آقای مهندس بازرگان هم به علت مشغله زیاد عملی نبود. در این شرایط نهایتاً دکتر یزدی ریاست هیات نمایندگی ایران را برعهده داشت.

مجموعه دیدارهای دیپلماتیک بین ۲ مهر تا ۱۲ مهر، ایراد سخنرانی در ۱۳ مهر ۵۸ با عنوان «سازمان ملل و صلح و عدالت در جهان» به زبان فارسی، سخنرانی در شورای سیاست خارجی آمریکا، دیدار و گفتگو با سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا که از قبل درخواست شده بود و به تصویب جلسه مشترک دولت موقت و شورای انقلاب رسیده بود، دیدار و گفتگو با رمزی کلارک حقوق دان برجسته آمریکایی برای برگرداندن اموال شاه و خانواده پهلوی^۲ از جمله اقدامات دکتر یزدی در این سفر بوده است.
پس از بازگشت از سفر دکتر یزدی علاوه بر گزارش به ملت طی مصاحبه مطبوعاتی ۱۸ مهر ۵۸ و گزارش به رهبر انقلاب، در جلسه مشترک دولت موقت و شورای انقلاب که چهار ساعت طول کشید گزارش سفر و اقدامات انجام شده خود را بطور کامل ارایه داد و مورد تایید و تقدیر جلسه قرار گرفت.^۳

۳. سفر به الجزایر - به مناسبت ۲۵مین سالروز انقلاب رهایی بخش الجزایر در ۸ ابان ۵۸ مهندس بازرگان به همراه دکتر یزدی، دکتر چمران، محمد مجتهد شبستری و ناصر میناچی وزیر ارشاد سفری به الجزایر داشتند. قبل از سفر دیداری با آقای خمینی داشتند و ایشان

^۱ همان صفحه ۴۱۴ ^۲ سپرده های شاه در بانک های سویس حدود ۲۳ میلیارد مارک و اموال ایران به نام شاه و خانواده او در آمریکا حدود ۵۰ میلیارد دلار بود که توسط رمزی کلارک پیگیری شد اما پس از دولت موقت متوقف شد. ص ۱۹۹ ^۳ روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب جمهوری اسلامی طی مقالاتی به نقد دولت موقت و عملکرد وزارت امور خارجه پرداخت. مهندس بازرگان در ۲۱ تیر ۱۳۶۱ طی نامه ای به آقای خامنه ای دبیر کل آن حزب به این نقدها پاسخ داد. ص ۴۹۲

پیامی برای دولت الجزایر ارایه کردند. قبل از سفر به درخواست برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید قرار بود دیداری با مهندس بازرگان داشته باشد. آقای صادق طباطبایی این دیدار را به اطلاع آقای خمینی رسانده بود و ایشان نظر مخالفی ابراز نکرده بودند. فضای سیاسی پس از اشغال سفارت آمریکا، و اعتراض به مهندس بازرگان چرا بدون اجازه آقای خمینی با برژینسکی دیدار داشتید، استعفای دولت موقت و پاسخ تاریخی مهندس بازرگان به این اعتراض که به دفعات منتشر شده^۱ رخدادهایی است که می تواند جداگانه مطرح و در باره آنها گفتگو داشت.

آقای دکتر یزدی روز یکشنبه عصر ۱۳ آبان در دیداری که با آقای خمینی داشتند گزارش سفر و دیدار با برژینسکی را ارایه می کنند.

مراسم تودیع در وزارت امور خارجه

پس از استعفای دولت موقت و عدم پذیرش دکتر یزدی برای ادامه حضور در دولت شورای انقلاب و انتصاب آقای دکتر بنی صدر به عنوان سرپرست وزارت امور خارجه، کارکنان وزارت امور خارجه از دکتر یزدی دعوت کردند در مراسم تودیع و خدا حافظی با کارکنان، شرکت کند. دکتر یزدی به پاس همکاری های کارکنان وزارت امور خارجه در این برنامه که با حضور آقای بنی صدر برگزار شد، شرکت کردند. آقای اعتصام که از جانب کارکنان سخنرانی کرد «دوران مسئولیت دکتر یزدی» را به عنوان یکی از بهترین دوران ها یاد کرد. از مرحوم دعایی هم نقل شده که دوران وزارت امور خارجه دکتر یزدی بهترین دوران سال های پس از انقلاب بوده است (نقل به مضمون)

^۱ نه من هویدا هستم و نه آقای خمینی شاه؛ نخست وزیری که نتواند با نماینده کشور دیگری مذاکره کند بدر لای جرز می خورد (نقل به مضمون)

مهندس بازرگان و رویکرد اصلاحی او^۱

ابتدا از انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران که چنین دعوتی را به مناسبت دهم شهریور ماه سالروز تولد زنده یاد مهندس مهدی بازرگان به عمل آوردند، تشکر می‌کنم. با توجه به محدودیت وقت و موضوع بحث که بررسی راهبرد اصلاحی مهندس بازرگان در طول بیش از ۸۰ سال است، ضرورتاً به اختصار به موضوع می‌پردازم.

مهندس بازرگان متولد ۱۲۸۶، یعنی یک سال بعد از انقلاب مشروطه، از خانواده‌ای است که در آن دوران در عرصه اجتماعی حضور داشتند، منزلشان مرکز اجتماعات بوده، بنابراین در چنین فضای خانوادگی شخصیت مهندس بازرگان شکل می‌گیرد و تجربه چهارده سال بعد از انقلاب مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ را از نزدیک لمس می‌کند. بعد از کودتای ۱۲۹۹ که رضاشاه حاکم می‌شود، شرایط دو دهه نظام استبدادی رضا شاه را نیز تجربه می‌کند، در دوران رضا شاه به عنوان شاگرد ممتاز انتخاب می‌شود و ۷ سال نیز در فرانسه تحصیل می‌کند.

مهندس بازرگان علاوه بر آن سوابق، با مبانی قرآنی در محیط خانواده و هم در کلاس‌های مرحوم ابوالحسن فروغی آشنا می‌شود و در آن ۷ سال تحصیل در فرانسه با جوهر تمدن غرب یعنی مدرنیته از نزدیک آشنا می‌شود. در واقع سرگذشت و سرنوشت دوران قرون وسطی را از نزدیک دنبال کرده و دوران مدرنیزاسیون و بعد مدرنیته و مبانی که موجب توسعه کشورهای اروپایی شده را از نزدیک مطالعه و شناخت پیدا می‌کند.

این جمله معروف مهندس بازرگان را حتما شنیده‌اید که: وقتی به فرنگ رفتم مسلمان رفتم و مسلمان‌تر برگشتم. این سخن نشان می‌دهد آن مبانی قرآنی که در ذهن او بوده کاملاً با مدرنیته و توسعه‌ای که در آنجا بوده هماهنگ بوده و ایمان مهندس بازرگان به مبانی قرآن تقویت می‌شود.

پس از شهریور ۲۰

پس از بازگشت از سفر و گذراندن خدمت سربازی، شروع تدریس در دانشکده فنی، با شرایط شهریور ۱۳۲۰ که رضا شاه از ایران می‌رود با یک فضای نسبتاً باز سیاسی روبرو می‌شوند. در این شرایط مهندس بازرگان احساس می‌کند که بایستی به وظیفه راهبردی خود عمل کند. از سال‌های

^۱ متن سخنرانی مهندس محمد توسلی به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران و در محل دفتر مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران - ۱۴۰۱/۶/۸

قبل با طالقانی آشنا بودند و با دکتر سحابی هم آشنایی دیرین داشتند. بنابر این بازرگان، طالقانی و سحابی احساس مسئولیت می‌کنند که در آن شرایط خاص به وظیفه ایمانی و ملی خود عمل کنند.

و این آیه قرآن سرلوحه برنامه‌شان بود: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد

۱۱-)

تا تحولی در اندیشه و منش افراد جامعه رخ ندهد نباید انتظار داشت تحولی در جامعه ایجاد شود.

تجربه و سخن پایانی سید جمال الدین اسدآبادی که تمام عمر خود را صرف تاثیرگذاری در سطح حاکمان را داشت در پایان عمر در سفری که از طریق ترکیه بر می‌گشت مورد توجه مهندس بازرگان قرار گرفت: من متاسفم که عمرم را در ارتباط با حاکمان تلف کردم که تصور می‌کردم از بالا می‌شود تحول ایجاد کرد.

با توجه به این تجربیات، مهندس بازرگان دو مشکل اصلی را در جامعه ما تشخیص داده بودند. یکی مشکل استبداد سیاسی دیرین ۲۵۰۰ ساله و دیگری استبداد دینی ناشی از پیرایه‌ها و خرافات هزار ساله است که از زمان بنی امیه، عباسی و در دوران بعد به ویژه از دوران صفویه به فرهنگ مذهبی جامعه اضافه شده و آموزه‌های رحمانی قرآن را تحت تاثیر قرار داده و فرهنگ جامعه ما را متاثر ساخته است. اما مبانی اندیشه مهندس بازرگان آموزه‌های قرآنی، شناخت فرهنگ استبدادی و آشنایی با مدرنیته بود و تمام برنامه‌ها و اقدامات آن‌ها از همان شهرپور ۱۳۲۰ همواره تا پایان عمر متمرکز و الویت برکارهای فرهنگی و اجتماعی بوده است. در این زمینه اگر بخواهیم به رویدادهای تاریخی اشاره کنیم، برنامه اصلاحاتی است که در درون جامعه انجام می‌دهند تا پیامدهای فرهنگ استبدادی که تک‌روی‌ها، خودخواهی‌ها و نداشتن روحیه کار جمعی است، اصلاح شود. یکی از چالش‌های جامعه ما نداشتن روحیه کار جمعی است. به همین دلیل وقتی انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۱ در دانشکده پزشکی تشکیل می‌شود و از مهندس بازرگان کمک می‌خواهند در خدمت آنان قرار می‌گیرند و همواره مشوق تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویان و نهادهای مدنی برای تقویت روحیه کار جمعی بودند.

همین فرآیند در دوران نهضت ملی ایران در دوران ۲۸ ماهه دولت ملی دکتر مصدق که همان مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه را پیگیری میکردند، با همکاری هایشان ادامه

داشته است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، نهضت مقاومت ملی تشکیل می‌شود. مهندس بازرگان در کنار آیت الله سید رضا زنجانی، طالقانی، سحابی و احزاب سیاسی نقش موثری برای جلوگیری از مشروعیت نظام کودتا دارند و ضرورتاً به فعالیت سیاسی می‌پردازند.

در سال‌های ۳۴ و ۳۵ مهندس بازرگان همراه مهندس سحابی بازداشت می‌شوند. در این شرایط به چالش‌های همکاری در درون نهضت مقاومت ملی می‌پردازند که چرا ما نمی‌توانیم کار جمعی انجام دهیم. که جمع بندی همان خصوصیات فرهنگ استبدادی و نداشتن روحیه کار جمعی بود. مهندس بازرگان پس از آزادی از زندان دو کار را انجام می‌دهند.

یک کار تشکیل «متاع» (مخفف مکتب- تربیتی- اجتماعی- عملی) است که متشکل از اشخاص صاحب نظر و مجموعه کاملاً خصوصی بود و تمام تلاش آنها ایجاد نهادهای مدنی بود تا بتوانند در چهارچوب این نهادهای مدنی روحیه کار جمعی را تقویت بکنند. در سال ۳۶ انجمن اسلامی مهندسين تشكيل می‌شود بعد پزشکان، معلمان، بانوان و بعد نهادهایی مثل شرکت سهامی انتشار و حتی نهادهای اقتصادی که بتوانند با این نهادهای جامعه را اصلاح و توانمند کنند.

اولین سخنرانی که خود بنده از مهندس بازرگان شنیدم در سال ۳۶ در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان بود که در سالن دانشکده کشاورزی کرج برگزار شد. سخنرانی مهندس بازرگان تحت عنوان «احتیاج روز» بود. ضرورت تقویت روحیه کار جمعی را برای خروج از بحران‌های جامعه مورد تأکید قرا دادند. در سال‌های بعد از انقلاب دو یادداشت داشته‌ام و در آنها نشان داده شده است که بعد از ۶۰ سال پیام آن سخنرانی هنوز احتیاج امروز جامعه ما است. بنابراین پیشگامان از همان شهریور ۲۰ یک نگاه اصلاحی راهبردی داشتند برای اصلاح خلق و خوی جامعه ما، که ما برای کار اجتماعی آماده شویم و همواره در این زمینه برنامه راهبردی خود را دنبال کردند. اما مهندس بازرگان و همراهان ایشان خود عامل و الگوی این نظریه اصلاحی در تمام عرصه‌های مختلف؛ در انجمن اسلامی مهندسين، نهضت آزادی ایران، فعالیت دانشگاهی، شخصی، خانوادگی و... بودند. این یک بخشی از نگاه راهبردی اصلاحی مهندس بازرگان است که عنوان صحبت امروز ما است: نگاه راهبردی برای اصلاح فرهنگی و اجتماعی جامعه. تا خلق

و خوی جامعه متحول نشود امکان تحول در عرصه‌های دیگر وجود ندارد. این بخش تحول در درون جامعه است.

پس از تاسیس نهضت آزادی

اما بخش دوم تحول در برون و ساختار مدیریت جامعه است که ابتدا اشاره شد که مشکل نماد استبداد سیاسی و استبداد دینی (خرافات و پیرایه‌های مذهبی) است، این محور اصلی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌شان بود که در طول ۸۰ سال گذشته محور اصلی فعالیت‌ها بوده است. بعد از دهه ۲۰ نهضت ملی ایران در دوران دکتر مصدق، مهندس بازرگان هرجا توانست در خدمت جنبش اجتماعی ایران بود، چون دکتر مصدق را در راستای همان مطالبات انقلاب مشروطه می‌دید. پس از کودتا و نهضت مقاومت ملی قبلا اشاره شد. در سال ۳۹ فضای سیاسی باز می‌شود. از آن فضا همان کادرهایی که در نهضت مقاومت ملی تربیت شده بودند، جبهه ملی دوم را تشکیل دادند و بعد با توجه به تفاوت نگاه‌هایی که داشتند، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به این جمع‌بندی رسیدند که ضرورت دارد که نهادی ایجاد کنند که علاوه بر پیگیری آن مطالبات دوران دکتر مصدق که آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و... است با تکیه بر فرهنگ بومی جامعه که ضرورت تحولات فرهنگی در جامعه است، بتوانند نقش موثرتری در تحولات اجتماعی داشته باشند. لذا به همین مناسبت نهضت آزادی ایران را در اردیبهشت سال ۴۰ تاسیس می‌کنند که در اسناد تاریخی جزئیات آن آمده است.

در همین دوران، مهندس بازرگان کوشش می‌کند که به عمل صالح و راهبردی در آن شرایط عمل کند و اتفاقی در سال ۴۱ می‌افتد. وقتی که شاه به آمریکا می‌رود می‌گوید که من خودم می‌خواهم برنامه مورد نظر شما را اجرا کنم، محدودیت برای جبهه ملی دوم و نهضت آزادی فراهم می‌شود. تنها نهادی که در جامعه ما حضور داشته و شاه نگران آن بوده، نهاد روحانیت بود. در همان شهریور سال ۴۱ لایحه انجمن‌هایی ایالتی و ولایتی رامطرح می‌شود که سه محور اصلی داشته: آزادی زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی، سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن. بلافاصله مراجع اصلی قم مخالفت می‌کنند. رسانه‌ها همه این عمل را به عنوان «ارتجاع سیاه» مطرح می‌کنند، فضایی که نه تنها در رسانه‌های داخل بلکه در رسانه‌های خارجی کاملاً مشهود بود.

این پیشگامان احساس مسئولیت می‌کنند که این پوست خربزه‌ای که زیر پای روحانیت

می‌خواهند بگذارند و روحانیت را بدنام کنند تا شاه بتواند برنامه آمریکا را در ایران پیاده کند، خنثی بکنند. دیدار و گفتگو با مراجع از جمله آقای خمینی و صدور سه بیانیه نهضت آزادی از جمله اقدامات مهندس بازرگان است. یکی از سندهای روشن جلد اول کتاب نهضت امام خمینی است که آقای سید حمید روحانی قبل از انقلاب نوشتند. ضمن ارایه سوابق این گفت‌وگوها و اسناد، در جمع‌بندی آمده است که بعد از این مذاکرات، نگاه مراجع از جمله آقای خمینی عوض می‌شود و می‌پذیرند که مشکل اصلی ما استبداد است و در پی آن رویدادهای خرداد ۴۲ و ورود روحانیت به عرصه عمومی را شاهد هستیم.

نسل جوان امروز ما یعنی نسلی که در جریان انقلاب نبوده، گزارش‌های قبل انقلاب را از رسانه‌ها می‌شنود. آماری که اخیراً منتشر شده حاکی است که از این ۸۵ میلیون جمعیت امروز ایران کمتر از ۱۰ میلیون نفر جمعیت مربوط به قبل از انقلاب ۵۷ هستند، بنابراین بیش از ۷۰ میلیون نفر جمعیت ایران کسانی هستند که شاهد رویدادهای قبل از انقلاب ۵۷ نبوده‌اند و بنابراین خالی‌الذهن از شرایط دوران قبل از ۵۷ و تحت تاثیر رسانه‌ها هستند و طبیعی هم هست که تحت تاثیر رسانه‌ها قرار می‌گیرند. این سوال برایشان مطرح می‌شود که اگر شرایط قبل از انقلاب برای نسل جوان و جامعه ما بهتر بود و ما زندگی بهتری داشتیم چرا انقلاب کردیم؟ این سوال طبیعی است که برای نسل جوان مطرح شود و من امروز می‌خواهم به طور مشخص به این سوال پاسخ بدهم.

به لحاظ تاریخی نسل جوان باید آشنا بشوند که چه دلایلی وجود داشته که این فرایند طی شده است. فرآیند بعد از خرداد ۴۲، جنبش مسلحانه و بعد هم سرکوب جنبش مسلحانه تا سال ۵۴ و تغییر مواضع مجاهدین خلق در سال ۵۴ باید بررسی شوند. البته این تغییر مواضع مجاهدین خلق تاثیرات عمیقی در تحولات خود انقلاب و سال‌های بعد از انقلاب تا امروز در جامعه ما داشته که این یک داستان دیگری است که قبلاً به تفصیل به آن پرداخته‌ام.

جنبش اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و توانمندی‌هایی که بعد از جنبش مسلحانه داشت زمینه‌های پیروزی انقلاب ۵۷ و عبور از گام اول، استبداد سلطنتی، را برداشت. در این فرایند باید به نقش دکتر شریعتی بین سال‌های ۴۷ تا ۵۲ در آگاهی بخشی به جامعه و مارکسیسم زدایی از فرهنگ جامعه به ویژه در نسل جوانان، اشاره داشته باشم. البته خود مهندس بازرگان نیز از همان شهریور ۲۰ یکی از موانع توسعه را نفوذ فرهنگ مارکسیسم در

روشن‌فکران جامعه ما می‌دید و ضمن احترامی که برای همه داشت اما نگاه اصلی و راهبردی‌اش این بود که ما باید جامعه را با فرهنگ اصیل بومی خود آشنا بکنیم. دکتر شریعتی نیز چنین نقش موثری با سخنرانی‌هایی که در حسینیه ارشاد داشت توانست به آن نیازی که همه انسان‌ها از جمله نسل جوان به عدالت خواهی داشتند این پیام را بدهد که در اسلام رحمانی و آموزه‌های قرآنی مبانی این نیاز شما وجود دارد و نیازی نیست به فرهنگ وارداتی مارکسیسم وارد شوند. شما می‌توانید از علوم انسانی استفاده کنید چون مبانی‌اش در فرهنگ بومی و آموزه‌های قرآنی وجود دارد. این نقش راهبردی دکتر شریعتی است به همین علت مارکسیست‌ها کینه تاریخی نسبت به دکتر شریعتی دارند و در اسناد تاریخی از جمله اسناد کنفدراسیون حضور دکتر شریعتی را حذف کردند.

فرایند عبور از گام اول

فرآیند مجموعه تحولات تا بهمن ۵۷ موجب می‌شود جنبش اجتماعی ایران با حضور ملت ایران، تمام احزاب، و گروه‌های سیاسی و حضور روحانیت که توان بسیج توده‌ها را داشت، بتواند گام اول را برای عبور از استبداد سلطنتی بردارد.

در این جا لازم است به نسل جوان امروز یادآوری بشود که بدون حضور روحانیت در عرصه عمومی و بسیج توده‌های مذهبی امکان عبور از گام اول (استبداد سلطنتی) وجود نداشت. احزاب و گروه‌های سیاسی هرگز چنین توانی را نداشتند که بتوانند به تنهایی چنین جنبش اجتماعی و انقلابی فراگیر و با آن چشم انداز انسانی که آقای خمینی در سطح جهانی مطرح کردند، به وجود بیاورند.

ریشه این تحول کجا بود؟ تعامل تعالی بخشی که رهبران نهضت آزادی با روحانیت به ویژه پس از رخداد‌های سال ۱۳۴۱ داشتند و روحانیت را وارد عرصه عمومی کردند. بعد از انقلاب ۵۷ روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی که در حاکمیت قرار می‌گیرد به دنبال پیاده کردن نگاه راهبردی خودشان می‌شوند.

مرور جلد سوم خاطرات آقای دکتر یزدی، چگونگی اخراج آقای خمینی از عراق در پی فشار شاه با هماهنگی آمریکا و عدم اجازه ورود به کویت و نهایتاً رفتن به نوفل‌شاتو با راهنمایی دکتر یزدی و مجموعه رویدادها در آن ۱۱۸ بسیار آموزنده است. آقای خمینی با بلوغ و درایتی که داشتند همان مطالبات تاریخی ملت ایران را در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های خودشان

مطرح کردند. گفتند ملت ایران دنبال آزادی، حاکمیت ملی، دموکراسی و... است. در جمهوری اسلامی آنچنان آزادی است که همه دگراندیشان از جمله مارکسیست‌ها هم آزاد هستند.

اما مهندس بازرگان در این مقطع چگونه عمل می‌کند: وقتی آقای خمینی به آنجا رفتند، همه شخصیت‌ها به نوفل‌شاتو رفتند مرحوم دکتر سنجابی به آنجا رفتند و طبق عرفی که آنجا بود، نامه نوشتند و به نوعی بیعت کردند و رهبری آقای خمینی را پذیرفتند.

آقای مهندس بازرگان در همان مرداد سال ۵۷ به وسیله یکی از تجار بازار نامه‌ای به آقای خمینی دادند و توصیه‌هایی به آقای خمینی داشتند. در همان دیداری هم که آن ۵۷ در نوفل‌شاتو داشتند در دو جلسه همین توصیه‌ها را به آقای خمینی مطرح کردند. آقای خمینی توصیه‌های راهبردی مهندس بازرگان در باره نحوه تحول دوران انتقال را نپذیرفتند.

مهندس بازرگان به تحول گام‌به‌گام باور داشت، اما آقای خمینی و نسل جوانی که تحت تاثیر گفتمان انقلاب بودند، باورشان این بود که رژیم جدید باید از درون انقلاب بیرون بیاید. وقتی مهندس بازرگان از دیدار دوم بیرون آمدند همه انتظار داشتند مهندس بازرگان هم نامه‌ای به آقای خمینی بنویسند و به دیدگاه ایشان تمکین کنند. مهندس بازرگان نپذیرفت و تشنج ایجاد شد و حتی دوستان خود ما هم نسبت به آقای مهندس بازرگان واکنش نشان دادند. مهندس بازرگان در منزل آقای صادق قطب زاده با حضور اعضای نهضت آزادی اروپا دیداری داشتند.

مهندس بازرگان گزارشی از این جلسه چند ساعته ارایه نکردند و ما در جریان مذاکرات این جلسه نبودیم. آقای دکتر مهدی نواب از اعضای نهضت آزادی ایران در اروپا اخیراً گزارش این جلسه را در کتاب خاطراتشان منتشر کرده‌اند. در این جلسه مهندس بازرگان نمی‌تواند آنان را قانع کند. آخرین جمله‌ای که مهندس بازرگان در آن جلسه مطرح می‌کند را عیناً از کتاب خاطرات آقای نواب نقل می‌کنم: «حکومت اسلامی بدین نحوی که شما در طلب آن هستید، حکومت روحانیت منتهی می‌شود و استبداد حکومت روحانیت به مراتب خشن‌تر و بدتر از استبداد شاهنشاهی خواهد بود، مضاف بر اینکه دین شما را هم از شما خواهد ربود». یادآوری این سوابق از این نظر مهم است که نشان می‌دهند مهندس بازرگان از همان شهریور ۱۳۲۰ با شناختی که از مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه ما داشتند، با چالش‌های استبداد سیاسی و استبداد دینی آشنا بودند و در هر مقطع متناسب با شرایط اظهار نظر می‌کردند. مرور این سوابق تاریخی برای آگاهی نسل جوان امروز ما بسیار مهم است.

پس از انقلاب ۵۷

اما مهندس بازرگان بعد از انقلاب چه کرد؟ شورای انقلاب از او خواستند که نخست وزیر دولت موقت بشود. آقای طالقانی گفت که نپذیرید، من با هم صنف‌های خودم آشنا هستم. در آن جلسه مهندس بازرگان می‌گویند که: «به من یک شب فرصتی بدهید، شمر به امام حسین (ع) هم یک شب فرصت داد!» این جمله تاریخی است که به دفعات نقل شده است. مهندس بازرگان می‌گوید اگر من نپذیرم چه کسی این مسئولیت را خواهد پذیرفت؟! و انقلابی که در آن سرمایه‌گذاری سنگینی شده چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد. چه کسی می‌توانست این دوره انتقال را انجام بدهد؟ آیا جز شخص مهندس بازرگان کسی قادر بود این دوره انتقال را انجام بدهد؟ این سوالی است که می‌گذارم در بحث کارشناسی مخاطبین همه انجام بدهند. بنده در چند مصاحبه به جزئیات این مسئله پرداخته‌ام و خلاصه گفته‌ام که اگر مهندس بازرگان نمی‌پذیرفت سرنوشت ایران با توجه به اینکه حزب توده با تمام سازمان، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و تمام طیف نیروهای چپ حضور پررنگ داشتند و حزب جمهوری اسلامی هنوز پا نگرفته بود شرایط ایران بدتر از شرایط افغانستان می‌شد و این دوره انتقال امکان عملی شدن نداشت.

مهندس بازرگان در نه ماه دولت موقت کوشش کرد که به وظیفه ملی خود عمل کند، به رغم تمام کارشکنی‌هایی که شورای انقلاب به جای اینکه در جایگاه قانونگذاری باشد در مسائل اجرایی مداخله می‌کردند. خود ما هم در مدیریت شهر تهران در دو سال اول انقلاب با همین چالش‌ها روبرو بودیم که در جلد دو خاطرات آمده است. مهندس بازرگان مدارا می‌کند که این دوران انتقال بگذرد و دو سه بار هم استعفا می‌دهد. نهایتاً تلاش این بود که شورای انقلاب و دولت موقت منسجم بشوند و با هم عمل بکنند تا این فرایند دوره انتقال بتواند با واقع بینی طی بشود.

در پایان بحث اشغال سفارت آمریکا، بحث سفر به الجزایر و مصاحبه با برژینسکی است و فضایی علیه مهندس بازرگان به وجود آمد و دولت موقت که حتی وزرا دیگر نمی‌توانستند به وزارت خانه‌ها بروند. در چنین شرایطی استعفای مهندس بازرگان اجمالاً پذیرفته می‌شود و دولت شورای انقلاب حاکم می‌شود. آیا مهندس بازرگان قهر کرد؟ خیر! مهندس بازرگان نگاه راهبردی دارد و راه را طولانی می‌بیند. عضو شورای انقلاب هست و به خدماتش و رسالت تاریخی خود ادامه می‌دهد. دوره اول مجلس مطرح می‌شود و ستاد «همنام» تشکیل می‌شود و

تعدادی از اعضای نهضت وارد مجلس می‌شوند. بعد رخداد خرداد ۱۳۶۰ پیش آمد که از بحث دور می‌شوم؛ به هر حال ناپختگی مجاهدین خلق و حزب جمهوری اسلامی که به دنبال قدرت بودند. تحلیل این رخداد مهم تاریخی را در یک مصاحبه تفصیلی اخیرا انجام داده‌ام که در شرق منتشر شده است؛ جزییات را شرح داده‌ام که هم حزب جمهوری اسلامی مقصر هست، هم مجاهدین و هم آقای بنی صدر؛ همه مقصرند که شرایط رادیکالیزه شدن فضای جامعه را فراهم کردند. اما مقصر اصلی کیست؟ چه کسانی ناپختگی کردند؟ به نظر من مجاهدین خلق. این خاطره تاریخی را مجدد تکرار می‌کنم: دو یا سه هفته قبل از درگذشت آقای طالقانی با قرار قبلی منزل ایشان بودم؛ بعد از مدتی انتظار آمدند و دیدم که برافروخته و بسیار ناراحتند؛ گفتم: «چرا ناراحتید؟» گفتند که: «من الان از پیش رجوی آمدم، این جوان ناپخته نمی‌فهمه! ...» با همین کلمات! و ادامه دادند «...این عمامه من بولدوزره! مگر آدم عاقل جلوی بولدوزر میره؟». ببینید این‌ها نکاتی تاریخی است، توجه بکنید. نسل شما باید بدانند که مهندس بازرگان واقع بین بود؛ میدانست که وقتی که روحانیت حاکم بشود، خروج از بحران یک فرایند طولانی می‌طلبد و این ناپختگی مجاهدین خلق است و کسانی که در کنار مجاهدین قرار گرفتند. خدا رحمت کند حتی آقای بنی صدر هم این ناپختگی را کرد و در کنار آنها قرار گرفت و زمینه رادیکالیزه شدن فضای جامعه ما و زمینه حاکمیت یکدست اسلام فقهاتی را در جامعه ما بعد از خرداد ۱۳۶۰ فراهم کردند. باز مهندس بازرگان چه کار کردند؟ باز هم قهر نکردند و می‌دانستند که این یک فرایند تاریخی و طولانی است که باید طی بشود.

فرایند عبور از گام دوم

نهضت آزادی ایران در تیرماه سال ۱۳۵۹ کنگره‌اش تشکیل می‌شود و همان نگاه اصلاحات تاریخی را مطرح می‌کنند. دقت کنید که تیرماه ۱۳۵۹ جامعه ما با حضور گروه‌های متعدد چپ در یک جو ملتهب و خشونت انقلابی است، نهضت آزادی ایران نگاه اصلاحات تدریجی در چهارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی را مطرح می‌کند.

در سال ۱۳۶۴ انتخابات ریاست جمهوری است، مهندس بازرگان نامزد می‌شوند. چرا نامزد می‌شوند؟ برای اینکه می‌خواهند این فرایند آگاهی بخشی طی بشود، و اصولی که در قانون اساسی آزادی و حاکمیت ملت را تضمین کرده، مورد عمل قرار بگیرد. توجه کنید که هنوز شورای نگهبان در شرایط امروز نیست؛ صلاحیت مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیری که می‌گفتند دولت

امام زمان (عج) است، با آن تاییدی که آقای خمینی از سوابق دیانت، خدمات و گذشته ایشان هم در حکم انتصاب و هم در پذیرش استعفای ایشان تصریح شده، ولی صلاحیت نامزدی ایشان رد می‌شود. اما باز مهندس بازرگان قهر نمی‌کند چون می‌داند که این فرایند طولانی باید طی شود. گام بعد چیست؟ از نیروهای ملی که آمده بودند از نامزدی مهندس بازرگان حمایت بکنند، «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» را تشکیل میدهند که جمعی از اعضای نهضت و جمعی از نیروهای ملی و مستقل در آن مشارکت دارند. این جمعیت بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ تلاش آگاهی بخش خود را پیگیری می‌کند و نهایتاً همان نامه ۹۰ امضایی به رئیس جمهور وقت است که منجر به بازداشت‌ها و شکنجه‌های سال ۱۳۶۹ و نهایتاً محکومیت و زندان ۹ نفر از آنان می‌شود که سوابق آن در اسناد تاریخی آمده است.

بطور خلاصه، راهبرد و رسالت اصلی مهندس بازرگان بعد از انقلاب، آگاهی بخشی بوده که در ابتدا توضیح دادم با استناد به آموزه های قرآنی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» تلاش‌های انجام دادند تا مردم با ریشه مشکلات جامعه خود: استبداد سیاسی و استبداد دینی ناشی از خرافات و پیرایه‌های هزار ساله، آشنا بشوند.

این دو محور اصلی در برنامه راهبردی مهندس بازرگان بود. در سال ۵۷ گام اول آن برداشته شد و بعد از انقلاب که نظریه ولایت فقیه حاکم شد عبور از گام دوم استبداد دینی فرایندی نیست که یک شبه اتفاق بیفتد؛ این فرایندی است که نیاز به یک آگاهی بخشی طولانی دارد تا به تدریج جامعه آماده تحول بشود. بررسی آثار مهندس بازرگان در ۱۶ سال بعد از انقلاب تا سال ۱۳۷۳ که بیش از دو بیست اثر است. مرور این آثار نشان می‌دهند که یک محور اصلی بیشتر ندارند و آن همان ریشه مشکلاتی است که ما بعد از انقلاب با آن مواجه شده‌ایم. در اینجا فقط به برخی از این آثار اشاره می‌کنم؛ اثر «انقلاب ایران در دو حرکت» در سال ۱۳۶۲ این پیام را دارد که در حرکت اول «همه با هم» بودیم و انقلاب پیروز شد. در حرکت دوم که دیدگاه «همه با من» حاکم شد و حاصل آن شرایط کنونی جامعه بوده است. بلافاصله اثر «گمراهان» است که در آن سرگذشت و سرنوشت چند قرن حاکمیت نهاد دین و کلیسا در حاکمیت قرون وسطی را توضیح میدهد که چگونه این فرایند طی می‌شود تا موانع توسعه در قرون وسطی از بین می‌رود و زمینه‌های توسعه در کشورهای اروپایی فراهم شود. این یک اثر بسیار راهبردی است که مهندس بازرگان می‌گوید فکر نکنید که این تحولات یک شبه اتفاق می‌افتد و این راه‌های طولانیست همانطور که در قرون

وسطی اتفاق افتاده است. مهندس بازرگان در اثر «ناگفته‌های بعثت» در سال ۱۳۶۴ این بحث را مطرح می‌کند که در هیچ یک از آیاتی که مربوط به رسالت و بعثت پیامبر هست راجع به حکومت مطلبی وجود ندارد؛ خدا نخواست که پیامبر بیاید و بر سرنوشت انسان‌ها حاکمیت داشته باشد. این یک اثر بسیار کلیدی است و مستند به آیات قرآنی است. اثر دیگری که می‌خواهم اشاره کنم مربوط به سال ۱۳۶۶ موقعی است که بحث ولایت مطلقه فقیه مطرح شد. ابتدا نهضت آزادی ایران یک بیانیه داشت و سپس یک کار پژوهشی با حضور جمعی از کارشناسان انجام داد؛ این نشریه تحت عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» در فروردین ۱۳۶۷ منتشر شد. همان موقع این نشریه که ۸۰ صفحه است تکثیر و با نامه و امضای مهندس بازرگان برای آقای خمینی، تمام مقامات و تمام مراجع قم ارسال شد. خلاصه متن نامه این بود که متن پیوست صرفاً یک کار پژوهشی برای اظهار نظر است، حتی یک پاسخ هم دریافت نشد. البته پاسخ‌های دیگری دریافت شد. سال ۱۳۶۷ دفتر نهضت بسته شد و ما هم به زندان رفتیم.

برای نشان دادن رسالت پیامبران به یکی از آیات اکتفا می‌کنم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این آیه ۲۵ سوره حدید است، آیه محکم قرآنی است؛ ما تمام پیامبران را با آیات و با نشانه‌ها و راهکارهایی که برای آگاهی جامعه لازم است و راه را نشان می‌دهد، فرستاده ایم؛ برای چی؟ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ دقت کنید فاعل «النَّاسُ» یعنی شهروندان است؛ نگفته لِيَقُومَ الْمُؤْمِنِينَ! نگفته که حتی پیامبران بیایند و خود عدالت را حاکم کنند. بنابراین نقش پیامبران و همه کسانی که راه پیامبران را دنبال می‌کنند رسالتشان آگاهی بخشی است تا خود مردم آگاه بشوند و ارزشها را در جامعه پیاده کنند. بنابراین مهندس بازرگان نیز در همین راستا رسالت اصلی‌شان را آگاهی بخشی انتخاب کرده بودند.

مهندس بازرگان در سال ۱۳۷۱ سخنرانی خودشان را در جشن عید مبعث انجمن اسلامی مهندسین با عنوان «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» ارائه کردند. به استناد آیات قرآنی در پی سخنرانی «ناگفته‌های بعثت» در سال ۶۴ به گفته‌های بعثت پرداخته و هدف اصلی بعثت پیامبران را در چهار محور توضیح می‌دهند؛ این چهار محور «یتلوا عليهم آیاته»، انسان را با آیات و نشانه‌های هستی آشنا می‌کند، «یزکیهم» تا انسان‌ها تزکیه بشوند و وجودشان با هستی پیوند بخورد و در مرحله بعد یکسری اصول کلی و راهبردی را در اختیار انسان قرار می‌دهد: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (وَالْحِكْمَةَ) (اشاره به آیه ۲ سوره جمعه) خداوند حکیم، توانمندی و حکمتش را به انسان داده

تا با اختیار و عقلانیت خود بر سرنوشت و اداره جامعه حاکمیت داشته باشد و مشکلاتش را حل بکند. بنابراین رسالت انبیا و پیروان آنان این نیست که در جامعه حاکمیت داشته باشند و بخواهند با زور و اجبار مسائل دینی را به جامعه تحمیل کنند. آخرین سخنرانی مهندس بازرگان دو سه هفته قبل از سفر و درگذشتشان درباره «بعثت و آزادی» هست.

راهبرد اصلاحات جامعه محور

به مناسبت سالروز تولد مهندس بازرگان، رسالت راهبردی مهندس بازرگان را که اصلاحات جامعه محور بوده مرور کردیم. منظور از اصلاحات جامعه محور توانمند سازی جامعه و تحول در خلق و خوی مردم از طریق ایجاد و تقویت نهادهای مدنی است. مهندس بازرگان خود از همان دهه بیست پایه گذار نهادهای مدنی برای تقویت روحیه کار جمعی بوده و امروز هم باید این فرایند ادامه پیدا کند. چون مشکل اصلی جامعه ما فرهنگ استبدادی است مشابه مطالبه اصلی همه پیامبران که تامین آزادی انسان بوده مطالبه اصلی ما هم باید آزادی و حقوق اساسی انسان باشد تا انسان بر سرنوشت خود حاکمیت پیدا کند. پس مطالبه مشترک ملی ما در جامعه باید «آزادی» انسان باشد تا خود بر سرنوشت جامعه «حاکمیت» داشته باشد: «لَيُقَوْمَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». برای جمع بندی تاکید می‌کنم که مخاطب صحبت امروز بنده نسل شما و نسل جوان جامعه و پاسخ به این سوال کلیدی است که فرایند این چهاردهه چگونه طی شده و توجه به این جمله کلیدی مهندس بازرگان است که: «ما راهی طولانی آمده‌ایم و راهی طولانی‌تر هم در پیش رو داریم». جامعه ما باید خود را برای این راه طولانی آماده بکند و نسل جوان ما نباید تحت تاثیر رسانه‌های بیگانه قرار بگیرد و این تصور القاء شود که «چه خوب بود ما انقلاب نمی‌کردیم و همان شرایط استبداد سلطنتی بود و شرایط اقتصادی ما بهتر می‌بود!». طبیعی است شرایط اقتصادی ما برای بخشی از جامعه بهتر بوده برای اینکه استبداد سلطنتی حاکم بوده و بهترین کارشناس‌ها را برای بقای خود در مدیریت جامعه بکار می‌گرفتند و بیگانگان از تمام منابع ما استفاده می‌کردند و یک قشر محدودی از جامعه ما منتفع بودند، اما اکثر جامعه ما چه وضعیتی داشتند؟! و فرهنگ جامعه ما در چه وضعیتی بود؟! آیا در جامعه ما زمینه توسعه انسانی وجود داشته؟ در دو دهه دوره رضا شاه که شرایط کاملا مشخص است که فضای استبدادی بوده و در دهه ۲۰ که فضا نسبتا باز بوده در دوره دکتر مصدق شاهد برنامه‌های توسعه ملی بودیم که در پی کودتای ۲۸ مرداد انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها فرایند گذار به دموکراسی متوقف می‌شود و رژیم سلطنتی غیرمشروع

وابسته به بیگانگان حاکم می شود. بعد از پیروزی انقلاب تمام کشورهایایی که در منطقه منافع دارند از جمله آمریکا، انگلیس و حتی روسیه و چین دنبال این هستند که نگذارند کشور ایران توسعه پیدا کند و بتوانند از منابع ملی ما در راستای منافع خودشان استفاده کنند. بنابراین این آگاهی را باید جامعه ما و نسل جوان پیدا کند و بدانند که این راهی طولانی است و باید خودمان را آماده کنیم در چهارچوب همان اصلاحات جامعه محور و عبور از گام دوم عامل توسعه نیافتگی یعنی استبداد دینی با انسجام و وفاق ملی عمل کنیم. بحث را کوتاه می کنم، در خدمت شما هستم که بتوانم در چهارچوب سوالات به بخشی از ناگفته های صحبتیم پاسخ بدهم.

گفتگوی پایانی

+ وقتی تشریح می کردید که انقلاب ۱۳۵۷ چگونه اتفاق افتاد، گفتید روحانیت توانست مردم و سایر توده های مختلف را کنار هم بیاورند و انقلاب را رقم بزنند. من فکر می کنم این حرف اشتباهی نباشد که ما این نیرویی که صرف انقلاب کردیم را می توانستیم صرف اصلاح بکنیم و همین رویکردی را که مهندس بازرگان داشتند می توانست با رضایت جامعه روحانیت گذار بهتری را شکل دهد. حال که این حاکمیت ایدئولوژیک شکل گرفته و محدودیت ها بیشتر می شود و حتی به همین جلسه هم ایراد وارد می کنند، می خواستم بدانم که در همچنین برهه ای باز هم این جامعه و توده مردم باز هم به یک رهبر برای اصلاح نیاز دارد؟ ما در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸ که جامعه می خواست فرایند اصلاحات را پیگیری کند تا کنون نتیجه اش حداقل برای مقطعی که الان هستیم تاثیر چندانی نداشته است.

مهندس توسلی: سوال بسیار راهبردی است. آیا باز هم باید منتظر یک شخص برای رهبری این جریان باشیم؟ تجربه نشان داده که این رویکرد جواب نداده است. چون خود آقای خاتمی هم نتوانسته در این راستا آن جایگاه قبلی خود را داشته باشد. جایگاه امروز آقای خاتمی با سال ۱۳۷۶ خیلی فرق کرده است. در این چهار دهه تحولات زیادی نه تنها در گروه های اجتماعی مختلف طی شده، بلکه شما این تحولات را حتی در درون حوزه هم می بینید. روحانیت شیعه ما به لحاظ تاریخی یکی از ویژگی هایش این بوده که همیشه در کنار مردم بوده است.

باتوجه به شرایطی که جامعه ما دارد و بدنه جامعه ما دارد، هم به لحاظ اقتصادی و معیشتی و هم اجتماعی، روحانیت ما هم ارتباط تنگاتنگی با جامعه دارد. به همین علت مراجع ما و عالمان دینی ما که آگاه هستند در حوزه ها، در آن ها هم تحول قابل توجه به وجود آمده و شما در

سخنان بسیاری از شخصیت‌ها می‌بینید. شما بیانیه‌های مجمع مدرسین قم را که نگاه می‌کنید یک گفتمان دیگریست. نامه‌ای که اخیراً آقای حسین انصاری راد به مقام رهبری نوشته‌اند؛ آقای انصاری راد یک عالم دینی است، نماینده مردم در مجالس دوره اول، پنجم و ششم بوده؛ یک چنین نامه شفافی را در نقد عملکرد حاکمیت به آقای خامنه‌ای می‌نویسد و به استناد آیات قرآن وضعیت جامعه را تحلیل و مورد نقد جدی قرار می‌دهند. پس این تحولات در درون حوزه هم در حال طی شدن است.

سوالی که باید پاسخ داده بشود، که امروز روشن نیست، فرایند تحولات جامعه ما آیا به طرف مدیریت تک مدیریتی خواهد رفت یا نه به سمت مدیریت جمعی خواهد رفت؟ فرهنگ استبدادی ما تمایل به مدیریت فردی دارد؛ چون این موضوع زمینه‌اش در فرهنگ جامعه ما وجود دارد، دیدگاهی در جامعه ما علاقمند است که آقای خاتمی بیاید بالا و در همان جایگاه قبلی قرار بگیرد. ولی آینده توسعه ملی ما ایجاب می‌کند که ما دنبال توسعه جمعی باشیم به همین علت برنامه اصلاحات جامعه محوری که راهبردهایش را در سال ۱۳۹۷ مطرح کردیم و به دفعات در طول چهار سال گذشته در بیانیه‌های نهضت و در مصاحبه‌های مختلف آمده ما راهکار توانمندی جامعه، توسعه نهادهای مدنی، و انسجام احزاب سیاسی حول مطالبات مشترک ملی را مطرح کرده‌ایم. همان کاری که دکتر معین در سال ۱۳۸۴ با تشکیل «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» به دنبال آن بود و متوقف شد. یا «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» که مهندس بازرگان با حضور نمایندگان احزاب و شخصیت‌های سیاست انجام دادند. امروز همه احزاب باید حول مطالبات مشترک ملی «آزادی و حاکمیت ملت» به صورت جبهه‌ای متشکل شوند و در چهارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی از جمله تاکید بر اصل ۵۶ آن همکاری کنند.

تلاش ما در چهار دهه گذشته در این راستا متمرکز بوده، این فرایند شکل‌گیری کار جمعی زمان بر است و نیاز به زمان طولانی دارد. شما همه باید به آینده ایران امیدوار باشید و در جهت تقویت کار جمعی و تقویت فرایند راهبرد اصلاحات جامعه محور برای عبور از گام دوم همکاری کنید.

کودتای ۲۸ مرداد ضربه به دموکراسی بود راهکار: ایستادگی با راهبرد اصلاحات جامعه محور^۱

آقای مهندس توسلی به نظر شما اگر در ایران کودتای ۱۳۳۲ رخ نمی‌داد، چه می‌شد؟

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از رخداد‌های مهم تاریخ یکصد ساله ایران است. کودتایی که با هماهنگی عوامل سازمان‌های اطلاعاتی CIA آمریکا و MI۶ انگلیس و همکاری عوامل دربار استبداد سلطنتی و تضعیف دولت ملی دکتر محمد مصدق با حداقل هزینه و دور از انتظار رخ داد و ضربه سنگینی به فرآیند گذار به دموکراسی، که زمینه‌های آن در دولت ۲۸ ماهه دکتر مصدق فراهم شده بود، وارد کرد و ما امروز شاهد پیامدهای آن هستیم. کوشش می‌کنم محورهای رخداد‌های تاریخی و زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد را در این گفت‌وگو با مخاطبین شما در میان بگذارم. ابتدا اشاره‌ای کوتاه به پیشینه‌های تاریخی می‌کنم. زمینه‌های نهضت ملی ایران را باید در انقلاب مشروطه و پیامدهای آن پس از کودتای ۱۲۹۹ و دو دهه استبداد سلطنتی رضاخان تا شهریور ۱۳۲۰ ببینیم. در سال ۱۲۹۹، پراکندگی نیروهای اجتماعی از یک‌سو و تضعیف حاکمیت و بخصوص شرایط بین‌المللی به نحوی بود که انگلیسی‌ها به تنهایی توانستند، همان‌طور که ژنرال آبرونساید در خاطراتش گفته، با انتخاب رضاخان و عواملی مثل سید ضیاء‌الدین طباطبایی زمینه‌های کودتای سوم اسفند را فراهم کنند. اگرچه رضاخان در پی این بود که با تجربه‌ای که از آتاتورک در ترکیه داشت، جمهوریت را در ایران حاکم کند اما به خاطر مخالفت شدید روحانیون و چالش‌هایی که به وجود آمد، نهایتاً او هم پذیرفت که بایستی با نهاد روحانیت هماهنگ باشد و در ۱۳۰۴ سلطنت را انتخاب کرد و بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ فضای حاکمیت استبدادی در جامعه ما حاکم شد. در این دوره دکتر مصدق هم هزینه‌های بسیار سنگینی پرداخت کرد و در مقابل استبداد در حال شکل‌گیری رضاشاه ایستاد و تبعید و زندان و حصر را تجربه کرد.

مصدق در مجلس پنجم جزو معدود نمایندگان بود که با پادشاهی رضاخان مخالفت کرد. مصدق از خاندان قاجار بود. از دوران مشروطه که حدود ۲۵ سال سن داشت تا سال ۱۳۳۰ در عرصه‌های مختلف مسئولیت داشت، از جمله نماینده پنج دوره مجلس در ادوار اول، پنجم،

^۱ مصاحبه محمد توسلی با احسان مالکی پور در برنامه ویژه کودتای ۲۸ مرداد که در سایت «تاریخ ایرانی» در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۱۵ منتشر شده است.

ششم و بعد مجالس چهاردهم و شانزدهم بود. او در رشته حقوق دکتری داشت و با حقوق بین‌الملل آشنا بود و به لحاظ مدیریتی نیز تجربه مدیریت در استانداری‌های فارس و آذربایجان را در کارنامه خود داشت. در دولت‌های این دوران در وزارت امور خارجه و مالیه بود و نتیجتاً هم با دیپلماسی و روابط بین‌الملل و هم مسائل اقتصادی کاملاً آشنا بود. این تجربیات موجب شد که او مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران را به‌طور کامل بشناسد. در چنین شرایطی دکتر مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰ کوشش کرد که از فضای سیاسی بوجود آمده استفاده کند. در مجلس چهاردهم و شانزدهم نماینده مردم تهران بود و در آن شرایط توانست نیروهای ملی را که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در قالب حزب ایران و احزاب دیگر متشکل شده بودند و همچنین با حضور شخصیت‌هایی مثل دکتر فاطمی، جبهه ملی ایران را در سال ۱۳۲۸ تشکیل دهد تا بتواند به پشتوانه این گروه‌ها و افراد برنامه‌های راهبردی خود را پیگیری کند. دکتر مصدق در مجلس شانزدهم هماهنگ با نمایندگان اقلیت، قانون ملی شدن صنعت نفت را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رساندند و در یک فرآیند، با تدبیری که دکتر مصدق داشت پیشنهاد نخست‌وزیری را در آن شرایط بحرانی پذیرفت و از ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ به عنوان نخست‌وزیر مسئولیت خود را آغاز کرد.

هدف مصدق از قبول مسئولیت دولت صرفاً اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود یا

برنامه‌های سیاسی و اجتماعی دیگری هم داشت؟

محورهای اصلی برنامه راهبردی دکتر مصدق در دو محور متمرکز بود: محور اول ملی کردن صنعت نفت و اجرای قانون خلع ید از شرکت انگلیسی بود. نگاه مصدق فقط اقتصادی نبود. او در پی این بود که با قطع سلطه بیگانگان به‌خصوص استعمار انگلیس، بتواند این سلطه را در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قطع کند تا جامعه ایران واقعاً استقلال داشته باشد و آن فرآیندی که زمینه دستیابی به مطالبات تاریخ ملت ایران را فراهم می‌کند، محقق شود. محور دوم اصلاح قانون انتخابات و شوراها بود که بتواند زمینه‌های تأمین آزادی و حاکمیت ملت و گذار به دموکراسی را در جامعه ایران فراهم کند. این دو محور با درایت تمام آغاز شد اما بلافاصله با واکنش دولت انگلیس و در مرحله بعد با واکنش دولت آمریکا روبه‌رو شد. اولین واکنش، محاصره اقتصادی ایران است که بعد از اجرای قانون خلع ید از شرکت ایران و انگلیس آغاز می‌شود. در فرایند گفت‌وگوهایی که بعداً داشتند عملاً آمریکا نیز در کنار انگلیس و در مقابل

دولت دکتر مصدق قرار می‌گیرد. همچنین شوروی نیز در راستای منافی که در ایران داشت، با انگلیس و آمریکا هماهنگ بود. دکتر مصدق با آن توانمندی‌هایی که داشت توانست بودجه منهای درآمد نفت را تنظیم کند و این بودجه به لحاظ کارشناسی آن‌چنان در جایگاه برجسته‌ای است که در سال‌های بعد سمینارهایی در آمریکا برگزار شد و زمینه‌های کارشناسی چنین بودجه‌ای را مورد بررسی قرار دادند. در این بودجه دکتر مصدق توانست تراز بازرگانی مثبت را فراهم کند. آمار تاریخی نشان می‌دهد تورم تک‌رقمی بین ۲۰۷ تا ۲۰۹ بوده است و در این دوره دکتر مصدق موفق می‌شود تولیدات کشاورزی را به طور قابل توجهی توسعه دهد. از هنرهای اجتماعی دکتر مصدق این بود که توانست افکار عمومی جامعه را با خودش هماهنگ کند. بطوری که مردم - به ویژه بازاریان آن موقع - وقتی دیدند دولت نیاز به درآمد دارد، به دولت دکتر مصدق وام می‌دادند، بدون اینکه درخواست سودی داشته باشند. خب این شاخص مهمی است و نشان می‌دهد وقتی دولت ملی است و مردم دولت را از خودشان می‌دانند، نه تنها در عرصه‌های عمومی بلکه در عرصه‌های اقتصادی هم در کنار دولت ملی خودشان می‌ایستند.

دکتر مصدق در زمینه برنامه‌های داخلی و بین‌المللی خود اقدامات کلیدی انجام داد که در راستای همان راهبرد اصلاحات تدریجی است. او در این برنامه‌ها هم اصلاحات ساختاری و هم اصلاحات حقوقی را مورد توجه قرار می‌دهد. در عرصه سیاست خارجی موازنه منفی (بی‌طرفی مثبت) هم یکی از راهبردهای اساسی دکتر مصدق بود که توانست با اعمال این سیاست استقلال کشور را حفظ کند. او می‌خواست ضمن حفظ ارتباط با همه کشورهای تحت تأثیر هیچ کشوری قرار نگیرد.

قانون ملی کردن مخابرات، تصویب لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری در ۷ اسفند ۱۳۳۱ تا وکلای دادگستری در یک نهاد مستقلی بتوانند به وظایف ملی خودشان عمل کنند، تهیه و تصویب قانون استقلال دانشگاه تهران که این به نظر من یکی از نگاه‌های راهبردی دکتر مصدق بود که دولت‌ها مداخله‌ای در امر مدیریت دانشگاه نداشته باشند و دانشگاه بتواند جوانان ایران را مستقل و کارآمد تربیت کند و زمینه‌های تربیت نیروهای توانمندی که توسعه کشور لازم دارد، فراهم کنند. به لحاظ توسعه اجتماعی ایجاد سازمان تربیت بدنی و پیش‌آهنگی که نقش مهمی در تقویت نهادهای مدنی داشت، قانون استقلال شهرداری‌ها که ادامه قانون بلدی در انقلاب مشروطه بود و نقش بسیار مؤثری در مشارکت مردم در اداره شهرها داشت و بالاخره اصلاح

قانون مطبوعات و آزادی مطبوعات که یکی از نقاط برجسته و تاریخی دوره دکتر مصدق است. در آن دوره نه تنها مطبوعات بلکه گروه‌های سیاسی هم آزاد بودند و دکتر مصدق تأکید کرده بود حتی اگر علیه من هم مطلبی نوشتند، به‌هیچ‌وجه برخورد حقوقی نداشته باشید. در این فضای کاملاً باز که هم احزاب سیاسی و هم مطبوعات آزاد هستند، مشارکت مردم کاملاً چشمگیر و حمایت آن‌ها از دولت ملی دکتر مصدق کاملاً برجسته است. در چنین فرآیندی است که دکتر مصدق برای تحولات اجتماعی زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌کند.

دکتر مصدق با چه چالش‌هایی در عرصه خارجی مواجه بود؟

بعد از اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، دولت انگلیس بلافاصله به شورای امنیت سازمان ملل و همچنین به دادگاه بین‌المللی در لاهه شکایت کرد. دکتر مصدق در پی شکایت دولت انگلیس، در اولین سفر خود به عنوان نخست‌وزیر در مهرماه ۱۳۳۰ با جمعی از همراهان خود از جمله دکتر شایگان، اللهیار صالح، دکتر سنجابی و دکتر فاطمی در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد شرکت می‌کند. آنچه به لحاظ تاریخی به ویژه برای نسل امروز ما بسیار آموزنده است، اشاره به این نکته است که دولت انگلیس در آن شرایط چه ادعایی دارد. ادعای دولت انگلیس در شورای امنیت این است که به دلیل نیاز عمومی، نفت یک مساله جهانی است؛ بنابراین دکتر مصدق حق ندارد نفت را ملی کند. اما پاسخ دکتر مصدق این است که نفت ایران یک ثروت و میراث ملی است و آن را از چنگ استعمارگران خارج کرده تا از درآمد آن صنایع و کشاورزی خود را توسعه دهد. پنجاه سال بود که انگلستان این نفت را می‌برد و فقط یک شصت و یکم آن نصیب ایران می‌شد و این ظلم بزرگی در حق ملت ایران بود. وقتی دولت انگلیس نتوانست با مدافعات حقوقی خود کاری پیش ببرد، دولت فرانسه به کمک دولت انگلیس می‌آید و پیشنهاد می‌کند این درخواست دولت بریتانیا از شورای امنیت خارج شود تا ببینند دیوان دادگستری لاهه در رابطه با این شکایت چه نظری می‌دهد و بعد شورای امنیت دنبال کند. این گام اولی است که دکتر مصدق برمی‌دارد و یک پیروزی در سطح سیاسی برای دولت خود و ملت ایران به ارمغان می‌آورد. مرحله بعد پیرو شکایتی است که دولت انگلیس در ۴ بهمن ۱۳۳۰ در دادگاه بین‌المللی لاهه مطرح کرده بود و محور آن این بود که قانون ملی شدن صنعت نفت مغایر با قوانین بین‌المللی است. این قضیه هم واقعاً بخش مهمی از توانمندی دکتر مصدق و همکاران او در عرصه سیاست خارجی را نشان می‌دهد. دکتر مصدق در این دادگاه

کوشید در ابعاد مختلف به لحاظ حقوقی به اقداماتی که شرکت انگلیسی در ایران انجام داده بود بپردازد و نهایتاً قضات دادگاه بین‌المللی لاهه در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ به نفع ایران رأی می‌دهند و این به لحاظ حقوقی موفقیت بعدی دولت دکتر مصدق بود که توانست منافع ملی ایران را تامین کند. رأیی که یک روز پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ صادر می‌شود و جایگاه مصدق را در عرصه سیاست داخلی و خارجی تقویت می‌کند.

وقتی دکتر مصدق از لاهه برمی‌گردد گام بعدی برای اصلاحات ساختاری خود را برمی‌دارد. مجلس هفدهم در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ با تمام کارشکنی‌هایی که انجام شده بود، تشکیل می‌شود. در برخی از شهرها انتخابات برگزار نمی‌شود و فقط ۷۹ نماینده به مجلس وارد می‌شوند. ریاست این مجلس هم در مرحله اول با سید حسن امامی و بعد از استعفای او که کاملاً جهت‌دار هم هست، با آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی است. مجلس در ۱۵ تیر سال ۱۳۳۱ به کابینه مصدق رأی می‌دهد و شاه هم در ۱۹ تیر فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق را صادر می‌کند. بعد از اینکه دکتر مصدق موافقت مجلس را می‌گیرد و قانونی می‌شود، در ۲۵ تیر از شاه درخواست می‌کند وزارت جنگ را که در اختیار شاه بود، به دولت او بسپارد. شاه با این پیشنهاد مخالفت می‌کند و دکتر مصدق هم بلافاصله استعفا می‌دهد و یک یا دو روز بعد قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری می‌رسد. در روز ۳۰ تیر، آیت‌الله کاشانی بیانیه معروف خود را صادر می‌کند و جنبش اجتماعی ایران که در کنار دولت ملی دکتر مصدق بود، به میدان می‌آید و رخداد ۳۰ تیر اتفاق می‌افتد. در ۳۰ تیر مردم با خون خودشان از برنامه و مطالبات دولت ملی دکتر مصدق حمایت می‌کنند. من آن موقع نوجوان بودم و در خیابان سپه در کنار مغازه پدرم در مقابل بیمارستان سینا، شاهد انتقال مجروحان و کشته‌شدگان به بیمارستان سینا بودم. پیاده به طرف خیابان اکباتان و میدان بهارستان رفتم و شعارهایی را که روی دیوارها نوشته شده بود دیدم که «با خون خود نوشتم، یا مرگ یا مصدق». من از نزدیک شاهد رویداد بسیار مهمی بودم که مردم با شهدای خودشان در ۳۰ تیر از مطالبات تاریخی خود که در برنامه دولت دکتر مصدق گنجانده شده بود حمایت کردند و شاه در ۳۰ تیر مجبور شد عقب‌نشینی کند. قوام استعفا می‌دهد و مجدداً دولت دکتر مصدق تشکیل می‌شود.

آیا پس از این شکست‌های حقوقی و سیاسی و اقتصادی بود که انگلیس و آمریکا سراغ گزینه کودتا علیه دولت دکتر مصدق می‌روند؟

پس از شکست انگلیس و آمریکا در عرصه سیاسی و حقوقی در سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی لاهه هیچ گزینه‌ای برای آن‌ها جز کودتا در ایران باقی نمی‌ماند و از این تاریخ است که به تدریج و گام‌به‌گام زمینه‌های کودتا را در ایران فراهم می‌کنند. در اینجا به بخشی از اقداماتی که بیگانگان در ایران انجام دادند اشاره می‌کنم. قبل از آن برای اینکه به لحاظ تاریخی شرایط بین‌المللی را در ارتباط با دولت ملی دکتر مصدق توضیح بدهم، به اظهارنظر جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا خطاب به اللهیار صالح سفیر ایران در آمریکا، اشاره می‌کنم که دقیقاً هم موضع ایران و هم موضع آمریکا در ارتباط با دولت ملی دکتر مصدق را روشن می‌کند: دالس به اللهیار صالح می‌گوید بهتر است ایران با کشورهای آمریکا و انگلیس کنار بیاید ولی وقتی جواب شنید که مصدق اجازه نخواهد داد بیگانگان در مورد مسائل داخلی ایران و نفت دخالت کنند و بهتر است آمریکایی‌ها از کمک به انگلیسی‌ها خودداری کنند و اجازه بدهند ایران نفت خود را بدون دخالت خارجی اداره کند، پاسخ صریح و دردناکی می‌دهد به این مضمون که اگر این منشور اصلی مصدق در ایران یعنی ملی شدن صنعت نفت عملی شود، به مرور تمام کشورهای خاورمیانه به تقلید از ایران نفت کشورهای خود را ملی خواهند کرد و نتیجتاً بزرگترین لطمه به سیاست و اقتصاد آمریکا زده خواهد شد. این اظهارنظر وزیر امور خارجه آمریکا به خوبی نشان می‌دهد که به طور طبیعی آمریکا هم بعد از انگلیس دنبال منافع خودش در ایران است. به خاطر داریم که آمریکایی‌ها گفتند شما پیشنهاد ۵۰-۵۰ را بپذیرید که ما هم بتوانیم مشارکت داشته باشیم ولی دکتر مصدق نپذیرفت. نه به لحاظ اقتصادی که بعضی از کارشناس‌ها این پیشنهاد را در راستای منافع اقتصادی ایران می‌دانستند بلکه مصدق دنبال قطع سلطه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بیگانگان در ایران بود تا ایران مستقل باشد و بتواند زمینه توسعه را در ایران فراهم کند. اما کشورهای بیگانه که دنبال منافع خودشان بودند، اقدامات بعدی را آغاز می‌کنند. بعد از ۳۰ تیر عوامل انگلیس و آمریکا ارتباط خودشان را با شخصیت‌های جبهه ملی دنبال می‌کنند. بخصوص در آبان و آذر و دی ۱۳۳۱ با آیت‌الله کاشانی دیدارهای متعددی داشتند و بعضی را با پرداخت پول جذب می‌کنند. نتیجتاً بین بسیاری از رهبران جبهه ملی که در کنار دکتر مصدق بودند، اختلافاتی به وجود می‌آید. در ارتباط با آیت‌الله کاشانی ریشه اختلاف او با دکتر مصدق بیشتر جنبه‌های شخصی داشت. کاشانی انتظار داشت بعد از حمایتی که کرده بود، بتواند در دولت دکتر مصدق مداخله کند و مصدق در برابر دستورهایی که می‌دهد تمکین کند. طبیعتاً

دکتر مصدق آمادگی چنین پذیرشی را نداشت. این یکی از عواملی بود که زمینه‌های اختلاف شخصی کاشانی و مصدق را فراهم کرد. محور بعدی دکتر حسین مکی بود که خودش را به خاطر جریان خلع ید قهرمان ملی می‌دانست. اگرچه خلع ید یک کار جمعی بود و از جمله مهندس بازرگان هم نقش مؤثری در آن ایفا کرد، ولی حسین مکی خودش را قهرمان ملی می‌دانست و انتظار داشت که همین ذهنیت او در مدیریت دکتر مصدق اعمال شود که مصدق هم با توجه به برنامه‌هایی که داشت از شخصیت‌های مورد وثوق خود در قسمت‌های مختلف استفاده می‌کرد. البته داستان دکتر مظفر بقایی متفاوت است، برای اینکه در سال‌های بعد از انقلاب اسناد ارتباط او با سیا منتشر شد و در اختیار همه هست. شخصیت‌های دیگری هم با همان خلق‌وخویی که همه ما ایرانیان داریم و همه «من» هستیم و در کار جمعی با توجه به زمینه‌های فرهنگ استبدادی، ضعیف هستیم، واکنش‌هایی نشان دادند. با این سرمایه‌گذاری سنگینی که بیگانگان در ارتباط با این شخصیت‌ها انجام دادند، زمینه‌های پراکندگی در جامعه فراهم شد.

که نقطه‌علنی آن ۹ اسفند ۱۳۳۱ است و سناریوی کودتا تا مرداد ۱۳۳۲ دنبال می‌شود.

اقدامات بیگانگان بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۹ اسفند ۱۳۳۱ دنبال می‌شود. در برنامه‌ای که در ۹ اسفند تدارک دیده بودند، می‌خواستند دکتر مصدق را ترور کنند. دکتر مصدق یک جمله معروف تاریخی دارد که می‌گوید: «مرغ از قفس پرید». پس از شکست این توطئه، دکتر مصدق به لویی هندرسون سفیر آمریکا می‌گوید: «مادام که دربار پایگاه عملیات بریتانیاست و سعی در ایجاد اختلاف و نفاق در کشور دارند، او نمی‌تواند در زمینه برنامه اصلاحات و حل مساله نفت اقدام شایسته‌ای به عمل آورد...»

در پنج ماه بین اسفند ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲، اقدامات گسترده‌ای توسط بیگانگان همراه با عوامل داخلی و دربار انجام می‌شود که زمینه‌های کودتا را فراهم می‌کند. یکی از اقداماتی که پس از ۹ اسفند انجام می‌شود این است که افسران ناراضی بازنشسته ارتش بعد از ۳۰ تیر در کنار سرلشگر فضل‌الله زاهدی قرار می‌گیرند و زاهدی در آن دوران با آیت‌الله کاشانی، رئیس مجلس ارتباط نزدیکی برقرار می‌کند و در مجلس مخفی می‌شود. از ۱۸ تیر ۱۳۳۲ به تدریج نمایندگان مجلس استعفا می‌دهند. به طوری که تا ۲۸ تیرماه از مجموع ۷۹ نماینده مجلس، ۵۶ نفر استعفا دادند. بنابراین ۲۳ نفر بیشتر باقی نماندند. دکتر مصدق می‌بیند که این‌ها در حال تدارک زمینه‌هایی هستند که از طریق مجلس دولت را با چالش و استعفا روبه‌رو کنند. اینجاست

که مصدق بحث انحلال مجلس را مطرح می‌کند و رفراندوم در ۱۲ مرداد در تهران و ۱۹ مرداد در شهرستان‌ها برگزار می‌شود و مردم با اکثریت قاطع به انحلال مجلس رأی می‌دهند. دکتر مصدق در ۵ مرداد ۱۳۳۲ طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند: «در مبارزه‌ای که پیش گرفته‌ایم، دوراه بیشتر وجود ندارد؛ یا مقاومت و پایداری که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ایران است و یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوایی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومت فردی و دیکتاتوری است.»

شما از شاهدان سخنانی‌های دکتر فاطمی در میدان بهارستان بعد از شکست کودتای ۲۵

مرداد ۱۳۳۲ بودید. امروز درباره آن روزها و سخنانی‌ها چه نظری دارید؟

نیروهای اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در ایران سازماندهی می‌کردند و نهایتاً در ۲۵ مرداد کودتا انجام شد. در این کودتا دکتر فاطمی، مهندس حق‌شناس و دکتر زیرک‌زاده از وزرای دولت مصدق بازداشت می‌شوند و سرهنگ نعمت‌الله نصیری نیمه‌شب برای ابلاغ حکم شاه و عزل نخست‌وزیر به منزل مصدق مراجعه می‌کند. نیروهای حفاظت نخست‌وزیری، سرهنگ نصیری را دستگیر و خلع سلاح می‌کنند. روز بعد دکتر مصدق شکست کودتا را اعلام و جبهه ملی در میدان بهارستان میتینگ برگزار می‌کند که در آن دکتر فاطمی، دکتر شایگان و کریم پورشیرازی سردبیر روزنامه شورش جزو سخنرانان بودند. من در ۲۵ مرداد در میدان بهارستان حضور داشتم و بسیار تحت تأثیر سخنانی‌ها، به خصوص سخنانی دکتر فاطمی که بسیار احساسی و تند بود، قرار گرفتم. طبیعی است که انسان در نوجوانی تحت تأثیر چنین سخنانی‌های احساسی قرار بگیرد. اما در سال‌های اخیر به این سخنانی دکتر فاطمی در آن شرایط نقدی را مطرح کردم و به غیرواقع‌بینانه بودن اعلام حکومت جمهوری در آن زمان پرداختم. اما دکتر مصدق با آن تجربه تاریخی که داشت، هرگز تحت تأثیر آن جو احساساتی قرار نگرفت.

بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد، تمام عوامل اطلاعاتی CIA و MI۶ در ایران متمرکز می‌شوند. پرداخت‌های گسترده‌ای به جمعی از ارتشیان و اوباش و عوامل دربار صورت گرفت و حزب توده با کمک اطلاعات انگلیس تحت عنوان توده - نفتی‌ها نقشی بسیار تخریبی ایفا کردند. به یاد دارم که در آن شرایط، حزب توده با عوامل خود در تمام شهر تهران حضور پررنگی داشت و مجسمه‌های شاه را پایین کشیدند و محور اصلی شعارهایی که در سطح شهر می‌دادند این بود: «به جنبش توده‌ای، شاه فراری شده.» تصور کنید که جامعه مذهبی ما در آن شرایط

چه واکنشی به حاکم شدن حزب توده دارد. من کاملاً احساس آن موقع را به یاد دارم؛ مردمی که حمایت کامل از دولت دکتر مصدق داشتند، کاملاً در یک حالت انفعال و ابهام قرار گرفتند و نمی‌دانستند که چه باید بکنند. این جمله معروف قابل توجه است: وقتی از آیت‌الله بروجردی پرسیدند نظر شما در فضای بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد چه بود، گفت من بین شاه و حزب توده، شاه را انتخاب می‌کنم. بسیاری از روحانیون هم از کودتا حمایت کردند. در چنین شرایطی کودتای ۲۸ مرداد شکل می‌گیرد و بخشی از ارتشی که به کودتا پیوسته بود و اوباش به خیابان‌ها آمدند و به تدریج رادیو و نهایتاً منزل دکتر مصدق را اشغال و تخریب کردند. در آن روز در خیابان مولوی که منزل ما بود، کاملاً شاهد بودم که همین اوباش همراه با بعضی از نظامیان مسلح شعارهایی را تکرار و زمینه‌های کودتا را با چنین هرج و مرجی فراهم کردند. بلافاصله آیت‌الله کاشانی تبریک گفت.

شما چه شباهت‌هایی بین کودتای ۲۸ مرداد با سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌بینید؟

اگر ما بخواهیم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مقایسه کنیم باید بگوییم عوامل اصلی کاملاً هماهنگ است. پراکندگی و ابهام در جامعه و نهادهای مدنی، تضعیف حاکمیت، نفوذ بیگانگان و تحت تأثیر قرار گرفتن عوامل داخلی استبداد، محورهایی که رضاخان در سال ۱۲۹۹ کودتا می‌کند، در کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد. این شباهت و هماهنگی کاملاً احساس می‌شود، البته با این تفاوت که جنبش اجتماعی در نهضت ملی ایران بسیار قوی‌تر از شرایط اجتماعی چهارده سال بعد از انقلاب مشروطه است.

وقتی ما رویدادهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نهضت مقاومت ملی بلافاصله تشکیل می‌شود. این توانمندی جنبش اجتماعی ایران را نشان می‌دهد که شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله زنجانی، دکتر شاپور بختیار، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و شخصیت‌هایی مثل شاه‌حسینی در نهضت مقاومت ملی ایستادگی می‌کنند و هدف اصلی‌شان جلوگیری از مشروعیت نظام کودتاست، با اینکه آمریکا تمام نیروهای خودش را در ایران متمرکز می‌کند تا از دولت کودتا حمایت کند. اما هزینه‌های سنگینی به‌خصوص در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ به نهضت مقاومت ملی تحمیل می‌شود و افراد بازداشت و زندانی می‌شوند. به‌هرحال نهضت مقاومت ملی با همان کادرهای اقلیت خودش تا سال ۱۳۳۹ به حیات ادامه می‌دهند. اما فضای سیاسی جامعه با فشار آمریکا باز می‌شود و جبهه ملی دوم با پیگیری همین کادرهایی

که در نهضت مقاومت ملی تربیت شده بودند، از جمله عباس امیرانتظام، رحیم عطایی، مهندس سحابی، دکتر یزدی و دیگران تشکیل می‌شود. در آن شرایط و مشکلاتی که پیش آمد، نهضت آزادی ایران ضرورتاً در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ تشکیل شد. شاه حتی دکتر امینی را بر نمی‌تابید که بخواهد برنامه آمریکا را اجرا کند. در سفری که به آمریکا می‌رود، خودش تقبل می‌کند که برنامه‌های آمریکا را در ایران پیاده کند. به همین مناسبت دفاتر جبهه ملی دوم، نهضت آزادی ایران و تمام نهادهای سیاسی تعطیل می‌شوند. فقط نهاد روحانیت باقی می‌ماند که شاه به خاطر اینکه آن نهاد را هم از عرصه عمومی حذف کند، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح می‌کند که مراجع با آن مخالفت می‌کنند، نهضت آزادی ایران با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند و نهایتاً روحانیت می‌پذیرد که مشکل اصلی ما استبداد است و از همان تاریخ است که روحانیت وارد عرصه عمومی می‌شود و رخداد سال ۱۳۴۲ شکل می‌گیرد و خشونت‌ها که شاه مجبور می‌شود برای سرکوب اعمال کند.

به تدریج در انسداد سیاسی پس از سال ۱۳۴۲، جنبش‌های مسلحانه شکل می‌گیرد. نقش دکتر شریعتی بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ در آگاهی‌بخشی جامعه کاملاً برجسته است و از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ جنبش اجتماعی تداوم پیدا می‌کند. نهایتاً این عوامل موجب شد که همه ملت ایران و همه گروه‌های سیاسی، چشم‌اندازی که آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران ارائه می‌دهد را بپذیرند. با پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ گام اول برای عبور از استبداد سلطنتی که عامل توسعه‌نیافتگی جامعه ماست، برداشته می‌شود.

پس کودتای ۲۸ مرداد تأثیرات درازمدت و دامنه‌داری در فضای اجتماعی و سیاسی ایران بر جای گذاشت.

کودتا با همکاری CIA و MI6 و عوامل وابسته به دربار انجام شد و با سقوط دولت ملی دکتر مصدق ضربه سنگینی به نهضت ملی و دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران وارد شد. ملت ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ هزینه‌های بسیار سنگینی متحمل می‌شود. دست بیگانگان همواره از آستین استبداد بیرون آمده است. هم در کودتای ۱۲۹۹، هم در کودتای ۱۳۳۲ همواره این اتفاق افتاده و مهندس بازرگان این جمله تاریخی را به دفعات تکرار کرد. آیا در شرایط کنونی امکان این وجود دارد که بیگانگان زمینه‌های استبداد را در جامعه ما تقویت کنند تا بتوانند از طریق استبداد همان تجربه تاریخی را در راستای منافع ملی خودشان در جامعه ما تحمیل کنند؟

به همین مناسبت در اصل ۹ قانون اساسی کاملاً تصریح شده که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین سلب کند. همواره پیشگامان جامعهٔ روشنفکری ما، آزادی را بر استقلال ترجیح دادند. چراکه در جامعه‌ای که آزادی نباشد، استقلال هم وجود ندارد، عدالت هم وجود ندارد. این گفتمان در راهبردهای مهندس بازرگان کاملاً برجسته است.

ملت ما هرگز نباید تصور کند که با کمک و همراهی بیگانگان، آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در جامعه قابل تحقق است. روسیه (شوروی سابق) با انگلیس و آمریکا کاملاً هماهنگ بود و عملکرد منافقانه حزب توده در جریان ۲۸ مرداد و البته عملکرد شخصیت‌هایی مثل کاشانی، بقایی، مکی و فضای مبهمی که در جامعه وجود داشت، باعث شد شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله بروجردی و روحانیت اعلام کنند که ما بین شاه و حزب توده، شاه را انتخاب می‌کنیم. اگر این تجربیات گذشته، امروز در جامعه ما مورد توجه قرار بگیرد، همه به این آگاهی می‌رسیم که راهکار همان ایستادگی در چارچوب اصلاحات جامعه‌محور و تقویت نهادهای مدنی، توانمندسازی و انسجام جامعه است. جامعهٔ منسجم می‌تواند در مقابل توطئه‌های بیگانگان بایستد و نگذارد زمینه‌های استبداد تقویت شود و با گفت‌وگو شرایطی را فراهم کند که همان فرآیند اصلاحات در داخل شکل بگیرد و هرگز زمینه‌های تکرار کودتای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ فراهم نشود. به نظر من آن آگاهی‌ای که در جامعه امروز ما به وجود آمده و آن عرق ملی که در ما وجود دارد، ما را امیدوار می‌کند که بتوانیم با تلاش‌های اصلاح‌طلبانه خودمان و با تأکید بر اصلاحات جامعه‌محور راه را ادامه دهیم و کوشش کنیم با بازگویی این سوابق تاریخی برای جامعه، به ویژه برای نسل جوان مظلوم امروز که بیشتر تحت تأثیر رسانه‌های بیگانه قرار می‌گیرند، این آگاهی را منتقل کنیم و بکوشیم از هزینه‌های مجددی که ممکن است به جامعه ما تحمیل شود، پیشگیری کنیم.

فکر می‌کنید اگر کودتای ۲۸ مرداد رخ نمی‌داد، الآن در سال ۱۴۰۱ کشور ما چه وضعیتی

داشت؟

ما نمی‌توانیم به عقب برگردیم. برای اینکه رویدادهایی که اتفاق افتاده، در چارچوب واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه در زمان خود بوده است. اگر روشنفکران جامعه در آن ۲۸ ماه دولت مصدق، انسجامی که ایجاد کرده بودند را حفظ می‌کردند، انسجامی که نهضت ملی ایران به وسیله آن توانست آن همه اقدامات مؤثر را در سطح بین‌المللی انجام بدهد و به

لحاظ داخلی آن تحولات فرهنگی و اجتماعی را شکل بدهد، شرایط به گونه دیگری می‌شد. اگر روحانیت ما و برخی رهبران نهضت ملی ایران تحت تأثیر القائنات قرار نمی‌گرفتند و آن تکروی و خودمحوری خودشان را فدای کار جمعی می‌کردند، قطعاً کودتای ۲۸ مرداد شکل نمی‌گرفت و جامعه امروز ما شاهد شرایط کاملاً متفاوتی بود. اما واقعیت این است که هم روحانیت ما آن خصوصیت خاص خود را داشت و هم حتی رهبران ملی ما تحت تأثیر القائنات بیگانگان قرار گرفتند و آن پراکندگی در جبهه ملی به وجود آمد و با خیانت‌هایی که توده‌ای‌ها با رادیکالیزه کردن فضای جامعه انجام دادند، زمینه کودتا فراهم شد. بنابراین امروز ما باید از این تجربیات گذشته عبرت بگیریم و از تکرار چنین تجربیاتی جلوگیری کنیم.

برخی معتقدند فارغ از اینکه کودتایی رخ می‌داد یا نمی‌داد و فارغ از اینکه شاه چه رویکردی را در اداره کشور پی می‌گرفت، انقلاب ۱۳۵۷ ایران اجتناب‌ناپذیر بود. یعنی به خاطر جوی که در آن شرایط زمانی به ویژه در خاورمیانه وجود داشت و گرایشی که چپ‌ها و مبارزان مسلمان داشتند، به هر حال شاه را ساقط می‌کردند و به نوعی افرادی که چنین تفکری دارند، مخالف آن جمله معروف مهندس بازرگان هستند که به فالاجی گفته بود اعلیحضرت خودشان رهبر انقلاب است. آیا شما با این دیدگاه موافق هستید؟

بله به نظر من این جمله‌ای که مهندس بازرگان گفتند که خود اعلیحضرت رهبر انقلاب بود، واقعیت امر است. اگر شاه به موقع پیام ملت ایران را می‌شنید و اگر حتی در همان اوایل سال ۱۳۵۷ انتخابات آزاد برگزار می‌کرد، انقلاب رخ نمی‌داد. ولی همه مستبدین تاریخ این تجربه را دارند که به موقع صدای مظلومانه ملت یا ندای آگاهی‌بخش ملت و واقعیت‌ها را نمی‌شنوند یا دیر می‌شنوند و یا موقعی می‌شنوند که کار از کار گذشته است. موقعی که شاه در آبان سال ۱۳۵۷ در آن سخنرانی معروفش می‌گوید من صدای انقلاب شما را شنیدم، اتفاقاً مهندس بازرگان در زندان بود و تیمسار مقدم دیداری با او داشته و گفته بود که شاه چنین مطلبی را مطرح کرده است. مهندس بازرگان می‌گوید این پیام را به شاه برسانید که خیلی دیر این پیام را مطرح کردید و جنبش اجتماعی ایران از این مرحله عبور کرده است و دیگر قابل برگشت نیست. واقعیت امر این است که در شرایط دهه‌های چهل و پنجاه گفتمان جهانی، گفتمان انقلاب بود و همه گروه‌های اجتماعی ایرانی اعم از مسلمان‌ها، روشنفکرها، مارکسیست‌ها و حتی دوستان خود ما هم در آمریکا مثل دکتر یزدی و دکتر چمران با توجه به گفتمان جهانی این احساس مسئولیت را داشتند

که باید آموزش مبارزات انقلابی را به داخل منتقل کنند و سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی کردند. اما محدود شخصیت‌هایی نیز در جامعه ما بودند که کمتر تحت تأثیر گفتمان قرار گرفتند از جمله شخص مهندس بازرگان که در رویدادهای سال ۱۳۵۷ کوشش می‌کرد فرآیندی صورت بگیرد که این تغییرات به تدریج و با حداقل هزینه طی شود. ولی هم در داخل و هم در خارج کشور گوش شنوایی وجود نداشت و بالاخره انقلاب ۱۳۵۷ به آن صورتی که همه اطلاع داریم رخ داد. اما ما باید از این تجربیات گذشته بهره بگیریم و کوشش کنیم که این تحولات ساختاری که در جامعه لازم است، با حداقل هزینه و با گفت‌وگو و با تقویت انسجام جامعه و وفاق ملی انجام شود و به نحوی عمل کنیم که بیگانگان نتوانند با ایجاد پراکندگی در داخل، همان تجربیات گذشته را تکرار کنند.

اگر امام حسین امروز در جامعه ما حضور می داشت چه عملی انجام می داد؟^۱

عنوان صحبت امشب

با سلام بر حسین (ع) و یاران و اصحاب همراه او که امشب به مناسبت سالروز چهارم شهادت آنان در این برنامه خانوادگی گردهم آمده‌ایم؛ مخاطب اصلی صحبت امشب بنده نسل جوان خانواده‌های خودمان که همه مقید به مبانی اسلامی هستیم بطور خاص و نسل جوان جامعه بطور عام است، نسلی که عموماً از باورهای مذهبی فاصله گرفته و به تعبیر کلی دین‌گریز و یا بعضاً دین ستیز شده‌اند. علت چنین پدیده‌ای شرایط اجتماعی در چهار دهه گذشته و بحران‌های پیش روی جامعه به ویژه برای نسل جوان است که به ابعاد مختلف آن اشاره خواهم داشت. سوالی که می‌خواهم به این مناسبت در برنامه امشب مطرح کنم این است که: «اگر امام حسین امروز در جامعه ما حضور می داشت چه عملی انجام می‌داد؟»

علت طرح این سوال آموزه‌های قرآنی است که از ما خواسته‌اند؛ پیامبران و مومنین را در زندگی خودمان الگو قرار دهیم: و لکم فی رسول الله اسوه حسنه و از جمله در آیات پایانی سوره حج تاکید می‌کند که: «یا ایها الذین آمنوا... مله ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکنونوا شهداء علی الناس...». امام حسین نیز که در این مکتب و آموزه‌های قرآنی تربیت شده الگویی برای تاریخ بشریت و امروز ماست.

واکنش امام حسین در مقابل یزید

بررسی تاریخی واکنش امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) در مقابل حاکمیت امویان که همان دیدگاه ابوسفیان را در قالب ظواهر دینی و حکوت اسلامی دنبال می‌کردند بسیار آموزنده است. حاکمیتی که تمام امور جامعه از جمله مدیریت رسانه‌ها، نصب و عزل مقامات و حتی اختیار تمام نهادهای اجتماعی را بطور مطلق در اختیار می‌گیرد و برای مردم هیچ حقی در اداره جامعه قائل نیست. در دوره معاویه فضای سیاسی آنقدر بسته و یکدست بود و منابر و رسانه‌های رسمی حاکمیت به نحوی فضای جامعه را تحت تاثیر قرار داده بودند که مردم سوال می‌کردند

^۱ محورهای سخنرانی مهندس محمد توسلی به مناسبت اربعین در دیدار خانوادگی - ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

مگر علی نماز می خواند؟!

پس از معاویه و در دوره جانشینی یزید، انسداد سیاسی تشدید می شود تا همه به ولایت یزید تمکین کنند.

در این شرایط یزید به والی مدینه دستور می دهد حسین بن علی باید بیعت کند در غیر این صورت کشته شود. رویدادهای تاریخی خروج امام حسین از مدینه و رفتن به مکه و تعقیب او برای اجرای حکم و خروج از مکه برای پاسخ به دعوت مردم کوفه و نهایتاً رویدادهای کربلا و آخرین پیام امام حسین به لشکریان یزید که همه مقید به ظواهر اسلامی و تابع ولایت دیدگاه اموی بودند:

ان لم یکن لکم دین و لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم:

اگر دین ندارید و از آخرت هراسی ندارید لااقل در زندگی دنیای خود آزاده باشید و خلاف فطرت انسانی خودتان عملی انجام ندهید.

شهادت امام حسین و یاران او در رخداد کربلا و پیگیری رسالت آگاهی بخشی زینب در ادامه راه تا شام دارالخلافة یزید بخش مهمی از تاریخ آن دوره است که موضوع بحث امشب ما نیست. اما برای این که فضای رسانه ای آن دوران را یادآوری کنم به فرازی از سخنان آیت الله طالقانی در شب اربعین ۲۸ دی ۱۳۵۷ بسنده می کنم:

«...اما پس از این حادثه دستگاه امپراتوری یزید، تمام وسایل تبلیغاتی خود چون منابر، مساجد و نماز جمعه ها بکار گرفته شد برای این که این جنایت را توجیه کند؛ اینها خارجی بودند، اینها برخلاف قانون قیام کردند. این تبلیغات همه مردم را، نه تنها شام را بلکه عراق و حجاز و همه کشورها را متحیر کرده بود. چند نفر اشخاص درباری، قاضی و آخوند جنایات حسین (ع) را این چنین اعلام کردند: «حسین قد خرج عن دین جده، حسین قد قتل بسیف جده»

مبانی نظری اما حسین (ع)

مبانی نظری و اعتقادی امام حسین که شخصیت و تصمیمات زندگی او را شکل دادند؛ مکتب اسلام و آموزه های قرآنی است. در این جا به چند نمونه از آیات راهبردی قرآن که راهنمای همه مومنان از جمله الگویی برای مبانی اعتقادی و تصمیمات امام حسین بوده است می پردازیم:

*إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ

حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/۷۲)

ما [موهبت آزادی و اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر اسمانها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، [بنا به عدم استعداد،] جملگی از تحمل ان [عاجز مانده و] سر باز زدند و از ان هراس داشتند و انسان [که مستعد پذیرش ان بود] باران را بر عهده گرفت، ولی [با سوء استفاده از اختیار] به راستی ستم پیشه و جهالت پیشه است؛

* لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۵۶)

در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ [فقط راه] کمال از [راه] تباهی مشخص شده است؛ و هر که طاغوتها [و امرای خودکامه] را انکار کند و به خدا ایمان ارد، به محکم ترین دست اویز چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست؛ و خدا شنوا و داناست.

* هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه/۲) - چهار محور اصلی بعثت پیامبران

اوست که در میان مردمی آموزش ندیده، رسولی از خودشان برانگیخت که ایاتش را بر آنان می خواند و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می سازد و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می آموزد،

* لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید/۲۵)
رسولان خویش را با نشانه های روشن فرستادیم و همراهشان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند؛

ریشه مشکلات ایران

اما پاسخ به این سوال «اگر امام حسین امروز حضور می داشت چه عملی انجام می داد؟» پیرایه ها و خرافات تاریخی هزاز ساله از زمان امویه، عباسی و صفویه فرهنگ جامعه ما را متاثر کرده است. در دوران انقلاب مشروطه این پیرایه ها را در نظریات شیخ فضل الله نوری برجسته می بینیم که با صراحت با قانون اساسی مشروطیت؛ آزادی انسان و برگزاری انتخابات و حاکمیت ملت و حاکمیت قانون مخالفت می کرد. البته در مقابل او میرزای نائینی و آخوند خراسانی بودند که از انقلاب مشروطه و مطالبات مردم حمایت می کردند.

در انقلاب اسلامی ۵۷، اگر چه آقای خمینی در نوفل لو شاتو بر بام رسانه های جهانی

همان مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی آزادی و دموکراسی و جمهوریت را به عنوان چشم انداز جمهوری اسلامی مطرح کردند و مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ با اعتماد به ایشان و آن چشم انداز، ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی رای دادند. اما به تدریج همان نظریه ولایت فقیه ملا احمد نراقی را که حدود ۱۵۰ سال قبل مطرح شده بود توسط آقای خمینی و روحانیت حامی ایشان در قانون اساسی اضافه شد و در مرحله بعد در سال ۶۷ بصورت ولایت مطلقه فقیه آن دیدگاه را تکمیل و به تدریج متناسب با شرایط مورد عمل قرار گرفت و امروز به ویژه پس از سال ۱۴۰۰ بصورت دولت و حاکمیت یکدست عمل می کند.

کارنامه چهار دهه گذشته

در این زمینه نیازی به تفصیل و تحلیل عملکرد چهار دهه گذشته در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در حوزه داخلی و روابط بین المللی نیست، زیرا همه شاهد عینی بوده اید. آنچه لازم است در اینجا اشاره کنم صرفاً ظلم خاصی است که به نسل جدید و جوان جامعه شده که پیامد آن بیکاری، یاس و ناامیدی و فرار نخبگان و مهاجرت به خارج از کشور بوده است. جمعیت جامعه امروز که بیش از ۹۰ درصد در شرایط دوران انقلاب حضور نداشتند بطور طبیعی علت بحران های جاری کشور را ناشی از حاکمیت دینی دانسته و پیامد آن تحول در باورهای دینی و دین گریزی و بعضاً دین ستیزی شده است.

در اینجا به اختصار اشاره می کنم که جنبش اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه تا بهمن سال ۵۷ گام اول عبور از استبداد سلطنتی را برداشته و در چهار دهه گذشته گام دوم عبور از استبداد دینی در حال طی شدن است که مسیر طولانی تر و پیچیده تر از استبداد سیاسی است. نسل جوان باید به آینده امیدوار باشد که در این فرایند سرمایه گذاری سنگینی را بر دوش گرفته و آیندگان از ایستادگی این نسل تقدیر خواهد کرد.

جمع بندی

با یک دست شدن حاکمیت امروز تمام امور اداره جامعه در اختیار حاکمیت با همان دیدگاه اسلام فقهاتی قرار گرفته و مردم با عملکرد نظارت استصوابی شورای نگهبان عملاً نقشی در مدیریت جامعه خود ندارند. اگر شرایط کنونی جامعه ما به لحاظ تمرکز قدرت و اختیارات شبیه دوران امویان است، البته با این تفاوت که در طول ۱۴ قرن گذشته شاهد توسعه جهانی و به ویژه تمدنی ایران بوده ایم و فضای نسبی باز مجازی؛ امروز کاملاً شرایط متفاوتی داریم.

امروز ما هم باید همان راه امام حسین را که در مقابل انحرافات ایستاد و هزینه های آن را هم خود و یارانش پرداخت کردند، ما هم باید در مقابل انحرافات بایستیم و به وظیفه ایمانی امر به معروف و نهی از منکر و آگاهی بخشی متناسب با شرایط امروز-عمل صالح-عمل کنیم و آماده پرداخت هزینه های آن هم باشیم.

پیام دبیرکل نهضت آزادی ایران به ایرانیان مقیم خارج از کشور^۱

هموطنان شریف و آگاه خارج از کشور،

با سلام و درود و آرزوی بهروزی وطن و روزگاری سرشار از امید و آزادی و برابری و صلح برای ملت شریف ایران، کشورمان ایران روزهای سختی را می‌گذراند و در شرایط دشوار و پیچیده‌ای قرار دارد که از یک سو، انباشت بحران‌ها و مطالبات پاسخ‌داده نشده در طول چهار دهه گذشته در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی به اعتراضات فراگیر مردم منجر شده است و از سوی دیگر، ناکارآمدی مدیریت کلان کشور و کاستی‌های بنیادین در ساختار نظام سیاسی و اقتصادی ایران، راه را بر هرگونه پاسخ‌گویی مدبرانه مسدود کرده و در نهایت، تشدید فضای امنیتی و تصمیم‌سازی‌های نابخردانه در راستای دیدگاه اسلام فقهاتی حاکم را در پی داشته است.

لازم به یادآوری است که جنبش اجتماعی ایران پس از انقلاب مشروطه و در پی چند دهه تلاش‌های مستمر نهایتاً در بهمن ۱۳۵۷ با مشارکت همه ملت ایران و رهبری آقای خمینی با تاکید بر مطالبات تاریخی ملت ایران منجر به سقوط نظام استبداد سلطنتی دو هزار و پانصد ساله و پیروزی انقلاب اسلامی ایران گردید و گام اول عبور از عامل توسعه نایافتگی برداشته شد. اما با حاکمیت روحانیت و استبداد دینی از همان نخستین ماه‌ها با گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، به‌ویژه پس از وقایع خون‌بار خرداد شصت، نظام سیاسی برخاسته از انقلاب، از مسیر مطالبات تاریخی و آرمان‌های اساسی ملت ایران یعنی آزادی، حاکمیت ملت، استقلال، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار منحرف شد و به تجمع قدرت در نهادهای غیرانتخابی انجامید که پیامد آن، طرد شایستگان، نفی مبانی جمهوریت و تمرکز بر تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی بود.

پیشگامان نهضت آزادی ایران، به ویژه زنده یاد مهندس بازرگان، با آگاهی از پیامدهای تاریخی حاکمیت روحانیت، ضمن حمایت از آرمان‌های انقلاب اسلامی و همکاری برای تسهیل دوران گذار، خط مشی مبارزه قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز را با واقع بینی انتخاب کردند تا زمینه های فرهنگی و اجتماعی آگاهی بخشی جامعه متاثر از دیدگاه اسلام سنتی که ریشه هزار ساله

^۱ پیام محمد توسلی به ایرانیان مقیم خارج از کشور - ۱۴۰۱/۷/۳۰

دارد فراهم شود و فرایند گذار به دموکراسی و عبور از عامل دوم توسعه نیافتگی جامعه ایران یعنی «استبداد دینی» با حداقل هزینه پیموده شود. مواضع نهضت آزادی ایران در چهار دهه گذشته، به ویژه در حدود ۲۰۰ اثر مهندس بازرگان در ۱۶ سال پس از انقلاب، به وضوح این فرایند آگاهی بخشی و آثار اجتماعی آن‌ها را در رخداد‌های این دوران نشان می‌دهند.

حاصل مجموعه تلاش‌های آگاهی بخشی همه نیروهای اجتماعی و هزینه‌های بسیار سنگینی که در این دوران پرداخت شده، در شرایط کنونی جامعه و جنبش اجتماعی ایران متبلور شده است که امروز همه شاهد آن هستیم. از جمله جان باختن مظلومانه زنده یاد مهسا امینی دختر کرد ایرانی است که زمینه اعتراضات گسترده و کشته شدن تاسف بار و بازداشت جمع زیادی از هموطنان عزیز، به ویژه زنان و جوانان معترض، و برجسته شدن مطالباتی با عنوان «زن، زندگی، آزادی» را در پی داشته است. در اینجا، لازم می‌دانم که مراتب تسلیت و همدردی خود و یاران نهضت آزادی ایران را به خانواده‌های داغ‌دیده آنان و ملت ایران ابراز کنم.

همچنین، مایلم که توصیه‌های مشفقانه و نکات ضروری را به اختصار با توجه به تجربیات گذشته خود به ایرانیان شریف و فرهیخته خارج از کشور مطرح کنم، به امید آن که مفید بوده و مورد توجه قرار گیرند:

۱. تجربه نشان داده است که نقش موثر ایرانیان خارج از کشور انتقال پیام جنبش اجتماعی به افکار عمومی جهان و تقویت روند آگاهی بخشی است که در این زمینه خدمات ارزشمندی داشته‌اند. همچنین، تجربه تاریخی و منافع ملی ضرورت «درون‌زا» بودن جنبش اجتماعی را مورد تاکید قرار می‌دهد. از این‌رو، از شخصیت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی خارج از کشور درخواست دارم که ضمن هم‌صدایی با ملت ایران و حمایت از مطالبات تاریخی ایرانیان، مانع از ترویج خشونت‌طلبی جریان‌ها و رسانه‌هایی شوند که تعهدی به منافع ملی ایران ندارند و به هر مناسبتی مانع از بهبود روابط ایران و جهان شده و از سیاست تحریم‌های ظالمانه حمایت می‌کنند.

۲. ما باید بپذیریم که جامعه ایران به لحاظ فرهنگی جامعه متکثری است. لذا ضرورت دارد که جنبش اجتماعی ایران بر مطالبات مشترک ملی که «آزادی و حاکمیت ملت» است تمرکز داشته باشد. اصل ۵۶ قانون اساسی موجود تضمین‌کننده کامل این مطالبات است. پس از تحقق آزادی و برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل احزاب سیاسی مستقل، همه تابع رای اکثریت ملت

ایران خواهند بود.

۳. راهبرد پیشرو اصلاحات جامعه محور شامل توانمند سازی جامعه، تقویت و توسعه نهادهای مدنی و احزاب سیاسی مستقل است. خوشبختانه، به رغم محدودیت های جاری، پیامد فرایند آگاهی بخشی صورت گرفته در چهار دهه گذشته گواه این واقعیت است که امروز شاهد بروز توانمندی جامعه در ترازوی هستیم که به تعبیر برخی از جامعه شناسان به اندازه چند قرن در دوران قرون وسطی بوده است.

۴. راهکار پیشرو اصلاحات ساختاری در قانون اساسی و حذف اصول مربوط به ولایت فقیه از طریق بازگشت به پیش نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب است. به لحاظ نظری، این تغییر بنیادین از طریق بازگشت به آموزه های قرآنی که ضرورت «جدایی نهاد دین از حکومت» را مورد تاکید قرار می دهد، تحول درون حوزوی (پارادایم شیفت) که مورد تایید اکثریت عالمان و مراجع دینی است و نیز، با بهره گیری از دستاوردهای معاصر علوم انسانی، امکان پذیر است.

۵. بدیهی است که فرایند و روند گذار از «استبداد دینی»، که پیچیده تر از «استبداد سلطنتی» است، طولانی تر خواهد بود. لذا جنبش اجتماعی ایران با تاکید بر راهبرد مبارزه قانونی، مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت می تواند طی شدن گام دوم را با حداقل هزینه و در راستای منافع ملی تسهیل کند. اشاره به بخشی از آخرین مصاحبه تلویزیونی مهندس بازرگان در ۱۵/۸/۵۸ برای همگان، به ویژه نسل جوان مظلوم امروز جامعه، برای نشان دادن این فرایند آموزنده است: «هیچ راهی برای پیشرفت در دنیا جز قدم به قدم ندیده ام... باز توصیه می کنم همه راه گام به گام را بگیرند و گام اول این باشد که از این مرحله انتقالی و موقت و بی سروسامانی خودمان را بیاندازیم در مرحله منظم و صحیح، آنجایی که خدا و بعد از خدا و در سایه خدا حاکمیت ملت باشد و ملت حکومت بکند نه چیز دیگر آزادی و استقلال وجود داشته باشد. و هیچ طبقه ای، حالا می خواهد طبقه اشراف باشد یا طبقه کارگر یا روحانی یا روشنفکر، امتیازی بر طبقه دیگر نداشته باشد».

۶. پیمودن این فرایند طولانی، ضرورت پرهیز از رادیکالیزه شدن مطالبات و پذیرش تدریجی بودن تحولات را مورد تاکید قرار می دهد و نیازمند صبوری و ایستادگی با نگاه بلند مدت و کارشناسانه است. به تعبیر زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی: «راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی تر در پیش داریم. راهی که ناامیدی در آن، خود یک گناه نابخشودنی است.»

محمد توسلی
دبیرکل نهضت آزادی ایران
۳۰ مهر ۱۴۰۱

مراسم یادبود دکتر حسین فاطمی^۱

بسیار سپاسگزارم از برگزاری چنین برنامه و دعوتی که به عمل آمده است. در ارتباط با شهید دکتر فاطمی، بزرگواران مطالب را فرمودند و من واقعاً مطلب اضافی ندارم که اضافه کنم؛ اما می‌خواهم چند نکته را در جمع‌بندی اضافه کنم. همان‌طور که فرمودند دکتر فاطمی در نائین در یک خانواده‌ای متولد شده که پدر و مادر او، از عالمان دینی وقت بودند. یعنی از درون یک خانواده‌ای که عالمان دینی بودند، فرزندشان دکتر فاطمی تربیت می‌شود و همان‌طور که اشاره شد در طول ۳۷ سال مجموعه تلاش‌ها و خدمات ایشان آن‌چنان درخشان است که باید الگویی برای نسل امروز جامعه ما و آینده ایران باشد. اجازه بدهید که، ۶ سال را بین سال ۲۷ ۱۳ که بعد از پایان تحصیلات دکتر به ایران برمی‌گردند تا ۱۹ آبان ۱۳۳۳ که به شهادت می‌رسند را بررسی کنیم. به نظر من این ۶ سال تمرکز تلاش‌ها و فعالیت‌های راهبردی دکتر فاطمی است، هم ضرورت داشتن رسانه و آگاهی‌بخشی در جامعه، انتشار روزنامه «باختر امروز»، هم آشنایی با پیشگامان نهضت ملی ایران با دکتر مصدق و آن نبوغ برجسته‌ای که داشت، او در جامعه‌ای که فرهنگ استبدادی حاکم است و همه ما تحت تأثیر کار فردی هستیم، او راهبرد کار جمعی را مطرح می‌کند و پیشنهاد تشکیل «جبهه ملی» را در آن جمع که دکتر مصدق هم حضور داشت، مطرح می‌کند. این دیدگاه برای جامعه امروز ما بسیار راهبردی است. ما نمی‌توانیم با کار فردی کار اساسی انجام بدهیم، بدون کار جمعی امکان ندارد بتوانیم در جامعه گام بلندی در راستای منافع ملی و آزادی ایران برداریم. به نظر من این بسیار آموزنده است.

دکتر فاطمی در کنار دکتر مصدق قرار می‌گیرد و پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را مطرح می‌کند که دکتر مصدق از او آن‌طور تجلیل می‌کند. در تمام مقاطع حساس، آن دکتر فاطمی است که در کنار دکتر مصدق راه را نشان می‌دهد. تا مسئولیتشان در وزارت امور خارجه، توجه بفرمایید دکتر فاطمی چه موقعی بعد از حسین نواب مسئولیت وزارت امور خارجه را قبول می‌کند؟ ۲۷ مهر ۱۳۳۱ یعنی بعد از رخداد ۳۰ تیر است.

اسناد تاریخی آن دوره را که مرور می‌کنیم، دوره‌ای است که آمریکا کنار انگلیس قرار گرفته،

^۱ سخنرانی محمد توسلی در مراسم یادبود دکتر حسین فاطمی - ۱۴۰۱/۸/۱۹

تمام تلاش‌ها برای برکناری دکتر مصدق و تثبیت رژیم استبداد سلطنتی است. حسین نواب نمی‌تواند کار را دنبال بکند، دکتر فاطمی این مسئولیت را می‌پذیرد. سپس رویدادهای ۹ اسفند را در نظر بگیرید تا ۲۵ مرداد سال ۳۲. من در آن موقع یک نوجوان ۱۵ ساله بودم و این افتخار را داشتم که در میدان بهارستان، جزو جمعیتی باشم که سخنرانی دکتر فاطمی، دکتر شایگان و کریم‌پور شیرازی را که در آن فضا ارائه دادند، بشنوم.

در شرایط نوجوانی و آن حالت احساسی که انسان دارد، تحت تأثیر آن صحبت‌های کاملاً (بگذارید این کلمه را به کار ببرم) احساسی و کاملاً انقلابی که در آن زمان مطرح می‌کرد که به نظر بنده متناسب با آن شرایط نبود؛ اما نگاه راهبردی داشت. ولی دکتر مصدق این تجربه تاریخی و واقع‌بینی را داشت که به رغم این که در ۲۸ مرداد حزب توده پیشنهاد (در اختیار قرار دادن سازمان نظامی حزب را برای مقابله با کودتا) مطرح می‌کند؛ اما او در راستای منافع ملی نخواست ایران را در آغوش روسیه شوروی قرار بدهد. او این امید را داشت که اگر هم تسلیم بشود راه او ادامه پیدا خواهد کرد و همان‌طور که می‌دانیم یک هفته بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فرهیختگان جامعه ما نهضت مقاومت ملی را تشکیل می‌دهند و راه دکتر مصدق را ادامه می‌دهند.

به نظر من این ۶ سال تا دورانی که بازداشت می‌شود و بعد هم در آن دورانی که مخفی بوده و بالاخره لو می‌رود و در ۱۹ آبان در آن شرایطی که توصیف شد، با آن ایمان قوی و با نگاهی که به آخرت داشت و جان خودش را فدای منافع ملی و سرنوشت کشور می‌کند، به نظر من این ۶ سال اگر پژوهشی بشود که شده است و این‌ها جمع‌بندی بشود و جمع‌بندی آن برای نسل امروز ما ارائه بشود، بسیار مفید خواهد بود.

آنچه که بنده در این فرصت بتوانم فقط اشاره‌ای بکنم این است که بالاخره ملت ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد و نهضت مقاومت ملی در دهه ۳۰ و رویدادهای سال‌های ۳۹ و ۴۰ و... جنبش اجتماعی ایران موفق می‌شود که در بهمن ۵۷ این گام بلند عبور از استبداد سلطنتی را بردارد؛ همان راهی را که دکتر مصدق و دکتر فاطمی‌ها پایه‌گذار بودند، طی کند.

آنچه که به نظر من برای نسل امروز جامعه مهم است این پیام دکتر فاطمی برای جامعه امروز ما است که نباید تحت‌تأثیر احساسات قرار بگیرد، باید منافع ملی مورد توجه باشد، بپذیریم که جامعه ما، جامعه متکثری است، باید ما به عقاید و دیدگاه‌های متفاوت، مذاهب و اقوام مختلف احترام قائل بشویم. ما باید بپذیریم که حدود ۶ میلیون از ایرانیان فرهیخته ما در خارج از کشور

هستند و آن‌ها بخشی از سرمایه‌های جامعه ما هستند.

چگونگی ارتباط آن ظرفیت‌های اجتماعی با نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در داخل کشور و نحوه در کنار هم قرار گرفتن آنان که بتوانند از این انحرافی که بعد از انقلاب به وجود آمده و به جای آن مطالبات تاریخی ملت ایران که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو مطرح کردند و یک نظریه جدیدی در جمهوری اسلامی حاکم می‌شود، جلوگیری کنند.

این چهار دهه، چهار دهه بسیار سنگینی برای جمهوری اسلامی بوده و وظیفه پیشگامان این بوده که آگاهی‌بخشی بکنند و این آگاهی‌بخشی‌ها موجب شده که به نظر بنده شرایطی که امروز در جامعه ما هست و آگاهی که در جامعه امروز ما وجود دارد بیش از ۸۰ درصد مردم با ریشه اصلی مشکلات جامعه آشنا شده‌اند که همان استبداد دینی است، این سرمایه اجتماعی و آگاهی که به قول جامعه‌شناسان در این چهار دهه به اندازه چهارصد سال در قرون وسطی اروپا، جامعه ما توسعه پیدا کرده است. این آگاهی سرمایه اجتماعی است. حالا چگونه این سرمایه اجتماعی با کار جمعی شکل بگیرد و ما بتوانیم در راستای منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی این راه را ادامه دهیم. به نظر من بسیار مهم است، کسانی که دنبال راهبرد دکتر فاطمی و راه مصدق هستند، وظیفه بسیار سنگینی دارند که در این زمینه تلاش بکنند.

من مجدداً تشکر می‌کنم از برگزاری چنین برنامه‌هایی که ان‌شالله بتواند جرقه‌هایی برای همکاری‌های جمعی در سطح جامعه باشد.

اعتراضات اخیر بروز انباشته شده مطالبات گذشته است مطالبات اصلی زنان رفع تبعیض در عرصه‌های اجتماعی است راهکار: اصلاح ساختار قانون اساسی از طریق رفراندوم^۱

آرمان ملی - احسان انصاری: محمد توسلی اولین شهردار تهران پس از انقلاب و از یاران نزدیک مهندس بازرگان است. او در سال ۱۳۳۶ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان بود. از سال ۱۳۴۰ و با تشکیل نهضت آزادی از اعضای آن شد و در سال ۱۳۴۱ برای ادامه تحصیل در رشته دکترای حمل و ترافیک ابتدا به آلمان و سپس به آمریکا رفت. قبل از پیروزی انقلاب مسئول تبلیغات ستادهای راهپیمایی و ستاد استقبال از آقای خمینی بود و با روی کار آمدن دولت موقت به عنوان شهردار تهران برگزیده شد. توسلی را طراح اسم «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» برای ارتش مردمی تشکیل شده در اوایل پیروزی انقلاب می‌دانند. او اکنون دبیرکل نهضت آزادی ایران است. «آرمان ملی» برای تحلیل و ارزیابی ریشه‌های اعتراضات اخیر و چشم انداز پیش روی کشور با محمد توسلی گفت و گو کرده که در ادامه ما حاصل این گفت و گو را می‌خوانید.

***مهم‌ترین دلایل اعتراضات اخیر را در چه مسائلی می‌دانید؟ اعتراضات اخیر چه تفاوت**

هایی با اعتراضات گذشته داشت؟

اعتراضات اخیر پس از جان باختن مهسا امینی در ۲۵ شهریور، بروز انباشته شده اعتراضات گذشته است. این اعتراضات پس از انحراف از مطالبات و آرمان‌های مردم در انقلاب ۵۷ که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو بر بام رسانه‌های جهانی مطرح کرده بودند و مردم به استناد آنها در ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی ۹۸ درصد رای دادند. با اضافه شدن اصل ولایت فقیه به قانون اساسی در سال ۵۸ و سپس تکمیل آن با اصل ولایت مطلقه فقیه در سال ۶۸ و توجیه حاکمیت روحانیت بجای حاکمیت ملت و خشونت‌های دهه شصت آغاز شده است. در چهار دهه گذشته این اعتراضات از طریق مطبوعات، احزاب و نهاد‌های مدنی به ویژه در فرصت برگزاری انتخابات و طرح مطالبه انتخابات آزاد، سالم و رقابتی طبق اصول قانون اساسی که توسط شورای نگهبان با اعمال نظارت استصوابی نقض می‌شد، ادامه پیدا کرده است. این فرایند پس از

^۱ گفت و گوی روزنامه «آرمان ملی» با محمد توسلی - متن کامل - احسان انصاری - ۱۴۰۱/۸/۲۵

مهندسی انتخابات در سال ۸۸، در سال ۹۶ به اوج خود رسید بطوریکه همه مقامات و نهادهای وابسته به حاکمیت از نامزد محافظه کاران آقای رئیسی حمایت کردند اما جنبش اجتماعی با ۲۴ میلیون رای خود به آقای روحانی اعتراض خود را به محافظه کاران نشان دادند. با یکدست شدن حاکمیت پس از انتخابات مجلس ۹۸ و ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ و نقض آشکار حقوق اساسی ملت تصریح شده در اصول قانون اساسی و پیامدهای آن؛ تشدید شکاف ملت - دولت، ناکارآمدی حاکمیت در عرصه‌های مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، توسعه فساد، فقر و بیکاری، فرار نخبگان و بحرانهای زیست محیطی و معیشتی و... بوده است. در اعتراضات اخیر دو عامل کاملاً برجسته بود: اعمال محدودیت ناروا به سبک زندگی و حقوق اساسی زنان جامعه که از جمله در قالب گشت ارشاد بروز پیدا می‌کرد و تشدید بحران معیشتی جامعه در اثر تداوم تورم افسار گسیخته و فقر و بیکاری به ویژه برای نسل جوان، نسل جوان تحصیل کرده دانشگاهی که نمی‌تواند هیچ امیدی به آینده کار و زندگی خود داشته باشد. به همین علت اعتراضات در سطح جامعه با شعار «زن، زندگی، آزادی» و مطالبه آزادی و حق زندگی فراگیر بود و زنان و نسل جوان در آن حضور پررنگ‌تری داشته و دارند.

***ارزیابی شما از نحوه کنش گری نخبگان جامعه در اعتراضات اخیر چگونه بود؟ آیا نخبگان**

به خوبی در درک واقعیت های جامعه اهتمام داشتند؟

در این اعتراضات حضور دانشجویان در دانشگاه ها و پشتیبانی اساتید دانشگاه ها و سایر نخبگان چون پزشکان، هنرمندان، فرهنگیان، کارگران، ورزشکاران و... کاملاً برجسته بوده است. این حمایت های گسترده زمینه های عملی تحقق انسجام جنبش اعتراضی جامعه ایران را نشان می‌دهد.

***جریان های سیاسی و به خصوص اصلاح طلبان نسبت به اعتراضات اخیر چه رویکردی**

داشتند؟ آیا این رویکرد مورد قبول جامعه قرار داشت؟

جریان های سیاسی از جمله نهضت آزادی ایران از حقوق اساسی و امنیت و مطالبات برحق اعتراضات مردم به ویژه نسل جوان در خیابان حمایت کردند. اما با توجه به گسست نسلی و روشن نبودن مدیریت جنبش اجتماعی در شرایط کنونی عموم اصلاح طلبان با احتیاط اظهار نظر کردند و در انتظار شکل گیری مدیریت و رهبری جنبش اجتماعی هستند تا با اطمینان به سرنوشت جنبش، هماهنگی عملی خود را بروز دهند. اما با توجه به حمایت و ابراز همدردی اکثریت جامعه

از جمله جمعی از علمای دینی اعم از سنی و شیعه با مطالبات برحق معترضین و نقد عملکرد خشونت آمیز حاکمیت، سکوت جمعی از اصلاح طلبان قابل توجه نیست.

* به چه میزان شکاف نسلی را در جامعه ایران مشهود می دانید؟ آیا شکاف نسلی یکی از

دلایل اصلی اعتراضات اخیر بود؟

بله شکاف نسلی کاملاً مشهود است. زیرا نسل طبقه متوسط گذشته که امکانات زندگی خود را دارند می توانند با تورم و افزایش هزینه های زندگی مدارا کنند، اما نسل جدید از جمله فارغ التحصیل های دانشگاهی که با بیکاری و فقر و یا عدم تعادل درآمدها و هزینه ها روبرو هستند و همزمان از طریق شبکه های اجتماعی و آگاهی از حقوق انسانی خودشان این شکاف را عمیقاً احساس می کنند برای دستیابی به حقوق انسانی خودشان راهی جز اعتراض پیش روی خود نمی بینند.

* چه ویژگی هایی برای نسل جدید قائل هستید؟ چرا نسل جدید نسبت به نسل های گذشته

در بیان مطالبات خود صریح تر شده است؟

نسل جدید از طریق شبکه های اجتماعی از آگاهی بالایی برخوردار است و به همین مناسبت با توجه به بحران های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه راهی جز پیگیری صریح مطالبات خود در عرصه عمومی برای خود متصور نمی بیند.

* در اعتراضات اخیر دانشگاه ها دوباره به صورت مدنی تأثیرگذاری خود را نشان دادند.

چرا تأثیرگذاری مدنی دانشگاه در سال های اخیر کاهش پیدا کرده بود؟

در دوران کرونا و تعطیلی دانشگاه ها و همچنین فضای جدید در مدیریت دانشگاه ها و اعمال محدودیت ها عملاً فعالیت های دانشجویی محدود شده بود. اما با بازگشایی دانشگاه ها و رخداد جان باختن مهسا امینی و بروز اعتراضات عمومی در سطح جامعه، دانشجویان نیز، که همواره متأثر از جامعه هستند، در دانشگاه ها اجتماعات اعتراضی مسالمت آمیز داشتند که البته به تدریج با واکنش نیروهای امنیتی و حتی لباس شخصی ها، با خشونت ها و بازداشت ها روبرو شده اند.

* تحلیل شما از نحوه برخوردی که با معترضان صورت گرفت چیست؟ آیا این نوع برخورد

را قانع کننده می دانید؟

سیاست مدیریت دانشگاه ها و دستگاه های امنیتی متأسفانه برخورد خشونت آمیز و بازداشت

جمع زیادی از دانشجویان در اعتراضات مسالمت آمیز در داخل دانشگاه‌ها و همچنین تعلیق و ممنوع ورود کردن آنان به محیط دانشگاه‌ها بوده است. این برخوردها آن هم توسط نیروهای امنیتی با عنوان «لباس شخصی» و اغلب با همکاری حراست و هماهنگ با مدیریت دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد و نقض استقلال و حرمت فضای دانشگاهی است، آثار بسیار سوئی در امنیت فضای آموزشی و کارکرد دانشگاه‌ها داشته است. قاعدتا این برخوردها با هدف خاموش کردن شعله اعتراضات در سطح جامعه صورت می‌گیرد اگر هم موثر باشد، کوتاه مدت خواهد بود.

* چه توصیه‌هایی برای نحوه شیوه حاکمیت با چنین اتفاقاتی دارید؟

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حاکمیت‌ها برای سرکوب اعتراضات مسالمت آمیز شهروندان، خود آن را با خشونت رادیکالیزه می‌کنند تا اقدامات خود را توجیه کنند. رخداد ۱۶ آذر سال ۳۲ و ۱۸ تیر ۷۸ نمونه‌ای از این سوابق تاریخی است. اگر بپذیریم که این شیوه‌ها شناخته شده است و تاثیری در افکار عمومی ندارد، توصیه مشفقانه به حاکمیت این است که در این سیاست خود تجدید نظر کنند و ضمن حفظ حرمت شهروندان و به ویژه فضای مقدس دانشگاه‌ها از اعمال خشونت آن هم بصورت لباس شخصی خودداری کنند.

* در اعتراضات اخیر زنان در محوریت اعتراضات بودند. ارزیابی شما از این موضوع

چیست؟ مهم‌ترین مطالبات زنان امروز ایران را چه می‌دانید؟

اگر چه حجاب اجباری، که البته خلاف آموزه‌های قرآنی و معارف دینی است، یکی از محورهای اعتراض زنان در چهاردهه گذشته بوده است و خوشبختانه پس از جان باختن مظلومانه مهسا امینی و جنبش اعتراضی گام محسوسی هم به لحاظ نظری و انسانی و هم به لحاظ اجرایی برداشته شده است و انتظار می‌رود در یک فرایند حقوقی قانون مصوب قبلی آن هم اصلاح شود. اما مطالبات اصلی زنان رفع تبعیض در عرصه‌های مختلف اجتماعی جامعه است که در شعار «زن، زندگی، آزادی» تبلور پیدا کرده است.

* با توجه به چالش‌های داخلی و فشارهای خارجی چه چشم‌اندازی را پیش روی کشور

می‌بینید؟

بحران‌ها و چالش‌هایی که امروز در عرصه‌های داخلی و روابط بین‌المللی شاهد هستیم ناشی از انحراف از مطالبات تاریخی ملت ایران و آرمان‌های اولیه انقلاب یعنی «آزادی و حاکمیت ملت» است که با اضافه شدن اصل ولایت فقیه به قانون اساسی حاصل شده است. در چنین

ساختاری که بر اساس نتایج انتخابات سال ۱۴۰۰ عملاً حدود ۸۰ درصد جامعه به ویژه در کلانشهرها با حاکمیت یکدست کنونی موافق و هماهنگ نیستند، اگر تحولی در دیدگاه حاکمیت رخ ندهد، چشم انداز پیشرو تشدید بحران های داخلی و بین المللی است.

* راهکار جنابعالی برای عبور از بحران های کنونی کشور چیست؟

راهکار واقع بینانه برای عبور از بحران های کنونی کشور بازگشت به مطالبات مردم و اجرای قانون است. در شرایط حساس کنونی که بیگانگان با رسانه های گسترده خود بطور یکپارچه در راستای منافع خود به حمایت از اعتراضات مردمی پرداخته اند راهکار واقع بینانه بازگشت به مردم از طریق گفتگو و پاسخ به مطالبات قانونی و برحق ملت است تا با انسجام و وحدت ملی بتوان در مقابل خطراتی که منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را تهدید می کند ایستادگی کرد. برای این منظور گام نخست اصلاح ساختاری در قانون اساسی است تا برگزاری انتخابات آزاد و سالم و رقابتی و تأمین آزادی و حاکمیت ملت امکان پذیر گردد. راهکار نظری برای طی شدن این فرایند همان طور که قبلاً در دیدار نوروزی سال ۱۳۹۷ ارایه شده است تحول درون حوزوی (پارادایم شیفت) از دیدگاه شیخ فضل الله نوری به دیدگاه آخوند خراسانی و سایر عالمان دینی است تا نهاد دین از حکومت جدا شود و زمینه برای اصلاح ساختاری در قانون اساسی فراهم شود. این موضوع می تواند عنوان رفراندم اصلاح قانون اساسی و همه پرسی باشد. آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی می تواند ابتدا اقدام موثری برای جلب اعتماد عمومی مردم باشد.

راهکار مردم و حاکمیت برای برونرفت از وضعیت کنونی حاکمیت باید از رای و مطالبات اکثریت مردم تبعیت کند^۱

قبل از ارایه راه حل، لازم است ابتدا به علل به وجود آمدن شرایط بحرانی وضعیت موجود و پیامدهای آن اشاره ای داشته باشیم. اعتراضات اخیر بروز انباشته شده مشکلات پیش آمده در چهار دهه گذشته است. نقطه آغاز اعتراضات انحراف از مطالبات و آرمان های اولیه مردم در انقلاب ۵۷ و اضافه شدن اصل ولایت فقیه به پیش نویس مصوب قانون اساسی در دولت موقت و تکمیل آن در سال ۶۸ بصورت ولایت مطلقه فقیه است. در این فرایند عملا با حاکمیت این نظریه زمینه توجیه حاکمیت روحانیت فراهم می شود و بسیاری از اصول قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ آن که آزادی و حاکمیت ملت را تضمین کرده نادیده گرفته شده و پیامدهای آن رویدادهای چهار دهه گذشته و بحران های فراگیر و فراز و فرودهایی بوده است که به ویژه پس از انتخابات سال ۹۶ زمینه یک دست سازی حاکمیت در انتخابات سال ۹۸ و ۱۴۰۰ و پیامدهای آن تشدید بحرانها در عرصه های داخلی و بین المللی شاهد بوده ایم.

از جمله در اعتراضات اخیر دو عامل سبک زندگی و حقوق اساسی زنان جامعه که در قالب گشت ارشاد بروز پیدا کرد و همچنین تشدید بحران معیشتی جامعه در اثر تداوم تورم افسار گسیخته و فقر و بیکاری به ویژه برای نسل جوان، نسل جوان تحصیل کرده دانشگاهی که هیچ امیدی به آینده کار و زندگی خود نمی تواند داشته باشد، موجب بروز اعتراضات انباشته شده گردیده است.

اینک با توجه به فراگیری بی سابقه این اعتراضات و هزینه های بسیار سنگین وارد شده از جمله بیش از ۴۰۰ جان باخته و جمع کثیر بازداشت شدگان و البته دستاوردهای آن، برای تداوم این فرایند با واقع بینی و با حداقل هزینه در راستای منافع ملی می توان موارد زیر را به حاکمیت و مردم توصیه کرد:

توصیه به حاکمیت

۱. در گام اول، بازگشت به قانون و تامین مطالبات برحق مردم از جمله آزادی همه زندانیان

^۱ یادداشت (مورخ ۱۱ آذر ۱۴۰۱) محمد توسلی منتشر شده در ماهنامه «نسیم بیداری» (متن کامل) - شماره ۱۰۶ - دی ۱۴۰۱

سیاسی و دلجویی از خانواده های جان باختگان است.

۲. امروز نظریه ولایت فقیه در حاکمیت جمهوری اسلامی در چهار دهه پس از انقلاب ۵۷ تجربه شده و پیامد های آن در عرصه های داخلی و خارجی و بحران های فراگیر به ویژه در عرصه اخلاق و معیشت مردم شاهد هستیم. اگر این نظریه پاسخگو نبوده آیا وقت آن نرسیده که نظریه های دیگر مطرح در حوزه دینی چون نظریه آخوند خراسانی و سایر عالمان دینی که امروز هم مخالف این نظریه هستند مورد بررسی قرار گیرد و با یک تحول درون حوزوی (پارادایم شیفت) با حداقل هزینه، خود مقامات این تحول را مدیریت کنند و مطابق آموزه های مستند قرآنی، عقلانیت و تجربه بشری نهاد دین و روحانیت از نهاد حکوت جدا شده و در عرصه عمومی به رسالت خود عمل کند؟

۳. با توجه به این که حاکمیت مستقیم و یا غیر مستقیم، طبق اصول قانون اساسی، منتخب مردم هستند و بنابراین حاکمیت باید از رای و مطالبات اکثریت مردم تبعیت کند، راهکار واقع بینانه برای نظرسنجی مطالبات مردمی و عبور از بحران های جاری کشور اتخاذ راه حل مدنی از طریق بازگشت حاکمیت به رای مردم با برگزاری رفراندوم و همه پرسی است. موضوع رفراندوم با توجه به ریشه مشکلات چهار دهه گذشته که برکسی پوشیده نیست اصلاح ساختار قانون اساسی است. این رفراندوم درگام اول می تواند با توجه به ظرفیت های قانون اساسی با حداقل هزینه به صورت مسالمت آمیز توسط حاکمیت انجام شود. موضوع رفراندوم می تواند اصلاح اصول ۴، ۵ و ۱۱۰ قانون اساسی با هدف «جدایی نهاد دین از نهاد حکومت» باشد تا موانع اجرای اصول فصل های سوم، پنجم و هفتم قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ آن برطرف شود و زمینه تحقق مطالبات تاریخی ملت ایران و آرمان های انقلاب ۵۷ یعنی «آزادی و حاکمیت ملت» فراهم گردد.

۴. اگر حاکمیت خود به این مطالبه برحق و قانونی اکثریت ملت ایران پاسخ ندهد اجباراً مطالبه برگزاری رفراندوم با مشارکت نهادهای داخلی و نظارت نهادهای ذیصلاح بین المللی مطرح و پیگیری خواهد شد که پیامدهای آن قابل پیش بینی نیست.

توصیه به مردم

۱. جنبش اجتماعی پس از جان باختن مهسا امینی نشان داد که اگر چه بیشتر زنان و جوانان درگیر هستند اما حمایت نهادها، گروه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نشان داد که زمینه های

اعتراض کاملاً فراگیر است و اکثریت جامعه با معترضین همدلی دارند. اما نظر به این که فرایند گذار از «استبداد دینی» پیچیده است، باید توجه داشته باشیم که این روند طولانی است و لذا جنبش اجتماعی باید خود را برای این فرایند آماده سازد.

۲. ما باید بپذیریم که جامعه ایران به لحاظ فرهنگی و اجتماعی جامعه متکثری است. لذا ضرورت دارد که همه احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و همچنین جنبش اجتماعی ایران با احترام به تفاوت دیدگاه‌ها بر مطالبات مشترک ملی که «آزادی و حاکمیت ملت» و منظمات آن استقلال، عدالت و حفظ تمامیت ارضی است، تمرکز داشته باشند تا بطور طبیعی سایر مطالبات بر حق مردمی از جمله «زن، زندگی، آزادی» نیز زمینه تحقق پیدا کند.

۳. جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش نسل جوان و دانشگاهی مظلوم که مطالبات بر حق خود را مطرح می‌کنند و هزینه‌های بسیار سنگینی را نیز متحمل شده‌اند برای ادامه تلاش‌های خود لازم است با توجه به پیچیدگی شرایط کنونی از تجربیات تاریخی یک صد سال گذشته به ویژه چهار دهه اخیر بهره‌گیری کنند تا با حداقل هزینه این فرایند طی شود. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که اگر این تحول بصورت تدریجی و با تاکید بر راهبرد مبارزه قانونی، مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت طی شود گام دوم عبور از استبداد دینی می‌تواند با حداقل هزینه و در راستای منافع ملی طی شود.

۴. شخصیت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی ضمن گفتگو و ایجاد انسجام و توافق حول مطالبات مشترک ملی و تعامل از یک سو باید در کنار جنبش اجتماعی قرار گیرند و از مطالبات بر حق آنان حمایت کنند و از سوی دیگر با آگاهی بخشی مانع از ترویج خشونت‌طلبی جریان‌ها و رسانه‌هایی شوند که تعهدی به منافع ملی ایران ندارند و به هر مناسبتی مانع از بهبود روابط ایران و جهان شده و از سیاست تحریم‌های ظالمانه حمایت می‌کنند. طی این فرایند نیازمند صبوری و ایستادگی با نگاه بلند مدت و کارشناسانه است.

۵. با توجه به سوء مدیریت مقامات جمهوری اسلامی در عرصه روابط بین‌المللی و سیاست خارجی از جمله حمایت از تجاوز نظامی روسیه به اوکراین و عدم توافق به موقع برجام زمینه برای بهره برداری بیگانگان و رسانه‌های وابسته به آنان از اعتراضات بر حق مردم فراهم شده است، ایرانیان نباید تحت تاثیر این رسانه‌ها قرار گیرند تا جنبش اجتماعی ایران مستقل و درونزا و در راستای منافع ملی روند خود را طی کند.

ماجرای جدایی شیبانی از نهضت آزادی^۱

شناخت زندگی و مطالعه فرایندی که برای مرحوم عباس شیبانی رخ داده بود، برای همه به خصوص نسل جوان امروز مسئله مهمی است؛ برای اینکه ارزیابی درستی از اتفاقات تاریخی داشته باشد. من ورودی ۱۳۳۶ دانشکده فنی دانشگاه تهران هستم. آقای دکتر شیبانی ورودی سال ۱۳۳۰ دانشگاه تهران بودند. در واقع در دوران ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد که دولت ملی مصدق و فعالیت جبهه ملی متوقف و نهضت مقاومت ملی تشکیل می شود، شیبانی در آن دوران به شدت فعال بود و در فعالیت‌ها به عنوان عضو انجمن اسلامی دانشجویان بارها بازداشت شده بود. ایشان ساختمان کتابخانه و مقبره خانوادگی خودشان واقع در خیابان امیریه، کارگر جنوبی فعلی، را در اختیار انجمن اسلامی دانشجویان گذاشته بودند و جلسات سخنرانی انجمن در آنجا برگزار می شد، چون در آن زمان برگزاری آن جلسات در دانشگاه امکان پذیر نبود. چهره هایی مانند مرتضی مطهری، ابراهیم یزدی، کاظم سامی و دیگران در این جلسات سخنرانی می کردند و فضای آموزشی برای اعضای انجمن اسلامی دانشجویان ایجاد شده بود. شیبانی در طول این سالها به دفعات بازداشت می شد اما بعد از دوران بازداشت به دانشگاه بر می گشت و دوباره تحصیل خود را، با توجه به فضای مستقل مدیریت دانشگاه، ادامه می داد و این نکته بسیار مهمی است.

مرحوم شیبانی در جلسات تفسیرقرآن آقای طالقانی در مسجد هدایت و سخنرانی های مهندس بازرگان در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی مهندسين شرکت می کرد. در سال ۳۹ و ۴۰ در مدیریت برنامه های سازمان های دانشجویی دانشگاه و فعالیت جبهه ملی دوم فعال بود. در یکی از رخدادهای آن دوران به یاد می آورم که در بهمن سال ۴۰، در پی تحصن اعتراضی شبانه در دانشکده ادبیات، روز بعد راهپیمایی به طرف میدان بهارستان و مجلس داشتیم که آقای شیبانی و آقای بنی صدر از جمله مدیریت برنامه را بر عهده داشتند. بعد از تقاطع خیابان حافظ پلیس مسیر را بست و گفت نماینده شما کیست؟ آقای بنی صدر و آقای شیبانی که جلوی جمعیت بودند با آنها صحبت کردند و با لحن تهدید آمیزی فرمانده پلیس گفت متفرق بشوید، به خاطر ندارم یکی از این دو نفر سیلی محکمی به فرمانده زد و در پی حمله پلیس با باتوم

^۱گفت و گوی تنظیم شده محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «هم میهن» - میثم سعادت - ۱۴۰۱/۱۰/۳

دانشجویان خیلی محکم جلوی نیروهای پلیس ایستادند.

نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۴۰ تشکیل می شود، ایشان از بدو تاسیس از اعضای فعال نهضت بودند. بهمن سال ۴۱ در آستانه انقلاب شاه و ملت و رفراندوم شش ماده ای شاه، نهضت آزادی بیانیه ای داد و هدف شاه را از این برنامه توضیح داد و بعد از این بیانیه، بلافاصله سران و سپس افراد فعال نهضت بازداشت شدند. عباس شیبانی نیز یکی از بازداشت شدگان بود. مرور جریان دادگاه آنان در دادگاه نظامی و برنامه دوران زندان آنان تا سال ۴۶ بسیار آموزنده است. برای افرادی مثل شیبانی، جعفری و بسته نگار و جوانانی که آن دوره را در زندان قصر با برنامه های منظم آموزشی روزانه با حضور اشخاصی چون بازرگان، سبحانی و طالقانی طی می کردند بسیار قابل توجه است. زیرا در این دوره شخصیت سیاسی و اعتقادی این افراد شکل می گیرد. شیبانی هم در آنجا آثار مکتوبی دارد که قابل توجه است.

اما در سالهای بعد اتفاق مهمی افتاد، در دهه ۵۰ که جنبش های مسلحانه شکل می گرفت و تا ۵۴ فعالان سیاسی در کنار هم در زندان بودند. بعد از سال ۵۴ که تغییر مواضع در سازمان مجاهدین خلق به وجود آمد، افرادی مثل طالقانی، منتظری، هاشمی، انواری، و در مقابل افرادی مثل مسعود رجوی و گروه های چپ، ناگهان در مقابل هم قرار گرفتند. پیش از آن اینها با هم تعامل و همکاری داشتند. این تغییر مواضع ایدئولوژیک در سازمان موجب شد بین روحانیون و گروه های مسلمان عموماً سنتی با این گروه های چپ به یک شکاف بزرگ منجر شود. این تغییر ایدئولوژی در بیرون از زندان هم آثار منفی داشت و در زندان هم اتفاقاتی افتاد مثل جدا شدن سفره ها و فتوای نجس خواندن مخالفان و اتفاقات دیگری که پیش از این گفته شده است. در آن زمان افرادی مثل آقایان هاشمی رفسنجانی و نیروهای مسلمان سنتی کمک های مالی و لجستیکی به سازمان مجاهدین انجام می دادند و این اتفاق یک شوکی به این افراد و به جریان اسلام سنتی و روحانیونی که آنجا بودند وارد کرد. البته ساواک هم نقش موثری در عمیق شدن این فاصله داشت. این شکاف داخل زندان یک از عوامل مهم چالش های پس از انقلاب از جمله رخداد خرداد ۶۰ است که قبلاً در باره آن توضیح داده شده است.

دکتر شیبانی در این فضا، به این جمع بندی می رسد که اگر این تغییر ایدئولوژی در مجاهدین خلق اتفاق افتاده، به این دلیل است که مرجع مذهبی در این ساختار نبوده که افراد را هدایت کند و در نهضت هم این نقیصه وجود دارد و باید سازمانی با مدیریت روحانیون تشکیل شود

که چنین انحرافی به وجود نیاید و از آن زمان نسبت به نهضت فاصله می‌گیرد و بعد از انقلاب که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، به این حزب که روحانیت در جایگاه هیئت داورى آن نشسته بودند پیوست که در واقع نقش آن نظارت بر تصمیمات شورای مرکزی حزب بود.

مرحوم شیبانی بعد از انقلاب در شورای انقلاب منشی بود، در دولت‌ها سمت‌های مختلف داشت، به مجلس و شورای شهر تهران رفت و نقش موثری در شورای دوم که زمینه ساز آبادگران و ریاست جمهوری احمدی نژاد بود ایفا کرد و بعد از آن به عنوان یک فعال سیاسی، بیشتر نقش نمادین داشت. در سالهای اخیر، ایشان بیمار شدند و بیش از ده سال است که مشکلات جسمی داشتند و بعد از ۹۰ سالگی به رحمت خدا رفتند. تجربه زندگی دکتر شیبانی بسیار آموزنده است که از ابتدا تا انتهای آن می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد و نقاط افتراق آن برای کنشگران سیاسی امروز، بسیار آموزنده باشد.

گفتمان بازرگان: بحران‌ها و راهبردها^۱

مقدمه

گفتمان مهندس بازرگان به تعبیر میشل فوکو، discourse، مجموعه بینش، منش و خط مشی و اقدامات آن زنده یاد در عرصه‌های علمی، دینی، اجتماعی و سیاسی در طول بیش از شش دهه است که در مجموعه آثار، خاطرات و اسناد تاریخی منتشر شده ایشان قابل دسترسی است. زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت مهندس بازرگان از یک سو فضای خانواده اوست، خانواده‌ای که پدر او از تجار معروف ملی است و در عرصه اجتماعی و سیاسی فعال بود. از سوی دیگر او فرزند انقلاب مشروطه است و از دوران نوجوانی با شرایط فرهنگی-اجتماعی ایران در دوران انقلاب مشروطه و پس از کودتای ۱۲۹۹ و در دو دهه دوران حکومت رضا شاه از نزدیک با مسایل ایران آشنا می‌شود. در هفت سال دوران ادامه تحصیل در اروپا با جوهر تمدن غرب و مدرنیته آشنا می‌شود، به ویژه با تحولات دوران قرون وسطی در اروپا و فرایند طولانی جدا شدن نهاد دین و روحانیت مسیحیت از نهاد حکومت.

پس از بازگشت به ایران ابتدا خدمات خود را در سطح علمی در دانشگاه و سپس همزمان پس از باز شدن فضای سیاسی در شهریور ۱۳۲۰ بصورت تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی آغاز و تا سال ۱۳۷۳ در مقاطع مختلف با توجه به شرایط و ضرورت‌ها (عمل صالح) ادامه می‌دهد^۲. به مناسبت ۲۸مین سالگرد زنده یاد مهندس بازرگان مایلم مبانی گفتمان مهندس بازرگان را در قبال ریشه بحران‌های تاریخی ایران و راهبردهای مورد توجه و عمل او، بطور مشخص در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، در این فرصت به اختصار ارایه کنم.

مبانی بینش بازرگان

مبانی بینش مهندس بازرگان در سه محور اصلی متمرکز بود: آموزه‌های قرآنی که ابتدا از محیط خانواده آغاز می‌شود و در مرحله بعد در دوران دبیرستان در کلاس‌های میرزا ابوالحسن خان فروغی ادامه پیدا می‌کند و با مطالعات متمرکز خودشان توسعه و تکمیل می‌شود. محور

^۱ متن سخنرانی محمد توسلی که قرار بود به مناسبت ۲۸مین سالگرد زنده یاد مهندس مهدی بازرگان در ۳۰ دی ۱۴۰۱ در محل انجمن اسلامی مهندسين ارایه شود. ^۲ مجموعه آثار مهندس بازرگان در ۳۵ جلد که توسط بنیاد فرهنگی مهندسی مهدی بازرگان تدوین و منتشر شده، همچنین اسناد نهضت آزادی ایران و سایر منابع چون دو جلد خاطرات مهندس بازرگان که توسط سرهنگ غلامرضا نجاتی تدوین شده می‌تواند مورد بررسی و مطالعه علاقمندان قرار گیرد.

دوم مطالعه و شناخت تاریخی شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران است که در بسیاری از آثار ایشان برجسته است. محور سوم آشنایی با مدرنیته و جوهر تمدن غرب است که به‌ویژه محصول هفت سال دوران تحصیل در اروپاست.

ریشه بحران‌ها

اما مهندس بازرگان از همان شهریور ۱۳۲۰، همراه آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی، ریشه اصلی بحران‌ها را در دو عامل توسعه نیافتگی در ایران تشخیص و در برنامه‌های خود مورد توجه قرار دادند. اولین عامل مشکل فرهنگ ۲۵۰۰ ساله استبداد سیاسی است که به دفعات از جمله در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳ مطرح کردند که چرا ما دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالف هستیم^۱. دومین عامل مشکل پیرایه‌ها و خرافات هزار ساله و ضرورت اصلاح دینی است.

راهبردها

۱. «آگاهی بخشی» محور اصلی راهبرد مورد تاکید مهندس بازرگان است. این راهبرد در مرحله اول متکی به آموزه‌های قرآنی و شناختی است که از رسالت پیامبران و ایمان آوردگان در آیات قرآن مورد تاکید قرار گرفته است و در مرحله بعد عقلانیت و تجربه بشری است. مهندس بازرگان و همراهان ایشان از همان شهریور ۱۳۲۰ بخشی از آیه ۱۱ سوره رعد را که: خدا وضع هیچ جامعه‌ای را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که اندیشه و روش خود را تغییر دهند^۲. سرلوحه برنامه‌های خودشان قرار دادند و در سال ۱۳۴۰ هم در عنوان مرامنامه نهضت آزادی ایران تکرار شده است. این دیدگاه که بدون تحول فرهنگی و اجتماعی در جامعه امکان تحول وجود ندارد، مبنا و اولویت تلاش‌های آنان در تمام طول حیات اجتماعی آنان بوده است.

۲. «تاسیس و توسعه نهاد های مدنی»، البته هماهنگ با آگاهی بخشی و توانمندسازی جامعه، محور بعدی راهبردهای مورد نظر و عمل مهندس بازرگان بود؛ چون تاسیس و ترویج نهادهای مدنی از قبیل کانون اسلام، انجمن‌های اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی مهندسين و... هدف و برنامه این نهادهای مدنی و همکاری‌های اجتماعی و سیاسی تقویت روحیه کار جمعی در بین ما ایرانیان است که همه تحت تاثیر فرهنگ استبدادی و خلق و خوی تکروری هستیم تا روحیه کار جمعی تقویت بشود و در عرصه سیاسی بتوان بصورت دموکراتیک و موثر همکاری

^۱ متن مدافعات در مجموعه آثار جلد ۶ ایشان آمده است. ^۲ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

های سیاسی تحقق پیدا کند.

۳. «تاسیس نهاد سیاسی» تا جامعه توانمند در فضای آزاد و دموکراتیک بتواند بصورت قانونمند برنامه های مورد نظر اکثریت مردم را برای پاسخ به مطالبات آنان که اجرای برنامه های توسعه ملی و پایدار است، محقق سازد. به همین مناسبت در سال ۱۳۴۰ متناسب با آن شرایط «نهضت آزادی ایران» را تاسیس کردند تا ابتدا گذار به آزادی و دموکراسی و حاکمیت ملت بر سرنوشت خود محقق شود و بستر اجتماعی برای توسعه پایدار فراهم گردد.

خط مشی ها

در این راهبرد آگاهی بخشی همواره بر دو خط مشی زیر تاکید شده است:

- «توسعه انسان محور» در راستای راهبرد آموزه قرآنی آیه ۱۱ سوره رعد، تا توسعه همه جانبه و پایدار در جامعه امکان پذیر گردد.

- «تحولات تدریجی، گام به گام و مسالمت آمیز» تا متناسب با تحولات فرهنگی و اجتماعی پدید آمده در جامعه به تدریج تحقق توسعه پایدار امکان پذیر باشد.

کارنامه مهندس بازرگان

در این فرصت محدود صرفا به توضیح در باره چند مقطع حساس از کارنامه ۸۰ ساله مهندس بازرگان و یاران ایشان در پاسخ به بحران های اصلی می پردازم:

۱. چرایی تعامل تعالی بخش با روحانیت مبارز در سال ۱۳۴۱ برای عبور از گام اول

بحران ها؛

این سوال و نقد امروز با توجه به بحران های جامعه و حاکمیت روحانیت برای بسیاری که در گذشته حضور نداشتند به ویژه برای نسل جوان مطرح است؛ چرا مهندس بازرگان و یاران ایشان از ورود روحانیت به عرصه عمومی حمایت کردند که ما دچار چنین وضعیتی بشویم؟ با توجه به جامعه مذهبی ایران و وابستگی اکثریت جامعه به روحانیت، که حتی در طول تاریخ شاهان هم مشروعیت خودشان را از مراجع کسب می کردند، برای عبور از گام اول، استبداد سیاسی، جلب حمایت جامعه مذهبی ضروری بود. تجربه تاریخی به ویژه انقلاب مشروطه و نهضت ملی ایران نشان می دهد که روشنفکران با توجه به ظرفیت محدودی که داشتند در آن شرایط هرگز توان جلب همکاری و سازماندهی جامعه مذهبی را برای این منظور نداشتند. تعامل بخش مهندس بازرگان و همراهان ایشان با روحانیت در مقاطع مختلف به ویژه در مقطع

سال ۱۳۴۱ که جرئیات آن در اسناد تاریخی آمده است موجب می‌شود روحانیت مبارز در عرصه عمومی حضور پیدا کند و زمینه انقلاب اسلامی ۵۷، با گفتمانی انسانی و در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران، و با حضور همه مردم و عموم احزاب و گروه‌های اجتماعی و سیاسی، عبور از گام اول بحران با حد اقل هزینه امکان‌پذیر گردد.

اما اسناد تاریخی نشان می‌دهند که مهندس بازرگان با شناختی که از پیامدهای حضور روحانیت در حاکمیت داشت همواره به دنبال سازکارهای پیشگیرانه در مدیریت انقلاب و ایجاد نهادهای مردمی مستقل از روحانیت بودند، اما ضعف روحیه کار جمعی مانع از اجرایی شدن این‌گونه راهکارها بود که مصادیق آنها در اسناد تاریخی قابل دسترسی است.

۲. پاسخ به نقدها

قبل از ورود به تلاش‌های پس از انقلاب لازم است به نقدهایی که به ویژه از سوی نسل جوان مطرح می‌شود در این فرصت به اختصار اشاره‌ای بشود:

اگر مهندس بازرگان در نوفل‌لوشاتو پیش بینی کرده است که رهبری آقای خمینی منجر به حاکمیت روحانیت با دیدگاه اسلام فقاهتی و شرایط بسیار سخت‌تر از وضعیت موجود خواهد شد چرا ایستادگی نکرد و حداقل چرا پس از انقلاب در دولت موقت قبول مسئولیت کرد؟ برای جامعه امروز که بیش از ۸۰ درصد مردم در انقلاب ۵۷ حضور نداشتند به ویژه برای نسل جوان مظلوم جامعه که هیچ امید و چشم اندازی برای آینده خود متصور نیست، طرح چنین سوالات و نقدهایی که در رسانه‌ها هم مطرح می‌شود کاملاً طبیعی است. اما اگر واقعیت‌های آن دوران و دلایل مهندس بازرگان برای پذیرش مسئولیت در راستای دیدگاه راهبردی که داشت شناخته شود، ذهنیت جامعه اصلاح خواهد شد.

واقعیت این است که جامعه مذهبی ما در آن دوران عموماً وابسته به روحانیت و به ویژه مراجع تقلیدی چون آقای خمینی بودند که پس از سال ۱۳۴۱ در مقابل رژیم شاه ایستادگی و سال‌ها شرایط تبعید را تحمل کرده بود. همه گروه‌های اجتماعی، حتی گروه‌های چپ و چپ مارکسیستی، نقش رهبری ایشان را پذیرفته بودند که سوابق آن در اسناد تاریخی قابل دسترسی است.

به عنوان نمونه مهندس بازرگان پس از دیدار با آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو در آبان ۱۳۵۷ همه حتی دوستان خود ما، اعضای نهضت آزادی در اروپا، که در آنجا حضور داشتند انتظار داشتند که

مهندس بازرگان چون سایر شخصیت‌ها، مانند دکتر کریم سنجابی، نامه‌ای به آقای خمینی بنویسند و با ایشان بیعت کنند. عدم پذیرش این انتظار از سوی مهندس بازرگان موجب تنش و اعتراض شدید گردید و نهایتاً جلسه گفتگویی منزل صادق قطب‌زاده با حضور اعضای نهضت آزادی ایران در اروپا برگزار شد و پس از گفت و گوی طولانی که آنها متقاعد نشدند نهایتاً مهندس بازرگان می‌گوید: «حکومت اسلامی بدین نحو که شما در طلب آن هستید، به حکومت روحانیت منتهی می‌شود و استبداد حکومت روحانیت به مراتب خشن‌تر و بدتر از استبداد شاهنشاهی خواهد بود، مضافاً اینکه دین شما را هم از شما خواهد ربود»^۱

مهندس بازرگان در چنین شرایط ضمن حمایت و تقویت جنبش اجتماعی قبول مسئولیت کرد تا فرایند گذار از گام اول طی شود، اما همواره تلنگرهای آگاهی بخشی خود را در مقاطع مختلف از جمله در روز ۱۵ آبان به هنگام ابلاغ حکم نخست وزیری دولت موقت و فراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و... ابراز می‌دارد. اما اگر مهندس بازرگان که تنها گزینه برای طی آرام انتقال قدرت بود مسئولیت دولت موقت را نمی‌پذیرفت نه تنها فرایند گذار از گام اول با چالش روبرو می‌شد بلکه شرایط ایران، به نظر بنده، با توجه به حضور نیروهای سازمان یافته چپ و چپ مارکسیستی در صحنه، از وضعیت افغانستان هم بحرانی‌تر می‌شد.

۳. راهبرد آگاهی بخشی

مهندس بازرگان پس از انقلاب با آگاهی از این واقعیت که عبور از شرایطی که عموم جامعه ایران تحت تاثیر فرهنگ مذهبی عمیق و ریشه دار تاریخی پشتیبان روحانیت حاکم و رهبری آقای خمینی است راه حل عبور از این دوران «استبداد دینی» را که به تعبیر میرزای نائینی در انقلاب مشروطه بسیار پیچیده تر از «استبداد سیاسی» است راهبرد آگاهی بخشی را انتخاب کرد. مجموعه سخنرانی‌ها و اقدامات مهندس بازرگان در دوران ۹ ماهه دولت موقت که به کوشش آقای مهندس عبدالعلی بازرگان جمع آوری و با عنوان «مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب» منتشر شده نمونه‌هایی از این تلنگرهای آگاهی بخشی در آن دوره است.

مهندس بازرگان پس از دولت موقت در بیش از ۲۰۰ اثر خود تا سال ۱۳۷۳ در راستای راهبرد آگاهی بخشی در هر مقطعی متناسب با شرایط اثری را که عموماً تدوین سخنرانی هاست ارایه

^۱ خاطرات مهدی نواب «در جستجوی آرمان‌ها» صفحه ۲۹۳ - انتشارات کویر

دادند.^۱ در سال ۱۳۶۱ کتاب «اتقلاب ایران در دو حرکت» است که در آن واقعیت های فرایند انقلاب در پیش و پس از آن را که انحراف به وجود می آید بطور مستند ارائه کردند. محور اصلی آن این واقعیت است که پیش از انقلاب «همه باهم» بودیم انقلاب پیروز شد اما پس از انقلاب «همه با من» شدیم انحراف به وجود آمد. در سال ۱۳۶۲ اثر «گمراهان» عرضه می شود که در آن فرایند پیامد حاکمیت نهاد روحانیت کلیسا در قرون وسطی در اروپا و سیر تحولات آن دوران را ارائه می کنند و این پیام را به مخاطب می دهند که تصور نشود که با حاکمیت روحانیت فرایند عبور از این شرایط کوتاه مدت است. پیشیناز این فرایند آگاهی جامعه از ریشه های پیرایه ها و خرافات مذهبی هزار ساله است تا با بازگشت به آموزه های قرآنی و عقلانیت بشری این فرایند طی شود. در مجموعه آثار این دوره بر یک محور اصلی، مشکل استبداد دینی، متناسب با شرایط تمرکز شده است تا جامعه با بازنگری مبانی باورهای مذهبی خود، فطرت پاک انسانی خود را با آموزه های اصیل قرآنی و عقلانیت و تجربه بشری پیوند بزند. در همین راستا یکی از آخرین آثار مهندس بازرگان «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» است که در سال ۱۳۷۱ در جشن عید مبعث در انجمن اسلامی مهندسين ارایه شد. پیام این اثر این است که هدف اصلی رسالت پیامبران^۲ تزکیه و کمال انسان در پیوند با قانونمندی های هستی «خدا و آخرت» و طی کردن دوران زندگی خود و اداره جامعه با بهره گیری از راهبردهای ارایه شده پیامبران، اما توسط خود انسان با فرزاندگی و توانمندی است که خدا به او عرضه داشته است.^۳

در عرصه سیاسی نیز مهندس بازرگان راهبرد آگاهی بخشی را بطور مستمر تقویت کرد، نامه های متعدد خصوصی و سرگشاده در مقاطع مختلف به آقای خمینی، بیانیه ها و اقدامات آگاهی بخش نهضت آزادی ایران از جمله بیانیه «تحلیل و تفصیل ولایت مطلقه فقیه» در سال ۶۷ و نهایتا این پیام شفاف ضرورت «جدایی نهاد دین از نهاد حکومت» با اصلاح ساختاری در قانون اساسی و بازگشت به مطالبات تاریخی ملت که در پیش نویس قانون اساسی مصوب دولت موقت تبلور داشت.

۴. راهبرد توانمند سازی جامعه

^۱ در مجموعه آثار مهندس بازرگان منتشر شده در سایت بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان قابل دسترسی است.
^۲ «يُنَلُّوْا عَلَیْهِمْ آيَاتِهِ»؛ «وَيُرَكِّبُهُمْ»؛ «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»؛ «وَالْحِكْمَةَ»^۳ به مجموعه سخنرانی های مهندس بازرگان در جشن های عید مبعث انجمن اسلامی مهندسين از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۷۳ مجموعه آثار جلد ۲ (بعثت ۱) و جلد ۱۷ (بعثت ۲) همچنین به سخنرانی راقم این سطور در انجمن اسلامی مهندسين در ۳۰/۱۰/۱۳۹۹ با عنوان «گفته ها و ناکفته های بعثت» مراجعه شود.

مهندس بازرگان و همراهان ایشان از همان دهه ۲۰ همزمان با برنامه های آگاهی بخشی، راهبرد توانمندسازی جامعه را نیز از طریق ایجاد و تقویت نهادهای مدنی در اولویت برنامه های خود قرار دادند تا ضمن فراهم شدن بستر آگاهی بخشی زمینه برای تقویت روحیه کار جمعی فراهم شود. روحیه تکروی و خود شیفتگی ایرانیان که پیامد فرهنگ دیرین استبدادی است همواره مانع بزرگی برای تحولات اجتماعی بوده است. این راهبرد در دهه های بعد، از جمله در دهه ۳۰ با تاسیس «متاع»^۱ و نهادهای متعددی چون انجمن اسلامی مهندسين، در دهه ۴۰ تاسیس نهضت آزادی ایران با مشارکت کادرهای تربیت شده در نهادهای مدنی و نهضت مقاومت ملی برای تداوم رسالت آگاهی بخشی و رفع موانع گذار به آزادی و دموکراسی، در دهه ۵۰ تاسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»^۲ که نقش موثری در مدیریت انقلاب ۵۷ داشت همچنین در دهه ۶۰ تاسیس «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» که نقش موثری در آگاهی بخشی بین سال های ۶۵ تا ۷۱ داشت، تداوم یافت.

۵. ادامه راه مهندس بازرگان

زننده یاد دکتر ابراهیم یزدی و سایر یاران مهندس بازرگان پس از سال ۱۳۷۳، متناسب با شرایط، همان راهبرد آگاهی بخشی را هماهنگ با جنبش اجتماعی ادامه داده اند که تفصیل آن در اسناد نهضت آزادی ایران قابل دسترسی است. تشکیل جمعیت «تلاشگران تامین آزادی انتخابات» در سال ۷۴، حضور آگاهی بخش در راستای تقویت جنبش اجتماعی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و سپس مشارکت در انتخابات سال های ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶. اما پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ که همه مقامات و نهادها و رسانه های رسمی از نامزدی آقای رئیسی حمایت کردند و مردم با آگاهی اعتراض خود را با ۲۴ میلیون رای به آقای حسن روحانی ابراز داشتند، تحلیل شرایط کاملاً عزم حاکمیت را برای یک دست سازی قدرت و حذف همه گروه های غیر خودی را نشان می داد. در این شرایط نهضت آزادی ایران با عدم مشارکت خود در دو انتخابات سال های ۹۸ و ۱۴۰۰ اعتراض خود را به غیر قانونی بودن انتخابات مهندسی شده نشان داد.

۶. بازگشت به راهبرد اصلاحات تاریخی جامعه محور

پس از سال ۹۶ راهبرد اصلاحات از طریق مشارکت در قدرت که پس از دوم خرداد مطرح

^۱ مخفف: مکتب - تربیتی - اجتماعی - عملی
^۲ برای اطلاع از فعالیت های این نهاد به دفتر دوم جلد نهم اسناد نهضت آزادی ایران مراجعه شود.

شده بود، با توجه به عزم حاکمیت برای یک دست سازی قدرت، کاملاً جایگاه خود را از دست داده بود، راهبرد اصلاحات جامعه محور مورد نظر و عمل مهندس بازرگان و سایر پیشگامان مطرح گردید تا زمینه برای بازگشت و تمرکز بر اصلاحات تاریخی؛ توانمند سازی جامعه و تقویت نهادهای مدنی و جنبش های اجتماعی جهت عبور تدریجی از گام دوم عامل توسعه نیافتگی؛ «استبداد دینی»، فراهم شود.

در این راستا در فرصت های مناسب هم راهکارهای عملی برای طی این فرایند اعلام شد، از جمله در دیدار نوروزی سال ۷۰ راهکار تحول درون حوزوی (پارادایم شیفت) از دیدگاه شیخ فضل الله نوری به دیدگاه آخوند خراسانی و در مرحله بعد پیشنهاد برگزاری رفراندوم قانون اساسی و بازگشت به پیش نویس قانون اساسی مصوب دولت موقت، مطرح شد.

بطور خلاصه، رخدادهای پس از سال ۹۶، به ویژه در چهار ماه اخیر در پی جان باختن مظلومانه «مهسا امینی» و جنبش اعتراضی گسترده اقشار و گروه های اجتماعی مختلف در سطح کشور به ویژه نسل جوان و زنان جامعه و همدلی و حمایت گروه های مختلف در داخل و خارج کشور نمودار تحولی تاریخی است که در طول چهار دهه گذشته در جامعه ایران پدید آمده و جا دارد ابعاد مختلف آن مورد مطالعه قرار گیرد.

ارزیابی جنبش اجتماعی در چهار ماه گذشته و پیامدهای آن نیاز به فرصت دیگری است اما در پایان لازم می دانم، در این فرصت، بار دیگر به خانواده های محترم همه جان باختگان تسلیت بگویم و مطالبه آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی را یادآوری کنم.

در نشست علمی «تجلی خشم ملی در تسخیر لانه جاسوسی»^۱

نشست علمی «تجلی خشم ملی در تسخیر لانه جاسوسی» به مناسبت سالگرد ۱۳ آبان (تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام) در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی برگزار شد.

در این نشست مهندس محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران و دکتر علیرضا شجاعی زند سخنانی را ایراد کردند که مشروح آن بنقل از سایت جماران در پی می آید:
دکتر عظیمی: بسم الله الرحمن الرحیم.

خدمت مهمانان گرامی، اساتید محترم و دانشجویان عزیز عرض سلام و خیر مقدم دارم و تشکر می کنم از اینکه دعوت پژوهشکده را برای شرکت در این نشست علمی پذیرفتید. در ادامه سلسله نشست های علمی که به صورت مستمر در حوزه مطالعاتی امام خمینی و انقلاب اسلامی تاکنون برگزار شده است، امروز نشست علمی دیگری را در خدمتتان هستیم با عنوان «تجلی خشم ملی در تسخیر لانه جاسوسی». این نشست به بررسی زمینه ها، علل، فرایند و پیامدهای داخلی و بین المللی این واقعه مهم تاریخی اختصاص دارد. از سخنرانان محترم خواهش می کنم طبق زمانبندی انجام شده، صحبت های خودشان را ارائه بفرمایند.

محمد توسلی: حتی شرایط امروز جامعه و خشم نسل جوان ارتباط با اشغال سفارت آمریکا

دارد

محمد توسلی در این نشست گفت:

بسم الله الرحمن الرحیم.

من ابتدا لازم می دانم تشکر کنم از برگزاری چنین برنامه ای برای ایجاد فضای گفت و گو در ارتباط با اشغال سفارت آمریکا که به نظر بنده یکی از رویدادهای مهم تاریخی چهار دهه گذشته که پیامدهایش جنگ تحمیلی و رخدادهای این چهار دهه است. توضیح خواهم داد که حتی در شرایطی که امروز جامعه ما درگیر است و آن نارضایتی که نسل جوان ما دارد و خشمی که بروز میدهد و بیگانگان دارند آن را مصادره می کنند، پیوستگی و ارتباط با اشغال سفارت آمریکا دارد. در این زمینه مصاحبه های متعددی داشته ام و در آنها اسناد و مدارک لازم را ارائه داده ام. فایل

^۱ نشست علمی با حضور علیرضا شجاعی زند و محمد توسلی در پژوهشکده امام خمینی - ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ - منتشر شده در سایت جماران - ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

حداقل چهار [نمونه] از مصاحبه های اخیر را در اختیاران می گذارم که اساتید و دانشجویان محترم اگر خواستند منابع را نگاه کنند. در این صحبت کوشش می کنم که فهرست وار به مسائل پردازم و در گفتگو هر جا لازم بود، می توانیم با تفسیر بیشتری به محتوا پردازیم. من بحث را به سه قسمت تقسیم می کنم.

در بخش اول، که خلاصه روایت رویداد اشغال سفارت آمریکا است را مرور می کنیم.

در بخش دوم، تحلیل این رویدادها

و در بخش سوم، پیامدهای اشغال سفارت آمریکا.

در این سه بخش، کوشش می کنم که به صورت فشرده این رویداد مهم تاریخی را خدمتتان ارائه کنم. در اینجا فقط اشاره می کنم، همان گونه که اطلاع دارید، بعد از این که بحث سفر شاه به آمریکا مطرح می شود در دولت موقت هم موضوع مطرح بود و واکنش های دیپلماتیک لازم را نشان دادند که در اسناد تاریخی قابل دسترسی است. آقای دکتر یزدی در خاطراتشان آوردند که جمعی از دانشجویان احساس مسئولیت می کنند که در ارتباط با چنین رخدادی واکنش نشان دهند. دانشجویان جمع زیادی بودند نهایتاً پنج تن از دانشجویان که رهبری داشتند. با مشاوره آقای موسوی خوئینی ها، تصمیم می گیرند که این اقدام را انجام دهند.

نکته مهم این است که دانشجویان از آقای موسوی خوئینی ها سؤال می کنند، بهتر است که ما نظر آقای خمینی را هم داشته باشیم؟ که ایشان می گویند به مصلحت نیست که الآن سؤال کنیم. من موافقت ایشان را خواهم گرفت. این نکته تاریخی مهمی است؛ روز یکشنبه سیزدهم آبان حدود ساعت ده و نیم، سفارت اشغال می شود. البته در روزهای قبل از اشغال سفارت، آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر یزدی، آقای دکتر چمران و جمع دیگری، به مناسبت سالگرد جشن انقلاب الجزایر، در الجزیره بودند و با برژینسکی مذاکره کردند. در پیامد این رخداد نیز همزمان فضای سیاسی ملتهبی به وجود می آید. آقای خمینی از آقای دکتر یزدی خواسته بودند که همان یکشنبه عصر گزارش این سفر را ارائه دهند. وقتی آقای خمینی با آقای دکتر یزدی دیدار داشتند، آقای خمینی به آقای دکتر یزدی می گویند که من امروز مطلع شدم که جمعی از دانشجویان رفته اند داخل سفارت. همان طور که در بیست و پنجم بهمن که به شما دستور دادم، این ها را بریزید بیرون، در این مورد نیز اقدام کنید. گزارش این سوابق در خاطرات دکتر یزدی و در سایر اسناد تاریخی آمده است، حتماً ملاحظه کرده آید.

آقای دکتر یزدی که از آن جلسه بیرون می آیند، فضای ملت‌هت جامعه و رسانه ها به شکلی بود که همه علیه دولت موقت موضع گیری کرده بودند؛ اصلاً آقای مهندس بازرگان چه حقی داشتند بدون موافقت آقای خمینی، مذاکره‌ای انجام دهند؟ فضای ملت‌هتی ایجاد شده بود به شکلی که حتی وزرا دیگر نمی‌توانستند به وزارتخانه‌های خود بروند.

در روز دوشنبه صبح، آقای موسوی خوئینی‌ها وارد سفارت می‌شوند و سپس آقای سید احمد خمینی هم وارد سفارت می‌شوند.

دوشنبه بعد از ظهر آقای خمینی مصاحبه‌ای داشتند؛ در آن مصاحبه اعلام می‌کنند که جمعی از دانشجویان، سفارت را تسخیر کردند؛ کار بسیار خوبی کردند. این انقلابی است، مهم‌تر از انقلاب ۵۷/ این مصاحبه پوشش خبری پیدا می‌کند.

همان روز یکشنبه که خود من شاهد بودم، چون دفتر ما در شهرداری تهران در خیابان ایرانشهر بود، که تمام گروه‌های چپ از حزب توده، مجاهدین خلق، فداییان خلق و جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش اجتماعی آقای دکتر علی‌اصغر سیدجوادی و حتی چپ‌های مسلمان در جلوی سفارت متمرکز بودند که جزئیات در سوابق تاریخی از جمله در خاطرات خانم کاتوزیان آمده است که چه جمعیتی آنجا بودند و چه شعارهایی می‌دادند و چه پذیرایی از آن‌ها انجام می‌شد.

آقای دکتر یزدی با آقای موسوی خوئینی‌ها تماس می‌گیرند و می‌گویند، بسیار خوب، طبیعی است؛ همه‌جای دنیا می‌پذیرند که این دانشجویها به‌عنوان یک نهاد مدنی، حق دارند که چنین واکنشی نشان دهند. خواهش می‌کنند با توجه به اینکه این کار خلاف قوانین روابط بین‌الملل است و دولت نمی‌تواند تأیید کند که دانشجویان بروند سفارتی که ملک آن‌ها است را اشغال کنند، شما ترتیبی دهید که دانشجویان بعد از دو روز، از سفارت خارج شوند.

آقای مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، در این زمینه، در آن شرایط اظهار نظری دارند؛ که به لحاظ تاریخی مهم است و من می‌خواهم عیناً نقل کنم. ایشان می‌گویند که «این کار خلاف منافع ملی ما است. این عمل یک عمل شیطانی است». برداشت بنده این است که واژه‌هایی که مهندس بازرگان به کار می‌برند، برگرفته از این واژه قرآنی «هذا من عمل الشیطان» (قصص/ ۱۵) است، یعنی کار، خدایی و پسندیده نیست. خلاصه به زبان حقوقی این کار در راستای منافع ملی نیست و نباید انجام شود.

این فضای ملت‌هتی که به‌وجود می‌آید، ادامه پیدا می‌کند و حتی آن‌قدر فضا ملت‌هت است که

دانشجویان حرف آقای خمینی را هم گوش نمی کردند. در پنجم بهمن ماه ۵۸، آقای خمینی پرونده را به مجلس شورای اسلامی ارجاع می دهند تا رسیدگی کنند. در مجلس، در شهریور ۵۹، کمیسیونی زیر نظر آقای موسوی خوئینی‌ها تشکیل می شود.

در اسناد تاریخی هست؛ تمام مذاکرات و گفت و گوهایی که انجام می شود، کاملاً مشخص است که آمریکا نمی تواند زمینه موفقیت مذاکره آزادی گروگان‌ها را فراهم کند؛ نهایتاً در پنجم اردیبهشت ۵۹ عملیات «پنجه عقاب» را در طبرس تدارک می بیند و تعدادی هلی کوتر، هواپیما و نیروهایی را در طبرس پیاده می کنند که آن‌ها بتوانند بیابند و گروگان‌ها را آزاد کنند.

اخباری که آن موقع منتشر می شود، این است که به سبب طوفانی که رخ می دهد، هلیکوپترهایی ویران می - شود، یک هواپیما از بین می رود و تعدادی هم کشته می شوند. کمی معجزه آسا به نظر می رسد که چگونه شد که در این مقطع، طبیعت هماهنگ با جنبش اجتماعی ایران توانسته است چند هلیکوپتر و هم یک هواپیمای غول پیکر را ساقط کند و تعدادی هم کشته شوند!

اسناد تاریخی نشان می دهد که شش هفته پس از اشغال سفارت آمریکا، روسیه شوروی افغانستان را اشغال می کند. بنابراین، روسیه شوروی در منطقه حضور داشته است. اخبار آن موقع حاکی است که روسیه شوروی از این عملیات مطلع شده بودند و آن‌ها با عملیاتی این ضربه را به عملیات طبرس وارد می کنند. در این شرایط، کارتر دیگر با این ضربه‌ای که می خورد، تصمیم می گیرد که این تجهیزات را برگرداند و این راه حل، در واقع غیرمؤثر می شود و دیگر دنبال نمی کنند.

از این به بعد، دیپلماسی شروع می شود. در واقع مذاکراتی شروع می شود که بتواند گروگان‌ها را آزاد کند. داستان این مذاکرات طولانی و بسیار مهم است. در دورانی که آقای صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه بودند، با همکاری دکتر شمس اردکانی سفیر ما در قطر مذاکراتی انجام می دهند؛ همچنین آقای دکتر صادق طباطبایی با دستور آقای خمینی، با توجه به اینکه ایشان بیش از دو دهه در آلمان بودند و با فرهنگ آلمانی و مدیران آنجا آشنایی داشتند، از طریق وزارت امور خارجه آلمان ارتباط می گیرند که با کارتر مذاکرات مفصلی انجام می شود و نهایتاً چون کارتر هم علاقه‌مند بود که به نوعی با جمهوری اسلامی توافق کند، در سه یا چهار محور هم توافق می کنند. حتی برای این که کارتر مطمئن شود که این توافق‌ها مورد تأیید رهبری جمهوری اسلامی است، می گوید که آقای خمینی باید به نوعی این توافق را اعلام کنند. آقای خمینی در یک سخنرانی

این مطالب را می‌گویند که آن‌ها هم تأیید می‌کنند که مورد تأیید آقای خمینی است. این طرح به مجلس ارائه می‌شود و در مجلس تصویب می‌گردد. طرح را در اختیار دولت شهید رجایی قرار می‌دهند. آقای صادق طباطبایی نمی‌پذیرد که با دولت آقای رجایی همکاری کند، به دلایلی که خودش به لحاظ ساختاری در آن دولت داشته است، به هر حال، آن طرح هم عقیم می‌ماند. این مجموعه رویدادها ادامه پیدا می‌کند. بعد از ۴۴۴ روز، زمانی که انتخابات امریکا انجام شده بود و ریگان سوگند یاد کرده بود، این گروه‌ها تحویل آمریکا می‌شوند. این اشاره، و خلاصه‌ای از رویدادهایی است که اتفاق افتاد.

علیرضا شجاعی زند: دولت مهندس بازرگان یک دولت پساانقلابی بود

علیرضا شجاعی زند در این نشست گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عرض می‌کنم خدمت حضار محترم و جناب مهندس توسلی. تشکر می‌کنم از پژوهشکده که زمینه برگزاری این نشست را فراهم آوردند.

لازم است دو نکته را در مقدمه عرض کنم. یکی هشدار است به خودم و دیگری هم یک اقرار. هشدار به این معنا که اُبژه کردن برخی از موقعیت‌ها و برخی از اشخاص، خصوصاً افراد صاحب فکر و فعالان سیاسی-اجتماعی، کار فی‌نفسه جسورانه‌ایست. نه این که نباید این کار را کرد؛ بلکه بدین معنی که باید احتیاط کرد. اگر به این نکته امعان داشته باشیم، لابد در مقام اُبژه کردن این موقعیت‌ها و اشخاص، احتیاط بیشتری به خرج می‌دهیم.

این اقرار را هم بکنم که در موقعیت اکنون نشستن و راجع به گذشته سخن گفتن و نقد کردن، کار چندان دشواری نیست. این را در مقایسه با کارِ فاعلان درگیر آن موقعیت عرض می‌کنم. آنان در موقعیت بوده‌اند و محصور در زمان و مکان. ما اما محصور در آن زمان و مکان نیستیم؛ بلکه در موقعیتی قرار داریم بالاتر و مشرف بر آنان و از اطلاعات و دانش بیشتری هم برخورداریم. پس سخن و نقد ما توازنی با عمل آنان در آن موقعیت ندارد و از این حیث قابل مقایسه و ارزش‌گذاری نیست. آنان به هر صورت واجد فضل تقدم بوده‌اند، حتی اگر تقدم فضل هم نداشته باشند. یعنی پیشرو و پیشگام بوده‌اند؛ صاحب عمل بوده‌اند و در آن موقعیت تاریخی، تاثیرگذار بوده‌اند و در موقعیتی دست به عمل زده‌اند که زمان و مکان در اختیار آنان نبوده است. این نکات را عرض کردم تا اگر عرایضم احیاناً جنبه تعریضی یا انتقادی داشت؛ حمل بر

بی‌ادبی یا قدرناشناسی نشود. به هر صورت در مقام تحلیل و نظر و سخن درباره تاریخ و افراد عمل‌کننده در آن، چاره‌ای جز این نیست. در عین حال باید رعایت کنیم تا ادب سخن در هر شرایطی رعایت شود.

دولت آقای مهندس بازرگان یک دولت پساانقلابی بود؛ در عین حال که هیچ یک از ویژگی‌های دولت انقلابی را نداشت. بخشی از آن، مربوط به ماهیت انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران اساساً به دور از رادیکالیسم رفتاری رایج در انقلابات دیگر بوده است. این به دلیل جوهره و ماهیتی است که انقلاب اسلامی داشت. عامل دوم و شاید اصلی آن، به رویکرد بنیاداً فرمیستی نهضت آزادی و شخص آقای مهندس بازرگان برمی‌گشت. این یک رویکرد شناخته شده بود و در فرآیند حرکت انقلابی مردم هم خودش را نشان داده بود. در ۹ ماهه دولت موقت هم خود را بیشتر نشان داد. مهندس بازرگان در موقعیت دولت انقلابی، همانی بود که بود. این که این خصوصیت را به مثابه حسنی بدانیم ناشی از ثبات قدم ایشان، یا به حساب آن بگذاریم که متوجه موقعیت نیست و شرایط را درک نکرده و نمی‌داند که در یک چنین شرایط خاصی، چه رویکرد و چه موضعی را باید اتخاذ بکند، نیازمند بحث و تحلیل جداگانه‌ایست. ما در اینجا به دنبال بررسی عقبه نهضت آزادی و تحلیل رویکرد و عملکرد دولت موقت نیستیم؛ مجال دیگری می‌طلبد. تمرکز ما روی موضوع این نشست است؛ بررسی واکنش و موضع‌گیری‌های دولت موقت به ماجرای اشغال لانه.

مدعای اصلی ما در موضوع اشغال سفارت این است که زمینه و عقبه دارد و نمی‌شود و نباید آن را با ارجاع به مسئله پناه دادن به شاه توسط آمریکایی‌ها تحلیل کرد یا با مسائلی از این دست و اتفاقات نزدیک به واقعه. باید قدری دورتر رفت و زمینه‌های اساسی‌تر آن را بررسی کرد. یکی از زمینه‌های بنیادی آن، چهار پنج دهه مناسبات نیمه استعماری است که آمریکا با ایران داشته است و مداخلات آشکاری که در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و امنیتی کشور داشته و در کار به یغما بردن ثروت و منابع ایران بوده است. این عقبه را کسی نمی‌تواند نادیده بگیرد و واقعه اشغال سفارت را با اتفاقات چند روز قبلش یا حوادث مثلاً یک هفته ده روز قبلش تحلیل بکند. این عقبه به هر صورت جایی در خاطرات ذهنی مردم و جریان‌های سیاسی فعال و جریان اصلی دست اندرکار حرکت انقلابی داشته و در چنین موقعیتی، خود را آشکار ساخته است.

علاوه بر این عقبه تاریخی ۳۰-۴۰ ساله، عامل دیگری هم هست که نباید نادیده گرفته شود و آن هم دنبال کردن و پیاده‌سازی انواع سناریوهای آمریکاست برای حفظ و ابقای رژیم شاه به هر طریق ممکن. کتابی هست تحت عنوان برهه انقلابی در ایران که در آن ۱۲ سناریو از اقدامات آمریکا را معرفی کرده‌ام. مجموعه طرح‌ها و اقداماتی که بتواند رژیم شاه را به نحوی حفظ بکند و جریان انقلابی را به مدارا و سازش بکشاند. آنجا ۱۲ مورد احصا شده؛ شاید با دقت و حوصله بیشتر و اطلاعاتی که امروز از برخی از پشت‌پرده‌های آن داریم، بشود بیش از آن را احصا کرد. این عامل را هم به آن عقبه پیش‌گفته درباره آمریکا بیفزایید. کسانی که درگیر ماجرای اشغال سفارت شدند، از دانشجویان فعال و حاضر در صحنه سیاسی آن روزگار بوده‌اند. هم آن عقبه ۳۰-۴۰ ساله را می‌شناخته‌اند و در ذهن دارند و هم سناریوهای طراحی شده آمریکا در برهه انقلابی را. واقعه اشغال لانه را نمی‌شود و نباید از پله ماقبلش تحلیل کرد. باید از عقبه‌های دورتر و لایه‌های پنهان‌ترش بررسی و تحلیل نمود.

آخرین اقدام آمریکا هم که جرعه این واقعه شد، پذیرش شاه بود. این در شرایطی رخ داد که بنای جریان انقلابی و حضرت امام، درگیری مستقیم با آمریکا نیست. این را با بررسی سخنان و مواضع امام در ماه‌های منتهی به این رخداد می‌توان به‌دست آورد. تعریضاتی به برخی از مواضع و اقدامات آمریکا دارند؛ اما بنای گشودن جبهه جدیدی علیه قدرت‌های خارجی حامی شاه و انتقام‌گیری از چند دهه یغما و غارت و نشانیدن آمریکا بر سر جایش ندارند؛ آن هم بلافاصله پس از سرنگونی نظام استبدادی شاه. علتش هم این است که ما یک «انقلاب» بودیم و نه «نهیضت آزادی‌بخش». فرق‌شان هم در این است که نهیضت آزادی‌بخش مستقیماً درگیر یک دولت استعماری خارجی است و تمام تمرکز و توانش را مصروف مقابله مستقیم با طرف خارجی می‌کند. در پدیده انقلاب اما درگیری مستقیم با رژیم حاکم است؛ حتی اگر یک دولت وابسته باشد و مستظهر به پشتیبانی و حمایت خارجی. به هر صورت رویارو شدن با طرف یا طرف‌های خارجی در اولویت یک انقلاب نیست. این را عرض کردم که بگویم این ایده و مبادره، ربطی به امام و رؤس انقلاب نداشت. گزارشی هم که جناب مهندس ارائه فرمودند مؤید همین بود که حضرت امام بعداً مطلع شده‌اند.

برای فهم بهتر آن شرایط، باید فضای سیاسی آن روزگار را درک کرد. آگاهی و حساسیت‌های سیاسی مردم در آن برهه ۱۷، ۱۸ ماهه انقلاب به شدت بالا رفته است. هم آگاهی از مسائل سیاسی

داخلی و هم آگاهی از مسائل سیاسی جهانی. این فضا را به اضافه مجموعه اقداماتی که از سوی آمریکا برای حفظ رژیم تا آخرین روزها دنبال می‌شد؛ از تغییر دولت‌ها و تغییر سیاست‌ها تا آوردن بختیار و فرستادن هایزر و مراودات با جریان‌ها میانه‌رو. مردم این‌ها را رصد می‌کردند. با وجود این فضای ذهنی در قبال آمریکا، بنای مقابله مستقیم و میدانی با آن وجود ندارد. موضع حضرت امام هم این است که ما خواهان روابط برابر هستیم. یعنی درصدد تخاصم نیستیم، «قطع رابطه» که اساساً موضوعیت هم نداشت. جالب است که به‌جز جریان‌ها مارکسیستی، این نهضت آزادی است که برای اولین بار، پیشنهاد قطع رابطه را مطرح می‌کند. این را گفتم تا بدانید که ماجرای لانه در چه فضایی رخ داده است.

بنده در واقع دارم از فرصت حضور مهندس توسلی استفاده می‌کنم و بحث لانه را بیشتر در نسبت با نهضت آزادی به پیش می‌برم. گریزی هم نیست. هرکس در هر شرایط دیگری هم بخواهد ماجرای لانه را تحلیل بکند، ناگزیر است بحث دولت موقت و نهضت آزادی را به میان آورد. بالاخره یکی از طرف‌های اصلی ماجرا است. من البته نقش نهضت آزادی و دولت موقت را بیش از این می‌دانم و معتقدم که ایشان یکی از عوامل مهم اشغال سفارت هستند. نه عامل «دلیلی»؛ بلکه عامل «علتی» آن. یعنی نهضت آزادی کسی را تحریک و تشجیع نکرده که بروید سفارت را بگیرید؛ بلکه مجموعه اقدامات و مواضع آن در ۹ ماهه دولت موقت، جامعه و خصوصاً پیشروان سیاسی را به این سمت سوق داده است. بگذارید بنده هم گزارش کوتاهی از آن ایام بدهم تا نقش دولت موقت در این واقعه روشن‌تر شود.

درست در همان ایامی که آمریکا شاه فراری را در کنف حمایت خودش قرار داده بود و احساسات ضدآمریکایی هم در ایران به غلیان آمده بود؛ آن ملاقات معروف با آمریکایی‌ها صورت می‌گیرد. ۳۰ مهر ۵۸ شاه به آمریکا می‌رود و ۱۰ آبان مهندس بازرگان به اتفاق وزیر خارجه و وزیر دفاع دولت موقت، ملاقاتی را با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر صورت می‌دهند. ملاقاتی غیررسمی و محرمانه. عرض کردم که دولت موقت، یک دولت پساانقلابی است، اما انقلابی نیست. نه موقعیت خود را درک می‌کند و نه شرایط سیاسی و اجتماعی آن ایام ایران را. انقلاب بزرگی رخ داده است و انقلابیون، دولتی را بر سر کار آورده‌اند تا ضمن کنترل اوضاع، شرایط را برای شکل‌گیری نظام جدید فراهم آورد. نقش و مأموریت این دولت هم از روی اسمش قابل تشخیص است.

در چنین شرایطی که جامعه در اوج التهابات سیاسی است و مردم هنوز در کف خیابان حضور دارند و تهدیدات هم جدی است و احتمال وارونه شدن اوضاع وجود دارد و آخرین اقدام معنادار آمریکا در حمایت از رژیم سرنگون شده، پناه دادن به شاه فراری بوده است؛ نخست‌وزیر دولت موقت مبادرت به ملاقات با برژینسکی می‌کند. اصل ملاقات، سطح ملاقات، زمان ملاقات و نحوه ملاقات و طرف ملاقات همه سؤال برانگیز است و گواه بر ناسنجیدگی؛ اگر حمل بر چیز دیگری نکنیم. این را کسانی می‌فهمند که به منازعات درونی آمریکا میان ونس و برژینسکی بر سر ایران واقفند.

ونس وزیر خارجه است و یک ماه قبل از آن هم ملاقاتی در حاشیه سازمان ملل با دکتر یزدی داشته است. آن ملاقات چندان حساسیتی برنمیگیزد. اما ملاقات آبان ۵۸ در شرایط بعد از پذیرفته شدن شاه در آمریکا، آن هم با برژینسکی و در سطح نخست‌وزیر، چیزی دیگری بود. هدف از این ملاقات چه بوده است؟ آقای دکتر یزدی در مصاحبه ای در خرداد ۹۶ با ایسنا که ظاهراً آقای مهندس توسلی هم در آن جلسه حضور داشته‌اند می‌گوید که برای رفع سوء تفاهمات و حل برخی از مسائل فیما بین بوده است. این هدف را از مجموع پاسخ‌هایی که دکتر یزدی در آن مصاحبه داده‌اند می‌توان استنباط کرد.

شما می‌بینید نوع برداشت از آمریکا و سطح انتظارات چقدر نازل است و بازتاب آن در فضایی که معرفی کردم چه خواهد بود. به همین دلیل است که می‌گویم دولت موقت، خود یکی از عوامل شتابزای تسخیر لانه جاسوسی بوده است. چرا دانشجویان باید سفارت را اشغال کنند؟ خیلی روشن است؛ برای ممانعت از ساخت و پاخت‌های احتمالی پشت پرده و جلوگیری از تحقق سناریوهای بعدی آمریکا در ایران. سه روز بعد از ملاقات هم سفارت اشغال می‌شود و فردای آن هم دولت موقت استعفا می‌دهد.

با چنین شرایط دیگر نمی‌شود گفت که ماجرای اشغال لانه یک اقدام ابتدا به ساکن یا دفعتی و هیجانی بوده است. این کار هم ناشی از یک تخاصم بنیادی بوده است و هم یک مقابله پیش‌دستانه با سناریوهای آمریکا برای برگرداندن اوضاع یا منحرف کردن مسیر انقلاب و هم ناشی از عملکرد شائبه‌برانگیز ۹ ماهه دولت موقت است و موقع شناسایی‌های آن.

با وصف این برخی تلاش دارند که چنین نشان دهند که اشغال لانه یک مبادره ابتدا به ساکن و اجتناب‌پذیر بوده است و همان نیز سرآغاز تخاصمات فیما بین و مسائل بعدی ما تا به امروز

شده است. این یک جور تحلیل از پله دوم است و نادیده گرفتن زمینه و عقبه یک رخداد مهم. این یک روایت ساده‌سازی شده امروزی است از مسائل ما با آمریکا.

جالب است که روایت خود نهضت آزادی در آن زمان، غیر از این بوده است. نهضت آزادی در روز ۱۵ آبان، یعنی دو روز پس از اشغال لانه بیانیه ای داده است و در آن ضمن دفاع از این حرکت، به مناسبات استعماری آمریکا در ایران اشاره می‌نماید. من در عرایضم احتیاط کردم و از مناسبات نیمه‌استعماری یاد کردم. در توجیه آن ممکن است بگویند که این مربوط به یک جناح خاصی در نهضت آزادی، مثلاً جناح نزدیک به مهندس سبحانی بوده است. عرض من این است که این مبین فضای غالب آن روزگار است. چنان که دیگر جریان‌ات سیاسی هم کمابیش همین نوع مواضع را دارند و در ابراز آن هم از یکدیگر سبقت می‌جویند. نهضت آزادی در همان بیانیه درخواست قطع رابطه با آمریکا را هم داده است و خود را پیشروتر از جریان انقلابی نشان می‌دهد. می‌دانید که این آمریکا و کارتر بود که در فروردین یا اردیبهشت ۵۹ با ایران قطع رابطه کرد. حضرت امام و جریان انقلابی اساساً بحث قطع رابطه را مطرح نکردند. جالب است خود آقای دکتر یزدی هم در همان ایام کنفرانسی تشکیل می‌دهند و از حرکت اشغال سفارت حمایت می‌کنند و می‌گویند که در ادامه اقدامات دولت بوده است. اینها بیش از هر چیز مبین فضایی است که به تبع تحرکات آمریکا علیه انقلاب وجود داشت. تا جایی که جریان‌ات مختلف از چپ تا راست را با خود همراه کرده بود. از جبهه ملی بگیرید تا حزب خلق مسلمانان. به اضافه جریان‌ات چپ. مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز و کانون نویسندگان و مارکسیست‌ها.

محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در ادامه سخنان خود گفت: من تشکر می‌کنم از نکاتی که آقای دکتر شجاعی‌زند فرمودند. ولی چون بحث ما بحث دولت موقت نیست، چون خود بحث دولت موقت بحث کاملاً جداگانه‌ای است، ما در ارتباط با اشغال سفارت آمریکا باید صحبت کنیم. بله ممکن است ارتباطاتی هم باشد.

من فقط عرض کنم که دولت موقت به هیچ وجه دولت نهضت آزادی ایران نبود. در حکم آقای خمینی این هم کاملاً تصریح شده بود که دولت باید غیرحزبی باشد. دولت از اعضای نهضت آزادی بودند، از جبهه ملی بودند، بعدها هم از روحانیون بودند. بنابراین، این را روشن کنیم که دولت موقت — که به دفعات هم تصریح شده است — دولت نهضت آزادی نبوده است. نکته بعد این است که بله، مهندس بازرگان به لحاظ فرهنگی انقلابی بود، ولی در همان

سخنرانی بیستم بهمن در دانشگاه تهران تصریح کردند که آن کار انقلابی تخریب گذشته است؛ ما باید حالا دوران سازندگی را که تدریجی است شروع کنیم. در دوران سازندگی، ما دیگر آن بحث‌های تخریبی دوران انقلاب را نداریم. اتفاقاً در چهاردهم بهمن سال ۵۷ در شورای انقلاب که آقای مهندس بازرگان انتخاب شدند، ایشان تنها گزینه بودند که آن زمان مطرح بود و شخص دیگری اصلاً در آن جایگاه نبود که بتواند مسئولیت آن دوران گذار را بپذیرد. آقای مهندس بازرگان شفاف در حضور آقای خمینی و اعضای شورای انقلاب مواضع خودشان را مطرح کردند. البته آن سخنرانی هم که در دبیرستان علوی حکمشان را اعلام می‌کنند، در آن سخنرانی هم خیلی شفاف است. بنابراین، مواضع از نظر من روشن است.

از نظر سوابق تاریخی، در ارتباط با آن بیانیه ای هم که دوستان نهضت در ۱۵ آبان می دهند و آقای دکتر اشاره کردند، آقای مهندس سبحانی و جمع کوچکی نهضت آزادی را اداره می کردند. من اتفاقاً در سال های اخیر در فرصتی از آقای دکتر سیدمحمد مهدی جعفری که آن زمان در همین جمع نزدیکان آقای مهندس سبحانی بود، سؤال کردم در این بیانیه ای که دادید، آیا آقای مهندس سبحانی هم بودند؟ گفت نه. آقای مهندس سبحانی که در کردستان بودند، من هم در شیراز بودم. گفتم، پس چه کسی این بیانیه را صادر کرده است؟ مشخص شد که از جوان های نهضت بودند که آن موقع در دولت موقت مسئولیت نداشتند.

بنابراین، نمی شود دیدگاه آنان را نگاه رسمی نهضت دانست، دیدگاه رسمی نهضت آن نگاهی است که آقای دکتر یزدی مطرح می کنند یا نگاهی است که آقای مهندس بازرگان به عنوان دبیرکل نهضت آزادی داشتند. بله آقای دکتر درست می فرمایند که آن جوانان تحت تأثیر جو قرار گرفتند و آن اطلاعیه بسیار تند و رادیکال را دادند. اتفاقاً نهضت، تمام آن اسناد را در سوابق حفظ کرده است.

حال برگردیم به اصل مطلب بخش دوم صحبت که در واقع، تحلیل آن شرایط است. تحلیل آن رویداد را باید یک مقدار مهم تر دانست. سؤال اصلی این است که نظر آقای خمینی از روز یکشنبه بعد از ظهر که با آقای دکتر یزدی صحبت می کنند، چرا بعد از بیست و چهار ساعت عوض می شود و این چنین نسبت به اشغال سفارت آمریکا اظهار نظر می کنند که انقلاب دوم مهم تر از انقلاب ۵۷ است؟

این خیلی مهم است. این را باید باز کنیم. تحلیل این مسأله از نظر تاریخی بسیار مهم است.

در ابتدا، تحلیل ما این بود که مرحوم دکتر بهشتی که مدیریت شورای انقلاب را داشتند - من در این جا اضافه کنم که هم دولت موقت مخالف بود، هم براساس گزارش‌های رسمی اعضای شورای انقلاب، همه مخالف اشغال سفارت آمریکا بودند - مرحوم دکتر بهشتی زمانی که این جو را در مقابل سفارت آمریکا می‌بینند، با همان تیزی که ایشان داشتند، می‌گویند «موجی ایجاد شده است که اگر ما سوار موج نشویم، موج سوار ما خواهد شد».

به دفعات در اسناد تاریخی این صحبت و اظهار نظر دکتر بهشتی آمده است. برداشت اولیه این بود که ممکن است آقای خمینی تحت تأثیر این اظهار نظر آقای دکتر بهشتی قرار گرفته باشند و این تغییر موضع را داده باشند. برای اینکه ما اطلاعات بیشتری نداشتیم، در همان حد این تحلیل را قرار دادیم.

اما روایت دیگری هم هست که بعدها آقای موسوی خوئینی‌ها مطرح کردند که با اسناد تاریخی نمی‌خواند؛ ولی چون ایشان نقل کردند، من هم نقل می‌کنم که می‌گویند ما با دفتر آقای خمینی ساعت یازده و نیم روز یکشنبه تماس گرفتیم؛ احمد آقا گوشی را برداشتند. ما گزارش را به احمد آقا دادیم. احمد آقا بعد از ده دقیقه به ما اطلاع داد که آقای خمینی گفتند که خوب جایی را گرفتید، ادامه بدهید. (نقل به مضمون). این امر منطقی نیست، چگونه آقای خمینی روز یکشنبه ساعت یازده و نیم این اظهار نظر را کردند و عصر یکشنبه به آقای دکتر یزدی آن اظهار نظر را؟ این روایت با واقعیت‌ها هماهنگ نیست. نیاز دارد مقداری بیشتر مسأله باز شود. در این زمینه، اسنادی از اطلاعات اروپای شرقی، در سال ۹۷ منتشر شد که در مجله اندیشه پویا چاپ شد. (اندیشه پویا، شماره ۵۶ بهمن ۱۳۹۷). این اسناد نشان می‌دهند که: «آقای خمینی از پیش از دیدار بازرگان با برژنسکی در الجزایر مجوز اشغال سفارت آمریکا را داده بود».

این اسناد خیلی مهم است، اگر این اسناد درست نباشد، باید مقامات آن را تکذیب می‌کردند. تاکنون هیچ کس این اسناد منتشر شده را تکذیب نکرده است. چون تکذیب نشده، ما به‌عنوان یک واقعیت تاریخی می‌توانیم به چنین تحلیلی استناد کنیم که اشغال سفارت آمریکا با برنامه‌ریزی قبلی بوده است.

حال خود آقای موسوی خوئینی‌ها چون مشاور بودند و آن صحبت را با دانشجویها می‌کنند که من موافقت آقای خمینی را خواهم گرفت - عرض می‌کنم که نمی‌خواهم قضاوت کنم - تحلیل این است که آقای موسوی خوئینی‌ها در جریان بودند، بنابراین آقای خمینی ممکن است

در جریان نبوده باشند؛ ولی احمد آقا در جریان چنین مذاکراتی بودند. این احتمال بیشتر است که به همین علت در ساعت یازده و نیم بعد از ده دقیقه جواب مثبت به آقای موسوی خویینی ها می دهند که بله، آقای خمینی هم تأیید کردند و بعد احمد آقا به آقای خمینی مطرح کردند؛ آن وقت، دوشنبه آن اظهار نظر را آقای خمینی داشتند.

بنابراین، بر اساس این اسناد مشخص می شود که آقای کیانوری، حزب توده در جریان مدیریت اشغال سفارت بوده اند و آن ها در مدیریت اشغال سفارت آمریکا نقش داشتند. من این قسمت را نمی خواهم خیلی باز کنم، برای اینکه آقای دکتر هم اشاره کردند، مسئله مهم ارزیابی پیامدها است که آیا این رویداد وابسته به رخدادهای قبل است؟ چه مقدار در آینده نقش دارد؟ آیا متأثر از مذاکرات آقای مهندس بازرگان با برژینسکی است؟ این ها را باید مقداری بررسی کنیم و بنابراین من فکر می کنم قسمت عمده بحث امروز ما روی پیامدها باشد.

به نظر بنده، دو عامل اصلی در اشغال سفارت آمریکا نقش داشتند: یکی خود آمریکا است، یکی هم روسیه شوروی، هر دو نقش کلیدی در اشغال سفارت آمریکا داشتند. آمریکا بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، حضور همه جانبه در کشور ما داشته است. تمام نیروهای نظامی و سیاسی شان حضور داشتند. در واقع، به نوعی ایران زیرمجموعه سیاست آمریکا بود. به هر حال، به رغم اینکه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۳۲ می خواستند مشروعیتی به رژیم کودتا بدهند، اما نهضت مقاومت ملی در دهه ۳۰ ایستادگی می کند و مانع این هدف می شود. در زمان کندی سال ۳۹، فضا نسبتاً باز می شود؛ جبهه ملی دوم تشکیل می شود و نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۴۰ تشکیل می شود. رویدادهای سال ۴۰، ورود روحانیت مبارز به عرصه عمومی، ورود جنبش انقلابی و نهایتاً جنبش اجتماعی ایران در بهمن سال ۵۷، گام بلندی برمی دارد که آن عبور از عامل اول توسعه نیافتگی، استبداد سیاسی در قالب سلطنت بود.

می دانیم در انقلاب ۵۷ همه ملت ایران و همه گروه های اجتماعی حضور داشتند و با چنین هماهنگی در واقع، انقلاب سال ۵۷ شکل می گیرد. طبیعتاً با همان گفتمانی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو مطرح می کنند، یعنی آقای خمینی مطالبات تاریخی ملت ایران را در نوفل لوشاتو مطرح می کنند و ملت ایران هم در دوازدهم فروردین سال ۵۸ قبل از اینکه قانون اساسی مطرح باشد، نود و هشت درصد به آن گفتمان رأی می دهند. یعنی آزادی، جمهوریت، دموکراسی و حتی دگراندیشان مثل مارکسیست ها، در اظهار نظرها آزاد خواهند بود. با این چشم انداز، انقلاب

اسلامی ایران پیروز میشود. و حضور آمریکا در ایران قطع می‌گردد.

به هر حال، آمریکا منافعی راهبردی در منطقه و ایران داشته است. بگذارید من این بخش را کمی بیشتر توضیح دهم. خود من در جریان مدیریت انقلاب بودم. از همان سال‌های ۵۴ تا ۵۷ در قسمت‌های مختلف مسئولیت مستقیم داشتم. از جمله در دیپلماسی انقلاب که نهضت آزادی ایران در همان اواخر سال ۵۶ این تصمیم را می‌گیرد که با توانمندی که آمریکا در ایران دارد، از شاه حمایت نکند. زیرا بدون حذف حمایت آمریکا از رژیم شاه انقلاب نمی‌توانست پیروز شود. بنابراین، ما باید به نوعی بتوانیم حمایت آمریکا را کاهش دهیم یا حذف کنیم. این مذاکرات، اسناد منتشر شده در سفارت است که از اردیبهشت انجام می‌شود. آقای مهندس بازرگان، دکتر سحابی و بنده هم نقش مترجم را داشتیم. در تمام مراحل در جمع بودم. کاملاً مشخص است آمریکایی‌ها گام به گام هماهنگ با تقویت جنبش اجتماعی عقب‌نشینی می‌کنند.

حتی زمانی هم که دکتر بختیار می‌آید، باز هم نمی‌خواهند عقب‌نشینی کنند. حتی می‌خواستند بختیار را هنوز هم حفظ کنند. ولی واقعیت‌های جنبش اجتماعی ایران آن زمان به شکلی بود که حتی بعد از اینکه شاه در همان آبان سال ۵۷ می‌گوید «من پیام انقلاب شما را شنیدم»، آقای مهندس بازرگان در زندان بودند. تیمسار مقدم پیش ایشان می‌روند و می‌گویند «کاری نکنید». می‌گویند «نه. دیر شده است دیگر. ایشان دیر پیام ملت ایران را شنیدند».

مستبدین معمولاً دیر پیام ملت را می‌گیرند. ایشان مقدمه ای مطرح می‌کنند که کار از کار گذشته است. این مقدمه را عرض می‌کنم که کاملاً درست است که آمریکا منافع‌اش را از دست داد. بنابراین، بعد از انقلاب باید در جهت حفظ منافع خود عمل کند. این نکته را هم عرض کنم که با آن چشم‌اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو داشتند و مطالبات انسانی که انقلاب اسلامی داشت، انقلاب در سطح جهانی یک انقلاب انسانی فراگیر بود. متمایز با بقیه انقلاب‌های مارکسیستی. بنابراین، در افکار عمومی جهان، جایگاهی که انقلاب اسلامی داشت برای آمریکا خیلی مهم بود که بتواند این جایگاه را مخدوش کند.

این نکته از نظر تاریخی بسیار مهم است که چرا آمریکا در اشغال سفارت نقش داشته است. ببینید! در بیست و پنجم بهمن هم در خاطرات دکتر یزدی هست. اگرچه به نام چریک‌های فدایی خلق مطرح شده بود، اما اسناد تاریخی هم آقای دکتر یزدی آوردند که دست عوامل آمریکایی هم در آن اشغال هست که آقای خمینی می‌گویند بریزید بیرون. آن زمان خیلی راحت انجام می‌شد.

در اشغال سفارت آمریکا چند سند وجود دارد که سالیوان سفیر آمریکا می‌نویسد اگر شاه را شما به آمریکا ببرید، سفارت اشغال می‌شود. ونس و کارشناسان وزارت امور خارجه آمریکا کاملاً پیش‌بینی می‌کردند که اگر شاه را به آمریکا ببرید، سفارت آمریکا اشغال می‌شود.

کارتر هم موافق نبود که چنین کاری انجام شود و شاه به آمریکا برود. جریان خاصی در آمریکا، نئوکان‌ها، راکفلر، کسینجر و جمعی که در آن مجموعه بودند، به دنبال متقاعد کردن کارتر بودند که شاه را باید به آمریکا بیاوریم و این اتفاق می‌افتد. من نمی‌خواهم وارد جزئیات بیشتری شوم. این را به لحاظ سیاسی می‌گویند (Provocation).

به نظر بنده، دانشجویان مستقل عمل کردند. به‌عنوان یک احساس دانشجویی، احساس کردند که به‌عنوان یک نهاد مدنی یک واکنش در آن شرایط داشته باشند، آقای دکتر یزدی با آنان گفتند، خواستید دو روز سفارت را اشغال کنید، حالا بفرمایید بیرون! دیگر خلاف قوانین بین‌المللی عمل نکنیم که ما باید هزینه پرداخت کنیم. اما آمریکایی‌ها کاملاً گام به گام آن جریانی که این را (Provocation) می‌کرد، هدایت می‌کردند. گام به گام در اشغال سفارت آمریکا زمینه‌اش را فراهم کرده بودند که به‌دست خود ما با مسئولیت ما سفارت آمریکا اشغال شود. این یک فکت تاریخی است که کاملاً بایستی در ارزیابی خودمان مورد توجه قرار دهیم. من تصور می‌کنم که اکنون بخشی از جزئیات این کار در خاطرات آقای دکتر یزدی آمده است. من دیگر نمی‌خواهم بیشتر از این مبحث را توضیح دهم؛ چون وقت محدود است و باید از آن استفاده کنم.

ولی در هر حال آنچه که اتفاق می‌افتاد، در چهارصد و چهل و چهار روز که همه اطلاع داریم، این است که در آن شرایط بحرانی، توافقنامه الجزیره انجام می‌شود. آقای بهزاد نبوی در مجلس مورد ایراد قرار گرفت که آقایان چرا این کار را کردید؟ باید مجلس تصویب می‌کرد. گفت، حال دیگر چرتکه نیندازید. تعبیر خاصی هم آقای بهزاد نبوی به کار بردند؛ بالاخره ما هم تخصص در این کار نداشتیم و در هر حال، نتیجه این شد که آن بیست میلیارد دلاری که ما در آمریکا داشتیم، حداقل چهار میلیارد آن توسط بانک چیس منهن که وام گرفته بودند دریافت شد؛ مابقی هم در پی ادعاهایی که داشتند، در دادگاه بین‌المللی از ما گرفتند.

کاری بود که در آن زمان انجام دادند؛ ولی آنچه که مهم‌تر بود، به نظر بنده کاری است که در سفارت انجام شد، عکسهایی که از گروگان‌ها با ماسک و چشم‌بند به‌عنوان گروگان در رسانه

های جهانی منتشر شد، و تبلیغات گسترده‌ای که در این زمینه انجام دادند، از جمله عواملی بود که آن جایگاه انسانی انقلاب اسلامی را کاملاً مخدوش کرد. اینکه انقلاب اسلامی به جای اینکه انسانی باشد، خلاف قوانین بین‌المللی عمل می‌کند. ببینید! اشغال سفارت آمریکا یک کار کاملاً غیراخلاقی بود که انجام شد.

آیت‌الله مهدوی کنی می‌گفتند شما که آنجا هستید، حق ندارید نماز بخوانید. آنجا غصبیه و شما غاصب هستید. ببینید آقای مهدوی کنی یک روحانی و متشرع این حرف را می‌زند. به لحاظ حقوق بین‌الملل هم به همین شکل است. در واقع، این مطلبی که آقای دکتر اشاره کردند، بله آقای دکتر یزدی در صحبت‌هایشان هست، شما اگر بخواهید واکنش داشته باشید، سقفش این است که روابط را قطع کنید یا کاهش دهید. از نظر دیپلماسی، راه حل‌های معقول و متداول همین است که شما سقف را کم کنید و محدودیت ایجاد کنید؛ نه اینکه، بروید سفارت را اشغال کنید. این کار غیرانسانی، غیرحقوقی و خلاف منافع ملی است. همانگونه که مهندس بازرگان گفتند، یک عمل شیطانی بود که انجام شد.

حال چون بحث پیامدها مهم است، هنوز نرسیده‌ام به عامل دوم. اگر اجازه دهید، من عامل روسیه شوروی را مطرح کنم. ببینید! حزب توده از بهمن ماه قبل از انقلاب تمام تجهیزات خود را با همکاری کا.گ.ب (K.G.B) به ایران آوردند و در تمام نهادها نفوذ کردند. به شکلی که بعد از انقلاب، حزب توده خود را در کنار حزب جمهوری اسلامی جبهه متحد خط امام و انقلاب معرفی می‌کرد و نهضت آزادی ایران را در کنار مجاهدین خلق به‌عنوان جبهه مقابل خط امام و انقلاب مطرح می‌شدند.

همین حزب توده در تمام نهادها نفوذ کرد. به شکلی که در نماز جمعه‌ها شعار «مرگ بر بازرگان» داده می‌شد. در آموزش و پرورش ما دقت بفرمایید، در آموزش و پرورش و مدارس، شعار مرگ بر بازرگان داده می‌شد. کیانوری در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود، ما برای تداوم انقلاب و جایگزینی در جمهوری اسلامی باید نیروهای توانمند مدیریتی را که در مقابل با ما هستند، حذف کنیم. روحانیت پوسته‌ای بیش نیست، با یک ضربه حذف می‌شود. اینقدر به لحاظ تفکر، سطحی نگاه می‌کردند. خاطرات مستند زیادی در این زمینه دارم، چون وقت نیست، از طرح آنها صذف نظر می‌کنم.

اما روسیه شوروی، همانگونه که عرض کردم، بعد از شش هفته از این فرصت استفاده

کرد و افغانستان را اشغال کرد. در طبرستان، آن اقدام را انجام می‌دهد و بعد در این چهار دهه، در تمام نهادها و ارگان‌های ما نفوذ می‌کنند. بعد از رخداد ۶۰ یکی از عوامل سفارت روسیه شوروی که به انگلستان پناهنده می‌شود و اسناد حزب توده را آنجا می‌برد و آن‌ها را در اختیار سفارتشان در پاکستان قرار می‌دهد. و سپس آقای حبیب الله عسگر اولادی اسناد را می‌آورند و به استناد آن اسناد، حزب توده را محاکمه می‌کنند که تعدادی از آن‌ها اعدام می‌شوند و تعدادی هم به آن سرنوشت گرفتار می‌گردند. اما عوامل نفوذی آن‌ها در سیستم جمهوری اسلامی حضور داشتند. به شکلی که این آمریکاستیزی که در هر حال بعد از اشغال سفارت رخ داده است، در این چهار دهه به صورت‌های مختلف ادامه پیدا می‌کند و به همان صورت که در ابتدا عرض کردم، امروز در شرایطی که شما در دانشگاه‌ها می‌بینید، دانشجویها را می‌بینید که در چه وضعی هستند و اساتید دانشگاه‌ها، معلمین، کارگران و به‌خصوص نسل جوانی که تمام امیدشان را از دست داده‌اند و هیچ امیدی به آینده ندارند. امروز در فضای عمومی، در دانشگاه‌ها ملاحظه می‌کنید اما بیگانگان الآن سوار این موج شده‌اند و دارند از این جنبش اجتماعی ایران بهره‌برداری می‌کنند در کدام راستای؟ در راستای تقابل با آمریکاستیزی و اینکه ما در کنار روسیه قرار گرفته‌ایم و در جنگ اوکراین داریم با روسیه همکاری می‌کنیم و حمایت کردیم و برجام را نتوانستیم به سرانجام برسانیم.

اروپا امروز با بحران انرژی روبروست؛ اسرائیل به طریقی، کشورهای منطقه به طریق دیگری از اینکه کنار روسیه قرار گرفته‌ایم واکنش نشان می‌دهند. تحلیل بنده این است که روسیه امروز، در کنار جمهوری اسلامی حضور دارد و این سرنوشت را امروز برای جمهوری اسلامی ایران رقم زده و این بحران‌ها را برای ما تشدید کرده است.

بنابراین، نقش روسیه در اشغال سفارت آمریکا و پیامدهای آن را امروز شاهد هستیم. اگر این اسناد درست باشد، که من هیچ تکذیبی ندیدم، نقش اصلی را در اشغال سفارت داشته است. آقای موسوی خوئینی‌ها، جعبه سیاهی هست که هنوز اطلاعاتش را کسی نمی‌داند، واقعا چگونه است؟ ایشان می‌توانند این ابهامات را بر طرف کنند. چندبار هم از او خواسته شده، ولی چون بازگو نکردند که چگونه هماهنگ شد که دانشجویها را هماهنگ کردند تا سفارت اشغال شود و شرایطی فراهم کردند که آقای خمینی آن اظهار نظر را بکنند و به تحریک آمریکاستیزی که خلاف منافع ملی است ما امروز شاهد باشیم. وضع اقتصادی، معیشت ما و جایگاهی که جمهوری

اسلامی در منطقه و در جهان دارد و این مصوبه‌هایی که می‌بینید در مجموع سازمان ملل در اروپا دارد علیه جمهوری اسلامی انجام می‌شود، به نظر من این‌ها تمام پیامدهایی است که می‌تواند از نظر سیاسی بعد از اشغال سفارت آمریکا، به‌خصوص حالا که بحث جنگ تحمیلی است، که تمام قرائن نشان می‌دهد که جنگ تحمیلی هم بعد از هشت سال این (Provocation) است که تمام بنیه اقتصادی ما، انسانی ما، اخلاقی ما را این هشت سال گرفت.

بینید! به لحاظ اقتصادی خیلی روشن است که دلار هفت تومان پس از جنگ تحمیلی به تعبیری هشت صد تومان می‌شود، امروز بیش از سی هزار تومان شده است. وضع معیشتی جامعه، به نظر من بحث اقتصادی بحث فرعی مسأله است. آن جنبه‌های انسانی انقلاب اسلامی را از ما گرفت و در واقع نگذاشت که این پیام انسانی انقلاب اسلامی بتواند نه تنها در ایران، در درون بتواند جامعه را بسازد، و درون‌زا باشد، بلکه بتواند جمهوری اسلامی ایران الگو باشد برای بقیه کشورهای اسلامی و اثرگذار باشد.

شجاعی زند خود گفت: ناگزیرم ادامه بحثم را رها کنم و نکاتی ذیل فرمایشات ایشان عرض کنم. فرمودند که دولت موقت را نمی‌شود با نهضت آزادی یکی گرفت؛ چون تماماً از نهضت آزادی نبود. درست است؛ حضرت امام در حکم دولت موقت به مهندس بازرگان تصریح داشتند که دولت شما حزبی نباشد. به‌رغم این، حزبی بود. ائتلافی از کادرهای نهضت آزادی و جبهه ملی بودند. مهم‌تر از آن اما رویکرد و مواضع ایشان است در ۹ ماه عمر دولت موقت؛ خصوصاً در ماجرای لانه که مؤید آن بود که روح نهضت آزادی در دولت موقت ساری و جاری است و بیگانه با فضای انقلابی و اقتضائات یک حرکت انقلابی. قصدم این بود که در بخش دوم، ریشه‌های آن را مطرح کنم و نشان دهم که رویکرد رفرمیستی برای نهضت آزادی، یک «ایدئولوژی» است و نه راهبرد و نه تاکتیک. این که حسب اقتضائات و ضرورت، دست به رفرم بزنیم، غیر از آن است که در هر شرایط و در هر صورتی، به عنوان یک اصل پیشینی، یک رفرمیست باشیم. این یک ایدئولوژی است و خود این ایدئولوژی، یک عقبه لیبرالیستی دارد. عقبه‌ای که نیازمند آن است آقای پوپر را بیشتر بخوانیم؛ خصوصاً در آن گفتگو و مناظره‌ای که با مارکوزه دارد. رد این بحث‌ها را می‌شود آنجاها پیدا کرد.

نکته دوم این که ابتدای تحلیل بر نقل قول‌ها و خصوصاً نقل‌های، به نظر ابتدای محکمی نیست. یک مورد را مثال می‌زنم تا منظور روشن شود.

کتابی است با عنوان از کاخ شاه تا زندان اوین که آقای احسان نراقی نوشته و در آن، دو ملاقاتی را شرح داده که در بحبویه حرکت انقلابی با شاه داشته است. فحوای آن گزارش به گونه‌ای است که انگار شاه هم‌چون کودکی است که به آقای نراقی به مثابه یک فرد فرهیخته و با تجربه پناه آورده است و ایشان هم در حال راهنمایی و روحیه دادن به اوست. چرا می‌تواند چنین تصویری را بسازد و القا کند؟ چون نقل قول یک طرفه است و کس دیگری هم حضور نداشته و یا گزارش دیگری از آن نشده است.

آقای یزدی می‌گویند که حضرت امام به او گفته‌اند «بیرونشان کنید» و ۲۴ ساعت بعد، از اشغال لانه حمایت کرده‌اند. اعتبار این نقل قول نظیر همان مثالی است که عرض کردم؛ مگر مکتوبی یا گزارش دیگری که مؤید آن باشد هم وجود داشته باشد. بعد از آن می‌توان بحث و بررسی کرد که چرا نظر امام در این فاصله کوتاه عوض شده است.

عجیب‌تر از اصل این نقل قول، تحلیل آقای مهندس است از علت تغییر نظر امام که پای حزب توده و کیانوری و خوئینی‌ها و امثالهم را به میان می‌آورند. خُب، اگر قرار بود که ماجرا چنین عقبه‌ای که شما می‌فرمایید داشته باشد، باید یورش چریک‌های فدایی خلق به حیات سفارت را در ۲۵ بهمن ۵۷ تأیید می‌کردند و نه این که در آنجا دستور بدهند، «بیرونشان کنید».

در ماجرای ۱۳ آبان ۵۸ حضرت امام، اول پرس‌وجو می‌کنند که اینها کیستند و بعد از اینکه به طریقی از منظور و غرض آنان مطمئن می‌شوند، می‌فرمایند «جای خوبی را گرفته‌اید». این‌گونه تحلیل‌ها، تحلیل‌های مبتنی بر نقل قول، از آن سنخ است که چون من گفتم، شما هم از من بپذیر. یا این که می‌فرمایند آقای بهشتی گفته است یک موجی است که اگر ما سوار آن نشویم، آنها بر ما سوار می‌شوند. یعنی در اوج انفعال، جهیدن روی یک اسب چموش سرگردان که معلوم هم نیست سوارش را به کجا خواهد برد. اتکا نمودن به این قبیل اقوال شاید به کار تحلیل در فضای امروزی بیاید، اما مبتنی بر واقعیت آن شرایط و اوضاع نیست. نمی‌دانم و نمی‌فهمم که چرا موسسه تنظیم و نشر آثار امام این قدر ساکت و منفعل است. آن هم در شرایطی که می‌گویند «اسنادی» دال بر نفوذ حزب توده و تأثیرات آن بر تصمیمات امام و دیگران وجود دارد. جالب است که شدیدترین ضربه به حزب توده در تمام ادوار تاریخش، مربوط به همین دوره است.

جالب‌تر آن که جمهوری اسلامی، هم باید پاسخ سرکوب جاسوس‌های توده‌ای را بدهد و هم متهم است که با جریانات وابسته به شوروی همکاری داشته است. از شواهد و لایحه اسناد

ایشان هم همین است که حزب توده از روز اول خودش را به انقلاب چسباند. حُب، بفرمایید که چه جریانی خودش را به انقلاب نچسباند؟ جبهه ملی بلند شد رفت پاریس و پشت در ایستاد و تا رئیس آن، آقای سنجابی اقرار به پایان کار سلطنت نکرد، حضرت امام نپذیرفتش. مهندس بازرگان در پاریس ظاهراً دو ملاقات با امام دارند و برای این که بر پایان نظام سلطنتی صحه بگذارند، قدری مقاومت نشان می‌دهند. دلیل مقاومت و مخالفت او هم همان سیاست گام به گام بوده است و می‌گفته‌اند که ما با سه جریان شاه و ارتش و آمریکا مواجه هستیم و نمی‌شود به یکباره به هر سه خاتمه داد و بهتر است که یک راهبرد تدریجی را اتخاذ نماییم. گویا با بیانیه نهضت آزادی در ایران و مواضع انقلابی‌تری که اتخاذ می‌کنند، ماجرا فیصله پیدا می‌کند. پس بفرمایند چه جریانی خود را به حرکت انقلابی مردم ایران نرساند و نچسباند که حزب توده نقیض آن باشد؟

این را می‌شود از شما پذیرفت اگر بفرمایید که انقلاب اسلامی ایران یک گرایش چپ داشت. چپ به معنای عام را عرض می‌کنم، نه چپ به معنای مارکسیستی‌اش. بله، انقلاب اسلامی ایران راست نبود؛ چون نمی‌توانست باشد. من برای گرایش چپ به معنای عامش، سه ویژگی قائلم که در باب انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی هم صدق می‌کند: یک این که نگاهش به اسلام به مثابه یک مکتب و ایدئولوژی است؛ دوم این که ضد امپریالیست و ضد استکبار و ضد استعمار و هر تعبیر دیگری از این قبیل بوده است و سه این که عدالت‌خواه بوده است. گرایش چپ به معنایی که عرض شد ممکن است به انقلاب اسلامی ایران بچسبد؛ اما نمی‌توان به واسطه آن و بدون هر سندی بگویید که حزب توده در انقلاب ایران رسوخ کرده بوده و نقش داشته است. جالب‌تر بخش‌های امروزی این تحلیل است که اصرار دارد گرایش به شرق جمهوری اسلامی در مناسبات اقتصادی و سیاسی را به همان عقبه نفوذ حزب توده متصل کند؛ آن هم پس از سرکوب شدید آن در اوایل دهه ۶۰.

یکی از ایراداتی که به حرکت اشغال لانه جاسوسی می‌گیرند، این است که چرا طولانی شد؟ دانشجویها هم طی مصاحبه‌هایی که کرده‌اند گفته بودند قرار ما دو سه روزه بود. رفتیم بگیریم تا واکنشی به اقدامات ضد انقلابی آمریکا نشان داده باشیم. فضایی در سطح جهان ایجاد کنیم و بیاییم بیرون. چرا تداوم پیدا کرد؟ علت اولش تایید حضرت امام بود از این حرکت. اگر فرمایش و حمایت ایشان نبود، امکان نگه داشتن بیش از دو سه روز سفارت وجود نداشت. امام اما پشت

این قضیه آمدند؛ علتش هم سناریوهایی بود که آمریکا پشت هم برای مقابله با انقلاب اسلامی و بازگرداندن اوضاع به ماقبل طراحی کرده بود و می‌کرد. این مغایرتی با آن سخن که حضرت امام درصدد گشودن جبهه‌ای جدید و رویارویی مستقیم با آمریکا نبودند، ندارد. این یک ابتکار دانشجویی بود؛ طبیعی هم هست که از چنین جایی سر بزنند. برای این که بدانیم چرا طولانی شد هم باید به تاریخ و به همان شرایط بازگشت.

حضرت امام هم با این که از آن با عنوان انقلاب دوم یاد کردند، نمی‌خواستند که به درازا بکشند. همان طور که در باب انقلاب هم همین خط مشی را داشتند. ایشان در یک فضای به شدت رادیکال انقلابی تلاش کردند انقلاب را به سرعت به یک نظام سیاسی مستقر تبدیل کنند. پس هیچ کس نمی‌تواند به حضرت امام بگوید که یک انقلابی رادیکال بودند و به التهابات دامن می‌زدند. در قضیه لانه هم حضرت امام مشی‌شان پرهیز از حرکت‌های رادیکال بدون نتیجه بوده است.

تلاش حضرت امام همین است که این ماجرا با تحصیل نتایج هر چه زودتر جمع بشود؛ لیکن چند اتفاق هست که مانع شده است و اگر آنها را نبینید، دچار بدفهمی و خطا می‌شوید. حل این ماجرا بدون تحصیل نتیجه حتماً مطمئن نظر امام نبود و برای تحصیل نتیجه هم منتظر فراهم شدن زمینه و کارگزار مناسب آن بودند. در بهمن ماه همان سال رئیس جمهوری سرکار آمده است که حضرت امام می‌دانند که اگر کار را به او بسپارند به ساخت و پاخت با آمریکا می‌انجامد. منتظر می‌مانند تا مجلس شکل بگیرد و به مجلس به عنوان نمایندگان مردم بسپارند. قبل از تشکیل مجلس اول، واقعه طبس پیش می‌آید. یعنی حمله آمریکا برای آزادی گروگان‌ها. جالب است که آقای مهندس می‌فرمایند برهم خوردن طرح آمریکایی‌ها در طبس، با اقدام روس‌ها بوده است! آمریکایی‌ها این ادعا را نکرده‌اند؛ یا لاقلاً من جایی ندیده‌ام که گفته باشند دلیل زمین گیر شدن هواپیماها و هلوکوپترها در طبس، حمله روس‌ها بوده باشد.

توسلی: طوفان رو هم نگفتند.

شجاعی زند: طوفان را اتفاقاً گفته‌اند؛ این که ریگ‌ها و باد، مأمور خدا بودند را نگفته‌اند که طبیعی هم هست. این را امام باید بگوید. آمریکایی‌ها در تحلیل چرایی عدم کامیابی این طرح به عوامل عدیده‌ای اشاره کرده‌اند، اما به موشک‌های شوروی اشاره‌ای نکرده‌اند؛ اما شما می‌گویید. به هر صورت این واقعه هم کار را به تعویق می‌اندازد. روشن است که نمی‌شود بلافاصله

پس از آن برویم بگوییم که می‌خواهیم گروگان‌ها را آزاد کنیم. بازتابش چه خواهد بود؟ آثار واقعه طبس هنوز فروکش نکرده که کودتا پیش می‌آید؛ کودتا و التهاباتش هنوز فروکش نکرده، جنگ پیش می‌آید؛ یعنی این رخدادها متصل به هم است و نقش آمریکا در تمامی آنها است که باعث می‌شود ماجرای لانه ۴۴۴ روز به درازا بکشد. در اولین فرصتی که میسر شده حضرت امام اقدام کرده‌اند تا این ماجرا را فیصله بدهند.

می‌گویند که این باعث شد تا یک چهره خشن از ما در جهان نشان داده شود. این را نمی‌توانم بپذیرم؛ هر چند ردّ و اثباتش مستلزم تحقیقاتی است که زمانش هم از دست رفته است. سفارت یک کشور به اصطلاح ابرقدرت توسط دانشجویان به آن شیوه تسخیر شده است و ۴۴۴ روز آن را هم نگه داشته‌اند و خون از دماغ هیچ یک از کارکنان نظامی و امنیتی آن نیامده است. این چهره خشنی که می‌گویید کجای آن بوده است؟ به علاوه در هر موقعیتی که پیش آمده، به بهانه کریسمس و غیر آن، خانم‌ها و سیاهپوست‌ها و مریض‌ها را آزاد کرده‌اند. اینها اتفاقاً نشان داد که در عین جدی بودن، رفتاری به‌غایت انسانی دارند. اگر بی‌اعتنا به مسائل انسانی بودیم، هم انقلاب خشنی داشتیم و هم اشغال سفارت آمریکا به یک صحنه خشونت‌باری بدل می‌شد. این نحو از عمل اتفاقاً مثل اصل کار، از ابتکارات خود دانشجویان بوده و کسی از بیرون به آنها دیکته یا توصیه نکرده بود. همان هم مأخوذ از فضای روحی انقلاب ما بوده است. این پدیده از جنس اشغال سفارت‌ها که در بعضی از کشورهای دیگر رخ داده، نبوده است. در آن موارد نه دوربینی هست و نه ازدحام مردمی که برای چند ماه، شب و روز، در جلوی سفارت حضور داشته باشند. اصل این حرکت، البته رادیکال است و خلاف ملاحظات دیپلماتیک. باید اما آن را ببرید در همان فضایی که عرض کردم. آن را بگذارید مقابل سلسله اقداماتی که آمریکا برای بازگرداندن اوضاع می‌کرد. همین مبادره رادیکال را دانشجویان با اقدامات و مصاحبه‌هایشان چنان تلطیف کردند که هیچ وجدان آگاهی در سطح جهان از آن استنباط خشونت نکرد؛ جز بعضی از دوستان ما در داخل. بله؛ حسب ملاحظات رسمی و دیپلماتیک، یک اقدام نامتعارف محسوب می‌شود؛ اما با ملاحظه شرایط و اقدامات خصمانه آمریکا، صورت مسئله به کلی عوض می‌شود.

یکی از اشتباهات ما شاید این است که فکر می‌کنیم دانشجویان باید همان کاری را می‌کردند که حضرت امام کرده‌اند و حضرت امام و دانشجویان هم باید همان کاری را بکنند که دولت کرده است یا می‌بایست بکنند. اینها سبدها و امکانات متفاوتی بودند در آن شرایط که می‌شد از

هر کدام در جای خود استفاده کرد. شما قادر به کنترل همه عناصر نیستید؛ دلیلی هم ندارد که کنترل بکنید. اینها پتانسیل‌های ما بوده‌اند. یک بدنه فعال و باانگیزه و با جهت‌گیری درست که می‌تواند ابتکار عملی را به‌خرج دهد و دولت هم از آن برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده کند. موقع‌شناسی دانشجویان به مراتب بیش از دولت پساانقلابی بازرگان بود. آن را مقایسه بکنید با ملاقات با برژینسکی، آن هم در آن سطح و در فضایی که آمریکا به شاه پناه داده بود. نکات مندرج در مصاحبه دکتر یزدی در ۴۰ سال بعد از آن هم نشان می‌دهد که نه درک درستی از آمریکا داشته است و نه از انقلاب و نه از جامعه ایران و نه از موقعیت.

توسلی گفت: من تشکر می‌کنم. من می‌خواهم جمع‌بندی داشته باشم. این است که در هر حال در اشغال سفارت آمریکا بازنده اصلی ملت ایران بود، انقلاب اسلامی را در سطح جهانی بی‌اعتبار کرد و آن توسعه ملی که مورد نظر بود که ما بعد از انقلاب بتوانیم حالا که گام اول را برداشتیم، استبداد سلطنتی رفته است، بتوانیم زمینه توسعه همه‌جانبه را فراهم کنیم، در واقع از ملت ایران گرفته شد.

امروز کاملاً در چهار دهه شواهد و قرائنش را به خوبی می‌بینیم، مهندس بازرگان یک صحبت تاریخی دارند همان اوایل انقلاب که تفاوت دیدگاه‌شان را با آقای خمینی مطرح کردند. می‌گفتند ما باید اسلام را برای ایران بخواهیم در مقابل دیدگاهی که ایران را برای اسلام می‌خواست؛ تا این ارزش‌های معنوی جامعه ما را بسازد، و به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و توان‌مندی که پیدا می‌کند آن وقت الگو شود انقلاب اسلامی برای بقیه کشورها.

امروز می‌بینیم که کاملاً برعکس است. در واقع، ما نسبت به بقیه کشورها منطقه عقب‌مانده‌تر هستیم و مشکلات مان بسیار بیشتر است. این نشان می‌دهد که پیامد دیدگاه حاکم منفی بوده است، بنابراین در راستای منافع ملی ما نبوده است.

از دهه ۷۰ ما یک میزگردی داشتیم در دانشگاه صنعتی شریف که آقای اصغرزاده، آقای میردامادی و آقای بی‌طرف، بنده و آقای مهندس صباغیان حضور داشتیم. آقای میردامادی آن زمان گفت، شما از یک جوان هجده ساله چه انتظاری داشتید، که ما بتوانیم، پیامدهای کار را پیش‌بینی کنیم، خود آن‌ها هم آن زمان در این‌که جوانی کردند، خامی کردند، در دام افتادند، خودشان آن موقع اصرار کردند، بسیاری از این جوان‌ها هم برگشتند. البته بعضی‌ها هنوز می‌گویند که امروز دیگر نمی‌کنیم اما آن موقع کار خوبی بود که انجام دادیم.

من دو، سه نکته که آقای دکتر شجاعی زند فرمودند در ارتباط با نهضت خلاصه عرض می‌کنم، نهضت آزادی ایران که سابقه هشتاد ساله دارد، می‌دانید از انقلاب مشروطه و از شهریور ۲۰ بازرگان، طالقانی و سحابی کار اجتماعی را شروع کردند. نگاه‌شان به لحاظ فرهنگی، انقلابی بود، اما به لحاظ روش، تدریجی و گام به گام.

تحولات اجتماعی همیشه باید تدریجی باشد. شما تحولات انسانی را نمی‌توانید یک‌شبه انجام دهید، این روشی است که شما در تمام آثار آنان می‌بینید، بنابراین، این برجسب لیبرالیسم، حزب توده، مرگ بر لیبرال، خود کیانوری هم جز افتخارات‌شان می‌داند که مرگ بر لیبرال را مطرح می‌کند، یا نهضت آزادی ایران، افتخار می‌کند که لیبرال است. مشکل اصلی انسان را آزادی می‌بیند، انسانی که آزادی نداشته باشد، هیچ چیز ندارد. این را که عرض می‌کنم، آیات قرآن است، نهج البلاغه است، تجربه بشری و عقلانیت است که باید فرصتی باشد به استناد آیات قرآن بگوییم چرا آزادی اصل است، اگر آزادی اصل است، اگر آزادی اصل نباشد، شما هیچ چیز ندارید، آزادی داشته باشید، همه چیز دارید و در آن جایگاه طبیعی خودتان قرار دارید.

عرض می‌کنم که آقای دکتر یزدی که روز یکشنبه با آقای خمینی صحبت کردند، صحبت‌شان همان موقع در مصاحبه‌ها منتشر شده و در خاطرات‌شان هم آمده، هیچ کس تکذیب نکرده است. این سند تاریخی است. وقتی کسی تکذیب نمی‌کند، سند تاریخی می‌شود،

توسلی گفت: من این مورد را هم اصلاح می‌کنم که آقای مهندس بازرگان در نوفل لوشاتو دو ملاقات با آقای (امام) خمینی داشتند در اسناد تاریخی آمده است. در جلد سوم «خاطرات آقای دکتر یزدی» نیز آمده است. آنچه شاید آقای دکتر مدنظرشان باشد، همه انتظار داشتند که آقای مهندس بازرگان هم مثل آقای دکتر سنجابی نامه‌ای بنویسند و با آقای خمینی بیعت کنند. آقای مهندس بازرگان نکردند، همان شکل که فرمودند، آمدند، گفتند من باید با دوستانم در ایران مشورت کنم. آمدند در پانزدهم آبان سال ۵۸ آن بیانیه را نوشتند و گفتند چون اکثریت ملت ایران، آقای خمینی را به رهبری قبول دارند، ما هم قبول داریم.

بینید، این اصل رأی ملت است که آقای خمینی را به رهبری قبول دارند، ما هم قبول داریم، ببینید این بحث رأی ملت و حاکمیت ملت است نه نقش الهی و خدایی. بگذارید من این را عرض کنم که آقای مهدی نواب که از دوستان ما در نهضت بود، اولین سفیر ایران در آلمان بود، خاطرات‌شان را چاپ کردند. بخوانید، دوستان خود ما هم در نوفل لوشاتو معترض آقای مهندس

بازرگان شدند.

جلسه منزل آقای صادق قطب‌زاده داستان مفصلی است. در آن خاطرات آمده است، سه الی چهار ساعت طول کشید. خلاصه، یک جمله پایانی دارد. آقای مهندس بازرگان می‌گویند: «حکومت اسلامی که شما در طلب آن هستید، به حکومت روحانیت منتهی می‌شود و استبداد حکومت روحانیت به مراتب خشن‌تر و بدتر از استبداد شاهنشاهی خواهد بود، مضافاً اینکه دین شما را هم از شما خواهد ربود»

ببینید این سخن مهندس بازرگان در آبان سال ۵۷ است. نکته مهندس بازرگان را ببینید با چه نگاه راهبردی تمام واقعیت‌هایی که در این چهار دهه اتفاق افتاده است را در نوفل‌لوشاتو می‌دیدند و به همین علت نامه بیعت نوشتند. این نکات مهم تاریخی است. از نظر پژوهش، من خواهش می‌کنم این‌ها را بررسی بفرمایید.

عرض می‌کنم در ارتباط با برژینسکی، ببینید داستان یک کم مفصل است. بعد از دولت موقت، آقای مهندس بازرگان یک مصاحبه تصویری دارند به دفعات هم منتشر شده است، متن آن هم به دفعات در فضای رسانه‌ای آمده است. مهندس بازرگان جواب این را دادند که اگر نخست‌وزیر جامعه‌ای همراه وزیر امور خارجه‌اش و وزیر دفاع‌اش که شخصیت‌های انقلابی هستند، نتوانند در دیدار با کسی گفتگو کنند، گفته بودند: «نه من هویدا بودم و نه آقای خمینی شاه که من بخواهم برای مذاکره اجازه بگیرم. نخست‌وزیری که بخواهد برای چنین کاری اجازه بگیرد به درد لای جرز دیوار می‌خورد».

ببینید مهندس بازرگان در سال ۵۸ در یک مصاحبه تلویزیونی شفاف گفتند، بنابراین این بحث‌ها که مطرح می‌شود نیاز است که به لحاظ تاریخی بررسی شود و شخصیت افراد و گفتمان‌شان مطرح گردد و ببینیم و نقد کنیم. عیب ندارد هر جا لازم است نقد کنیم، اما در واقع با واقع‌بینی ببینیم کدام گفتمان در این هشتاد سال گذشته و در این چهار دهه بعد از انقلاب در راستای منافع ملی بوده است و توانسته است پاسخگوی نیازهای مردم باشد، کدام گفتمان بوده است که جواب نداده است.

به نظر من گفتمانی که جواب نداده، من شفاف عرض کنم، در یک فرصت بعدی من آماده هستم در خدمتان باشم. همان نظریه ولایت فقیهی است که آقای خمینی مطرح کردند، بنده شش ماه در نجف در سال ۴۴ در خدمت ایشان بودم از نزدیک با خصوصیات ایشان، زمینه‌های

تفکر ایشان از سال ۱۳۲۱ آشنا هستم، با آن نبوغ ایشان و توانمندی ایشان آشنا هستم. واقعاً فکر می‌کردند که اگر این نظریه عمل شود، جامعه بهشت برین می‌شود. چهار دهه تجربه داریم که این نظریه چه پیامدهایی داشته است. یک کار پژوهشی انجام دهیم، ببینیم این نظریه‌ای که آقای خمینی مطرح کردند به‌عنوان ولایت فقیه، بعد هم گفتند ولایت مطلقه فقیه، آیا با آموزه‌های قرآنی، با تجربه بشری هماهنگ هست یا نیست؟ این می‌تواند به نظر من موضوعی باشد که بعداً آمادگی دارم که در این زمینه به لحاظ نظری، آموزه‌های قرآنی و نهج البلاغه و مبانی دینی و تجربه بشری که عقلانیت است، درباره آن بحث کنیم در واقع، این نظریه را به‌خصوص در این پژوهشکده دنبال کنیم خیلی خوب است، من دوست داشتم که آقای سید حسن خمینی هم باشند. چون به هر حال از ایشان بخواهیم که واقعاً یک کار پژوهشی انجام شود. نقاط قوت آن، نقاط ضعف‌اش بررسی شود که آیا این نظریه جواب داده است؟ اگر جواب داده است که ادامه پیدا کند. اگر جواب نداده است، باید یک پارادایم شیف‌ت داشته باشیم.

بین مراجع دینی ما از آخوند خراسانی و دیگران و امروزه، آقای سیستانی و بسیاری از مراجع دیگر، یک نگاه دیگر هم هست ما باید بتوانیم یک پارادایم شیف‌ت، یک تحول درون حوزوی داشته باشیم و اگر یک نظریه جواب نداده است - نظریه شیخ فضل الله نوری جواب نداده است - با نظریه آخوند خراسانی عمل کنیم در یک کار پژوهشی می‌توانیم به یک جمع‌بندی برسیم. شجاعی زند در بخش پایانی سخنانش گفت: اولاً تشکر می‌کنم از فرصتی که فراهم آوردید؛ مغتنم بود و امیدوارم که اولی و آخری نباشد. آقای مهندس را بیشتر دعوت کنید به این قبیل نشست‌ها. پیشنهاداتی هم داشتند برای بحث درباره نهضت آزادی و درباره این که تجربه انقلاب و برپایی جمهوری اسلامی به نتیجه‌ای رسیده است یا خیر و این که آیا در شرایط یک پارادایم شیف‌ت هستیم یا چه؟ بحث‌های خوبی هستند و امیدوارم که خود شما آن را دنبال کنید تا برگزار شود.

چند نکته را هم در انتها عرض کنم. ببینید تخصص ما با آمریکا یا تخصص آمریکا و غرب با ما ریشه‌دارتر از آن است که واقعه‌ای مثل لانه با همه اهمیتش، تعیین‌کننده آن باشد. ممکن است تشدید کند و بدان دامن بزند، اما به وجود آورنده آن نیست. این که ریز و درشت مسائل ایران در حوزه‌های مختلف را زیر سر لانه بدانیم و بعد بگوییم کسانی هم که بانی آن بوده‌اند امروز پشیمان

شده‌اند و نتیجه بگیریم که کار از اساس خبط و کودکانه‌ای بوده است؛ به نوعی ساده کردن یک ماجرای ریشه‌دار و پیچیده است. نقل‌هایی دیگری هم داشتند که می‌تواند مخدوش یا ناقص بوده باشد و می‌طلبد که موسسه اعلام موضع نماید. می‌گویند که امام فرموده‌اند «من ایران را برای اسلام می‌خواهم و شما اسلام را برای ایران». این سخن مبنائاً غلط است و به همین دلیل هم محل تردید است که از ایشان صادر شده باشد. چرا باید نسبت اسلام و ایران را «یابی» ببینیم که یکی جز به بهای وانهادن دیگری حاصل نمی‌شود. نگاه ما به اسلام و ایران اساساً این‌گونه نبوده است و نیست. اینها معارض هم نیستند؛ بلکه در طول هم‌اند و قابل جمع.

نهضت آزادی روز ۱۵ بهمن ۵۷، دو سه روز بعد از گرفتن حکم دولت موقت، بیانیه‌ای دارد که نگاه و نگرشش را راجع به جایگاه حضرت امام نشان می‌دهد. در آنجا از تعبیری چون نیابت از ولی و اطیع‌الله و اطیع‌الرسول استفاده می‌کنند. قریب همین تعبیر هم در سخنرانی کوتاه مهندس بازرگان پس از اخذ حکم وجود دارد.

نکته آخر هم درباره نقلی است از مهندس بازرگان که گویا گفته‌اند من به عنوان نخست وزیر اگر اجازه ملاقات با یک طرف خارجی را نداشته باشم، به درد هیچ چیز نمی‌خورم. این که نخست وزیر نشد! ببینید سطح ماجرای ملاقات را چقدر نازل می‌سازند؛ گویی ملاقاتی بوده با مثلاً وزیر خارجه سریلانکا. شما رئیس دولت یک کشور انقلابی بوده‌اید که در تخصص و رویارویی با آمریکا قرار داشته است. آن هم با برژینسکی که تا آخرین لحظه پای شاه ایستاده بود و در تلاش تا هر طوری شده ورق را برگرداند. حتی موقعی هم که دست به آن ملاقات زده، در پی پیاده‌سازی یکی دیگر از سناریوهایش بوده است. یعنی روی دولت موقت حساب باز کرده بودند که با وجود آن شاید بتوانند ورق را برگرداند.

کنار آمدن با دولت بازرگان نسبت به دولت بختیار، البته یک عقب‌نشینی برای آمریکا محسوب می‌شد؛ اما می‌توانست در شرایط شکست، یک سناریوی محتمل باشد. آن دیدار محرمانه آیا یک ملاقات معمولی بوده که بشود آن را بدون اطلاع شورای انقلاب و حضرت امام انجام داد؟ وقتی هم که مورد پرسش واقع می‌شوند، می‌گویند این چه نخست وزیری است! به نظرم مهندس بازرگان این را به خوبی می‌دانسته است؛ چون می‌گوید من به آقای یزدی که روز قبل از سفر، به قم رفته بود و دیداری با امام داشت، گفته بودم که موضوع را در میان بگذارد. آقای یزدی که آمد گفت با امام در میان نگذاشتم. ظاهراً در تماس‌ها و پیگیری‌های پس از واقعه از طریق

واسطه‌هایی از امام پرسیده شده است که آیا به شما اطلاع داده بودند؟ حضرت امام ذیل سؤال مکتوب شیخ حسن صانعی می‌نویسند که «نه مطلع بودم و نه اجازه دادم».

به هر صورت اتفاق کوچکی نبوده و در آن شرایط نیز به اهمیتش افزوده شده بود. تلاش هست که بگویند یک ملاقات معمولی و روتین بوده است؛ در صورتی که نه معمولی بود و نه حداقل ملاحظات دیپلماتیک در آن رعایت شده است. این که مهندس بازرگان بگوید این چه نخست‌وزیری است که اجازه یک ملاقات دیپلماتیک را هم نداشته؛ بیانگر نوعی خودرأیی و استبداد است. چیزی که با نظر به مشی و منش آقای بازرگان، از ایشان انتظار نمی‌رفته است. به این قالب تصویر شده یک‌بار دیگر نگاه کنید. چون من نخست‌وزیرم، حق همه کاری دارم. نه شورای انقلاب مطرح است و نه طرف‌های دیگر و نه فضای سیاسی کشور. من اگر به این نتیجه رسیدم که باید ملاقات کنم؛ چون نخست‌وزیر هستم، این کار را می‌کنم. توجه کنید که ایشان نخست‌وزیر برآمده از یک مسیر دموکراتیک هم نیست و چنین انتظاراتی دارد. آقای بنی‌صدر در مقابل مخالفین خود همیشه به آراییی که از مردم داشت، متوسل می‌شد. ایشان که آن را هم نداشته است. خودش منصوب است و بعد نسبت به کسی که او را نصب کرده می‌گوید که من نخست‌وزیرم.

توسلی در بخش پایانی سخنانش گفت: یک توضیح کوتاه بدهم. آقای مهندس بازرگان وقتی که از سفر برگشتند در مصاحبه‌ای کاملاً شفاف، مذاکرات خودشان را با برژینسکی توضیح دادند. هیچ مسأله پوشیده‌ای نداشتند. محرمانه‌ای در کار نبود. در راستای منافع ملی بود. مطالباتی که ما در آمریکا داشتیم، دنبال آن‌ها را می‌گرفتند. این‌ها همه چاپ شده و مشخص است.

در هر حال، اینکه اطلاع ندادند تا آنجایی که حافظه بنده یاری می‌کند، آقای دکتر یزدی قبلاً به آقای خمینی گفته بودند ما دیداری خواهیم داشت، به هر حال، باید بپذیریم یک دولت تشکیل شده است، در یک جمعی کسی درخواست دیدار می‌کند، در راستای منافع اگر در آن مذاکرات مسأله‌ای مطرح کرده بودند که در اختیارات دولت موقت نبود، درست است، دقیقاً در چهارچوب وظائف وزارت امور خارجه در آنجا مذاکره کردند و مطالبات ملت ایران را از آمریکا پیگیری کردند که در گزارش مهندس بازرگان آمده است.

فرایند تاریخی گفتمان بازرگان

مروری بر تحولات سه دوره تاریخی: انقلاب مشروطه، نهضت ملی و

انقلاب ۵۷

استبداد (اعم از سیاسی و دینی): عامل اصلی توسعه نیافتگی ایران

(وفاداری به گفتمان نوفل لوشاتو)^۱

* بیش از یکصد سال است ایرانیان در پی مفهومی به نام حکومت ملی هستند که اصل اساسی آن استقلال ایران از شرق و غرب است. زمانی روس و انگلیس و زمانی روس و آمریکا نماد این دوگانه بوده‌اند. حتی مفهوم دموکراسی به تعبیر دکتر همایون کاتوزیان باید به حکومت ملی ترجمه شود و نه حکومت مردمی (پوپولیستی) یا حکومتی نژادپرستانه بر اساس فهم فاشیستی از مفهوم ملت و مردم. اما در سال‌های اخیر هم اپوزیسیونی را می‌بینیم که خواهان تاسیس دموکراسی بر اساس دخالت خارجی است و هم حکومتی که از این موازنه منفی عبور کرده است. آیا عصر ملی‌گرایی یا حکومت ملی به پایان رسیده است؟ آیا می‌توان برای دستیابی به دموکراسی از نیروی خارجی کمک گرفت؟

برای پاسخ به این سوال راهبردی نیاز است که به اختصار سه دوره از تحولات تاریخی را مرور کنیم؛ یکی انقلاب مشروطه است که در ۱۲۸۵ اتفاق افتاد که درگیر کودتای ۱۲۹۹ رضا خان شد؛ ۳۰ سال بعد نهضت ملی ایران شکل گرفت که با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مواجه شد و رویدادهایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷ بوجود آمد و زمینه‌های انقلاب اسلامی را در سال ۵۷ فراهم کرد. با تجربه ۴۴ ساله از انقلاب و چالش‌هایی که جامعه و نسل امروز با آن‌ها مواجه است، باید خوانشی دقیق از این سه دوره تاریخی داشته باشیم تا بتوان به سوال‌ها و نیازهای نسل جوان و مظلوم امروز جامعه پاسخ داد. من کوشش می‌کنم این ۳ مقطع را عمدتاً به استناد خاطرات مهندس بازرگان^۲ مرور کنم؛ بازرگان فرزند انقلاب مشروطه است؛ یک سال بعد

^۱ گفت‌وگوی محمد توسلی با محمد قوچانی مدیر مسئول و سرگه بارسقیان دبیرتحریریه مجله «آگاهی نو» - شماره ۱۰ - تاریخ مصاحبه تیرماه - انتشار اسفند ۱۴۰۱ ^۲ شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، جلد نخست، موسسه خدمات فرهنگی رسا

از انقلاب مشروطه به دنیا آمد و پدر او از تجار معروف ملی بود که منزل ایشان محل اجتماعاتی بوده است.

شرایط فرهنگی-اجتماعی ایران قبل از انقلاب مشروطه در دوران قاجاریه را با سه پارامتر یا محور اصلی می‌توان توضیح داد؛ یکی حضور بیگانگان در کشور است. دومین پارامتر استبداد سلطنتی است که شاه خودش را همه کاره و ظل الله می‌دانست و محور سوم نقش روحانیت است که از دوران صفویه به بعد با توجه به باورهای مذهبی تاریخی، جامعه در اختیار روحانیت بوده است. در جنبش تنباکو که میرزای شیرازی فتوا می‌دهد، همه از جمله خانواده شاه هم تمکین می‌کنند. این سه عواملی است که ویژگی‌های جامعه ما را در آن دوره تعریف می‌کند.

اما در مقابل با توجه به تحولاتی که در اروپا اتفاق افتاد و ارتباطاتی که بین روشنفکران ایرانی و اروپایی برقرار شد، جمعی برای آگاهی‌بخشی احساس مسئولیت می‌کنند. برای نمونه به سیدجمال‌الدین اسدآبادی اشاره می‌کنم که روحانی حوزه و مجتهد و دردمند است. روزنامه حبل‌المتین را در کلکته منتشر می‌کند. او دنبال این بوده که اصلاحات را از بالا انجام دهد و همیشه دنبال ارتباط با پادشاهان و خلفا بوده اما در پایان عمر می‌گوید افسوس که عمرم را تلف کردم. در این دوران قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار پیشگامان تحولات فرهنگی-اجتماعی بودند. مثلاً دارالفنون در زمانی تاسیس شد که نیاز به انتقال دانش به داخل کشور ضرورت پیدا کرده بود.

با توجه به این زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دوره قاجار، چه عوامل و نیروهایی در انقلاب مشروطه تاثیرگذار بودند؟ یکی از عوامل مؤثر روشنفکران و تحصیل‌کرده‌های در غرب بودند که نگاه‌های متفاوتی با الگوهای غربی داشتند، محور دوم روحانیون هستند که در انقلاب مشروطه نقش بسیار تاثیرگذار و کلیدی داشتند که در راس آنها آخوند خراسانی و شاگرد او میرزای نائینی است. کتاب طبایع الاستبداد عبدالرحمن کواکبی^۱ نقش کلیدی در مشروطه داشته، او از تحولات اروپا و انقلاب فرانسه آگاهی داشته است. به نظر می‌رسد لااقل یکی از منابع تاثیرگذار بر مراجع نجف این اثر بوده است. در مقابل آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری است که همان نگاه ملا احمد نراقی را دارد که شفاف و روشن می‌گوید ما نیاز به پارلمان و انتخابات نداریم زیرا

^۱ عبدالرحمن کواکبی (۱۸۵۵-۱۹۰۲) از روحانیون روشنفکر سوریه است که تحت تاثیر تحولات اروپا و البته مبانی اسلامی استبداد اعم از سیاسی و دینی را مانع اصلی توسعه می‌دانست.

در اسلام سنتی مورد نظرشان تکلیف مردم روشن است و چون ما مرجع هستیم باید ما آن را تعیین کنیم. این دو دسته روحانیون در انقلاب مشروطه نقش کاملاً تاثیرگذاری دارند. اما قشر سوم که در انقلاب مشروطه نقش دارند بازاریان جامعه هستند که قشر متوسط جامعه را تشکیل می‌دهند. مراجع و نهادهای دینی هم وابسته به این تجار بودند. از طرفی کل جامعه خاموش و تحت تاثیر روحانیت است. این شرایط واقعی ایران در دوره انقلاب مشروطه است. اگر بخواهیم به صورت فهرست وار رخدادهای انقلاب مشروطه را مرور کنیم باید هم روشنفکرانی که از اروپا آمده بودند را در نظر بگیریم و هم روحانیونی که مشکل جامعه را در استبداد می‌دیدند. البته هم در دوران صفویه و هم قاجاریه با توجه به فرهنگ جامعه همیشه شاهان اذن مراجع را می‌گرفتند که بتوانند حمایت توده مردم را داشته باشند. پایه و اساس انقلاب مشروطه همان تجربه‌ای است که روشنفکران دارند و گفتند برای اینکه استبداد را حذف کنیم باید قانون حاکم باشد. واژه مشروطه همان کانستیتوشن است؛ همانطور که در انقلاب فرانسه قانون را حاکم کردند تا در نهایت مردم حاکم باشند. اما از انقلاب مشروطه دو تعبیر و تفسیر دیگر هم شد؛ یکی مشروطه سلطنتی است که در قانون اساسی جایگاه شاه در چارچوب سلطنت تعریف شد، دیگری مشروطیتی است که طبق آن قوانین باید با شرع اسلامی هماهنگ باشند که در قانون مشروطه هم اشاره شده است. بنابراین هر جریانی برداشت خودش را از انقلاب مشروطه داشت؛ کسانی که به حاکمیت قانون و مردم معتقد بودند، کسانی که طرفدار سلطنت بودند و روحانیونی که موافق مشروطه بودند. این سه نگاه متفاوت در انقلاب مشروطه کاملاً در اسناد تاریخی برجسته است.

بعد از انقلاب مشروطه در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ مجلس افتتاح می‌شود؛ مجلسی که منتخب مردم است و در حدود ۲۰ ماه اول نقش بسیار مهم و تاثیرگذاری دارد. محدود کردن اختیارات شاه یکی از اقداماتی است که در مجلس انجام می‌شود، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که تمرکز قدرت را در شهرهای مختلف تقسیم می‌کند که لااقل مفهومش، آن زمان مطرح بوده و مهم تر از همه تاسیس بلدیة است که اساس قانون شهرداری‌ها در مجلس انقلاب مشروطه است. من در خاطراتم سوابق تاریخی آن را آوردم که شوراهایی که بعد از انقلاب ۵۷ مطرح شدند، از جمله از انقلاب مشروطه ریشه گرفته بودند.

بخاطر عدم هماهنگی این نیروها که هیچ گونه ارتباط ارگانیک با همدیگر نداشتند، و روشنفکران، مراجع روشنفکر، مراجع سنتی و بازاری‌ها در واقع فضایی نداشتند که بتوانند با

هم گفتگو کنند؛ این پراکندگی شرایطی فراهم کرد که در طول ۱۴ سال زمینه‌های کودتای ۱۲۹۹ ایجاد شود. کوشش می‌کنم به محورهای اصلی که در کودتای ۱۲۹۹ تاثیرگذار بوده اشاره کنم که درس‌ها و عبرت‌هایی برای جامعه امروز ما دارند.

*بعد از به توپ بستن مجلس اول، با قیام ملت مشروطه دوم رخ می‌دهد. در مشروطه اول روشنفکران، روحانیان و بازاریان در یک مسیر بودند و با یکدیگر همکاری می‌کردند. اما در مشروطه دوم تقریباً روحانیت را حذف می‌کنند و نقش روشنفکران بیشتر می‌شود. نکته مهم به بن بست رسیدن مشروطه است، با وجود اینکه مجلس اول قوانین خیلی خوبی داشت و واقعا دوران طلایی حکومت مشروطه است اما به توپ بسته می‌شود و مجلس دوم بیشتر درگیر دعوای سیاسی و حزبی می‌شود. به دلیل این کشمکش‌های سیاسی است که کودتای سوم اسفند مورد اقبال بخشی از جامعه قرار می‌گیرد ولی تا قبل از آن مقبولیت مشروطیت به حدی بوده است که پدران و مادران بعضاً اسم دخترانشان را مشروطه می‌گذاشتند. ولی با بروز قحطی گسترده و بلا تکلیفی و دعوای سیاسی و شاه ناتوانی مانند احمدشاه قاجار، تمایل به جمهوری خواهی افزایش پیدا می‌کند. به نظر شما آیا پویش مشروطیت در آن زمان به پایان نرسیده بود و بهتر نبود ما همان موقع جمهوریت را می‌پذیرفتیم؟

یکی از علل ناموفق بودن انقلاب مشروطه که منجر به کودتای سوم اسفند شد، بحران‌های اقتصادی است که با بحران‌های مدیریتی که ایجاد شد نتوانستند به نیاز جامعه پاسخ دهند. بعد از مظفرالدین شاه که هماهنگ با انقلاب مشروطه است، محمد علی شاه حاکم شد که مجلس را به توپ می‌بندد و جامعه آنچنان رادیکال می‌شود که او را خلع می‌کنند و احمد شاه جوان می‌آید. تفاوت‌های فکری، سیاسی و عقیدتی که این سه جریان تاثیرگذار داشتند در این فرایند کاملاً مشهود بود. شاید آن چیزی که امروز می‌توانیم جمع بندی کنیم این واقعیت باشد که در انقلاب مشروطه مردم می‌گفتند ما شاه نمی‌خواهیم بلکه مشروطیت می‌خواهیم اما مطالبات مشترک ملی کاملاً شفاف نبوده که جامعه واقعا دنبال چه چیزی است، ممکن است برای قشرهایی روشن بوده باشد ولی برای کل جامعه مشخص نبوده و آگاهی نداشتند. آنچه که امروز می‌توانیم به عنوان جمع بندی داشته باشیم این است که تحولات ساختاری بدون تحول فرهنگی و اجتماعی پایدار نیست. وقتی کل جامعه به لحاظ فکری و فرهنگی متحول نشده باشد امکان ندارد که بتوان تحولی در ساختار جامعه ایجاد کرد، که اگر هم ایجاد شود در مدت زمان کوتاهی با بن بست مواجه

خواهد شد. جامعه ما با گفتگو آشنا نبوده و هرکسی دنبال نگاه خودش بوده، نهادهای مدنی در جامعه حضور نداشتند که جامعه توانمند باشد و بتواند مطالبات خودش را مطرح کند، فقدان احزاب سیاسی هم از دیگر مشکلات بوده و اینها از عوامل داخلی است که زمینه ساز کودتای ۱۲۹۹ بودند. اما عوامل خارجی در این شرایط کاملاً تاثیرگذار بود. برخی از رهبران مشروطه به دولت‌های خارجی به خصوص انگلیس وابستگی داشتند، روسیه قبل از انقلاب کبیر ۱۹۱۷ مخالف سرسخت انقلاب بود و این انگلیسی‌ها بودند که به تعبیری حمایت می کردند.

*از عوامل ناکامی انقلاب مشروطه دخالت روس‌ها بوده است.

بله، آنها واقعا مخالف بودند و انگلیسی‌ها دنبال ساختاری بودند که یک گروه الیت را حاکم کنند که وابسته باشند و منافع خودشان را دنبال کنند، روشنفکران ما هم که تجربه فرهنگ غربی را داشتند عمدتاً با انگلیس یا روسیه ارتباط داشتند. وابستگی به بیگانگان از چالش‌های روشنفکران این دوره است.

*ما آن موقع روشنفکران مذهبی اثرگذار نداشتیم.

بله، فقط روحانیون بودند که آنها هم مسائل خاص خودشان را داشتند اما آن پارامترهای اصلی که زمینه‌های کودتای ۱۲۹۹ را فراهم می‌کند از نظر من در چند محور می‌تواند خلاصه شود؛ یکی بحران شدید اقتصادی است که در آن دوران قبل از ۱۲۹۹ دولت فتح الله خان اکبر معروف به سپهدار رشتی، حقوق کارمندان را به مدت ۸ ماه پرداخت نکرده بود، سپهدار رئیس‌الوزرا که احمد شاه او را انتخاب کرده بود به قدری ناکارآمد بود که هیچ کس حاضر نبود در آن شرایط بحرانی رئیس‌الوزرایی را قبول کند. در چنین شرایط بحرانی است که سید ضیاءالدین طباطبایی به احمد شاه فشار می‌آورد و او به عنوان رئیس‌الوزرا انتخاب می‌شود. رضاخان هم شبانه نیروهای قزاق را به تهران منتقل می‌کند، مردم خواب بودند اما صبح می‌فهمند که رضاخان حاکم شده و حکومت نظامی شده است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، بلشویک‌ها از ایران خارج شدند و تنها نیروی خارجی که در ایران ماند انگلیسی‌ها بودند که با کمک سید ضیاءالدین طباطبایی توانستند تسلط خودشان را افزایش دهند تا زمینه کودتا فراهم شود. رضا شاه، قلدر و به لحاظ شخصیتی مستبد بود و حتی سید ضیاء را بیشتر از ۳ یا ۴ ماه تحمل نکرد. از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ که رضا خان به سلطنت می‌رسد ۴ یا ۵ بار دولت‌ها عوض می‌شوند چون شرایط مملکت بحرانی بود.

در کودتای ۱۲۹۹، بطور اختصار چند عامل تاثیرگذار بودند. عامل اصلی انگلیسی‌ها هستند اما زمینه کودتا در داخل کشور است. اگر زمینه فرهنگی و اجتماعی در داخل کشور فراهم نبود هرگز انگلیس‌ها نمی‌توانستند به چنین کودتایی دست بزنند. زمینه‌های داخلی شامل پراکندگی نیروها، عدم انسجام و بحران‌های اقتصادی بود و با وجود این بحران‌های داخلی بیگانگان توانستند زمینه‌های کودتا را فراهم کنند. می‌خواهم با استفاده از کتاب خاطرات مهندس بازرگان شرایط این دوره را با روایت ایشان که خود شاهد رویدادها بودند بازخوانی کنم.

مهندس بازرگان می‌گوید: «مردم ایران به طور کلی درک درستی از اوضاع و دولت و رویدادهای پس پرده نداشتند، راجع به سیاست از اظهار نظر خودداری می‌کردند ولی بیشتر تبادل شایعات و خاطرات نموده و حالت تسلیم و سکوت اتخاذ می‌کردند، خبر کودتا را روی هم رفته با بی تفاوتی توأم با تعجب و انتظار تلقی کردند» این برداشت مهندس بازرگان از فضای آن روز جامعه است.

* آن زمان مهندس بازرگان ۱۳ ساله بود.

بله، دانش آموز دبیرستان بود. من این را مختصر نقل کردم اما مهندس بازرگان به تفصیل مقدمات و مؤخرات را در کتاب خاطرات آورده‌اند.

* یعنی انفعال جامعه یکی از عوامل پیروزی کودتا بود.

بله، جامعه کاملاً منفعل بود و این واقعیت را مهندس بازرگان این چنین روایت می‌کند: «کودتای غافلگیرانه رضاخان که با سربازان خود از قزوین به تهران آمده بودند، روز سوم اسفند ۱۲۹۹، پیش از اینکه مردم از خواب بیدار شوند صورت گرفت، توأم با این جریان سید ضیاء‌الدین طباطبایی به قصر فرح آباد رفت و فرمان رئیس‌الوزرای خود را از احمدشاه گرفت. احمدشاه علی‌رغم تمایلات خود فرمان ریاست‌الوزرای سید ضیاء را صادر کرد و رضاخان از احمد شاه لقب سردار سپه یعنی فرمانده کل قوا را گرفت»^۱. در خاطرات بازرگان همچنین آمده: «دکتر مصدق، والی فارس طی تلگرافی نسبت به اقدامات دولت اعتراض کرد و استعفا داد و تا پایان حکومت سیدضیاء مهمان ایل بختیار بود». یعنی نوعی مصدق کنار کشید، «روی هم رفته، افکار عمومی در برابر کودتا ... نه با شوق و استقبال بود و نه با مخالفت و اعتراض، بدون اینکه از جریانات پشت پرده اطلاع درستی داشته باشند. ابتکار و اختیار کارها را در دست انگلیسی‌ها می‌دانستند

^۱ همان خاطرات مهندس بازرگان صفحه ۹۰

و کم و بیش حالت تسلیم داشتند. البته از احمدشاه و از هرج و مرج اوضاع مملکت دل خوشی نداشتند و منتظر بودند ببینند چه می شود؟» این گزارش کاملاً حالت انفعال مردم را نشان می دهد که همه چیز را از بیگانه می دیدند و خودشان را هیچ کاره می دانستند. «در فاصله برکناری سیدضیاء تا نخست وزیری سردار سپه در آبان ۱۳۰۳ پنج دولت تشکیل شد، قوام السلطنه، مشیرالدوله، دوباره قوام السلطنه، مستوفی الممالک و دوباره مشیرالدوله»^۱، که اینها دولت های ناپایداری بودند. «کودتای ۱۲۹۹ ایران باید بیشتر از نگاه سیاست استعماری دولت بریتانیا پس از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و موفقیت استراتژیک ایران در رابطه با منافع انگلستان مورد بررسی قرار گیرد»... «ایران... به مثابه یک منطقه حائل بر سر راه هندوستان محسوب می گردید و پایگاهی مناسب برای دفاع از منافع انگلستان بود»... «این سیاست مبتنی بر ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر و وابسته به لندن بود و چون احمدشاه و خاندان قاجار... قادر به اجرای آن سیاست نبودند، لزوم انجام یک تحول بنیادی در رژیم حاکم بر ایران مورد تایید قرار گرفت» یعنی چاره ای جز این نبود تا منافع انگلستان تامین شود. «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) به رهبری سید ضیاءالدین و... فرماندهی رضاخان و متعاقب آن انقراض سلسله قاجار... در راستای سیاست انگلستان و حفظ منافع آن دولت در ایران بود»^۲. «چگونگی طرح انتخاب رضا خان... پس از ورود ژنرال آیرونساید (انگلیسی) به ایران ابتدا افسران روسی که سمت فرماندهی داشتند اخراج شدند. احمدشاه زیر فشار، سردار همایون را که ضعیف بود به جای سرهنگ استاروسلسکی روسی فرمانده تیپ قزاق منصوب شد. در این شرایط آیرونساید، رضاخان را پس از گفت و گو به جای سردار همایون برمی گزیند و تاکید می کند شاه نباید برکنار شود». بنابراین تمام انتخاب ها را آیرونساید انجام می دهد، یعنی انتخاب رضاخان و فرماندهی آن را آیرونساید انجام می دهد، پس از کودتا آیرونساید طی یادداشتی نوشته است: «کودتایی در تهران به وسیله رضاخان روی داده است... بایستی بدانند که طراح واقعی کودتا من بودم»^۳.

این سوابق تاریخی برای نسل امروز ما بسیار آموزنده است، من می خواستم با این گزارش خیلی مختصر نشان دهم که وقتی جامعه ما شرایط بحرانی دارد طبیعی است که بیگانگان همواره در راستای منافع خود از تمام امکانات و تسهیلاتشان در منطقه استفاده کنند.

^۱ همان صفحه ۹۲ ^۲ همان صفحات ۹۳ تا ۹۵ ^۳ همان صفحات ۹۵ تا ۹۷

* به نظر شما با توجه به نوعی ورشکستگی که در حکومت ایران به وجود آمده بود، این نمی‌توانست فرصتی برای ملت ایران و نخبگان باشد که نظام سلطنت را برای همیشه به جمهوریت تبدیل کنند؟

نخبگان وجود خارجی نداشتند یعنی اصلاً جامعه‌ای به آن صورت متشکل وجود نداشت، روشنفکران ما همه متفرق بودند و هماهنگ نبودند که بتوانند در راستای منافع ملی تشخیص دهند که بهتر است به دنبال جمهوریت برویم، اتفاقاً رضاخان با الگوگیری از آتاتورک در ترکیه دنبال جمهوریت بود و روحانیت جلوی او ایستاد که جمهوریت نباشد.

* سؤال من از موضع مستقل روشنفکران است، یعنی دکتر مصدق و دیگران هم به روحانیت پیوستند و کنار مرحوم مدرس قرار گرفتند و با جمهوریت مخالفت کردند چون فکر می‌کردند رضاخان می‌خواهد یک جمهوری استبدادی به وجود آورد ولی جمهوری هرچه بود بعد از رفتن رضاخان می‌توانستیم به آن امید داشته باشیم، به نظر شما این اشتباه استراتژیک نخبگان ما نبود؟

ما امروز نمی‌توانیم خودمان را در کنار مدرس بگذاریم، مدرس یک روحانی است که نگاه سیاسی دارد اما نگاه اصلی‌اش همان اسلام سنتی است، یعنی بسیاری از اظهار نظرهای مدرس با اسلام سنتی پیوند دارد، آنها با جایگاهی که جامعه مذهبی و جامعه روحانیت ما داشتند آماده نبودند که از آن برداشت مشروطه به معنای نظارت روحانیت برای مطابقت قوانین با شرع عبور کنند، آن نگاهی که رضاشاه در کپی برداری از آتاتورک کرد. او از آتاتورک این برداشت را کرده بود که اگر جمهوری باشد یک شبه می‌تواند مبانی فرهنگی ما را دگرگون و پیوندهای مذهبی اقشار اجتماعی را سست کند.

نکته دیگر سلسله تدابیر و اقداماتی است که رضاشاه (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴) برای قبضه کردن قدرت و تسلط بر امور انجام داد. من این محورها را از خاطرات مهندس بازرگان به اختصار نقل می‌کنم. به نظر من این محورها خیلی عبرت‌آمیز است و درس‌هایی برای جامعه امروز ما دارد:

۱. از گردونه خارج کردن سیدضیاء از قدرت،

۲. توجه مخصوص به امنیت در کشور و ایجاد قدرت برای دولت از طریق تقویت نیروهای مسلح تحت فرمان،

۳. پاک کردن صحنه مملکت از مدعیان و مخالفین قدرت، یعنی هیچ رقیبی نباید وجود

داشته باشد و همه آنها را حذف کرد،

۴. دیکتاتوری و دخالت در امور مملکت به سود ارتش و شخص خود،

۵. مانورهای سیاسی علیه آزادی و نفوذ در مجلس تا بتواند اقتدار خودش را تحمیل کند،

۶. فریب کاری مذهبی و سازش با روحانیت که در ابتدای کار می بینید چگونه در ایام محرم به عزاداری می رفت و خودش را با توده مردم هماهنگ می کرد و چگونه با مراجع ارتباط داشت؟ یعنی او می فهمید که برای کنترل جامعه باید مراجع را در کنار خود نگه می داشت و برای همین در شروع کار کاملاً از این ابزار استفاده کرد،

۷. بالاخره توسل به دین داری و حفظ شعائر اسلامی و نقش علما از عوامل تحکیم رضاخان

بود.^۱

اینها عواملی بودند که رضا خان استفاده کرد و وقتی حاکم شد همه را از صحنه خارج کرد. این درسها و عبرتهایی است که وقتی یک فرد نظامی دنبال اقتدار باشد چگونه با دیگران برخورد می کند و این تجربه ای است که ما در انقلاب مشروطه و کودتای ۱۲۹۹ کسب کردیم. سرانجام رضاخان از ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۲۰ بر جامعه ما حاکم می شود. در این دوران جامعه با نگاهی که رضاخان داشت دنبال مدرنیزاسیون می رود و تحولات ساختاری در جامعه به وجود می آید. برای اینکه تجسم تاریخی داشته باشیم بدانیم که در سال ۱۳۲۰ تهران ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت (الان شهرهای کوچک ما ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارند)، مهندس بازرگان با آن تربیتی که در خانواده داشت و شاگرد ممتاز بود و به خارج رفت و ۷ سال در خارج از کشور، ضمن گذراندن دوران تحصیلی، توجه اصلی اش به مسائل اجتماعی و فرهنگی فرانسه و اروپا بود که این تحولاتی که در اروپا رخ داده چگونه بوده و چه فرایندی طی شده است، آیا مدرنیزاسیون بوده یا پارامترهای مدرنیته بوده و تفاوت مدرنیزاسیون و مدرنیته را مهندس بازرگان با عمق وجود خودش درک می کند و وقتی بر می گردد آن جمله معروف را می گوید که من مسلمان رفتم و مسلمان تر برگشتم. یعنی آن مبانی مدرنیته را در مبانی آموزه های قرآنی می بیند و با همین نگاه راهبردی و تجربه به ایران بر می گردد و از سال ۱۳۲۰ که رضاشاه سقوط می کند در کنار آیت الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سحابی یک دوره جدیدی را آغاز می کند.

*اجازه بدهید از منظر بعضی از این روشنفکران امروزی نگاه کنیم. شعار «رضاشاه روحت

^۱همان، صفحات ۹۷ تا ۹۹

شاد» نسبتی با برخی دیدگاه‌های تازه گروهی از روشنفکران ما دارد. آقای دکتر صادق زیباکلام به تردید در ماهیت انگلیسی کودتای سوم اسفند پرداختند و گفتند که آن کودتا یک پدیده طبیعی بود و بعضی دیگر مثل آقای ماشاءالله آجودانی می‌گویند که رضاشاه قهرمان انقلاب مشروطه بود، یعنی آن چیزی که آرمان نهضت مشروطه بود مثل دولت مرکزی، دانشگاه، ارتش و... در دوره رضاشاه محقق شد. رضا شاه در جریان سخنرانی برای اعزام دانشجویان به خارج از کشور که مهندس بازرگان هم در آن جمع بود، می‌گوید من شما را به مملکتی می‌فرستم که آنجا جمهوری است و سؤال ایجاد می‌شود که من چرا دارم شما را به آنجا می‌فرستم، به این دلیل که میهن پرستی یاد بگیرید. چنین شاهی را چگونه می‌توان نقد کرد؟

مهندس بازرگان با توجه به تجربه دو دهه حکومت رضاشاه، گفتمان و خط مشی جدیدی را از شهریور سال ۱۳۲۰ آغاز و تا آخرین روز حیاتش هم همان را دنبال می‌کند. رضاشاه انحرافی در مشروطه ایجاد کرد. مردم در انقلاب مشروطه دنبال این بودند که ظل الله و شاه نباشد و مردم حاکم باشند، مردم تا آزاد نباشند نه استقلالی وجود دارد و نه توسعه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد و اگر هم وجود داشته باشد شکلی و سطحی است، رضا شاه تمام مطالبات انقلاب مشروطه را کنار می‌گذارد و دنبال یک تحول ساختاری و سطحی می‌رود. بخشی از ساختمان‌های قدیمی در شهر تهران در دوره رضاشاه با کمک بیگانگان ایجاد شده است و بعضی از معابر شهر تهران در دوره رضاشاه ساخته شده است، اما تمام تحولات آن دوره، ساختاری است و هیچ اقدامی برای تحول نیروی انسانی و تحول فرهنگی و اجتماعی در جامعه ما که اساس مطالبات پیامبران و مصلحان بوده و مورد نیاز توسعه کشور است، انجام نشده است. توسعه کشور بدون تحول فرهنگی و اجتماعی و توسعه انسانی امکان تحقق ندارد. تمام اقدامات رضاشاه با کمک آلمانی‌ها انجام شده است. برای این طرح‌های عمرانی چقدر نیروهای انسانی ایرانی درگیر این کار شدند؟ آنها عمدتاً در اختیار کارشناسان خارجی بودند و بعدها حتی در سال ۱۳۴۶ در دوره‌ای که خود من از خارج برگشتم مشاورین ما همه خارجی بودند و ما مشاورینی که در داخل توانمند باشند نداشتیم. بنابراین اینکه چرا نسل جوان ما به این جمع بندی رسیده یک سؤال کلیدی است که من برمی‌گردم و به آن جواب می‌دهم.

*بازرگان و طالقانی بعد از شهریور ۱۳۲۰ با چه راهبردی فعالیت خود را آغاز کردند؟

بله، باید ببینیم این فرزندان مشروطه با تجربه‌ای که در حدود سه دهه داشتند با چه نگاهی

کارهای اجتماعی خودشان را آغاز کردند. آیه قرآنی که بازرگان و طالقانی در شهریور ۱۳۲۰ سرلوحه برنامه های خودشان قرار دادند و در سال ۱۳۴۰ هم در مرام نامه نهضت آزادی ایران تکرار شده بخشی از آیه ۱۱ سوره رعد است: خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که اندیشه و روش خود را تغییر دهند^۱. - این دیدگاه که بدون تحول فرهنگی و اجتماعی در جامعه امکان تحول وجود ندارد، مبنا و اولویت تلاش های آنان در تمام طول حیات اجتماعی آنان بوده است. تجربه سید جمال اسدآبادی را که گفت تحول باید از پایین انجام شود و نه از بالا و تا در جامعه تحول ایجاد نشود نمی توان تحولی در بالا انتظار داشت، مورد توجه بوده است. مهندس بازرگان و همراهانشان بدون اینکه آن زمان شفاف مطرح کنند دو مشکل اصلی توسعه نیافتگی را در ایران تشخیص و در برنامه های خود مورد توجه قرار دادند. اولین مشکل فرهنگ ۲۵۰۰ ساله استبداد سیاسی است که به دفعات از جمله در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳ مطرح کردند که چرا ما دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالف هستیم. دومین مشکل پیرایه ها و خرافات هزار ساله و ضرورت اصلاح دینی است که پیش از بازرگان و طالقانی، نائینی هم به عنوان مرجع مذهبی به طور خیلی شفاف در اثر «تنبیه الامه و تنزیه المله» مطرح می کند و می گوید استبداد دینی بسیار پیچیده تر از استبداد سیاسی است.

اما مبانی اندیشه بازرگان و طالقانی و سحابی برای عبور از دو مانع اصلی توسعه نیافتگی بر سه محور متکی بوده است: شناخت تاریخی مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران، آموزه های قرآنی و آشنایی با مدرنیته و جوهر تمدن غرب، این سه محور انسجام گفتمانی برای آنان فراهم می سازد که در طول چند دهه راهنمای اندیشه و عملکرد آنان بوده است. موضوع بازگشت به قرآن در دوره فعالیت های فرهنگی طالقانی و بازرگان در دهه ۲۰ آغاز می شود. همزمان تلاش های خود را صرف تاسیس و ترویج نهادهای مدنی از قبیل کانون اسلام و انجمن های اسلامی دانشجویان می کنند. در آثار مهندس بازرگان در سال های ۲۶ و ۲۷، چهار سخنرانی ایشان وجود دارد که با عنوان «راه طی شده» تدوین و منتشر شده و در آن با همان نگاه به آموزه های قرآنی، می گوید پیامبران آمده اند تا راه را به بشر نشان دهند اما خداوند به انسان این حکمت و فرزندی را داده است که خودش با عقل خودش راه را پیدا کند. او نشان می دهد که ما باید متکی به توانمندی های انسانی خودمان باشیم و از راهنمایی پیامبران استفاده کنیم.

^۱ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

بازرگان خطاب به نسل جوان مبارز در سال ۱۳۴۳ در دوران زندان می‌گوید: «منظور من از ایراد سخنرانی... "سازگاری ایرانی" اولاً شناخت بیشتری از خودمان بود و ثانیاً توجه جوانان مبارز را به این نکته جلب نمایم که انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها را ... نمی‌شود با یک راهپیمایی و چند قطار شعار توخالی، سرنگون کرد و ملت به خواب رفته‌ی بیکاره ای را به استقلال و اقتدار رساند. ببینید که آنها یک شبه و بدون رنج و کار به این مقامات و امکانات نرسیده‌اند، ما هم اگر می‌خواهیم دست آنها را از کشورمان کوتاه نماییم، باید خودمان را بسازیم و عوض شویم و کار کنیم»^۱.

مهندس بازرگان در ادامه تحلیل خود، از چالش‌های جامعه می‌گوید: «روحانیت با این طرز تفکر که برای پیشرفت و ترقی باید از خارجی‌ها تقلید کنیم و به عبارتی دیگر با تجددخواهی سخت مخالف بودند و همان رویه سنتی را تجویز می‌کردند، رجال و اشراف و دولتی‌ها که مردانی بیکاره و خوش گذران بودند راه‌حل تبعیت و تقلید را توصیه می‌کردند و می‌خواستند بدانند بیگانگان چه می‌گویند و چه می‌خواهند؛ بعضی با روس‌ها و بعضی با انگلیس‌ها مربوط بودند و اگر قصد اصلاحی داشتند می‌گفتند باید از آنها تقلید کنیم، مشروطیت ما هم دنبال همین طرز فکر بود... آنچه بنده بعدها در دوران نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی می‌گفتم و کتابی هم به نام "خود جوشی" (۱۳۴۰) و "نهضت آزادی هندوستان" (۱۳۳۵) نوشتم ... ما وقتی می‌توانیم نجات پیدا کنیم... که همه چیز از خودمان تراوش کند یعنی برگشت به خودمان و استفاده از سرمایه‌های ملی، نژادی و فرهنگی خودمان»^۲. به تعبیر مهندس بازرگان: «ملت ایران از "ضربه" شهریور ۱۳۲۰... درس بزرگی فرا گرفت و آن این بود که نباید اختیار و سرنوشت خود را به دست یک نفر بدهد، بلکه مبدا و مقصد افکار و اعمال در مملکت باید مردم و ملت باشد. به بیان دیگر، حکومت مردم بر مردم جایگزین خودکامه‌گی شود؛ هیچ کس صاحب قدرت و مقام رسمی نباشد مگر آنکه مردم آزادانه به او قدرت داده باشند و دوران قدرت او، در اختیار مردم و تحت نظارت مردم باشد... پیدایش احزاب و جمعیت‌های صنفی و سپس سیاسی با گرایش‌های مختلف حاصل "ضربه شهریور بیست" بود مثل ایجاد حزب توده، حزب ایران، کانون مهندسين ایران (۱۳۲۱)»^۳.

* پس از شهریور ۲۰ دکتر مصدق و نیروهای ملی متاثر از انقلاب مشروطه چگونه فعالیت

^۱ همان صفحه ۱۲۹ ^۲ همان صفحه ۱۳۷ ^۳ همان صفحه ۲۴۲

خود را ادامه دادند؟

دکتر مصدق که از انقلاب مشروطه در بخش‌های مختلف دولت‌ها مسئولیت داشت و با مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آشنا بود و در دوران رضاخان با ایستادگی دوران زندان و حصر را تجربه کرده بود، پس از شهریور ۲۰ از فرصت‌ها استفاده کرد و در مجلس چهاردهم و شانزدهم نماینده مردم شهر تهران بود. در مجلس شانزدهم که نیروهای ملی در اقلیت هستند با درایتی که انجام می‌دهند قانون ملی شدن صنعت نفت تصویب می‌شود و دکتر مصدق با آن درایتی که دارد از آن فرصت استفاده می‌کند و مسئولیت می‌پذیرد و در اردیبهشت سال ۳۰ حکومت ملی دکتر مصدق تشکیل می‌شود. تجربه ۲۸ ماهه دولت مصدق به نظر من از دوران بسیار آموزنده برای جامعه امروز ما است که هم ببینیم چگونه دکتر مصدق با همان نگاه راهبردی که پیشگامان انقلاب مشروطه داشتند این دوره را طی کرده است و ببینیم او به چه محورهایی تاکید داشته و چرا زمینه کودتای ۲۸ مرداد فراهم می‌شود. من در آن سال‌ها نوجوان بودم و رویدادها را به خاطر دارم. برنامه دکتر مصدق دو محور اصلی داشت: ملی کردن صنعت نفت و دیگری اصلاح قانون انتخابات. تمام مطالبات تاریخی ملت ایران را در این دو محوری می‌توان خلاصه کرد. بعضی از کارشناسان نگاه خاصی به مسئله دارند که می‌گویند اگر دکتر مصدق با آمریکا مذاکره و سازش می‌کرد و می‌توانست با آمریکایی‌ها کنار بیاید، کودتای ۲۸ مرداد رخ نمی‌داد! به نظر من دکتر مصدق فقط دنبال ملی کردن صنعت نفت نبود، بلکه او دنبال قطع سلطه فرهنگی و اجتماعی بیگانگان به ویژه انگلیس بود، او عمیقاً می‌دانست که نفوذ انگلیسی‌ها در طول دهه‌های گذشته چه نقش مخربی در ایران داشته و این مناسبات را ملموس می‌دیده است. محور دوم برنامه‌هایش این بود که مردم باید به تدریج در جایگاه طبیعی خودشان در حاکمیت جامعه قرار گیرند، می‌بینیم که آزادی رسانه‌ها در آن دوران بی‌نظیر است یعنی هیچ نوع محدودیتی وجود ندارد و تمام گروه‌های سیاسی و اجتماعی آزاد بودند و هر نوع انتقاد و نقدی کاملاً آزاد بود، حتی آزادانه به دکتر مصدق توهین می‌کردند. جنبش اجتماعی ایران در این دوران شکل می‌گیرد، این فرایندی است که نشان می‌دهد دکتر مصدق به دنبال گذار به دموکراسی بود و می‌خواست به تدریج این کار انجام شود، او دنبال کار رادیکال نبود و می‌خواست گام به گام در این راه حرکت کند.

*به نظر شما اگر از آن فرصت در نهضت ملی ایران استفاده می‌شد و نظام سلطنتی به

جمهوری تبدیل می شد، کار رادیکالی بود؟

در شرایط اجتماعی آن دوران هنوز روحانیت قدرتمند است، هنوز تحت نفوذ بیگانگان بودیم، دکتر مصدق اختیاراتی نداشت که بخواهد کاری در این راستا انجام دهد و بلافاصله با مخالفت رو به رو می شد. دکتر مصدق می خواست گام به گام یا به قول مهندس بازرگان سنگر به سنگر این تحولات شکل گیرد تا عملی و اجرایی باشد. دستاوردهای نهضت ملی ایران در راستای زمینه سازی برای تحول فرهنگی و اجتماعی، تقویت هویت ملی و مشخص شدن موانع توسعه ایران و تامین آزادی و استقلال کشور، از محورهایی بود که مورد تاکید قرار گرفته است. برنامه های راهبردی دکتر مصدق ملی کردن صنعت نفت در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است. در دوره محاصره اقتصادی ایران از سوی انگلیس و آمریکا با همراهی شوروی از اقدامات مؤثری که دکتر مصدق انجام می دهد تدوین بودجه منهای نفت است که از نظر کارشناسی در سطح جهانی مطرح بوده است. حدود ۲۰ سال قبل در آمریکا کنفرانسی برگزار شد و این موضوع در دستور مطالعه قرار گرفت که چگونه دکتر مصدق آن بودجه را بدون نفت تنظیم کرده بود. در توطئه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و پیروزی مصدق من جزئیات آن را به خاطر دارم دکتر مصدق می خواست گامی بردارد که وزیر دفاع که در اختیار شاه بود عضو و زیر نظر دولت باشد. این پیشنهاد را مطرح کرد ولی شاه قبول نکرد و دکتر مصدق هم استعفا داد و قوام السلطنه نخست وزیر شد. اما پس از آن بیانیه آیت الله کاشانی نقش مؤثری در بسیج مردم داشت. من شاهد بودم که مردم چگونه ایستادگی کردند و کشتار ۳۰ تیر را از نزدیک دیدم. مغازه پدر من آن زمان مقابل بیمارستان سینا بود و شاهد بودم که مجروحین و جنازه ها را به بیمارستان سینا می آوردند و از روی حس کنجکاوای که داشتم پیاده به سمت خیابان اکباتان رفتم و دیوارنوشته ها را دیدم که «با خون خود نوشتم یا مرگ یا مصدق». شاه با روحیاتی که داشت بیش از این را تحمل نکرد و اجباراً تسلیم خواست دکتر مصدق شد. در این مرحله دکتر مصدق پیروز شد، این پیروزی موجب می شود که عوامل بیگانه که در دولت دکتر مصدق منافع خودشان را در منطقه در حال از دست دادن می دیدند، حتی مصر تحت تاثیر دولت دکتر مصدق قرار گرفته بود، تلاش های خودشان را گسترش دهند و در چند زمینه عمل کنند؛ یکی اینکه عوامل وابسته به دربار را تقویت می کنند تا بتوانند سازمان یافته برنامه خودشان را اجرایی کنند. همچنین کوشش می کنند که بین طرفداران دکتر مصدق شکاف ایجاد شود. این شکاف در همراهان دکتر مصدق و نیروهای جبهه ملی یکی از عبرت های تاریخی است که امروز

جامعه ما باید به این عبرت‌ها توجه کند که بیگانگان چگونه از خصوصیات فرهنگ استبدادی جامعه چون خودخواهی‌ها، تکرویها و نداشتن روحیه کار جمعی استفاده می‌کنند. کاشانی بعد از پیروزی دولت مصدق در ۳۰ تیر انتظار داشت که جایگاه برجسته‌تری داشته باشد و برای همین شروع به نوشتن نامه‌هایی برای دکتر مصدق کرد و به او سفارش می‌کرد که به افرادی که معرفی می‌کرد مسئولیت‌هایی واگذار کند. دکتر مصدق این را در راستای منافع ملی نمی‌دید که خارج از ضوابط دولت بخواهد تحت تاثیر کاشانی قرار گیرد و این زمینه‌های رنجش کاشانی را فراهم می‌کند. اسناد منتشر شده سیا نشان می‌دهد که همزمان مقامات آمریکایی در طول سال ۳۱ با کاشانی به دفعات ارتباط نزدیک داشتند و خود کاشانی و بیت او کاملاً تحت تاثیر قرار می‌گیرند به طوری که کاشانی در تقابل با مصدق قرار می‌گیرد. یا حسین مکی که اگرچه او در هیات خلع ید همراه مهندس بازرگان بود اما خودش را قهرمان ملی می‌دانست و انتظار داشت که در همان جایگاه بماند. اما واقعیت آنست که مهندس بازرگان هم نقش مؤثری داشت. دکتر مصدق اما چنین جایگاهی برای او قائل نبود و او هم به عنوان یکی از مخالفین مصدق درآمد. مظفر بقایی هم یکی از مخالفین دکتر مصدق بود، اسناد ارتباط سیا با مظفر بقایی هم موضوع پوشیده‌ای نیست، پس او هم با بیگانگان ارتباط داشت و نقش خودش را ایفا کرد.

* آیا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ قابل مقایسه با کودتای ۱۲۹۹ است؟

بله، اگر بخواهیم کودتای ۲۸ مرداد را با کودتای ۱۲۹۹ مقایسه کنیم سه محور اصلی مشهود است، دربار و عوامل وابسته به آن، بیگانگان که ابتدا مخالفت‌های انگلیس بود و بعد از اینکه مصدق تسلیم نشد آمریکایی‌ها هم در کنار انگلیسی‌ها قرار گرفتند و سیا و ام‌آی‌سیکس یکپارچه نیروهایشان را هماهنگ کردند و دیگری پراکندگی همراهان جبهه ملی و دوستان آن در صحنه داخلی، به طوری که دکتر مصدق مجبور شد مجلس هفدهم را با رفراندوم و رای مردم منحل کند. از نقش مخرب حزب توده نباید غافل شد که هماهنگ با سیاستی که انگلیس‌ها داشتند، بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ به تخریب مجسمه‌ها و تظاهرات در سطح شهر پرداختند. فضای ملتهب و مبهمی که در جامعه به وجود آمده بود به رغم پشتیبانی‌هایی که مردم از دکتر مصدق داشتند و کمک‌هایی که مردم و بازاری‌ها می‌کردند، آن انسجام را از بین برد و شرایطی انفعالی در جامعه به وجود آورده بود.

* شبیه به انفعالی که جامعه در کودتای ۱۲۹۹ دچار شده بود.

بله، سرخوردگی و انفعالی که در جامعه وجود داشت، کاملاً شبیه آن دوره بود. به طوری که آیت الله بروجردی می‌گوید من بین حزب توده و شاه، شاه را انتخاب می‌کنم. آن زمان حزب توده موضوع جمهوریت را مطرح می‌کند در حالی که هنوز جامعه مشروطه سلطنتی برای روحانیت در اولویت است تا بتواند در جایگاه طبیعی خودش در جامعه ادامه حیات دهد و طبق اصول مشروطه به تطبیق قوانین با شرع بپردازد. آنها پیش بینی کرده بودند که با حزب توده دیگر روحانیت نمی‌تواند جایگاه مورد انتظار را داشته باشد.

*** اینجا ایراد ملیون است که نتوانستند یک جریان ملی مستقل و قدرتمندی به وجود آورند که اگر جمهوریت هم شکل گیرد حزب توده حزب حاکم آن نباشد؟**

هنوز جبهه ملی و نیروهای ملی آن توانمندی لازم را نداشتند. کودتای ۲۸ مرداد با هزینه بسیار پایین و کمتر از برآوردی که کودتاگران کرده بودند اتفاق افتاد. آن زمان منزل ما در خیابان مولوی بود و من شاهد بودم که ماشین‌هایی از خیابان کارگر امروز و همچنین شهر نو آن زمان می‌آمدند که در آنها جماعتی اوباش بودند و در خیابان مولوی شعار می‌دادند. کودتای ۲۸ مرداد در کنار کودتای ۱۲۹۹ یک تجربه آموزنده برای ملت امروز ماست تا پارامترهای تاثیرگذار در کودتا را مرور کنیم یعنی ساختار قدرت، بیگانگان و پراکندگی در فضای اجتماعی.

*** این جریانی که از آن صحبت می‌کنیم تردیدهای جدی در مورد مفهوم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایجاد می‌کند و با این استدلال که دکتر مصدق مجلس را منحل کرده بود و در غیاب مجلس، شاه می‌توانست نخست‌وزیر را عزل کند، و با این استدلال که در قانون اساسی فرماندوم نبود در حقیقت اقدام دکتر مصدق از نظر حقوقی غیرقانونی بود. این جریان طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود؛ از آقای محمود کاشانی شروع می‌شود که از موضع محافظه کارانه مصدق را نقد می‌کند تا این سلطنت طلب‌های نوینی که الان راجع به آن صحبت می‌کنند. می‌گویند دکتر مصدق توان حفظ جامعه را در مقابل توده‌ای‌ها نداشت و حتی خودش داشت به یک دیکتاتور تبدیل می‌شد به دلیل اختیاراتی که به عنوان فرمان‌های اجرایی از مجلس می‌گرفت. در پاسخ به اینها چه تحلیلی دارید؟**

به نظر من دکتر مصدق دیکتاتور نبود. تمام مناسبات او در دوران حیاتش نشان داد که او آدمی کاملاً دموکرات است؛ از مسئولیت‌های مختلف تا نخست‌وزیری؛ پس از بازداشت، زندانی شدن، تبعید و حصر تا درگذشت نشان داد که کاملاً دموکرات است. در دوران بعد هم که ارتباطی

با ملیون داشت و توصیه‌هایی می‌کرد، نشان می‌دهد چگونه دنبال تقویت نهادهای مدنی و احزاب سیاسی بود. اما به نظر من آن نگاه راهبردی دکتر مصدق که از نظر تاریخی باید برجسته شود این تصمیم اوست که وقتی حزب توده به او پیشنهاد می‌کند که ما آماده هستیم نیرو در اختیار شما بگذاریم که در مقابل کودتا بایستید، دکتر مصدق این پیشنهاد را نپذیرفت. اگر دکتر مصدق می‌پذیرفت که نیروهای نظامی وابسته به حزب توده در اختیار او قرار بگیرد آیا چیزی از منافع ملی ما و آن نگاه ملی دکتر مصدق باقی می‌ماند؟ او این را در راستای منافع ملی نمی‌دید. بنابراین با واقع بینی جواب رد داد و گفت جنبش اجتماعی ایران بایستی ریشه در نهادهای مدنی ما و ملی داشته باشد نه نیروهای وابسته به بیگانگان، تحولی که دور از توانمندی جامعه باشد در راستای منافع ملی نیست و به نظر من این یک نگاه راهبردی است که دکتر مصدق آن موقع نشان داد و امروز ما می‌فهمیم که او چقدر عمیق و راهبردی نگاه کرده است. با کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق ضربه سنگینی بر نهضت ملی ایران و دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران وارد شد و این در واقع توفقی در فرایند گذار به دموکراسی بود. در مورد علل انحلال مجلس و برگزاری رفراندوم موضوعاتی است که می‌توان در فرصت دیگری با حضور کارشناسان حقوقی به آنها پرداخت. آن چه در این مختصر می‌توان اشاره کرد این واقعیت است که دکتر مصدق هم تخصص حقوقی داشت و هم تجربه طولانی در مدیریت و هم شناخت مسائل ایران و در حد وسع خود در آن شرایط عمل کرده است.

* چرا پس از کودتا بلافاصله نهضت مقاومت ملی تشکیل می‌شود؟

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ظرفیتی در جامعه وجود داشت و نیروهایی تربیت شده بودند که بلافاصله نهضت مقاومت ملی را تشکیل دادند، این نتایج دستاوردهای ۲۸ ماه دوران حکومت ملی دکتر مصدق و تربیت کسانی مثل آیت الله سید رضا زنجانی، بازرگان، طالقانی، دکتر سحابی و جمعی از نیروهای ملی است که در نهضت مقاومت ملی متشکل می‌شوند و بین کودتای سال ۳۲ تا ۳۹ خدمات تاثیرگذاری دارند، از جمله تربیت کادرهای چون رحیم عطایی، عباس رادنی، عباس امیرانتظام، عزت الله سحابی و ابراهیم یزدی. اما محور اصلی کار آنها جلوگیری از مشروعیت بخشی به نظام کودتا است. «دست بیگانگان همواره از آستین استبداد بیرون می‌آید» جمع بندی تاریخی مهندس بازرگان از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است که به دفعات بعدها تکرار شده است. این تجربه تاریخی در اصل ۹ قانون اساسی برای پیشگیری از چنین رخدادهایی پیش بینی

شده است: «...هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین سلب کند.» اصل ۹ قانون اساسی در واقع برای پیشگیری از نفوذ بیگانگان در داخل کشور است. دیدگاه راهبردی دکتر مصدق و مهندس بازرگان مقدم دانستن آزادی بر استقلال است زیرا در جامعه‌ای که آزادی وجود نداشته باشد همواره استقلال کشور در معرض مخاطره قرار می‌گیرد و این اصل مهمی است که مهندس بازرگان همواره به آن تاکید می‌کرد.

*** آیا معتقد هستید دکتر مصدق هم همین باور را داشته است؟ آیا میان او و مرحوم بازرگان تمایزی نمی‌بینید؟**

بله، من در آثار دکتر مصدق این باور را برجسته نمی‌بینم، اما در آثار مهندس بازرگان این اولویت کاملاً برجسته است.

*** اتفاقی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌افتد تاسیس نهضت مقاومت ملی است. ما دو مقطع داریم که روشنفکران ما از حکومت مشروطه دفاع می‌کنند و حتی دکتر مصدق در بعد از ماجرای ۹ اسفند اعلام می‌کند من به رضاشاه سوگند نخورده بودم ولی برای محمدرضاشاه سوگند خورده بودم و خیلی متأسف هستم که او دارد مشروطه را نقض می‌کند. یکی از اصولگرایی‌های دکتر مصدق این است که جمهوریت را به این دلیل نمی‌پذیرد که فکر می‌کند نهضت مشروطه همچنان ادامه دارد اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌بیند حکومت پهلوی دو بار با کودتا قدرت را از جامعه می‌گیرد و در اختیار خودش قرار می‌دهد و استبدادی فراتر از استبداد قاجاری‌ها را ایجاد می‌کند. ما در این شرایط می‌بینیم که نهضت آزادی تاسیس می‌شود و همچنان در اساسنامه‌اش می‌گوید «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم». مصدقی بودن در آن زمان به معنای مشروطه خواه بودن است؛ قانون اساسی هم قانون مشروطه است. مهندس بازرگان هم در دادگاه می‌گوید ما آخرین نسلی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم. اگر جوهر مشروطه خواهی را قانون بدانیم و این دو کودتا را قیام علیه قانون و مشروطیت تلقی کنیم آیا می‌شود گفت پویش مشروطه خواهی و سلطنت مشروطه در دهه ۳۰ تمام شد؟**

از سال ۳۲ تا سال ۳۹ نقش اصلی نهضت مقاومت ملی جلوگیری از مشروعیت دولت کودتا بود و همینطور بررسی ناکارآمدی دولت‌های برآمده از کودتا؛ هر دولتی که از کودتا درآید قطعاً ناکارآمد است چون پشتیبانی مردمی ندارد. هدف از حضور نهضت مقاومت ملی در دوره

مجلس هجدهم و نوزدهم که شعارشان این بود که ما در انتخابات شرکت می‌کنیم، یا پیروز می‌شویم یا رسوا می‌کنیم، آگاهی بخشی به مردم بوده است. از سویی برنامه‌های اصلاحات آمریکایی محور در ایران در عرصه صنعت، کشاورزی و در حوزه فرهنگی و اجتماعی شکست خورد. آنها تلاش می‌کردند تمام امکانات امریکا در ایران مستقر شود که در هر حال موفق نشدند. مسائل و مشکلات این دوره آنطور که مهندس بازرگان مطرح می‌کند، نداشتن روحیه کار جمعی و مشکلاتی است که با احزاب ملی پیدا می‌کنند. مهندس بازرگان در زندان سال ۳۵ به این موضوع فکر می‌کند که چرا ما نمی‌توانیم با همدیگر کار جمعی کنیم؟ زمانی که از زندان آزاد می‌شوند نهاد «متاع» را تشکیل می‌دهند (مکتب، تربیتی، اجتماعی و عملی) که نهادی کاملاً خصوصی بوده و تا اردیبهشت سال ۵۸ کسی از اینها اطلاعی نداشته است. در واقع مهندس بازرگان شخصیت‌های صاحب نظر جامعه آن موقع را به این نهاد دعوت می‌کند مثل مرحوم مطهری که بین روحانیون صاحب نظر بود یا کاظم حاج طرخانی که بین بازاری‌ها صاحب نظر بود و دکتر کاظم یزدی، مهندس سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، احمد آرام و... متاع در راستای همان نگاهی که مهندس بازرگان به تحول فرهنگی - اجتماعی داشتند شروع به ایجاد نهادهای مدنی کرد از قبیل انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان، بانوان، شرکت سهامی انتشار و... برای تقویت روحیه کار جمعی زمینه سازی کردند که لااقل فعالیت انجمن اسلامی مهندسين تا کنون ادامه پیدا کرده است. اما مهندس بازرگان به لحاظ نظری در سال ۳۶ که به مناسبت جشن عید فطرانجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج برگزار شد، جمع بندی خودش را در سخنرانی مطرح کرد که با عنوان «احتیاج روز» منتشر شد و امروز با گذشت بیش از ۶ دهه پیام آن هنوز احتیاج روز جامعه ماست. مهندس بازرگان در این سخنرانی می‌گوید ریشه‌های فرهنگ استبدادی، نداشتن روحیه کار جمعی، تک روی، خودخواهی و منیت‌ها نمی‌گذارد ما کار جمعی انجام دهیم.

از دستاوردهای نهضت مقاومت ملی، یکی تربیت کادر و نیروهایی است که در این دوره فعال می‌شوند و به‌رغم اختلافاتی که با نیروهای حزب ایران و بعضی از سوسیالیست‌های خدایپرست داشتند در سال ۳۹ که فضای باز سیاسی ایجاد می‌شود جبهه ملی دوم را تشکیل می‌دهند. جبهه ملی سیاست‌هایی را در دوران دولت دکتر امینی انتخاب می‌کند که با تحلیلی که این کادرها داشتند هماهنگ نبود و اختلافاتی در آنجا پیش می‌آید. نهایتاً با توجه به شرایط اجتماعی آن

موقع مهندس بازرگان و دکتر سحابی به این جمع بندی می رسند که به رغم تمام چالش ها و مشکلاتی که هست هیچ راهی جز ایجاد تشکلی که بتواند این گفتمان را نمایندگی کند ندارند و به این مناسبت در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران تاسیس می شود با شعار ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم. ضمن تمام هماهنگی هایی که بین دکتر مصدق و مهندس بازرگان وجود داشته و دارد و ما امروز افتخار می کنیم که پیرو راه مصدق هستیم. اما باید بگویم که مهندس بازرگان مقداری عمیق تر به مسائل نگاه می کرد خصوصا با شناختی که از آموزه های قرآنی داشت می دید که مشکل جامعه ما علاوه بر استبداد سیاسی، استبداد دینی است. در واقع جامعه و فرهنگ ما متأثر از خرافات هزار ساله است و تا این مشکل حل نشود امکان ندارد تحولی ایجاد شود و به همین مناسبت گام اول آثار مهندس بازرگان و طالقانی آگاهی بخشی است که روشنفکران و دانشجویان را با آموزه های قرآنی آشنا کنند و بدانند که از درون اسلام فقهاتی و اسلام حوزوی، آزادی و دموکراسی در نمی آید. این خلاصه پیام طالقانی و بازرگان است منتهی طبیعتا این را شفاف مطرح نمی کردند. آنها علاوه بر اصلاح سیاسی به دنبال اصلاح دینی هم بودند و به همین مناسبت کار آگاهی بخش را در هر دو حوزه انجام دادند و حتی فعالیت سیاسی کار فرعی شان بود؛ کار اصلی آنها کار فرهنگی-اجتماعی بود و اگر آثار مهندس بازرگان را نگاه کنید می بینید تا آخر عمر در آن محور متمرکز بود. نهضت آزادی ایران همانند جامعه برای روحانیت جایگاه قائل بود و تاثیر روحانیت را در توده مردم کامل می دید و این باور را داشت که بدون روحانیت هرگز نمی توان از گام اول که عبور از استبداد سیاسی است عبور کرد، امکان نداشت روشنفکران جامعه ما به تنهایی و با این پراکندگی که داشتند بتوانند انقلاب ۵۷ را سامان دهند و از نظر من بازرگان و یاران ایشان این واقعیت را می دیدند. به همین علت در پی تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در سال ۴۱، شاه دنبال این بود که برنامه امریکا را در ایران پیاده کند و حتی دکتر امینی را بر نمی تابید. به آمریکایی ها گفت امینی را کنار بگذارد تا خودش عمل کند. پس از آن برای جبهه ملی محدودیت ایجاد کرد، کلوپ نهضت آزادی هم که در خیابان فلسطین (کاخ سابق) بود، بسته شد. تنها مانعی که شاه می دید روحانیت بود؛ چون با وجود روحانیت نمی توانست برنامه هایش را اجرا کند. برای همین موضوع لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد که ۳ محور داشت: آزادی شرکت زنان در انتخابات، سوگند خوردن به کتاب مقدس بجای قرآن و اصلاحات ارضی. مراجع اصلی قم آقایان خمینی، گلپایگانی و شریعتمداری

بودند که بلافاصله بیانیه‌ای دادند و با لایحه مخالفت کردند. این بیانیه در تمام اسناد تاریخی حذف شد. اما در خاطرات آیت الله منتظری حفظ شده است. نهضت آزادی ایران آن موقع با نگاه راهبردی که داشت می‌دید که یک پوست خربزه زیر پای روحانیت گذاشته می‌شود. من در مهر ۴۱ از ایران برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم و خیلی عجیب بود که همه رسانه‌های داخلی کشور و روزنامه‌های اروپایی مخالفت روحانیون را به طور برجسته مطرح کردند. رسانه‌های داخلی ما همزمان با رسانه‌های اروپایی مخالفت روحانیون را به عنوان «ارتجاع سیاه» برجسته کردند. مهندس بازرگان و دکتر سبحانی دیدارهایی را در قم با روحانیون داشتند، نهضت آزادی ۳ بیانیه دارد که در اسناد تاریخی آمده است، من فکر می‌کنم بهترین سند تاریخی این رویداد گزارش جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی» است که آقای سید حمید روحانی در نجف قبل از انقلاب نوشته شده است. جالب است که اسناد تاریخی این مذاکرات و بیانیه‌های نهضت در چاپ جدید حذف شده است. آنجا خیلی روشن آقای روحانی جمع بندی می‌کنند که بر اثر این مذاکراتی که انجام دادند نگاه مراجع عوض شد و پذیرفتند که مشکل اصلی ما استبداد است و ما باید توان خودمان را در مقابل استبداد به کار ببریم. این تعامل را بازرگان و دکتر سبحانی از شهریور ۲۰ با طالقانی و مطهری و بهشتی و علامه جعفری داشتند ولی این یک تعامل راهبردی است که با مراجع حوزه برقرار شد و منجر به این می‌شود که روحانیت وارد عرصه عمومی شوند و رویدادهای ۱۵ خرداد شکل بگیرد و بعد مهندس بازرگان در جریان دادگاه می‌گوید ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم. این سؤال مطرح می‌شود که چرا مهندس بازرگان این صحبت را مطرح می‌کند، آیا از مشروطه سلطنتی عبور کرده بود؟ به نظرم اصلاً برای بازرگان عبور از مشروطه سلطنتی مطرح نیست، بازرگان دنبال مطالبات تاریخی مردم است که از انقلاب مشروطه پیگیری می‌کردند و گام به گام در هر مقطعی متناسب با شرایط خاص به تعبیر مفاهیم قرآنی «عمل صالح» داشتند، پس آن مطالبه تاریخی برای بازرگان و نهضت آزادی ایران همیشه مطرح بوده است. در شرایط بعد از ۱۵ خرداد که انسداد سیاسی برقرار شد و راه برون‌رفت از آن مطابق گفتمان آن روز، انقلاب بود، بازرگان هم تحت تاثیر صحبت‌هایی که قبلاً با حنیف نژاد داشت، راه حلی جز اینکه به شاه هشدار دهد ندارد. به رئیس دادگاه می‌گوید که این پیام را به شخص اول مملکت برسانید. به نظر بنده مهندس بازرگان واقع بین بود و راهکاری جز این برایش وجود نداشت. برعکس برخی از برداشتها که می‌گویند مهندس بازرگان مخالف

انقلاب بود و یا علیه مجاهدین خلق بوده، به نظر من اقداماتی که نیروهای اولیه مجاهدین انجام دادند و نفس ایستادگی‌شان در مقابل نظام استبدادی مورد تایید مهندس بازرگان بود؛ اما وقتی مواضع آنها را مطالعه کرد به آن نقد داشت. دوستان ما که در خارج از کشور و مستقل از داخل بودند مثل دکتر چمران و دکتر یزدی و صادق قطب زاده و جمعی از دوستان ما، به مصر رفتند و سماع را تشکیل دادند، آقای مهندس بازرگان آنها را هم کاملاً تایید می‌کنند و از آنها به عنوان افتخارات یاد می‌کند که آنها به وظیفه ملی‌شان در آن شرایط عمل کردند^۱.

* شما هم به مصر رفتید. اما نهضت آزادی که شما عضو آن بودید، حزب پارلمان‌تاریستی و در ذات خود سیاسی (و نه چریکی و مسلحانه) بوده که خواسته گام به گام اصلاحات ایجاد کند. پس اینکه اعضای نهضت آزادی در خارج از کشور آموزش مسلحانه می‌بینند، برای چیست؟ آیا شما پیش بینی این را داشتید که یک روزی بر علیه این نظام که همچنان سلطنت مشروطه است و هیچ حرفی هم از جمهوری و جمهوری اسلامی و انقلاب نبود، عملیات نظامی داشته باشید؟ تایید مهندس بازرگان تایید اقدام علیه چه نظامی است و فکر می‌کردند چه نظامی باید جایگزین شود؟

دکتر یزدی و دکتر چمران در آن زمان در موقعیت علمی بسیار بالایی بودند. آنها تمام زندگی خودشان را در آمریکا گذاشتند و به مصر رفتند. آقای دکتر یزدی با خانواده‌اش به مصر رفت و من شاهد بودم آنها با چه وضعی زندگی می‌کنند، دکتر چمران هم ابتدا که خانواده‌اش را نیورد و در آن دورانی که نبودند چه سختی‌هایی برای خانواده‌اش پیش آمد. انتخاب این راه برایشان ساده نبود و این احساسی بود که ما و کسانی که در خارج بودیم این مسئولیت ملی را داشتیم که حالا که انسداد سیاسی به وجود آمده باید دانش مبارزه مخفی و انقلابی را در این شرایط کسب و آن را به داخل ایران منتقل کنیم.

* علیه سلطنت مشروطه؟

خیر، علیه استبداد سلطنتی، که شاه پس از کودتای ۳۲ و خشونت خرداد ۴۲ قانون اساسی مشروطیت را نادیده گرفته بود. این نگاه جمعی آن زمان بود و ابهامی در آن وجود نداشت. من برای دکترها در رشته حمل و نقل به خارج رفته بودم، دکتر چمران به من گفت دوره تحصیلی‌تان

^۱ برای مستندات این بخش به همان جلد اول خاطرات مهندس بازرگان می‌توان مراجعه کرد.

در مقطع کارشناسی ارشد را تمام کنید که ناقص نماند. مدتی بعد به مصر رفتیم. من کمترین سرمایه گذاری را کردم. اما سرمایه گذاری که چمران و دکتر یزدی کردند بسیار سنگین بود. بر اساس اطلاعات آن روز که شرایط ایران انسداد است و گفتمان جهانی، انقلاب بود، بنابراین احساس مسئولیت جمعی بود که دانش مبارزه انقلابی را کسب و به داخل منتقل کنیم. گروه‌های داخل هم مستقلاً همین مسیر را پیمودند، چه مارکسیست‌ها و چه مسلمانان مثل مجاهدین خلق و حزب ملل اسلامی. این سوابق نشان می‌دهند که همه گروه‌های اجتماعی در راستای گفتمان جهانی به این کار پرداختند.

* جز حزب توده و جبهه ملی؟

رهبران جبهه ملی منفعل بوده و سیاست صبر و انتظار را داشتند. در حزب توده هم انشعاب به وجود آمد و نیروهای منشعب حزب جمعی به چین رفتند و آموزش‌های انقلابی فرا گرفتند، یک عده به کوبا و یک عده هم به ویتنام رفتند. بنابراین کسانی که امروز ایراد می‌گیرند ایرادشان به تمام روشنفکران جامعه ما در آن مقطع وارد است؛ اما مستقل از نوع تفکرشان با توجه به گفتمان جهانی همه به این جمع بندی رسیده بودند.

* می‌گویند نهضت آزادی در مقطع دیدار مهندس بازرگان با آیت‌الله خمینی در نوفل لوشاتو تغییر مسیر می‌دهد یعنی از مشروطه‌خواهی به انقلاب می‌پیوندد. ولی با این تفسیر شما ما متوجه می‌شویم که شما خیلی پیش‌تر از آن تاریخ از سلطنت مشروطه گذشته بودید، چون از نظام مشروطه ناامید بودید به فکر انقلاب افتادید، یعنی به نوعی شما از حدود ۸ یا ۹ سال پیش از انقلاب از مسیر فعالیت‌های سیاسی یا پارلمان‌تاریستی بریده بودید، این به نوعی می‌تواند مؤید این باشد که بریدن شما از آن ساختار و ناامیدی‌تان فقط مربوط به مقطع ۵۷ نبود و از سال ۴۷ شروع شد.

بله در واقع از سال ۴۳ شروع شد. در سال ۴۳ دوستان ما در آمریکا چون دکتر چمران که مسئولیت نشریه اندیشه جبهه ملی را بر عهده داشتند، زمینه‌های تئوریک این گفتمان انقلابی را فراهم می‌کردند. برداشت شما را من اینطور اصلاح می‌کنم که در شرایط انسداد که پیش آمده بود و طبق گفتمان جهانی تنها راه حل انقلاب بود، اما چگونگی آن روشن نبود که چه فرایندی باید طی شود، آنچه که مطرح بود و محور مشترک بود ایستادگی در مقابل استبداد و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران بود. مهندس بازرگان نظرش حرکت گام به گام بود و این را در راستای

منافع ملی می‌دید ولی نسل جوان در نوفل لوشاتو می‌گفتند که نظام جدید باید از درون انقلاب شکل بگیرد. بین سال‌های ۴۶ تا ۵۰، با انسداد سیاسی موجود، جریان‌ها به سمت کار فرهنگی - اجتماعی و حتی جنبش ساده زیستی گرایش می‌یابند. در خاطرات مهندس بازرگان آمده ما جلساتی داریم که چگونه باید جنبش ساده زیستی را توسعه دهیم. اما به موازات آن، حرکت‌های مسلحانه چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق هم بروز یافته و سرکوب شده بود. در سال ۵۰ ما در انجمن اسلامی مهندسين مطلع شدیم که اعضای سازمان مجاهدین بازداشت شده‌اند. آنها یک سازمان بسته بودند و تنها کسی که با آنها ارتباط داشت مرحوم رجایی بود و او هم این خبر را برای ما در انجمن آورد. اطلاع از این اتفاق موجب شد دوستان ما با احساس مسئولیت از آنان حمایت کنند، آقای مهندس سحابی و آقای هاشمی رفسنجانی نامه به صادق قطب زاده و آقای خمینی نوشتند و من نامه‌ها را از طریق برادرم که در آلمان بود ارسال کردم. نامه‌ها در صندوق پستی قطب زاده در پاریس که توسط ساواک کنترل می‌شد لو رفت. در ۱۹ مهر سال ۵۱ ابتدا من، بعد آقای سحابی و بعد آقای هاشمی رفسنجانی بازداشت شدیم که نهایتاً به محکومیت من و محکومیت سنگین مهندس سحابی انجامید. اما به رغم اینکه دستخط آقای هاشمی را داشتند اما آقای هاشمی نمی‌پذیرد که این دستخط اوست و بعد از ۶ ماه او را آزاد می‌کنند. بازداشت مجاهدین، فدائیان خلق و سایر گروه‌ها در زندان و جنبش مسلحانه از سال ۵۰ تا ۵۴ بخش مهمی از تاریخ ما است و نشان داد چگونه نهادهای امنیتی بیگانه با ساواک همکاری کردند و توانستند جنبش مسلحانه را سرکوب کنند؟ اتفاقاتی درون حاکمیت هم افتاد که به گسست بیشتر مردم از نظام سلطنتی کمک کرد مثل جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، جشن هنر شیراز، نظام تک حزبی رستاخیر، تغییر تاریخ اسلامی و شرایط اقتصادی پارامترهای مهمی است که زمینه‌های انسجام ملی، تقویت جنبش اجتماعی و پیروزی انقلاب را فراهم می‌کند. اما بخشی از نیروهای مؤثر اجتماعی در خارج از کشور بودند که در خاطرات دکتر ابراهیم یزدی به تفصیل درباره آنها گزارش شده است^۱. نیروهای خارج کشور با آقای خمینی در نجف ارتباط داشتند. آقای خمینی از یک نبوغ و هوشمندی ویژه‌ای برخوردار بودند و همان نگاه راهبردی خودشان را داشتند، اما همراه با واقعیت‌های جامعه حرکت می‌کردند. مبانی فکری‌شان دقیقاً بر اساس مبانی فقهی بود که از شهریور ۲۱ تا پیروزی انقلاب طبق آن حرکت کردند و با تمام گروه‌های سیاسی ارتباط

^۱ جلد دوم، هیجده سال در غربت خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، انتشارات کویر.

داشتند. آقای خمینی در مهر ۱۳۴۴ از بورسای ترکیه به عراق آمدند، همراه با علاقمندان ایشان در فرودگاه بغداد از ایشان استقبال کردیم و با ایشان ارتباط نزدیک داشتیم و کاملاً با شناختی که از بازرگان و طالقانی داشتند با اعتماد کامل با ما برخورد می‌کردند. بلافاصله به آقای دکتر یزدی که در بیروت بود و آقای دکتر چمران که در قاهره بود اطلاع دادم تا دیداری با آقای خمینی داشته باشیم. ما دو جلسه دیدار با آقای خمینی داشتیم، متن مذاکرات این جلسات با خط دکتر چمران در کتاب خاطرات ایشان که توسط دکتر یزدی تدوین و چاپ شده، موجود است. این گزارش دقیقاً مسایل مطرح در آن شرایط را که بین دوستان ما با آقای خمینی در نجف در سال ۴۴ مبادله شده را نشان می‌دهد. جمله کلیدی آقای خمینی در دیدار با من در شش ماهی که در نجف بودم این بود که «شما سیاسیون...». یعنی با ظرافت ما را از همراهان خودشان تلقی نمی‌کردند. اما کسانی با آقای خمینی بودند که مورد وثوق کامل ایشان باشند. از همان سال ۴۱ که مؤتلفه شکل گرفت افرادی مثل آقایان حاج مهدی عراقی و حبیب‌الله عسگر اولادی و هاشمی رفسنجانی مورد وثوق کامل آقای خمینی بودند. آقای خمینی با کسانی که اعتماد داشتند ارتباط داشتند و در راستای نگاه راهبردی خودشان همواره عمل کردند. در نوفل لوشاتو هم به همین ترتیب عمل کردند.

* منظور از «شما سیاسیون» چه بود؟

ایشان گفتند شما سیاسیون یعنی از ما نیستید. منظورشان این بود که همراهان ما اعضای مؤتلفه هستند و این را خیلی شفاف مطرح می‌کردند. با پیگیری شاه و آمریکا و فشار روی صدام گفته شد که آقای خمینی باید عراق را ترک کنند، ایشان نتوانستند به کویت بروند و نهایتاً با پیشنهاد آقای دکتر یزدی و هماهنگی که با دوستان پاریس داشتند به نوفل لوشاتو رفتند. وقایع ۱۱۸ روز نوفل لوشاتو را که دنبال کنیم می‌بینیم، جنبش اجتماعی که شکل گرفته بود، جمع گسترده‌ای از نیروها که در آنجا بودند، همه تحت تاثیر یا به عبارتی شیفته آقای خمینی بودند. آقای خمینی در راستای نگاه راهبردی خودشان حرکت می‌کردند و بعضی‌ها این را مطرح می‌کنند که آقای دکتر یزدی این حرف‌ها را در دهان آقای خمینی گذاشته است، در سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها که ایشان داشتند نظرات مستقیم خودشان بود، فقط مصاحبه‌ها که باید ترجمه می‌شد توسط آقای دکتر یزدی و دیگران ترجمه می‌شد. در خاطرات آقای دکتر یزدی هست که تمام مصاحبه‌ها زیر نظر خود آقای خمینی تهیه می‌شد. آقای خمینی در همه سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها همان

مطالبات تاریخی ملت ایران را مطرح کردند یعنی جمهوری خواهی و آزادی و آزادی دگراندیشان و گفتند حتی مارکسیست‌ها در ابراز عقیده آزاد هستند. آن گفتمانی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو دارند کاملاً شفاف و روشن و به طور مکتوب در آثار خود ایشان آمده است. وقتی آقای بازرگان به نوفل لوشاتو می‌رود همه انتظار داشتند بازرگان هم مثل دکتر سنجابی نامه بنویسد و بیعت کند، حتی دوستان خود ما هم این انتظار را داشتند اما مهندس بازرگان این کار را نمی‌کند و آنجا تشنج ایجاد می‌شود. مهندس بازرگان بسیار خویشتن‌دار بود و به نظر من آینده را می‌دید و از واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ما شناخت داشت، او می‌دید نفوذ روحانیت و استبداد دینی چه نقشی در جامعه ما دارد، در سفری که به لندن دارد که آقای فریدون سحابی و کمال خرازی هم آنجا بودند، صحبت‌هایی می‌کند که هیچ وقت منتقل نشده و فقط مهندس بازرگان خصوصی به خانواده خودشان گفته بودند. دوستان ما آنچنان نسبت به رفتار آقای بازرگان ناراحت می‌شوند که در منزل صادق قطب‌زاده جلسه می‌گذارند. ما از این جلسه هیچ اطلاعی نداشتیم و مهندس بازرگان که خودش در این جلسه بود هیچ گزارشی به ما نداد و این خویشتن‌داری مهندس بازرگان را نشان می‌دهد، صادق قطب‌زاده به هیچ وجه گزارش نداد ولی وقتی از جلسه بیرون آمد ارتباطش را با نهضت آزادی قطع کرد و بعد در مقابل دولت موقت ایستاد. اولین بار آقای دکتر مهدی نواب که از اعضای نهضت خارج از کشور و به مرحوم بهشتی خیلی نزدیک بود و بعد از انقلاب هم اولین سفیر ایران در آلمان بود اخیراً در خاطراتش که منتشر شده آورده که این جلسه گفتگو با مهندس بازرگان طولانی بوده و همه ما به مهندس بازرگان اعتراض داشتیم چرا مثل دیگران چون دکتر سنجابی به آقای خمینی نامه ننوشتند. اعضای نهضت آزادی ایران در اروپا همه مخالف عملکرد مهندس بازرگان بودند. در پایان جلسه طولانی مهندس بازرگان بعد از آنکه تلاش‌هایش برای متقاعد کردن حاضرین را بی‌فایده دید سخنان خود را با این جمله پایان داد: «حکومت اسلامی بدین نحو که شما در طلب آن هستید، به حکومت روحانیت منتهی می‌شود و استبداد حکومت روحانیت به مراتب خشن‌تر و بدتر از استبداد شاهنشاهی خواهد بود، مضافاً این که دین شما را هم از شما خواهد ربود»^۱. نسل جوان امروز ما باید بداند که در سال ۵۷ در نوفل‌لوشاتو حتی جوانان تحصیل کرده ما در اروپا و آمریکا شیفته آقای خمینی بودند. آقای خمینی در بام رسانه‌های جهانی با منتقل کردن مطالبات تاریخی ملت ایران نه تنها

^۱ خاطرات مهدی نواب، در جستجوی آرمان‌ها، صفحه ۲۹۳ - انتشارات کویر

زمینه‌های تقویت جنبش اجتماعی را فراهم می‌کند بلکه یک اعتبار انسانی برای انقلاب اسلامی در سطح جهانی ایجاد می‌کند و این یک واقعیتی است که نسل امروز باید از آن مطلع باشد. در انقلاب ۵۷ فقط روحانیت نبود، روحانیت نقش مؤثری در بسیج توده‌های مردم داشت و غیر از روحانیت کسی نمی‌توانست توده‌های مردم را بسیج کند. اما تمام روشنفکران ما هم در انقلاب حضور داشتند؛ از جبهه ملی، حزب توده و طیف احزاب چپ مارکسیستی و همه ملت در جریان جنبش بودند. منتهی در انقلاب ۵۷ دو گروه نقش پررنگ‌تری داشتند؛ یکی نهضت آزادی ایران، مهندس بازرگان، روشنفکران دینی و نیروهای ملی و دیگری روحانیت مبارز. وقتی کارتر بحث حقوق بشر را مطرح می‌کند فتح‌الله بنی‌صدر پیشنهاد می‌دهد که «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»^۱ تشکیل شود، این نهادی که تشکیل می‌شود مطالبات تاریخی ملت را عنوان می‌کند. همه نیروهای ملی و مسلمان در آن بودند. این مجموعه نقش پررنگی در آماده کردن زمینه‌های انقلاب دارد یعنی آزاد کردن زندانیان، کاهش هزینه و آماده کردن ملت تا در این جنبش اجتماعی شرکت کنند. دیپلماسی انقلاب در شورای نهضت آزادی مطرح و بحث می‌شود وقتی آمریکا با تمام امکانات و تجهیزاتهاش در ایران است مگر با حضور آن می‌شود در مقابل استبداد بایستیم؟ و از آنطرف ساواک هم فعال است. به ۴ نفر ماموریت داده می‌شود که مذاکره کنند (مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر سنجابی) و چون زبان آنها فرانسه بود من هم به عنوان مترجم در کنار آنان قرار گرفتم و این مجموعه به خاطر شرایط امنیتی کاملاً مستقل از شورا عمل کرد. حتی مهندس بازرگان تا زمانی که در قید حیات بود فضا آماده نبود تا جزئیات دیپلماسی انقلاب را توضیح دهند و من در دهه‌های بعد در مصاحبه‌ها توضیح دادم که مذاکرات و دیپلماسی انقلاب چگونه انجام شده است.

*عباس امیرانتظام هم قربانی آن مذاکرات و گفتگوها شد.

بله، در دیپلماسی انقلاب فقط مذاکرات آقای خمینی نبود، اگر در داخل دیپلماسی انقلاب انجام نشده بود و توان لجستیکی آمریکا کنار نرفته بود مگر زمینه انقلاب می‌توانست با این سهولت فراهم شود؟ برای نسل امروز باید فرایند دیپلماسی انقلاب و همینطور ابعاد و تاثیراتی که در جنبش اجتماعی ایران داشته را بازگو کنیم تا روشن شود چگونه توانسته با این گفتگوها

^۱ برای تفصیل گزارش عملکرد این جمعیت به جلد ۹ - دفتر دوم اسناد نهضت آزادی ایران مراجعه شود.

آمریکائی‌ها را متقاعد کند که گام به گام عقب نشینی کند.

*** در واقع طبق گفته مهندس بازرگان، فتح سنگر به سنگر شد.**

بله، فرایند این گفتگوها نشان می‌دهد که چگونه آنها گام به گام عقب نشینی می‌کنند هرچند تا موقعی که بختیار هم بر سرکار آمد نمی‌پذیرفتند.

*** چه شد که پذیرفتند؟**

به دلیل واقعیت جنبش اجتماعی ایران. جنبش اجتماعی ایران یکدفعه به وجود نیامده، دیپلماسی به تدریج انجام شد. در اولین مصاحبه مهندس بازرگان با خبرنگار تلویزیون بلژیک در اردیبهشت ۵۷ که در تمام رسانه‌های اروپا و امریکا پخش می‌شود، ایشان می‌گوید ملت ایران بین شاه و آزادی فرار گرفته و طبیعی است که باید آزادی انتخاب شود و شاه برود.

*** یعنی گفتگوهایی صورت گرفت که به دنیا این پیام را منتقل می‌کرد که چرا مردم ایران می‌خواهند از شاه عبور کنند.**

بله، گام به گام انجام شد. بیانیه‌ی نهضت آزادی در ۶ شهریور ۵۷ قبل از اولین راهپیمایی بزرگ و قبل از ۱۷ شهریور منتشر شد که پیام اصلی آن اینست: شاه باید برود. یعنی نهضت به این موضوع رسیده بود که با وجود شاه و استبداد سلطنتی نمی‌توان گام اول عبور از عامل توسعه نیافتگی را برداشت. اگر آن روز جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نبود، مذاکرات نمی‌شد، ارتش کنار نرفته بود، انقلاب چه شکلی پیدا می‌کرد؟ اصلاً مگر بدون مذاکرات راهپیمایی تاسوعا و عاشورا امکان پذیر بود؟ آن فراندومی که بگویند ما شاه نمی‌خواهیم و رهبری آقای خمینی را می‌پذیریم. اینکه در ۲۶ دی ماه شاه رفت یکبارہ نبود. نمی‌شود که یکدفعه سران ۴ کشور اصلی که در ایران منافع داشتند در گوادلوپ دورهم جمع شوند و به این نتیجه برسند راهی جز عبور از شاه وجود ندارد. پس اگر در انقلاب ۵۷ همه ملت ایران پیروز شدند و این نبوده که فقط رهبری انقلاب یا مهندس بازرگان بوده باشند بلکه همه ملت ایران یکپارچه بودند. در ۱۲ فروردین سال ۵۸ با پیگیری آقای خمینی (درحالی که دولت موقت آمادگی نداشت) آقای صادق طباطبایی را به عنوان معاونت سیاسی در وزارت کشور منصوب کردند تا فراندوم تعیین نظام سیاسی برگزار کند. آقای خمینی می‌دانست با این فرایندی که پیش می‌رود در آینده مردم در فراندومی با این گستردگی شرکت نخواهند کرد. به همین خاطر به دولت موقت فشار آورد که این فراندوم زودتر انجام شود و ملت ایران به‌رغم اینکه قانون اساسی وجود نداشت، به اعتبار

آن چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو ارائه داده بودند که همان مطالبات تاریخی ملت ایران است و آن را محورهای قانون اساسی تلقی کرده بودند، ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی رای دادند. بنابراین ما اگر می‌گوییم جمهوری اسلامی منظورمان آن جمهوری اسلامی است که ملت ایران به آن رای داد، ما به این جمهوری اسلامی و چشم انداز آقای خمینی وفادار هستیم.

* آیا نظرات آقای بازرگان پس از انقلاب دچار تغییر شد؟

مهندس بازرگان هرگز دنبال قدرت نبود؛ هیچوقت قهر نکرد، مهندس بازرگان در بیش از ۲۰۰ اثرشان تا سال ۷۳ گام به گام نشان می‌دهند که نگاهشان درباره انقلاب برآمده از یک واقعه تاریخی است یعنی آن خرافات هزار ساله‌ای که داشتیم در قدرت و بوته آزمایش قرار گرفته است. پس در فرایند گام دوم عبور از عامل توسعه نیافتگی نیاز به آگاهی بخشی بود که ما ببینیم در آموزه‌های قرآنی و مبانی اسلامی و تجربه بشری جایگاه انسان در جامعه کجا است و پیامبران چه رسالتی داشتند؟ آیا آمدند تا بر ملت حاکمیت داشته باشند؟ آخرین پیام مهندس بازرگان در اثر «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» در این راستا بود که هدف از بعثت انبیا چه بود؟ این صحبت ایشان در راستای همان صحبت‌هایی است که در گذشته داشتند منتهی گام به گام جلو آمده و به این جمع بندی رسیده است. آخرین سخنرانی ایشان در زمینه بعثت و آزادی بود که ۲۰ روز قبل از درگذشتشان ارائه کردند.

* آیا خطراتی که نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن نفت را تهدید می‌کرد، می‌تواند متوجه

انقلاب اسلامی باشد؟

بله، اما به نظرمی رسد شرایط امروز جامعه ما با سال ۱۲۹۹ و همچنین با سال ۳۲ متفاوت است؛ چالش‌های دوران دکتر مصدق پراکندگی نیروهای سیاسی و اجتماعی و نفوذ بیگانگان بود که توانستند با کمک استبداد سلطنتی کودتای ۲۸ مرداد را بر جامعه ما تحمیل و فرایند گذار به دموکراسی را متوقف کنند. اما امروز اولاً حاکمیت جمهوری اسلامی در آن شرایط نیست؛ زیرا دارای انسجام نسبی، قدرت نظامی، مذهبی و سیاسی است. از سوی دیگر واقعیت این است که اتحاد بیگانگان نسبت به آن زمان قوی‌تر است، مثلاً در سال ۱۲۹۹ انگلیسی‌ها بودند، در کودتای ۲۸ مرداد انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها بودند، اما امروز نه تنها انگلیس و امریکا بلکه اسرائیل و به طور کلی کشورهای منطقه در تقابل با ما هستند. کشورهای روسیه و چین نیز در راستای منافع ملی خودشان عمل می‌کنند و اگر لازم باشد در شورای امنیت نیز علیه ایران رای

می‌دهند. پس از این بابت این جبهه نسبت به آن زمان قوی‌تر است. اما در عرصه اجتماعی از نظرمن جامعه امروز کاملاً با شرایط دو کودتای قبلی متفاوت است. در جامعه امروز از یک سو نسل جوانی است که متحمل بیشترین ظلم بوده و بطور طبیعی ناراضی است و پیامد آن مهاجرت گسترده نخبگان است. اما بخش عمده جامعه ما از یک آگاهی بالایی به تدریج در طول چهار دهه گذشته برخوردار شده‌اند و با آگاهی از ریشه مشکلات کنونی و مخاطراتی که ایران را تهدید می‌کند در راستای منافع ملی تمام سختی‌های معیشتی و بحران‌ها را تحمل می‌کنند، اما تسلیم برنامه بیگانگان نمی‌شوند. ما در انقلاب ۵۷ در تقابل استبداد سیاسی بودیم، اما امروز در فرایند اصلاح دینی و عبور از استبداد دینی قرار داریم که یک شبه اتفاق نمی‌افتد. ولی آنچه قابل کتمان نیست این واقعیت است که آن شیفتگی که در نوفل لوشاتو و بعد از انقلاب وجود داشت بطور قابل ملاحظه از بین رفته است. در جامعه‌ای که امروز با این چالش‌ها رو به روست، با مواضع بیگانگان نسبت به ایران و شرایط حاکمیت و اوضاع جامعه راهکاری که به نظر ما پیش روی ملت ایران است با استناد به تجربه انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد این نیست که به عقب برگردند و فکر کنند از استبداد دینی و فرایند گام دوم مانع توسعه نیفتادگی صرف نظر کنیم و به استبداد سلطنتی پناه ببریم. به نظر ما راهکار پیش روی ملت ایران که از مانع استبداد سلطنتی عبور کرده باید با پذیرش سختی‌ها خودش را برای عبور از موانع استبداد دینی و دستیابی به شرایط توسعه آماده کند تا آزادی و حاکمیت ملت که مطالبه مشترک ملی است، محقق شود. این فرایندی نیست که یک شبه و زود تحقق پیدا کند.

پس از انتخابات سال ۹۶ برای ما مشخص شد که نگاهی که اصلاح طلبان قدرت محور دارند دیگر کارآمد نیست؛ راهکار بازگشت به اصلاحات جامعه‌محور تاریخی است که از طریق توانمندسازی جامعه، تقویت نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی و تمرکز احزاب سیاسی حول مطالبات مشترک ملی است تا با وفاق ملی زمینه‌های اصلاحات ساختاری فراهم شود. به نظر ما نهاد روحانیت باید از نهاد قدرت جدا باشد و طبق آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری در عرصه عمومی حضور داشته باشد و به وظیفه آگاهی بخشی خود عمل کند. در این صورت دین و مبانی اعتقادی جامعه در عرصه عمومی و سیاست حضور خواهد داشت.

* شما نسبت به اجرای این راهکارها امیدوار هستید؟

بله، من نسبت به آینده خوش بین هستم و با آگاهی که در جامعه وجود دارد لااقل بخش قابل

توجهی از جامعه ما تسلیم توطئه‌هایی که بیگانگان در نظر دارند که یک کودتایی شبیه به کودتای ۱۲۹۹ را فراهم کنند، نمی‌شوند. به نظر ما راهکار اصلی انسجام جامعه حول مطالبات ملی برای عبور از استبداد دینی است و اگر این گام دوم برداشته شود زمینه برای توسعه ملی فراهم می‌شود و جامعه در جایگاه طبیعی خود قرار می‌گیرد. طبیعی است که این یک راه طولانی است و ما باید خودمان را برای آن آماده کنیم و زمان آن هم بستگی دارد به اینکه چقدر انسجام و توان در جامعه ما وجود داشته باشد تا بتوان حاکمیت را همراه مطالبات ملی کند. یکی از دلایل خوش بینی من این واقعیت است که روحانیت شیعه همواره با توده مردم ارتباط تنگاتنگ داشته، برخلاف روحانیت تسنن که دولت محور بوده است. روحانیت ما نیز هماهنگ با جنبش اجتماعی با توده مردم ارتباط دارد و این را شما حتی در کلام مراجع سنتی هم می‌بینید، بنابراین روحانیت نیز مطالبات مردم را گاهی با زبان گویا بیان می‌کنند. روشنفکران و احزاب هم شایسته است نقش مؤثرتری داشته باشند تا بتوانند از پراکنده گویی‌ها و خود محوری‌ها و تک روی‌ها خودداری کنند و حول مطالبات مشترک ملی یعنی «آزادی و حاکمیت ملت»^۱ متمرکز باشند. ما باید بپذیریم که جامعه ما متکثر است. وقتی ما راهبرد وفاق ملی را مطرح می‌کنیم یعنی همه کسانی که در چارچوب منافع ملی حرکت می‌کنند باید در این فرایند مشارکت داشته باشند. بسیاری از نیروهای خارج از کشور هستند که همین گفتمان را دارند پس چه اشکالی دارد که آنها هم مشارکت کنند. ما تنگ نظری‌ها و دگرستیزی‌ها را کنار بگذاریم و در چهارچوب منافع ملی بپذیریم که همه بتوانند اظهار نظر کنند و حتی همدیگر را بدون ستیز نقد کنند. ما در نهضت آزادی ایران می‌گوییم جمهوری اسلامی را با همان گفتمان نوفل‌لوشاتو قبول و نسبت به آن تعهد و التزام داریم. ممکن است برخی فکر کنند یک جمهوری مطلق بهتر است اما ما فکر می‌کنیم جمهوری اسلامی با توجه به فرهنگ جامعه ما واقع بینانه‌تر و طبیعی‌تر است، اگر وجه اسلامی آن را حذف کنیم واکنش‌هایی هم ایجاد می‌شود که دلیلی برای آنها وجود ندارد. برای حل این مشکلات بازگشت به محتوای پیش نویس قانون اساسی که مورد تایید آقای خمینی بود و بروز رسانی آن گام مؤثری در این راستا است.

^۱ تعهد به اجرای اصل ۵۶ قانون اساسی این مطالبات ملی را تضمین کرده است.

پیام تسلیت درگذشت صلاح زواوی^۱

سرکار خانم سلام زواوی

سفیر محترم دولت فلسطین در ایران

درگذشت شادروان جناب آقای صلاح زواوی پدر بزرگوارتان که در چهار دهه گذشته سفیر دولت فلسطین در جمهوری اسلامی ایران بودند را به جنابعالی، خانواده و همکاران محترم سفارت و مردم غیور فلسطین تسلیت می‌گوییم.

دیدارهای متعدد و مکرر گذشته زنده‌یاد دکتر ابراهیم یزدی که با همراهی اینجانب و جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران با پدر گرامیتان انجام می‌شد و مناسبات دیگر فیما بین که در اسناد تاریخی نیز آمده است، نشان از دغدغه‌مندی جدی نهضت آزادی ایران نسبت به ضرورت وقوع صلح پایدار در فلسطین و پایان یافتن سلطه غاصبانه اسرائیل بر آن سرزمین مقدس و ملت رنج‌دیده و ستم‌کشیده دارد و باور داریم که مساله فلسطین، فراتر از امری ملی و حتی اسلامی و عربی است و در تراز بحرانی انسانی و مصداق نمونه بارز جنایت علیه بشریت در جهان معاصر ارزیابی می‌شود.

نهضت آزادی ایران خدمات شادروان صلاح زواوی و تلاش‌های مستمر و صبورانه ایشان در راستای گسترش صلح و دفاع از ملت و کشور مستقل فلسطین را ارج می‌نهد و برای جنابعالی و خانواده محترم، سلامتی و توفیق تداوم خدمت و برای آن شادروان، رحمت بیکران الهی مسالت داریم.

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۱۳ اسفند ۱۴۰۱

^۱ پیام تسلیت محمد توسلی در پی درگذشت صلاح زواوی، سفیر دولت فلسطین در ایران - ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

مبانی نظری سکولاریسم در اسلام رحمانی^۱

مقدمه:

واژه «سکولاریسم» پس از دوران قرون وسطی و در عصر روشنگری که نهاد دین (کلیسا) از حکومت جدا شد، مطرح گردید. هدف از سکولاریسم عدم تحمیل باورهای مذهبی رایج مسیحیت در امر حکومت و برتری دادن اصول «حقوق بشر» بر باورهای گروه‌های مختلف در اداره جامعه بود. در این فرایند از تحمیل دیدگاه نهادهای دینی به جامعه یا سیاست‌گذاری‌های عمومی جلوگیری بعمل آمد، اما نهادهای دینی می‌توانند در عرصه عمومی نظرات خود را مطرح کنند و خود مردم در یک فرایند دموکراتیک ارزش‌های خود را لحاظ کنند.

در دوران اخیر برخی روشنفکران دینی واژه «سکولاریسم سیاسی» را برای تبیین حکومت فرادینی بکار برده‌اند، که در آن ضمن جدایی نهاد دین از نهاد دولت اما دولت نسبت به همه ادیان نگاهی یکسان دارد، تا از دیدگاه «سکولاریسم فلسفی» که معادل بی‌دینی و بی‌اعتقادی به دیانت و نوعی دیدگاه ماتریالیسم است، متمایز گردد. در دیدگاه سکولاریسم سیاسی به عمل‌دینداران لطمه‌ای وارد نمی‌سازد و از سوی دیگر به غیردینداران هم آسیبی وارد نخواهد ساخت.

تحولات فرهنگی پس از انقلاب مشروطه

در انقلاب مشروطه در پی تلاش‌های آگاهی‌بخش روحانیون آگاه به شرایط زمان چون آخوند خراسانی و میرزای نائینی که احتمالاً تحت تاثیر «طبایع الاستبداد» عبدالرحمن کواکبی بودند، به رغم تاثیر جامعه مذهبی از خرافات هزارساله (به تعبیر حکمی زاده در اثر «اسرار هزار ساله»)، که در دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری تجلی داشت، گام مهمی با تدوین قانون اساسی و حاکمیت آن برداشته شد تا قوانین مصوب مجلس صرفاً مشروط به عدم مغایرت با مبانی دینی باشد.

پس از شهریور ۱۳۲۰، تحولات فرهنگی از طریق اصلاحات دینی توسط فرزندان انقلاب مشروطه، مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی ادامه پیدا کرد. علاوه بر استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله این پیشگامان پیرایه‌ها و خرافات تاریخی را عامل اصلی توسعه نیافتگی ایران، با توجه به شناخت فرایند تحولات اروپا در قرون وسطی، دانستند و راهکار بازگشت به قرآن را

^۱ یادداشت محمد توسلی منتشر شده در «ایران فردا» - ۱۴۰۱/۱۲/۱۹

برای اصلاح دینی در برنامه‌های خود انتخاب کردند. این تلاش‌ها تا پایان عمر در اولویت برنامه‌های فرهنگی این پیشگامان قرار داشت، که در ادامه به آن اشاره خواهیم داشت. در دوره نهضت ملی ایران و حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق در جامعه مذهبی آنروز، ضمن تاکید بر ارزش‌های «ایرانیّت و اسلامیت» و حضور پرچالش روحانیونی چون آیت الله کاشانی و گروه‌هایی چون فدائیان اسلام در عرصه عمومی، اما حکومت، با ایستادگی و درایت دکتر مصدق، عملاً سکولار بود.

در سال ۱۳۳۹ در فضای سیاسی نسبتاً باز ابتدا جبهه ملی دوم و سپس ضرورتاً برای تداوم راهبرد پیشگامان در ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۴۰، نهضت آزادی ایران تاسیس شد. مرامنامه و مواضع نهضت آزادی که در سخنرانی افتتاحیه مهندس بازرگان نیز انعکاس دارد که: «مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی (مشروطه) و مصدقی» هستیم، و تفصیل آنها در اسناد آمده است، به وضوح نشان می‌دهند که هدف عبور از قیمومیت استبداد و تحول فرهنگی و اجتماعی برای تأمین شرایط آزادی و حاکمیت ملت است. آثار پرتوی از قرآن آیت الله طالقانی در این دوران نیز تمرکز بر آموزه‌های قرآنی و عبور از خرافات هزار ساله ادبیات اسلام فقهاتی است. تداوم تلاش‌های آگاهی‌بخش و تحولات در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی به ویژه پس از رخدادهای اوایل دهه چهل و حضور روحانیت مبارز در عرصه عمومی که توان بسیج جامعه مذهبی را داشت، نهایتاً در بهمن ۵۷ با حضور همه ملت ایران و همه احزاب و گروه‌های سیاسی با پذیرش رهبری آقای خمینی با اعتماد به چشم اندازی که ایشان در نوفل لوشاتو برای تأمین مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملت، استقلال و ... ارایه داده بودند، پیروزی انقلاب و عبور از گام اول «استبداد سلطنتی» تحقق پیدا کرد.

تحولات فرهنگی پس از انقلاب ۵۷

پس از انقلاب اسلامی ۵۷، ابتدا در ۱۲ فروردین ۵۸ به استناد آرمان‌های انقلاب، مردم در فراندم شرکت کردند و با رای اکثریت قاطع خود به جمهوری اسلامی رای دادند و در دولت موقت نیز پیش نویس قانون اساسی با حضور کارشناسان ذیصلاح در راستای آرمان‌های انقلاب و تجربه بشری تهیه شد که به تأیید شورای انقلاب و آقای خمینی رسید. اما با حضور روحانیت در حاکمیت و پیامدهای آن که ابتدا با اضافه شدن اصل «ولایت فقیه» در مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس اصل «ولایت مطلقه فقیه» در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ انحراف در آرمان

های انقلاب و مطالبات تاریخی ملت ایران به وجود آمد.

تلاش‌های آگاهی‌بخش مهندس بازرگان و سایر روشنفکران دینی و صاحب‌نظران و مجموعه رخدادهای در طول چهار دهه گذشته و تحولاتی که در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ایجاد شده زمینه آگاهی‌گسترده جامعه را برای شناخت علت اصلی انحراف که «حاکمیت نهاد دین در حکومت» است را فراهم ساخته است.

مهندس بازرگان در سال‌های پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۳ در بیش از ۲۰۰ اثر خود به تدریج در این زمینه تلاش آگاهی‌بخش داشتند. در سال ۶۳ در اثر «گمراهان» خود به سرگذشت و سرنوشت حاکمیت نهاد کلیسا و روحانیت مسیحیت در قدرت در قرون وسطی می‌پردازند و فرایند جدا شدن نهاد دین از حکومت را که راه بسیار طولانی بوده مورد تأکید قرار می‌دهند تا به این انتظار احساسی برخی گروه‌ها که تحول پس از انقلاب را کوتاه مدت می‌دیدند، پاسخ بدهند. در ادامه به «بازیابی ارزش‌ها» و «گفته‌ها و ناگفته‌های بعثت» و نهایتاً در سال ۷۱ به جمع بندی بیش از بیست سخنرانی خود در جشن‌های عید مبعث انجمن اسلامی مهندسين از سال ۱۳۳۶ به عنوان «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» می‌پردازند و ضرورت جدایی نهاد دین از حکومت را بر اساس آموزه‌های قرآنی مورد تأکید قرار می‌دهند.

در سطح سیاسی، در سال ۱۳۶۵ پس از رد صلاحیت مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» با حضور جمع زیادی از اعضای نهضت آزادی و نیروهای ملی و مسلمان تاسیس می‌شود که نقش مهمی در آگاهی‌بخشی تا سال ۱۳۶۹ با تأکید بر «آزادی» و «حاکمیت ملت» که مطالبه اصلی مطالبات مردم در انقلاب ۵۷ بود، داشت. در سال ۱۳۶۷ نیز نهضت آزادی ایران نشریه پژوهشی «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» را تهیه و برای همه مسئولان و مراجع و عالمان دینی برای اظهار نظر ارسال کرد. در این نشریه به لحاظ نظری مغایرت حضور نهاد دین و روحانیت در حاکمیت را به ویژه با عنوان «ولایت مطلقه فقیه» به استناد مبانی دینی، عقلانیت و تجربه بشری تبیین کرد.

در سال ۱۳۹۷ راقم این سطور در همین راستا طی سخنان دیدار نوروزی خود راهکار نظری برای خروج از انحراف پیش آمده با عنوان تحول درون حوزوی (پارادیم شیفت) از دیدگاه شیخ فضل الله نوری به دیدگاه آخوند خراسانی و بسیاری دیگر از عالمان دینی را ارائه داد تا نهاد دین در عرصه عمومی و جدا از نهاد حکومت قرار گیرد.

آموزه‌های قرآنی و سکولاریسم

در آموزه‌های قرآنی همواره تاکید بر آزادی و اختیار انسان^۱ و پذیرش دین موکول به انتخاب خود انسان^۲ شده است. بر این اساس اگر در جامعه شرایطی فراهم باشد که انسان آزادی و کرامت داشته باشد و بتواند بر سرنوشت خود حاکم باشد بطور طبیعی انسان به فطرت خود که ارزش های خدایی است بازخواهد گشت و جامعه ایمانی و توسعه یافته، که مورد نظر خالق هستی و هدف رسالت همه پیامبران و نیاز همه انسان‌ها است، تحقق پیدا خواهد کرد. چنین برداشتی از آموزه های قرآنی «اسلام رحمانی» در مقابل دیدگاه «اسلام فقهاتی» و یا سنتی تعریف می‌شود. در ادبیات سیاسی جدید چنین راهبردی که در آموزه های اسلام رحمانی گویاست سکولاریسم سیاسی توصیف شده است. در چنین شرایطی نه تنها هویت دینی و ایمانی جامعه تقویت خواهد شد بلکه هویت ملی نیز پابرجا خواهد بود.

به همین علت پیشگامان نهضت آزادی ایران در مرامنامه تاسیس خود در سال ۱۳۴۰ تصریح کردند که «ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم. مسلمانیم چون اولویت انسان پیوند وجودیش با خالق هستی است مستقل از این که در کجا متولد شده و اقامت دارد. اما ایرانی هستیم برای این که پیوند با پیشینه تاریخی و هویت ایرانیت خود داریم. بر اساس قوانین بین‌المللی مبنای قانونگذاری، مرزهای جغرافیایی و خاک کشور است. به همین علت همواره بر هویت ایرانیت نیز تاکید شده است. مصدقی هستیم برای این که راه مصدق را که تاکید بر آزادی و استقلال و حاکمیت ملت دارد، راهبرد خروج از بحران‌های تاریخی ایران می‌دانیم.

جمع بندی

با تحولات فرهنگی و اجتماعی پس از انقلاب مشروطه تاکنون که راه طولانی طی شده و در حال طی شدن است قراعت اسلام رحمانی که در آموزه های قرآنی و سنت های تاریخی

^۱ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا - (احزاب/۷۲) - «ما [موهبت آزادی، اختیار و حق انتخاب را به صورت] امانت بر آسمانها و زمین و کوهساران عرضه داشتیم، [بنا به عدم استعداد،] جملگی از تحمل ان [عاجز مانده و] سر باز زدند و از ان هراس داشتند و انسان [که مستعد پذیرش ان بود] بار ان را بر عهده گرفت، ولی [با سوء استفاده از اختیار] به راستی ستم پیشه و جهالت پیشه است. در تفسیر پرتوی از قرآن آیت الله طالقانی نیز معنی «امانه» آزادی و اختیار انسان آمده است.» ^۲ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۵۶) - «در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ [فقط راه] کمال از [راه] تباهی مشخص شده است؛ و هر که طاغوتها [و امرای خودکامه] را انکار کند و به خدا ایمان ارد، به محکم ترین دست اویز چنگ زده است که هرگز گسستی نیست؛ و خدا شنوا و داناست.»

قابل دسترسی است و در آن بر آزادی و اختیار و کرامت انسان و ضرورت حاکمیت انسان بر سرنوشت خود تأکید شده، نشان می‌دهد که مفهوم سکولاریسم که پس از دوران قرون وسطی در اروپا مطرح شده و زمینه توسعه را در آن کشورها فراهم ساخته در فرهنگ اسلام رحمانی نیز دیده می‌شود. با تداوم تلاش‌های آگاهی‌بخش و عبور از موانع فرهنگی خرافات اسلام فقاهتی و جدایی نهاد دین از نهاد حکومت که همان مفهوم سکولاریسم سیاسی است زمینه‌های توسعه پایدار در جامعه ما فراهم خواهد شد.

گفتمان بازرگان در سده اخیر و چشم انداز آن^۱

مقدمه:

مهندس مهدی بازرگان (۱۳۷۳ - ۱۲۸۶) که خود فرزند انقلاب مشروطه بود با بهره‌گیری از تجربه آن دوران و دو دهه شرایط پس از کودتای ۱۲۹۹ در حکومت استبدادی رضا خان به ویژه دستاوردهای هفت سال دوران تحصیل در فرانسه و آشنایی با تحولات پس از دوران قرون وسطی و دستاوردهای آن: «مدرنیته»، جوهر تمدن و توسعه انسانی در اروپا، در شرایط سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ همراه با دکتر یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی، که آنان نیز از فرزندان انقلاب مشروطه بودند، خدمات فرهنگی و اجتماعی خود را با نگاه راهبردی عبور واقع بینانه از عوامل اصلی توسعه نیافتگی، آغاز می‌کنند.

مهندس بازرگان و همراهان ایشان دو مشکل اصلی توسعه نیافتگی جامعه ایران را «استبداد سیاسی» ۲۵۰۰ ساله و پیرایه‌ها و خرافات هزار ساله، «استبداد دینی» تشخیص دادند که قبلاً نیز میرزای نائینی عالم دینی دوران انقلاب مشروطه در اثر «تنبیه الامه و تنزیه المله» خود مطرح و تاکید کرده بود که استبداد دینی بسیار پیچیده‌تر از استبداد سیاسی است.

با چنین شناختی از شرایط جامعه ایران با استناد به آموزه قرآنی: خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که اندیشه و روش خود را تغییر دهند^۲. تلاش‌های خود را برای تحول در جامعه با اولویت در برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی «توسعه انسان محور»، متمرکز ساختند. در این یادداشت به اختصار به اقدامات و رویدادهای هشت دهه گذشته و دستاوردهای گفتمان بازرگان و مواضع نهضت آزادی ایران در پاسخ به بحران‌ها و تحولات یک سال اخیر، اشاره خواهیم داشت^۳.

از شهریور ۲۰ تا انقلاب ۵۷

در دهه ۲۰ فعالیت‌ها بیشتر متمرکز بر بازگشت به قرآن و حمایت و تشکیل نهاد های مدنی چون انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه و ایراد سخنرانی به مناسبت های مختلف بود. از

^۱ یادداشت محمد توسلی در پاسخ به دو سوال مجله «نقد اندیشه» که منتشر نشد - اردیبهشت ۱۴۰۲ ^۲ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد/ ۱۱) ^۳ مجموعه آثار مهندس بازرگان در ۳۵ جلد که توسط بنیاد فرهنگی مهندسی بازرگان تدوین و منتشر شده، همچنین اسناد نهضت آزادی ایران و سایر منابع چون دو جلد خاطرات مهندس بازرگان که توسط سرهنگ غلامرضا نجاتی تدوین شده می‌تواند مورد بررسی و مطالعه علاقمندان قرار گیرد.

جمله سخنرانی‌های مهندس بازرگان در سال‌های ۲۶ و ۲۷ با عنوان «راه طی شده» است که در آن با استناد به آموزه‌های قرآنی، می‌گوید پیامبران آمده‌اند تا راه را به بشر نشان دهند، اما خداوند به انسان این حکمت و فرزنگی را داده است که با عقل خود راه را پیدا کند. او نشان می‌دهد که ما باید متکی به توانمندی‌های انسانی خودمان باشیم و از راهنمایی پیامبران استفاده کنیم^۱.

در دوران نهضت ملی ایران و حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق ضمن پیگیری تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی در فرصت‌های لازم از جمله در جریان ملی شدن صنعت نفت به عنوان رئیس هیات خلع ید قبول مسئولیت می‌کند. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که فرایند گذار به دموکراسی متوقف شد ضرورتاً تا سال ۳۹ در نهضت مقاومت ملی در کنار سایر نیروهای ملی و مسلمان قرار می‌گیرد و نقش مهم تاریخی جلوگیری از مشروعیت کودتا و برنامه‌های آمریکا در ایران را ایفا می‌کنند.

مهندس بازرگان در این دوره ضمن همکاری با نیروهای ملی و مسلمان شاهد مشکلات ناشی از نداشتن روحیه کار جمعی این نیروها می‌شود و در دوران زندان سال ۳۵ به این موضوع می‌پردازد چرا ما نمی‌توانیم با همدیگر کار جمعی موثر داشته باشیم؟ پس از آزادی از زندان به لحاظ عملی برای اصلاح رفتاری جامعه با همکاری شخصیت‌های صاحب نظر اجتماعی^۲ نهاد «متاع» مخفف (مکتب، تربیتی، اجتماعی و عملی) را تشکیل می‌دهند که خروجی آن تشکیل نهادهای مدنی مختلف از جمله انجمن اسلامی مهندسين و شرکت سهامی انتشار است که فعالیت آنها تاکنون ادامه دارد.

به لحاظ نظری نیز مهندس بازرگان در سال ۳۶ به مناسبت جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج سخنرانی با عنوان «احتیاج روز» داشتند^۳ که امروز نیز با گذشت بیش از ۶ دهه پیام آن هنوز احتیاج روز جامعه ماست. مهندس بازرگان در این سخنرانی می‌گوید پیامدهای فرهنگ استبدادی، نداشتن روحیه کار جمعی، تکروری، خودخواهی و منیت‌هاست که مانع کار جمعی موثر در جامعه شده است.

در شرایط سال ۳۹ که فضای سیاسی نسبتاً باز و جبهه ملی دوم تشکیل می‌شود بنا بر ضرورت هایی در سال ۴۰ نهضت آزادی ایران با حضور دکتر سحابی و آیت الله طالقانی و جمعی از

^۱ مجموعه آثار جلد ۱ از جمله آقایان استاد مرتضی مطهری، حاج کاظم حاج طرخانی، احمد آرام، دکتر کاظم یزدی، کاظم متحدین، دکتر یدالله سحابی، مهندس عزت الله سحابی، دکتر ابراهیم یزدی و...^۳ مجموعه آثار جلد ۸

شخصیت ها و کادرهای تربیت شده نهضت مقاومت ملی تاسیس می شود و مورد حمایت دکتر مصدق قرار می گیرد. عنوان «نهضت آزادی ایران» در ادامه «نهضت مقاومت ملی» این پیام را در بر دارد که جامعه متأثر از فرهنگ استبدادی هنوز آمادگی تحزب به معنایی واقعی آن که در کشورهای دموکراتیک متداول است، وجود ندارد و راهبرد: «نهضت» و «جنبش اجتماعی» برای تأمین آزادی و گذار به دموکراسی است تا این شرایط فراهم شود.

برای عبور از موانع آزادی و دموکراسی گام اول آن استبداد سیاسی بود که روشنفکران ما با توجه به تجربه تاریخی به تنهایی قادر به انجام آن نبودند. به همین مناسبت در سال ۴۱ شاه پس از اعمال محدودیت برای جبهه ملی و نهضت آزادی و حذف دکتر امینی از نخست وزیری، برای تصدی اجرای برنامه های آمریکا تنها مانعی که می دید نهاد روحانیت بود که با جامعه مذهبی ایران ارتباط عمیق تاریخی داشت. در این شرایط موضوع لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شد و بلافاصله مراجع اصلی قم بیانیه ای دادند و با لایحه مخالفت کردند. رسانه های داخلی همزمان با رسانه های خارجی مخالفت روحانیون را به عنوان «ارتجاع سیاه» برجسته کردند. مهندس بازرگان و همراهان ایشان که این اقدام را طراحی شده ارزیابی می کردند دیدارهایی با مراجع قم داشتند و نهضت آزادی ایران سه بیانیه تحلیلی و آگاهی بخش منتشر کرد، از جمله گزارش این رویداد در جلد اول (چاپ اول) کتاب «نهضت امام خمینی» به قلم آقای سید حمید روحانی آمده است. در جمع بندی این گزارش آمده است که بر اثر این مذاکرات نگاه مراجع عوض شد و پذیرفتند که مشکل اصلی ما استبداد است و باید توان خودمان را در مقابل استبداد به کار ببریم. این اقدام یک تعامل راهبردی با مراجع حوزه بود و پیامد آن حضور روحانیت در عرصه عمومی در کنار جنبش اجتماعی ایران و رویدادهای پس از ۱۵ خرداد ۴۲، جنبش انقلابی سالهای ۴۹ تا ۵۴ و تداوم جنبش اجتماعی از سال ۵۴ تا بهمن ۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی و طی شدن گام اول عبور از استبداد سیاسی (سلطنتی) است. در این فرایند اگر چه شخص شاه با نقض قانون و حقوق اساسی ملت نقش سلبی رهبری انقلاب را ایفا کرد، اما آقای خمینی با تدبیر و نفوذی که در جامعه مذهبی ایران داشت با تأکید بر مطالبات تاریخی ملت ایران: «آزادی، حاکمیت ملت و...» بر بام رسانه های جهانی در نوفل لوشاتو، نقش ایجابی رهبری انقلاب را پیدا کرد.

برای آگاهی، به ویژه نسل جوان، از شرایط اجتماعی این دوران صرفاً به برخی از رخدادها نوفل لوشاتو با حضور آقای خمینی اشاره می کنم. وقتی مهندس بازرگان به نوفل لوشاتو می رود

همه انتظار داشتند او هم مثل دکتر سنجابی به آقای خمینی نامه بنویسد و بیعت کند، حتی دوستان خود ما هم این انتظار را داشتند، اما مهندس بازرگان نمی‌پذیرد و موجب اعتراض و تشنج می‌شود. مهندس بازرگان بسیار خویشتن‌دار بود و با شناختی که از نفوذ روحانیت و استبداد دینی در جامعه ما داشت تحت تاثیر جو قرار نگرفت. برای گفت‌وگو با اعضای نهضت آزادی در اروپا جلسه‌ای در منزل صادق قطب‌زاده برگزار می‌شود. گزارش این جلسه را اولین بار آقای دکتر مهدی نواب که از اعضای نهضت آزادی اروپا بودند در کتاب خاطرات خود آورده‌اند.

این جلسه گفتگو با مهندس بازرگان طولانی بود، در پایان جلسه مهندس بازرگان بعد از آنکه تلاش هایش برای متقاعد کردن حاضرین را بی‌فایده دید سخنان خود را با این جمله پایان داد: «حکومت اسلامی بدین نحو که شما در طلب آن هستید، به حکومت روحانیت منتهی می‌شود و استبداد حکومت روحانیت به مراتب خشن‌تر و بدتر از استبداد شاهنشاهی خواهد بود، مضافاً این که دین شما را هم از شما خواهد ربود»^۱. نسل جوان امروز ما باید بداند که در سال ۵۷ در نوفل‌لوشاتو حتی جوانان تحصیل کرده ما در اروپا و آمریکا شیفته آقای خمینی بودند. آقای خمینی در بام رسانه‌های جهانی با مطرح ساختن مطالبات تاریخی ملت ایران نه تنها زمینه‌های تقویت جنبش اجتماعی را فراهم می‌سازد بلکه یک اعتبار انسانی برای انقلاب اسلامی در سطح جهانی ایجاد می‌کند و این یک واقعیتی است که نسل امروز باید از آن مطلع باشد. در انقلاب ۵۷ فقط روحانیت نبود، روحانیت نقش مؤثری در بسیج توده‌های مردم داشت و غیر از روحانیت کسی نمی‌توانست توده‌های مردم را بسیج کند. اما تمام روشنفکران ما هم در انقلاب حضور داشتند؛ از جبهه ملی، حزب توده و طیف احزاب چپ مارکسیستی و همه ملت در جریان جنبش بودند. منتهی در انقلاب ۵۷ دو گروه نقش پررنگ‌تری داشتند؛ یکی مهندس بازرگان، روشنفکران دینی و نیروهای ملی و دیگری روحانیت مبارز.

از انقلاب ۵۷ تا امروز

مهندس بازرگان، با نگاه راهبردی که داشت، مسئولیت دولت موقت را ضرورتاً برای تسهیل دوره انتقال قدرت، به رغم چالش‌های قابل پیش‌بینی، در راستای منافع ملی می‌پذیرد. در ۱۲ فروردین ۵۸ که فرماندم برگزار شد و مردم با ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی، به استناد و با اعتماد به چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو برای آن ارایه داده بود، رای دادند. اما با اضافه

^۱خاطرات مهدی نواب، در جستجوی آرمان‌ها، صفحه ۲۹۳ - انتشارات کویر.

شدن اصل ولایت فقیه به پیش‌نویس قانون اساسی مصوب دوت موقت در مجلس خبرگان قانون اساسی و در مرحله بعد اضافه شدن اصل ولایت مطلقه فقیه در بازنگری قانون اساسی سال ۶۸ و حاکمیت روحانیت با دیدگاه اسلام سنتی در مدیریت کشور به تدریج جامعه با بحران‌های مختلف و تشدید شکاف دولت - ملت روبرو می‌شود.

مهندس بازرگان و همراهان او در نهضت آزادی ایران به ویژه پس از خرداد ۶۰ و بسته شدن فضای سیاسی با آگاهی از فرایند طولانی عبور از گام دوم توسعه نیافتادگی «استبداد دینی» بر راهبرد آگاهی بخشی و تعامل با حاکمیت و خط مشی تحولات تدریجی و واقع‌بینانه در راستای منافع ملی، تمرکز داشت. بیش از ۲۰۰ اثر مهندس بازرگان تا سال ۷۳ بر یک محور اصلی انحراف پیش آمده پس از انقلاب با استناد به آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری متمرکز است. به عنوان نمونه در سال ۶۲ در اثر «گمراهان»^۱ به سرگذشت و سرنوشت حاکمیت نهاد کلیسا در اروپا می‌پردازد و فرایند طولانی طی شده جدایی نهاد کلیسا از قدرت در قرون وسطی را شرح می‌دهد تا جامعه به پیچیدگی فرایند پیش‌رو توجه نماید. در این راستا در سایر آثار از جمله «چرا آزادی موهبت الهی است؟»^۲، «ناگفته‌های بعثت»^۳ و نهایتاً در سال ۷۱ اثر «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء»^۴ ضرورت «جدایی نهاد دین از حکومت» را مورد تأکید قرار می‌دهد.

نهضت آزادی ایران نیز در کار جمعی خود در مقاطع مختلف پس از خرداد ۶۰ در همین راستا عمل کرده است. از جمله در سال ۶۷ پس از مطرح شدن فتوای ولایت مطلقه فقیه نشریه پژوهشی با عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه»^۵ را تهیه و برای همه مقامات جمهوری اسلامی و مراجع حوزوی برای اظهار نظر ارسال کرد.

با توسعه آگاهی جامعه از دهه ۶۰ به تدریج شاهد تحولات در دهه ۷۰ و جنبش اجتماعی به صورت رای اعتراض به آقای خاتمی در خرداد ۷۶ و تداوم جنبش اجتماعی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بوده‌ایم.

تجربه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ به وضوح عزم جدی برای یکدست‌سازی حاکمیت را نشان داد. پیامد آن انتخابات سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۰ و مشارکت حداقلی مردم با آگاهی در چنین انتخاباتی بود. در کلانشهرها چون تهران میزان مشارکت مردم حدود ۲۰ درصد که بخش

^۱مجموعه آثار جلد ۲۸ ^۲مجموعه آثار جلد ۲۴ ^۳مجموعه آثار جلد ۲۶ ^۴مجموعه آثار جلد ۱۷
^۵اسناد نهضت آزادی ایران، سال ۶۷.

قابل توجه آن آراء باطله بود. این شرایط انسداد و ناکارآمدی حاکمیت و بحران‌های گسترده در عرصه‌های داخلی و خارجی به ویژه وضعیت معیشتی جامعه و نسل جوان تحصیل کرده و تبعیض و نابرابری حقوق زنان، زمینه اعتراضات گسترده مردمی در سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ را فراهم ساخته است. در سال گذشته پس از جان باختن مظلومانه «مهسا امینی» شعار «زن، زندگی و آزادی» مطالبه فراگیر جنبش اجتماعی گسترده جامعه ناراضی ایران بود.

گزارش‌های متعدد جامعه شناسان و اساتید دانشگاه‌ها که ریشه‌های اعتراضات جامعه را بررسی کرده‌اند نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد مردم به ریشه مشکلات کنونی جامعه آگاهی پیدا کرده‌اند و از عملکرد حاکمیت رضایت ندارند. برخی تصریح کرده‌اند که تحولات ۴۰ سال گذشته جامعه ما معادل ۴۰۰ سال تحولات قرون وسطی در اروپا بوده است و این آگاهی را سرمایه اجتماعی برای تحولات آینده ارزیابی کرده‌اند (نقل به مضمون).

پس از انتخابات سال ۹۶ مشخص شد که اصلاحات قدرت محور دیگر کارآمد نیست؛ راهکار بازگشت به راهبرد اصلاحات تاریخی جامعه محور از طریق توانمند سازی جامعه، تقویت نهادهای مدنی و تقویت جنبش‌های اجتماعی و تمرکز احزاب سیاسی در جامعه متکثر کنونی حول مطالبات مشترک ملی، «آزادی و حاکمیت ملت»، است تا با وفاق ملی زمینه‌های اصلاحات ساختاری و گذار به دموکراسی و عبور از گام دوم توسعه نیافتگی «استبداد دینی»، بطور خشونت پرهیز، فراهم شود. در این شرایط طبق آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری نهاد دین در عرصه عمومی حضور خواهد داشت و به وظیفه آگاهی بخشی خود عمل خواهد کرد^۱.

جمع بندی

باتوجه به فرایند طی شده از انقلاب مشروطه تاکنون که به اختصار اشاره شد، پیش بینی تحولات آینده و طبیعت حاکمیت «استبداد دینی» ساده نیست. اما با توجه به آگاهی بالای جامعه ایران و پیوندهای تاریخی مردم به وحدت سرزمینی «ایرانیت» و فرهنگ غالب جامعه «اسلامیت» و مطالبات تاریخی مردم «آزادی و حاکمیت ملت» که در شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ۵۷ و در قانون اساسی مصوب دولت موقت هم تبلور داشت به نظر راقم این سطور همان گفتمان بازرگان در سده اخیر، که ادامه همان «راه مصدق» است، بیشترین تاثیرات را در تحولات آینده جامعه متکثر کنونی ایران برای عبور از انحراف پیش آمده پس از انقلاب ۵۷ خواهد داشت.

^۱ «لیقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۵)

نامه دبیرکل نهضت آزادی ایران به راشد الغنوشی^۱

بسمه تعالی

برادر ارجمند جناب آقای راشد الغنوشی
و همکاران محترم ایشان در حزب «النهضة»
با عرض سلام و تحیت،

خبر بازداشت جنابعالی در ۲۸ فروردین (۱۷ آوریل)، در پی برکناری از ریاست پارلمان تونس و انحلال پارلمان و دولت توسط آقای «قیس سعید» رئیس جمهور تونس، در مردادماه سال گذشته که صاحب نظران این اقدام را کودتایی علیه حزب «النهضة» ارزیابی کرده‌اند موجب تاسف و نگرانی اینجانب و همه علاقمندان به سرنوشت انقلاب تونس گردیده است.

سخنان جنابعالی در باره علت این اقدام رئیس جمهور تونس که از شبکه «الجزیره» منتشر شده قابل توجه است: «در کشور نزاع بین دموکراسی و دیکتاتوری است که می‌خواهند دستاوردهای انقلاب مبارک ما را مصادره کنند... به گواهی حقوق دانان اتهاماتی که علیه ما مطرح شده، اتهاماتی بی اساس است. بازداشت من و تعداد دیگری از مبارزان، مشکل گرانی را در تونس حل نخواهد کرد. اطمینان داریم ملت ما به اصول انقلاب خود پایبند است و جریان دموکراسی در کشور رو به گسترش است... مشکل تونس دیکتاتوری و کودتاست که کشور را درگیر مشکلات بیشتر می‌کند».

«جبهه نجات ملی تونس» نیز اعلام کرده است که: «سیاست‌های محدود کننده آزادی در کشور را محکوم و با اعلام همبستگی با همه زندانیان سیاسی، مبارزه مسالمت آمیز خود را تا رفع ظلم و ستم و وضعیت کودتایی در تونس و بازگشت مشروعیت و دموکراسی ادامه خواهد داد». جنابعالی به خاطر دارید که شادروان دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، با ارتباط دیرینه‌ای که با جنابعالی داشتند، طی نامه‌ای در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۸ ضمن انتقال برخی تجربیات ناکام انقلاب اسلامی ایران مخاطراتی که انقلاب نوپای تونس را تهدید می‌کند مشفقانه با جنابعالی در میان گذاردند که محورهایی از آن را یادآوری می‌کنم:

«ما مبارزه می‌کنیم و دیکتاتور را سرنگون می‌کنیم، اما استبداد را به عنوان یک شیوه زندگی

^۱ نامه محمد توسلی به راشد الغنوشی رهبر حزب «النهضة» - ۱۴۰۲/۲/۱۰

از بین نمی‌بریم... نتیجه آن است که ما... مستبدین را سرنگون می‌کنیم و بزودی ناظر دیکتاتور جایگزین می‌شویم... دموکراسی یک کالای صادراتی نیست. بلکه یک فرایند ملی یادگیری و انکشاف است... برای عبور از این شرایط در مرحله اول باید بپذیریم که جامعه بشری متکثر است و کشورهای اسلامی از جمله تونس نیز تمام ویژگی‌های یک جامعه در حال گذار با عقاید و آراء گوناگون را دارد. بنابراین پذیرش و احترام به تکثر در این مرحله کاملاً ضروری است. در مرحله دوم فرایند یادگیری دموکراسی تساهل، تسامح و مداراست. در مرحله بعد، ضرورت نهادینه شدن دموکراسی، سازگاری و همگرایی در میان کنشگران صحنه سیاست است».

اشاره به محورهایی از آن نامه که یک دهه قبل به مناسبت پیروزی حزب شما در انتخابات مطرح شد و فرایندی که در این مدت طی شده نشان می‌دهد که بدون تحولات فرهنگی و اجتماعی و توانمندسازی جامعه از طریق تقویت و توسعه نهاد های مدنی گذار به جامعه آزاد و دموکراتیک میسر نیست و پیامد آن همانطور که شما در تونس شاهد هستید ممکن است به شرایط دیکتاتوری جدیدی منجر شود.

آموزه های قرآنی و تجربه بشری، که زنده یاد مهندس مهدی بازرگان به استناد آنها در حدود ۲۰۰ اثر خود در ۱۶ سال پس از انقلاب ۵۷ و نهایتاً در اثر «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» توضیح داده‌اند، نشان می‌دهد که برای عبور از موانع آزادی و دموکراسی در جوامع اسلامی، «جدایی نهاد دین از حکومت» ضروری است تا ارزشهای اخلاقی و ایمانی اسلام در عرصه عمومی تحقق پیدا کند و بصورت دموکراتیک زمینه های توسعه جامعه فراهم شود.

برای عبور از شرایط کنونی تونس به نظر می‌رسد راهبرد پیش‌رو ضمن توانمندسازی جامعه و تقویت نهاد های مدنی گفت‌وگو بین نخبگان و نمایندگان احزاب و گروه های اجتماعی است تا با وفاق حول مطالبات مشترک ملی زمینه های فرهنگی و اجتماعی لازم برای گذار به آزادی، دموکراسی و توسعه فراهم شود. امیدواریم حزب «النهضه» با پایگاه اجتماعی خود بتواند در این فرایند نیز نقش موثر خود را ایفاء نماید.

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ (۳۰ آوریل ۲۰۲۳)

چگونگی معیشت چهره‌های سیاسی^۱

امیرحسین جعفری: سیاست‌ورز دوستدار کار محمد توسلی در میان چهره‌های سیاسی، پاسخگوتر است و از ایده بحث درباره منابع مالی سیاستمداران و نفس کارکردن در میان آنها استقبال کرد و یادداشتی را درباره منابع مالی خود و نحوه اداره مالی نهضت آزادی برای من ارسال کرد: توسلی در پاسخ به این پرسش که در زندگی شخصی خود چه مشاغلی و از چه طریق کسب درآمد داشته‌اید؟ گفت:

«بنده فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۰ در رشته راه و ساختمان هستم و سپس در رشته دکترای حمل و نقل و ترافیک در دانشگاه‌های ایلینوی امریکا و اشتوتگارت آلمان، همزمان با فعالیت‌های اجتماعی، تحصیلات خود را ادامه دادم. اما در سال ۱۳۴۶ که برای تهیه پایان‌نامه دکترای خود با موضوع «طرح جامع حمل و نقل شهر تهران» به ایران برگشتم و در شهرداری تهران کار خود را آغاز کردم ممنوع‌الاستخدام و ممنوع‌الخروج شدم. اما در «مهندس مشاور راهور» که با مدیریت آن در شهرداری آشنا شده بودم ابتدا به عنوان کارشناس و سپس مدیریت شرکت اشتغال داشتم. به‌رغم بازداشت در سال ۱۳۵۰ مشاور هزینه‌های خانواده مرا پشتیبانی کردند و پس از یک سال آزادی از زندان با روی گشاده از ادامه همکاری من استقبال کردند. این همکاری در زمینه مطالعات و طراحی روسازی راه و ارایه دانش جدید روسازی آسفالتی عمدتاً در پروژه‌های وزارت راه و شهرسازی و شهرداری تهران تمرکز داشت. در این مدت در مدیریت و تهیه پروژه‌های آسفالت خیابان‌ها و معابر شهری و بین شهری، آزادراه‌های کمربندی جنوب تهران و همچنین آزادراه‌های تهران - ساوه، قم - کاشان - اصفهان، اصفهان - ذوب آهن و... همکاری می‌کردم. از محل حقوق و مزایای دریافتی علاوه بر هزینه‌های جاری زندگی توانستم با پس‌انداز در سال ۵۴ خانه مناسب برای زندگی‌ام تهیه کنم. پس از انقلاب ۵۷، در دولت موقت که مسوولیت مدیریت شهر تهران را بر عهده داشتم، خدماتم در جلد دوم خاطرات آمده است. در این دوره فقط حقوق ماهانه ده هزار تومان، در حالی که قبلاً حقوق و مزایای شهردار تهران صد هزار تومان بود، برای تامین هزینه‌های زندگی دریافت کردم. پس از پایان دوره شهرداری به‌رغم درگیری در مسوولیت‌های نهضت آزادی ایران برای تامین هزینه‌های

^۱ یادداشت محمد توسلی منتشر شده در روزنامه «اعتماد» - بخشی از گزارش گفتگو با ده چهره سیاسی با عنوان «سیاسیون خانه نشین» - ۱۴۰۲/۲/۱۱

زندگی به عنوان کارشناس طرح‌های جامع و تفصیلی ترافیک شهرهای ساری، خرم‌آباد و بروجرد با مهندسین مشاور طرح و کاوش و به موازات آن با شرکت مهندسین مشاور باوند نیز به عنوان کارشناس ترافیک طرح جامع شهر قم همکاری داشتم. با تاسیس شرکت مهندسین مشاور گذر راه در سال ۱۳۷۱ و اخذ صلاحیت و درجه‌بندی در رشته‌های تخصصی حمل و نقل و ترافیک، راه و فرودگاه و همچنین با جذب همکاران متخصص، در جایگاه مدیریت آن به کارهای پژوهشی و مطالعاتی پرداختیم که ثمره آن تهیه طرح‌های پژوهشی و تحقیقاتی و اجرایی بزرگ و ملی بود. در جشنواره مهندسی کشور در سال ۱۳۷۸ موفق به اخذ جایزه ویژه شدیم. به‌طور خلاصه خدمات مهندسی خود را در مدت نزدیک به ۵۰ سال در قالب ارائه خدمات کارشناسی و مدیریتی و اجرای صدها پروژه بزرگ راهسازی، آسفالت، حمل و نقل و ترافیک، احداث فرودگاه‌ها به ثمر رساندیم و با نظارت بر کلیه مراحل و عملیات تولید و حمل و پخش آسفالت بزرگراه‌های تهران و انجام مطالعات لازم برای ارتقای کیفیت عملیات آسفالتی و آموزش کادرهای فنی شهرداری تهران در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ نقش مثبت خود را در حد توان ایفا کردیم. از جمله در هفتمین همایش قیر و آسفالت ایران که همه ساله از سوی مرکز تحقیقات راه و مسکن و شهرسازی برگزار می‌شود، لوح تقدیری به من اهدا کردند که در قسمتی از آن چنین آمده است: «شما را به عنوان شخصیت برجسته صنعت قیر و آسفالت در سال ۱۳۹۴ معرفی می‌نمایم و این لوح را به پاس قدردانی از سال‌ها تلاش صادقانه برای اعتلای کشور به جنابعالی تقدیم می‌داریم.» به‌طور خلاصه حضور در بخش خصوصی این امکان را برای کنشگران سیاسی فراهم می‌کند تا با توانمندی و اعتماد به نفس بیشتر بتوانند به خدمات سیاسی خود ادامه دهند و کمتر تحت تاثیر اعمال محدودیت‌های حاکمیت قرار گیرند. تجربه تاریخی هم این فرآیند را به وضوح نشان می‌دهد که شخصیت‌هایی چون زنده‌یادان مهندس بازرگان و دکتر سحابی هم به‌رغم اشتغال و تدریس در دانشگاه برای خود نهادهایی در بخش خصوصی از جمله شرکت یاد (یازده استاد دانشگاه) فراهم کرده بودند که معیشت آنان وابسته کامل به دولت نباشد تا بتوانند با استقلال به خدمات اجتماعی و سیاسی خود پردازند. در همین راستا هزینه‌ها و مخارج فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آنان نیز از همین منابع و کمک‌های مردمی تامین می‌شد تا استقلال و تداوم فعالیت‌های خود را تضمین کنند».

نمایه

پهلوی، رضا(شاه)، ۳۶۵	احمدی نژاد، محمود، ۲۶۷
پهلوی، محمدرضا، ۵۲، ۳۶۵	اسدآبادی، جمال‌الدین، ۲۷۹
تابنده، نورعلی، ۴۳	اصغرزاده، ابراهیم، ۳۳۷
تاجزاده، مصطفی، ۱۱۰، ۱۱۵	الغنوشی، راشد، ۴۰۸
توسلی، غلامعباس، ۵۸	امیرانتظام، عباس، ۴۳، ۱۳۰، ۲۷۱
چمران، مصطفی، ۱۵۳، ۱۸۴	امینی، مهسا، ۳۲۹
حبیبی، حسن، ۱۵۳	بازرگان، عبدالعلی، ۹۷
حقشناس، تراب، ۲۵۹	بازرگان، مهدی، ۲، ۲۸، ۵۲، ۵۸، ۶۲، ۶۷
حنیف نژاد، محمد، ۲۸، ۲۵۹	۸۴، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۸۴، ۲۱۸
خاتمی، محمد، ۹۱، ۱۷۷، ۴۰۲	۲۲۰، ۲۵۹، ۲۷۹، ۲۹۳، ۳۱۱
خامنه‌ای، علی، ۱۱۷	۳۲۹، ۳۳۷، ۳۶۵، ۳۹۷، ۴۰۲
خرازی، کمال، ۲۷۱	بدیع‌زادگان، اصغر، ۲۵۹
خلخالی، صادق، ۱۱۷	بنی‌صدر، ابوالحسن، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۸۴، ۲۷۱
خمینی، احمد، ۱۰۵	۳۲۶

ظریف، محمدجواد، ۱۱۷،	۱۵۳، ۱۱۷، ۶۷، ۵۲، ۲۲،	خمینی، روح‌الله، ۲۲، ۵۲، ۶۷، ۱۱۷، ۱۵۳،
علی‌آبادی، عبدالحسین، ۲۵۴	۳۰۶، ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۳۰، ۱۸۴	
فاطمی، حسین، ۲۹۳، ۳۱۵	۳۹۷، ۳۳۷، ۳۲۹، ۳۱۱	
فروهر، داریوش، ۱۸۴	۲۷۱، ۲۴۴، ۶۷،	دعایی، محمود، ۶۷، ۲۴۴، ۲۷۱
قطب‌زاده، صادق، ۶۷، ۱۵۳، ۳۳۷، ۳۶۵	۲۶۷، ۲۳۰، ۱۴۴،	رئیس‌ی، ابراهیم، ۱۴۴، ۲۳۰، ۲۶۷
لاریجانی، علی، ۲۳۰	۲۵۲	رجایی، علیرضا، ۲۵۲
لاریجانی، محمدجواد، ۱۱۷	۳۳۷، ۱۸۱،	رجایی، محمدعلی، ۱۸۱، ۳۳۷
محسن، سعید، ۲۵۹	۲۷۹، ۲۵۹،	رجوی، مسعود، ۲۵۹، ۲۷۹
محقق، محسن، ۲۵۲	۲۲۸،	رضاقلی، علی، ۲۲۸
مصدق، محمد، ۸۴، ۱۰۰، ۲۹۳، ۳۱۵،	۹۷،	رهنورد، زهرا، ۹۷
۴۰۲، ۳۹۷، ۳۶۵	۲۳۰، ۱۷۷، ۱۴۴، ۱۱۰، ۶۲،	روحانی، حسن، ۶۲، ۱۱۰، ۱۴۴، ۱۷۷، ۲۳۰
مطهری، مرتضی، ۲۵۴	۲۷۹،	زنجانی، رضا، ۲۷۹
مظفر، محمدجواد، ۲۵۲	۳۹۶،	زاوی، سلام، ۳۹۶
معین‌فر، علی‌اکبر، ۴۳	۳۹۶،	زاوی، صلاح، ۳۹۶
منتظری، حسینعلی، ۲۷۱	۱۸۴،	سامی، کاظم، ۱۸۴
مهدوی کنی، محمدرضا، ۳۳۷	۳۶۵، ۳۳۷، ۲۴۸،	سحابی، عزت‌الله، ۲۴۸، ۳۳۷، ۳۶۵
موسوی خویینی‌ها، محمد، ۳۳۷	۲۴۸،	سحابی، هاله، ۲۴۸
موسوی، میرحسین، ۹۷، ۱۱۷	۴۰۲، ۳۲۹، ۲۷۹، ۱۸۴، ۶۷،	سحابی، یدالله، ۶۷، ۱۸۴، ۲۷۹، ۳۲۹، ۴۰۲
میثمی، لطف‌الله، ۲۸	۲۷۱،	سنجابی، کریم، ۲۷۱
میردامادی، محسن، ۳۳۷	۳۳۷،	شجاعی‌زند، علیرضا، ۳۳۷
میناچی، ناصر، ۲۵۴	۲۹۳، ۲۸،	شریعتی، علی، ۲۸، ۲۹۳
نخشب، محمد، ۱۸۴	۳۲۶، ۱۸۴،	شیبانی، عباس، ۱۸۴، ۳۲۶
نوری، فضل‌الله، ۳۶۵، ۳۹۷	۲۶۷، ۱۵۳،	صدر، موسی، ۱۵۳، ۲۶۷
هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۳۶۵	۲۴۰، ۱۳۰، ۸۴، ۶۷، ۲۸،	طالقانی، محمود، ۲۸، ۶۷، ۸۴، ۱۳۰، ۲۴۰،
همایون، محمد، ۲۵۴	۴۰۲، ۳۶۵، ۳۲۹، ۳۲۶، ۲۷۹	
همتی، عبدالناصر، ۱۴۰	۳۳۷، ۱۰۵،	طباطبایی، صادق، ۱۰۵، ۳۳۷

۴۱۵ نمایه

یزدی، ابراهیم، ۲۲، ۶۷، ۱۵۳، ۱۸۴، ۲۷۱.

۳۶۵، ۳۳۷، ۳۲۹، ۲۷۹

Vol. 8

**Collection of articles by Mohammad
Tavassoli**

Political, cultural and social issues

Sec. 7
From 2020 to 2023